متن و ترجمه

کتاب نفیس

فروع کافی

جلد یکم

تألیف

محدّث عالی مقام ثقة الاسلام محمّد یعقوب کلینی رازی رحمه‌الله

ترجمه: گروه مترجمان

اشراف و ویرایش: محمّد حسین رحیمیان

فهرست موضوعات

بخش هشتم

بخش نهم

بخش دهم

بخش یازدهم

بخش دوازدهم

بخش سیزدهم

بخش چهاردهم

بخش پانزدهم

بخش شانزدهم

بخش چهل و یکم

بخش چهل و دوم

بخش چهل و سوم

بخش چهل و چهارم

بخش چهل و پنجم

بخش چهل و ششم

کتاب احکام بانوان
(۱۹۱ ـ ۲۶۰)

بخش یکم

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفدهم

بخش هیجدهم

بخش نوزدهم

بخش بیستم

بخش بیست ویکم

بخش بیست و دوم

بخش بیست و سوم

بخش بیست و چهارم

کتاب احکام مردگان
(۲۶۱ ـ ۵۹۴)

بخش یکم

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بخش هشتم

بخش نهم

بخش دهم

بخش یازدهم

بخش دوازدهم

بخش سیزدهم

بخش چهاردهم

بخش پانزدهم

بخش شانزدهم

بخش هفدهم

بخش هیجدهم

بخش نوزدهم

بخش بیستم

بخش بیست و یکم

بخش بیست و دوم

بخش بیست و سوم

بخش بیست و چهارم

بخش بیست و پنجم

بخش بیست و ششم

بخش بیست و هفتم

بخش بیست و هشتم

بخش هشتاد و هشتم

بخش هشتاد و نهم

بخش نودم

بخش نود و یکم

بخش نود و دوم

بخش نود و سوم

بخش نود و چهارم

بخش نود و پنجم

بسم الله الرحمن الرحیم

سرآغاز

سپاس و ستایش بی‌کران خداوندی را سزاست که پروردگار جهانیان، بخشنده و مهربان است و درود بی‌پایان بر آخرین پیام آور، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله که با رسالت خویش جهان را جلوه مهر و محبّت بخشید؛ و بر امیر عالم هستی، امیرالمؤمنین علیه السلام که با ولایت او آیین الهی کامل گشت؛ و یازده فرزند و جانشینان او که کشتی هدایت‌اند؛ به ویژه بر باقی مانده عترت، برگزیده خدا، صاحب زمان، آشکار کننده ایمان، آموزنده و تعلیم‌گر احکام قرآن و پاک کننده زمین حضرت امام مهدی علیه السلام و لعنت و نفرین همیشگی خدا بر دشمنان خاندان پاک رسالت باد.

... هنوز جهان هستی لباس آفرینش نپوشیده بود که خداوند متعال نخستین آفریدهٔ آن را پیامبری از جانب خویش قرار داد تا نسلی را که در کره خاکی زمین می‌آفریند به کمال و سعادت رهنمون شود؛ چرا که پیشوای ششم حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

الحجّة قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق؛ [1]

حجّت خدا پیش از آفرینش مخلوق بوده و با خلق است و بعد از خلق خواهد بود.

آن گاه پیامبرانی را برای هدایت بشر برگزید و برنامه و آیینی را به آنان سپرد و جانشینانی را برای آنان انتخاب کرد که یکی پس از دیگری در هر دوره‌ای نگهبانان و حافظان آیین الهی باشند، تا دین الهی پا برجا و حجتی برای بندگان خدا باشند و تا حق از پایگاه خویش نلغزد و باطل بر حق مداران پیروز نگردد.

در این میان جامعه بشری در فترتی از رسولان و پیامبران قرار گرفت؛ به گونه‌ای

---

۱ ـ اصول کافی: ج ۱ ص ۱۷۷ ح ۴.

که مردم از حقایق الهی دور ماندند و در گمراهی، سرگشته و حیران شدند و در فتنه و آشوب قرار گرفتند. بیشتر مردم برنامه‌های الهی را به فراموشی سپردند و با تکیه بر هوا و هوس خویش، سنّت‌های زشت و قانون‌های جاهلی را ایجاد کرده و دوران تاریک جاهلی را تشکیل دادند.

در آن دوران، آتش جنگ‌ها، ترس و وحشت همه جا را فراگرفته بود، تخریب و ویرانی شهرها و آبادی‌ها و کشتار انسان‌ها امری رایج بود، تبعیض‌های نژادی و نظام طبقاتی زشتی بر جامعه حاکم بود. تاریکی جهل، بت پرستی، خرافه پرستی همه جا را پوشانده بود.

دورانی که ادیان الهی چون مسیحیت و یهودیت دست خوش تحریف‌ها و پیرایه‌ها شده و ارزش خود را از دست داده بودند. از سویی بی رحمی، قساوت و خون‌ریزی شاخصه قشر حاکم جامعه بود و از سوی دیگر، انسانیت و شرف، مروّت و جوانمردی، انصاف و وجدان اخلاقی و دیگر فضیلت‌ها و ارزش‌های انسانی از محیط زندگی جامعه رخت بربسته‌بود.

پیام آور حق

اما خداوند مهربان بر خدا باوران منّت نهاد و پیامبر مهرآفرینی را از میان آنان برانگیخت تا آنان را در راه کمال و سعادت رهبری نماید. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ [1]

به راستی خداوند بر مؤمنان منّت نهاد آن گاه که در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیه‌های او را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاک نماید و کتاب و حکمت بیاموزد؛ گرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

---

۱ ـ سوره آل عمران آیه ۱۶۴.

امیر سخن امیر مؤمنان علی ﷺ چه زیبا آن دوران را به تصویر می‌کشد و در این باره می‌فرماید:

أرسله علی حین فترة من الرسل وطول هجعة من الأُمم و اعترام من الفتن وانتشار من الأُمور و تلظ من الحروب و الدنیا کاسفة النور، ظاهرة الغرور ... (۱)

خداوند، پیامبر ﷺ را در روزگاری که در جهان رسولانی نبودند و زمانی دراز اُمّت‌ها به خواب فرو رفته بودند، فتنه‌ها سربرداشته و کارها پراکنده و نا بسامان بود، آتش جنگ شعله می‌کشید و جهان در حال کاستی از روشنایی بود و فریب و نیرنگ آشکار گردیده بود...

این پیامبر رحمت، رسالت عظیم خویش را با آیه‌های الهی آغاز کرد و با آغاز رسالت این آخرین سفیر و پیامبر الهی جهان هستی جلوه دیگری یافت و با نور هدایت او روشن گشت و پایه‌های کفر و شرک لرزید و درخت امید خداپرستی در دل بندگان بارور شد. امیر مؤمنان علی ﷺ در این باره می‌فرماید:

فبعث محمّداً ﷺ بالحق لیخرج عباده من عبادة الأوثان إلی عبادته و من طاعة الشیطان إلی طاعته، بقرآن قد بیّنه و أحکمه لیعلم العباد ربّهم اذ جهلوه، ولیقرّوا به بعد إذ جحدوه، ولیثبتوه بعد إذ أنکروه؛ فتجلّی سبحانه لهم في کتابه من غیر أن یکونوا رأوه؛ بما أراهم من قدرته، و خوّفهم من سطوته ... (۲)

خداوند متعال حضرت محمد ﷺ را به حق به پیامبری برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بت‌ها برهاند و به پرستش او وادارد و از فرمان برداری شیطان به فرمان بردن از او ببرد؛ با قرآنی که معانی آن را روشن ساخت و پیمانش را استوار داشت؛ تا بندگان که پروردگارشان را نمی‌شناختند، بشناسند و پس از انکارش به او اقرار نمایند و پس از شناختنش به شناخت او پایداری ورزند. پس خداوند سبحان در کتاب

---

۱ ـ نهج البلاغه خطبه ۸۸.

۲ ـ نهج البلاغه: خطبه ۱۴۶.

خویش بی آن که او را ببینند خود را به بندگانش آشکار ساخت و با نشان دادن قدرت خویش آنان را از چیرگی خود بیم داد.

آری، با آغاز رسالت و پیامبری آن حضرت، زمستان مرگ‌بار جهالت و ضلالت فرارسید و بهار علم و آگاهی و هدایت از راه رسید. دروازه علم و دانش نبوی حضرت علی عليه السلام می‌فرماید:

جعله الله سبحانه بلاغاً لرسالته و كرامة لامّته و ربيعاً لأهل زمانه و رفعة لأعوانه وشرفاً لأنصاره؛ [1]

خداوند سبحان رسالت خویش را به او ابلاغ کرد تا امتش را ارجمند نماید و مردم زمانش را به بهار زندگی برساند و یاورانش را سربلند و یارانش را شریف و بزرگوار گرداند.

شاه کلید هدایت

پیامبر رحمت هم چون آفتاب عالم‌تاب بر کرانه‌های تاریک جهان پدیدار شد و از بازار ذی المجاز حجاز سخن زیبایی بر لبانش نقش بست و شاه کـلید هـدایت و رستگاری را زد و فرمود:

يا أيّها الناس! قولوا: «لا إله إلّا الله» تفلحوا؛ [2]

ای مردم! بگویید: معبودی جز خدا نیست تا رستگار شوید.

بدین وسیله آخرین پیام آور الهی، پیامبرِ رحمت، رسالت خویش را برای مردم بیان کرد و آن‌ها را به یکتا پرستی فراخواند و همواره پس از رهایی مردم از شرک و بت پرستی، نهال خداپرستی و یکتا پرستی را در دل آنان می‌کاشت و آن گاه که سخن از بعثت خویش به میان می‌آورد این اصل مهم اعتقادی را با همتا و هم‌سنگ آن؛ یعنی وصایت و ولایت امیر مؤمنان علی عليه السلام تکمیل می‌فرمود.

---

۱ ـ همان: خطبه ۱۸۹.

۲ ـ مسند احمد بن حنبل: ج ۳ ص ۴۹۲، مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۴۷۶.

وصایت و ولایت

با نزول آیه انذار، برای نخستین بار در یک مجمع عمومی، سخن از وصایت خود به میان آورد و در جمع حاضر، پسر عموی خویش حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام را وصی، برادر و جانشین خود خواند، آن جا که فرمود:

فأيّكم يؤازني على أمري هذا؛ على أن يكون أخي و وصيّي وخليفتي فيكم؟

کدام یک از شما حاضر است در این امر مرا یاری کند و وزیر من باشد؛ تا همو برادر، وصی و جانشین من در میان شما گردد؟

همه حاضران از پاسخ خودداری کردند، جز امیر مؤمنان علی علیه السلام که از همه آن‌ها جوان‌تر بود، آن حضرت برخاست و عرضه داشت:

أنا يا نبي الله! أكون وزيرك عليه؛

ای پیامبر خدا! من وزیر شما در این هدایت گری هستم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست به شانه حضرت علی علیه السلام نهاد و فرمود:

إنّ هذا وصيّي و خليفتي فيكم، فاسمعوا له وأطيعوا؛

همانا این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.[۱]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بیان این مراحل مهم؛ یعنی توحید، نبوّت و امامت، رسالت خویش را ادامه داد و خداوند متعال وعده پیروزی بر همه ادیان را به آن حضرت داد. آن جا که فرمود:

﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛[۲]

---

۱ ـ مناقب الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام (محمد بن سلیمان کوفی): ص ۳۷۴، الامالی شیخ طوسی: ص ۵۸۳، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۰۶/۱، بحارالانوار: ۱۹۲/۱۸، این حدیث را بیشتر علمای اهل سنت از جمله احمد بن حنبل شیبانی در مسند: ص ۱۱۱ و ۱۵۹، نسائی در خصائص العلویه: ص ۶، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۳۲ و متقی هندی در کنزالعمال: ج ۶ ص ۳۹۲ نقل کرده‌اند.

۲ ـ سوره صف آیه ۹.

او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین‌ها پیروز گرداند؛ هرچند شرک ورزان ناخشنود باشند.

پیام آور رحمت ﷺ پس از بیش از دو دهه تلاش و کوشش بی وقفه شریعت خویش را به همگان رساند و در آخرین تبلیغ خویش به فرمان خداوند متعال در میان انبوه امّت خویش در کنار غدیر خم در یک سخنرانی شگفت آوری، ولایت حضرت علی علیه السلام را با ویژگی‌های دیگری بیان کرد و فرمود:

من كنت مولاه فهذا علي مولاه ... [1]

هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس این علی مولا و سرپرست اوست ...

در این هنگام خداوند متعال این آیه را نازل فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلاَمَ دِيناً﴾؛ [2]

امروز دین شما را به حد کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و آیین اسلام را برای شما برگزیدم.

خداوند متعال با نزول این آیه، دین اسلام را به عنوان کامل‌ترین آیین پذیرفت و در اختیار جوامع بشری قرار داد.

کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ

و آن گاه که آخرین لحظات زندگی این پیامبر رحمت ﷺ فرا رسید، باز هم دو چیز گران بها را برای هدایت مردم به یادگار گذاشت و فرمود:

إنّي تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي أهل بيتي...؛ [3]

---

۱ ـ اصول کافی: ج ۱ ص ۲۹۵ ح ۳. این حدیث را بسیاری از علمای اهل سنّت با عبارات گوناگون نقل کرده‌اند: ر.ک: مسند احمد بن حنبل: ج ۵ ص ۵۰۱، فضائل الصحابه: ص ۱۵ ح ۴۵، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ص ۹۶ ح ۷۹.

۲ ـ سوره مائده آیه ۳.

۳ ـ بصائر الدرجات: ص ۴۳۲ باب ۱۷، اصول کافی: ح ۱ ص ۲۹۴، بحارالانوار: ج ۲۳ ص ۱۳۲. حدیث ثقلین را بسیاری از علمای اهل سنّت با متون گوناگونی نقل کرده‌اند ر.ک: صحیح ترمذی: ج ۶ ص ۱۲۵ ح ۳۷۸۸، مسند

به راستی من در میان شما دو چیز گران بها می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و خاندان من...

ابرهای سیاه

اسفا که با همه این تأکیدها، فرمان پیامبر خدا ﷺ در باره هدایت گران پس از خود امتثال نشد و سقیفه سازان به هنگام انتقال رسالت به امامت خدشه‌ای در حرکت این کشتی هدایت و نجات ایجاد کردند و بنا به فرمودهٔ قرآن با سیر قهقرایی به دوران جاهلی خویش بازگشتند و دروازه شهر علم نبوی را بستند و دیگر بار جهان هستی را با ایجاد ابرهای سیاه در برابر آفتاب امامت به تاریکی کشاندند و هدایت‌گران پس از پیامبر رحمت را خانه نشین کردند و جوامع بشری را به صورت آشکار از بهره‌وری از این انوار هدایت محروم ساختند و در نهایت پس از پایان امامت هدایت‌گرانه یازدهمین پیشوای معصوم، جهان هستی را با آغاز غیبت دوازدهمین آفتاب هدایت حضرت مهدی علیه‌السلام در مسیر هدایت، در تاریکی فرو بردند. اما غافل از این که خداوند متعال نور خود را به پایان خواهد رساند؛ گرچه شرک ورزان نپسندند.

ارزش حدیث نگاری

در این میان دانش آموختگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در طول تاریخِ امامت با زحمات طاقت فرسا و کسب فیض از این ستارگان هدایت، گنجینه‌های از نور علم و دانش ذخیره کردند تا در اختیار آیندگان قرار دهند. حدیث نگارانی که با تلاش و کوشش به جمع آوری احادیث و سخنان گهر بار معصومین علیهم‌السلام پرداختند تا چراغ روشن‌گری در اختیار جوامع بشری قرار دهند. آنان در مکتبی بزرگ شده بودند که پیامبر رحمت ﷺ فرموده بود:

احمد بن حنبل: ج ۳ ص ۵۹، الطبقات الکبری: ح ۲ ص ۱۹۴، کنز العمال: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۹۵۱.

نضّرالله عبداً سمع مقالتي فوعاها و حفظها وبلّغها من لم يسمعها؛ [۱]
خداوند بنده‌ای را شادمان سازد که سخن مرا بشنود و آن را بفهمد و حفظ کند و به کسی که آن را نشنیده است برساند.

پیامبر اکرم ﷺ از همان نخست حدیث نگاری را به مسلمانان می‌آموخت. آن جا که راوی گوید: به پیامبر خدا ﷺ عرض کردم:

یا رسول الله! اقیّد العلم؟
ای پیامبر خدا! آیا علم و دانش را به بند بکشم؟
فرمود: آری.
عرض کردم: به بند کشیدن آن چگونه است؟
فرمود: کتابته؛ نوشتن آن است. [۲]

پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت هدیٰ علیهم السلام بر حدیث نگاری تأکید تمام داشتند تا جایی که ارزش مراتب شیعیان خود را به این امر منوط می‌دانستند. در حدیثی آمده است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اعرفوا منازل شیعتنا علی قدر روایاتهم عنّا و فهمهم منّا؛ [۳]
جایگاه و منزلت شیعیان ما را از اندازه روایتی که از ما نقل می‌کنند و فهمی که از ما دارند بشناسید.

ارزش و اهمیت حدیث نگاری و انس با کتاب‌های حدیثی در دوران غیبت امام زمان علیه السلام آن‌گاه روشن می‌شود که در مکتب امام صادق علیه السلام حضور یابیم و به سخن درر بار آن حضرت به مفضّل بن عمر گوش فرا دهیم. مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

اکتب و بُثّ علمك في إخوانك، فإن مِتَّ فأورث کتبك بنيك، فإنّه يأتي على الناس

---

۱ ـ اصول کافی: ج ۱ ص ۴۰۳، بحار الانوار: ج ۲ ص ۳۹۶.
۲ ـ عوالی اللآلی: ج ۱ ص ۶۸.
۳ ـ بحارالانوار: ج ۲ ص ۱۴۸.

زمان هرج لایأنسون فیه إلّا بکتبهم؛[۱]
بنویس و دانش خود را در میان برادران ایمانی خود پخش کن و اگر دیده از جهان فروبستی کتاب‌هایت را به پسرانت به ارث بگذار؛ چرا که برای مردم، دوران فتنه و آشوب فرا خواهد رسید که در آن زمان جز با کتاب انس نخواهند گرفت.

شیخ کلینی رحمه‌الله حدیث نگار نمونه

با آغاز دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام و محرومیت مردم عموماً و به ویژه شیعه از هدایت آشکار آن آخرین آفتاب امامت، نیاز به احادیث و معارف اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر احساس می‌شود. در این دوران حدیث نگاران به تلاش و تکاپو می‌افتند. حدیث نگار نمونه شیخ محمد بن یعقوب کلینی رحمه‌الله در یک حرکت علمی و اعتقادی به جمع آوری سخنان گهر بار معصومین علیهم‌السلام می‌پردازد و طی ۲۰ سال تلاش و کوشش نخستین مجموعه معارف شیعه را گرد می‌آورد.

این شخصیت ارجمند و ستاره درخشان آسمان علم و فضیلت در دوران غیبت صغری در روستای کلین از توابع ری باستان دیده به جهان گشود. مقبره پدر بزرگوارش یعقوب بن اسحاق هم اکنون در بقایای آن روستا در جنوب شهر ری برجاست. او در همان روستا می‌زیست، آن‌گاه به شهر ری رفت و به عنوان شیخ و پیشوای شیعیان شناخته می‌شد. سپس به شهر بغداد ـ که شهر نواب خاص حضرت امام مهدی علیه‌السلام بود ـ مهاجرت کرد.

تمامی راوی شناسان، حدیث نگاران و فقیهان، شیخ کلینی رحمه‌الله را ستوده و در باره شرف و فضل و تقدم و استواری وی در گرداوری احادیث گهر بار پیامبر خدا و ائمه هدیٰ علیهم‌السلام سخن گفته‌اند.

شیخ کلینی رحمه‌الله مشایخ بسیاری داشته که برخی از پژوهش‌گران به اسامی ۳۶ تن از

---

۱ ـ اصول کافی: ج ۱ ص ۵۲ ح ۱۱.

آنان از جمله علی بن ابراهیم قمی، محمد بن یحیی عطّار قمی، ابو علی اشعری، حسین بن محمد بن عمران، محمد بن اسماعیل، حمید بن زیاد، علّان کلینی اشاره کرده‌اند.

شیخ کلینی ﷫ و کتاب ارزشمند «الکافی» در گفتار دانشمندان

البته بیان شخصیت شیخ کلینی ﷫ فراتر از آن است که در این نوشتار بگنجد؛ امّا به عنوان تبرّک دیدگاه برخی از علما و دانشمندان که مقام والا و ممتاز او را ستوده‌اند می‌آوریم.

نجاشی در رجال خود می‌نویسد:

شیخ أصحابنا في وقته بالري، ووجههم وكان أوثق الناس في الحديث وأثبتهم، صنّف الكتاب الكبير المعروف الكافي في عشرين سنة؛ [1]

محمد بن یعقوب کلینی ﷫، بزرگ اصحاب ما در شهر ری در زمان خود و سرآمد ایشان است. او موثق‌ترین مردم در نقل حدیث است. کتاب معروف و بزرگ خویش را در مدت ۲۰ سال تألیف نمود.

شیخ طوسی ﷫ در کتاب فهرست می‌نویسد:

ثقة، عارف بالأخبار؛ [2]

کلینی ﷫ موثق و جلیل القدر و آگاه به اخبار و احادیث است.

سید بن طاووس ﷫ در باره او می‌نویسد:

الشيخ المتّفق على ثقته وأمانته؛ [3]

کلینی ﷫ کسی است که بر وثاقت و امانت وی همه اتفاق نظر دارند.

علامه حلی ﷫ در این باره می‌نویسد:

---

۱ ـ رجال نجاشی: ص ۳۷۷.

۲ ـ الفهرست: ص ۳۲۶.

۳ ـ کشف المحجّة: ص ۱۵۹.

کلینی موثق‌ترین مردم در حدیث و معتمدترین آن هاست. [۱]

علامه مجلسی ﷺ در باره شیخ کلینی ﷺ می‌نویسد:

الشیخ الصدوق، ثقة الاسلام، مقبول طوائف الأنام، ممدوح الخاص و العام ... [۲]

شیخ راست‌گو، ثقة الاسلام، مقبول طوایف مردم؛ بزرگواری که خاص و عام او را ستوده‌اند؛ یعنی محمد بن یعقوب کلینی که خداوند او را با ائمّه کرام محشور فرماید چرا که کتاب کافی مضبوط‌ترین اصول و جامع‌ترین آن‌ها و بهترین کتاب‌های فرقه ناجیه و بزرگ‌ترین آن‌هاست.

سید بحر العلوم ﷺ در کتاب رجال خود می‌نویسد:

ثقة الاسلام، شیخ مشایخ اعلام، مروّج مذهب در زمان غیبت امام ﷺ؛ موافق و مخالف او را یاد کرده و بر فضل و بزرگی و منزلت وی اتفاق نظر دارند. [۳]

شیخ نوری طبرسی ﷺ در این باره می‌نویسد:

فخر شیعه و تاج شریعت، ثقة الإسلام و کهف علمای اعلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی که با کتابش کافی، کافل ایتام آل محمد ﷺ گردید. [۴]

آری، حدیث نگار نمونه و افتخار جهان فضل و دانش پس از به یادگار گذاشتن دریایی از علوم و معارف پیامبر خدا ﷺ و مکتب اهل بیت ﷺ در سال ۳۲۹ هجری در بغداد دیده از جهان فروبست.

دانشمند جلیل القدر شیخ یوسف بحرانی ﷺ در کتاب لؤلؤة البحرین می‌نویسد:

یکی از اساتید ما ـ شاید سید نعمت الله جزایری ـ می‌نویسد:

وقتی یکی از حکام بغداد اشتیاق شیعیان را به زیارت قبر ائمه ﷺ را دید، دستور داد بارگاه امام کاظم ﷺ را نبش کنند و گفت: اگر همان گونه که شیعه می‌پندارند او در

---

۱ ـ خلاصة الأقوال: ص ۷۱.

۲ ـ ر.ک روضات الجنّات: ج ۶ ص ۱۱۷.

(۳ و ۴) ـ ر.ک: مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۲۵۶.

قبر باشد هیچ، وگرنه مردم را از زیارت قبر ائمه منع خواهم کرد.
وزیرش به او گفت: شیعیان در حق دانشمندان خویش نیز این گونه باور دارند. در این شهر قبر یکی از دانشمندان مشهور و بزرگ آن‌ها به نام محمد بن یعقوب کلینی است. بهتر است قبر او را نبش کنیم.
آن‌ها دستور دادند تا قبر کلینی ﵀ را نبش کردند. حاکم دید کلینی ﵀ گویا ساعتی پیش در آن جا دفن شده است. دستور داد قبه و بارگاه بزرگی بر این قبر بسازند و آن را مقبره بزرگ شمارند و از آن به بعد مزار مشهوری گردید. (۱)

انگیزه نگارش کتاب «الکافی»

ارزش هر اثری از مؤثر آن روشن می‌شود، همان گونه که دانشمندان و اندیشمندان زبان به ستایش شیخ کلینی ﵀ گشوده‌اند در ستایش کتاب ارزشمند الکافی نیز همین راه را پیموده‌اند.
آوازه و شهرت این کتاب در نزد دانشمندان شیعه از زمان تألیف تاکنون باقی مانده و این کتاب موجب شگفتی دانشمندان گشته است، چراکه شیخ کلینی ﵀ همه امور مهم و آن چه یک مسلمان در امور دینی و دنیایی خود نیاز دارد از سخنان گهر بار پیامبر خدا و خاندان رسالت ﵈ گردآورده است. (۲)
نگارنده و پدید آورنده این اثر نفیس آن را «الکافی» نامید که در برگیرنده تمام بخش‌های علم دین باشد و دانشجو را از کتاب‌های دیگر بی نیاز می‌سازد وی در انگیزه تألیف این کتاب در مقدمه این اثر ارزشمند می‌نویسد:

فقد فهمت یا أخي! ما شکوت من اصطلاح أهل دهرنا علی الجهالة و توازرهم و سعیهم في عمارة طرقها و مباینتهم العلم و أهله ... و ذکرت أنّ أُموراً قد اشکلت

---

۱ ـ لؤلؤة البحرین بحرانی ص ۳۹۲.
۲ ـ گفتنی است که در تنظیم این مقدمه؛ در زمینه کتاب ارزشمند کافی و نگارنده آن، از مقدمه اصول کافی، کتاب «الکلینی و کتابه الکافی» و کتاب «پژوهشی در زمینه کتاب کافی و مؤلف آن» بهره برده‌ایم.

عليك لا تعرف حقائقها ، لاختلاف الرواية فيها وانك تعلم أنّ اختلاف الرواية فيها لاختلاف عللها وأسبابها وأنّك لاتجد بحضرتك من تذكره وتفاوضه ممّن تثق بعلمه فيها ، وقلت : إنك تحب أن يكون عندك كتاب كافٍ يجمع فيه من جميع فنون علم الدين ما يكتفي به المتعلّم و يرجع إليه المسترشد ...

وقد يسّرالله وله الحمد تأليف ما سألت وأرجو أن يكون بحيث توخيت. فمها كان فيه من تقصير فلم تقصّر نيتنا في إهداء النصيحة، إذ كانت واجبة لإخواننا وأهل ملّتنا ... [۱]

ای برادر! از شکایت تو به مردم زمان ما آگاه شدم؛ مردمی که بر نادانی با هم سازش کرده و در راه جهالت هم‌دست و کوشا هستند ؛ به گونه‌ای که از علم و دانش و دانشمندان دور می‌گردند ...

از طرفی یادآور شدی که مطالبی برای تو مشکل شده که به جهت اختلاف روایت‌هایی که آمده، حقیقت‌های آن‌ها را نمی‌فهمی و می‌دانی که اختلاف روایت‌ها به اختلاف علت‌ها و سبب‌های آن‌ها بستگی دارد.

از سویی به دانشمند مورد اعتمادی که در این زمینه آگاهی داشته باشد دسترسی نداری تا با او گفت و گو کنی و از سوی دیگر گفتی که دوست داری کتاب جامعی داشته باشی که همهٔ بخش‌های علم و دانش دین در آن گردآوری شود که دانشجو را بی‌نیاز سازد و مرجع هدایت‌جویان شود ...

اینک خدا را سپاس گزارم که نگارش این کتابی را که خواسته بودی فراهم کرد. امیدوارم به گونه‌ای باشد که خواسته بودی. پس هر گاه در آن کاستی باشد در نیّت و هدف ما که خیرخواهی است کاستی و کوتاهی نبوده است؛ چرا که خیرخواهی برادران و هم مذهبان ما، بر ما واجب و لازم است ...

---

۱ ـ اصول کافی: ج ۱ ص ۵ ـ ۹.

پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در آخرالزمان

بدیهی است انسان در دوره آخرالزمان که دوره تاریک و فتنه کور است، برای حرکت در راه کمال و سعادت به معارف و علوم دینی بیشتر نیاز دارد؛ چرا که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سخن زیبایی، در ضمن وصیتی به امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود:

يا علي! أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً قوم يكونون في آخر الزمان لم يلحقوا النبي وحجب عنهم الحجّة فآمنوا بسواد على بياض؛ [1]

ای علی! شگفت آورترین مردم از نظر ایمان و بزرگ‌ترین آنان از نظر یقین گروهی هستند که در آخرالزمان خواهند بود؛ آنان پیامبر را درک نکرده‌اند و حجّت خدا نیز از آنان پنهان شده است؛ اما از روی سیاهی که روی سفیدی نوشته شده، ایمان آورده‌اند.

در این میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در جست و جوی آخرین سفیر الهی حضرت امام مهدی علیه‌السلام هستند. از این رو در آغاز به آثار جاودان امامان معصوم علیهم‌السلام و دستوراتی که برای غم زدگان این دوران به جای مانده می‌نگرند که در این زمینه کتاب‌های با ارزشی از عاشقان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به رشته تحریر درآمده است.

در این کتاب‌های ارزشمند به معارف و اندیشه‌های والایی برای کمال و سعادت انسان پرداخته شده که به راستی برای راهیابی به سرچشمه زلال معارف، کافی است.

آن چه حائز اهمیت است، شناخت زمان و حرکت در راه مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام است. در این میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام همواره در تلاش و تکاپو هستند که آثار والای به جا مانده را در اختیار تشنگان آب زلال معارف اهل بیت علیهم‌السلام قرار دهند.

در این راستا نیّت با صفای یکی از اهل دانش و فضل جناب آقای حاج محمد ابراهیم صحّت دام عزّه ، گروهی از فضلای جوان و پرتلاش و دل سوز مکتب اهل

---

۱ ـ من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۶۵.

بیت(علیهم السلام) را در جوار کریمه اهل بیت(علیهم السلام) حضرت معصومه(علیها السلام) در مجموعه‌ای ارزشمند گرد هم آورد تا به ترجمه و برگردان نخستین اثر مدوّن و ارزشمند شیعی، فروع الکافی بپردازند.

اینان با هر تلاش و کوششی که داشتند کمر همّت بسته و آن چه در توان داشتند در این راه علمی، فرهنگی و معنوی به کار بستند تا در حد توان این دایرة المعارف فقهی اخلاقی شیعه، به گونه‌ای زیبا در اختیار پیروان مکتب اهل بیت(علیهم السلام) و انسان‌های آزاد اندیش و منصفی که در جست و جوی حق و حقیقت و برترین اندیشه‌های جهان هستی هستند، قرار گیرد.

این پروژه ارزشمند که ثمره چندین سال تلاش علمی و اعتقادی است به ثمر نشست که اینک از تمام دانشمندان، فضلا و عزیزانی که در مراحل گوناگون این دایرة المعارف ارزشمند ما را یاری نمودند، کمال سپاسگزاری و قدردانی را داریم.

این دایرة المعارف، دریایی از معارف و علوم مکتب اهل بیت(علیهم السلام) است که در برابر واژه واژهٔ آن، اندیشمندان و پیروان مکتب اهل بیت(علیهم السلام) بایستی بیندیشند و در ژرفای آن سخنان نورانی بنگرند و آن گاه که در مطلبی و حدیث گهرباری، ره به جایی نبردند با توسل به اهل بیت(علیهم السلام) از حدیث شناسان متخصص و متعهد در مکتب اهل بیت(علیهم السلام) جویا باشند.

خرسندیم که همانند آثار دیگر، ترجمه و برگردان این اثر ارزشمند به متن عربی ـ که اصل سخنان گهربار معصومین(علیهم السلام) است ـ مزیّن شده که موارد نارسایی‌ها را جبران خواهد کرد و دانش پژوهان و تشنگان معارف والای معصومین(علیهم السلام) از لغزش‌ها و کاستی‌ها چشم پوشی خواهند کرد.

ان شاء الله با روی کرد و اُنس به معارف والای پیامبر رحمت حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) و خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) بتوانیم با توفیق الهی در دوران تاریک غیبت، آن‌ها را چراغ راه خود و دیگر علاقمندان قرار دهیم و برای فرارسیدن دوران با شکوه مصلح

جهانی و وارث علوم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدیٰ علیهم السلام یعنی حضرت امام مهدی علیه السلام در تلاش و تکاپو باشیم.

۲۰ جمادی الثانی ۱۴۳۱

سال روز ولادت محور آفرینش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

جوار پاک حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

مؤسسهٔ پژوهشی روضة العباس علیه السلام

محمد حسین رحیمیان

كِتَابُ

الطَّهَارَةِ

كتاب

طهارت و پاکیزگی

(۱)

بَابُ طَهُورِ الْمَاءِ

۱ ـ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ رحمه‌الله: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمَاءُ يُطَهِّرُ وَ لَا يُطَهَّرُ

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام:
اَلْمَاءُ كُلُّهُ طَاهِرٌ حَتَّى يُعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُنْشِدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:
الْمَاءُ كُلُّهُ طَاهِرٌ حَتَّى يُعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَاءِ الْبَحْرِ أَ طَهُورٌ هُوَ؟
قالَ: نَعَمْ.

بخش یکم

پاک بودن و پاک کنندگی آب

ابو جعفر محمّدبن یعقوب کلینی رحمه‌الله گوید:...

۱ ـ... سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آب پاک می‌کند، ولی خود، پاک نمی‌شود.

۲ ـ حسن‌بن حسین لؤلؤیی با سلسله سند خود گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:
همهٔ آب‌ها پاکند، مگر ناپاکی آن دانسته شود.

۳ ـ حمّادبن عثمان نظیر روایت دوم را از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

۴ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد آب دریا پرسیدم که آیا پاک کننده است؟

فرمود: آری.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ مَاءِ الْبَحْرِ أَ طَهُورٌ هُوَ؟

قالَ: نَعَمْ.

(۲)
بَابُ الْمَاءِ الَّذِي لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَاءِ الَّذِي تَبُولُ فِيهِ الدَّوَابُّ وَ تَلَغُ فِيهِ الْكِلَابُ وَ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ.

قَالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ.

---

۵ ـ نظیر روایت چهارم را ابوبکر حضرمی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

بخش دوم
آبی که چیزی نجسش نمی‌کند

۱ ـ معاوية بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه آب به اندازهٔ کرّ باشد، چیزی آن را نجس نمی‌کند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد آبی که چهار پایان در آن ادرار کنند، سگ‌ها از آن آب بخورند و فرد جنب در آن غسل کند، پرسیدم؟

فرمود: هرگاه آب به اندازهٔ کرّ باشد، چیزی آن را نجس نمی‌کند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

إِذَا كَانَ الْمَاءُ أَكْثَرَ مِنْ رَاوِيَةٍ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ تَفَسَّخَ فِيهِ أَوْ لَمْ يَتَفَسَّخْ فِيهِ إِلَّا أَنْ يَجِيءَ لَهُ رِيحٌ يَغْلِبُ عَلَى رِيحِ الْمَاءِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ فِي الرَّكِيِّ كُرّاً لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ.

قُلْتُ: وَ كَم الْكُرُّ ؟

قَالَ: ثَلَاثَةُ أَشْبَارٍ وَ نِصْفٌ عُمْقُهَا فِي ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ وَ نِصْفٍ عَرْضِهَا.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْكُرِّ مِنَ الْمَاءِ كَمْ يَكُونُ قَدْرُهُ؟

قَالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ ثَلَاثَةَ أَشْبَارٍ وَ نِصْفٍ [نِصْفاً] فِي مِثْلِهِ ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ وَ نِصْفٍ فِي عُمْقِهِ فِي الْأَرْضِ فَذَلِكَ الْكُرُّ مِنَ الْمَاءِ.

---

۳ ـ زراره گوید: حضرتش فرمود: هرگاه آب بیشتر از یک مشک باشد، چیزی آن را نجس نمی‌کند، خواه لاشه‌ای در آن متلاشی شود، یا نشود، مگر آن که از آب بویی آید که بر بوی آب چیره شود.

۴ ـ صالح ثوری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه آب چاه‌ها به اندازهٔ کرّ باشند، چیزی آن را نجس نمی‌کند.

گفتم: کرّ چه مقدار است؟

فرمود: سه وجب و نیم عمق در سه وجب نیم عرض.

۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم که آب کرّ چه مقدار است؟

فرمود: هرگاه محیط آبی که مساحت آن سه وجب و نیم، و عمقش نیز سه وجب نیم باشد، آن آب کرّ است.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الْكُرُّ مِنَ الْمَاءِ أَلْفٌ وَ مِائَتَا رِطْلٍ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَاءِ الَّذِي لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ.

قَالَ: كُرٌّ.

قُلْتُ: وَ مَا الْكُرُّ؟

قالَ: ثَلَاثَةُ أَشْبَارٍ فِي ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

الْكُرُّ مِنَ الْمَاءِ نَحْوُ حُبِّي هَذَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حُبٍّ مِنْ تِلْكَ الْحِبَابِ الَّتِي تَكُونُ بِالْمَدِينَةِ.

---

۶ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: آب کرّ، هزار و دویست رطل است.

۷ ـ اسماعیل بن جابر گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ آبی که چیزی آن را نجس نمی‌کند، پرسیدم؟

فرمود: آبی است که به اندازهٔ کرّ باشد.

گفتم: کرّ چه مقدار است؟

فرمود: مساحتّی به اندازهٔ سه وجب در سه وجب.

۸ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام با دست مبارکش به خمی از خم‌های مدینه اشاره کرد و فرمود:

آب کر به اندازهٔ این یک خم است.

(۳)
بَابُ الْمَاءِ الَّذِي تَكُونُ فِيهِ قِلَّةٌ وَ الْمَاءِ الَّذِي فِيهِ الْجِيَفُ وَ الرَّجُلُ يَأْتِي الْمَاءَ وَ يَدُهُ قَذِرَةٌ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا أَتَيْتَ مَاءً وَ فِيهِ قِلَّةٌ فَانْضَحْ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ يَسَارِكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَوَضَّأْ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُيَسِّرِ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ الْجُنُبِ يَنْتَهِي إِلَى الْمَاءِ الْقَلِيلِ فِي الطَّرِيقِ وَ يُرِيدُ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْهُ وَ لَيْسَ مَعَهُ إِنَاءٌ يَغْرِفُ بِهِ وَ يَدَاهُ قَذِرَتَانِ.

قالَ: يَضَعُ يَدَهُ وَ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ هَذَا مِمَّا قالَ: اللَّهُ : ﴿**مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**﴾.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ:

بخش سوم
آب قلیل، آبی که مردار در آن افتاده و آبی که با دست نجس آلوده شده است

۱ ـ عبداللّٰه کاهلی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

چون به آب قلیلی رسیدی، مقداری از سمت راست، سمت چپ و پیش رویت را کنار بزن و با آن وضو بگیر.

۲ ـ محمّد بن میسّر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: انسان جنبی که در راه به آب قلیل می‌رسد، می‌خواهد از آن غسل کند؛ ولی دست‌هایش نجس است و ظرفی نیز همراه ندارد تا از آن بردارد، چه کند؟

فرمود: دست‌های خود را بشوید، سپس غسل کند. این از همان مواردی است که خدای بزرگ فرموده است: «خدا در دین برای شما تنگی قرار نداده است».

۳ ـ یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

كُلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ رِيحَ الْجِيفَةِ فَتَوَضَّأْ مِنَ الْمَاءِ وَ اشْرَبْ وَ إِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَ تَغَيَّرَ الطَّعْمُ فَلَا تَتَوَضَّأْ وَ لَا تَشْرَبْ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام وَ أَنَا جَالِسٌ عَنْ غَدِيرٍ أَتَوْهُ وَ فِيهِ جِيفَةٌ.

فَقالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَاهِراً وَ لَا يُوجَدُ فِيهِ الرِّيحُ فَتَوَضَّأْ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ الْمَاءِ السَّاكِنِ وَ الِاسْتِنْجَاءِ مِنْهُ وَ الْجِيفَةُ فِيهِ.

فَقالَ: تَوَضَّأْ مِنَ الْجَانِبِ الآخَرِ وَ لَا تَوَضَّأْ مِنْ جَانِبِ الْجِيفَةِ.

هر آبی که بر بوی مردار چیره باشد، از آن آب وضو بگیر و بیاشام، و آن‌گاه که آب دگرگون شد و مزهٔ آن تغییر کرد نبایستی از آن وضو بگیری و بیاشامی.

۴ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: من در خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم. مردی، از حضرتش در مورد گودالی که در آن مرداری افتاده، پرسید؟

فرمود: هرگاه آب بر بوی آن چیره باشد و در آن بویی نباشد، از آن وضو بگیر.

۵ ـ علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد آب راکدی که در آن مرداری افتاده، پرسیدم: آیا برای استنجاء می‌توان از آن استفاده کرد؟

فرمود: از سوی دیگرش ـ نه از سویی که مردار در آن است ـ شست و شو کن.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي الْمَاءِ الآجِنِ:

تَتَوَضَّأُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تَجِدَ مَاءً غَيْرَهُ فَتَنَزَّهْ مِنْهُ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحِيَاضِ الَّتِي بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ تَرِدُهَا السِّبَاعُ وَ تَلَغُ فِيهَا الْكِلَابُ وَ يَغْتَسِلُ فِيهَا الْجُنُبُ أَ يُتَوَضَّأُ مِنْهَا؟

قالَ: وَ كَمْ قَدْرُ الْمَاءِ؟

قلت: إِلَى نِصْفِ السَّاقِ وَ إِلَى الرُّكْبَةِ وَ أَقَلَّ.

قالَ: تَوَضَّأْ.

---

۶ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ آب آلوده و گندیده فرمود:

از آن آب وضو بگیر، مگر هنگامی که آب دیگری بیابی. در این صورت از آن آب آلوده استفاده مکن.

۷ ـ صفوان جمّال گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد حوض‌هایی که بین مکّه و مدینه هستند و درندگان داخل آن می‌شوند، سگان از آن می‌خورند و افراد جنب در آن غسل می‌کنند، پرسیدم که آیا می‌توان از آن وضو گرفت؟

فرمود: اندازهٔ آب چه مقدار است؟

گفتم: گودی حوض‌ها تا نصف ران، تا زانوی پا و کمتر از آن است.

فرمود: وضو بگیر.

(٤)
بَابُ الْبِئْرِ وَ مَا يَقَعُ فِيهَا

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى رَجُلٍ أَسْأَلُهُ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْبِئْرِ تَكُونُ فِي الْمَنْزِلِ لِلْوُضُوءِ فَتَقْطُرُ فِيهَا قَطَرَاتٌ مِنْ بَوْلٍ أَوْ دَمٍ أَوْ يَسْقُطُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ عَذِرَةٍ كَالْبَعْرَةِ وَ نَحْوِهَا مَا الَّذِي يُطَهِّرُهَا حَتَّى يَحِلَّ الْوُضُوءُ مِنْهَا لِلصَّلَاةِ.

فَوَقَّعَ عليه السلام بِخَطِّهِ فِي كِتَابِي: تَنْزَحُ مِنْهَا دِلَاءً.

٢ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

مَاءُ الْبِئْرِ وَاسِعٌ لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ بِهِ.

بخش چهارم
چاه و آن چه در آن می‌افتد

۱ ـ محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: به شخصی نوشتم و از او درخواست نمودم که از امام رضا عليه السلام در مورد چاهی که در خانه داریم و قطراتی از ادرار، یا خون یا پشکل و مانند آن در آن می‌افتد، بپرسد و این که چه چیزی آن را پاک می‌کند تا بتوان برای نماز از آن وضو گرفت؟

حضرتش با خط خود در نامه‌ام نوشت: چند سطل از آن آب می‌کشی (آن‌گاه می‌توانی از آن استفاده کنی).

۲ ـ با همین سند حضرتش فرمود:

آب چاه بسیار است و چیزی آن را فاسد نمی‌کند، مگر آن که آب به وسیلهٔ نجاست، تغییر یابد.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام فِي الْفَأْرَةِ وَ السِّنَّوْرِ وَ الدَّجَاجَةِ وَ الطَّيْرِ وَ الْكَلْبِ.

قالَ: مَا لَمْ يَتَفَسَّخْ أَوْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُ الْمَاءِ فَيَكْفِيكَ خَمْسُ دِلَاءٍ، فَإِنْ تَغَيَّرَ الْمَاءُ فَخُذْ مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ الرِّيحُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ:

لَا يُفْسِدُ الْمَاءَ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةٌ.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام فِي السَّامِّ أَبْرَصَ يَقَعُ فِي الْبِئْرِ.

قالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ حَرِّكِ الْمَاءَ بِالدَّلْوِ.

---

۳ ـ ابن اسامه گوید: امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ موش، گربه، مرغ خانگی، پرنده و سگی که در چاه آب می‌افتند، فرمود:

مادامی که جسد آن‌ها متلاشی نشود، یا طعم آب تغییر نکند، کافی است پنج سطل آب بکشی، پس اگر آب تغییر کند، باید آن قدر از آن برداری، تا بوی آن از بین برود.

۴ ـ محمّد بن یحیی در حدیث مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

آب را فقط حیوان مرده‌ای که دارای خون جهنده است، فاسد می‌کند.

۵ ـ جابر گوید: امام باقر عليه‌السلام در مورد گونه‌ای از مارمولک که در چاه می‌افتد، فرمود:

اشکالی ندارد. آب را با سطل به حرکت درآور (و استفاده کن).

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَمَّا يَقَعُ فِي الآبَارِ.

فَقالَ: أَمَّا الْفَأْرَةُ وَ أَشْبَاهُهَا فَيُنْزَحُ مِنْهَا سَبْعُ دِلَاءٍ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ الْـمَاءُ فَـيُنْزَحَ حَـتَّى يَطِيبَ، فَإِنْ سَقَطَ فِيهَا كَلْبٌ فَقَدَرْتَ أَنْ تَنْزَحَ مَاءَهَا فَافْعَلْ وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ فِي الْبِئْرِ لَيْسَ لَهُ دَمٌ مِثْلُ الْعَقْرَبِ وَ الْخَنَافِسِ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ.

٧ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

إِذَا سَقَطَ فِي الْبِئْرِ شَيْءٌ صَغِيرٌ فَمَاتَ فِيهَا فَانْزَحْ مِنْهَا دِلَاءً، وَ إِنْ وَقَعَ فِيهَا جُـنُبٌ فَانْزَحْ مِنْهَا سَبْعَ دِلَاءٍ، فَإِنْ مَاتَ فِيهَا بَعِيرٌ أَوْ صُبَّ فِيهَا خَمْرٌ فَلْيُنْزَحْ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَـنْ أَخِـيهِ أَبِـي الْحَسَنِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَـحَ شَـاةً فَـاضْطَرَبَتْ وَ وَقَـعَتْ فِـي بِـئْرِ مَـاءٍ وَ أَوْدَاجُهَا تَشْخُبُ دَماً هَلْ يُتَوَضَّأُ مِنْ تِلْكَ الْبِئْرِ.

---

۶ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد چیزهایی که در چاهای آب می‌افتند، پرسیدم؟

فرمود: اگر موش و مانند آن بیفتد، هفت سطل کشیده شود، مگر آن که آب تغییر کـرده باشد که در این صورت باید آنقدر کشیده شود تا پاکیزه گردد، و اگر سگی در آن بیفتد اگر می‌توانی، آب آن را خالی کن، و حشراتـی کـه فـاقد خـون جـهنده هستند، مـانند عـقرب، سوسک و همانند آن، اشکالی ندارد.

۷ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه حیوانی کوچک در چاه افتاد و مرد، چند سطل از آن آب بیرون بریز و اگر شخص جنبی خود را در آن بشوید، هفت سطل بیرون بریز و اگـر شـتری در آن بـمیرد، یـا در آن شراب ریخته شود، باید آب آن چاه کشیده شود.

۸ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم امام کاظم عليه السلام پرسیدم مردی گوسفندی را سر می‌برد، گوسفند دست و پا می‌زند و در حالی که از رگ‌های گـردنش خـون جـاری است، در چـاه می‌افتد، آیا می‌توان از آن چاه وضو گرفت؟

قالَ: يُنْزَحُ مِنْهَا مَا بَيْنَ الثَّلَاثِينَ إِلَى الْأَرْبَعِينَ دَلْواً ثُمَّ يُتَوَضَّأُ مِنْهَا وَ لَا بَأْسَ بِهِ.

قالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ دَجَاجَةً، أَوْ حَمَامَةً فَوَقَعَتْ فِي بِئْرٍ هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يُتَوَضَّأَ مِنْهَا؟

قالَ: يُنْزَحُ مِنْهَا دِلَاءٌ يَسِيرَةٌ، ثُمَّ يُتَوَضَّأُ مِنْهَا.

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَسْتَقِي مِنْ بِئْرٍ فَيَرْعُفُ فِيهَا هَلْ يُتَوَضَّأُ مِنْهَا.

قالَ: يُنْزَحُ مِنْهَا دِلَاءٌ يَسِيرَةٌ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: قُلْتُ: بِئْرٌ يُخْرَجُ فِي مَائِهَا قِطَعُ جُلُودٍ.

قالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ، إِنَّ الْوَزَغَ رُبَّمَا طَرَحَ جِلْدَهُ.

وَقالَ: يَكْفِيكَ دَلْوٌ مِنْ مَاءٍ.

فرمود: از آن چاه سی تا چهل سطل بکشند، سپس از آن وضو بگیرند که اشکالی ندارد.

گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی که مرغ خانگی، یا کبوتری سر بریده و در چاه افتاده است، آیا می‌توان از آن وضو گرفت؟

فرمود: تعداد کمی سطل، از آن کشیده شود، سپس از آن وضو گیرند.

و از حضرتش پرسیدم: مردی که از چاهی آب می‌کشد و خون دماغش در آن می‌ریزد، آیا می‌توان از آن وضو گرفت؟

فرمود: باید تعداد کمی سطل از آن کشیده شود.

۹ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: چاهی است که از آبش تکّه‌های پوست بیرون می‌آید (چه حکمی دارد)؟

فرمود: چیزی نیست، چه بسا مارمولک پوستش را در آن می‌ریزد.

و فرمود: یک سطل از آن بکشی کافی است.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَبْلِ يَكُونُ مِنْ شَعْرِ الْخِنْزِيرِ يُسْتَقَى بِهِ الْمَاءُ مِنَ الْبِئْرِ هَلْ يُتَوَضَّأُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ؟

قالَ: لَا بَأْسَ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْعَذِرَةِ تَقَعُ فِي الْبِئْرِ.

قالَ: يُنْزَحُ مِنْهَا عَشَرَةُ دِلَاءٍ، فَإِنْ ذَابَتْ فَأَرْبَعُونَ أَوْ خَمْسُونَ دَلْواً.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: بِئْرٌ يُسْتَقَى مِنْهَا وَ يُتَوَضَّأُ بِهِ وَ يُغْسَلُ مِنْهُ الثِّيَابُ وَ يُعْجَنُ بِهِ .ثُمَّ يُعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ فِيهَا مَيِّتٌ.

قالَ: فَقالَ: لَا بَأْسَ وَ لَا يُغْسَلُ مِنْهُ الثَّوْبُ، وَ لَا تُعَادُ مِنْهُ الصَّلَاةُ.

---

۱۰ ـ زراره گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ ريسمانى از موى خوک که با آن از چاه آب کشيده مى‌شود، پرسيدم که آيا از آن آب مى‌توان وضو گرفت؟

فرمود: اشکالى ندارد.

۱۱ ـ على بن ابى حمزه گويد: از امام صادق عليه السلام در مورد مدفوعى که در چاه مى‌افتد، پرسيدم؟

فرمود: از آن چاه ده سطل آب کشيده شود، و اگر مدفوع پخش شده باشد، بايد چهل، يا پنجاه سطل کشيد.

۱۲ ـ ابو بصير گويد: به امام صادق عليه السلام گفتم: چاهى است که از آن آب کشيده مى‌شود و براى وضو، شستن لباس و خمير کردن آرد مورد استفاده قرار مى‌گيرد و بعد معلوم مى‌شود که در آن مردارى افتاده بود.

حضرتش فرمود: اشکالى ندارد و لازم نيست لباس را دوباره بشويند و نماز را اعاده کنند.

(۵)

بَابُ الْبِئْرِ تَكُونُ إِلَى جَنْبِ الْبَالُوعَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُ عَنِ الْبَالُوعَةِ تَكُونُ فَوْقَ الْبِئْرِ.

قالَ: إِذَا كَانَتْ فَوْقَ الْبِئْرِ فَسَبْعَةُ أَذْرُعٍ، وَ إِذَا كَانَتْ أَسْفَلَ مِنَ الْبِئْرِ فَخَمْسَةُ أَذْرُعٍ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَ ذَلِكَ كَثِيرٌ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ قَالُوا: قُلْنَا لَهُ: بِئْرٌ يُتَوَضَّأُ مِنْهَا يَجْرِي الْبَوْلُ قَرِيباً مِنْهَا أَيُنَجِّسُهَا؟.

بخش پنجم
چاهى كه در كنار چاه فاضلاب قرار دارد

۱ ـ حسن بن رباط گويد: از امام صادق عليه السلام در مورد چاه فاضلابى كه بالاتر از چاه آب قرار دارد، پرسيدم؟

فرمود: اگر فاضلاب، بالاتر از چاه آب باشد، بايد هفت زراع [۱] فاصله داشته باشند و اگر پايين‌تر باشد، پنج زراع از هر طرف كافى است و اين هم زياد است.

۲ ـ زراره، محمّد بن مسلم و ابو بصير گويند: به حضرتش گفتيم: چاهى است كه از آن وضو مى‌گيرند و در نزديكى آن فاضلاب مستراح جارى است، آيا اين فاضلاب، آب آن چاه را نجس مى‌كند؟

---

(۱) هر زراع در حدود نيم متر است.

قالَ: فَقالَ: إِنْ كَانَتِ الْبِئْرُ فِي أَعْلَى الْوَادِي وَ الْوَادِي يَجْرِي فِيهِ الْبَوْلُ مِنْ تَحْتِهَا وَ كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ، أَوْ أَرْبَعَةِ أَذْرُعٍ لَمْ يُنَجِّسْ ذَلِكَ شَيْءٌ، وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ يُنَجِّسُهَا، وَ إِنْ كَانَتِ الْبِئْرُ فِي أَسْفَلِ الْوَادِي وَ يَمُرُّ الْمَاءُ عَلَيْهَا وَ كَانَ بَيْنَ الْبِئْرِ وَ بَيْنَهُ تِسْعَةُ أَذْرُعٍ لَمْ يُنَجِّسْهَا وَ مَا كَانَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ فَلَا يُتَوَضَّأُ مِنْهُ.

قالَ زُرَارَةُ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنْ كَانَ مَجْرَى الْبَوْلِ بِلِزْقِهَا وَ كَانَ لَا يَثْبُتُ عَلَى الْأَرْضِ.

فَقَالَ: مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَارٌ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَ إِنِ اسْتَقَرَّ مِنْهُ قَلِيلٌ، فَإِنَّهُ لَا يَثْقُبُ الْأَرْضَ وَ لَا قَعْرَ لَهُ حَتَّى يَبْلُغَ الْبِئْرَ وَ لَيْسَ عَلَى الْبِئْرِ مِنْهُ بَأْسٌ فَيُتَوَضَّأُ مِنْهُ، إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا اسْتَنْقَعَ كُلُّهُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ قُدَامَةَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ الْحَمَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ: سَأَلْتُهُ كَمْ أَدْنَى مَا يَكُونُ بَيْنَ الْبِئْرِ بِئْرِ الْمَاءِ وَ الْبَالُوعَةِ؟

فرمود: اگر چاه، بالاتر از آن قرار دارد که از آن بول و فاضلاب جاری است، و فاصله بین آن‌ها سه، یا چهار زراع است، چاه را نجس نمی‌کند، و اگر فاصله کمتر از آن است، آب چاه نجس می‌شود.

و اگر چاه در پایین‌تر از آن قرار دارد و آب آن جاری است و فاصله میان آن‌ها نه زراع است، نجس نمی‌شود، ولی آن چه فاصله‌اش کمتر از این باشد، نباید از آن وضو گیرند.

زراره گوید: عرض کردم: اگر محل جریان بول و فاضلاب در کنار و نزدیکی چاه باشد، ولی آب آن راکد نباشد و جاری شود، چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر در آن‌جا راکد نماند، اشکالی ندارد، گرچه مقدار کمی از بول بماند، چرا که به زمین فرو رود و عمقی نیز ندارد که در نتیجه به چاه نفوذ کند، در این صورت نیز اشکالی ندارد و می‌توان از آن وضو گرفت. اشکال هنگامی است که همهٔ بول و فاضلاب در آن‌جا راکد شود و جمع گردد.

۳ ـ یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: کمترین فاصله میان چاه آب و چاه فاضلاب باید چه مقدار باشد؟

فَقالَ: إِنْ كَانَ سَهْلاً فَسَبْعَةُ أَذْرُعٍ، وَ إِنْ كَانَ جَبَلاً فَخَمْسَةُ أَذْرُعٍ .

ثُمَّ قالَ: الْمَاءُ يَجْرِي إِلَى الْقِبْلَةِ إِلَى يَمِينٍ وَ يَجْرِي عَنْ يَمِينِ الْقِبْلَةِ إِلَى يَسَارِ الْقِبْلَةِ وَ يَجْرِي عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ إِلَى يَمِينِ الْقِبْلَةِ، وَ لَا يَجْرِي مِنَ الْقِبْلَةِ إِلَى دُبُرِ الْقِبْلَةِ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَيْمانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام :

فِي الْبِئْرِ يَكُونُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْكَنِيفِ خَمْسَةُ أَذْرُعٍ أَوْ أَقَلُّ أَوْ أَكْثَرُ يُتَوَضَّأُ مِنْهَا؟

قالَ: لَيْسَ يُكْرَهُ مِنْ قُرْبٍ وَ لَا بُعْدٍ يُتَوَضَّأُ مِنْهَا وَ يُغْتَسَلُ مَا لَمْ يَتَغَيَّرِ الْمَاءُ.

فرمود: اگر زمین،نرم است، هفت زراع و اگر دامنه کوه (و سفت) است، پنج زراع.

آن‌گاه فرمود: آب (در زیر زمین)از طرف قبله به سمت راست، و از سوی راست قبله، به سمت چپ قبله،و از سمت چپ قبله، به سمت راست قبله،جریان دارد، ولی هیچ گاه از سمت قبله به پشت قبله جاری نمی‌گردد.

۴ ـ محمّدبن قاسم گوید: از امام رضا عليه‌السلام در مورد چاه آبی که فاصلهٔ آن با چاه مستراح، پنج زراع ـ یا کمتر یا بیشتر ـ باشد، پرسیدم آیا می‌توان از آن وضو گرفت؟

فرمود: کراهت، به این نزدیکی و دوری حاصل نمی‌گردد و می‌توان از آن وضو گرفت و غسل کرد، مادامی که آب تغییر نکرده باشد.

(٦)
بَابُ الْوُضُوءِ مِنْ سُؤْرِ الدَّوَابِّ وَ السِّبَاعِ وَ الطَّيْرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:
لَا بَأْسَ بِأَنْ يُتَوَضَّأَ مِمَّا شَرِبَ مِنْهُ مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:
فَضْلُ الْحَمَامَةِ وَ الدَّجَاجِ لَا بَأْسَ بِهِ وَ الطَّيْرِ.

٣ ـ أَبُو دَاوُدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قالَ:
سَأَلْتُهُ هَلْ يُشْرَبُ سُؤْرُ شَيْءٍ مِنَ الدَّوَابِّ وَ يُتَوَضَّأُ مِنْهُ؟
قالَ: فَقالَ: أَمَّا الْإِبِلُ وَ الْبَقَرُ وَ الْغَنَمُ فَلَا بَأْسَ.

بخش ششم
وضو گرفتن از آب پس خوردهٔ چهار پایان، درندگان و پرندگان

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: وضو گرفتن از آبی که حیوان حلال گوشت از آن آشامیده، اشکالی ندارد.

۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: استفاده از آب پس خوردهٔ کبوتر، مرغ خانگی و پرنده اشکالی ندارد.

۳ ـ سماعه گوید: (از امام کاظم عليه السلام)پرسیدم: آیا می‌توان از پس خوردهٔ چهار پایان آشامید و وضو گرفت؟

فرمود: پس خوردهٔ شتر، گاو و گوسفند اشکالی ندارد.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ الْهِرَّ سَبُعٌ فَلَا بَأْسَ بِسُؤْرِهِ، وَ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ أَنْ أَدَعَ طَعَاماً لِأَنَّ هِرّاً أَكَلَ مِنْهُ.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَمَّا تَشْرَبُ مِنْهُ الْحَمَامَةُ.

فَقَالَ: كُلُّ مَا أُكِلَ لَحْمُهُ فَتَوَضَّأْ مِنْ سُؤْرِهِ وَ اشْرَبْ وَ عَمَّا شَرِبَ مِنْهُ بَازٌ أَوْ صَقْرٌ أَوْ عُقَابٌ.

فَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الطَّيْرِ تَوَضَّأْ مِمَّا يَشْرَبُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تَرَى فِي مِنْقَارِهِ دَماً، فَإِنْ رَأَيْتَ فِي مِنْقَارِهِ دَماً فَلَا تَوَضَّأْ مِنْهُ وَ لَا تَشْرَبْ.

---

۴ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: در كتاب على عليه السلام آمده: گربه گرچه از حيوانات درنده به شمار مى‌رود؛ ولى پس خوردهٔ او اشكالى ندارد و من از خدا شرم دارم كه از غذايى كه گربه از آن خورده، نخورم.

۵ ـ عمّار بن موسى گويد: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ آبى كه كبوتر از آن خورده، پرسيدند؟

فرمود: از پس خورده همهٔ حيوانات حلال گوشت وضو بگير و بياشام.

از حضرتش در مورد آبى كه از آن باز، يا قرقى يا عقاب خورده (پرسيدند).

فرمود: از پس خوردهٔ همهٔ گونه‌هاى پرندگان مى‌توان وضو گرفت، مگر آن كه بر منقارش خون ديده شود، پس اگر بر روى منقارش خونى ديدى، از آب پس خوردهٔ آن وضو مگير و مياشام.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ جَرَّةٍ وُجِدَ فِيهَا خُنْفَسَاءُ قَدْ مَاتَتْ.

قالَ: أَلْقِهَا وَ تَوَضَّأْ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانَ عَقْرَباً فَأَرِقِ الْمَاءَ وَ تَوَضَّأْ مِنْ مَاءٍ غَيْرِهِ.

وَ عَنْ رَجُلٍ مَعَهُ إِنَاءَانِ فِيهِمَا مَاءٌ وَقَعَ فِي أَحَدِهِمَا قَذَرٌ، وَ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا هُوَ لَيْسَ يَقْدِرُ عَلَى مَاءٍ غَيْرِهِ.

قالَ: يُهَرِيقُهُمَا جَمِيعاً وَ يَتَيَمَّمُ.

٧ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ سُؤْرَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ.

---

۶ ـ سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد کوزه‌ای که در آن سوسکی بمیرد، پرسیدم؟

فرمود: سوسک را بیرون بیفکن و از آن وضو بگیر و اگر در آن آب، عقرب بمیرد آب را دور بریز و با آب دیگری وضو بگیر.

و از حضرتش پرسیدم: کسی که دو ظرف آب دارد، در یکی از آن، نجاستی افتاده و نمی‌داند کدام یک نجس است و آب دیگری هم ندارد، (چه وظیفه‌ای دارد؟)

فرمود: هر دو آب را به زمین بریزد و به جای وضو، تیمّم کند.

۷ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام استفاده از آب پس خوردهٔ حیوان غیر حلال گوشت را مکروه می‌دانست.

(۷)
بَابُ الْوُضُوءِ مِنْ سُؤْرِ الْحَائِضِ وَ الْجُنُبِ وَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ النَّاصِبِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

اشْرَبْ مِنْ سُؤْرِ الْحَائِضِ وَ لَا تَوَضَّأْ مِنْهُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام هَلْ يَغْتَسِلُ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، يُفْرِغَانِ عَلَى أَيْدِيهِمَا قَبْلَ أَنْ يَضَعَا أَيْدِيَهُمَا فِي الْإِنَاءِ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ سُؤْرِ الْحَائِضِ.

بخش هفتم
وضو گرفتن از پس خوردهٔ زن حائض، شخص جنب، یهودی، مسیحی و ناصبی

۱ ـ عنبسه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از آب پس خوردهٔ زن حائض بیاشام؛ ولی از آن برای وضو استفاده مکن.

۲ ـ عیص بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا زن و مرد می‌توانند از یک ظرف آب غسل کنند؟

فرمود: آری، ولی پیش از دست بردن در آب، بر روی دست‌های خود آب بریزند و بشویند بعد دست‌هایشان را داخل ظرف نمایند.

گوید: از حضرت دربارهٔ آب خوردهٔ زن حائض پرسیدم؟

فَقالَ: لَا تَوَضَّأْ مِنْهُ وَ تَوَضَّأْ مِنْ سُؤْرِ الْجُنُبِ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً، ثُمَّ تَغْسِلُ يَدَيْهَا قَبْلَ أَنْ تُدْخِلَهُمَا فِي الْإِنَاءِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلُ هُوَ وَ عَائِشَةُ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ وَ يَغْتَسِلَانِ جَمِيعاً.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحَائِضِ يُشْرَبُ مِنْ سُؤْرِهَا؟

قالَ: نَعَمْ وَ لَا يُتَوَضَّأُ مِنْهُ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ مِنْ فَضْلِ الْمَرْأَةِ.

قالَ: إِذَا كَانَتْ تَعْرِفُ الْوُضُوءَ، وَ لَا يَتَوَضَّأُ مِنْ سُؤْرِ الْحَائِضِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ سُؤْرِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ.

فَقالَ: لَا.

فرمود: از باقی مانده او وضو نگیر، ولی از باقی‌مانده زن جنب اگر مورد اعتماد باشد، می‌توانی وضو بگیری، و باید آن زن دست‌هایش را پیش از زدن به آب بشوید. رسول خدا ﷺ با عایشه از یک ظرف آب برمی داشتند و غسل می‌کردند.

۳ ـ حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد زن حائض پرسیدم که آیا می‌توان از پس خورده او آشامید؟

فرمود: آری، ولی با آن آب وضو نگیرد.

۴ ـ ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا مرد می‌تواند از باقی مانده آبی که زن از آن استفاده کرده، وضو بگیرد؟

فرمود: اگر آن زن به وضو (و مسایل آن) آشنا است، می‌تواند، و از باقی مانده آبی که زن حائض از آن خورده، وضو ساخته نمی‌شود.

۵ ـ سعید اعرج گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ استفاده از پس خوردهٔ یهودی و مسیحی پرسیدم که آیا جایز است؟

فرمود: نه.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ سُؤْرَ وَلَدِ الزِّنَا وَ سُؤْرَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمُشْرِكِ وَ كُلِّ مَا خَالَفَ الْإِسْلَامَ وَ كَانَ أَشَدَّ ذَلِكَ عِنْدَهُ سُؤْرُ النَّاصِبِ.

(٨)

بَابُ الرَّجُلِ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهَا وَ الْحَدِّ فِي غَسْلِ الْيَدَيْنِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الْبَوْلِ وَ الْغَائِطِ وَ النَّوْمِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْهُمْ عليهم السلام قَالَ:

إِذَا دَخَلْتَ يَدَكَ فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ تَغْسِلَهَا فَلَا بَأْسَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَصَابَهَا قَذَرُ بَوْلٍ أَوْ جَنَابَةٍ، فَإِنْ دَخَلْتَ يَدَكَ فِي الْإِنَاءِ وَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَأَهْرِقْ ذَلِكَ الْمَاءَ.

---

۶ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام استفاده از پس خوردهٔ فرد ولد الزنا، یهودی، مسیحی، مشرک و مخالف با اسلام را، مکروه می‌داشت و پس خوردهٔ ناصبی را از همهٔ آنها بدتر می‌دانست.

بخش هشتم

حکم کسی که دستش را پیش از شستن، در ظرف داخل می‌کند، میزان شستن دست‌ها به جهت جنابت، ادرار، مدفوع و خواب

۱ ـ ابو بصیر از ائمّه علیهم السلام نقل می‌کند که حضرتش فرمود:

آن‌گاه که دست‌هایت را پیش از شستن، در ظرف داخل کنی، ایرادی ندارد، مگر آن که آلوده به ادرار یا جنابت باشد، در این صورت اگر دستت آلوده باشد، آن آب را بیرون بریز.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: سَأَلْتُ الشَّيْخَ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَيْقِظُ مِنْ نَوْمِهِ وَ لَمْ يَبُلْ أَ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهَا؟

قَالَ: لَا، لِأَنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ كَانَتْ يَدُهُ فَلْيَغْسِلْهَا

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ الْجُنُبِ يَسْهُو فَيَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهَا أَنَّهُ لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَصَابَ يَدَهُ شَيْءٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَبُولُ وَ لَمْ يَمَسَّ يَدَهُ شَيْءٌ أَ يَغْمِسُهَا فِي الْمَاءِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ إِنْ كَانَ جُنُباً.

---

۲ ـ عبد الکریم بن عتبه گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: فردی که از خواب بیدار می‌شود و ادرار هم نکرده است، آیا می‌تواند دستش را پیش از شستن، در ظرفی داخل کند؟

فرمود: نه! زیرا که او نمی‌داند، دستش به کجا اصابت کرده است؛ پس باید آن را بشوید.

۳ ـ شهاب گوید: امام صادق عليه السلام درباره فرد جنبی که از روی فراموشی دست خود را پیش از شستن در ظرفی فرو برده، فرمود: اگر دستش آلوده نباشد، ایرادی ندارد.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از یکی از دو (امام باقر و امام صادق عليهما السلام) پرسیدم: کسی است که ادرار می‌کند و دستش آلوده نشده، آیا می‌تواند آن را در ظرف آب فرو برد؟

فرمود: آری، اگر چه جنب هم باشد.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سُئِلَ كَمْ يُفْرِغُ الرَّجُلُ عَلَى يَدِهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهَا فِي الْإِنَاءِ؟

قالَ: وَاحِدَةً مِنْ حَدَثِ الْبَوْلِ، وَ ثِنْتَيْنِ مِنَ الْغَائِطِ، وَ ثَلَاثَةً مِنَ الْجَنَابَةِ؟

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: اَلرَّجُلُ يَضَعُ الْكُوزَ الَّذِي يَغْرِفُ بِهِ مِنَ الْحُبِّ فِي مَكَانٍ قَذِرٍ ثُمَّ يُدْخِلُهُ الْحُبَّ.

قالَ: يَصُبُّ مِنَ الْمَاءِ ثَلَاثَةَ أَكُفٍّ ثُمَّ يَدْلُكُ الْكُوزَ.

(۹)
بَابُ اخْتِلَاطِ مَاءِ الْمَطَرِ بِالْبَوْلِ وَ مَا يَرْجِعُ فِي الْإِنَاءِ مِنْ غُسَالَةِ الْجُنُبِ وَ الرَّجُلِ يَقَعُ ثَوْبُهُ عَلَى الْمَاءِ الَّذِي يَسْتَنْجِي بِهِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي مِيزَابَيْنِ سَالَا أَحَدُهُمَا بَوْلٌ وَ الْآخَرُ مَاءُ الْمَطَرِ، فَاخْتَلَطَا فَأَصَابَ ثَوْبَ رَجُلٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ.

---

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد که انسان چند مرتبه پیش از این که دستش را در آب فرو برد، باید به دستش آب بریزد؟

فرمود: یک مرتبه برای ادرار، دو مرتبه برای مدفوع، و سه مرتبه برای جنابت.

۶ ـ بکّار بن ابی‌بکر گوید:به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کسی کوزه‌ای را که با آن از خم آب برمی‌دارد، در جای نجس می‌گذارد، آیا می‌تواند آن را داخل خم کند؟

فرمود: سه کف آب بر کوزه بریزد، سپس آن را بمالد، بعد می‌تواند داخل خم کند.

بخش نهم
مخلوط شدن آب باران با بول، حکم آن چه از آب غسل جنب در ظرف می‌ریزد و حکم انسانی که لباسش در آب استنجاء می‌افتد

۱ ـ هشام‌بن حکم گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ دو ناودانی که از یکی از آن‌ها بول و از دیگری آب باران جاری است و این دو با هم مخلوط شده، به لباس فردی می‌خورد، فرمود: ضرری بر او نمی‌رسانند.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَوْ أَنَّ مِيزَابَيْنِ سَالَا أَحَدُهُمَا مِيزَابُ بَوْلٍ وَ الْآخَرُ مِيزَابُ مَاءٍ، فَاخْتَلَطَا ثُمَّ أَصَابَكَ مَا كَانَ بِهِ بَأْسٌ.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: أَمُرُّ فِي الطَّرِيقِ فَيَسِيلُ عَلَيَّ الْمِيزَابُ فِي أَوْقَاتٍ أَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ يَتَوَضَّئُونَ.

قَالَ: قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ لَا تَسْأَلْ عَنْهُ.

قُلْتُ: وَ يَسِيلُ عَلَيَّ مِنْ مَاءِ الْمَطَرِ أَرَى فِيهِ التَّغَيُّرَ، وَ أَرَى فِيهِ آثَارَ الْقَذَرِ، فَتَقْطُرُ الْقَطَرَاتُ عَلَيَّ وَ يَنْتَضِحُ عَلَيَّ مِنْهُ وَ الْبَيْتُ يُتَوَضَّأُ عَلَى سَطْحِهِ فَيَكِفُ عَلَى ثِيَابِنَا.

قَالَ: مَا بِذَا بَأْسٌ، لَا تَغْسِلْهُ كُلُّ شَيْءٍ يَرَاهُ مَاءُ الْمَطَرِ فَقَدْ طَهُرَ.

---

۲ ـ محمّدبن مروان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر دو ناودان باشد و از آنها ادرار و آب جاری شود و با هم آمیخته شده و به لباس تو برسد، اشکالی ندارد.

۳ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: در راهی که می‌روم، آب ناودانی ـ در آن هنگام که مردم شست و شو می‌کنند ـ روی من می‌ریزد، حکمش چیست؟

فرمود: ایرادی ندارد، از آن نپرس.

گفتم: از آب باران بر بدن من می‌ریزد و در آن تغییر و آثار نجاست می‌بینم و قطراتی بر من می‌چکد و از آن بر بدن من می‌پاشد با این که در بام خانه شست و شو می‌کنند، حکم لباس ما چگونه خواهد بود؟

فرمود: ایرادی ندارد، لازم نیست آن را بشویی. هر چیزی که آب باران به آن بخورد، پاک می‌شود.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام فِي طِينِ الْمَطَرِ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ أَنْ يُصِيبَ الثَّوْبَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ يُعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ نَجَّسَهُ شَيْءٌ بَعْدَ الْمَطَرِ، فَإِنْ أَصَابَهُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَاغْسِلْهُ، وَ إِنْ كَانَ الطَّرِيقُ نَظِيفاً لَمْ تَغْسِلْهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام: أَخْرُجُ مِنَ الْخَلَاءِ فَأَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ، فَيَقَعُ ثَوْبِي فِي ذَلِكَ الْمَاءِ الَّذِي اسْتَنْجَيْتُ بِهِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ:

فِي الْجُنُبِ يَغْتَسِلُ فَيَقْطُرُ الْمَاءُ عَنْ جَسَدِهِ فِي الْإِنَاءِ وَ يَنْتَضِحُ الْمَاءُ مِنَ الْأَرْضِ فَيَصِيرُ فِي الْإِنَاءِ إِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهَذَا كُلِّهِ.

---

۴ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام کاظم عليه‌السلام دربارهٔ گِل باران فرمود:

اشکالی ندارد تا سه روز پس از باران، گِل باران به لباس آدمی بخورد، مگر آن که دانسته شود که بعد از باران، چیزی آن را نجس کرده است، پس اگر سه روز بعد از باران، گل به لباس انسان برسد، آن را بشوی و اگر راه تمیز و پاک باشد، لازم نیست آن را بشویی.

۵ ـ احول گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: با آب، استنجا کرده و از مستراح بیرون آمدم. بعد لباسم در آن آبی که استنجا کرده بودم، می‌افتاد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اشکالی ندارد.

۶ ـ شهاب گوید: امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ جنبی که غسل می‌کند و قطراتی از آب از بدنش در ظرف می‌ریزد و بر زمین می‌پاشد و مقداری از آن از زمین به داخل ظرف پاشیده می‌شود (چه حکمی دارد؟).

فرمود: هیچ کدام از این‌ها ایرادی ندارد.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي الرَّجُلِ الْجُنُبِ يَغْتَسِلُ فَيَنْتَضِحُ مِنَ الْمَاءِ فِي الْإِنَاءِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.

٨ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: أَغْتَسِلُ فِي مُغْتَسَلٍ يُبَالُ فِيهِ وَ يُغْتَسَلُ مِنَ الْجَنَابَةِ فَيَقَعُ فِي الْإِنَاءِ مَاءٌ يَنْزُو مِنَ الْأَرْضِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

(١٠)
بَابُ مَاءِ الْحَمَّامِ وَ الْمَاءِ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ

١ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

---

٧ ـ فضيل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مرد جنبی که غسل می‌کند و آب غسل، به داخل ظرف می‌پاشد، فرمود: ایرادی ندارد، (چرا که خداوند) «در دین برای شما سختی قرار نداده است».

٨ ـ عمر بن یزید گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: در جایی که در آن ادرار می‌نمایند و غسل جنابت کنند، غسل می‌کنم و آب از زمین در ظرفی که در آن غسل می‌کنم، می‌پاشد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اشکالی ندارد.

بخش دهم
حکم آب حمّام و آبی که آفتاب آن را گرم می‌کند

١ ـ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَا تَغْتَسِلْ مِنَ الْبِئْرِ الَّتِي تَجْتَمِعُ فِيهَا غُسَالَةُ الْحَمَّامِ فَإِنَّ فِيهَا غُسَالَةَ وَلَدِ الزِّنَا وَ هُوَ لَا يَطْهُرُ إِلَى سَبْعَةِ آبَاءٍ وَ فِيهَا غُسَالَةَ النَّاصِبِ وَ هُوَ شَرُّهُمَا، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً شَرّاً مِنَ الْكَلْبِ، وَ إِنَّ النَّاصِبَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْكَلْبِ.

قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ مَاءِ الْحَمَّامِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ الْجُنُبُ وَ الصَّبِيُّ وَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الْمَجُوسِيُّ.

فَقَالَ: إِنَّ مَاءَ الْحَمَّامِ كَمَاءِ النَّهَرِ يُطَهِّرُ بَعْضُهُ بَعْضاً.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَاءُ الْحَمَّامِ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَتْ لَهُ مَادَّةٌ.

۳ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلاً يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: إِنِّي أَدْخُلُ الْحَمَّامَ فِي السَّحَرِ وَ فِيهِ الْجُنُبُ وَ غَيْرُ ذَلِكَ، فَأَقُومُ فَأَغْتَسِلُ فَيَنْتَضِحُ عَلَيَّ بَعْدَ مَا أَفْرُغُ مِنْ مَائِهِمْ.

با آب چاهی که آب شست و شوی حمّام در آن جمع می‌شود، غسل مکن؛ زیرا در آن آب، غساله ولد الزنا ـ که تا هفت نسل پاک نمی‌شود ـ و غسالهٔ ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) می‌ریزد که ناصبی بدتر از ولد الزنا است. خداوند آفریده‌ای بدتر از سگ نیافریده و ناصبی در پیشگاه خدا از سگ بدتر است.

راوی گوید: گفتم: مرا از آب حمّامی که در آن جنب، کودک، یهودی، مسیحی و مجوسی غسل می‌کنند، آگاه کن که حکمش چیست؟

فرمود: آب حمّام همانند آب نهر است که بعضی از آن، بعضی دیگر را پاک می‌کند.

۲ ـ بکربن حبیب گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

اگر آب حمّام منبعی داشته باشد استفاده از آن، ایرادی ندارد.

۳ ـ حنان گوید: شنیدم که مردی به امام صادق علیه السلام می‌گفت: من در سحرگاهان وارد حمّام می‌شوم و در آن‌جا جنب و افراد دیگری غسل می‌کنند. من نیز در آن‌جا غسل می‌کنم، و پس از پایان غسل، مقداری آب از آن‌ها به من می‌پاشد (چگونه است؟)

قالَ: أَ لَيْسَ هُوَ جَارٍ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قالَ: لَا بَأْسَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قالَ: سُئِلَ عَنْ مَجْمَعِ الْمَاءِ فِي الْحَمَّامِ مِنْ غُسَالَةِ النَّاسِ يُصِيبُ الثَّوْبَ.

قالَ: لَا بَأْسَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله:

اَلْمَاءُ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ لَا تَوَضَّئُوا بِهِ وَ لَا تَغْتَسِلُوا بِهِ وَ لَا تَعْجِنُوا بِهِ، فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ.

فرمود: آیا آن آب جاری نیست؟

گفت: آری.

فرمود: ایرادی ندارد.

۴ ـ یکی از اصحاب ما گوید: از امام کاظم عليه السلام از آب حمّامی که از غسالهٔ مردم جمع می‌شود، و به لباس انسان می‌خورد، پرسیده شد؟

فرمود: ایرادی ندارد.

۵ ـ اسماعیل بن ابی زیاد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

از آبی که آفتاب آن را گرم کرده است، برای وضو، غسل و خمیر کردن نان استفاده نکنید، زیرا موجب بیماری پیسی می‌شود.

(۱۱)
بَابُ الْمَوْضِعِ الَّذِي يُكْرَهُ أَنْ يُتَغَوَّطَ فِيهِ أَوْ يُبَالَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ أَنْ يَرْتَادَ مَوْضِعاً لِبَوْلِهِ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَيْنَ يَتَوَضَّأُ الْغُرَبَاءُ؟

قَالَ: يَتَّقِي شُطُوطَ الْأَنْهَارِ، وَ الطُّرُقَ النَّافِذَةَ، وَ تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ، وَمَوَاضِعَ اللَّعْنِ.

فَقِيلَ لَهُ: وَ أَيْنَ مَوَاضِعُ اللَّعْنِ؟

قالَ: أَبْوَابُ الدُّورِ.

بخش یازدهم
مکانی که ادرار و مدفوع کردن در آن ناپسند است

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

از فهم و آگاهی انسان است که برای ادرار خود، مکانی معیّن و مناسبی انتخاب کند.

۲ ـ عاصم بن حمید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مردی از امام سجّاد عليه السلام پرسید: مسافران و غریبان در کجا رفع حاجت کنند؟

فرمود: باید از کنار جوی آب، راه عمومی، زیر درختان میوه‌دار و محل‌هایی که رفع حاجت در آن‌ها لعن و نفرین مردم را به همراه دارد، بپرهیزند.

گفته شد: محل‌های لعنت کجا هستند؟

فرمود: کنار در خانه‌ها.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ قالَ: سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام مَا حَدُّ الْغَائِطِ؟ قالَ: لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا.

وَ رُوِيَ أَيْضاً فِي حَدِيثٍ آخَرَ: لَا تَسْتَقْبِلِ الشَّمْسَ وَ لَا الْقَمَرَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: نَهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَنْ يُطَمِّحَ الرَّجُلُ بِبَوْلِهِ مِنَ السَّطْحِ، أَوْ مِنَ الشَّيْءِ الْمُرْتَفِعِ فِي الْهَوَاءِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قالَ: خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام وَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَائِمٌ وَ هُوَ غُلَامٌ فَقالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ: يَا غُلَامُ! أَيْنَ يَضَعُ الْغَرِيبُ بِبَلَدِكُمْ؟

فَقالَ: اجْتَنِبْ أَفْنِيَةَ الْمَسَاجِدِ، وَ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ، وَ مَسَاقِطَ الثِّمَارِ، وَ مَنَازِلَ النُّزَّالِ، وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ وَ لَا بَوْلٍ، وَ ارْفَعْ ثَوْبَكَ وَ ضَعْ حَيْثُ شِئْتَ.

---

۳ ـ محمّدبن یحیی در روایت مرفوعه می‌گوید: از امام کاظم عليه السلام از چگونگی رفع حاجت پرسیدند.

فرمود: رو به قبله و پشت به آن، رو به روی باد و پشت به آن ننشینید.

در حدیثی دیگر روایت شده است که حضرتش فرمود: رو به روی آفتاب و ماه ننشینید.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله نهی فرموده که مردی بر روی پشت بام، یا مکانی مرتفع ادرار کند و آن را از بالا به سوی پایین در هوا رها کند.

۵ ـ علی بن ابراهیم در روایت مرفوعه‌ای گوید: ابو حنیفه از حضور امام صادق عليه السلام بیرون آمد و امام کاظم عليه السلام ـ که در آن هنگام نوجوان بود ـ در آن‌جا ایستاده بود. ابو حنیفه به او گفت: ای جوان! در شهر شما شخص غریب کجا باید قضای حاجت کند؟

فرمود: از صحن مساجد، کنار نهرها، زیر درختان میوه‌دار، جای فرود آمدن مسافران اجتناب کن و رو به قبله بول و غایط نکن، آن‌گاه لباس خود را بالا بزن و هر جا که خواستی قضای حاجت کن.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:
ثَلَاثُ خِصَالٍ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ: الْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ النُّزَّالِ، وَ الْمَانِعُ الْمَاءَ الْمُنْتَابَ، وَ سَادُّ الطَّرِيقِ الْمَسْلُوكِ.

(١٢)

بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ دُخُولِ الْخَلَاءِ وَ عِنْدَ الْخُرُوجِ وَ الِاسْتِنْجَاءِ وَ مَنْ نَسِيَهُ وَ التَّسْمِيَةِ عِنْدَ الدُّخُولِ وَ عِنْدَ الْوُضُوءِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

۶ ـ ابراهیم کرخی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

سه ویژگی است که هر که آن‌ها را انجام دهد، ملعون است:

دفع مدفوع در محل فرود مسافران، مانع شدن از آب نوبتی و بستن راه رفت و آمد مردم.

بخش دوازدهم

آن چه به هنگام ورود و خروج از مستراح و استنجا گفته می‌شود، حکم کسی که آن را فراموش کند، «بسم اللّه» گفتن به هنگام ورود به مستراح، و به هنگام شستن

۱ ـ معاویة بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِذَا دَخَلْتَ الْمخْرَجَ فَقُلْ: «**بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النِّجْسِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**».

فَإِذَا خَرَجْتَ فَقُلْ: «**بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِنَ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ وَ أَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى**».

وَ إِذَا تَوَضَّأْتَ فَقُلْ: «**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**».

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا سَمَّيْتَ فِي الْوُضُوءِ طَهُرَ جَسَدُكَ كُلُّهُ، وَ إِذَا لَمْ تُسَمِّ لَمْ يَطْهُرْ مِنْ جَسَدِكَ إِلَّا مَا مَرَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

يُسْتَنْجَى وَ يُغْسَلُ مَا ظَهَرَ مِنْهُ عَلَى الشَّرْجِ، وَ لَا تُدْخَلُ فِيهِ الْأَنْمُلَةُ.

هرگاه به مستراح وارد شدی بگو: «**بسم اللّه انی أعوذ بك من الخبيث المخبث الرجس الشيطان الرجيم**» پس چون بيرون آيی بگو: «**بسم اللّه، الحمدللّه الّذي عافانی من الخبيث المخبث و أماط عنّی الأذى**» و به هنگام شست و شو بگو: «**اشهد ان لا اله الّا اللّه، اللّهم اجعلني من التـوّابين و اجعلني من المطهّرين و الحمد للّه ربّ العالمين**».

۲ ـ يكی از اصحاب ما گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه به هنگام وضو «بسم اللّه» بگويی، تمامی بدنت پاک می‌شود و اگر نگويی، تنها آن قسمت از بدنت كه آب بر آن رسيده، پاک می‌شود.

۳ ـ ابراهيم بن ابی محمود گويد: از امام رضا عليه السلام شنيدم كه می‌فرمود: به هنگام استنجا بايد پيرامون حلقه دبر شسته شود و نبايد انگشت داخل آن كرد.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْتَنْجِيَ بِأَيِّمَا يَبْدَأُ بِالْمَقْعَدَةِ، أَوْ بِالْإِحْلِيلِ؟

فَقَالَ: بِالْمَقْعَدَةِ ثُمَّ بِالْإِحْلِيلِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يَسْتَنْجِيَ الرَّجُلُ بِيَمِينِهِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي الْفَصِّ يُتَّخَذُ مِنْ حِجَارَةِ زُمُرُّدٍ؟

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، وَ لَكِنْ إِذَا أَرَادَ الِاسْتِنْجَاءَ نَزَعَهُ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الِاسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ.

وَ رُوِيَ أَنَّهُ إِذَا كَانَتْ بِالْيَسَارِ عِلَّةٌ.

---

۴ ـ عمّار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی که می‌خواهد طهارت بگیرد و استنجا کند از کجا باید شروع نماید؟ از مقعد یا از آلت؟

فرمود: مقعد سپس آلت.

۵ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرموده که انسان با دست راست خود، طهارت بگیرد.

۶ ـ علی بن حسین بن عبدربه (که از وکلای امام هادی علیه السلام بود) گوید: به حضرتش گفتم: دربارهٔ نگینی که از سنگ زمرّد ساخته شده است، چه می‌فرمایید؟

فرمود: ایرادی به آن نیست، ولی به هنگام طهارت باید از دست بیرون آورده شود.

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

طهارت و استنجا با دست راست از جفا کاری است.

و روایت شده است: اگر دست چپ دچار عارضه و بیماری شده باشد، می‌توان با دست راست طهارت گرفت.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ:

إِذَا انْقَطَعَتْ دِرَّةُ الْبَوْلِ فَصُبَّ الْمَاءَ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: لِلاسْتِنْجَاءِ حَدٌّ؟

قالَ: لَا، يُنَقَّى مَا ثَمَّةَ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ يُنَقَّى مَا ثَمَّةَ وَ يَبْقَى الرِّيحُ.

قالَ: الرِّيحُ لَا يُنْظَرُ إِلَيْهَا.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبُولُ فَيُصِيبُ فَخِذَهُ وَ رُكْبَتَهُ قَدْرَ نُكْتَةٍ مِنْ بَوْلٍ، فَيُصَلِّي ثُمَّ يَذْكُرُ بَعْدُ أَنَّهُ لَمْ يَغْسِلْهُ.

قالَ: يَغْسِلُهُ وَ يُعِيدُ صَلَاتَهُ.

---

۸ ـ جمیل گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: هرگاه قطره‌های ادرار قطع شد، آب بریز.

۹ ـ ابن مغیره گوید: از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: آیا طهارت و استنجا حدّ و اندازه معیّنی دارد؟

فرمود: نه، فقط آن چه که در آن‌جاست، باید پاک شود.

گفتم: آن چه که آن‌جاست پاک می‌شود، ولی بوی آن می‌ماند؟

فرمود: به بو اعتنایی نمی‌شود.

۱۰ ـ حسن بن زیاد گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیده شد فردی که بول می‌کند و ران و زانوی او به اندازهٔ نقطه‌ای به ادرار آلوده می‌شود، سپس نماز می‌خواند و بعد، به یادش می‌آید که آن را نشسته است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: باید آن را بشوید و نمازش را دوباره بخواند.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَسْتَنْجِيَ كَيْفَ يَقْعُدُ؟

قالَ: كَمَا يَقْعُدُ لِلْغَائِطِ.

وَ قالَ: إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ مَا ظَهَرَ مِنْهُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ بَاطِنَهُ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّه عليه‌السلام : أنّ النَّبِيَّ عليه‌السلام الَ لِبَعْضِ نِسَائِهِ:

مُرِي نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَسْتَنْجِينَ بِالْمَاءِ وَ يُبَالِغْنَ، فَإِنَّهُ مَطْهَرَةٌ لِلْحَوَاشِي وَ مَذْهَبَةٌ لِلْبَوَاسِيرِ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ : ﴿إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوّٰابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾.

---

۱۱ ـ عمّار گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی که می‌خواهد طهارت بگیرد، چگونه باید بنشیند؟

فرمود: همان طوری که برای دفع مدفوع می‌نشیند، و فرمود: باید بیرون آن را ـنه درونش را ـ بشوید.

۱۲ ـ مسعدة بن زیاد گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

پیامبر گرامی صلى‌الله‌عليه‌وآله به یکی از همسرانش فرمود: به زنان مؤمن امر کن که با آب، طهارت کنند و خود را خوب بشویند؛ زیرا که شستن با آب، پاک کنندهٔ اطرف و از بین برندهٔ بواسیر است.

۱۳ ـ جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ کلام خدای که می‌فرماید: «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می‌دارد» فرمود:

قالَ: كَانَ النَّاسُ يَسْتَنْجُونَ بِالْكُرْسُفِ وَ الْأَحْجَارِ، ثُمَّ أُحْدِثَ الْوُضُوءُ وَ هُوَ خُلُقٌ كَرِيمٌ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ صَنَعَهُ، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: تَوَضَّأْتُ يَوْماً وَ لَمْ أَغْسِلْ ذَكَرِي، ثُمَّ صَلَّيْتُ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام.

فَقَالَ: اغْسِلْ ذَكَرَكَ وَ أَعِدْ صَلَاتَكَ.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَبُولُ فَيَنْسَى غَسْلَ ذَكَرِهِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وُضُوءَ الصَّلَاةِ.

قَالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ يُعِيدُ الصَّلَاةَ، وَ لَا يُعِيدُ الْوُضُوءَ.

١٦ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَبُولُ وَ يَنْسَى أَنْ يَغْسِلَ ذَكَرَهُ حَتَّى يَتَوَضَّأَ وَ يُصَلِّيَ.

قَالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ لَا يُعِيدُ الْوُضُوءَ.

مردم با پنبه و سنگ‌ها خود را پاک می‌نمودند، سپس شستن با آب مرسوم شد که این عمل، کرداری بزرگوارانه است. رسول خدا صلى الله عليه وآله به آن امر فرمود و به آن عمل کرد و خدا در کتابش نازل کرد که: «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می‌دارد».

۱۴ ـ زراره گوید: روزی وضو گرفتم، ولی آلت خود را نشستم و همان گونه نماز خواندم، پس از امام صادق عليه السلام در این باره پرسیدم؟

فرمود: آلت خود را بشوی و نمازت را اعاده کن.

۱۵ ـ علی بن یقطین گوید: امام کاظم عليه السلام در مورد فردی که ادرار کرده و فراموش نموده آلت خود را بشوید، سپس وضو گرفته و نماز خوانده، فرمود:

آلت خود را بشوید، نمازش را اعاده کند؛ ولی اعادهٔ وضو لازم نیست.

۱۶ ـ نظیر همین را یکی از اصحاب ما از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قالَ: قالَ: أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

إِذَا دَخَلْتَ الْغَائِطَ فَقَضَيْتَ الْحَاجَةَ فَلَمْ تُهَرِقِ الْمَاءَ ثُمَّ تَوَضَّأْتَ وَ نَسِيتَ أَنْ تَسْتَنْجِيَ فَذَكَرْتَ بَعْدَ مَا صَلَّيْتَ فَعَلَيْكَ الْإِعَادَةُ، وَ إِنْ كُنْتَ أَهْرَقْتَ الْمَاءَ فَنَسِيتَ أَنْ تَغْسِلَ ذَكَرَكَ حَتَّى صَلَّيْتَ، فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ وَ غَسْلُ ذَكَرِكَ، لِأَنَّ الْبَوْلَ لَيْسَ مِثْلَ الْبَرَازِ.

(۱۳)

بَابُ الِاسْتِبْرَاءِ مِنَ الْبَوْلِ وَ غَسْلِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: رَجُلٌ بَالَ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مَاءٌ.

فَقالَ: يَعْصِرُ أَصْلَ ذَكَرِهِ إِلَى طَرَفِهِ ثَلَاثَ عَصَرَاتٍ وَ يَنْتُرُ طَرَفَهُ، فَإِنْ خَرَجَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ فَلَيْسَ مِنَ الْبَوْلِ، وَ لَكِنَّهُ مِنَ الْحَبَائِلِ.

---

۱۷ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر قضای حاجت نمودی، ولی بول نکردی سپس وضو گرفتی و فراموش نمودی که طهارت بگیری و بعد از خواندن نماز به یاد آوردی که چنین کرده‌ای، اعادهٔ نماز بر تو لازم است، و اگر بول کردی و فراموش نمودی آلت خود را بشویی و نماز خواندی، بر تو اعادهٔ وضو، نماز و شستن آلت لازم است؛ زیرا بول همانند مدفوع نیست.

بخش سیزدهم
استبراء از ادرار و شستن آن، و حکم کسی که آب نیابد

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی بول می‌کند و آبی ندارد که خود را بشوید، حکمش چیست؟

فرمود: باید بیخ آلت خود را تا نوک آن سه بار بفشارد و نوک آن را فشار دهد، پس اگر بعد از آن چیزی بیرون آید، بول نیست، بلکه رطوبتی است که از رگ‌ها خارج می‌شود.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبِي دَاوُدَ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَوَجَدَ بَلَلاً.

قالَ: لَا يَتَوَضَّأُ، إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْحَبَائِلِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ صَفْوَانَ قالَ: سَأَلَ الرِّضَا عليه السلام رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ. فَقالَ: إِنَّ بِي جُرْحاً فِي مَقْعَدَتِي فَأَتَوَضَّأُ وَ أَسْتَنْجِي ثُمَّ أَجِدُ بَعْدَ ذَلِكَ النَّدَى وَ الصُّفْرَةَ مِنَ الْمَقْعَدَةِ أَ فَأُعِيدُ الْوُضُوءَ؟

فَقالَ: وَ قَدْ أَنْقَيْتَ؟

فَقالَ: نَعَمْ.

قالَ: لَا، وَ لَكِنْ رُشَّهُ بِالْمَاءِ وَ لَا تُعِدِ الْوُضُوءَ.

أَحْمَدُ عَنْ أَبِي نَصْرٍ قالَ: سَأَلَ الرِّضَا عليه السلام رَجُلٌ بِنَحْوِ حَدِيثِ صَفْوَانَ.

---

۲ ـ ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم مردی بول می‌کند، سپس وضو می‌گیرد و به نماز می‌پردازد، سپس رطوبتی در خود می‌یابد. فرمود: اعادهٔ وضو لازم نیست؛ زیرا این رطوبت، از رگ‌های آلت است.

۳ ـ صفوان گوید: من خدمت امام رضا عليه السلام حاضر بودم که مردی از حضرتش پرسید: در نشیمنگاه من زخمی است. طهارت می‌گیرم، وضو می‌سازم، پس از آن، در بدن خود رطوبت و نمی زرد رنگ می‌یابم. آیا وضو را اعاده نمایم؟

فرمود: آیا خود را خوب پاک نمودی؟

مرد گفت: آری.

امام عليه السلام فرمود: اعاده وضو لازم نیست، ولی آن‌جا را با آب بشوی.

ابی نصر گوید: نظیر حدیث صفوان را فرد دیگری از امام رضا عليه السلام پرسید.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ رَجُلاً سَأَلَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَقالَ: رُبَّمَا بُلْتُ وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى الْمَاءِ وَ يَشْتَدُّ عَلَيَّ ذَلِكَ.

فَقالَ: إِذَا بُلْتَ وَ تَمَسَّحْتَ فَامْسَحْ ذَكَرَكَ بِرِيقِكَ، فَإِنْ وَجَدْتَ شَيْئاً، فَقُلْ: هَذَا مِنْ ذَاكَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: اَلرَّجُلُ يَعْتَرِيهِ الْبَوْلُ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى حَبْسِهِ.

قالَ: فَقالَ: لِي إِذَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَى حَبْسِهِ، فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ يَجْعَلُ خَرِيطَةً.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَبْدِ الرَّحْمانِ قالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي خَصِيٍّ يَبُولُ فَيَلْقَى مِنْ ذَلِكَ شِدَّةً وَ يَرَى الْبَلَلَ بَعْدَ الْبَلَلِ.

قالَ: يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَنْتَضِحُ فِي النَّهَارِ مَرَّةً وَاحِدَةً.

---

۴ ـ حنان بن سدیر گوید: از مردی شنیدم که از امام صادق عليه السلام پرسید: گاهی ادرار می‌کنم و دست‌رسی بر آب ندارم و این امر بر من سخت است؟

امام فرمود: هرگاه بول کردی، آلت خود را بفشار، سپس از آب دهانت بر آن بمال، پس اگر چیزی دیدی نزد خود چنین بگو که این رطوبت، آب دهان است [۱].

۵ ـ منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بولش می‌ریزد و نمی‌تواند آن را کنترل کند، (وظیفهٔ او چیست؟)

فرمود: اگر نمی‌تواند آن را کنترل کند، خداوند بر پذیرش عذر مردم سزاوارتر است، پس بایستی کیسه‌ای با خود داشته باشد.

۶ ـ سعدان عبد الرّحمان گوید: طی نامه‌ای به امام کاظم عليه السلام نوشتم: مردی است که بیضه او را کشیده‌اند. و در موقع ادرار، به سختی می‌افتد و پی در پی رطوبتی می‌بیند.

امام پاسخ فرمود: باید وضو گیرد، ولی در روز یک مرتبه بایستی خود را پاک کند.

---

(۱) به نظر می‌رسد که رطوبتی بعد از ادرار ـ از عرق و غیره ـ می‌دید که موجب وسواس می‌شد و حضرتش این گونه راهنمایی فرموده تا بر وسوسه غلبه کند.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْبَوْلِ يُصِيبُ الْجَسَدَ.

قالَ: صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ مَرَّتَيْنِ.

وَ رُوِيَ أَنَّهُ يُجْزِئُ أَنْ يَغْسِلَ بِمِثْلِهِ مِنَ الْمَاءِ إِذَا كَانَ عَلَى رَأْسِ الْحَشَفَةِ وَ غَيْرِهِ.

وَ رُوِيَ أَنَّهُ مَاءٌ لَيْسَ بِوَسَخٍ فَيَحْتَاجَ أَنْ يُدْلَكَ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ رَوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ قالَ: بَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ، وَ مَعِي إِدَاوَةٌ ـ أَوْ قالَ: كُوزٌ ـ فَلَمَّا انْقَطَعَ شَخْبُ الْبَوْلِ قالَ بِيَدِهِ هَكَذَا إِلَيَّ.

فَنَاوَلْتُهُ بِالْمَاءِ فَتَوَضَّأَ مَكَانَهُ.

---

۷ ـ حسین بن ابی علاء گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ادراری که بدن را نجس می‌کند، پرسیدم؟

فرمود: دو مرتبه بر آن آب بریز.

در روایت دیگری آمده است: این نجاست را می‌توان با آبی که به مقدار همان نجاست است پاک کرد، هر گاه این نجاست، در سر آلت و جز آن باشد.

و روایت شده است: این نجاست همانند آب است که نجس نیست که به مالیدن نیاز داشته باشد.

۸ ـ روح بن عبد الرحیم گوید: امام صادق علیه السلام به مستراح رفت و ادرار کرد، من آفتابه ـ یا کوزه‌ای ـ همراه داشتم. پس چون تمام شد، با دست خود ـ این چنین ـ به سوی من اشاره فرمود و من آب را به ایشان دادم، پس حضرتش خود را شست و شو کرد.

(١٤)

بَابُ مِقْدَارِ الْمَاءِ الَّذِي يُجْزِئُ لِلْوُضُوءِ وَ الْغُسْلِ وَ مَنْ تَعَدَّى فِي الْوُضُوءِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

يَأْخُذُ أَحَدُكُمُ الرَّاحَةَ مِنَ الدُّهْنِ فَيَمْلَأُ بِهَا جَسَدَهُ، وَ الْمَاءُ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّمَا الْوُضُوءُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ وَ مَنْ يَعْصِيهِ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِنَّمَا يَكْفِيهِ مِثْلُ الدَّهْنِ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو دَاوُدَ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

بخش چهاردهم
مقدار آبی که برای وضو و غسل کفایت می‌کند و حکم کسی که در وضو زیاد روی می‌کند

١ ـ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

یکی شما می‌تواند با مشتی روغن تمامی بدن خود را آغشته کند و حال آن که آب فراتر از روغن است.

٢ ـ زراره و محمّدبن مسلم گویند: امام باقر عليه السلام فرمود:

وضو حدّی از حدود خداوند است تا خداوند بداند چه کسی او را اطاعت و چه کسی او را نافرمانی می‌کند. به راستی که چیزی مؤمن را نجس نمی‌سازد؛ بلکه آبی که به اندازهٔ روغن است ـکه به بدن می‌مالند ـ برای او کفایت می‌کند.

٣ ـداوود بن فرقد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: إِنَّ لِلْوُضُوءِ حَدّاً مَنْ تَعَدَّاهُ لَمْ يُؤْجَرْ، وَ كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّمَا يَتَلَدَّدُ.

فَقَالَ: لَهُ رَجُلٌ وَ مَا حَدُّهُ؟

قالَ: تَغْسِلُ وَجْهَكَ وَ يَدَيْكَ وَ تَمْسَحُ رَأْسَكَ وَ رِجْلَيْكَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ:

الْجُنُبُ مَا جَرَى عَلَيْهِ الْمَاءُ مِنْ جَسَدِهِ قَلِيلُهُ وَ كَثِيرُهُ فَقَدْ أَجْزَأَهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ كَمْ يُجْزِئُ مِنَ الْمَاءِ.

فَقالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَغْتَسِلُ بِخَمْسَةِ أَمْدَادٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبَتِهِ وَ يَغْتَسِلَانِ جَمِيعاً مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ.

پدرم همواره می‌فرمود: برای وضو حدّی معیّن است. هر کس از آن بگذرد، پاداشی ندارد.

پدرم همواره می‌فرمود: اهل سنّت در مورد وضو مخاصمه و مجادله می‌نمایند، مردی به حضرتش گفت: اندازهٔ آن چیست؟

فرمود: صورت و دو دست خود را می‌شویی و بر سر و دو پایت مسح می‌کنی.

۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

آبی که بر بدن جنب در هنگام غسل ـ کم باشد و زیاد ـ جاری می‌شود، کافی است.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: از یکی دو (امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام) پرسیدم: چه مقدار آب برای غسل جنابت کفایت می‌کند؟

فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله خود و همسرش با پنج مد آب از یک ظرف غسل می‌نمودند.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

يُجْزِئُكَ مِنَ الْغُسْلِ وَ الاِسْتِنْجَاءِ مَا مُلِئَتْ يَمِينُكَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْوُضُوءِ.

قالَ: إِذَا مَسَّ جِلْدَكَ الْمَاءُ فَحَسْبُكَ.

٨ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يُجْنِبُ فَيَرْتَمِسُ فِي الْمَاءِ ارْتِمَاسَةً وَاحِدَةً فَيَخْرُجُ يُجْزِئُهُ ذَلِكَ مِنْ غُسْلِهِ.

قالَ: نَعَمْ.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكاً يَكْتُبُ سَرَفَ الْوَضُوءِ كَمَا يَكْتُبُ عُدْوَانَهُ.

---

۶ ـ هارون بن حمزه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای غسل و طهارت، به مقداری که دست راست خود را از آب پر کنی، برای تو کفایت می‌نماید.

۷ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ وضو فرمود: هر گاه آب به پوست تو رسید، برای تو کافی است.

۸ ـ سکونی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی جنب می‌شود و یک باره در آب فرومی‌رود و بیرون می‌آید، آیا آن از غسل کفایت می‌نماید؟

فرمود: آری.

۹ ـ حریز گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند را فرشته‌ای است که اسراف در وضو را می‌نویسد، آن سان که زیاده روی از حدود را می‌نویسد.

(۱۵)

بَابُ السِّوَاكِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

رَكْعَتَانِ بِالسِّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ.

قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَوْ لَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ السِّوَاكُ.

بخش پانزدهم

مسواک زدن

۱ ـ عبداللّٰه بن میمون گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دو رکعت نماز با مسواک زدن، بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک زدن است.

حضرتش فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اگر بر اُمّتم سخت نبود، به راستی که مردم را به مسواک زدن برای هر نماز دستور می‌دادم.

۲ ـ ابی اسامه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مسواک زدن، از روش و سنّت‌های پیامبران است.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

مَا زَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يُوصِينِي بِالسِّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ أَنْ أُحْفِيَ، أَوْ أَدْرَدَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي السِّوَاكِ قالَ:

لَا تَدَعْهُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ وَ لَوْ أَنْ تُمِرَّهُ مَرَّةً.

٥ ـ عَلِيٌّ بِإِسْنَادِهِ قالَ: أَدْنَى السِّوَاكِ أَنْ تَدْلُكَ بِإِصْبَعِكَ.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْمُعَلَّى أَبِي عُثْمانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ السِّوَاكِ بَعْدَ الْوُضُوءِ.

فَقالَ: الِاسْتِيَاكُ قَبْلَ أَنْ تَتَوَضَّأَ.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ نَسِيَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ؟

قالَ: يَسْتَاكُ ثُمَّ يَتَمَضْمَضُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ السُّنَّةَ فِي السِّوَاكِ فِي وَقْتِ السَّحَرِ.

---

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

همواره جبرئيل عليه السلام مرا به مسواک زدن سفارش می‌نمود به گونه‌ای که بیم داشتم که در اثر مسواک زیاد، دندان‌هایم از بین برود.

۴ ـ یکی از راویان گوید: ابو جعفر عليه السلام در مورد مسواک زدن فرمود:

مسواک زدن را سه روز متوالی ترک نکن، گرچه یک بار مسواک را به دندان بمالی.

۵ ـ علی با سندش نقل می‌کند که حضرتش فرمود:

کم‌ترین مقدار مسواک زدن آن است که انگشت خود را بر دندان‌هایت بسایی.

۶ ـ معلّی بن خنیس گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مسواک زدن پس از وضو پرسیدم؟

فرمود: مسواک زدن، پیش از وضو است.

گفتم: اگر کسی فراموش کرد و پس از وضو به یادش آمد چه کند؟

فرمود: باید مسواک زند و بعد از آن، سه مرتبه آب در دهانش بگرداند.

و روایت شده: سنّت است که به هنگام سحر مسواک زده شود.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي سَمَّاكٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:
إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ فَاسْتَكْ، فَإِنَّ الْمَلَكَ يَأْتِيكَ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى فِيكَ، وَ لَيْسَ مِنْ حَرْفٍ تَتْلُوهُ وَ تَنْطِقُ بِهِ إِلَّا صَعِدَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَلْيَكُنْ فُوكَ طَيِّبَ الرِّيحِ.

(۱٦)

بَابُ الْمَضْمَضَةِ وَ الاِسْتِنْشَاقِ

۱ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ حَكَمِ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَضْمَضَةِ وَ الاِسْتِنْشَاقِ أَمِنَ الْوُضُوءِ هِيَ؟
قالَ: لَا.

---

۷ ـ ابو بکر بن ابی سمّاک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هنگامی که شب بر می‌خیزی، مسواک کن؛ زیرا فرشته نزد تو می‌آید و دهان خود را بر دهان تو می‌گذارد و هیچ حرفی و سخنی نمی‌گویی، مگر آن که آن را به سوی آسمان بالا می‌برد، پس باید دهانت خوشبو باشد.

بخش شانزدهم

مضمضه و استنشاق

۱ ـ حکم بن حکیم گوید: از امام صادق عليه السلام دربارۀ مضمضه و استنشاق پرسیدم که آیا جزو وضو است؟
فرمود: نه.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَضْمَضَةِ وَ الِاسْتِنْشَاقِ.

قَالَ: لَيْسَ هُمَا مِنَ الْوُضُوءِ، هُمَا مِنَ الْجَوْفِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ عَلَيْكَ مَضْمَضَةٌ وَ لَا اسْتِنْشَاقٌ، لِأَنَّهُمَا مِنَ الْجَوْفِ.

(۱۷)

بَابُ صِفَةِ الْوُضُوءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ أَبَانٍ وَ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: حَكَى لَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

---

۲ ـ ابو بصير گويد: از امام صادق عليه السلام در مورد مضمضه و استنشاق پرسيدم.

فرمود: اين دو عمل جزو وضو نيستند، بلكه مربوط به درون بدن هستند.

۳ ـ ابو بكر حضرمی گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: لازم نيست به هنگام وضو، مضمضه و استنشاق كنی؛ چرا كه اين دو عمل، مربوط به درون بدن هستند.

بخش هفدهم

چگونگی وضو

۱ ـ زراره گويد: امام باقر عليه السلام وضوی رسول خدا صلى الله عليه وآله را برای ما اين گونه بازگو كرد.

فَدَعَا بِقَدَحٍ فَأَخَذَ كَفّاً مِنْ مَاءٍ فَأَسْدَلَهُ عَلَى وَجْهِهِ، ثُمَّ مَسَحَ وَجْهَهُ مِنَ الْجَانِبَيْنِ جَمِيعاً، ثُمَّ أَعَادَ يَدَهُ الْيُسْرَى فِي الْإِنَاءِ فَأَسْدَلَهَا عَلَى يَدِهِ الْيُمْنَى، ثُمَّ مَسَحَ جَوَانِبَهَا ثُمَّ أَعَادَ الْيُمْنَى فِي الْإِنَاءِ فَصَبَّهَا عَلَى الْيُسْرَى، ثُمَّ صَنَعَ بِهَا كَمَا صَنَعَ بِالْيُمْنَى، ثُمَّ مَسَحَ بِمَا بَقِيَ فِي يَدِهِ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ، وَ لَمْ يُعِدْهُمَا فِي الْإِنَاءِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَ لَا أَحْكِي لَكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

فَأَخَذَ بِكَفِّهِ الْيُمْنَى كَفّاً مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهِ وَجْهَهُ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ الْيُسْرَى كَفّاً مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهِ يَدَهُ الْيُمْنَى ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى، كَفّاً مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهِ يَدَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ مَسَحَ بِفَضْلِ يَدَيْهِ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

حضرتش کاسهٔ آبی خواست، کفی از آب برداشت، آن را به صورت خود ریخت، سپس دست خود را از هر دو طرف بر صورت خود کشید، بعد از آن با دست چپ از ظرف، کفی از آب برداشت و بر دست راستش ریخت و تمامی اطراف آن را دست کشید، سپس با دست راست از ظرف، کفی آب برداشت و آن را بر دست چپ خود ریخت و همان کاری را که با دست راست انجام داده بود با این دست نیز انجام داد، آن‌گاه با آب مانده سر و پاهای خود را مسح کرد و دیگر دست‌ها را به ظرف آب نزد.

۲ ـ بکیر بن اعین گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: آیا وضوی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله را برای شما بازگو نمایم؟

پس حضرتش با دست راست خود کفی آب برداشت و صورت خود را شست. آن‌گاه با دست چپ کفی آب برداشت و دست راست خود را شست، سپس با دست راست خود کفی آب برداشت و دست چپ خود را شست آن‌گاه با ماندهٔ آب به سر و دو پایش مسح کرد.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

يَأْخُذُ أَحَدُكُمُ الرَّاحَةَ مِنَ الدُّهْنِ فَيَمْلَأُ بِهَا جَسَدَهُ، وَ الْـمَاءُ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ أَ لَا أَحْكِي لَكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟

قُلْتُ: بَلَى.

قالَ: فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ وَ لَمْ يَغْسِلْ يَدَهُ، فَأَخَذَ كَفّاً مِنْ مَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ مَسَحَ جَانِبَيْهِ حَتَّى مَسَحَهُ كُلَّهُ، ثُمَّ أَخَذَ كَفّاً آخَرَ بِيَمِينِهِ فَصَبَّهُ عَلَى يَسَارِهِ ثُمَّ غَسَلَ بِهِ ذِرَاعَهُ الْأَيْمَنَ، ثُمَّ أَخَذَ كَفّاً آخَرَ فَغَسَلَ بِهِ ذِرَاعَهُ الْأَيْسَرَ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ بِمَا بَقِيَ فِي يَدِهِ.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ:

قالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: أَلَا أَحْكِي لَكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟

هر کدام از شما با کفی از روغن همهٔ بدنش را روغن مالی می‌کند، با آن که آب از آن گسترده‌تر و فراتر است. آیا می‌خواهید وضوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برای شما باز گویم؟

عرض کردم: آری.

حضرتش دست به داخل ظرف برد، ولی دستش را نشست، بلکه کفی آب برداشت و بر صورتش ریخت. آن‌گاه به دو طرف صورت و همهٔ آن مسح کرد. سپس کفی دیگر با دست راست برداشت و بر دست چپش ریخت و بازوی راستش را شست، سپس با کف دیگری بازوی چپش را شست، بعد با ماندهٔ آب به سر و پاهایش مسح کشید.

۴ ـ زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: آیا از وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما سخن نگویم؟

فَقُلْنَا: بَلَی.

فَدَعَا بِقَعْبٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، ثُمَّ وَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ حَسَرَ عَنْ ذِرَاعَيْهِ ثُمَّ غَمَسَ فِيهِ كَفَّهُ الْيُمْنَى.

ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا إِذَا كَانَتِ الْكَفُّ طَاهِرَةً، ثُمَّ غَرَفَ فَمَلَأَهَا مَاءً فَوَضَعَهَا عَلَى جَبِينِهِ.

ثُمَّ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ» وَ سَدَلَهُ عَلَى أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ، ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ ظَاهِرِ جَبِينِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ الْيُسْرَى فَغَرَفَ بِهَا مِلأَهَا ثُمَّ وَضَعَهُ عَلَى مِرْفَقِهِ الْيُمْنَى وَ أَمَرَّ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ، ثُمَّ غَرَفَ بِيَمِينِهِ مِلأَهَا فَوَضَعَهُ عَلَى مِرْفَقِهِ الْيُسْرَى وَ أَمَرَّ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ، وَ مَسَحَ مُقَدَّمَ رَأْسِهِ وَ ظَهْرَ قَدَمَيْهِ بِبِلَّةِ يَسَارِهِ وَ بَقِيَّةِ بِلَّةِ يُمْنَاهُ.

گفتیم: بفرمایید.

امام علیه السلام ظرف بزرگی که در آن مقداری آب بود، خواست و آن را پیش روی خود نهاد، سپس آستین دو دست مبارک خود را بالا زد و دست راست خود را در آب فرو برد و فرمود: این چنین باید کرد، هنگامی که دست پاک باشد.

سپس کف خود را پر از آب کرد و آن دست را بر پیشانی مبارکش نهاد و فرمود: «بسم اللّه» و آب را بر اطراف محاسن خود جاری کرد، سپس دست خود را یک بار بر صورت و ظاهر پیشانی کشید و پس از آن، دست چپ خود را در آب فرو برد و کف خود را پر از آب کرد، سپس آن را بر روی آرنج دست راست نهاد و کف دست خود را بر روی بازو کشید تا این که آب بر اطراف سر انگشتان جاری شد، سپس کف دست راست را از آب پر کرد و آن را بر آرنج دست چپش نهاد و کف دست را بر روی بازو کشید تا این که آب بر سر انگشتان جاری شد و پس از آن، رطوبت ماندهٔ دست راست و دست چپ را بر جلوی سر و روی پاها را مسح نمود.

قالَ: وَ قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ وَتْرٌ يُحِبُّ الْوَتْرَ، فَقَدْ يُجْزِئُكَ مِنَ الْوُضُوءِ ثَلَاثُ غُرَفَاتٍ وَاحِدَةٌ لِلْوَجْهِ، وَ اثْنَتَانِ لِلذِّرَاعَيْنِ وَ تَمْسَحُ بِبِلَّةِ يُمْنَاكَ نَاصِيَتَكَ وَ مَا بَقِيَ مِنْ بِلَّةِ يَمِينِكَ ظَهْرَ قَدَمِكَ الْيُمْنَى وَ تَمْسَحُ بِبِلَّةِ يَسَارِكَ ظَهْرَ قَدَمِكَ الْيُسْرَى.

قالَ زُرَارَةُ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَحَكَى لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ بُكَيْرٍ أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

فَدَعَا بِطَسْتٍ ـ أَوْ تَوْرٍ ـ فِيهِ مَاءٌ فَغَمَسَ يَدَهُ الْيُمْنَى فَغَرَفَ بِهَا غُرْفَةً، فَصَبَّهَا عَلَى وَجْهِهِ فَغَسَلَ بِهَا وَجْهَهُ، ثُمَّ غَمَسَ كَفَّهُ الْيُسْرَى فَغَرَفَ بِهَا غُرْفَةً، فَأَفْرَغَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُمْنَى فَغَسَلَ بِهَا ذِرَاعَهُ مِنَ الْمِرْفَقِ، إِلَى الْكَفِّ لَا يَرُدُّهَا إِلَى الْمِرْفَقِ ثُمَّ غَمَسَ كَفَّهُ الْيُمْنَى فَأَفْرَغَ بِهَا عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى مِنَ الْمِرْفَقِ وَ صَنَعَ بِهَا مِثْلَ مَا صَنَعَ بِالْيُمْنَى، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ وَ قَدَمَيْهِ بِبَلَلِ كَفِّهِ لَمْ يُحْدِثْ لَهُمَا مَاءً جَدِيداً.

زراره گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: همانا خدا فرد است و عدد فرد را دوست مى‌دارد. بنابراين، براى وضو سه مشت كافى است. يک مشت براى صورت و دو مشت براى دو بازو، و با رطوبت دست راست، جلوى سر را و با ماندهٔ آن، روى پاى راستت و با رطوبت دست چپ، روى پاى چپ را مسح مى‌نمايى.

زراره گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: مردى از امير مؤمنان على عليه السلام دربارهٔ وضوى رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسيد.

امام عليه السلام بر همين شكل وضوى پيامبر خدا صلى الله عليه وآله را بازگو فرمود.

۵ ـ زراره و بكير گويند: از امام باقر عليه السلام در مورد وضوى رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسيديم؟

امام عليه السلام تشت ـ يا جام ـ آبى درخواست كرد، سپس دست راست خود را در آن فرو برد و كفى آب بر داشته، بر صورت مبارک خود ريخته و با آن صورتش را شست، پس از آن، دست چپ خود را در آن فرو برد و كفى آب برداشت، و بر بازوى دست راست خود ريخت و با آن بازويش را از آرنج تا كف دست شست و شو داد و دستش را به سمت آرنج برنگردانيد. سپس دست راست را در آب فرو برده، كفى آب برداشت و از آرنج به دست چپ ريخت و مانند دست راست انجام داد. آن‌گاه با رطوبت دست، بر سر و دو پاى مباركش مسح كرد و براى اين كار، از آب ديگر استفاده نكرد.

ثُمَّ قالَ: وَ لَا يُدْخِلُ أَصَابِعَهُ تَحْتَ الشِّرَاكِ.

قالَ: ثُمَّ قالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ﴾ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ شَيْئاً مِنْ وَجْهِهِ إِلَّا غَسَلَهُ وَ أَمَرَ بِغَسْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ شَيْئاً مِنْ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ إِلَّا غَسَلَهُ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾.

ثُمَّ قالَ: ﴿وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ فَإِذَا مَسَحَ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْسِهِ، أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ قَدَمَيْهِ مَا بَيْنَ الْكَعْبَيْنِ إِلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ فَقَدْ أَجْزَأَهُ.

قالَ: فَقُلْنَا أَيْنَ الْكَعْبَانِ؟

قالَ: هَاهُنَا يَعْنِي الْمَفْصِلَ دُونَ عَظْمِ السَّاقِ.

فَقُلْنَا: هَذَا مَا هُوَ؟

فَقالَ: هَذَا مِنْ عَظْمِ السَّاقِ وَ الْكَعْبُ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ.

فَقُلْنَا: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! فَالْغُرْفَةُ الْوَاحِدَةُ تُجْزِئُ لِلْوَجْهِ وَ غُرْفَةٌ لِلذِّرَاعِ.

قالَ: نَعَمْ، إِذَا بَالَغْتَ فِيهَا وَ الثِّنْتَانِ تَأْتِيَانِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتان خود را در زیر بند نعلین نمی‌کرد.

راوی گوید: سپس حضرتش فرمود: خدای می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن‌گاه که به نماز می‌ایستید، صورت ودست‌های خود را بشویید». پس کسی نباید جایی از صورت خود را نشوید و نمی‌تواند جایی از دو دست خود را تا آرنج نشسته باقی بگذارد، مگر این که آن را بشوید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «صورت و دست‌ها خود را از آرنج بشویید».

سپس می‌فرماید: «سر و پاهای خود را تا قوزک مسح کنید».

بنابراین، هرگاه شخصی مقداری از سر خود یا مقداری از دو پای خود، میان قوزک‌ها تا اطراف انگشتان را مسح کند، کافی است.

گفتیم: دو قوزک پا کجا هستند؟

فرمود: این جا، یعنی مفصل پایینی استخوان ساق.

پرسیدیم: این جایی که می‌فرمایید، چگونه است؟

فرمود: از استخوان ساق است و قوزک، پایین تر از آن است.

گفتیم: خداوند کارهای شما را اصلاح نماید! آیا یک کف آب برای صورت و یک کف برای بازو کافی است؟

فرمود: آری، اگر آب به حدّ کافی باشد، و برای آن که کفایت کند، دو کف بس است.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ الْوُضُوءِ لِلصَّلَاةِ.

فَقالَ: مَرَّةٌ مَرَّةٌ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبِي دَاوُدَ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ:

الْوُضُوءُ وَاحِدَةٌ وَاحِدَةٌ وَ وَصَفَ الْكَعْبَ فِي ظَهْرِ الْقَدَمِ.

٨ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ:

كُنْتُ قَاعِداً عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام فَدَعَا بِمَاءٍ فَمَلَأَ بِهِ كَفَّهُ فَعَمَّ بِهِ وَجْهَهُ ثُمَّ مَلَأَ كَفَّهُ فَعَمَّ بِهِ يَدَهُ الْيُمْنَى، ثُمَّ مَلَأَ كَفَّهُ فَعَمَّ بِهِ يَدَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ مَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ.

وَ قالَ: هَذَا وُضُوءُ مَنْ لَمْ يُحْدِثْ حَدَثاً، يَعْنِي بِهِ التَّعَدِّيَ فِي الْوُضُوءِ.

---

۶ ـ یونس بن عمّار گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارۀ وضوی نماز پرسیدم؟

فرمود: یک مرتبه! یک مرتبه!

۷ ـ میسره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

وضو، یک مرتبه! یک مرتبه! و حضرتش قوزک پا را در روی پا توصیف فرمود.

۸ ـ حمّاد بن عثمان گوید: من خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم که حضرتش، آبی خواست. کف خود را از آن پر کرد و بر تمامی صورت مبارکش ریخت، سپس، کف خود را از آن پر کرده، آن را بر تمامی دست راستش ریخت، سپس کف خود را پر کرده، بر تمامی دست چپش ریخت، آن‌گاه سر و دو پای خود را مسح نمود و فرمود: این وضوی کسی است که چیز جدیدی پدید نیاورد؛ مراد حضرت از این جمله آن بود که کسی از حدّ وضو نگذرد.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيم قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْوُضُوءِ.

فَقالَ: مَا كَانَ وُضُوءُ عَلِيّ عليه السلام إِلَّا مَرَّةً مَرَّةً.

هَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ الْوُضُوءَ إِنَّمَا هُوَ مَرَّةٌ مَرَّةٌ، لِأَنَّهُ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ كِلَاهُمَا لِلَّهِ طَاعَةٌ أَخَذَ بِأَحْوَطِهِمَا وَ أَشَدِّهِمَا عَلَى بَدَنِهِ، وَ إِنَّ الَّذِي جَاءَ عَنْهُمْ عليهم السلام أَنَّهُ قالَ: «الْوُضُوءُ مَرَّتَانِ»، إِنَّهُ هُوَ لِمَنْ لَمْ يُقْنِعْهُ مَرَّةٌ وَ اسْتَزَادَهُ فَقالَ: «مَرَّتَانِ».

ثُمَّ قالَ: «وَ مَنْ زَادَ عَلَى مَرَّتَيْنِ لَمْ يُؤْجَرْ»، وَ هَذَا أَقْصَى غَايَةِ الْحَدِّ فِي الْوُضُوءِ الَّذِي مَنْ تَجَاوَزَهُ أَثِمَ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وُضُوءٌ، وَ كَانَ كَمَنْ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسَ رَكَعَاتٍ، وَ لَوْ لَمْ يُطْلِقْ عليه السلام فِي الْمَرَّتَيْنِ لَكَانَ سَبِيلُهُمَا سَبِيلَ الثَّلَاثِ.

وَ رُوِيَ فِي رَجُلٍ كَانَ مَعَهُ مِنَ الْمَاءِ مِقْدَارُ كَفٍّ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ.

قالَ: فَقالَ: يَقْسِمُهُ أَثْلَاثاً: ثُلُثٌ لِلْوَجْهِ، وَ ثُلُثٌ لِلْيَدِ الْيُمْنَى، وَ ثُلُثٌ لِلْيَدِ الْيُسْرَى، وَ يَمْسَحُ بِالْبِلَّةِ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ.

۹ ـ عبد الکریم گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ وضوی حضرت علی عليه السلام پرسیدم؟

فرمود: وضوی علی عليه السلام جز یک بار، یک بار، نبود.

شیخ کلینی رحمه الله می‌گوید: این روایت دلیلی است بر آن که کف آبی که برای وضو به کار می‌رود یک بار، یک بار، است؛ زیرا هرگاه حضرت علی عليه السلام با دو عمل عبادی برخورد می‌کرد با احتیاط‌ترین و سخت‌ترین آن‌ها را بر جسم خویش تحمیل می‌فرمود و آن روایتی که از امامان عليهم السلام نقل شده که حضرتش فرمود: «وضو دو بار است». برای کسی است که یک بار، او را قانع نکند و از این رو یک بار دیگر را اضافه کرده و می‌فرماید: «دو بار». سپس فرمود: «هر که بر دو بار اضافه نماید اجر نبرده است».

و این نهایت حدّ وضو می‌باشد که هر کس از آن تجاوز کند، گناه کرده است، و وضوی او صحیح نخواهد بود، و او مانند کسی است که نماز ظهر را پنج رکعت بخواند و اگر امام عليه السلام دوبار را قید نمی‌کرد، روش آن‌ها به روش سه مرتبه می‌شد.

در روایتی آمده: مردی به اندازهٔ یک کف آب در اختیار دارد و وقت نماز نیز فرارسیده است (چه وظیفه‌ای دارد؟).

امام عليه السلام فرمود: آن آب را سه بخش نماید. یک سوم برای صورت، یک سوم برای دست راست، و یک سوم برای دست چپ و با رطوبت آن، سر و پاهایش را مسح کند.

(۱۸)
بَابُ حَدِّ الْوَجْهِ الَّذِي يُغْسَلُ وَ الذِّرَاعَيْنِ وَ كَيْفَ يُغْسَلُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَدِّ الْوَجْهِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَضَّأَ الَّذِي قَالَ: اللَّهُ .

فَقَالَ: الْوَجْهُ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِغَسْلِهِ الَّذِي لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَزِيدَ عَلَيْهِ وَ لَا يَنْقُصَ مِنْهُ إِنْ زَادَ عَلَيْهِ لَمْ يُؤْجَرْ، وَ إِنْ نَقَصَ مِنْهُ أَثِمَ؛ مَا دَارَتْ عَلَيْهِ السَّبَّابَةُ وَ الْوُسْطَى وَ الْإِبْهَامُ مِنْ قُصَاصِ الرَّأْسِ إِلَى الذَّقَنِ، وَ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ الْإِصْبَعَانِ مِنَ الْوَجْهِ، مُسْتَدِيراً فَهُوَ مِنَ الْوَجْهِ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ الْوَجْهِ.

قُلْتُ: الصُّدْغُ لَيْسَ مِنَ الْوَجْهِ؟

قَالَ: لَا.

بخش هیجدهم
اندازهٔ شستن صورت و دو دست و چگونگی شستن آنها در وضو

۱ ـ زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از اندازه شستن صورت که سزاوار است شسته شود همان‌که خدای دستور فرموده است، آگاه فرما؟

فرمود: صورتی که خدای تعالیٰ به شستن آن دستور داده و شایسته نیست کسی بر آن بیفزاید و یا از آن کم کند ـ که اگر بر آن افزود، پاداشی نبرده است و اگر از آن کم کند، گناه کرده است ـ مقداری است که انگشت میانه و شست آن را فرو گیرد؛ از رستنگاه موی سر تا چانه؛ و آن دایره‌ای است که دو انگشت از صورت در بر می‌گیرند، همین جزو صورت است و جز آن، از صورت شمرده نمی‌شود.

گفتم: گیجگاه جزو صورت نیست؟

فرمود: نه!

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَوَضَّأُ أَ يُبَطِّنُ لِحْيَتَهُ؟

قالَ: لَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: قالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

لَا تَضْرِبُوا وُجُوهَكُمْ بِالْمَاءِ ضَرْباً إِذَا تَوَضَّأْتُمْ، وَ لَكِنْ شُنُّوا الْمَاءَ شَنّاً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ حَدِّ الْوَجْهِ.

فَكَتَبَ: مِنْ أَوَّلِ الشَّعْرِ إِلَى آخِرِ الْوَجْهِ، وَ كَذَلِكَ الْجَبِينَيْنِ.

---

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از یکی از دو امام ـ باقر و یا امام صادق علیهما السلام ـ پرسیدم: مردی که وضو می‌گیرد آیا لازم است به داخل ریش خود آب برساند؟

فرمود: نه.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

به هنگام وضو مشت آب را بر چهره خود نزنید، بلکه آب را بر آن بریزید.

۴ ـ اسماعیل بن مهران گوید: طی نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشتم و از حدود چهره پرسیدم؟

در پاسخ نوشت: از آغاز رویش موی سر تا آخر چهره و هم چنین دو طرف پیشانی است.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عُرْوَةَ الَّتمِيمِيِّ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنْ قَـوْلِ اللَّـهِ : ﴿فَـاغْسِلُوا وُجُـوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ فَقُلْتُ: هَكَذَا، وَ مَسَحْتُ مِنْ ظَهْرِ كَفِّي إِلَى الْمِرْفَقِ.

فَقالَ: لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا، إِنَّمَا هِيَ «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِـقِ» ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ مِنْ مِرْفَقِهِ إِلَى أَصَابِعِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَخِيهِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْـمَاعِيلَ بْـنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قالَ:

فَرَضَ اللَّهُ عَلَى النِّسَاءِ فِي الْوُضُوءِ لِلصَّلَاةِ أَنْ يَـبْتَدِئْنَ بِـبَاطِنِ أَذْرُعِـهِنَّ، وَ فِـي الرِّجَالِ بِظَاهِرِ الذِّرَاعِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَقْطَعِ الْيَدِ وَ الرِّجْلِ.

قالَ: يَغْسِلُهُمَا.

---

۵ ـ عروه تمیمی گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارۀ گفتار خدای متعال پرسیدم و گفتم: این گونه است ـ و از روی دست خود تا آرنج را دست کشیدم ـ

فرمود: آیه بدین صورت نازل نشده؛ بلکه چنین است: ﴿**فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم من المرافق**﴾ سپس دست خود را از آرنج تا انگشتانش کشید.

۶ ـ محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: امام رضا عليه‌السلام فرمود:

خداوند بر زنان واجب فرموده است که در وضوی نماز از پشت بازوی خود شروع نمایند، و مردان از روی بازو.

۷ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه‌السلام در مورد وضوی کسی که دست و پای او بریده شده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: ماندۀ آن‌ها را بشوید.

۸ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ رِفَاعَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْأَقْطَعِ.

قالَ: يَغْسِلُ مَا قُطِعَ مِنْهُ

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ الْمِرْفَقِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ؟

قالَ: يَغْسِلُ مَا بَقِيَ مِنْ عَضُدِهِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّ أُنَاساً يَقُولُونَ: إِنَّ بَطْنَ الْأُذُنَيْنِ مِنَ الْوَجْهِ وَ ظَهْرَهُمَا مِنَ الرَّأْسِ.

فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْهِمَا غَسْلٌ وَ لَا مَسْحٌ.

---

۸ ـ رفاعه گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ کسی که دست او بریده شده است، پرسیدم.

امام عليه السلام فرمود: باید از آن جا که بریده شده است، بشوید.

۹ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر عليهما السلام دربارهٔ مردی که دست او از آرنج بریده شده، پرسیدم که چگونه باید وضو بگیرد؟

امام عليه السلام فرمود: باید ماندهٔ بازوی خود را بشوید.

۱۰ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: برخی می‌گویند: داخل دو گوش جزو صورت و پشت آن‌ها جزو سر است.

حضرت فرمود: شستن و مسح آن‌ها لازم نیست.

(۱۹)
بَابُ مَسْحِ الرَّأْسِ وَ الْقَدَمَيْنِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

يُجْزِئُ مِنَ الْمَسْحِ عَلَى الرَّأْسِ مَوْضِعُ ثَلَاثِ أَصَابِعَ، وَ كَذَلِكَ الرِّجْلُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الْأُذُنَانِ لَيْسَا مِنَ الْوَجْهِ وَ لَا مِنَ الرَّأْسِ.

قَالَ: وَ ذُكِرَ الْمَسْحُ.

فَقَالَ: امْسَحْ عَلَى مُقَدَّمِ رَأْسِكَ، وَ امْسَحْ عَلَى الْقَدَمَيْنِ وَ ابْدَأْ بِالشِّقِّ الْأَيْمَنِ.

بخش نوزدهم
مسح سر و پاها

۱ ـ معمر بن عمر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مسح سر و هم‌چنین پا، به اندازهٔ سه انگشت کفایت می‌کند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دو گوش، جزو صورت و سر نیستند.

راوی گوید: سخن از مسح به میان آمد.

فرمود: جلوی سر خود و دو پا را مسح کن و از راست شروع کن.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ تَوَضَّأَ وَ هُوَ مُعْتَمٌّ فَثَقُلَ عَلَيْهِ نَزْعُ الْعِمَامَةِ لِمَكَانِ الْبَرْدِ.

فَقالَ: لِيُدْخِلْ إِصْبَعَهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ: إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرِّجْلَيْنِ؟

فَضَحِكَ، ثُمَّ قالَ: يَا زُرَارَةُ! قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿**فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ**﴾، فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ.

ثُمَّ قالَ: ﴿**وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ**﴾ ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ، فَقالَ: ﴿**وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ**﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ قالَ: ﴿**بِرُؤُسِكُمْ**﴾ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ، لِمَكَانِ الْبَاءِ.

---

۳ ـ حسین گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی در حالی که عمّامه بر سر دارد، وضو می‌گیرد و به جهت سرما، برداشتن عمّامه برای او دشوار است، حکمش چیست؟

فرمود: با انگشت خود از زیر عمّامه مسح نماید.

۴ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: آیا به من می‌گویید که از کجا دانستید و گفتید که مسح باید بر روی قسمتی از سر و قسمتی از دو پا انجام گیرد؟

امام عليه السلام تبسّم کرد و فرمود: ای زراره! رسول خدا صلى الله عليه و آله چنین فرموده و کتاب خداوند بر آن نازل شده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿**فاغسلوا وجوهکم**﴾ (یعنی روی خود را بشویید)، پس ما می‌فهمیم که تمامی صورت باید شسته شود. سپس فرمود: ﴿**و أیدیکم إلی المرافق**﴾ (یعنی دست‌هایتان را از آرنج شست و شو دهید)، سپس بین کلام فاصله انداخته و فرمود: ﴿**و امسحوا برؤسکم**﴾ (یعنی قسمتی از سر خود را مسح نماید).

پس هنگامی که فرمود: «به سر خود» به دلیل وجود حرف «باء» می‌فهمیم که مسح بر روی قسمتی از سر لازم است.

ثُمَّ وَصَلَ الرِّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ، كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ: ﴿وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا، ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ .

ثُمَّ قالَ: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ فَلَمَّا وَضَعَ الْوُضُوءَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا الْمَاءَ أَثْبَتَ بَعْضَ الْغَسْلِ مَسْحاً، لِأَنَّهُ قالَ: ﴿بِوُجُوهِكُمْ﴾ ثُمَّ وَصَلَ بِهَا ﴿وَ أَيْدِيَكُمْ﴾.

ثُمَّ قالَ: مِنْهُ» أَيْ مِنْ ذَلِكَ التَّيَمُّمِ، لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعَ لَمْ يَجْرِ عَلَى الْوَجْهِ، لِأَنَّهُ يُعَلَّقُ مِنْ ذَلِكَ الصَّعِيدِ بِبَعْضِ الْكَفِّ وَ لَا يَعْلَقُ بِبَعْضِهَا .

ثُمَّ قالَ: ﴿ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ وَ الْحَرَجُ: الضِّيقُ.

آن‌گاه پاها را به سر عطف کرد دو دست را به صورت عطف نمود و فرمود: ﴿**و أرجلکم الی الکعبین**﴾ (یعنی دو پای خود را تا قوزک پا)، پس چون دو پا را به سر، عطف کرده، می‌فهمیم که مسح بر روی قسمتی از دو پا باید انجام شود ، سپس رسول خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر نمود، ولی مردم آن را به کار نبستند.

سپس در ادامه آیه فرمود: «اگر آبی نیافتید، پس بر زمین یا خاکی پاکیزه تیمّم کنید و قسمتی از صورت و دست‌های خویش را با آن مسح نمایید»، پس چون در صورتی که آب نیابید وضو را از عهدهٔ شما برداشت، چنین مقرّر نمود که قسمتی از مواضعی که شست و شو داده می‌شود، مسح گردد. زیرا فرموده است: «قسمتی از صورت خویش را».

سپس این عبارت را به آن عطف نموده است که: «و دست‌های خویش را» سپس فرموده است: «از آن»؛ یعنی از آن تیمّم؛ زیرا او می‌داند که تمامی آن بر صورت جاری نمی‌شود، بلکه امر چنین است که فقط قسمتی از کف دست به اجزای آن زمین با خاک می‌آلاید، نه جای دیگر.

سپس خداوند تعالی فرمود: «خداوند اراده ننموده است که در دین حرجی بر عهدهٔ شما قرار دهد». حرج، همان در تنگنا بودن است.

۵ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ: قالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام:
اَلْمَرْأَةُ يُجْزِئُهَا مِنْ مَسْحِ الرَّأْسِ أَنْ تَمْسَحَ مُقَدَّمَهُ قَدْرَ ثَلَاثِ أَصَابِعَ وَ لَا تُلْقِيَ عَنْهَا خِمَارَهَا.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ كَيْفَ هُوَ؟
فَوَضَعَ كَفَّهُ عَلَى الْأَصَابِعِ فَمَسَحَهَا إِلَى الْكَعْبَيْنِ إِلَى ظَاهِرِ الْقَدَمِ.
فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَوْ أَنَّ رَجُلاً قالَ: بِإِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِهِ هٰكَذَا.
فَقالَ: لَا، إِلَّا بِكَفِّهِ.

٧ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ رَأَى أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام بِمِنًى يَمْسَحُ ظَهْرَ قَدَمَيْهِ مِنْ أَعْلَى الْقَدَمِ إِلَى الْكَعْبِ وَ مِنَ الْكَعْبِ إِلَى أَعْلَى الْقَدَمِ وَ يَقُولُ:
الْأَمْرُ فِي مَسْحِ الرِّجْلَيْنِ مُوَسَّعٌ، مَنْ شَاءَ مَسَحَ مُقْبِلاً، وَ مَنْ شَاءَ مَسَحَ مُدْبِراً، فَإِنَّهُ مِنَ الْأَمْرِ الْمُوَسَّعِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

---

۵ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:
برای زن در مسح سر، همین مقدار کافی است که جلوی سر خود را ـ بی آن که روسری خویش را بردارد ـ به اندازهٔ سه انگشت مسح نماید.

۶ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: از امام رضا عليه‌السلام در مورد چگونگی مسح روی دو پا پرسیدم.
حضرتش کف دست خویش را بر روی انگشتان قرار داد، با آن‌ها روی پشت پا تا قوزک مسح نمود.
گفتم: فدایت شوم! اگر کسی بگوید: با دو انگشت مسح می‌نمایم، چه حکمی دارد؟
فرمود: نه، با دو انگشت نمی‌تواند، مگر، با کف دست مسح کند.

۷ ـ یونس گوید: کسی به من خبر داد که امام کاظم عليه‌السلام را در منا دیده بود که حضرتش روی پای خود را از بالای پا تا قوزک و از قوزک تا بالای پا مسح نموده و می‌فرمود:
امر خداوند در مسح پا وسعت‌دارد،هرکس بخواهدمی‌تواندبه طرف جلو وهرکس بخواهد می‌تواند به طرف عقب مسح نماید، چراکه ـ ان شاء اللّٰه ـ این از امر موسّع خداوند است.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ: قالَ:
لَوْ أَنَّكَ تَوَضَّأْتَ فَجَعَلْتَ مَسْحَ الرِّجْلَيْنِ غَسْلاً ثُمَّ أَضْمَرْتَ أَنَّ ذٰلِكَ هُوَ الْمُفْتَرَضُ لَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ بِوُضُوءٍ .

ثُمَّ قالَ: ابْدَأْ بِالْمَسْحِ عَلَى الرِّجْلَيْنِ، فَإِنْ بَدَا لَكَ غَسْلٌ فَغَسَلْتَ فَامْسَحْ بَعْدَهُ لِيَكُونَ آخِرَ ذٰلِكَ الْمُفْتَرَضِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قالَ: قالَ: أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام:

إِنَّهُ يَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُّونَ وَ سَبْعُونَ سَنَةً مَا قَبِلَ اللّٰهُ مِنْهُ صَلَاةً.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟

قالَ: لِأَنَّهُ يَغْسِلُ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِمَسْحِهِ.

---

۸ ـ زراره گوید: امام صادق عليه‌السلام ـ یا امام باقر عليه‌السلام ـ فرمود:

اگر وضو گرفتی و به جای مسح، دو پای خود را شست و شو دادی، و پنداشتی که این همان عمل واجب است این وضو شمرده نمی‌شود.

سپس فرمود: با مسح به روی دو پا آغاز کن (تا وضوی تو کامل گردد) و اگر (در جای تقیّه) ناگزیر بر شستن شدی، شست و شو ده، پس از آن مسح کن تا آخرین عمل تو همان فریضه باشد.

۹ ـ محمّد بن مروان می‌گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

چه بسا مردی شصت و هفتاد سال زندگی می‌کند و خداوند یک نماز را هم از او نمی‌پذیرد.

گفتم: چگونه؟

فرمود: زیرا عضوی را که خداوند به مسح آن امر فرموده است، می‌شوید.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمانَ عَمِّهِ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه‌السلام قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَكُونُ خُفُّ الرَّجُلِ مُخَرَّقاً فَيُدْخِلُ يَدَهُ فَيَمْسَحُ ظَهْرَ قَدَمِهِ أَ يُجْزِئُهُ ذَلِكَ؟

قالَ: نَعَمْ.

۱۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ:

تَوَضَّأَ عَلِيٌّ عليه‌السلام فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَ ذِرَاعَيْهِ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَ عَلَى نَعْلَيْهِ وَ لَمْ يُدْخِلْ يَدَهُ تَحْتَ الشِّرَاكِ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام فِي الَّذِي يَخْضِبُ رَأْسَهُ بِالْحِنَّاءِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ فِي الْوُضُوءِ.

قالَ: لَا يَجُوزُ حَتَّى يُصِيبَ بَشَرَةَ رَأْسِهِ بِالْمَاءِ

---

۱۰ ـ جعفر بن سلیمان گوید: از امام کاظم عليه‌السلام سؤال نموده و گفتم: فدایت شوم! مردی که کفش او پاره شده، اگر به هنگام وضو دست خود را داخل نموده، روی پای خود را مسح کند، صحیح است؟

فرمود: آری.

۱۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

علی عليه‌السلام وضو می‌گرفت. چهرهٔ مبارک و بازوی خود را شست و شو داد، سپس به سر مبارکش مسح کرد، و بی آن‌که دست خویش را در زیر بند نعلین داخل نماید، به دو نعلین (عربی خود که مانع وصول آب به پا نیستند) مسح می‌کرد.

۱۲ ـ محمّد بن یحیی در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ کسی که سر خود را حنا بسته و سرش آغشته به حناست و می‌خواهد وضو بگیرد، فرمود:

تا هنگامی که به پوست سرش آب نرسد، مسح،صحیح نیست.

(۲۰)

بَابُ مَسْحِ الْخُفِّ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ الْمَرِيضِ هَلْ لَهُ رُخْصَةٌ فِي الْمَسْحِ؟

قالَ: لَا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ: قُلْتُ لَهُ: فِي مَسْحِ الْخُفَّيْنِ تَقِيَّةٌ؟

فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا أَتَّقِي فِيهِنَّ أَحَداً: شُرْبُ الْمُسْكِرِ، وَ مَسْحُ الْخُفَّيْنِ، وَ مُتْعَةُ الْحَجِّ.

قالَ زُرَارَةُ: وَ لَمْ يَقُلْ: الْوَاجِبُ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَتَّقُوا فِيهِنَّ أَحَداً.

بخش بیستم

حکم مسح بر روی کفش رو بسته

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ بیمار پرسیدم که آیا می‌تواند به هنگام وضو بر روی کفش مسح کند؟

فرمود: نه.

۲ ـ زراره گوید: به حضرتش گفتم: آیا می‌توان در جای تقیّه به هنگام وضو بر روی کفش رو بسته مسح نمود؟

فرمود: من در سه مورد از هیچ کس تقیّه نمی‌کنم: در نوشیدن شراب مست کننده که حتّی از روی تقیه، هم نمی‌نوشتم، مسح کردن بر روی کفش رو بسته و حج تمتّع.

زراره گوید: آن حضرت نفرمود: بر شما هم واجب است که در این موارد از هیچ کس تقیه نکنید.

(۲۱)
بَابُ الْجَبَائِرِ وَ الْقُرُوحِ وَ الْجِرَاحَاتِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام عَنِ الْكَسِيرِ تَكُونُ عَلَيْهِ الْجَبَائِرُ أَوْ تَكُونُ بِهِ الْجِرَاحَةُ كَيْفَ يَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ وَ عِنْدَ غُسْلِ الْجَنَابَةِ وَ غُسْلِ الْجُمُعَةِ؟

قَالَ: يَغْسِلُ مَا وَصَلَ إِلَيْهِ الْغُسْلُ مِمَّا ظَهَرَ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهِ الْجَبَائِرُ وَ يَدَعُ مَا سِوَى ذَلِكَ مِمَّا لَا يَسْتَطِيعُ غَسْلَهُ وَ لَا يَنْزِعُ الْجَبَائِرَ وَ لَا يَعْبَثُ بِجِرَاحَتِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُرْحِ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ صَاحِبُهُ؟

قَالَ: يَغْسِلُ مَا حَوْلَهُ.

بخش بیست و یکم
جبیره و شکستگی و زخم‌های ناشی از جراحت

۱ ـ عبد الرحمان بن حجّاج گوید: از امام رضا عليه‌السلام در مورد کسی که استخوانش شکسته و روی آن پارچه و چوب‌های شکسته بندی گذاشته‌اند، و یا جراحتّی در بدن دارد، سؤال نمودم که برای وضو، غسل جنابت و غسل جمعه چه وظیفه‌ای دارد؟

فرمود: قسمت‌هایی را که آشکار است و پارچه و چوب شکسته بندی بر روی آن نیست، و آب به آن می‌رسد بشوید و قسمت‌هایی را که توان شستن آن را ندارد، رها کند و لازم نیست پارچه و چوب‌های شکسته بندی را باز نماید و زخم خود را دست کاری کند.

۲ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق عليه‌السلام در مورد کسی که اعضای وضویش زخمی است پرسیدم.

فرمود: باید اطراف آن را بشوید.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِهِ الْقَرْحَةُ فِي ذِرَاعِهِ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ فِي مَوْضِعِ الْوُضُوءِ فَيُعَصِّبُهَا بِالْخِرْقَةِ وَ يَتَوَضَّأُ وَ يَمْسَحُ عَلَيْهَا إِذَا تَوَضَّأَ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ يُؤْذِيهِ الْمَاءُ فَلْيَمْسَحْ عَلَى الْخِرْقَةِ، وَ إِنْ كَانَ لَا يُؤْذِيهِ الْمَاءُ فَلْيَنْزِعِ الْخِرْقَةَ ثُمَّ لْيَغْسِلْهَا.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُرْحِ كَيْفَ أَصْنَعُ بِهِ فِي غَسْلِهِ؟

قَالَ: اغْسِلْ مَا حَوْلَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام: عَثَرْتُ فَانْقَطَعَ ظُفُرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ؟

قَالَ: يُعْرَفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ : ﴿**مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**﴾ امْسَحْ عَلَيْهِ.

---

۳ ـ حلبی گوید از امام صادق عليه‌السلام در مورد کسی که در بازویش و یا یکی از اعضای وضویش زخم چرکینی دارد و آن را با پارچه بسته و به هنگام وضو بر روی آن دست می‌کشد، پرسیدند؟

فرمود: اگر آب به او ضرر دارد، بایستی بر روی پارچه دست بکشد، و اگر آب به او ضرر ندارد، بایستی پارچه را باز کند، سپس آن‌جا را بشوید.

راوی گوید: از حضرتش دربارهٔ جراحتّی پرسیدم که در هنگام شستن آن، چگونه باید عمل نمایم؟

فرمود: باید اطراف آن را بشویی.

۴ ـ عبد الأعلی مولی آل سام گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: پایم لغزید و در نتیجه ناخنم کنده شد. بر روی انگشتم، دارو گذاشتم، حال برای وضو باید چه کنم؟

فرمود: حکم این مورد و مشابه این را از کتاب خدای می‌توان دریافت که می‌فرماید: «بر شما در دین هیچ تنگنایی قرار داده نشده است»، حال برای وضو، بر روی آن دست بکش.

(۲۲)

بَابُ الشَّكِّ فِي الْوُضُوءِ وَ مَنْ نَسِيَهُ أَوْ قَدَّمَ أَوْ أَخَّرَ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قالَ: قالَ: لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

إِذَا اسْتَيْقَنْتَ أَنَّكَ قَدْ أَحْدَثْتَ فَتَوَضَّأْ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تُحْدِثَ وُضُوءاً أَبَداً حَتَّى تَسْتَيْقِنَ أَنَّكَ قَدْ أَحْدَثْتَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

إِذَاكُنْتَ قَاعِداً عَلَى وُضُوءٍ وَلَمْ تَدْرِ أَغَسَلْتَ ذِرَاعَكَ أَمْ لَا فَأَعِدْ عَلَيْهَا وَعَلَى جَمِيعِ مَا شَكَكْتَ فِيهِ أَنَّكَ لَمْ تَغْسِلْهُ أَوْ تَمْسَحْهُ مِمَّا سَمَّى اللَّهُ مَا دُمْتَ فِي حَالِ الْوُضُوءِ، فَإِذَا قُمْتَ مِنَ الْوُضُوءِ وَ فَرَغْتَ فَقَدْ صِرْتَ فِي حَالٍ أُخْرَى فِي صَلَاةٍ أَوْ غَيْرِ صَلَاةٍ،

بخش بیست و دوم

حکم شک در وضو، کسی که آن را فراموش کند یا در تقدّم و تأخّرش شک نماید

۱ ـ بکیر گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

اگر یقین نمودی که وضوی خود را باطل نموده‌ای، وضو بگیر، و هرگز تا یقین بر باطل کردن وضوی خویش نکرده‌ای، وضو مگیر.

۲ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

اگر در حال وضو گرفتن بودی و نمی‌دانستی که آیا بازوی خود را شسته‌ای یا نه، آن را بشوی، و هم چنین تا زمانی که در حال وضو گرفتن هستی و دربارهٔ هر یک از اعضای وضو ـکه خداوند (در آیهٔ وضو) از آن‌ها نام برده ـکه تو در شستن یا مسح آن‌ها شک کرده‌ای، این حکم جاری است.

ولی اگر وضو پایان یافت و در حالت دیگری چون نماز و جز آن بودی،

فَشَكَكْتَ فِي بَعْضٍ مَا سَمَّى اللَّهُ مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ فِيهِ وُضُوءاً فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ، وَ إِنْ شَكَكْتَ فِي مَسْحِ رَأْسِكَ وَ أَصَبْتَ فِي لِحْيَتِكَ بِلَّةً فَامْسَحْ بِهَا عَلَيْهِ، وَ عَلَى ظَهْرِ قَدَمَيْكَ وَ إِنْ لَمْ تُصِبْ بِلَّةً فَلَا تَنْقُضِ الْوُضُوءَ بِالشَّكِّ، وَ امْضِ فِي صَلَاتِكَ، وَ إِنْ تَيَقَّنْتَ أَنَّكَ لَمْ تُتِمَّ وُضُوءَكَ فَأَعِدْ عَلَى مَا تَرَكْتَ يَقِيناً حَتَّى تَأْتِيَ عَلَى الْوُضُوءِ.

قَالَ حَمَّادٌ: وَ قَالَ حَرِيزٌ: قَالَ زُرَارَةُ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ تَرَكَ بَعْضَ ذِرَاعِهِ، أَوْ بَعْضَ جَسَدِهِ فِي غُسْلِ الْجَنَابَةِ.

فَقَالَ: إِذَا شَكَّ ثُمَّ كَانَتْ بِهِ بِلَّةٌ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ مَسَحَ بِهَا عَلَيْهِ، وَ إِنْ كَانَ اسْتَيْقَنَ رَجَعَ وَ أَعَادَ عَلَيْهِ الْمَاءَ مَا لَمْ يُصِبْ بِلَّةً، فَإِنْ دَخَلَهُ الشَّكُّ وَ قَدْ دَخَلَ فِي حَالٍ أُخْرَى فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ إِنِ اسْتَبَانَ رَجَعَ وَ أَعَادَ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ رَآهُ وَ بِهِ بِلَّةٌ مَسَحَ عَلَيْهِ وَ أَعَادَ الصَّلَاةَ بِاسْتِيقَانٍ، وَ إِنْ كَانَ شَاكّاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ فِي شَكِّهِ شَيْءٌ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ.

سپس در شستن برخی از آن اعضا شک کردی، چیزی بر عهدهٔ تو نیست که دوباره انجام دهی. واگر در مورد مسح سر شک نمودی، چنانچه در محاسن خود رطوبتی یافتی، آن را بر روی سر و دو پای خود مسح کن، ولی اگر رطوبتی نیافتی وضوی خود را با شک باطل مکن و نماز خویش را به جای آور، و اگر یقین کردی که وضوی خویش را به پایان نرسانده‌ای، به آن عضوی که از روی یقین، ترک نموده‌ای باز گرد، تا وضو را به پایان برسانی.

زراره گوید: به حضرتش گفتم: اگر کسی شک کند که قسمتی از بازو یا قسمتی از بدن خویش را در غسل جنابت نشسته است، چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر اگر شک کند و در حال نماز باشد، و رطوبتی از آب غسل در بدنش هست، با آن، همان قسمت را هم مسح کند، ولی اگر یقین کند که آن را نشسته در صورتی که رطوبتی هم نیافت، باید آن عضو را بشوید و اگر شک کند و حال آن که در نماز به حالت دیگری داخل شده، بایستی نماز خود را به جای آورد و چیزی بر عهده او نیست، ولی اگر بر نشستن عضو، یقین کند، باید آن قسمت را بشوید.

و اگر به هنگام مراجعه، آن قسمت را دید که مرطوب است، همان قسمت را مسح کند و نماز را دو مرتبه با یقین، به جا می‌آورد، ولی اگر در این مورد، شک کرد، در شک و تردید چیزی بر عهدهٔ او نیست و بایستی نماز خود را به جا آورد.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنْ ذَكَرْتَ وَ أَنْتَ فِي صَلَاتِكَ أَنَّكَ قَدْ تَرَكْتَ شَيْئاً مِنْ وُضُوئِكَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكَ فَانْصَرِفْ، وَ أَتِمَّ الَّذِي نَسِيتَهُ مِنْ وُضُوئِكَ وَ أَعِدْ صَلَاتَكَ وَ يَكْفِيكَ مِنْ مَسْحِ رَأْسِكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْ لِحْيَتِكَ بَلَلَهَا إِذَا نَسِيتَ أَنْ تَمْسَحَ رَأْسَكَ فَتَمْسَحَ بِهِ مُقَدَّمَ رَأْسِكَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا نَسِيَ الرَّجُلُ أَنْ يَغْسِلَ يَمِينَهُ فَغَسَلَ شِمَالَهُ وَ مَسَحَ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ وَ ذَكَرَ بَعْدَ ذَلِكَ غَسَلَ يَمِينَهُ وَ شِمَالَهُ وَ مَسَحَ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ، وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا نَسِيَ شِمَالَهُ فَلْيَغْسِلِ الشِّمَالَ وَ لَا يُعِيدُ عَلَى مَا كَانَ تَوَضَّأَ.

وَ قَالَ: أَتْبِعْ وُضُوءَكَ بَعْضَهُ بَعْضاً.

---

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر در حال نماز متوجّه شدی که چیزی که بر تو واجب بوده، ترک نموده‌ای، نماز را رها کن و آن چه را که از وضوی خود فراموش کرده‌ای، انجام بده و نمازت را دو مرتبه به جای آور، در صورتی که مسح سرت را فراموش کرده‌ای، کافی است که با رطوبت محاسن خویش جلوی سر را مسح نمایی.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه کسی در وضو شستن دست راست خود را فراموش کرده، سپس دست چپش را شست وشو داده و سر و دو پایش را مسح کرده، آن‌گاه متوجّه اشتباه خود شده، باید این‌ها را انجام دهد، ولی اگر شستن دست چپ را فراموش کرده، باید دست چپ را شست وشو دهد و اعادهٔ سایر اعمال لازم نیست.

و فرمود: اعمال وضوی خود را پشت سر هم انجام بده.

٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

تَابِعْ بَيْنَ الْوُضُوءِ كَمَا قَالَ اللَّهُ ، ابْدَأْ بِالْوَجْهِ ثُمَّ بِالْيَدَيْنِ ثُمَّ امْسَحِ الرَّأْسَ وَ الرِّجْلَيْنِ وَ لَا تُقَدِّمَنَّ شَيْئاً بَيْنَ يَدَيْ شَيْءٍ تُخَالِفْ مَا أُمِرْتَ بِهِ، وَ إِنْ غَسَلْتَ الذِّرَاعَ قَبْلَ الْوَجْهِ فَابْدَأْ بِالْوَجْهِ وَ أَعِدْ عَلَى الذِّرَاعِ، وَ إِنْ مَسَحْتَ الرِّجْلَ قَبْلَ الرَّأْسِ فَامْسَحْ عَلَى الرَّأْسِ قَبْلَ الرِّجْلِ ثُمَّ أَعِدْ عَلَى الرِّجْلِ، ابْدَأْ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبِي دَاوُدَ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا نَسِيتَ فَغَسَلْتَ ذِرَاعَكَ قَبْلَ وَجْهِكَ فَأَعِدْ غَسْلَ وَجْهِكَ ثُمَّ اغْسِلْ ذِرَاعَيْكَ بَعْدَ الْوَجْهِ، فَإِنْ بَدَأْتَ بِذِرَاعِكَ الْأَيْسَرِ قَبْلَ الْأَيْمَنِ فَأَعِدْ غَسْلَ الْأَيْمَنِ ثُمَّ اغْسِلِ الْيَسَارَ، وَ إِنْ نَسِيتَ مَسْحَ رَأْسِكَ حَتَّى تَغْسِلَ رِجْلَيْكَ فَامْسَحْ رَأْسَكَ ثُمَّ اغْسِلْ رِجْلَيْكَ.

---

۵ ـ زراره گويد: امام باقر عليه السلام فرمود:

افعال وضو را به ترتيب به جاى آور؛ آن سان كه خداوند متعال فرموده است. از صورت آغاز كن سپس دو دست را، سپس سر و دو پا را مسح كن، و هرگز عضوى را جلوتر از عضو ديگر انجام مده تا آن چه را كه به آن مأمور شده‌اى، مخالفت نكنى.

و اگر دستان را پيش از صورت شستى، دوباره صورت را بشوى، سپس دستان را بشوى، و اگر پاها را پيش از سر مسح كردى، دوباره و سر را مسح كن، سپس مسح پاها را تكرار كن. به آن چه خدا آغاز كرده است، آغاز كن.

۶ ـ ابو بصير گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه فراموش كردى بازويت را پيش از صورت خود شستى، پس دوباره صورت خود را بشوى، سپس دست‌هايت را بشوى و اگر دست چپ را پيش از دست راست آغاز كردى، پس به دست راست اعاده كن، سپس دست چپ را بشوى، و اگر مسح سر را فراموش كردى تا پاهايت را مسح كردى، پس سر خود را مسح كن، سپس پاهايت را مسح كن.

۷ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قالَ: قالَ: أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

إِذَا تَوَضَّأْتَ بَعْضَ وُضُوئِكَ فَعَرَضَتْ لَكَ حَاجَةٌ حَتَّى يَنْشَفَ وَضُوؤُكَ فَأَعِدْ وُضُوءَكَ، فَإِنَّ الْوُضُوءَ لَا يَتَبَعَّضُ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: رُبَّمَا تَوَضَّأْتُ فَنَفِدَ الْمَاءُ فَدَعَوْتُ الْجَارِيَةَ فَأَبْطَأَتْ عَلَيَّ بِالْمَاءِ فَيَجِفُّ وَضُوئِي.

فَقالَ: أَعِدْ.

۹ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ حَكَمِ بْنِ حُكَيْمٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ مِنَ الْوُضُوءِ الذِّرَاعَ وَ الرَّأْسَ.

قالَ: يُعِيدُ الْوُضُوءَ، إِنَّ الْوُضُوءَ يُتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً.

---

۷ ـ با همین اسناد روایت شده است که امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر برخی از افعال وضو را انجام دادی، سپس کاری برای تو پیش آمد و مدّتی طول کشید، تا آب وضویت خشک شد از نو وضو بگیر، زیرا وضو جداپذیر نیست.

۸ ـ معاویة بن عمّار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: گاهی در حال وضو آب تمام می‌شود، کنیزم را صدا می‌زنم و او با تأخیر آب را می‌آورد و آب وضویم خشک می‌گردد، حکمش چیست؟

فرمود: دو مرتبه وضو بگیر.

۹ ـ حکم بن حکیم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: از مردی که به هنگام وضو شستن دستان و سر خود را فراموش می‌نماید که باید چه کند؟

فرمود: دو مرتبه وضو بسازد، چراکه افعال وضو باید به ترتیب باشد.

(۲۳)

بَابُ مَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ وَ مَا لَا يَنْقُضُهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَالِمٍ أَبِي الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ طَرَفَيْكَ الْأَسْفَلَيْنِ اللَّذَيْنِ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِهِمَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ النَّاسُورِ أَ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ؟

قَالَ: إِنَّمَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ ثَلَاثٌ: الْبَوْلُ وَ الْغَائِطُ وَ الرِّيحُ.

بخش بیست و سوم

مبطلات وضو

۱ ـ سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

تنها چیزی که از دو طرف پایین‌تر تو، (عورتین) ـکه خداوند آن‌ها را به تو ارزانی داشته است ـ خارج می‌گردد، وضو را باطل می‌سازد.

۲ ـ زکریّا بن آدم گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم که آیا ناسور (زخمی که پیرامون مقعد پدید آید) وضو را باطل می‌نماید؟

فرمود: فقط سه چیز وضو را باطل می‌کند: ادرار، مدفوع و باد معده.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفُخُ فِي دُبُرِ الْإِنْسَانِ حَتَّى يُخَيَّلَ إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ خَرَجَ مِنْهُ رِيحٌ فَلَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا رِيحٌ، تَسْمَعُهَا أَوْ تَجِدُ رِيحَهَا.

۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ ظَرِيفٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ فِي حَبِّ الْقَرْعِ وَ الدِّيدَانِ الصِّغَارِ وُضُوءٌ، إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْقَمْلِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَخِي فُضَيْلٍ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنْهُ مِثْلُ حَبِّ الْقَرْعِ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ وُضُوءٌ.

وَ رُوِيَ: إِذَا كَانَتْ مُلَطَّخَةً بِالْعَذِرَةِ أَعَادَ الْوُضُوءَ.

---

۳ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا شیطان در دبر انسان می‌دمد، تا او گمان کند که بادی از او خارج شده است. پس وضو را فقط بادی که (صدای) آن را بشنوی، یا بوی آن را احساس نمایی، باطل می‌کند.

۴ ـ عبدالله بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای بیرون آمدن کرم کدو و کرم‌های کوچک، وضو لازم نیست، آن‌ها به منزله شپش هستند.

۵ ـ فضیل گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که چیزی مانند کرم کدو از دبر انسان خارج می‌شود، فرمود: برای آن گرفتن وضوی مجدّد لازم نیست.

و روایت شده است: هرگاه آن کرم به نجاست و مدفوع آغشته باشد، باید دو مرتبه وضو گرفت.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ وَ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليهما السلام: مَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ؟

فَقَالَ: مَا يَخْرُجُ مِنْ طَرَفَيْكَ الْأَسْفَلَيْنِ مِنَ الدُّبُرِ وَ الذَّكَرِ غَائِطٌ أَوْ بَوْلٌ أَوْ مَنِيٌّ أَوْ رِيحٌ وَ النَّوْمُ حَتَّى يُذْهِبَ الْعَقْلَ وَ كُلُّ النَّوْمِ يُكْرَهُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تَسْمَعُ الصَّوْتَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَسْتَدْخِلَ الدَّوَاءَ ثُمَّ يُصَلِّيَ وَ هُوَ مَعَهُ أَيَنْقُضُ الْوُضُوءَ؟

قَالَ: لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ، وَ لَا يُصَلِّي حَتَّى يَطْرَحَهُ.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَجَشَّأُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ شَيْءٌ أَ يُعِيدُ الْوُضُوءَ؟

قَالَ: لَا.

---

۶ ـ زراره گوید: به امام باقر و امام صادق علیهما السلام گفتم: چه چیزی وضو را باطل می‌کند؟

فرمودند: آن چیزی که از دو طرف پایین تو ـ یعنی از دبر و آلت ـ خارج می‌گردد، که عبارتند از: مدفوع، ادرار، منی، باد، و هم چنین خوابی که عقل را برباید و هر خوابی که وضو گرفتن را الزامی می‌کند، مگر آن که صدا را در آن حال بشنود.

۷ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم امام کاظم علیه السلام در این مورد سؤال نمودم، که آیا انسان می‌تواند پس از استعمال دارو و در حالی که هنوز آن دارو با او می‌باشد، نماز به جا آورد؟ و آیا این عمل وضو را باطل می‌نماید؟

فرمود: وضو را باطل نمی‌کند، ولی نباید نماز به جا آورد تا این که آن را دور بیندازد.

۸ ـ حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد فردی که آروغ می‌زند و چیزی از حلقش بالا می‌آید، سؤال نمودم، که آیا باید دوباره وضو بگیرد؟

فرمود: نه.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقَيْءِ هَلْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ؟

قَالَ: لَا.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو دَاوُدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قَاءَ الرَّجُلُ وَ هُوَ عَلَى طُهْرٍ فَلْيَتَمَضْمَضْ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَى طُهْرٍ فَيَأْخُذُ مِنْ أَظْفَارِهِ أَوْ شَعْرِهِ أَ يُعِيدُ الْوُضُوءَ؟

فَقَالَ: لَا، وَ لَكِنْ يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَ أَظْفَارَهُ بِالْمَاءِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ فِيهِ الْوُضُوءَ.

فَقَالَ: إِنْ خَاصَمُوكُمْ فَلَا تُخَاصِمُوهُمْ، وَ قُولُوا: هَكَذَا السُّنَّةُ.

---

۹ ـ ابو اسامه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا استفراغ وضو را باطل می‌کند؟

فرمود: نه.

۱۰ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه انسان در حال طهارت استفراغ کند، بایستی آب را مضمضه کند.

۱۱ ـ محمّد حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که در حال طهارت است و در این حال ناخن یا موی خویش را می‌چیند، آیا باید دو مرتبه وضو بگیرد؟

فرمود: نه، ولی سر و ناخن‌های خویش را با آب بشوید.

عرض کردم: آن‌ها (سنی‌ها) چنین می‌پندارند که در این مورد باید وضو تکرار شود!

فرمود: اگر آنان با شما در این مورد به ستیز و مخاصمه برخیزند، شما با آنان مخاصمه نکنید و بگویید: سنّت این گونه است.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ فِي الْقُبْلَةِ وَ لَا مَسِّ الْفَرْجِ وَ لَا الْمُبَاشَرَةِ وُضُوءٌ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّعَافِ وَ الْحِجَامَةِ وَ كُلِّ دَمٍ سَائِلٍ.

فَقَالَ: لَيْسَ فِي هَذَا وُضُوءٌ، إِنَّمَا الْوُضُوءُ مِنْ طَرَفَيْكَ اللَّذَيْنِ أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا عَلَيْكَ.

۱٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بِهِ عِلَّةٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى الِاضْطِجَاعِ وَ الْوُضُوءُ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ مُسْتَنِدٌ بِالْوَسَائِدِ، فَرُبَّمَا أُغْفِيَ وَ هُوَ قَاعِدٌ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ.

قَالَ: يَتَوَضَّأُ.

قُلْتُ لَهُ: إِنَّ الْوُضُوءَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لِحَالِ عِلَّتِهِ.

---

۱۲ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در بوسیدن، لمس نمودن فرج و تماس بدنی، تجدید وضو لازم نیست.

۱۳ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد خون دماغ، حجامت و هر خونی که جاری می‌گردد، پرسیدم؟

فرمود: در این چیزها تکرار وضو لازم نیست، بلکه اگر چیزی از عورتین ـ که خدا آن‌ها را به تو روزی کرده ـ خارج شود، وضو لازم می‌گردد.

۱۴ ـ معمر بن خلاّد گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: کسی که بیمار است و توانایی خوابیدن بر پهلو را ندارد، وضو گرفتن برای او دشوار است، او نشسته و تکیه بر بالش داده، و چه بسا در همان حال خواب سبکی او را فرا می‌گیرد، آیا دوباره باید وضو بگیرد؟

فرمود: باید وضو بگیرد.

عرض کردم: به خاطر مرضی که دارد، وضو برای او دشوار است.

فَقالَ: إِذَا خَفِيَ عَلَيْهِ الصَّوْتُ فَقَدْ وَجَبَ الْوُضُوءُ عَلَيْهِ.

وَقالَ: يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ وَ يُصَلِّيهَا مَعَ الْعَصْرِ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا، وَ كَذَلِكَ الْمَغْرِبُ وَ الْعِشَاءُ.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْخَفْقَةِ وَ الْخَفْقَتَيْنِ.

فَقَالَ: مَا أَدْرِي مَا الْخَفْقَةُ وَ الْخَفْقَتَانِ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿بَلِ الْإِنْسانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَقُولُ: مَنْ وَجَدَ طَعْمَ النَّوْمِ قَائِماً أَوْ قَاعِداً فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

أُذُنَانِ وَ عَيْنَانِ تَنَامُ الْعَيْنَانِ وَ لَا تَنَامُ الْأُذُنَانِ وَ ذَلِكَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ، فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنَانِ وَ الْأُذُنَانِ انْتَقَضَ الْوُضُوءُ.

فرمود: هرگاه خواب به‌گونه‌ای باشد که صدایی را نشنود، درواقع وضو بر او واجب می‌شود.

و فرمود: او باید نماز ظهر را به تأخیر اندازد، و آن را با نماز عصر به جا آورد و وظیفهٔ او در مورد نماز مغرب و عشاء نیز همین گونه است.

۱۵ـ عبد الرحمان بن حجّاج گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ یک بار یا دوبار چرت زدن پرسیدم که آیا وضو را باطل می‌کند؟

فرمود: یک یا دوبار چرت زدن چیست؟ همانا خداوند می‌فرماید: «بلکه انسان بر خویشتن بینا است».

به راستی که علی عليه السلام همواره می‌فرمود: هر کس ـ چه در حال ایستاده و چه در حالت نشسته ـ مزهٔ خواب را احساس نماید، به طور حتم تجدید وضو بر او واجب می‌گردد.

۱۶ ـ سعد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آدمی را دو گوش است و دو چشم، در حالتی که دو چشم می‌خوابند، ولی دو گوش در خواب نیستند، وضو باطل نمی‌شود، بلکه هنگامی وضو باطل می‌گردد که دو چشم و دو گوش، هر دو در خواب فرو می‌روند.

۱۷ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: الرَّجُلُ يَقْرِضُ مِنْ شَعْرِهِ بِأَسْنَانِهِ أَ يَمْسَحُهُ بِالْمَاءِ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ؟

قالَ: لَا بَأْسَ، إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الْحَدِيدِ.

(۲٤)

بَابُ الرَّجُلِ يَطَأُ عَلَى الْعَذِرَةِ أَوْ غَيْرِهَا مِنَ الْقَذَرِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: فِي الرَّجُلِ يَطَأُ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي لَيْسَ بِنَظِيفٍ ثُمَّ يَطَأُ بَعْدَهُ مَكَاناً نَظِيفاً.

قالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ خَمْسَةَ عَشَرَ ذِرَاعاً، أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ.

---

۱۷ ـ عمّار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که قسمتی از موی خویش را با دندان‌هایش می‌کند پرسیدم که آیا لازم است پیش از نماز آن را با آب مسح نماید؟

فرمود: اشکالی ندارد، این کار تنها در مورد ابزار آهنی است.

بخش بیست و چهارم

حکم مردی که پای خود را بر روی مدفوع یا نجاستی دیگر می‌گذارد

۱ ـ احول گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردی که در جای نا پاک پا می‌گذارد، سپس بر جای پاک پا می‌نهد، فرمود:

در صورتی که از آن مکان پانزده ذراع یا مانند آن باشد، فاصله گیرد اشکالی ندارد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام إِذْ مَرَّ عَلَى عَذِرَةٍ يَابِسَةٍ فَوَطِئَ عَلَيْهَا فَأَصَابَتْ ثَوْبَهُ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَدْ وَطِئْتَ عَلَى عَذِرَةٍ فَأَصَابَتْ ثَوْبَكَ.

فَقالَ: أَ لَيْسَ هِيَ يَابِسَةً؟

فَقُلْتُ: بَلَى.

فَقالَ: لَا بَأْسَ، إِنَّ الْأَرْضَ تُطَهِّرُ بَعْضُهَا بَعْضاً.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قالَ: نَزَلْنَا فِي مَكَانٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْمَسْجِدِ زُقَاقٌ قَذِرٌ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام فَقالَ: أَيْنَ نَزَلْتُمْ؟

فَقُلْتُ: نَزَلْنَا فِي دَارِ فُلَانٍ.

فَقالَ: إِنَّ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَسْجِدِ زُقَاقاً قَذَراً.

ـ أَوْ قُلْنَا لَهُ: إِنَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْمَسْجِدِ زُقَاقاً قَذَراً ـ.

---

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: همراه امام باقر عليه‌السلام بودم که از کنار مدفوع خشکی عبور نموده، پای خود را بر روی آن گذارد و نجاست به لباسش خورد.

گفتم: فدایت گردم! شما بر روی مدفوعی پا گذاشتید و به لباستان اصابت کرد.

فرمود: مگر آن خشک نبود؟

عرض کردم: آری.

فرمود: اشکالی ندارد؛ زیرا زمین پاک، زمین نجس را پاک می‌نماید.

۳ ـ محمّد حلبی گوید: در جایی فرود آمدیم که بین ما و مسجد، کوچهٔ باریکی بود که زمینش آلوده بود. خدمت امام صادق عليه‌السلام شرف‌یاب شدم. فرمود: کجا فرود آمدید؟

گفتم: در خانهٔ فلانی.

فرمود: میان شما و مسجد، کوچه‌ای است که آلوده است ـ و محتمل است که ما گفتیم: میان ما و مسجد، کوچه‌ای آلوده بود ـ

فَقالَ: لَا بَأْسَ: الْأَرْضُ تُطَهِّرُ بَعْضُهَا بَعْضاً.
قُلْتُ: وَ السِّرْقِينُ الرَّطْبُ أَطَأُ عَلَيْهِ.
فَقالَ: لَا يَضُرُّكَ مِثْلُهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَطَأُ فِي الْعَذِرَةِ أَوِ الْبَوْلِ أَ يُعِيدُ الْوُضُوءَ؟
قالَ: لَا، وَ لَكِنْ يَغْسِلُ مَا أَصَابَهُ.
وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِذَا كَانَ جَافّاً فَلَا يَغْسِلُهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْخِنْزِيرِ يَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ فَيَمُرُّ عَلَى الطَّرِيقِ فَيَسِيلُ مِنْهُ الْمَاءُ أَمُرُّ عَلَيْهِ حَافِياً.
فَقالَ: أَ لَيْسَ وَرَاءَهُ شَيْءٌ جَافٌّ؟
قُلْتُ: بَلَى.
قالَ: فَلَا بَأْسَ، إِنَّ الْأَرْضَ تُطَهِّرُ بَعْضُهَا بَعْضاً.

فرمود : ایرادی ندارد، زمینِ نجس، به واسطه زمین پاک، پاک می‌شود.

گفتم: من بر روی سرگین مرطوب پا گذاشتم.

فرمود: چیزهایی مانند این به تو ضرری نمی‌رساند.

۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که بر روی مدفوع یا ادرار پا می‌گذارد، پرسیده شد که آیا لازم است او دوبارهٔ وضو بگیرد؟

فرمود: نه، ولی نجاستی را که به او رسیده است، باید شست و شو دهد.

و در روایت دیگری آمده: در صورتی که نجاست خشک باشد، لازم نیست آن را بشوید.

۵ ـ معلّی بن خنیس می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد خوکی که از آب بیرون می‌آید و در راه عبور می‌نماید و از او آب می‌ریزد پرسیدم که آیا می‌توانم با پای برهنه از آن‌جا عبور کنم؟

فرمود: آیا بعد از آن‌جا، محل خشکی وجود ندارد؟

گفتم: چرا.

فرمود: ایرادی ندارد. زیرا زمینِ پاک، نجاست زمین نجس را پاک می‌کند.

(۲۵)

بَابُ الْمَذْيِ وَ الْوَدْيِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

إِنْ سَالَ مِنْ ذَكَرِكَ شَيْءٌ مِنْ مَذْيٍ أَوْ وَدْيٍ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَلَا تَغْسِلْهُ وَ لَا تَقْطَعِ الصَّلَاةَ وَ لَا تَنْقُضْ لَهُ الْوُضُوءَ وَ إِنْ بَلَغَ عَقِيبَكَ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ النُّخَامَةِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ يَخْرُجُ مِنْكَ بَعْدَ الْوُضُوءِ، فَإِنَّهُ مِنَ الْحَبَائِلِ أَوْ مِنَ الْبَوَاسِيرِ، وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ فَلَا تَغْسِلْهُ مِنْ ثَوْبِكَ إِلَّا أَنْ تُقْذِرَهُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَذْيِ.

فَقَالَ: مَا هُوَ وَ النُّخَامَةُ إِلَّا سَوَاءٌ.

بخش بیست و پنجم

مذی و ودی

۱ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر در حال نماز بودی و چیزی از مذی یا ودی از آلت تو جاری شد، حتّی اگر بـه دو پاشنهٔ پایت رسید، لازم نیست آن را بشویی و نباید نماز را قطع کنی و به خاطر آن وضوی خود را نشکن؛ زیرا که آن به سان آب بینی و خلط سینه است. هر چه پس از وضـو از تـو خارج می‌شود، از رگ‌ها یا بواسیر است و نجس نیست و لباس آلوده به آن را نشوی، مگر این که آن را، چرک بشماری.

۲ ـ عمر بن حنظله گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مذی پرسیدم؟

فرمود: همانند آب بینی و خلط سینه است.

۳ ـ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عليهما السلام عَنِ الْمَذْيِ.

فَقالَ: لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ وَ لَا يُغْسَلُ مِنْهُ ثَوْبٌ وَ لَاجَسَدٌ، إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُخَاطِ وَ الْبُزَاقِ.

٤ ـ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمَذْيِ يَسِيلُ حَتَّى يُصِيبَ الْفَخِذَ.

فَقالَ: لَا يَقْطَعُ صَلَاتَهُ وَ لَا يَغْسِلُهُ مِنْ فَخِذِهِ، إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ مَخْرَجِ الْمَنِيِّ، إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ النُّخَامَةِ.

---

۳ ـ یزید بن معاویه گوید: از یکی از دو امام (باقر یا صادق علیهما السلام) در مورد مذی پرسیدم.

فرمود: مذی وضو را باطل نمی‌کند و به خاطر آن لازم نیست لباس و بدن شسته شود، مذی فقط به منزلهٔ آب بینی و دهان است.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد فردی که مذی از او خارج می‌شود به گونه‌ای که تا به رانش می‌رسد، پرسیدم؟

فرمود: نمازش را قطع نکند و لازم نیست رانِ خود بشوید؛ زیرا که آن از محل خروج منی، خارج نشده، آن فقط به منزلهٔ خلط سینه است.

(۲۶)
بَابُ أَنْوَاعِ الْغُسْلِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ الْعِيدَيْنِ، وَ حِينَ تُحْرِمُ، وَ حِينَ تَدْخُلُ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ، وَ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَ يَوْمَ تَزُورُ الْبَيْتَ، وَ حِينَ تَدْخُلُ الْكَعْبَةَ، وَ فِي لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ وَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ غُسْلِ الْجُمُعَةِ.

فَقالَ: وَاجِبٌ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، إِلَّا أَنَّهُ رُخِّصَ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ، لِقِلَّةِ الْمَاءِ.

بخش بیست و ششم
اقسام غسل

۱ ـ معاوية بن عمّار گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:

غسل‌ها عبارتند از: جنابت، روز جمعه، دو عيد (فطر و قربان)، هنگامى كه محرم مى‌شوى، هنگامى كه وارد مكّه و مدينه مى‌گردى، روز عرفه، روزى كه خانه كعبه را زيارت مى‌كنى، هنگامى كه داخل كعبه مى‌شوى، در شب‌هاى نوزدهم، بيست و يكم، بيست و سوم ماه رمضان و كسى كه مرده‌اى را غسل مى‌دهد.

۲ ـ سماعه گويد: از امام صادق عليه السلام در مورد غسل جمعه پرسيدم؟

فرمود: غسل جمعه هم در حال سفر و هم در وطن واجب است. جز اين كه در حال سفر به دليل كمبود آب، به زنان اجازه ترك آن داده شده است.

وَ قالَ: غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَاجِبٌ، وَ غُسْلُ الْحَائِضِ إِذَا طَهُرَتْ وَاجِبٌ، وَ غُسْلُ الْمُسْتَحَاضَةِ وَاجِبٌ إِذَا احْتَشَتْ بِالْكُرْسُفِ فَجَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ وَ لِلْفَجْرِ غُسْلٌ، وَ إِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً وَ الْوُضُوءُ لِكُلِّ صَلَاةٍ، وَ غُسْلُ النُّفَسَاءِ وَاجِبٌ.

وَ غُسْلُ الْمَوْلُودِ وَاجِبٌ، وَ غُسْلُ الْمَيِّتِ وَاجِبٌ، وَ غُسْلُ الزِّيَارَةِ وَاجِبٌ، وَ غُسْلُ دُخُولِ الْبَيْتِ وَاجِبٌ، وَ غُسْلُ الِاسْتِسْقَاءِ وَاجِبٌ.

وَ غُسْلُ أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يُسْتَحَبُّ، وَ غُسْلُ لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ غُسْلُ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ سُنَّةٌ لَا تَتْرُكْهَا، فَإِنَّهُ يُرْجَى فِي إِحْدَاهُنَّ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَ غُسْلُ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ غُسْلُ يَوْمِ الْأَضْحَى سُنَّةٌ، لَا أُحِبُّ تَرْكَهَا، وَ غُسْلُ الِاسْتِخَارَةِ يُسْتَحَبُّ. اَلْعَمَلُ فِي غُسْلِ الثَّلَاثِ اللَّيَالِي مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ: لَيْلَةَ تِسْعَةَ عَشْرَةَ وَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ.

و فرمود: غسل جنابت واجب است، غسل زن حائض هنگامی که پاک می‌گردد، واجب است، غسل استحاضه در صورتی که خون از پنبه بیرون بزند، واجب است و بر او لازم است برای هردو نماز (ظهر و عصر یا مغرب و عشاء) یک غسل و برای نماز صبح یک غسل به جا آورد، و اگر خون از پنبه نگذرد بر او لازم است هر روز یک غسل به جا آورد و برای هر نماز یک وضو بگیرد، غسل زن زائو واجب است.

غسل دادن نوزاد واجب است، غسل دادن مرده واجب است، غسل زیارت واجب است، غسل داخل شدن به خانه کعبه واجب است، غسل استسقاء (طلب باران) واجب است.

و غسل شب اوّل ماه رمضان مستحب است، غسل بیست و یکم و غسل شب بیست سوم سنّت است آن را ترک مکن؛ زیرا که امید می‌رود یکی از آن دو، شب قدر باشد، و غسل روز عید فطر و غسل روز عید قربان سنتی است که ترک آن را دوست نمی‌دارم و غسل استخاره مستحب است، و هم چنین غسل نمودن در سه شب ماه رمضان: شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم مستحب است.

(۲۷)
بَابُ مَا يُجْزِئُ الْغُسْلُ مِنْهُ إِذَا اجْتَمَعَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:
إِذَا اغْتَسَلْتَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَجْزَأَكَ غُسْلُكَ ذَلِكَ لِلْجَنَابَةِ وَ الْجُمُعَةِ وَ عَرَفَةَ وَ النَّحْرِ وَ الْحَلْقِ وَ الذَّبْحِ وَ الزِّيَارَةِ، وَ إِذَا اجْتَمَعَتْ عَلَيْكَ حُقُوقٌ أَجْزَأَهَا عَنْكَ غُسْلٌ وَاحِدٌ.
قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَ كَذَلِكَ الْمَرْأَةُ يُجْزِئُهَا غُسْلٌ وَاحِدٌ لِجَنَابَتِهَا وَ إِحْرَامِهَا وَ جُمُعَتِهَا وَ غُسْلِهَا مِنْ حَيْضِهَا وَ عِيدِهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ:
إِذَا اغْتَسَلَ الْجُنُبُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَجْزَأَ عَنْهُ ذَلِكَ الْغُسْلُ مِنْ كُلِّ غُسْلٍ يَلْزَمُهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.

بخش بیست و هفتم
غسلی که از چند غسل کفایت می‌نماید

۱ ـ زراره گوید: حضرتش فرمود:
هرگاه پس از طلوع فجر غسل نمایی آن غسل برای تو از غسل‌های جنابت، جمعه، عرفه، عید قربان، سر تراشیدن، ذبح نمودن و زیارت کفایت می‌نماید. و هرگاه چند حق (و غسل) بر تو لازم گردد به جا آوردن یک غسل به جای آن‌ها برای تو کافی است
سپس فرمود: زن نیز این گونه است و یک غسل تنها از برای جنابت، احرام، جمعه، غسل حیض و عید او کافی است.

۲ ـ یکی از اصحاب ما گوید: یکی از دو امام (باقر و صادق عليهما السلام) فرمود:
در صورتی که جنب پس از طلوع فجر غسل نماید، از هر غسلی که در آن روز بر عهدهٔ او بود، کفایت می‌نماید.

(۲۸)
بَابُ وُجُوبِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

فَقالَ: وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى عَبْدٍ أَوْ حُرٍّ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه‌السلام عَنْ غُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.

فَقالَ: وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى عَبْدٍ أَوْ حُرٍّ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ:

الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فِي الْحَضَرِ، وَ عَلَى الرِّجَالِ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ فِي السَّفَرِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَنَّهُ رُخِّصَ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ لِقِلَّةِ الْمَاءِ.

بخش بیست و هشتم
وجوب بودن غسل روز جمعه

۱ ـ عبدالله بن مغیره گوید: از امام رضا عليه‌السلام در مورد غسل روز جمعه پرسیدم؟

فرمود: غسل جمعه بر هر مرد و زن ـ چه بنده باشد و چه آزاد ـ واجب است.

۲ ـ نظیر همین روایت را محمّد بن عبدالله نیز از امام رضا عليه‌السلام نقل کرده است.

۳ ـ منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

غسل روز جمعه در وطن بر عهدهٔ مردان و زنان و در سفر بر عهدهٔ مردان است، ولی در سفر بر عهدهٔ زنان نیست.

در روایتی دیگر آمده است: در سفر به دلیل کمبود آب به زنان اجازه ترک غسل جمعه داده شده است.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عليه السلام كَيْفَ صَارَ غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِباً؟

فَقالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَتَمَّ صَلَاةَ الْفَرِيضَةِ بِصَلَاةِ النَّافِلَةِ، وَ أَتَمَّ صِيَامَ الْفَرِيضَةِ بِصِيَامِ النَّافِلَةِ، وَ أَتَمَّ وُضُوءَ الْفَرِيضَةِ بِغُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ مِنْ سَهْوٍ أَوْ تَقْصِيرٍ أَوْ نِسْيَانٍ أَوْ نُقْصَانٍ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ: كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا أَرَادَ أَنْ يُوَبِّخَ الرَّجُلَ يَقُولُ:

وَ اللَّهِ! لَأَنْتَ أَعْجَزُ مِنَ التَّارِكِ الْغُسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ إِنَّهُ لَا يَزَالُ فِي طُهْرٍ إِلَى الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى.

---

۴ ـ حسین بن خالد گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم که چگونه غسل روز جمعه واجب شد؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی نماز واجب را به وسیلهٔ نماز نافله، روزهٔ واجب را به وسیلهٔ روزهٔ مستحب و وضوی واجب را به وسیلهٔ غسل جمعه کامل کرد، در این مورد اشتباه، کوتاهی، فراموشی و کاستی راه ندارد.

۵ ـ اصبغ گوید: همواره امیر مؤمنان علی عليه السلام هنگامی که می‌خواست مردی را سرزنش نماید، می‌فرمود: به خدا سوگند که تو از ترک کننده غسل جمعه ناتوان تری، در حالی که غسل کننده روز جمعه پیوسته تا جمعه دیگر در طهارت و پاکی است.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ أُمِّهِ وَ أُمِّ أَحْمَدَ بِنْتِ مُوسَى عليه‌السلام قالَتَا: كُنَّا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام بِالْبَادِيَةِ وَ نَحْنُ نُرِيدُ بَغْدَادَ .

فَقالَ لَنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ: اغْتَسِلَا الْيَوْمَ لِغَدٍ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّ الْمَاءَ بِهَا غَداً قَلِيلٌ.

فَاغْتَسَلْنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ:

لَا بُدَّ مِنْ غُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، فَمَنْ نَسِيَ فَلْيُعِدْ مِنَ الْغَدِ.

وَ رُوِيَ: فِيهِ رُخْصَةٌ لِلْعَلِيلِ.

---

۶ ـ حسین بن موسی عليه‌السلام از مادر خود و اُم احمد دختر امام کاظم عليه‌السلام نقل می‌کند که گفتند: در بیابان همراه امام کاظم عليه‌السلام بودیم و می‌خواستیم به بغداد برویم، حضرتش در روز پنجشنبه به ما فرمود: همین امروز برای فردا ـ‌که روز جمعه است‌ـ غسل نمایید، چون فردا در آن‌جا آب کم است.

ما در روز پنج شنبه، برای روز جمعه غسل نمودیم.

۷ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

غسل روز جمعه در سفر و در وطن لازم است، هر کس فراموش نماید، بایستی فردا آن را به جا آورد.

در روایتی آمده است: بر بیمار اجازهٔ ترک غسل جمعه داده شده است.

(۲۹)

بَابُ صِفَةِ الْغُسْلِ وَ الْوُضُوءِ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ فِي مَكَانٍ غَيْرِ طَيِّبٍ وَ مَا يُقَالُ عِنْدَ الْغُسْلِ وَ تَحْوِيلِ الْخَاتَمِ عِنْدَ الْغُسْلِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ.

فَقَالَ: تَبْدَأُ بِكَفَّيْكَ فَتَغْسِلُهُمَا ثُمَّ تَغْسِلُ فَرْجَكَ ثُمَّ تَصُبُّ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثاً، ثُمَّ تَصُبُّ الْمَاءَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِكَ مَرَّتَيْنِ، فَمَا جَرَى عَلَيْهِ الْمَاءُ فَقَدْ طَهُرَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:

يُفِيضُ الْجُنُبُ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ ثَلَاثاً لَا يُجْزِئُهُ أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ.

بخش بیست و نهم

چگونگی غسل، وضوی پیش از آن و پس از آن، حکم کسی که در جای ناپاک غسل می‌کند، آن چه به هنگام غسل باید گفت و تکان دادن انگشتر به هنگام غسل

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از یکی از دو امام (باقر یا صادق عليهما‌السلام) در مورد چگونگی غسل جنابت پرسیدم.

فرمود: ابتدا دو دست خویش را می‌شویی، سپس آلت خود را می‌شویی (تا نجاست رفع شود) آن‌گاه سه بار بر روی سر خویش، پس از آن دو بار به بدن خویش آب می‌ریزی، پس هر چه آب بر آن جاری شود، پاک می‌گردد.

۲ ـ ربعی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

شخص جنب باید سه مرتبه بر روی سر خویش آب بریزد، و کمتر از این مقدار، برای او کفایت نمی‌نماید.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ: قُلْتُ: كَيْفَ يَغْتَسِلُ الْجُنُبُ؟

فَقالَ: إِنْ لَمْ يَكُنْ أَصَابَ كَفَّهُ شَيْءٌ غَمَسَهَا فِي الْمَاءِ، ثُمَّ بَدَأَ بِفَرْجِهِ فَأَنْقَاهُ بِثَلَاثِ غُرَفٍ ثُمَّ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ أَكُفٍّ ثُمَّ صَبَّ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ مَرَّتَيْنِ وَ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْسَرِ مَرَّتَيْنِ، فَمَا جَرَى عَلَيْهِ الْمَاءُ فَقَدْ أَجْزَأَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قالَ: قالَ: تَقُولُ فِي غُسْلِ الْجُمُعَةِ.

«**اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِهَا دِينِي وَ تُبْطِلُ بِهَا عَمَلِي**» وَ تَقُولُ فِي غُسْلِ الْجَنَابَةِ: «**اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ تَقَبَّلْ سَعْيِي وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي**».

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا ارْتَمَسَ الْجُنُبُ فِي الْمَاءِ ارْتِمَاسَةً وَاحِدَةً أَجْزَأَهُ ذَلِكَ مِنْ غُسْلِهِ.

---

۳ ـ زراره گوید: به حضرتش گفتم: جنب چگونه غسل می‌نماید؟

فرمود: اگر دستش نجس نباشد، آن را در آب فرو می‌برد، آن‌گاه از عورت خویش آغاز نموده، و آن را با سه کف آب تمیز می‌نماید، سپس سه کف بر روی سر خویش و پس از آن دو بار بر روی شانهٔ راست خود و دو بار بر شانهٔ چپ خود آب می‌ریزد، پس هر جا که آب بر آن جاری شود، برای او کفایت می‌نماید.

۴ ـ یکی از اصحاب گوید: امام عليه السلام فرمود:

به هنگام غسل جمعه می‌گویی: «**اللهمّ طهّر قلبي مِنْ كُلَّ آفةٍ تَمْحَقُ بها دِيني وَ تُبْطِلُ بها عملي**»؛ «خدایا! قلب مرا از هر آفتی که دین مرا محو و عمل مرا باطل می‌کند، پاکیزه گردان» و به هنگام غسل جنابت می‌گویی: «**اللهمّ طهّر قلبي و زكِّ عملي و تَقَبّلْ سعيي واجعل ما عندك خيراً لي**»؛ «خدایا! قلب مرا پاکیزه و عمل مرا خالص گردان و کوشش مرا قبول کن، و آن چه را که در نزد توست، برای من بهتر قرار بده»

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه جنب یک بار در آب فرو رود، برای غسل او کافی است.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ عَلَيْهَا السِّوَارُ وَ الدُّمْلُجُ فِي بَعْضِ ذِرَاعِهَا لَا تَدْرِي يَجْرِي الْمَاءُ تَحْتَهُ أَمْ لَا كَيْفَ تَصْنَعُ إِذَا تَوَضَّأَتْ أَوِ اغْتَسَلَتْ؟

قالَ: تُحَرِّكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَاءُ تَحْتَهُ أَوْ تَنْزِعُهُ.

وَ عَنِ الْخَاتَمِ الضَّيِّقِ لَا يَدْرِي هَلْ يَجْرِي الْمَاءُ تَحْتَهُ إِذَا تَوَضَّأَ أَمْ لَا كَيْفَ يَصْنَعُ؟

قالَ: إِنْ عَلِمَ أَنَّ الْمَاءَ لَا يَدْخُلُهُ فَلْيُخْرِجْهُ إِذَا تَوَضَّأَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ أَبُو دَاوُدَ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَقَامَ فِي الْمَطَرِ حَتَّى سَالَ عَلَى جَسَدِهِ أَ يُجْزِئُهُ ذَلِكَ مِنَ الْغُسْلِ.

قالَ: نَعَمْ.

---

۶ ـ علی بن جعفر گوید: از برادر خویش موسی بن جعفر عليهما السلام دربارهٔ زنی که در دست او النگو و دست بند است و نمی‌داند که آیا آب در زیر آن نفوذ می‌کند یا نه پرسیدم که هنگام وضو یا غسل چگونه باید عمل نماید؟

فرمود: باید آن را به گونه‌ای تکان دهد که آب به زیر آن نفوذ کند، یا این که آن‌ها را درآورد.

هم چنین در مورد انگشتر تنگی که نمی‌داند آیا هنگام وضو آب زیر آن نفوذ می‌کند، پرسیدم که چگونه باید عمل نماید؟

فرمود: اگر می‌داند که آب به زیر آن نفوذ نمی‌کند، بایستی هنگامی که وضو می‌گیرد آن را بیرون آورد.

۷ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: شخصی که جنب شده است، آن قدر در زیر باران می‌ایستد که بر بدنش آب جاری می‌شود، این عمل از غسل نمودن کفایت می‌نماید؟

فرمود: آری.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام لَمْ يَرَ بَأْساً أَنْ يَغْسِلَ الْجُنُبُ رَأْسَهُ غُدْوَةً، وَ يَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ عِنْدَ الصَّلَاةِ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

مَنِ اغْتَسَلَ مِنْ جَنَابَةٍ فَلَمْ يَغْسِلْ رَأْسَهُ ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ يَغْسِلَ رَأْسَهُ لَمْ يَجِدْ بُدّاً مِنْ إِعَادَةِ الْغُسْلِ؟

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ أَ يَغْسِلُ رِجْلَيْهِ بَعْدَ الْغُسْلِ؟

فَقالَ: إِنْ كَانَ يَغْتَسِلُ فِي مَكَانٍ يَسِيلُ الْمَاءُ عَلَى رِجْلَيْهِ بَعْدَ الْغُسْلِ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ لَا يَغْسِلَهُمَا، وَ إِنْ كَانَ يَغْتَسِلُ فِي مَكَانٍ يَسْتَنْقِعُ رِجْلَاهُ فِي الْمَاءِ فَلْيَغْسِلْهُمَا.

---

۸ ـ ابراهیم بن عمر یمانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت علی عليه السلام ایراد نمی‌گرفت که جنب سر خود را در آغاز روز، و بدنش را هنگام نماز بشوید.

۹ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که غسل جنابت نموده و سر خود را نشسته است و پس از آن بخواهد سر خود را بشوید، ناگریز است که غسل را دوباره انجام دهد.

۱۰ ـ بکر بن کرب گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که غسل جنابت می‌نماید پرسیدم که آیا بعد از غسل پاهای خود را بشوید؟

امام عليه السلام فرمود: اگر در جایی غسل می‌نماید که بعد از غسل، آب بر روی پاهایش جاری می‌گردد، نَشُستن آن‌ها اشکالی ندارد، ولی اگر در جایی غسل می‌کند که پاهایش در جایی فرو می‌رود و آب به آن نمی‌رسد، بایستی آن‌ها را بشوید.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَغْتَسِلُ فِي الْكَنِيفِ الَّذِي يُبَالُ فِيهِ وَ عَلَيَّ نَعْلٌ سِنْدِيَّةٌ؟

فَقالَ: إِنْ كَانَ الْمَاءُ الَّذِي يَسِيلُ مِنْ جَسَدِكَ يُصِيبُ أَسْفَلَ قَدَمَيْكَ فَلَا تَغْسِلْ قَدَمَيْكَ.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ يُونُسَ عَنْ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سُلَيْمانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

الْوُضُوءُ بَعْدَ الْغُسْلِ بِدْعَةٌ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ:

كُلُّ غُسْلٍ قَبْلَهُ وُضُوءٌ إِلَّا غُسْلَ الْجَنَابَةِ.

---

۱۱ ـ هشام بن سالم گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: فدایت گردم! من در حالی که نعل سندی در پا دارم، در مستراحی که در آن ادرار می‌شود، غسل می‌نمایم، حکم آن چیست؟

حضرت فرمود: اگر آبی که از بدنت جاری می‌شود، به زیر دو پایت می‌رسد، پاهای خویش را نشوی.

۱۲ ـ عبدالله بن سلیمان گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

وضو گرفتن بعد از غسل، بدعت است.

۱۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

به استثنای غسل جنابت، پیش از تمامی غسل‌ها وضو وجود دارد.

وَ رُوِيَ: أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْغُسْلِ فِيهِ وُضُوءٌ إِلَّا غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّ قَبْلَهُ وُضُوءاً.

وَ رُوِيَ: أَيُّ وُضُوءٍ أَطْهَرُ مِنَ الْغُسْلِ؟

۱۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ الْخَاتَمِ إِذَا اغْتَسَلْتُ.

قَالَ: حَوِّلْهُ مِنْ مَكَانِهِ.

وَ قَالَ: فِي الْوُضُوءِ تُدِيرُهُ، وَ إِنْ نَسِيتَ حَتَّى تَقُومَ فِي الصَّلَاةِ، فَلَا آمُرُكَ أَنْ تُعِيدَ الصَّلَاةَ.

۱۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: اغْتَسَلَ أَبِي مِنَ الْجَنَابَةِ.

و روایت شده است: به استثنای غسل جمعه که پیش از آن وضو گرفته می‌شود، در هیچ غسلی، وضویی نیست.

و روایت شده است: چه وضوی از غسل، پاک کننده است.

۱۴ ـ حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: به هنگام غسل انگشترم را چکنم؟

فرمود: آن را از مکانش جابه‌جا کن.

و حضرتش در مورد وضو فرمود: انگشتر را می‌چرخانی، ولی اگر فراموش کردی تا آن که به نماز ایستادی، به تو امر نمی‌کنم که نماز خود را دوبارهٔ به جای آوری.

۱۵ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

پدرم غسل جنابت نمود.

فَقِيلَ لَهُ: قَدْ أَبْقَيْتَ لُمْعَةً فِي ظَهْرِكَ لَمْ يُصِبْهَا الْمَاءُ.

فَقَالَ لَهُ: مَا كَانَ عَلَيْكَ لَوْ سَكَتَّ.

ثُمَّ مَسَحَ تِلْكَ اللُّمْعَةَ بِيَدِهِ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا تَنْقُضُ الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا إِذَا اغْتَسَلَتْ مِنَ الْجَنَابَةِ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عَمَّا تَصْنَعُ النِّسَاءُ فِي الشَّعْرِ وَ الْقُرُونِ فَقَالَ:

لَمْ تَكُنْ هَذِهِ الْمِشْطَةُ إِنَّمَا كُنَّ يَجْمَعْنَهُ، ثُمَّ وَصَفَ أَرْبَعَةَ أَمْكِنَةٍ.

ثُمَّ قَالَ: يُبَالِغْنَ فِي الْغَسْلِ.

به ایشان گفته شد: قسمتی از پشتتان باقی مانده و آب به آن نرسیده است.

حضرتش به او فرمود: اگر سکوت می‌نمودی، چیزی به عهدهٔ تو نبود.

آن‌گاه دست مبارکش را به آن قسمت از بدنش کشید.

۱۶ ـ محمّد حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: لازم نیست زن به هنگام غسل جنابت، موی خویش را باز کند.

۱۷ ـ جمیل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد درست کردن موی زنان و کاکل گذاشتن آن‌ها پرسیدم؟

فرمود: در گذشته، شانه و زینت نمودن مو این گونه نبود، بلکه زنان موهای خود را جمع می‌نمودند، سپس در چهار جای سر جمع می‌کردند.

آن‌گاه حضرتش را وصف نمود، سپس فرمود: زن‌ها بایستی در غسل بکوشند که آب زیر موها نفوذ کند.

(۳۰)
بَابُ مَا يُوجِبُ الْغُسْلَ عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قالَ: سَأَلْتُهُ مَتَى يَجِبُ الْغُسْلُ عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ؟

فَقالَ: إِذَا أَدْخَلَهُ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الرَّجْمُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ الْمَرْأَةَ قَرِيباً مِنَ الْفَرْجِ فَلَا يُنْزِلَانِ مَتَى يَجِبُ الْغُسْلُ؟

فَقالَ: إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ.

فَقُلْتُ: الْتِقَاءُ الْخِتَانَيْنِ هُوَ غَيْبُوبَةُ الْحَشَفَةِ؟

قالَ: نَعَمْ.

بخش سی‌ام
موجبات غسل مرد و زن

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما‌السلام) پرسیدم: کی بر مرد و زن غسل واجب می‌شود؟

فرمود: غسل (جنابت)، مهریّه و سنگ سار نمودن هنگامی واجب می‌شود که دخول صورت گرفته باشد.

۲ ـ محمّد بن اسماعیل گوید: از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: مردی که با زن در نزدیکی فرج جماع می‌کند، و هیچ کدام به انزال (منی) نمی‌رسند، کی غسل بر این دو واجب می‌گردد؟

فرمود: هنگامی که دو ختنه‌گاه به یکدیگر برسند، غسل واجب می‌شود.

گفتم: آیا تماس دو ختنه‌گاه، همان پنهان شدن سر آلت است؟

فرمود: آری.

۳ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ الْجَارِيَةَ الْبِكْرَ لَا يُفْضِي إِلَيْهَا وَ لَا يُنْزِلُ عَلَيْهَا أَ عَلَيْهَا غُسْلٌ؟ وَ إِنْ كَانَتْ لَيْسَ بِبِكْرٍ ثُمَّ أَصَابَهَا وَ لَمْ يُفْضِ إِلَيْهَا أَ عَلَيْهَا غُسْلٌ؟

قَالَ: إِذَا وَقَعَ الْخِتَانُ عَلَى الْخِتَانِ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ، الْبِكْرُ وَ غَيْرُ الْبِكْرِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمُفَخِّذِ عَلَيْهِ غُسْلٌ؟

قَالَ: نَعَمْ، إِذَا أَنْزَلَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَلْمِسُ فَرْجَ جَارِيَتِهِ حَتَّى تُنْزِلَ الْمَاءَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُبَاشِرَ يَعْبَثُ بِهَا بِيَدِهِ حَتَّى تُنْزِلَ.

قَالَ: إِذَا أَنْزَلَتْ مِنْ شَهْوَةٍ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ.

---

۳ ـ علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی با کنیز باکره‌ای نزدیکی می‌کند، نه دخول صورت می‌گیرد نه انزال، آیا بر آن کنیز غسل واجب می‌شود؟ و اگر زن باکره نباشد و با او نزدیکی نماید، ولی دخول نکند، آیا بر آن زن غسل واجب می‌شود؟

فرمود: هرگاه ختنه‌گاه مرد بر ختنه گاه زن قرار گیرد، غسل بر زن واجب می‌گردد، خواه زن باکره باشد یا نباشد.

۴ ـ عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی است که ران‌های زنش را به یکدیگر می‌چسباند و بدین صورت با او نزدیکی می‌نماید، آیا غسلی بر عهدهٔ آن مرد لازم می‌باشد؟

فرمود: در صورتی که انزال نماید، بر او غسل واجب است.

۵ ـ اسماعیل بن سعد اشعری گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: مردی است که فرج کنیز خود را لمس می‌نماید تا این که بدون نزدیکی و به واسطهٔ این که با دستش با او بازی می‌کند، کنیز انزال می‌نماید؟

فرمود: در صورتی که از روی شهوت انزال نماید، غسل بر او لازم می‌شود.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ الْمَرْأَةَ فِيمَا دُونَ الْفَرْجِ وَ تُنْزِلُ الْمَرْأَةُ عَلَيْهَا غُسْلٌ؟

قَالَ: نَعَمْ.

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تُعَانِقُ زَوْجَهَا مِنْ خَلْفِهِ فَتَحَرَّكُ عَلَى ظَهْرِهِ، فَتَأْتِيهَا الشَّهْوَةُ فَتُنْزِلُ الْمَاءَ عَلَيْهَا الْغُسْلُ، أَوْ لَا يَجِبُ عَلَيْهَا الْغُسْلُ؟

قَالَ: إِذَا جَاءَتْهَا الشَّهْوَةُ، فَأَنْزَلَتِ الْمَاءَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فِي دُبُرِهَا فَلَمْ يُنْزِلْ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِمَا، وَ إِنْ أَنْزَلَ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ وَ لَا غُسْلَ عَلَيْهَا.

---

۶ ـ اسماعیل بن بزیع گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: مردی است که با زن خود به طریق غیر از فرج نزدیکی می‌کند و آن زن انزال می‌نماید، آیا غسلی بر عهدهٔ زن می‌باشد؟

فرمود: آری.

۷ ـ محمّد بن فضیل گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: زنی که شوهر خود را از پشت در آغوش می‌گیرد و بر پشت او خود را به حرکت در می‌آورد تا این که شهوت بـه سـراغش می‌آید و انزال می‌کند، آیا غسل بر آن زن واجب می‌شود یا نه؟

فرمود: هرگاه شهوت سراغ او بیاید که انزال نماید، غسل بر او واجب است.

۸ ـ برقی در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مرد از پشت با زن نزدیکی کند و انزال نکند، بر هیچ کدام غسلی لازم نمی‌گردد، ولی اگر مرد انزال کند، غسل بر او لازم است و بر زن غسل لازم نیست.

(۳۱)

بَابُ احْتِلَامِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي الْمَنَامِ حَتَّى يَجِدَ الشَّهْوَةَ فَهُوَ يَرَى أَنَّهُ قَدِ احْتَلَمَ، فَإِذَا اسْتَيْقَظَ لَمْ يَرَ فِي ثَوْبِهِ الْمَاءَ وَ لَا فِي جَسَدِهِ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ.

وَ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا الْغُسْلُ مِنَ الْمَاءِ الْأَكْبَرِ، فَإِذَا رَأَى فِي مَنَامِهِ وَ لَمْ يَرَ الْمَاءَ الْأَكْبَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ احْتَلَمَ فَلَمَّا انْتَبَهَ وَجَدَ بَلَلاً.

فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضاً فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ.

بخش سی و یکم

محتلم شدن مرد و زن

۱ ـ حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی است که خواب می‌بیند و به شهوت می‌افتد، او در خواب می‌بیند که محتلم شده است، ولی هنگامی که بیدار می‌شود، چیزی بر روی لباس و بدن خود نمی‌بیند، چه حکمی دارد؟

فرمود: غسل بر او لازم نیست.

حضرتش فرمود: علی علیه السلام می‌فرمود: غسل فقط در آب بزرگتر (منی) است، پس هرگاه کسی خوابی دید، ولی آن آب را ندید، غسل بر عهدهٔ او نمی‌باشد.

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که در خواب محتلم می‌شود و چون بیدار می‌شود، فقط رطوبتی در خود می‌یابد، پرسیدم؟

فرمود: چیزی نیست، مگر این که او بیمار باشد که در این صورت غسل بر او لازم است.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ: إِذَا كُنْتَ مَرِيضاً فَأَصَابَتْكَ شَهْوَةٌ، فَإِنَّهُ رُبَّمَا كَانَ هُوَ الدَّافِقَ لَكِنَّهُ يَجِيءُ مَجِيئاً ضَعِيفاً لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ لِمَكَانِ مَرَضِكَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ قَلِيلاً قَلِيلاً فَاغْتَسِلْ مِنْهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ حَرِيزٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: اَلرَّجُلُ يَرَى فِي الْمَنَامِ وَ يَجِدُ الشَّهْوَةَ فَيَسْتَيْقِظُ وَ يَنْظُرُ فَلَا يَجِدُ شَيْئاً، ثُمَّ يَمْكُثُ بَعْدُ فَيَخْرُجُ.

قالَ: إِنْ كَانَ مَرِيضاً فَلْيَغْتَسِلْ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَرِيضاً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَمَا فَرْقٌ بَيْنَهُمَا؟

فَقالَ: لِأَنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ صَحِيحاً جَاءَ بِدُفْقَةٍ وَ قُوَّةٍ، وَ إِذَا كَانَ مَرِيضاً لَمْ يَجِئْ إِلَّا بَعْدُ.

---

۳ ـ زراره گوید: چنانچه در حال بیماری، شهوتی به تو دست داد، به خاطر آن غسل کن، چون بسا که این شهوت اندک، ناشی از آب جهنده است؛ ولی به خاطر بیماری نیروی نداری و به صورت ضعیف، به تدریج و زمانی پس از زمان دیگر می‌آید.

۴ ـ ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی خواب می‌بیند و احساس شهوت می‌نماید، پس بیدار شده، و نگاه می‌کند و چیزی نمی‌یابد، سپس مدّتی درنگ می‌کند و چیزی خارج می‌شود. حکمش چیست؟

فرمود: اگر بیمار باشد، بایستی غسل کند و در صورتی که بیمار نیست، چیزی بر عهدهٔ او نیست.

گفتم: فرق میان این دو حالت چیست؟

فرمود: هنگامی که مرد سالم است، منی با نیرو و جهش بیرون می‌آید و هنگامی که بیمار است، پس از گذشت زمان می‌آید.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي الْمَنَامِ مَا يَرَى الرَّجُلُ.

قالَ: إِذَا أَنْزَلَتْ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ، وَ إِنْ لَمْ تُنْزِلْ فَلَيْسَ عَلَيْهَا الْغُسْلُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى أَنَّ الرَّجُلَ يُجَامِعُهَا فِي الْمَنَامِ فِي فَرْجِهَا حَتَّى تُنْزِلَ.

قالَ: تَغْتَسِلُ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قالَ: عَلَيْهَا غُسْلٌ، وَ لَكِنْ لَا تُحَدِّثُوهُنَّ بِهَذَا فَيَتَّخِذْنَهُ عِلَّةً.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَنَامُ وَ لَمْ يَرَ فِي نَوْمِهِ أَنَّهُ احْتَلَمَ فَيَجِدُ فِي ثَوْبِهِ وَ عَلَى فَخِذِهِ الْمَاءَ هَلْ عَلَيْهِ غُسْلٌ؟

قالَ: نَعَمْ.

---

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ زنی که در خواب می‌بیند آن چه را که مرد می‌بیند، پرسیدم؟

فرمود: در صورتی که انزال کرده باشد، غسل بر او لازم است و در صورتی که انزال نکرده باشد، غسل بر او واجب نمی‌باشد.

۶ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که در خواب می‌بیند که مردی با او نزدیکی می‌نماید، و زن انزال می‌نماید، حکمش چیست؟

فرمود: باید غسل کند.

و در روایت دیگری آمده است: حضرتش فرمود:

غسلی بر عهدهٔ او لازم می‌باشد، ولی این را به آنان نگویید که آن را عیبی قرار دهند.

۷ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که می‌خوابد و در خواب نمی‌بیند که محتلم شده باشد، ولی چون بیدار می‌شود، در لباس و ران خود آب (منی) می‌بیند، آیا غسلی بر عهدهٔ اوست؟

فرمود: آری.

(۳۲)

بَابُ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ يَغْتَسِلَانِ مِنَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُمَا شَيْءٌ بَعْدَ الْغُسْلِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فَاغْتَسَلَ قَبْلَ أَنْ يَبُولَ فَخَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ.

قالَ: يُعِيدُ الْغُسْلَ.

قُلْتُ: فَالْمَرْأَةُ يَخْرُجُ مِنْهَا بَعْدَ الْغُسْلِ.

قالَ: لَا تُعِيدُ.

قُلْتُ: فَمَا فَرْقٌ بَيْنَهُمَا؟

قالَ: لِأَنَّ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَرْأَةِ إِنَّمَا هُوَ مِنْ مَاءِ الرَّجُلِ.

بخش سی و دوم

مرد و زنی که پس از غسل جنابت چیزی از ایشان خارج می‌شود

۱ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که جنب است و پیش از ادرار غسل می‌کند، سپس چیزی از او خارج می‌شود، حکمش چیست؟

فرمود: باید دوباره غسل کند.

عرض کردم: اگر از زن پس غسل چیزی خارج شود چه؟

فرمود: لازم نیست دوباره غسل کند.

عرض کردم: فرق میان این دو چیست؟

فرمود: چون آن‌چه از زن خارج می‌شود، از آب مرد است.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ ثُمَّ يَجِدُ بَعْدَ ذَلِكَ بَلَلاً وَ قَدْ كَانَ بَالَ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ.

قالَ: إِنْ كَانَ بَالَ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ فَلَا يُعِيدُ الْغُسْلَ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ تَرَى نُطْفَةَ الرَّجُلِ بَعْدَ ذَلِكَ هَلْ عَلَيْهَا غُسْلٌ؟

فَقالَ: لَا.

٤ ـ أَبُو دَاوُدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَبُولَ فَيَجِدُ بَلَلاً بَعْدَ مَا يَغْتَسِلُ.

قالَ: يُعِيدُ الْغُسْلَ، وَ إِنْ كَانَ بَالَ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ فَلَا يُعِيدُ غُسْلَهُ، وَ لَكِنْ يَتَوَضَّأُ وَ يَسْتَنْجِي.

---

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که پیش از غسل، ادرار نموده، ولی پس از غسل، رطوبتی در خود می‌بیند، پرسیدم؟

فرمود: در صورتی که پیش از غسل ادرار کرده، لازم نیست دوبارهٔ غسل کند.

۳ ـ عبد الرحمان ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی غسل جنابت کرده و پس از آن، می‌بیند آب مرد از او خارج می‌شود، آیا غسلی بر او واجب است؟

فرمود: نه.

۴ ـ سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی جنب می‌شود و پیش از ادرار نمودن، غسل می‌کند، و بعد از غسل، رطوبتی در خود می‌یابد، چه حکمی دارد؟

فرمود: باید دوباره غسل نماید، ولی در صورتی پیش از غسل، ادرار کند، لازم نیست که غسل خویش را تکرار کند، ولی (برای عملی که در آن وضو لازم است) باید وضو گیرد و تطهیر نماید.

(۳۳)
بَابُ الْجُنُبِ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَقْرَأُ وَ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَ يَخْتَضِبُ وَ يَدَّهِنُ وَ يَطْلِي وَيَحْتَجِمُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
الْجُنُبُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ وَ يَشْرَبَ غَسَلَ يَدَهُ وَ تَمَضْمَضَ وَ غَسَلَ وَجْهَهُ وَ أَكَلَ وَ شَرِبَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجُنُبِ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَقْرَأُ.
قَالَ: نَعَمْ، يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَقْرَأُ وَ يَذْكُرُ اللَّهَ مَا شَاءَ.

بخش سی و سوم
احکام خوردن، آشامیدن، قرائت قرآن، داخل مسجد شدن، رنگ بر مو گذاشتن، روغن مالیدن و حجامت کردن جنب

۱ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه جنب می‌خواهد، بخورد و بیاشامد باید دست خود را بشوید، آب در دهان خویش بگرداند و صورت خویش را بشوید، آن‌گاه بخورد یا بیاشامد.

۲ ـ ابن ابی بکیر گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ جنب پرسیدم که آیا می‌تواند بخورد، بیاشامد و قرآن بخواند؟

فرمود: آری می‌تواند بخورد، بیاشامد، قرآن بخواند و هر چه که بخواهد خدا را یاد نماید.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لِلْجُنُبِ أَنْ يَمْشِيَ فِي الْمَسَاجِدِ كُلِّهَا وَ لَا يَجْلِسُ فِيهَا إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجُنُبِ يَجْلِسُ فِي الْمَسَاجِدِ.

قَالَ: لَا، وَ لَكِنْ يَمُرُّ فِيهَا كُلِّهَا إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَمَّنْ قَرَأَ فِي الْمُصْحَفِ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ.

قَالَ: لَا بَأْسَ وَ لَا يَمَسَّ الْكِتَابَ.

---

۳ ـ جمیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

جنب می‌تواند در همهٔ مسجدها راه برود، بدون این که بنشیند مگر مسجد الحرام و مسجد الرّسول صلى الله عليه وآله.

۴ ـ جمیل گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا جنب می‌تواند در مسجدها بنشیند؟

فرمود: نه، ولی می‌تواند از آن‌ها بگذرد، مگر مسجد الحرام و مسجد الرسول صلى الله عليه وآله.

۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ کسی که بدون وضو قرآن می‌خواند، پرسیدم؟

فرمود: اشکالی ندارد، ولی نباید به نوشتهٔ آن دست بزند.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ حَرِيزٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: اَلْجُنُبُ يَدَّهِنُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ.

قالَ: لَا.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: الرَّجُلُ يُجْنِبُ فَيُصِيبُ جَسَدَهُ وَ رَأْسَهُ الْخَلُوقُ وَ الطِّيبُ وَ الشَّيْءُ اللَّكِدُ مِثْلُ عِلْكِ الرُّومِ وَ الطَّرَارِ وَ مَا أَشْبَهَهُ فَيَغْتَسِلُ فَإِذَا فَرَغَ وَجَدَ شَيْئاً قَدْ بَقِيَ فِي جَسَدِهِ مِنْ أَثَرِ الْخَلُوقِ وَ الطِّيبِ وَ غَيْرِهِ.

قالَ: لَا بَأْسَ.

٨ ـ أَبُو دَاوُدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجُنُبِ وَ الْحَائِضِ يَتَنَاوَلَانِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَتَاعَ يَكُونُ فِيهِ.

قالَ: نَعَمْ، وَ لَكِنْ لَا يَضَعَانِ فِي الْمَسْجِدِ شَيْئاً.

---

۶ ـ حریز گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا جنب می‌تواند روغن مالیده، سپس غسل کند؟

فرمود: نه.

۷ ـ ابراهیم بن ابی محمود گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: مردی جنب می شود و به بدن و سر خود خلوق، عطر و چیزی چسبناک مانند صمغ رومی و طرار [1] می‌مالد، سپس غسل می‌کند، پس از اتمام غسل متوجّه می‌شود که چیزی از آن‌ها، بر روی بدن او باقی مانده، حکمش چیست؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۸ ـ عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ جنب و حائض پرسیدم که آیا می‌توانند چیزی از مسجد بردارند؟

فرمود: آری، ولی نباید چیزی در مسجد بگذارند.

---

(۱) خلوق: نوعی مادهٔ معطّر است که قسمت اعظم آن را زعفران تشکیل می‌دهد و طرار، نوعی گِل چسپنده راگویند.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ:

لَا بَأْسَ أَنْ يَخْتَضِبَ الْجُنُبُ وَ يُجْنِبَ الْمُخْتَضِبُ وَ يَطَّلِيَ بِالنُّورَةِ.

وَ رُوِيَ أَيْضاً: أَنَّ الْمُخْتَضِبَ لَا يُجْنِبُ حَتَّى يَأْخُذَ الْخِضَابُ، وَ أَمَّا فِي أَوَّلِ الْخِضَابِ فَلَا.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ ثُمَّ يُرِيدُ النَّوْمَ.

قَالَ: إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَلْيَفْعَلْ، وَ الْغُسْلُ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ، فَإِنْ هُوَ نَامَ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا بَأْسَ بِأَنْ يَحْتَجِمَ الرَّجُلُ وَ هُوَ جُنُبٌ.

---

۹ ـ ابو جمیله گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

اشکالی ندارد که جنب خضاب کند و کسی که خضاب کرده، جنب شود و نوره بمالد.

هم چنین روایت شده است: کسی که خضاب کرده، نباید تا هنگامی که خضاب تأثیر کند، جنب شود، ولی در آغاز خضاب اشکالی ندارد.

۱۰ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام دربارهٔ مردی که جنب شده، می‌خواهد بخوابد، پرسیدم.

فرمود: اگر بخواهد می‌تواند وضو بگیرد، و غسل در نزد من، بهتر از آن است. و اگر بدون وضو و غسل بخوابد، ـان شاء اللّٰه تعالی ـ چیزی بر عهدهٔ او نیست.

۱۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اشکالی ندارد که مرد در حال جنابت حجامت کند.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَخْتَضِبَ الرَّجُلُ وَ يُجْنِبَ وَ هُوَ مُخْتَضِبٌ، وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَتَنَوَّرَ الْجُنُبُ وَ يَحْتَجِمَ وَ يَذْبَحَ وَ لَا يَذُوقُ شَيْئاً حَتَّى يَغْسِلَ يَدَيْهِ وَ يَتَمَضْمَضَ، فَإِنَّهُ يُخَافُ مِنْهُ الْوَضَحُ.

(٣٤)
بَابُ الْجُنُبِ يَعْرَقُ فِي الثَّوْبِ أَوْ يُصِيبُ جَسَدُهُ ثَوْبَهُ وَ هُوَ رَطْبٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجُنُبِ يَعْرَقُ فِي ثَوْبِهِ أَوْ يَغْتَسِلُ فَيُعَانِقُ امْرَأَتَهُ وَ يُضَاجِعُهَا وَ هِيَ حَائِضٌ، أَوْ جُنُبٌ فَيُصِيبُ جَسَدَهُ مِنْ عَرَقِهَا.

قالَ: هَذَا كُلُّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ.

---

۱۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اشکالی ندارد که مردی خضاب نموده، جنب شود، هم چنین جنب می‌تواند داروی نظافت به کار ببرد، حجامت کند و حیوانی را ذبح نماید. ولی نباید پیش از شستن دست‌ها و مضمضه چیزی بخورد؛ زیرا بیم آن می‌رود که مبتلا به بیماری پیسی شود.

بخش سی و چهارم
حکم عرق جنب که به بدن و لباسش می‌خورد

۱ ـ ابو اسامه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: جنبی که در لباسش عرق می‌نماید، یا پس از غسل، همسر خویش را در حالی که جنب ـ یا حائض ـ است در آغوش می‌گیرد و با او می‌خوابد و از عرق آن زن به بدن او می‌رسد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: در هیچ یک از این موارد اشکالی نیست.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: يُصِيبُنِي السَّمَاءُ وَ عَلَيَّ ثَوْبٌ فَتَبُلُّهُ وَ أَنَا جُنُبٌ فَيُصِيبُ بَعْضَ مَا أَصَابَ جَسَدِي مِنَ الْمَنِيِّ أَ فَأُصَلِّي فِيهِ؟

قالَ: نَعَمْ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فِي ثَوْبِهِ فَيَعْرَقُ فِيهِ.

فَقالَ: مَا أَرَى بِهِ بَأْساً.

فَقِيلَ: إِنَّهُ يَعْرَقُ حَتَّى لَوْ شَاءَ أَنْ يَعْصِرَهُ عَصَرَهُ.

قالَ: فَقَطَّبَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي وَجْهِ الرَّجُلِ وَ قالَ: إِنْ أَبَيْتُمْ فَشَيْءٌ مِنْ مَاءٍ يَنْضَحُهُ بِهِ.

---

۲ ـ ابو اسامه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در حال جنابت لباس در تن دارم و باران می‌بارد، ولباسم را خیس می‌کند، آن لباس به قسمتی از بدنم که پیشتر به آن منی رسیده است، بر خورد می‌کند، آیا می‌توانم در آن لباس نماز به جا آورم؟

فرمود:آری.

۳ ـ علی بن ابی حمزه گوید: من در خدمت امام صادق عليه السلام حضور داشتم که دربارهٔ مردی که در لباس خود جنب گردیده، سپس در آن عرق کرده است، پرسیدند.

فرمود: در آن ایرادی نمی‌بینم.

گفتند :او خیلی عرق می‌کند، به طوری که می‌توان لباس او را فشار داد و عرقش خارج نمود.

راوی می‌گوید: امام صادق عليه السلام در چهرهٔ آن مرد اخمی نمود و فرمود: اگر قبول نمی‌کنید، پس مقداری آب به آن بریزید.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:

لَا يُجْنِبُ الثَّوْبُ الرَّجُلَ وَ لَا يُجْنِبُ الرَّجُلُ الثَّوْبَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ الثَّوْبِ تَكُونُ فِيهِ الْجَنَابَةُ فَتُصِيبُنِي السَّمَاءُ حَتَّى يَبْتَلَّ عَلَيَّ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام: اَلرَّجُلُ يَبُولُ وَ هُوَ جُنُبٌ ثُمَّ يَسْتَنْجِي فَيُصِيبُ ثَوْبُهُ جَسَدَهُ وَ هُوَ رَطْبٌ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

---

۴ ـ حمزة بن حمران گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لباسی (که در آن عرق کرده)، مرد را جنب نمی‌کند و مرد نیز لباس را جنب نمی‌نماید.

۵ ـ ابو اسامه گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: لباسی که در آن جنب شده‌ام و آن قدر باران بر من ببارد تا بر تن من خیس گردد، چه حکمی دارد؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۶ ـ معاویه بن عمّار گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی در حالی که جنب است، ادرار می‌کند، سپس خود را تطهیر می‌نماید، آن‌گاه لباس او به بدن مرطوبش اصابت می‌نماید، حکمش چیست؟

فرمود: اشکالی ندارد.

(۳۵)
بَابُ الْمَنِيِّ وَ الْمَذْيِ يُصِيبَانِ الثَّوْبَ وَ الْجَسَدَ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ الثَّوْبَ.

قالَ: إِنْ عَرَفْتَ مَكَانَهُ فَاغْسِلْهُ، وَ إِنْ خَفِيَ عَلَيْكَ مَكَانُهُ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ مُيَسِّرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: آمُرُ الْجَارِيَةَ فَتَغْسِلُ ثَوْبِي مِنَ الْمَنِيِّ فَلَا تُبَالِغُ غَسْلَهُ فَأُصَلِّي فِيهِ فَإِذَا هُوَ يَابِسٌ.

قالَ: أَعِدْ صَلَاتَكَ، أَمَّا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ غَسَلْتَ أَنْتَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

بخش سی و پنجم
منی و مذیی که لباس و بدن را آلوده می‌کنند

۱ ـ ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: لباسی که به منی آلوده است آن را چگونه باید شست؟

فرمود: اگر جای آن را می‌دانی، همان جا را بشوی، و در صورتی که جای آن بر تو پنهان است، تمامی آن را بشوی.

۲ ـ میسّر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به کنیزم امر می‌کنم که لباس مرا ـ که آلوده به منی است ـ بشوید، ولی آن را خوب نمی‌شوید. در آن نماز می‌خوانم، ناگاه می‌بینم که منی خشک شده، و باقی مانده است، حکمش چیست؟

فرمود: نماز خود را دوباره به جا بیاور، ولی اگر خودت آن را بشویی چیزی بر عهدهٔ تو نیست.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ الثَّوْبَ.

قالَ: اغْسِلِ الثَّوْبَ كُلَّهُ إِذَا خَفِيَ عَلَيْكَ مَكَانُهُ قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ:

إِذَا احْتَلَمَ الرَّجُلُ فَأَصَابَ ثَوْبَهُ شَيْءٌ فَلْيَغْسِلِ الَّذِي أَصَابَهُ وَ إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ أَصَابَهُ شَيْءٌ وَ لَمْ يَسْتَيْقِنْ وَ لَمْ يَرَ مَكَانَهُ فَلْيَنْضَحْهُ بِالْمَاءِ، وَ إِنْ يَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ يَرَ مَكَانَهُ فَلْيَغْسِلْ ثَوْبَهُ كُلَّهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ الْمَذْيِ يُصِيبُ الثَّوْبَ.

قالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

---

۳ ـ سماعه گوید: از امام عليه‌السلام دربارهٔ لباسی که به منی آلوده است، پرسیدم که باید آن را چگونه شست؟

فرمود: اگر جای آن بر تو پنهان است، باید تمامی آن لباس را بشویی. خواه منی کم باشد و خواه زیاد.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در صورتی که مرد محتلم شده و به لباس او چیزی از منی برسد، بایستی آن جایی را که آلوده شده، بشوید. و در صورتی که گمان کند که چیزی به آن رسیده است، ولی یقین نمی‌کند که نجس شده و جای آن را نیز نمی‌داند، بایستی بر روی آن آب بپاشد و در صورتی که یقین نماید که چیزی به آن رسیده است، ولی جای آن را نمی‌داند، بایستی همهٔ لباس را بشوید، چرا که این کار بهتر است.

۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ مذیی که لباس را آلوده می‌کند، پرسیدم؟

فرمود: چیز مهمی نیست.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:
لَا نَرَى فِي الْمَذْيِ وُضُوءاً وَ لَا غَسْلاً مَا أَصَابَ الثَّوْبَ مِنْهُ إِلَّا فِي الْمَاءِ الْأَكْبَرِ.

(٣٦)
بَابُ الْبَوْلِ يُصِيبُ الثَّوْبَ أَوِ الْجَسَدَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْبَوْلِ يُصِيبُ الْجَسَدَ.
قالَ: صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ مَرَّتَيْنِ، فَإِنَّمَا هُوَ مَاءٌ.
وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْبَوْلُ.
قالَ: اغْسِلْهُ مَرَّتَيْنِ.
وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ يَبُولُ عَلَى الثَّوْبِ.
قالَ: يَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ قَلِيلاً ثُمَّ يَعْصِرُهُ.

---

۶ ـ عنبسة بن مصعب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
در مورد خروج مذی نه وضو و نه غسل لازم است و لباسی که بـه آن آلوده شـده، لازم نیست شسته شود مگر این‌که به منی آلوده شود.

بخش سی و ششم
حکم لباس یا بدنی که به ادرار آلوده شود

۱ ـ حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر بدن انسان به ادرار آلوده شود، چه حکمی دارد؟
فرمود: دو مرتبه بر آن آب بریز که آن نیز البتّه آب است.
از حضرتش دربارهٔ لباسی که به ادرار آلوده گردد، پرسیدم؟
فرمود: دو مرتبه آن را بشوی.
از حضرتش در مورد کودکی که بر روی لباس ادرار می‌کند، پرسیدم؟
فرمود: مقدار کمی آب بر روی آن بریزید، سپس آن را فشار دهید تا آبش خارج گردد.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام اَلطِّنْفِسَةُ وَ الْفِرَاشُ يُصِيبُهُمَا الْبَوْلُ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِمَا وَ هُوَ ثَخِينٌ كَثِيرُ الْحَشْوِ.

قالَ: يُغْسَلُ مَا ظَهَرَ مِنْهُ فِي وَجْهِهِ.

۳ـ أَحْمَدُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْبَوْلُ فَيَنْفُذُ إِلَى الْجَانِبِ الآخَرِ وَ عَنِ الْفَرْوِ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْحَشْوِ.

قالَ: اغْسِلْ مَا أَصَابَ مِنْهُ وَ مَسَّ الْجَانِبَ الآخَرَ، فَإِنْ أَصَبْتَ مَسَّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاغْسِلْهُ وَ إِلَّا فَانْضَحْهُ بِالْمَاءِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَكَمِ بْنِ حُكَيْمٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: أَبُولُ فَلَا أُصِيبُ الْمَاءَ وَ قَدْ أَصَابَ يَدِي شَيْءٌ مِنَ الْبَوْلِ فَأَمْسَحُهُ بِالْحَائِطِ أَوِ التُّرَابِ، ثُمَّ تَعْرَقُ يَدِي فَأَمْسَحُ وَجْهِي، أَوْ بَعْضَ جَسَدِي أَوْ يُصِيبُ ثَوْبِي.

قالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

---

۲ ـ ابراهیم بن ابی محمود گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: در مورد حصیر و فرش ضخیمی که آلوده به ادرار می‌شوند، چه باید کرد؟

فرمود: سطح بیرونی آن (که به ادرار آلوده شده) شسته شود.

۳ ـ ابراهیم بن عبد الحمید گوید: از امام کاظم عليه السلام (یا امام رضا عليه السلام) دربارهٔ لباسی که به ادرار آلوده شده و به طرف دیگر نفوذ کرده است، و در مورد پوستین و چیزهایی که درون آن‌ها طوری است که آب به سختی نفوذ می‌کند، پرسیدم؟

فرمود: آن قسمتی را که به ادرار آلوده شده بشوی و به طرف دیگرش دست بکش. اگر احساس کردی که آلوده شده آن طرف را نیز بشوی. در غیر این صورت، بر روی آن قسمت آب بپاش.

۴ ـ حکم بن حکیم صیرفی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: گاهی ادرار می‌کنم و به آب دست‌رسی ندارم و دستم، قدری به ادرار آلوده می‌گردد و من آن را با مالیدن بر دیوار یا خاک خشک می‌کنم، سپس دستم عرق نموده، آن را بر روی صورت یا قسمتی از بدن خود می‌مالم و یا به لباسم برمی‌خورد. حکمش چیست؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّهُ قالَ: فِي كِتَابِ سَمَاعَةَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

إِنْ أَصَابَ الثَّوْبَ شَيْءٌ مِنْ بَوْلِ السِّنَّوْرِ، فَلَا تَصِحُّ الصَّلَاةُ فِيهِ حَتَّى تَغْسِلَهُ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ بَوْلِ الصَّبِيِّ.

قالَ: تَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ، وَ إِنْ كَانَ قَدْ أَكَلَ فَاغْسِلْهُ غَسْلاً، وَ الْغُلَامُ وَ الْجَارِيَةُ فِي ذَلِكَ شَرَعٌ سَوَاءٌ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ غَزْوَانَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الْحُكَيْمِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: إِنِّي أَغْدُو إِلَى السُّوقِ فَأَحْتَاجُ إِلَى الْبَوْلِ وَ لَيْسَ عِنْدِي مَاءٌ، ثُمَّ أَتَمَسَّحُ وَ أَتَنَشَّفُ بِيَدِي ثُمَّ أَمْسَحُهَا بِالْحَائِطِ وَ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ أَحُكُّ جَسَدِي بَعْدَ ذَلِكَ.

قالَ: لَا بَأْسَ.

---

۵ ـ عبدالله بن مغیره گوید: در نامهٔ سماعه که سند آن را به امام صادق علیه السلام رسانیده، آمده است: اگر لباس به مقداری از ادرار گربه آلوده گردد، تا هنگامی که آن را نشسته‌ای، نماز در آن صحیح نیست.

۶ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد ادرار کودک پرسیدم؟

فرمود: باید بر روی آن آب بریزی، و در صورتی که آن کودک غذا خور باشد، بایستی آن را بشویی، و پسر و دختر در این مورد باهم یکسان هستند.

۷ ـ حکم بن حکیم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گاهی هنگام صبح به بازار می‌روم و ناگزیر به دفع ادرار می‌گردم، ولی آبی در دسترس نیست، پس از ادرار نمودن، آن را با دست خویش پاک نموده، خشک می‌کنم و دستم را به دیوار و زمین می‌مالم و بعد از آن گاهی با همان دست بدن خود را می‌خارانم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: أَدْخُلُ الْخَلَاءَ وَ فِي يَدِي خَاتَمٌ فِيهِ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى.

قالَ: لَا، وَ لَا تُجَامِعْ فِيهِ.

وَ رُوِيَ أَيْضاً: أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْتَنْجِيَ مِنَ الْخَلَاءِ فَلْيُحَوِّلْهُ مِنَ الْيَدِ الَّتِي يَسْتَنْجِي بِهَا.

(۳۷)

بَابُ أَبْوَالِ الدَّوَابِّ وَ أَرْوَاثِهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ أَنَّهُمَا عليهما السلام قالا:

لَا تَغْسِلْ ثَوْبَكَ مِنْ بَوْلِ شَيْءٍ يُؤْكَلُ لَحْمُهُ.

---

۸ ـ ابو ایّوب گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا می‌توانم با انگشتری که نامی از نام‌های خداوند تعالی در آن نوشته شده است، وارد مستراح شوم؟

فرمود: نه، و تا آن انگشتر در دست توست، جماع مکن.

هم چنین روایت شده است: هنگامی که شخص می‌خواهد در مستراح خود را پاک نماید، بایستی انگشتر را از دستی که با آن تطهیر می‌کند، به دست دیگر برگرداند.

بخش سی و هفتم

ادرار و سرگین چهار پایان

۱ ـ زراره گوید: آن دو (امام باقر و امام صادق عليهما السلام) فرمودند:

لازم نیست لباس خود را از ادرار حیوانی که گوشت آن خورده می‌شود، بشویی.

۲ ـ حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ أَلْبَانِ الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ وَ الْبَقَرِ وَ أَبْوَالِهَا وَ لُحُومِهَا.

فَقالَ: لَا تَوَضَّأْ مِنْهُ، إِنْ أَصَابَكَ مِنْهُ شَيْءٌ أَوْ ثَوْباً لَكَ فَلَا تَغْسِلْهُ إِلَّا أَنْ تَتَنَظَّفَ.

قالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَبْوَالِ الدَّوَابِّ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ.

فَقالَ: اغْسِلْهُ، فَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ مَكَانَهُ فَاغْسِلِ الثَّوْبَ كُلَّهُ، وَ إِنْ شَكَكْتَ فَانْضَحْهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

اغْسِلْ ثَوْبَكَ مِنْ أَبْوَالِ مَا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ.

۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي أَبْوَالِ الدَّوَابِّ تُصِيبُ الثَّوْبَ فَكَرِهَهُ.

فَقُلْتُ لَهُ: أَ لَيْسَ لُحُومُهَا حَلَالاً؟

قالَ: بَلَى، وَ لَكِنْ لَيْسَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْأَكْلِ.

---

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد شیر، ادرار وگوشت شتر، گوسفند و گاو پرسیدم؟

فرمود: جز در صورتی که بخواهی خود را پاکیزه نمایی، اگر چیزی از آن‌ها به تو و به لباست اصابت کرد، لازم نیست اعضا و یا لباس خویش را بشویی.

گوید: از حضرتش دربارهٔ ادرار چهار پایان، قاطر و الاغ پرسیدم؟

فرمود: آن را بشوی و اگر جای آن را نمی‌دانی تمام لباس را بشوی، و اگر شک نمودی بر روی آن آب بپاش.

۳ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لباس خود را از ادرار هر حیوانی که گوشت آن خورده نمی‌شود، بشوی و پاک کن.

۴ ـ زراره گوید: از یکی از دو امام (باقر و صادق عليهما السلام) دربارهٔ ادرار چهار پایان که به لباس می‌خورد، پرسیدم و ایشان آن‌ها را ناپسند دانستند.

عرض کردم: مگر گوشت آن حلال نیست؟

فرمود: آری، ولی از چیزهایی که خداوند آن‌ها را برای خوردن قرار داده است، نمی‌باشند.

۵ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي أَبْوَالِ الدَّوَابِّ وَ أَرْوَاثِهَا؟

قالَ: أَمَّا أَبْوَالُهَا فَاغْسِلْ إِنْ أَصَابَكَ، وَ أَمَّا أَرْوَاثُهَا فَهِيَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

لَا بَأْسَ بِرَوْثِ الْحَمِيرِ وَ اغْسِلْ أَبْوَالَهَا.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَمَّا يَخْرُجُ مِنْ مَنْخِرِ الدَّابَّةِ يُصِيبُنِي.

قالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

إِنْ أَصَابَ الثَّوْبَ شَيْءٌ مِنْ بَوْلِ السِّنَّوْرِ فَلَا يَصْلُحُ الصَّلَاةُ فِيهِ حَتَّى تَغْسِلَهُ.

---

۵ ـ ابو مریم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در مورد ادرار و سرگین چهار پایان چه می‌فرمایید؟

فرمود: اگر ادرار آن‌ها بدن تو را آلوده کرد آن را بشوی، ولی سرگین آن‌ها بیشتر از آن است که بشویی.

۶ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر سرگین الاغ (جایی را آلوده کرد) اشکالی ندارد، ولی ادرار آن را باید شست.

۷ ـ مالک جهنی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد آن چه که از بینی چهار پا خارج می‌شود و به من می‌خورد، پرسیدم؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۸ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر لباس به ادرار گربه آلوده شد، تا آن را نشسته‌ای نباید در آن نماز بخوانی.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ:

كُلُّ شَيْءٍ يَطِيرُ فَلَا بَأْسَ بِبَوْلِهِ وَ خُرْئِهِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْأَعَزِّ النَّخَّاسِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام:

إِنِّي أُعَالِجُ الدَّوَابَّ فَرُبَّمَا خَرَجْتُ بِاللَّيْلِ وَ قَدْ بَالَتْ وَ رَاثَتْ فَيَضْرِبُ أَحَدُهَا بِرِجْلِهِ أَوْ يَدِهِ فَيَنْضِحُ عَلَى ثِيَابِي فَأُصْبِحُ فَأَرَى أَثَرَهُ فِيهِ.

فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

---

۹ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر پرنده‌ای که پرواز می‌کند، اشکالی بر ادرار و فضله آن نیست.

۱۰ ـ ابو الأعزّ نخّاس گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کرم:

سر و کار من با چهار پایان است، و بسا شب هنگام در حالی که چهار پایان ادرار و سرگین نموده‌اند، خارج می‌گردم و یکی از آن‌ها دست یا پای خویش را به حرکت در می‌آورد و بر لباس من می‌پاشد و بامدادان اثر آن را در لباس خود می‌بینم.

فرمود: چیزی بر تو نیست.

(۳۸)
بَابُ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الدَّمُ وَ الْمِدَّةُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ الْمُعَلَّى أَبِي عُثْمانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُوَ يُصَلِّي.

فَقالَ لِي قَائِدِي: إِنَّ فِي ثَوْبِهِ دَماً.

فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَائِدِي أَخْبَرَنِي أَنَّ بِثَوْبِكَ دَماً.

فَقالَ لِي: إِنَّ بِي دَمَامِيلَ وَ لَسْتُ أَغْسِلُ ثَوْبِي حَتَّى تَبْرَأَ.

۲ ـ أَحْمَدُ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ بِهِ الْقَرْحُ أَوِ الْجُرْحُ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرْبِطَهُ وَ لَا يَغْسِلَ دَمَهُ.

قالَ: يُصَلِّي وَ لَا يَغْسِلُ ثَوْبَهُ كُلَّ يَوْمٍ إِلَّا مَرَّةً، فَإِنَّهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغْسِلَ ثَوْبَهُ كُلَّ سَاعَةٍ.

بخش سی و هشتم
حکم لباسی که به خون و چرک آلوده می‌شود

۱ ـ ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر عليه السلام شرف‌یاب شدم. حضرتش در حال خواندن نماز بود، راهنمایم به من گفت: در لباس آن حضرت خونی وجود دارد.

وقتی نماز حضرتش تمام شد، به ایشان گفتم: راهنمایم به من گفت: در لباس شما خونی وجود دارد.

حضرت به من فرمود: در بدنم دمل‌هایی است، تا بهبود نیابند، لباس خویش را نمی‌شویم.

۲ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام دربارهٔ کسی که زخم چرکین یا جراحت دارد، نمی‌تواند آن را ببندد و خون آن را بشوید، پرسیدم؟

فرمود: نماز خود را به جا می‌آورد و هر روز فقط یک بار لباس خود را می‌شوید. چون توانایی آن را ندارد که در هر ساعت آن را بشوید.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قُلْتُ لَهُ: الدَّمُ يَكُونُ فِي الثَّوْبِ عَلَيَّ وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ.

قالَ: إِنْ رَأَيْتَ وَ عَلَيْكَ ثَوْبٌ غَيْرُهُ فَاطْرَحْهُ وَ صَلِّ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ غَيْرُهُ فَامْضِ فِي صَلَاتِكَ وَ لَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى مِقْدَارِ الدِّرْهَمِ وَ مَا كَانَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ رَأَيْتَهُ قَبْلُ أَوْ لَمْ تَرَهُ، وَ إِذَا كُنْتَ قَدْ رَأَيْتَهُ وَ هُوَ أَكْثَرُ مِنْ مِقْدَارِ الدِّرْهَمِ فَضَيَّعْتَ غَسْلَهُ وَ صَلَّيْتَ فِيهِ صَلَاةً كَثِيرَةً فَأَعِدْ مَا صَلَّيْتَ فِيهِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ لَا يَرَى بَأْساً بِدَمٍ مَا لَمْ يُذَكَّ يَكُونُ فِي الثَّوْبِ فَيُصَلِّي فِيهِ الرَّجُلُ، يَعْنِي دَمَ السَّمَكِ.

---

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: گاهی در حال نماز متوجّه می‌شوم که در لباس من لکهٔ خونی است.

فرمود: اگر در حالی آن را دیدی که لباس دیگری نیز در تن داری، آن را درآور و نمازت را به جا بیاور، و اگر غیر از آن لباس دیگری در تن نداری، نماز را ادامه بده و تا هنگامی که آن لکهٔ خون از یک درهم تجاوز ننماید و کمتر از آن باشد، بر تو لازم نیست که نماز را دوباره به جا آوری. چه پیشتر آن را دیده باشی و چه ندیده باشی، مشکلی نیست.

ولی اگر از مقدار درهم بیشتر باشد و پیشتر آن را دیدی ولی نشستی و نمازهای زیادی در آن خواندی، بایستی نمازهایی را که در آن به جا آورده‌ای، دوباره بخوانی.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا علی عليه السلام ایرادی نمی‌دید که خون حیوانی (همچون ماهی) که قابل تذکیه (با سربریدن) نیست، در لباس باشد و انسان با آن لباس نماز به جا آورد.

۵ ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ يَسِيلُ مِنْ أَنْفِهِ الدَّمُ هَلْ عَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ بَاطِنَهُ، يَعْنِي جَوْفَ الْأَنْفِ؟

فَقَالَ: إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ مَا ظَهَرَ مِنْهُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلَتْهُ أُمُّ وَلَدٍ لِأَبِيهِ فَقَالَتْ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَ أَنَا أَسْتَحْيِي مِنْهُ.

قَالَ: سَلِي وَ لَا تَسْتَحْيِي.

قَالَتْ: أَصَابَ ثَوْبِي دَمُ الْحَيْضِ فَغَسَلْتُهُ فَلَمْ يَذْهَبْ أَثَرُهُ.

فَقَالَ: اصْبَغِيهِ بِمِشْقٍ حَتَّى يَخْتَلِطَ وَ يَذْهَبَ.

---

۵ ـ عمّار ساباطی گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ مردی که از بینی او خون جاری می‌شود، پرسیدند که آیا بر او لازم است درون (داخل) آن را بشوید؟

فرمود: فقط ظاهر آن را بشوید.

۶ ـ علی بن ابی حمزه گوید: کنیزی که از پدرشان فرزندی داشت، به عبد صالح (امام کاظم) عليه‌السلام گفت. فدایت گردم! می‌خواهم در مورد چیزی از شما بپرسم که از پرسش آن شرم دارم.

فرمود: بپرس و شرم مکن.

عرض کرد: به لباسم خون حیض خورد آن را شستم، ولی اثر آن از بین نرفت.

فرمود: آن را با گِل سرخ رنگ کن تا با رنگ آن مخلوط شود و از بین برود.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: قالَ:

دَمُكَ أَنْظَفُ مِنْ دَمِ غَيْرِكَ، إِذَا كَانَ فِي ثَوْبِكَ شِبْهُ النَّضْحِ مِنْ دَمِكَ فَلَا بَأْسَ، وَ إِنْ كَانَ دَمُ غَيْرِكَ قَلِيلاً أَوْ كَثِيراً فَاغْسِلْهُ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ دَمِ الْبَرَاغِيثِ يَكُونُ فِي الثَّوْبِ هَلْ يَمْنَعُهُ ذَلِكَ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ؟

قالَ: لَا، وَ إِنْ كَثُرَ فَلَا بَأْسَ أَيْضاً بِشِبْهِهِ مِنَ الرُّعَافِ يَنْضَحُهُ وَ لَا يَغْسِلُهُ.

وَ رُوِيَ أَيْضاً: أَنَّهُ لَا يُغْسَلُ بِالرِّيقِ شَيْءٌ إِلَّا الدَّمُ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ قالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عليه السلام: هَلْ يَجْرِي دَمُ الْبَقِّ مَجْرَى دَمِ الْبَرَاغِيثِ؟ وَ هَلْ يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَقِيسَ بِدَمِ الْبَقِّ عَلَى الْبَرَاغِيثِ فَيُصَلِّيَ فِيهِ وَ أَنْ يَقِيسَ عَلَى نَحْوِ هَذَا فَيَعْمَلَ بِهِ؟

فَوَقَّعَ عليه السلام: يَجُوزُ الصَّلَاةُ، وَ الطُّهْرُ مِنْهُ أَفْضَلُ.

---

۷ ـ ابی عبداللّه در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خون خودت از خون دیگری برای تو تمیزتر است، در صورتی که در لباست خونی از بدن خودت، پاشیده شده باشد، اشکالی ندارد، ولی اگر مقدار کم یا زیاد، از خون شخص دیگری بود، آن را بشوی.

۸ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر خون کک در لباس باشد آیا این خون مانع از خواندن نماز در آن لباس می‌شود؟

فرمود: نه، اگر چه زیاد باشد. هم چنین است همانند آن از خون بینی که اشکالی ندارد که بر روی آن آب پاشیده شود و لازم نیست آن شسته شود.

هم چنین روایت شده است: به استثنای خون، نمی‌توان هیچ نجاستی را در دهان با آب دهان شست.

۹ ـ محمّد بن ریّان گوید: به امام (رضا) عليه السلام طی نامه‌ای نوشتم: آیا خون پشه همان حکم خون کک را دارد؟ و آیا جایز است که خون پشه را با خون کک قیاس کرد و با لباس آلوده به آن نماز به جای آورد، و چیزهایی مانند این را قیاس نموده و به آن عمل کرد؟

ایشان در جواب نوشت: نماز در آن جایز، ولی همان هم پاک شود بهتر است.

(۳۹)
بَابُ الْكَلْبِ يُصِيبُ الثَّوْبَ وَ الْجَسَدَ وَ غَيْرَهُ مِمَّا يُكْرَهُ أَنْ يُمَسَّ شَيْءٌ مِنْهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ:

إِذَا مَسَّ ثَوْبَكَ الْكَلْبُ فَإِنْ كَانَ يَابِساً فَانْضَحْهُ، وَ إِنْ كَانَ رَطْباً فَاغْسِلْهُ.

۲ ـ حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ الْكَلْبِ يُصِيبُ شَيْئاً مِنْ جَسَدِ الرَّجُلِ.

قالَ: يَغْسِلُ الْمَكَانَ الَّذِي أَصَابَهُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه‌السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْفَأْرَةِ الرَّطْبَةِ قَدْ وَقَعَتْ فِي الْمَاءِ تَمْشِي عَلَى الثِّيَابِ أَ يُصَلَّى فِيهَا.

قالَ: اغْسِلْ مَا رَأَيْتَ مِنْ أَثَرِهَا وَ مَا لَمْ تَرَهُ فَانْضَحْهُ بِالْمَاءِ.

بخش سی و نهم
حکم سگی که به لباس، بدن و چیزهای دیگری که تماس به آن‌ها مکروه است، اصابت می‌کند

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اگر سگی که خشک است با لباست برخورد نمود، بر روی لباس آب بپاش، ولی اگر خیس بود، آن را بشوی.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه‌السلام از برخورد سگ با قسمتی از بدن سؤال نمودم.

فرمود: آن قسمتی را که بر خورد نموده، باید شست.

۳ ـ علی بن جعفر گوید: از برادر خویش امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: موشی که در آب افتاده، آن‌گاه بر روی لباس آدمی راه می‌رود، آیا می‌توان در آن لباس نماز خواند؟

فرمود: رد پاهایش را که می‌بینی، بشوی و آن چه را که نمی‌بینی، بر روی آن آب بپاش.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ يَحِلُّ أَنْ يَمَسَّ الثَّعْلَبَ وَ الْأَرْنَبَ، أَوْ شَيْئاً مِنَ السِّبَاعِ حَيّاً أَوْ مَيِّتاً.

قالَ: لَا يَضُرُّهُ، وَ لَكِنْ يَغْسِلُ يَدَهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَقَعُ ثَوْبُهُ عَلَى جَسَدِ الْمَيِّتِ.

قالَ: إِنْ كَانَ غُسِّلَ فَلَا تَغْسِلْ مَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانَ لَمْ يُغَسَّلْ فَاغْسِلْ مَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ يَعْنِي إِذَا بَرَدَ الْمَيِّتُ.

---

۴ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا جایز است، انسان روباه، خرگوش، حیوان درنده‌ای را زنده یا مرده، مس کند؟

فرمود: ضرری ندارد، ولی باید دست خود را بشوید.

۵ ـ ابراهیم بن میمون گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که لباسش بر روی جسد میّت می‌افتد، چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر میّت غسل داده شده، لازم نیست قسمتی از لباسش را که به او برخورد نموده، بشوید، ولی اگر غسل داده نشده است ـ یعنی در صورتی که بدن میّت سرد شده باشد ـ باید آن را بشوید.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ ثَوْبَهُ خِنْزِيرٌ فَلَمْ يَغْسِلْهُ فَذَكَرَ ذَلِكَ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ كَيْفَ يَصْنَعُ؟

قالَ: إِنْ كَانَ دَخَلَ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَمْضِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَنْضَحْ مَا أَصَابَ مِنْ ثَوْبِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِ أَثَرٌ فَيَغْسِلُهُ.

(٤٠)
بَابُ صِفَةِ التَّيَمُّمِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ التَّيَمُّمِ.

فَضَرَبَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ، ثُمَّ رَفَعَهَا فَنَفَضَهَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهَا جَبِينَيْهِ وَ كَفَّيْهِ مَرَّةً وَاحِدَةً.

---

۶ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم، امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی که لباسش به خوک برخورد کرده، و آن را نشسته و در حال نماز به خاطرش می‌آید که آن را نشسته است، چگونه باید عمل نماید؟

فرمود: در صورتی که نماز خود را آغاز نموده، بایستی ادامه دهد، ولی اگر نماز خود را آغاز نکرده، بایستی بر روی آن قسمت از لباسش که برخورد نموده، آب بپاشد، مگر در صورتی که در آن اثری از نجاست باشد که در این صورت باید آن را بشوید.

بخش چهلم
چگونگی تیمّم

۱ ـ زراره گوید: از امام باقر علیه السلام از چگونگی تیمّم پرسیدم.

حضرتش دست خود را بر زمین زده، سپس بالا آورد و آن را تکاند و آن را یک بار به پیشانی و دو دست خویش کشید.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ التَّيَمُّمِ.

فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾.

وَ قالَ: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾.

قالَ: فَامْسَحْ عَلَى كَفَّيْكَ مِنْ حَيْثُ مَوْضِعِ الْقَطْعِ وَ قالَ: ﴿وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّيَمُّمِ.

قالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْبِسَاطِ، فَمَسَحَ بِهَا وَجْهَهُ ثُمَّ مَسَحَ كَفَّيْهِ إِحْدَاهُمَا عَلَى ظَهْرِ الْأُخْرَى.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّيَمُّمِ.

---

۲ ـ یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق عليه السلام از تیمّم پرسیدند.

حضرتش این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**السّارقُ و السارقةُ فاقطعوا ایدیهما**﴾؛ «دستان مرد و زنی را که دزدی کرده‌اند ببرید» و این آیه را قرائت فرمود: **فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق**؛ «صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشویید».

و فرمود: بر روی دو دست خویش از آن‌جایی که محل بریده شدن (در آیه مذکور) است، مسح کن و فرمود: «پروردگار تو فراموش کار نیست» (یعنی آن‌چه را که در آیهٔ سرقت فرموده در آیهٔ وضو فراموش نکرده است.)

۳ ـ کاهلی گوید: از امام عليه السلام از چگونگی تیمّم پرسیدم؟

حضرت، دست خود را بر روی، زیرانداز زد، آن‌گاه آن را به صورت خود کشید، سپس پشت هر یک از دو دست را با دست دیگر خود مسح فرمود.

۴ ـ ابو ایّوب خزّاز گوید: از امام صادق عليه السلام از چگونگی تیمّم پرسیدم؟

فَقالَ: إِنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ، فَتَمَعَّكَ كَمَا تَتَمَعَّكُ الدَّابَّةُ، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَمَّارُ! تَمَعَّكْتَ كَمَا تَتَمَعَّكُ الدَّابَّةُ؟

فَقُلْتُ لَهُ: كَيْفَ التَّيَمُّمُ؟

فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْمِسْحِ، ثُمَّ رَفَعَهَا فَمَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ مَسَحَ فَوْقَ الْكَفِّ قَلِيلاً.

وَ رَوَاهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

قالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا وُضُوءَ مِنْ مُوطَإٍ.

قالَ: النَّوْفَلِيُّ: يَعْنِي مَا تَطَأُ عَلَيْهِ بِرِجْلِكَ.

۶ ـ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: نَهَى أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ يَتَيَمَّمَ الرَّجُلُ بِتُرَابٍ مِنْ أَثَرِ الطَّرِيقِ.

فرمود: عمّار بن یاسر جنب شد، خود را همان‌گونه که چهارپایان در خاک می‌غلتند بر زمین زد و در خاک غلتید.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: ای عمّار! همان‌گونه که چهار پایان در خاک می‌غلتند، در خاک غلتیدی.

به حضرتش عرض کردم: تیمّم چگونه است؟

آن حضرت دست خود را به روی زیر انداز قرار داده، سپس آن را بالا آورد و به صورت خود کشید، پس از آن مقدار کمی از بالای دستان را مسح فرمود.

این روایت را علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر از ابی ایّوب نیز نقل کرده است.

۵ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه فرموده است: از خاکی که زیر پا است، نمی‌توان تیمّم کرد.

نوفلی (که یکی از راویان این حدیث است) می‌گوید: یعنی جایی از زمین که پای خود را بر روی آن می‌گذارند، نباید تیمّم کرد.

۶ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام از این که مرد با خاک موجود در جاده تیمّم کند، نهی فرمود.

(٤١)
بَابُ الْوَقْتِ الَّذِي يُوجِبُ التَّيَمُّمَ وَ مَنْ تَيَمَّمَ ثُمَّ وَجَدَ الْمَاءَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِذَاً لَمْ تَجِدْ مَاءً وَ أَرَدْتَ التَّيَمُّمَ فَأَخِّرِ التَّيَمُّمَ إِلَى آخِرِ الْوَقْتِ، فَإِنْ فَاتَكَ الْمَاءُ لَمْ تَفُتْكَ الْأَرْضُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ:

إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمُسَافِرُ الْمَاءَ فَلْيَطْلُبْ مَا دَامَ فِي الْوَقْتِ، فَإِذَا خَافَ أَنْ يَفُوتَهُ الْوَقْتُ فَلْيَتَيَمَّمْ وَ لْيُصَلِّ فِي آخِرِ الْوَقْتِ، فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَ لْيَتَوَضَّأْ لِمَا يَسْتَقْبِلُ.

بخش چهل و یکم
هنگام وجوب تیمّم و حکم کسی که پس از تیمّم آب می‌یابد

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه آبی نیافتی و خواستی تیمّم کنی، تیمّم را تا آخر وقت به تأخیر بینداز؛ زیرا اگر در آن هنگام نتوانستی آب بیابی، زمین که در اختیار توست.

۲ ـ زراره گوید: یکی از دو امام (باقر یا صادق عليهما‌السلام) فرموده است:

هنگامی که مسافر آب نمی‌یابد، بایستی تا زمانی که وقت نماز باقی مانده، جست و جو کند، و هنگامی که می‌ترسد که وقت نماز، از او فوت شود، بایستی تیمّم نموده، در آخر وقت نماز را به جا آورد، و در صورتی که پس از آن، آب بیابد، قضایی بر عهدهٔ او نیست و باید برای نماز بعدی وضو بگیرد.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا لَمْ يَجِدِ الرَّجُلُ طَهُوراً وَ كَانَ جُنُباً فَلْيَمْسَحْ مِنَ الْأَرْضِ وَ يُصَلِّي، فَإِذَا وَجَدَ مَاءً فَلْيَغْتَسِلْ وَ قَدْ أَجْزَأَتْهُ صَلَاتُهُ الَّتِي صَلَّى.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: يُصَلِّي الرَّجُلُ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ كُلَّهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، مَا لَمْ يُحْدِثْ.

قُلْتُ: فَيُصَلِّي بِتَيَمُّمٍ وَاحِدٍ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ كُلَّهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، مَا لَمْ يُحْدِثْ أَوْ يُصِبْ مَاءً.

قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَ الْمَاءَ وَ رَجَا أَنْ يَقْدِرَ عَلَى مَاءٍ آخَرَ وَ ظَنَّ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ كُلَّمَا أَرَادَ فَعَسُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ.

---

۳ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

در صورتی که کسی جنب باشد و آبی نیابد، بایستی بر زمین تیمّم نماید و نماز را به جای آورد و اگر دست رسی به آب یافت، بایستی غسل نماید و نمازی را که قبلاً به جای آورده است، برای او کفایت می‌کند.

۴ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: آیا مرد می‌تواند تمامی نمازهای شبانه روز را با یک وضو به جای آورد؟

فرمود: آری، اگر آن را باطل ننماید.

گفتم: آیا با یک تیمّم نیز می‌تواند تمامی نمازهای شبانه روز را به جای آورد؟

فرمود: آری، تا هنگامی که آن را باطل ننموده و آبی نیافته است.

گفتم: اگر به آب برسد و امید دست رسی به آب دیگری را داشته باشد و چنین گمان کند که هرگاه بخواهد می‌تواند به آن دست رسی یابد، ولی این امر بر او دشوار باشد، تکلیف او چیست؟

قالَ: يَنْقُضُ ذَلِكَ تَيَمُّمَهُ وَ عَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ التَّيَمُّمَ.

قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَ الْمَاءَ وَ قَدْ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ.

قالَ: فَلْيَنْصَرِفْ وَ لْيَتَوَضَّأْ مَا لَمْ يَرْكَعْ، فَإِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّ التَّيَمُّمَ أَحَدُ الطَّهُورَيْنِ.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَاصِمٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ لَا يَجِدُ الْمَاءَ فَيَتَيَمَّمُ وَ يُقِيمُ فِي الصَّلَاةِ، فَجَاءَ الْغُلَامُ فقالَ: هُوَ ذَا الْمَاءُ.

فَقالَ: إِنْ كَانَ لَمْ يَرْكَعْ فَلْيَنْصَرِفْ وَ لْيَتَوَضَّأْ، وَ إِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: أَكُونُ فِي السَّفَرِ وَ تَحْضُرُ الصَّلَاةُ وَ لَيْسَ مَعِي مَاءٌ وَ يُقالَ: إِنَّ الْمَاءَ قَرِيبٌ مِنَّا أَ فَأَطْلُبُ الْمَاءَ وَ أَنَا فِي وَقْتٍ يَمِيناً وَ شِمَالاً؟

فرمود: این امر تیمّم او را باطل می‌کند و بر عهدهٔ اوست که دوباره تیمّم نماید.

گفتم: اگر در حال نماز به آب دست یابد چه حکمی دارد؟

فرمود: تا هنگامی که به رکوع نرفته است، باید از نماز دست کشد و وضو بگیرد، ولی اگر به رکوع رفته باید نماز خود را ادامه دهد، زیرا تیمّم یکی از دو پاک کننده است.

۵ ـ عبداللّٰه بن عاصم گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که آب نمی‌یابد و تیمّم می‌کند و به نماز می‌ایستد، در آن حال غلامش می‌آید و می‌گوید: در آن‌جا آب است.

فرمود: اگر به رکوع نرفته، باید از نماز دست کشد و وضو بگیرد، ولی اگر به رکوع رفته است باید نمازش را ادامه دهد.

۶ ـ داوود رقّی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گاهی در سفر هستم و وقت نماز است و آبی همراه من نیست و بعضی می‌گویند: آب در نزدیکی ما پیدا می‌شود، آیا با بودن وقت، از سمت راست و چپ به دنبال آب بروم؟

قالَ: لَا تَطْلُبِ الْمَاءَ، وَ لَكِنْ تَيَمَّمْ، فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ التَّخَلُّفَ عَنْ أَصْحَابِكَ فَتَضِلَّ فَيَأْكُلَكَ السَّبُعُ.

۷ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالرَّكِيَّةِ وَ لَيْسَ مَعَهُ دَلْوٌ.

قالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْزِلَ الرَّكِيَّةَ، إِنَّ رَبَّ الْمَاءِ هُوَ رَبُّ الْأَرْضِ، فَلْيَتَيَمَّمْ.

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ مَاءٌ وَ الْمَاءُ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَ يَسَارِهِ غَلْوَتَيْنِ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ.

قالَ: لَا آمُرُهُ أَنْ يُغَرِّرَ بِنَفْسِهِ فَيَعْرِضَ لَهُ لِصٌّ أَوْ سَبُعٌ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ وَ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قالَ:

فرمود: در پی آب نباش! بلکه تیمّم کن؛ زیرا می‌ترسم که از همراهان خود عقب بمانی و راه را گم کنی و درندگان تو را بدرند.

۷ ـ حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی است که از کنار چاه آبی می‌گذرد، ولی سطلی همراه ندارد (که آب بکشد و وضو بگیرد)؟

فرمود: بر او واجب نیست که در چاه فرو رود؛ چرا که پروردگار آب، همان پروردگار زمین است، پس بایستی تیمّم کند.

۸ ـ یعقوب بن سالم گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: مردی که آبی همراه ندارد، ولی در فاصلهٔ پرتاب دو تیر یا مانند آن در سمت راست و چپ جاده آب یافت می‌شود (وظیفهٔ او چیست؟)

فرمود: (با واجب کردن جست وجوی آب) به او امر نمی‌کنم که خود را در هلاکت اندازد و گرفتار دزد یا درنده‌ای شود.

۹ ـ عنبسة بن مصعب گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

إِذَا أَتَيْتَ الْبِئْرَ وَ أَنْتَ جُنُبٌ وَ لَمْ تَجِدْ دَلْواً وَ لَا شَيْئاً تَغْرِفُ بِهِ فَتَيَمَّمْ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّ رَبَّ الْمَاءِ وَ رَبَّ الصَّعِيدِ وَاحِدٌ، وَ لَا تَقَعْ فِي الْبِئْرِ، وَ لَا تُفْسِدْ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ فِي سَفَرٍ وَ كَانَ مَعَهُ مَاءٌ فَنَسِيَهُ وَ تَيَمَّمَ وَ صَلَّى، ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّ مَعَهُ مَاءً قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ الْوَقْتُ.

قَالَ: عَلَيْهِ أَنْ يَتَوَضَّأَ وَ يُعِيدَ الصَّلَاةَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ تَيَمُّمِ الْحَائِضِ وَ الْجُنُبِ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَجِدَا مَاءً؟

قَالَ: نَعَمْ.

هرگاه در حال جنابت به چاه آبی رسیدی، و سطل یا چیزی دیگری نیافتی که به وسیلهٔ آن آب برداری، بر روی زمین تیمّم کن، که همانا پروردگار آب و پروردگار زمین یکی است. داخل چاه مرو و آن را برای مردمی که در آن حوالی هستند، خراب مکن.

۱۰ ـ ابو بصیر گوید: از امام علیه‌السلام پرسیدم: مسافری آب همراه دارد، ولی فراموش کرده، تیمّم می‌کند و نماز به جا می‌آورد، سپس قبل از خروج وقت به یادش می‌آید که آبی همراه داشته است.

فرمود: بر اوست که وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند.

و از حضرتش پرسیدم: آیا تیمّم حائض و جنب در نبود آب یکسان است؟

فرمود: آری.

(٤٢)

بَابُ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَهُ الْمَاءُ الْقَلِيلُ فِي السَّفَرِ وَ يَخَافُ الْعَطَشَ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ مَاءٌ إِلَّا قَلِيلٌ وَ خَافَ إِنْ هُوَ اغْتَسَلَ أَنْ يَعْطَشَ.

قالَ: إِنْ خَافَ عَطَشاً فَلَا يُهَرِيقُ مِنْهُ قَطْرَةً وَ لْيَتَيَمَّمْ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّ الصَّعِيدَ أَحَبُّ إِلَيَّ.

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ وَ مَعَهُ مِنَ الْمَاءِ قَدْرُ مَا يَكْفِيهِ لِشُرْبِهِ أَ يَتَيَمَّمُ أَوْ يَتَوَضَّأُ؟

قالَ: التَّيَمُّمُ أَفْضَلُ، أَ لَا تَرَى أَنَّهُ إِنَّمَا جُعِلَ عَلَيْهِ نِصْفُ الطُّهُورِ؟

بخش چهل و دوم

مردی که در سفر آب کمی همراه دارد و از تشنگی هم می‌ترسد

۱ ـ ابن سنان گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که در سفر جنب می‌شود و آب کمی همراه دارد و می‌ترسد که در صورت غسل با آن آب، تشنه بماند، فرمود:

اگر از تشنگی می‌ترسد، نباید قطره‌ای از آن آب را برای غسل بریزد. بایستی بر روی زمین تیمّم کند، که همانا تیمّم بر روی زمین نزد من محبوب‌تر است.

۲ ـ ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که جنب می‌گردد و به اندازه‌ای که برای آشامیدن کافی است، آب همراه دارد. آیا باید تیمّم کند یا وضو بگیرد؟

فرمود: تیمّم بهتر است. آیا نمی‌بینی که در تیمّم فقط نیمی از افعال وضو بر عهدهٔ او واجب شده است.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ وَ جَمِيلٍ قالا: قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: إِمَامُ قَوْمٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ مَاءٌ يَكْفِيهِ لِلْغُسْلِ أَ يَتَوَضَّأُ بَعْضُهُمْ وَ يُصَلِّي بِهِمْ؟

قالَ: لَا، وَ لَكِنْ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي بِهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ التُّرَابَ طَهُوراً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ. قالَ:

إِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُبْتَلَّةً وَ لَيْسَ فِيهَا تُرَابٌ وَ لَا مَاءٌ فَانْظُرْ أَجَفَّ مَوْضِعٍ تَجِدُهُ فَتَيَمَّمْ مِنْ غُبَارِهِ أَوْ شَيْءٍ مُغْبَرٍّ، وَ إِنْ كَانَ فِي حَالٍ لَا تَجِدُ إِلَّا الطِّينَ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَتَيَمَّمَ بِهِ.

---

۳ ـ محمّد بن حمران و جمیل گویند: به امام صادق عليه السلام عرض کردیم: پیشنماز گروهی در سفر جنب شده و همراه خود آن مقدار آب نیست که برای غسل او کافی باشد، آیا یکی از آنان می‌تواند وضو بگیرد و بر آنان نماز بخواند؟

فرمود: نه، بلکه خود او تیمّم نموده و با ایشان نماز به جا آورد؛ چرا که خداوند خاک را پاک کننده قرار داده است.

۴ ـ عبداللّٰه مغیره گوید: اگر زمین مرطوب باشد و خاک و آبی در آن نباشد، خشک‌ترین مکانی را که می‌یابی در نظر بگیر و بر غبار آن و یا بر چیز غبار آلودی تیمّم کن و اگر جز گِل، چیزی دیگر نمی‌یابی، اشکالی ندارد که با آن تیمّم کنی.

(۴۳)

بَابُ الرَّجُلِ يُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ فَلَا يَجِدُ إِلَّا الثَّلْجَ أَوِ الْمَاءَ الْجَامِدَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فِي السَّفَرِ وَ لَمْ يَجِدْ إِلَّا الثَّلْجَ أَوْ مَاءً جَامِداً.

فَقالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ الضَّرُورَةِ يَتَيَمَّمُ، وَ لَا أَرَى أَنْ يَعُودَ إِلَى هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي تُـوبِقُ دِينَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قالَ: قالَ:

إِنْ أَجْنَبَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْتَسِلَ عَلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ، وَ إِنِ احْتَلَمَ تَيَمَّمَ.

بخش چهل و سوم

وظیفهٔ کسی که جنب شده و جز برف و یخ چیزی در دسترس ندارد

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که در سفر جنب شده و جز برف و یخ چیزی نمی‌یابد، پرسیدم؟

فرمود: او در حال اضطرار است، باید تیمّم کند و صلاح نمی‌بینم که به این سرزمینی که دینش را تباه می‌کند، باز گردد.

۲ ـ پدر علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعه‌ای گوید: امام عليه السلام فرمود:

در صورتی که شخصی جنب شود بر اوست که در حدّ توانش (در پی آب باشد) غسل نماید، ولی اگر محتلم شود، می‌تواند تیمّم نماید.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَتْهُ الْجَنَابَةُ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ التَّلَفَ إِنِ اغْتَسَلَ.

قالَ: يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي، فَإِذَا أَمِنَ الْبَرْدَ اغْتَسَلَ وَ أَعَادَ الصَّلَاةَ.

(٤٤)
بَابُ التَّيَمُّمِ بِالطِّينِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

إِذَا كُنْتَ فِي حَالٍ لَا تَقْدِرُ إِلَّا عَلَى الطِّينِ فَتَيَمَّمْ بِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَوْلَى بِالْعُذْرِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَكَ ثَوْبٌ جَافٌّ أَوْ لِبْدٌ تَقْدِرُ أَنْ تَنْفُضَهُ وَ تَتَيَمَّمَ بِهِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: صَعِيدٌ طَيِّبٌ وَ مَاءٌ طَهُورٌ.

---

۳ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی در شب سردی جنب می‌شود و در صورت غسل نمودن می‌ترسد که از سرما تلف شود.

فرمود: باید تیمّم کند و نماز بخواند و هنگامی که از سرما ایمن شد، غسل کند و نماز را تکرار نماید.

بخش چهل و چهارم
تیمّم با گِل

۱ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه در حالی بودی که به غیر از گِل به چیزی دیگری برای تیمّم دست‌رسی نداشتی ـ در صورتی که همراه تو لباس خشک، یا نمدی نیست که آن‌ها تکان داده، با غبار آن تیمّم کنی ـ به گِل تیمّم کن که خداوند بر پذیرش آن عذر سزاوارتر است.

در روایتی دیگر آمده است: خاک روی زمین پاک است و آب پاک کننده.

(٤٥)
بَابُ الْكَسِيرِ وَ الْمَجْدُورِ وَ مَنْ بِهِ الْجِرَاحَاتُ وَ تُصِيبُهُمُ الْجَنَابَةُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِهِ الْقَرْحُ وَ الْجِرَاحَةُ يُجْنِبُ.

قالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ لَا يَغْتَسِلَ وَ يَتَيَمَّمَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: قالَ:

يَتَيَمَّمُ الْمَجْدُورُ وَ الْكَسِيرُ بِالتُّرَابِ إِذَا أَصَابَتْهُ الْجَنَابَةُ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَجْدُورٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ.

قالَ: إِنْ كَانَ أَجْنَبَ هُوَ فَلْيَغْتَسِلْ، وَ إِنْ كَانَ احْتَلَمَ فَلْيَتَيَمَّمْ.

بخش چهل و پنجم
حکم کسی که شکستگی، آبله و جراحتّی داشته و جنب شده است

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ مردی که زخم چرکین و جراحت داشته و جنب شده است، پرسیدم؟

فرمود: اشکال ندارد که غسل نکند و به جای آن تیمّم نماید.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شخص آبله دار، و کسی که جراحتّی دارد، در صورتی که جنب شود، باید با خاک تیمّم کند.

۳ ـ علی بن احمد در روایت مرفوعه‌ای گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ شخص آبله داری که جنب شده پرسیدم؟

فرمود: در صورتی که جنب شده، بایستی غسل کند، ولی در صورتی که محتلم شده، بایستی تیمّم کند.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ وَ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْغِفَارِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله ذُكِرَ لَهُ أَنَّ رَجُلاً أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ عَلَى جُرْحٍ كَانَ بِهِ فَأُمِرَ بِالْغُسْلِ فَاغْتَسَلَ فَكُزَّ فَمَاتَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ، إِنَّمَا كَانَ دَوَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لَهُ: إِنَّ فُلَاناً أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَ هُوَ مَجْدُورٌ فَغَسَّلُوهُ فَمَاتَ.

فَقَالَ: قَتَلُوهُ أَلَّا سَأَلُوا أَلَّا يَمَّمُوهُ، إِنَّ شِفَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالُ.

قَالَ: وَ رُوِيَ ذَلِكَ فِي الْكَسِيرِ وَ الْمَبْطُونِ: يَتَيَمَّمُ وَ لَا يَغْتَسِلُ.

---

۴ ـ جعفر بن ابراهیم جعفری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نزد پیامبر گرامی صلى الله عليه وآله سخن از مردی به میان آمد که جراحتّی داشته و دچار جنابت شده بود و مردم به او دستور غسل داده و او هم غسل کرد، ولی کزاز گرفت و درگذشت.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: او را کشتند، خدا آن‌ها را بکشد! همانا درمان جهل و نادانی، پرسش است.

۵ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض شد: فلانی در حالی که به بیماری آبله مبتلا بود، دچار جنابتی گردید، او را غسل دادند، و درگذشت.

فرمود: او را کشتند! چرا نپرسیدند؟ چرا او را تیمّم ندادند؟ همانا درمان جهل و نادانی پرسش است.

راوی گوید: و این حکم در مورد کسی که شکستگی و شکم درد دارد نیز روایت شده است که باید تیمّم کند، نه غسل.

(٤٦)

بَابُ النَّوَادِرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا عليه السلام وَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِبْرِيقٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَهَيَّأَ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ لِأَصُبَّ عَلَيْهِ، فَأَبَى ذَلِكَ وَ قالَ: مَهْ يَا حَسَنُ!

فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَنْهَانِي أَنْ أَصُبَّ عَلَى يَدِكَ تَكْرَهُ أَنْ أُوجَرَ؟

قالَ: تُؤْجَرُ أَنْتَ وَ أُوزَرُ أَنَا.

فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟

فَقالَ: أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾. وَ هَا أَنَا ذَا أَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ وَ هِيَ الْعِبَادَةُ، فَأَكْرَهُ أَنْ يَشْرَكَنِي فِيهَا أَحَدٌ.

بخش چهل و ششم
چند روایت کمیاب

۱ ـ حسن بن علی وشّاء گوید: خدمت امام رضا عليه السلام شرف‌یاب شدم که در پیش روی حضرتش آفتابه‌ای بود می‌خواست به وسیله آن خود را برای نماز آماده نماید، من نزدیک رفتم تا بر دست مبارکش آب بریزم، ولی حضرت از این عمل امتناع نمود و فرمود: دست نگهدار! ای حسن!.

گفتم: برای چه مرا از ریختن آب بر روی دستتان نهی می‌فرمایی؟ آیا نمی‌خواهی اجری ببرم؟

فرمود: تو اجر ببری و من به گناه افتم؟

گفتم: چگونه؟

فرمود: آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، پس عمل شایسته نماید و در عبادت پروردگارش کسی را شریک نسازد».

آگاه باش که من برای نماز وضو می‌گیرم و نماز، عبادت است، کراهت دارم که کسی در آن با من شریک شود.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

اِفْتِتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ، وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرِيَّةِ عَنْ شَيْءٍ مِنَ السُّنَنِ.

فَقَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ قَدْ جَرَتْ فِيهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ سُنَّةٌ عَرَفَهَا مَنْ عَرَفَهَا وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أَنْكَرَهَا.

فَقَالَ رَجُلٌ: فَمَا السُّنَّةُ فِي دُخُولِ الْخَلَاءِ.

قَالَ: تَذْكُرُ اللَّهَ وَ تَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ إِذَا فَرَغْتَ قُلْتَ: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَخْرَجَ مِنِّي مِنَ الْأَذَى فِي يُسْرٍ وَ عَافِيَةٍ**».

---

۲ ـ قدّاح گوید: امام جعفر عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

افتتاح نماز به وضو، تحریم آن به تکبیر و تحلیل آن به سلام گفتن است.

۳ ـ ابو اسامه گوید: در خدمت امام صادق عليه السلام بودم که یکی از اصحاب مغیره [1] از حضرتش در مورد برخی سنّت‌ها پرسیدند؟

فرمود: هیچ چیزی نیست که کسی از فرزندان آدم به آن محتاج باشد، مگر آن که به طور قطع از جانب خداوند و رسول او در آن، سنّتی جاری شده است، که هر کس آن را شناخت، شناخته است و هر کس آن را انکار کرد، منکر آن شد.

آن مرد عرض کرد: پس سنّت به هنگام داخل شدن به مستراح چیست؟

فرمود: این که خدا را یاد نمایی، از شیطان رجیم به او پناه ببری و چون فارغ شدی بگویی: «**الحمد للّه على ما أخرج منّي من الأذى في يُسرٍ وعافيةً**»، «حمد و سپاس از آنِ خداوندی که در آسانی و سلامت، آن چه را که باعث آزار و اذیّت من است، از من خارج نمود».

---

(۱) اصحاب مغیره، افرادی که معتقد بودند بعد از امام باقر عليه السلام امامت از آن محمّد بن عبداللّه بن حسن می‌باشد.

قالَ الرَّجُلُ: فَالْإِنْسَانُ يَكُونُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ وَ لَا يَصْبِرُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهُ.

قالَ: إِنَّهُ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ آدَمِيٌّ إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَكَانِ مُوَكَّلَانِ بِهِ، فَإِذَا كَانَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ ثَنَيَا بِرَقَبَتِهِ.

ثُمَّ قالا: يَا ابْنَ آدَمَ! انْظُرْ إِلَى مَا كُنْتَ تَكْدَحُ لَهُ فِي الدُّنْيَا إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

مَنْ تَوَضَّأَ فَتَمَنْدَلَ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَ إِنْ تَوَضَّأَ وَ لَمْ يَتَمَنْدَلْ حَتَّى يَجِفَّ وَضُوؤُهُ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً.

آن مرد گفت: چرا باید انسان در آن حال درنگ کند تا به آن چه که از او خارج می‌شود، نگاه نماید؟

فرمود: این‌گونه است که در روی زمین، هیچ آدمی نیست مگر آن که دو فرشته به او گماشته شده‌اند که هرگاه در آن حالت قرار می‌گیرد، گردن او را خم می‌نمایند، سپس به او می‌گویند: ای پسر آدم! به آن چه که در دنیا برای به دست آوردنش تلاش می‌کنی بنگر که به چه چیزی تبدیل شده است.

۴ ـ ابراهیم بن محمّد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس وضو بگیرد و آن را با حوله خشک کند، یک حسنه برای او ثبت شود، ولی اگر وضو بگیرد و آن را با حوله خشک نکند، سی حسنه بر او می‌شود.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قَالَ: أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام:

مَنْ تَوَضَّأَ لِلْمَغْرِبِ كَانَ وُضُوؤُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي نَهَارِهِ مَا خَلَا الْكَبَائِرَ، وَ مَنْ تَوَضَّأَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ كَانَ وُضُوؤُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي لَيْلَتِهِ إِلَّا الْكَبَائِرَ.

۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَاسِمٍ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بَيْنَا أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَاعِدٌ وَ مَعَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، إِذْ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! ائْتِنِي بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ.

فَأَتَاهُ بِهِ فَصَبَّهُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى.

ثُمَّ قَالَ: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً.**

ثُمَّ اسْتَنْجَى فَقَالَ: **اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَ أَعِفَّهُ وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ حَرِّمْهَا عَلَى النَّارِ.**

---

۵ ـ سماعة بن مهران گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

هر کس برای نماز مغرب وضو بگیرد، آن وضو، کفّارهٔ گناهانی ـ جز گناهان کبیره ـ است که در آن روز از او سر زده، و هر کس برای نماز صبح وضو گیرد، کفّاره گناهان شب گذشته او ـ جز گناه کبیره ـ می‌شود.

۶ ـ عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی امیر مؤمنان علی عليه السلام نشسته بود و فرزندش محمّد نیز با او بود. حضرت به فرزندش فرمود: ای محمّد! ظرفی آب بیاور.

او هم آورد. حضرت با دست راست خویش بر روی دست چپش آب ریخت، سپس فرمود: «**الحمد للّه الذي جعل الماء طهوراً و لم يجعله نجساً**»؛ «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که آب را پاک و پاک کننده قرار داد و آن را نجس قرار نداد».

سپس تطهیر نموده، فرمود: «**اللهم حصّن فرجي واعفه و استر عورتي و حرّمها على النّار**»؛ «خدایا! عورت مرا از حرام نگاه دار و پاکدامنش گردان و آن را بپوشان و آتش را بر آن حرام کن».

ثُمَّ اسْتَنْشَقَ فَقالَ: اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا وَ طِيبَهَا وَ رَيْحَانَهَا.

ثُمَّ تَمَضْمَضَ فَقالَ: اللَّهُمَّ أَنْطِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَرْضَى عَنْهُ.

ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ فَقالَ: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ.

ثُمَّ غَسَلَ يَمِينَهُ فَقالَ: اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِي.

ثُمَّ غَسَلَ شِمَالَهُ فَقالَ: اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ.

ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ فَقالَ: اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ.

سپس حضرتش: استنشاق نمود و فرمود: «**اللهم لاتحرّم عليّ ريح الجنّة واجعلني ممّن يشمّ ريحها و طيبها و ريحانها**»؛ «خدایا! بوی بهشت را بر من حرام نگردان و مرا از کسانی قرار ده که بو و عطر آن و گیاهان خوشبوی آن را استشمام می‌کنند».

سپس آب در دهان گردانید و فرمود: «**اللهم انطق لساني بذكرك و اجعلني ممّن ترضى عنه**»؛ «خدایا! زبانم را به یاد خودت گویا گردان و مرا از کسانی قرارده که از ایشان خوشنود هستی».

سپس صورت خود را شست و فرمود: «**اللهم بيّض وجهي يوم تسوّد فيه الوجوه و لاتسوّد وجهي يوم تبيّض فيه الوجوه**»؛ «خداوندا! روزی که صورت‌ها در آن سیاه می‌گردد، صورت مرا سفید گردان و روزی که صورت‌ها در آن سفید می‌گردد، صورت مرا سیاه مگردان».

سپس دست راست خود را شست و فرمود: «**اللهم اعطني كتابي بيميني و الخلد بيساري**»؛ «خداوندا! نامۀ عمل مرا به دست راستم و جاودانگی ابدی را به دست چپم ده».

سپس دست چپ خود را شست و فرمود: «**اللهم لاتعطني كتابي بشمالي ولاتجعلها مغلولة إلى عنقي و اَعوذ بك من مقطّعات النيران**»؛ « خدایا! نامه عمل مرا به دست چپم مده و آن را بر گردنم مبند و به تو پناه می‌برم از لباس‌های آتشین».

پس از آن سر خود را مسح نمود و فرمود: «**اللهم غشّني برحمتك و بركاتك و عفوك**»؛ «خدایا! مرا با رحمت، برکات و عفو خویش فرا گیر».

ثُمَّ مَسَحَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَقالَ: **اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي.**

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ تَوَضَّأَ بِمِثْلِ مَا تَوَضَّأْتُ وَ قالَ مِثْلَ مَا قُلْتُ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكاً يُقَدِّسُهُ وَ يُسَبِّحُهُ وَ يُكَبِّرُهُ وَ يُهَلِّلُهُ وَ يَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَ ذَلِكَ.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ ـ وَ هُوَ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِمَكَّةَ ـ:

سپس دو پای خود را مسح نموده فرمود: «**اللهم ثبّت قدمي على الصراط يوم تزّل فيه الأقدام واجعل سعيي فيما يرضيك عنّي**»؛ «خداوندا! قدم‌های مرا بر صراط در آن روزی که قدم‌ها بر آن می‌لغزد، ثابت و استوار کن، و سعی و کوشش مرا در آن چیزی قرارده که تو را از من خشنود و راضی می‌سازد».

سپس حضرتش رو به محمّد نمود و فرمود: ای محمّد! هر کس همان طور که من وضو گرفتم، وضو بگیرد و همانند گفتار مرا بگوید، خداوند از هر قطره وضوی او فرشته‌ای خلق می‌کند که او را تقدیس و تسبیح نموده، تکبیر و «لا اله الا اللّٰه» گویند و ثواب آن را برای آن شخص می‌نویسد.

۷ ـ محمّد بن قیس گوید: هنگامی که امام باقر عليه‌السلام در مکّه برای مردم سخن می‌گفت، شنیدم که می‌فرمود:

صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ، ثُمَّ جَلَسَ مَعَ أَصْحَابِهِ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَقُومُ الرَّجُلُ بَعْدَ الرَّجُلِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا رَجُلَانِ أَنْصَارِيٌّ وَ ثَقَفِيٌّ.

فَقَالَ: لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَكُمَا حَاجَةً وَ تُرِيدَانِ أَنْ تَسْأَلَا عَنْهَا، فَإِنْ شِئْتُمَا أَخْبَرْتُكُمَا بِحَاجَتِكُمَا قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَانِي، وَ إِنْ شِئْتُمَا فَاسْأَلَا عَنْهَا.

قَالَا: بَلْ تُخْبِرُنَا قَبْلَ أَنْ نَسْأَلَكَ عَنْهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَ أَبْعَدُ مِنَ الِارْتِيَابِ وَ أَثْبَتُ لِلْإِيمَانِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا ثَقِيفٍ! فَإِنَّكَ جِئْتَ أَنْ تَسْأَلَنِي عَنْ وُضُوئِكَ وَ صَلَاتِكَ مَا لَكَ فِي ذَلِكَ مِنَ الْخَيْرِ أَمَّا وُضُوؤُكَ، فَإِنَّكَ إِذَا وَضَعْتَ يَدَكَ فِي إِنَائِكَ ثُمَّ قُلْتَ: «بِسْمِ اللَّهِ» تَنَاثَرَتْ مِنْهَا مَا اكْتَسَبَتْ مِنَ الذُّنُوبِ، فَإِذَا غَسَلْتَ وَجْهَكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبَتْهَا عَيْنَاكَ بِنَظَرِهِمَا وَ فُوكَ، فَإِذَا غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ

رسول خدا ﷺ نماز صبح را به جا آورد، سپس تا هنگام طلوع خورشید با اصحاب خود نشست. پس حاضران یکی پس از دیگری به پا خاستند، تا آن که جز دو مرد که یکی از آن‌ها انصاری و دیگری ثقفی بود، کسی نماند.

رسول خدا ﷺ به آن‌ها فرمود: شما باید حاجتی داشته باشید که می‌خواهید دربارهٔ آن بپرسید، اگر می‌خواهید قبل از سؤال، شما را از حاجتتان آگاه سازم! و اگر می‌خواهید شما سؤال کنید.

آن‌ها گفتند: بلکه شما پیش از پرسش، ما را از آن آگاه سازید، چون آن امر، روشنایی برای کور، دوری از شک و تردید و برای ایمان استوارتر است.

رسول خدا ﷺ فرمود: اما تو ای برادر ثقفی! آمده‌ای تا از من دربارهٔ وضو و نماز خود و خیری که برای تو در آن است بپرسی. در مورد وضویت، این که هرگاه دست خود را داخل ظرف می‌نمایی، سپس «**بسم اللّٰه**» گویی، گناهانی را که مرتکب شده‌ای از آن فرو می‌ریزد، هنگامی که صورت خود را می‌شویی، گناهانی که چشمانت با نگریستن مرتکب شده‌اند وگناهان دهانت فرو می‌ریزد، وآن‌گاه که دو بازوی خویش را می‌شویی

تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ عَنْ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ، فَإِذَا مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَ قَدَمَيْكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي مَشَيْتَ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمَيْكَ فَهَذَا لَكَ فِي وُضُوئِكَ [۱].

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: الْوُضُوءُ شَطْرُ الْإِيمَانِ.

۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام فَصَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بَيْنَ يَدَيَّ وَ جَلَسْتُ عِنْدَهُ حَتَّى حَضَرَتِ الْمَغْرِبُ فَدَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ.

ثُمَّ قَالَ لِي: تَوَضَّأْ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَنَا عَلَى وُضُوئِي.

فَقَالَ: وَ إِنْ كُنْتَ عَلَى وُضُوءٍ، إِنَّ مَنْ تَوَضَّأَ لِلْمَغْرِبِ كَانَ وُضُوؤُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي يَوْمِهِ إِلَّا الْكَبَائِرَ، وَ مَنْ تَوَضَّأَ لِلصُّبْحِ كَانَ وُضُوؤُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي لَيْلَتِهِ إِلَّا الْكَبَائِرَ.

گناهان از راست و چپت فرو می‌ریزند، و هنگامی که سر و دو پای خود را مسح می‌نمایی، گناهانی که با دو پایت به سوی آن راه رفته‌ای، فرو می‌ریزد، این چیزی است که برای تو در وضویت موجود است.

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: وضو بخشی از ایمان است.

۹ ـ سماعه گوید: در خدمت امام کاظم عليه‌السلام بودم که حضرتش نماز ظهر و عصر را در پیش روی من به جای آورد و من تا هنگام فرا رسیدن مغرب، نزد حضرتش نشستم. آن حضرت آبی برای وضو طلب نمود و برای نماز وضو گرفت، سپس به من فرمود: وضو بگیر.

گفتم: قربانت گردم! من وضو دارم.

فرمود: اگر چه وضو داشته باشی، به راستی هر کس برای مغرب وضو بگیرد ـ جز گناهان کبیره ـ کفّاره گناهان آن روز او، و هر که برای نماز صبح وضو بگیرد ـ جز گناهان کبیره ـ کفّاره گناهان آن شب او خواهد بود.

---

۱ ـ این روایت در کتاب «من لا یحضره الفقیه» ادامه دارد.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

الطُّهْرُ عَلَى الطُّهْرِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ:

إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنْ وُضُوئِهِ فَلْيَأْخُذْ كَفّاً مِنْ مَاءٍ فَلْيَمْسَحْ بِهِ قَفَاهُ يَكُونُ ذَلِكَ فَكَاكَ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَغْتَسِلُ بِمَاءِ الْوَرْدِ وَ يَتَوَضَّأُ بِهِ لِلصَّلَاةِ.

قالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

۱۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ مَسَّ عَظْمَ الْمَيِّتِ.

قالَ: إِذَا كَانَ سَنَةٌ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

---

۱۰ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

وضو بر وضو (یا غسل بر غسل) برابر ده حسنه است.

۱۱ ـ سهل بن زیاد با سند خود نقل می‌کند که امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه یکی از شما وضوی خود را به پایان رسانید، کف آبی بر گیرد و به پشت گردن خود مسح نماید که این امر موجب آزاد شدن او از آتش خواهد بود.

۱۲ ـ یونس گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: مردی با گلاب غسل نموده وبا آن جهت نماز وضو می‌گیرد؛ حکمش چیست؟

فرمود: اشکالی ندارد (!!)

۱۳ ـ اسماعیل جعفی گوید: از امام صادق عليه السلام درمورد کسی که استخوان میّت را لمس کند، پرسیدم؟

فرمود: در صورتی که یک سال گذشته باشد، اشکالی ندارد.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ نَائِماً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ صلى الله عليه و آله فَاحْتَلَمَ فَأَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَلْيَتَيَمَّمْ وَ لَا يَمُرَّ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا مُتَيَمِّماً حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ، ثُمَّ يَغْتَسِلَ، وَ كَذَلِكَ الْحَائِضُ إِذَا أَصَابَهَا الْحَيْضُ تَفْعَلُ كَذَلِكَ، وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَمُرَّا فِي سَائِرِ الْمَسَاجِدِ وَ لَا يَجْلِسَانِ فِيهَا.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَيَّةٍ دَخَلَتْ حُبّاً فِيهِ مَاءٌ وَ خَرَجَتْ مِنْهُ.

قالَ: إِنْ وَجَدَ مَاءً غَيْرَهُ فَلْيُهَرِقْهُ.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَعَفَ فَامْتَخَطَ فَصَارَ بَعْضُ ذَلِكَ الدَّمِ قِطَعاً صِغَاراً فَأَصَابَ إِنَاءَهُ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ الْوُضُوءُ مِنْهُ؟

---

۱۴ ـ ابو حمزه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در صورتی که مرد در مسجد حرام یا مسجد الرسول صلى الله عليه و آله بخوابد و محتلم گردد و جنب شود، بایستی تیمّم نماید و با حالت تیمّم از مسجد عبور کند و خارج شود، سپس غسل نماید و زن حائض نیز این گونه است، هنگامی که حائض شد، همین کار را انجام می‌دهد، ولی (جنب و حائض) می‌توانند در مساجد دیگر از آن‌ها عبور نمایند، ولی نباید در آن‌ها بنشینند.

۱۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام عليه السلام پرسیدم ماری داخل ظرف آبی می‌شود و از آن خارج می‌گردد (این چه حکمی دارد؟)

فرمود: در صورتی که آبی غیر از آن آب باشد، بایستی آن را دور بریزند.

۱۶ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی است که خون دماغ شده و مقدار از آن خون به صورت لخته‌های کوچک درآمده و به ظرفش می‌رسد، آیا او می‌تواند در آن ظرف وضو بگیرد؟

فَقالَ: إِنْ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ يَسْتَبِينُ فِي الْمَاءِ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ شَيْئاً بَيِّناً فَلَا يَتَوَضَّأْ مِنْهُ.

قالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَعَفَ وَ هُوَ يَتَوَضَّأُ فَيَقْطُرُ قَطْرَةٌ فِي إِنَائِهِ هَلْ يَصْلُحُ الْوُضُوءُ مِنْهُ؟

قالَ: لَا.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ صَفْوَانَ قالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ احْتَاجَ إِلَى الْوُضُوءِ لِلصَّلَاةِ وَ هُوَ لَايَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ، فَوَجَدَ بِقَدْرِ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ أَوْ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ وَاجِدٌ لَهَا يَشْتَرِي وَ يَتَوَضَّأُ أَوْ يَتَيَمَّمُ؟

قالَ: لَا، بَلْ يَشْتَرِي قَدْ أَصَابَنِي مِثْلُ ذَلِكَ فَاشْتَرَيْتُ وَ تَوَضَّأْتُ وَ مَا يُشْتَرَى بِذَلِكَ مَالٌ كَثِيرٌ.

هَذَا آخِرُ كِتَابِ الطَّهَارَةِ مِنْ كِتَابِ «الْكَافِي» وَ هُوَ سِتَّةٌ وَ أَرْبَعُونَ بَاباً وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْحَيْضِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

فرمود: اگر چیزی در آب آشکار و محسوس نباشد، اشکالی ندارد، ولی اگر چیزی واضح بود، نباید از آن وضو بگیرد.

و از حضرتش پرسیدم: مردی است که در حال وضو، خون دماغ می‌شود و قطره‌ای در ظرفش می‌چکد، آیا می‌تواند در آن وضو بگیرد؟

فرمود: نه.

۱۷ ـ صفوان گوید: از ابا الحسن عليه السلام پرسیدم: مردی است جهت نماز نیازمند وضو است و به آب دست رسی ندارد و مقداری آب ـ به اندازهٔ وضو گرفتن ـ قیمت صد یا هزار درهم می‌یابد و چنین مبلغی را دارد، آیا باید آن را بخرد و وضو بگیرد، یا تیمّم کافی است؟

فرمود: نه، بلکه باید بخرد. مانند همین امر برای من اتّفاق افتاد و من آن را خریدم و وضو گرفتم، و آن چه را که با این مبلغ خریداری می‌نمایند، مال فراوانی است.

پایان کتاب طهارت و پاکیزگی از کتاب «کافی» که ۴۶ بخش بود. اینک کتاب حیض ـ ان شاء اللّه ـ آغاز می‌گردد.

كِتَابُ
الْحَيْضِ

کتاب
احکام بانوان

أَبْوَابُ الْحَيْضِ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أُدَيْمِ بْنِ الْحُرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَدَّ لِلنِّسَاءِ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ : ﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾؟

فَقَالَ: مَا جَازَ الشَّهْرَ فَهُوَ رِيبَةٌ.

بخش‌های حیض

۱ ـ ادیم بن حرّ گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی برای زنان در هر ماهی حد و حیضی قرار داده است.

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ کلام خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿إِن اِرَتَبْتُمْ﴾؛ «اگر شک نمودید» پرسیدم.

فرمود: یعنی پاکی، که از یک ماه بگذرد، محل شک و تردید است.

(۱)
بَابُ أَدْنَى الْحَيْضِ وَ أَقْصَاهُ وَ أَدْنَى الطُّهْرِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ مِنَ الْحَيْضِ؟

فَقَالَ: ثَلاثَةٌ وَ أَكْثَرُهُ عَشَرَةٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَقَلُّ مَا يَكُونُ الْحَيْضُ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ، وَ أَكْثَرُ مَا يَكُونُ عَشَرَةُ أَيَّامٍ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ مِنَ الْحَيْضِ.

فَقَالَ: أَدْنَاهُ ثَلاثَةٌ وَ أَبْعَدُهُ عَشَرَةٌ.

بخش یکم
کمترین و بیشترین روزهای حیض و کمترین روزهای پاکی

۱ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: از امام رضا عليه السلام دربارهٔ کمترین روزهای حیض پرسیدم؟

فرمود: کمترین روزهای حیض، سه روز، و بیشترین آن ده روز است.

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کمترین روزهای حیض سه روز و بیشترین آن ده روز است.

۳ ـ صفوان بن یحیی گوید: از ابا الحسن عليه السلام در مورد کمترین روزهای حیض پرسیدم.

فرمود: کمترین روزهای آن، سه روز و بیشترین آن ده روز است.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَا يَكُونُ الْقُرْءُ فِي أَقَلَّ مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ، فَمَا زَادَ أَقَلُّ مَا يَكُونُ عَشَرَةٌ مِنْ حِينِ تَطْهُرُ إِلَى أَنْ تَرَى الدَّمَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَدْنَى الطُّهْرِ عَشَرَةُ أَيَّامٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمَرْأَةَ أَوَّلَ مَا تَحِيضُ رُبَّمَا كَانَتْ كَثِيرَةَ الدَّمِ فَيَكُونُ حَيْضُهَا عَشَرَةَ أَيَّامٍ، فَلا تَزَالُ كُلَّمَا كَبِرَتْ نَقَصَتْ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى ثَلاثَةِ أَيَّامٍ، فَإِذَا رَجَعَتْ إِلَى ثَلاثَةِ أَيَّامٍ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا، وَ لَا يَكُونُ أَقَلَّ مِنْ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ.

فَإِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الدَّمَ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا تَرَكَتِ الصَّلاةَ، فَإِنِ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ فَهِيَ حَائِضٌ، وَ إِنِ انْقَطَعَ الدَّمُ بَعْدَ مَا رَأَتْهُ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ وَ انْتَظَرَتْ مِنْ يَوْمَ رَأَتِ الدَّمَ إِلَى عَشَرَةِ أَيَّامٍ.

---

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

ایّام پاکی کمتر از ده روز نیست، ولی ممکن است بیشتر باشد؛ یعنی از هنگامی که زن پاک می‌شود تا روزی که خون می‌بیند، دست کم، ده روز است.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق فرمود:

کمترین مقدار پاکی ده روز است؛ زیرا چه بسا زن در اوّلین باری که حیض می‌بیند، خون او بسیار است و در نتیجه، حیض او ده روز می‌باشد؛ ولی هر چه سن او بالا رود، از این مقدار کاسته می‌شود تا این که به سه روز می‌رسد و چون به سه روز رسید پس از آن، حیض او از میان می‌رود و کمتر از سه روز نخواهد شد.

پس هرگاه زن در ایّام حیض خود، خون ببیند، باید نماز را ترک نماید. اگر خون او سه روز ادامه یافت، حائض است، ولی اگر بعد از یک یا دو روز، خونش قطع گردید، بایستی غسل کند و نماز بخواند و از روزی که خون دیده تا ده روز منتظر بماند.

فَإِنْ رَأَتْ فِي تِلْكَ الْعَشَرَةِ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمَ رَأَتِ الدَّمَ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ حَتَّى يَتِمَّ لَهَا ثَلاثَةُ أَيَّامٍ، فَذَلِكَ الَّذِي رَأَتْهُ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ مَعَ هَذَا الَّذِي رَأَتْهُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْعَشَرَةِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ.

وَ إِنْ مَرَّ بِهَا مِنْ يَوْمَ رَأَتِ الدَّمَ عَشَرَةُ أَيَّامٍ وَ لَمْ تَرَ الدَّمَ فَذَلِكَ الْيَوْمُ وَ الْيَوْمَانِ الَّذِي رَأَتْهُ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْحَيْضِ إِنَّمَا كَانَ مِنْ عِلَّةٍ؛ إِمَّا مِنْ قَرْحَةٍ فِي جَوْفِهَا، وَ إِمَّا مِنَ الْجَوْفِ، فَعَلَيْهَا أَنْ تُعِيدَ الصَّلاةَ تِلْكَ الْيَوْمَيْنِ الَّتِي تَرَكَتْهَا، لِأَنَّهَا لَمْ تَكُنْ حَائِضاً، فَيَجِبُ أَنْ تَقْضِيَ مَا تَرَكَتْ مِنَ الصَّلاةِ فِي الْيَوْمِ وَ الْيَوْمَيْنِ.

وَ إِنْ تَمَّ لَهَا ثَلاثَةُ أَيَّامٍ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ هُوَ أَدْنَى الْحَيْضِ وَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهَا الْقَضَاءُ وَ لَا يَكُونُ الطُّهْرُ أَقَلَّ مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ.

فَإِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ وَ كَانَ حَيْضُهَا خَمْسَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ انْقَطَعَ الدَّمُ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ فَإِنْ رَأَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الدَّمَ وَ لَمْ يَتِمَّ لَهَا مِنْ يَوْمَ طَهُرَتْ عَشَرَةُ أَيَّامٍ، فَذَلِكَ مِنَ الْحَيْضِ تَدَعُ الصَّلاةَ.

در صورتی که در این ده روز که از روز خون دیدن او شروع شده است، یک یا دو روز خون ببیند، تا این که سه روز تمام شود، آن خونی را که در ابتدا و آن چه را که بعد از آن در ده روز دیده، خون حیض است.

ولی اگر از روزی که خون دیده است، ده روز بگذرد و خون نبیند، آن یکی دو روزی را که خون دیده، حیض نبوده است و تنها به واسطهٔ عارض شدن بیماری می‌باشد که یا از زخم چرکینی است که در رحم زن وجود دارد و یا از درون می‌باشد که در این صورت چون حائض نبوده بر او لازم است نمازی را که در آن دو روز ترک نموده، به‌جا آورد و بر او واجب است که نمازهایی را که در آن یک یا دو روز ترک نموده، قضا نماید، ولی اگر سه روز تمام شود، آن خون از حیض بوده است، و این کمترین مقدار حیض است که در این صورت قضا بر او واجب نیست.

پس اگر زن حائض شود، و حیض او پنج روز به طول انجامد، سپس خون قطع شود، باید غسل نموده نماز بخواند، و اگر پس از آن و پیش از این که از روز پاک شدنش ده روز بگذرد، خون ببیند، و این خون ادامه پیدا کند (بیشتر از ده روز شود) از ابتدای خون اوّل و دوم که دیده، تا ده روز، حیض شمرده می‌شود، و نماز را ترک خواهد کرد.

وَ إِنْ رَأَتِ الدَّمَ مِنْ أَوَّلِ مَا رَأَتِ الثَّانِيَ الَّذِي رَأَتْهُ تَمَامَ الْعَشَرَةِ أَيَّامٍ وَ دَامَ عَلَيْهَا عَدَّتْ مِنْ أَوَّلِ مَا رَأَتِ الدَّمَ الْأَوَّلَ وَ الثَّانِيَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ هِيَ مُسْتَحَاضَةٌ تَعْمَلُ مَا تَعْمَلُهُ الْمُسْتَحَاضَةُ.

وَ قَالَ: كُلُّ مَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا مِنْ صُفْرَةٍ أَوْ حُمْرَةٍ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ، وَ كُلُّ مَا رَأَتْهُ بَعْدَ أَيَّامِ حَيْضِهَا فَلَيْسَ مِنَ الْحَيْضِ.

(۲)
بَابُ الْمَرْأَةِ تَرَى الدَّمَ قَبْلَ أَيَّامِهَا أَوْ بَعْدَ طُهْرِهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الدَّمَ قَبْلَ عَشَرَةٍ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضَةِ الْأُولَى، وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ الْعَشَرَةِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضَةِ الْمُسْتَقْبَلَةِ.

و پس از آن، هر چه بیشتر از ده روز باشد، مستحاضه است و باید آن چه را که وظیفهٔ مستحاضه است، انجام دهد.

حضرتش فرمود: هر زردی یا قرمزی که زن در ایّام حیض می‌بیند، از حیض است، و هرچه را که پس از ایّام حیض می‌بیند، از حیض نیست.

بخش دوم
حکم زنی که پیش از ایّام حیض، یا پس از پاک شدنش ، خون می‌بیند

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر گاه زن پیش از ده روز، خون ببیند، از حیض اوّل و در صورتی که پس از ده روز باشد، از حیض آینده است.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى الدَّمَ قَبْلَ وَقْتِ حَيْضِهَا؟

فَقَالَ: إِذَا رَأَتِ الدَّمَ قَبْلَ وَقْتِ حَيْضِهَا فَلْتَدَعِ الصَّلاةَ، فَإِنَّهُ رُبَّمَا تَعَجَّلَ بِهَا الْوَقْتُ، فَإِذَا كَانَ أَكْثَرَ مِنْ أَيَّامِهَا الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُ فِيهِنَّ فَلْتَتَرَبَّصْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ بَعْدَ مَا تَمْضِي أَيَّامُهَا، فَإِذَا تَرَبَّصَتْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ وَ لَمْ يَنْقَطِعْ عَنْهَا الدَّمُ فَلْتَصْنَعْ كَمَا تَصْنَعُ الْمُسْتَحَاضَةُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا كَانَتْ أَيَّامُ الْمَرْأَةِ عَشَرَةَ أَيَّامٍ لَمْ تَسْتَظْهِرْ، وَ إِذَا كَانَتْ أَقَلَّ اسْتَظْهَرَتْ.

---

۲ ـ سماعه گوید: از امام عليه‌السلام دربارهٔ زنی که پیش از وقت حیض، خون می‌بیند، پرسیدم؟

فرمود: در صورتی که پیش از وقت معمول حیض، خون ببیند، بایستی نماز را رها کند، زیرا چه بسا وقت بر او پیشی می‌گیرد، و در صورتی که خونریزی از تعداد روزهایی که در آن حیض می‌گشته، افزون گردد، بایستی پس از اتمام روزهای حیض تا سه روز انتظار بکشد، اگر تا سه روز انتظار کشید و خون قطع نگردید، بایستی مانند مستحاضه عمل نماید.

۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر گاه ایّام حیض زن ده روز باشد، نباید استظهار کند که از روی احتیاط عمل را ترک کند، ولی در صورتی که کمتر باشد، باید استظهار کند و از روی احتیاط عمل را ترک نماید.

(۳)
بَابُ الْمَرْأَةِ تَرَى الصُّفْرَةَ قَبْلَ الْحَيْضِ أَوْ بَعْدَهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى الصُّفْرَةَ فِي أَيَّامِهَا ؟

فَقالَ: لَا تُصَلِّي حَتَّى تَنْقَضِيَ أَيَّامُهَا، وَ إِنْ رَأَتِ الصُّفْرَةَ فِي غَيْرِ أَيَّامِهَا تَوَضَّأَتْ وَ صَلَّتْ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي الْمَرْأَةِ تَرَى الصُّفْرَةَ ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَبْلَ الْحَيْضِ بِيَوْمَيْنِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ، وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ الْحَيْضِ بِيَوْمَيْنِ فَلَيْسَ مِنَ الْحَيْضِ.

بخش سوم
حکم لکّهٔ زردی که زن پیش و پس از حیض می‌بیند

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ زنی که در ایّام حیض لکّهٔ زردی می‌بیند، پرسیدم؟

فرمود: تا هنگام سپری شدن ایّامش نباید نماز بخواند، ولی اگر در غیر از ایّام حیض، لکّهٔ زردی بیند، باید وضو گیرد و نماز به جا آورد.

۲ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ زنی پرسیدم که لکّهٔ زرد می‌بیند.

فرمود: اگر دو روز پیش از حیض باشد، از حیض است، و اگر دو روز بعد از حیض باشد، از حیض نیست.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الصُّفْرَةَ قَبْلَ انْقِضَاءِ أَيَّامِ عِدَّتِهَا لَمْ تُصَلِّ وَ إِنْ كَانَتْ صُفْرَةٌ بَعْدَ انْقِضَاءِ أَيَّامِ قُرْئِهَا صَلَّتْ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى الصُّفْرَةَ؟

فَقَالَ: مَا كَانَ قَبْلَ الْحَيْضِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ، وَ مَا كَانَ بَعْدَ الْحَيْضِ فَلَيْسَ مِنْهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ قَالَ: قَالَ:

الصُّفْرَةُ قَبْلَ الْحَيْضِ بِيَوْمَيْنِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ بَعْدَ أَيَّامِ الْحَيْضِ لَيْسَ مِنَ الْحَيْضِ، وَ هِيَ فِي أَيَّامِ الْحَيْضِ حَيْضٌ.

---

۳ ـ اسماعیل جعفی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه زن پیش از اتمام ایّام عدّهٔ حیض، لکّهٔ زردی ببیند، نباید نماز بخواند، ولی اگر پس از اتمام ایّام حیضش باشد، باید نماز بخواند.

۴ ـ علی بن ابی حمزه گوید: من در خدمت امام صادق عليه السلام حاضر بودم که از حضرتش دربارهٔ لکّهٔ زردی که زن می‌بیند، سؤال شد؟

فرمود: آن چه که پیش از حیض باشد، از حیض است، و آن چه که بعد از حیض باشد، از آن نیست.

۵ ـ معاویة بن حکیم گوید: امام عليه السلام فرمود:

لکّهٔ زردی که تا دو روز پیش از حیض باشد، از حیض است، و بعد از ایّام حیض، از حیض نیست و همان در ایّام حیض، از خون حیض است.

(٤)
بَابُ أَوَّلِ مَا تَحِيضُ الْمَرْأَةُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَارِيَةِ الْبِكْرِ أَوَّلَ مَا تَحِيضُ فَتَقْعُدُ فِي الشَّهْرِ فِي يَوْمَيْنِ وَ فِي الشَّهْرِ ثَلاثَةَ أَيَّام وَ يَخْتَلِفُ عَلَيْهَا لَا يَكُونُ طَمْثُهَا فِي الشَّهْرِ عِدَّةَ أَيَّام سَوَاءً.

قَالَ: فَلَهَا أَنْ تَجْلِسَ وَ تَدَعَ الصَّلاةَ مَا دَامَتْ تَرَى الدَّمَ مَا لَمْ تَجُزِ الْعَشَرَةَ، فَإِذَا اتَّفَقَ الشَّهْرَانِ عِدَّةَ أَيَّامٍ سَوَاءً فَتِلْكَ أَيَّامُهَا.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: اَلْمَرْأَةُ تَرَى الدَّمَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَرْبَعَةً.

قَالَ: تَدَعُ الصَّلاةَ ؟

قُلْتُ: فَإِنَّهَا تَرَى الطُّهْرَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَرْبَعَةً.

بخش چهارم
نخستین باری که زن حائض می‌شود

۱ ـ سماعة بن مهران گوید: از امام عليه السلام پرسیدم دختر باکره‌ای است که برای نخستین بار حیض می‌گردد و در ماه، دو روز و در ماه دیگر سه روز خون حیض می‌بیند و ایّام بر او مختلف می‌شود و تعداد روزهای حیضش در یک ماه یکسان نیست، (چه وظیفه‌ای دارد؟)

فرمود: برای او جایز است از روزی که خون می‌بیند، تا ده روز تجاوز ننماید، حیض قرار دهد و نماز را رها نماید. و هرگاه تعداد روزهای او در دو ماه یکسان گردید، همان روزهای ایّام حیض اوست.

۲ ـ یونس بن یعقوب گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: زنی که سه یا چهار روز خون می‌بیند، باید چه کند؟

فرمود: نماز را رها نماید.

گفتم: اگر پس از آن سه یا چهار روز، پاک شود چه؟

قَالَ: تُصَلِّي ؟

قُلْتُ: فَإِنَّهَا تَرَى الدَّمَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَرْبَعَةً.

قَالَ: تَدَعُ الصَّلاةَ ؟

قُلْتُ: فَإِنَّهَا تَرَى الطُّهْرَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَرْبَعَةً.

قَالَ: تُصَلِّي ؟

قُلْتُ: فَإِنَّهَا تَرَى الدَّمَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَرْبَعَةً.

قَالَ: تَدَعُ الصَّلاةَ تَصْنَعُ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ شَهْرٍ، فَإِذَا انْقَطَعَ الدَّمُ عَنْهَا وَ إِلَّا فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ الْمُسْتَحَاضَةِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:سَأَلْتُهُ عَنْ جَارِيَةٍ حَاضَتْ أَوَّلَ حَيْضِهَا فَدَامَ دَمُهَا ثَلاثَةَ أَشْهُرٍ وَ هِيَ لَا تَعْرِفُ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا ؟

فَقَالَ: أَقْرَاؤُهَا مِثْلُ أَقْرَاءِ نِسَائِهَا، فَإِنْ كَانَتْ نِسَاؤُهَا مُخْتَلِفَاتٍ فَأَكْثَرُ جُلُوسِهَا عَشَرَةُ أَيَّامٍ وَ أَقَلُّهُ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ.

فرمود: باید نماز را به جا آورد.

عرض کردم: اگر پس از سه یا چهار روز خون ببیند، چه؟

فرمود: باید نماز را رها نماید.

عرض کردم: اگر پس از آن سه یا چهار روز پاک شود، چه؟

فرمود: باید نماز را به جا آورد.

گفتم: اگر پس از سه یا چهار روز خون ببیند، چه؟

فرمود: باید نماز را رها نماید و تا یک ماه همین کار را انجام دهد، و در صورتی که تا این هنگام، خونریزی او قطع نگردید، به منزلهٔ مستحاضه است.

۳ ـ سماعه گوید: از امام علیه‌السلام دربارهٔ دختری که برای اوّلین بار حیض گردیده و خون او سه ماه ادامه می‌یابد و روزهای حیض خود را نمی‌شناسد، پرسیدم؟

فرمود: روزهای حیض او به سان روزهای حیض زنان خویشان اوست. در صورتی که روزهای حیض آنان با یکدیگر متفاوت باشد، بیشترین روزهای دوران قاعدگی او ده روز و کمترین آن، سه روز است.

(۵)

بَابُ اسْتِبْرَاءِ الْحَائِضِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ فَلا تَدْرِي أَطَهُرَتْ أَمْ لاَ؟

قَالَ: تَقُومُ قَائِماً وَ تُلْزِقُ بَطْنَهَا بِحَائِطٍ وَ تَسْتَدْخِلُ قُطْنَةً بَيْضَاءَ وَ تَرْفَعُ رِجْلَهَا الْيُمْنَى، فَإِنْ خَرَجَ عَلَى رَأْسِ الْقُطْنَةِ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ دَمٌ عَبِيطٌ لَمْ تَطْهُرْ وَ إِنْ لَمْ يَخْرُجْ فَقَدْ طَهُرَتْ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

إِذَا أَرَادَتِ الْحَائِضُ أَنْ تَغْتَسِلَ فَلْتَسْتَدْخِلْ قُطْنَةً، فَإِنْ خَرَجَ فِيهَا شَيْءٌ مِنَ الدَّمِ فَلا تَغْتَسِلْ، وَ إِنْ لَمْ تَرَ شَيْئاً فَلْتَغْتَسِلْ وَ إِنْ رَأَتْ بَعْدَ ذَلِكَ صُفْرَةً فَلْتَتَوَضَّأْ وَ لْتُصَلِّ.

بخش پنجم

استبرای حائض

۱ ـ راوی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: زنی است که خونریزی او قطع گردیده و نمی‌داند آیا پاک شده است یا نه؟

فرمود: باید راست بایستد و شکم خود را به دیواری بگذارد و پنبهٔ سفیدی درون رحم خود داخل کند و پای راستش را بلند نماید، اگر بر سر پنبه خونی تازه به قدر سر مگس دیده شود، او پاک نشده است، و اگر چنین نبود، او پاک شده است، و باید غسل کند و نماز بخواند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

زن حائض هنگامی که می‌خواهد غسل کند، بایستی پنبه‌ای، در درون رحم خود داخل نماید، در صورتی که پنبه از خون آغشته گردید، وقت غسل نیست؛ ولی اگر چیزی ندید، بایستی غسل نماید. و اگر پس از آن، لکهٔ زردی دید، بایستی شست و شو داده، وضو بگیرد و نماز را به جا آورد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ شُرَحْبِيلَ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ تَعْرِفُ الطَّامِثُ طُهْرَهَا؟

قَالَ: تَعْتَمِدُ بِرِجْلِهَا الْيُسْرَى عَلَى الْحَائِطِ وَ تَسْتَدْخِلُ الْكُرْسُفَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى، فَإِنْ كَانَ ثَمَّ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ خَرَجَ عَلَى الْكُرْسُفِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ نِسَاءً كَانَتْ إِحْدَاهُنَّ تَدْعُو بِالْمِصْبَاحِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ تَنْظُرُ إِلَى الطُّهْرِ.

فَكَانَ يَعِيبُ ذَلِكَ وَ يَقُولُ: مَتَى كَانَتِ النِّسَاءُ يَصْنَعْنَ هَذَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَنْهَى النِّسَاءَ أَنْ يَنْظُرْنَ إِلَى أَنْفُسِهِنَّ فِي الْمَحِيضِ بِاللَّيْلِ وَ يَقُولُ: إِنَّهَا قَدْ تَكُونُ الصُّفْرَةَ وَ الْكُدْرَةَ.

---

۳ ـ شُرحبیل کندی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: حائض چگونه می‌تواند پاک شدن از خون را بفهمد؟

فرمود: پای چپ خویش به دیوار تکیه می‌زند وبا دست راست خود، پنبه‌ای درون رحم خود می‌کند، اگر لکّه‌ای ـ حتّی به اندازهٔ سر مگس ـ موجود باشد بر پنبه معلوم خواهد شد.

۴ ـ ابو حمزه گوید: به امام باقر عليه السلام خبر رسید که یکی از زنان در دل شب چراغ طلب نموده تا پاکی خود را از حیض بررسی نماید؛ حضرت بر این عمل خرده گرفت و فرمود:

کی زنان چنین عملی را انجام می‌داده‌اند؟

۵ ـ ثعلبه گوید: امام صادق عليه السلام زنان را از این که در دوران حیض، در هنگام شب خود را بررسی نمایند، نهی نمود و فرمود:

چه بسا ممکن است که خون حیض زرد و کدر (و غیر قابل دیدن در شب باشد.)

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَخِيرَ عليه السلام وَ قُلْتُ لَهُ: إِنَّ ابْنَةَ شِهَابٍ تَقْعُدُ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا، فَإِذَا هِيَ اغْتَسَلَتْ رَأَتِ الْقَطْرَةَ بَعْدَ الْقَطْرَةِ.

قَالَ: فَقَالَ: مُرْهَا فَلْتَقُمْ بِأَصْلِ الْحَائِطِ كَمَا يَقُومُ الْكَلْبُ، ثُمَّ تَأْمُرُ امْرَأَةً فَلْتَغْمِزْ بَيْنَ وَرِكَيْهَا غَمْزاً شَدِيداً، فَإِنَّهُ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ يَبْقَى فِي الرَّحِمِ يُقَالُ لَهُ: الْإِرَاقَةُ، وَ إِنَّهُ سَيَخْرُجُ كُلُّهُ.

ثُمَّ قَالَ: لَا تُخْبِرُوهُنَّ بِهَذَا وَ شِبْهِهِ وَ ذَرُوهُنَّ وَ عِلَّتَهُنَّ الْقَذِرَةَ.

قَالَ: فَفَعَلْتُ بِالْمَرْأَةِ، الَّذِي قَالَ، فَانْقَطَعَ عَنْهَا، فَمَا عَادَ إِلَيْهَا الدَّمُ حَتَّى مَاتَتْ.

---

۶ ـ محمّد بن علی بصری گوید: از امام هادی عليه السلام پرسیده و به حضرتش گفتم: دختر شهاب ايّام حیض خود را سپری می‌کند و چون غسل می‌نماید، قطره قطره (خون) می‌بیند، حکمش چیست؟

فرمود: به او دستور ده چون ایستادن سگ در کنار دیوار بایستد، سپس از زنی بخواهد که میان بالای دو ران او را سخت فشار دهد؛ زیرا خونی در رحم او می‌ماند که به آن اراقه گویند، با این عمل، تمام آن خون خارج می‌شود.

آن‌گاه فرمود: این امر و موارد مشابه آن را به زنان بازگو نکنید و آن‌ها را با دوران قاعدگیشان واگذارید.

راوی گوید: این عمل را درباره زنی که حکمش را فرموده بود، انجام دادم. خونریزی او قطع گردید و تا هنگام مرگ به او باز نگشت.

(٦)

بَابُ غُسْلِ الْحَائِضِ وَ مَا يُجْزِئُهَا مِنَ الْمَاءِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ النِّسَاءَ الْيَوْمَ أَحْدَثْنَ مَشْطاً تَعْمِدُ إِحْدَاهُنَّ إِلَى الْقَرَامِلِ مِنَ الصُّوفِ تَفْعَلُهُ الْمَاشِطَةُ تَصْنَعُهُ مَعَ الشَّعْرِ ثُمَّ تَحْشُوهُ بِالرَّيَاحِينِ، ثُمَّ تَجْعَلُ عَلَيْهِ خِرْقَةً رَقِيقَةً ثُمَّ تَخِيطُهُ بِمِسَلَّةٍ ثُمَّ تَجْعَلُهُ فِي رَأْسِهَا ثُمَّ تُصِيبُهَا الْجَنَابَةُ.

فَقَالَ: كَانَ النِّسَاءُ الْأُوَلُ إِنَّمَا يَمْتَشِطْنَ الْمَقَادِيمَ، فَإِذَا أَصَابَهُنَّ الْغُسْلُ بِقَذَرٍ مُرْهَا أَنْ تُرَوِّيَ رَأْسَهَا مِنَ الْمَاءِ وَ تَعْصِرَهُ حَتَّى يَرْوَى، فَإِذَا رَوِيَ فَلا بَأْسَ عَلَيْهَا.

قَالَ: قُلْتُ: فَالْحَائِضُ؟

قَالَ: تَنْقُضُ الْمَشْطَ نَقْضاً.

بخش ششم

غسل حائض و مقدار آبی که برای این غسل کافی است

۱ ـ عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: زنان این زمان نوعی آرایش مو اختراع کرده‌اند، بدین صورت که بندی را که زن آرایشگر با پشم بافته است، در موهای زن کرده و آن‌ها را می‌بندد، سپس با گل‌ها، زینتش می‌بخشد و بر رویش قرار می‌دهد و آن را با سوزنی بزرگ می‌دوزد و بر سر خود می‌گذارد و در همین حال جنب می‌شود.

حضرت فرمود: زنان پیشین موهای جلوی سر را طوری زینت می‌کردند که اگر یکی از آنان نیازمند به غسل می‌شد، آن را باقی می‌گذاشت (و به آسانی غسل می‌کرد). به او دستور بده که موی سر خود را با آب آغشته کند و چنان آن را فشار دهد تا آب به همه جایش برسد، پس اگر همهٔ موهایش خیس شد، ایرادی ندارد.

راوی گوید: عرض کردم: پس حائض چه حکمی دارد؟

فرمود: باید موهای بسته خود را باز کند.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ حَسَنٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
الطَّامِثُ تَغْتَسِلُ بِتِسْعَةِ أَرْطَالٍ مِنْ مَاءٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ تَرَى الطُّهْرَ وَ هِيَ فِي السَّفَرِ، وَ لَيْسَ مَعَهَا مِنَ الْمَاءِ مَا يَكْفِيهَا لِغُسْلِهَا وَ قَدْ حَضَرَتِ الصَّلاةُ.
قَالَ: إِذَا كَانَ مَعَهَا بِقَدْرِ مَا تَغْسِلُ بِهِ فَرْجَهَا فَتَغْسِلُهُ ثُمَّ تَتَيَمَّمُ وَ تُصَلِّي.
قُلْتُ: فَيَأْتِيهَا زَوْجُهَا فِي تِلْكَ الْحَالِ؟
قَالَ: نَعَمْ، إِذَا غَسَلَتْ فَرْجَهَا وَ تَيَمَّمَتْ فَلا بَأْسَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
الْحَائِضُ مَا بَلَغَ بَلَلُ الْمَاءِ مِنْ شَعْرِهَا أَجْزَأَهَا.

---

۲ ـ حسن صیقل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
زن حائض باید با نه رطل آب، غسل کند.

۳ ـ ابو عبیده گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زن حائضی که در سفر پاک می‌شود و آبی ندارد که برای غسلش کافی باشد و وقت نماز نیز فرا رسیده است، چه حکمی دارد؟
فرمود: در صورتی که به اندازهٔ شست وشوی خون، آب به همراه دارد، بایستی آن را بشوید، سپس تیمّم نماید و نماز را به جا آورد.
گفتم: آیا شوهرش می‌تواند در این حال با او نزدیکی کند؟
فرمود: آری، در صورتی که فرج را شست وشو داده و تیمّم نموده باشد، ایرادی ندارد.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
زن حائض به هنگام غسل همین اندازه که رطوبت آب به مویش برسد، برایش کفایت می‌نماید.

۵ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْحَائِضِ تَغْتَسِلُ وَ عَلَى جَسَدِهَا الزَّعْفَرَانُ لَمْ يَذْهَبْ بِهِ الْمَاءُ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

(۷)

بَابُ الْمَرْأَةِ تَرَى الدَّمَ وَ هِيَ جُنُبٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يُجَامِعُهَا زَوْجُهَا فَتَحِيضُ وَ هِيَ فِي الْمُغْتَسَلِ تَغْتَسِلُ أَوْ لَا تَغْتَسِلُ؟

قَالَ: قَدْ جَاءَهَا مَا يُفْسِدُ الصَّلَاةَ فَلَا تَغْتَسِلُ.

---

۵ ـ عمّار بن موسی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ زن حائضی که غسل می‌نماید و بدنش آغشته به زعفران است و آب به آن نفوذ نمی‌کند، فرمود: ایرادی ندارد.

بخش هفتم

حکم زنی که در حال جنابت، خون می‌بیند

۱ ـ عبداللّٰه بن یحییٰ کاهلی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که شوهرش با او مجامعت نموده و در محل غسل، حائض می‌گردد، آیا باید غسل کند یا نه؟

فرمود: برای او حالتی پیش آمده که نماز را فاسد می‌کند. بنابراین، غسل نکند.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَحِيضُ وَ هِيَ جُنُبٌ هَلْ عَلَيْهَا غُسْلُ الْجَنَابَةِ؟

قَالَ: غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَاحِدٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: اَلْمَرْأَةُ تَرَى الدَّمَ وَ هِيَ جُنُبٌ أَتَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ أَمْ غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ ؟

فَقَالَ: قَدْ أَتَاهَا مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ.

(۸)
بَابٌ جَامِعٌ فِي الْحَائِضِ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ سَأَلُوا أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْحَائِضِ وَ السُّنَّةِ فِي وَقْتِهِ.

---

۲ ـ عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد زنی که در حال جنابت حائض می‌گردد، سؤال نمودم که آیا غسل جنابت بر او واجب است؟

فرمود: غسل جنابت و حیض یکی است.

۳ ـ سعید بن یسار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: زنی که در حال جنابت خون می‌بیند، آیا باید برای جنابت غسل نماید، یا غسل جنابت و حیض را با هم انجام دهد؟

فرمود: چیزی به سراغ او آمده است که از جنابت بزرگتر است.

بخش هشتم
احکام در برگیرندهٔ زن حائض و مستحاضه

۱ ـ گروهی از امام صادق عليه السلام دربارهٔ حائض و سنّت در تعیین وقت آن پرسیدند؟

فَقالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ سَنَّ فِي الْحَائِضِ ثَلاثَ سُنَنٍ، بَيَّنَ فِيهَا كُلَّ مُشْكِلٍ لِمَنْ سَمِعَهَا وَ فَهِمَهَا حَتَّى لَا يَدَعَ لِأَحَدٍ مَقَالاً فِيهِ بِالرَّأْيِ، أَمَّا إِحْدَى السُّنَنِ فَالْحَائِضُ الَّتِي لَهَا أَيَّامٌ مَعْلُومَةٌ قَدْ أَحْصَتْهَا بِلا اخْتِلاطٍ عَلَيْهَا ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ وَ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ، وَ هِيَ فِي ذَلِكَ تَعْرِفُ أَيَّامَهَا وَ مَبْلَغَ عَدَدِهَا، فَإِنَّ امْرَأَةً يُقَالُ لَهَا: فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ اسْتَحَاضَتْ فَاسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ، فَأَتَتْ أُمَّ سَلَمَةَ فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ.

فَقالَ: تَدَعُ الصَّلاةَ قَدْرَ أَقْرَائِهَا، أَوْ قَدْرَ حَيْضِهَا.

وَ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عِرْقٌ، وَ أَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَ تَسْتَثْفِرَ بِثَوْبٍ وَ تُصَلِّيَ.

حضرتش پاسخ فرمود: رسول خدا ﷺ برای حائض سه سنّت قرار داده است، و در آن‌ها هر مشکلی را برای کسی که آن را می‌شنود و می‌فهمد، بیان فرمود. به طوری که دیگر برای هیچ کس مجال اظهار نظر و رأی نمانده است.

یکی از آن سنّت‌ها، زن حایضی است که روزهای مشخصی برای حیض دارد و بدون اشتباه آن‌ها را می‌تواند بشمارد، پس از آن ایّام معلوم، استحاضه می‌شود و خونریزی هم چنان ادامه می‌یابد. او در این حال، وقت روزهای حیض خود و شمار آن‌ها را می‌داند.

در روزگار پیامبر برای زنی به نام فاطمه دختر ابی حبیش، حالت استحاضه عارض شد و خونریزی او استمرار پیدا کرد. از این رو نزد امّ سلمه آمد. او در این باره از رسول خدا ﷺ پرسید.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: باید به اندازه روزهای حیض خود، نماز را رها کند.

و فرمود: این خون از رگ است، حضرتش دستور فرمود که آن زن غسل کند و پارچه‌ای استفاده کند و نماز بخواند.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام: هَذِهِ سُنَّةُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي الَّتِي تَعْرِفُ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا لَمْ تَخْتَلِطْ عَلَيْهَا، أَ لَا تَرَى أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهَا كَمْ يَوْمٍ هِيَ؟ وَ لَمْ يَقُلْ: إِذَا زَادَتْ عَلَى كَذَا يَوْماً فَأَنْتِ مُسْتَحَاضَةٌ، وَ إِنَّمَا سَنَّ لَهَا أَيَّاماً مَعْلُومَةً مَا كَانَتْ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ بَعْدَ أَنْ تَعْرِفَهَا؟ وَ كَذَلِكَ أَفْتَى أَبِي علیه السلام.

وَ سُئِلَ عَنِ الْمُسْتَحَاضَةِ؟

فَقَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ غَابِرٌ أَوْ رَكْضَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ فَلْتَدَعِ الصَّلَاةَ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَ تَتَوَضَّأُ لِكُلِّ صَلَاةٍ.

قِيلَ: وَ إِنْ سَالَ؟

قَالَ: وَ إِنْ سَالَ مِثْلَ الْمَثْعَبِ.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: این سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ کسی است که ایّام حیض خود را می‌شناسد و بر او مشتبه نشده است. آیا نمی‌بینی که پیامبر صلی الله علیه و آله از او نپرسید که روزهای حیضت چند، روز است؟ و نفرمود که اگر خونریزی بر فلان روز اضافه شود، تو مستحاضه هستی، بلکه برای آن زن، روزهای معلومی را ـ چه کم و چه زیاد ـ قرار داد بعد از آن روزها را بشناسد.

همین‌گونه پدرم (امام باقر علیه السلام) نیز فتوی داد.

از حضرتش دربارهٔ زن مستحاضه پرسیدند.

فرمود: این خون، از رگی است که همواره از آن خون می‌آید، یا از وسوسه‌های شیطان است. بنابر این، باید آن زن در ایّام حیض خود، نماز را ترک کند، سپس غسل نماید و برای هر نماز وضو را تجدید کند.

پرسیدند: اگر چه خون هم چنان ادامه داشته باشد؟!

فرمود: آری، اگرچه مانند آب ناودان، جاری شود.

قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: هَذَا تَفْسِيرُ حَدِيثِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ هُوَ مُوَافِقٌ لَهُ، فَهَذِهِ سُنَّةُ الَّتِي تَعْرِفُ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا لَا وَقْتَ لَهَا إِلَّا أَيَّامَهَا قَلَّتْ أَوْ كَثُرَتْ، وَ أَمَّا سُنَّةُ الَّتِي قَدْ كَانَتْ لَهَا أَيَّامٌ مُتَقَدِّمَةٌ ثُمَّ اخْتَلَطَ عَلَيْهَا مِنْ طُولِ الدَّمِ فَزَادَتْ وَ نَقَصَتْ حَتَّى أَغْفَلَتْ عَدَدَهَا وَ مَوْضِعَهَا مِنَ الشَّهْرِ، فَإِنَّ سُنَّتَهَا غَيْرُ ذَلِكَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ أَتَتِ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلا أَطْهُرُ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لَيْسَ ذَلِكِ بِحَيْضٍ، إِنَّمَا هُوَ عِرْقٌ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَدَعِي الصَّلاةَ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْسِلِي عَنْكِ الدَّمَ وَ صَلِّي، وَ كَانَتْ تَغْتَسِلُ فِي كُلِّ صَلاةٍ وَ كَانَتْ تَجْلِسُ فِي مِرْكَنٍ لِأُخْتِهَا وَ كَانَتْ صُفْرَةُ الدَّمِ تَعْلُو الْمَاءَ؟

فَقَالَ: أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَا تَسْمَعُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَمَرَ هَذِهِ بِغَيْرِ مَا أَمَرَ بِهِ تِلْكَ أَ لَا تَرَاهُ لَمْ يَقُلْ لَهَا: دَعِي الصَّلاةَ أَيَّامَ أَقْرَائِكِ؟ وَ لَكِنْ قَالَ لَهَا: إِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَدَعِي الصَّلاةَ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْتَسِلِي وَ صَلِّي.

امام صادق عليه السلام فرمود: این (فرمایش پدرم)، تفسیر حدیث رسول خدا صلى الله عليه وآله و موافق با آن است. این سنّت زنی است که ایّام حیض خود را می‌داند و وقت دیگری ـ جز این ایّام حیض، چه کم باشد یا زیاد ـ خون نمی‌بیند.

امّا سنّت زنی که پیشتر روزهای حیضش معلوم بود، سپس به خاطر طولانی شدن خونریزی، امر بر او مشتبه گشته و روزهای حیضش کم و زیاد شده، تاجایی که وقت و عدد آن از دستش در رفته و روز آن را در ماه از یاد برده است، سنّت چنین زنی غیر از آن است که گفته شد، زیرا فاطمه دختر ابی حبیش هنگامی که خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و چنین عرض کرد که من استحاضه می‌شوم و پاک نمی‌شوم.

پیامبر گرامی صلى الله عليه وآله به او فرمود: این خون، خون حیض نیست، بلکه از رگ است، و هرگاه حائض شدی، نماز را ترک کن، و چون تمام شد، خود را بشوی و غسل کن و نماز بخوان.

او برای غسل کردن، در تشتی که متعلّق به خواهرش بود، می‌نشست و زردی خون به بالای آب می‌آمد.

حضرتش در ادامه فرمود: آیا نمی‌بینی که رسول خدا صلى الله عليه وآله به این زن، دستوری داد، غیر از دستوری که به زن پیش داده بود؟! آیا نمی‌بینی که به او نفرمود: در ایّام حیض، نماز را ترک کن، بلکه فرمود: هرگاه حائض شدی، نماز را ترک کن و چون پاک شدی، غسل کن و نماز بخوان.

فَهَذَا يُبَيِّنُ أَنَّ هَذِهِ امْرَأَةٌ قَدِ اخْتَلَطَ عَلَيْهَا أَيَّامُهَا لَمْ تَعْرِفْ عَدَدَهَا وَ لَا وَقْتَهَا. أَ لَا تَسْمَعُهَا تَقُولُ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلا أَطْهُرُ، وَ كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهَا اسْتُحِيضَتْ سَبْعَ سِنِينَ. فَفِي أَقَلَّ مِنْ هَذَا تَكُونُ الرِّيبَةُ وَ الِاخْتِلاطُ.

فَلِهَذَا احْتَاجَتْ إِلَى أَنْ تَعْرِفَ إِقْبَالَ الدَّمِ مِنْ إِدْبَارِهِ وَ تَغَيُّرَ لَوْنِهِ مِنَ السَّوَادِ إِلَى غَيْرِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ دَمَ الْحَيْضِ أَسْوَدُ يُعْرَفُ، وَ لَوْ كَانَتْ تَعْرِفُ أَيَّامَهَا مَا احْتَاجَتْ إِلَى مَعْرِفَةِ لَوْنِ الدَّمِ، لِأَنَّ السُّنَّةَ فِي الْحَيْضِ أَنْ تَكُونَ الصُّفْرَةُ وَ الْكُدْرَةُ فَمَا فَوْقَهَا فِي أَيَّامِ الْحَيْضِ إِذَا عُرِفَتْ حَيْضاً كُلُّهُ إِنْ كَانَ الدَّمُ أَسْوَدَ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ.

فَهَذَا يُبَيِّنُ لَكَ أَنَّ قَلِيلَ الدَّمِ وَ كَثِيرَهُ أَيَّامَ الْحَيْضِ حَيْضٌ كُلُّهُ إِذَا كَانَتِ الْأَيَّامُ مَعْلُومَةً.

این روشن می‌کند که این زن، ایّام حیضش بر او مشتبه شده و عدد و وقت آن را نمی‌دانسته است، توجّه نکردی که آن زن گفت: من استحاضه می‌شوم و پاک نمی‌شوم، و پدرم حکایت فرموده که آن زن، هفت سال مستحاضه می‌شده، در حالی که در کمتر از این مدّت، شکّ و اشتباه وجود دارد، و به همین خاطر نیاز داشت که کمی و زیادی، و دگرگونی رنگ آن را از سیاهی و مانند آن بشناسند، زیرا که خون حیض، سیاه است و قابل شناسایی است، و اگر او ایّام حیض خود را می‌شناخت، نیازی به تشخیص رنگ خون نداشت؛ زیرا قانون در خون در ایّام حیض این است که زرد و تیره و بالاتر از آن باشد. در صورتی که بدانی تمام آن ایّام، ایّام حیض است. اگر خون سیاه، یا غیر از آن باشد.

پس این برای تو روشن می‌کند که خون ـ چه کم باشد چه زیاد ـ در ایّام حیض، تمام آن، حیض است، در صورتی که ایّام حیض معلوم باشد.

فَإِذَا جَهِلَتِ الْأَيَّامَ وَ عَدَدَهَا احْتَاجَتْ إِلَى النَّظَرِ حِينَئِذٍ إِلَى إِقْبَالِ الدَّمِ وَ إِدْبَارِهِ وَ تَغَيُّرِ لَوْنِهِ ثُمَّ تَدَعُ الصَّلَاةَ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ، وَ لَا أَرَى النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: اجْلِسِي كَذَا وَ كَذَا يَوْماً، فَمَا زَادَتْ فَأَنْتِ مُسْتَحَاضَةٌ كَمَا لَمْ تُؤْمَرِ الْأُولَى بِذَلِكَ، وَ كَذَلِكَ أَبِي عليه السلام أَفْتَى فِي مِثْلِ هَذَا، وَ ذَاكَ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِنَا اسْتَحَاضَتْ فَسَأَلَتْ أَبِي عليه السلام عَنْ ذَلِكَ ؟

فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتِ الدَّمَ الْبَحْرَانِيَّ، فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَ إِذَا رَأَيْتِ الطُّهْرَ وَ لَوْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَاغْتَسِلِي وَ صَلِّي.

قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: وَ أَرَى جَوَابَ أَبِي عليه السلام هَاهُنَا غَيْرَ جَوَابِهِ فِي الْمُسْتَحَاضَةِ الْأُولَى. أَ لَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ: تَدَعُ الصَّلَاةَ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا، لِأَنَّهُ نَظَرَ إِلَى عَدَدِ الْأَيَّامِ؟

وَ قَالَ هَاهُنَا: إِذَا رَأَتِ الدَّمَ الْبَحْرَانِيَّ فَلْتَدَعِ الصَّلَاةَ.

وَ أَمَرَ هَاهُنَا أَنْ تَنْظُرَ إِلَى الدَّمِ إِذَا أَقْبَلَ وَ أَدْبَرَ وَ تَغَيَّرَ.

ولی اگر زنی ایّام وعدد حیض را نداند در این حالت نیز نیاز به این دارد که به کم و زیادی خون و دگرگونی رنگ آن نگاه کند و به اندازهٔ آن ایّام، نماز را ترک کند، و نمی‌بینم که پیامبر ﷺ فرموده باشد که چند روز را حیض قرار بده و هر چه زیادتر از آن شد، تو مستحاضه هستی؛ همان طوری که به زن نخست چنین دستوری نداد.

و پدرم (امام باقر عليه السلام) نیز در چنین موردی همین فتویٰ را داد.

این واقعه چنین بود که زنی از خاندان ما استحاضه شد و از پدرم در این باره پرسید.

آن حضرت پاسخ فرمود: اگر خون بحرانی (بسیار تیره رنگ دیدی)، نماز را ترک کن، و هرگاه پاک شدی، گر چه یک ساعت از روز باشد، غسل کن و نماز بخوان.

امام صادق عليه السلام فرمود: می‌بینم که جواب پدرم در اینجا غیر از پاسخ او به زن مستحاضهٔ نخست است، مگر نمی‌بینی که به او دستور فرمود: که در ایّام عادتش نماز را ترک کند؛ زیرا به عدد ایّام نظر داشت، ولی در اینجا فرمود: اگر خون بحرانی ببیند، باید نماز را ترک کند، و در اینجا امر فرمود که به کمی زیادی و تغییر رنگ خون نظر کند.

وَ قَوْلُهُ: الْبَحْرَانِيّ، شِبْهُ مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ أَسْوَدُ يُعْرَفُ. وَ إِنَّمَا سَمَّاهُ أَبِي بَحْرَانِيّاً، لِكَثْرَتِهِ وَ لَوْنِهِ.

فَهَذَا سُنَّةُ النَّبِيِّ ﷺ فِي الَّتِي اخْتَلَطَ عَلَيْهَا أَيَّامُهَا حَتَّى لَا تَعْرِفَهَا، وَ إِنَّمَا تَعْرِفُهَا بِالدَّمِ مَا كَانَ مِنْ قَلِيلِ الْأَيَّامِ وَ كَثِيرِهِ.

قَالَ: وَ أَمَّا السُّنَّةُ الثَّالِثَةُ فَهِيَ الَّتِي لَيْسَ لَهَا أَيَّامٌ مُتَقَدِّمَةٌ وَ لَمْ تَرَ الدَّمَ قَطُّ وَ رَأَتْ أَوَّلَ مَا أَدْرَكَتْ وَ اسْتَمَرَّ بِهَا، فَإِنَّ سُنَّةَ هَذِهِ غَيْرُ سُنَّةِ الْأُولَى وَ الثَّانِيَةِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ امْرَأَةً يُقَالُ لَهَا: حَمْنَةُ بِنْتُ جَحْشٍ أَتَتْ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي اسْتُحِضْتُ حَيْضَةً شَدِيدَةً ؟

فَقالَ لَهَا: احْتَشِي كُرْسُفاً.

فَقَالَتْ: إِنَّهُ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ، إِنِّي أَثُجُّهُ ثَجّاً ؟

فرمایش او که فرمود: بحرانی، مانند تفسیر گفتار پیامبر ﷺ است که فرمود: خون حیض، سیاه و قابل شناسایی است. پدرم آن را بحرانی نامید، به سبب زیادی و رنگ آن.

پس این سنّت پیامبر ﷺ دربارهٔ آن زنی است که ایّام عادتش بر او مشتبه شده و آن را نمی‌شناسد و فقط با کم و زیاد شدن خون، می‌تواند آن را بشناسد.

حضرتش فرمود: اما سنّت سوم، دربارهٔ زنی است که پیش از این ایّام حیض نداشته و هیچ‌گاه خون ندیده است و نخستین باری که خون دیده، استمرار پیدا کرده است و قانون برای این زن، غیر از زن اوّل و دوم است، و آن چه گفته شد، برای زنی بود که او را حَمنه دختر جهش می‌گفتند که خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: من به استحاضهٔ شدیدی دچار شده‌ام؟

حضرت به او فرمود: از پنبه استفاده کن.

عرض کرد: خون شدیدتر و روانتر از آن است که بتوانم از پنبه استفاده کنم.

فَقالَ: تَلَجَّمِي وَ تَحَيَّضِي فِي كُلِّ شَهْرٍ فِي عِلْمِ اللهِ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً ثُمَّ اغْتَسِلِي غُسْلاً وَ صُومِي ثَلاثَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً أَوْ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ وَ اغْتَسِلِي لِلْفَجْرِ غُسْلاً وَأَخِّرِي الظُّهْرَ وَ عَجِّلِي الْعَصْرَ وَ اغْتَسِلِي غُسْلاً وَ أَخِّرِي الْمَغْرِبَ وَ عَجِّلِي الْعِشَاءَ وَ اغْتَسِلِي غُسْلاً.

قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: فَأَرَاهُ قَدْ سَنَّ فِي هَذِهِ غَيْرَ مَا سَنَّ فِي الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ، وَذَلِكَ لِأَنَّ أَمْرَهَا مُخَالِفٌ لِأَمْرِ هَاتَيْكَ.

أَ لَا تَرَى أَنَّ أَيَّامَهَا لَوْ كَانَتْ أَقَلَّ مِنْ سَبْعٍ وَ كَانَتْ خَمْساً أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ مَا قَالَ لَهَا: تَحَيَّضِي سَبْعاً، فَيَكُونَ قَدْ أَمَرَهَا بِتَرْكِ الصَّلاةِ أَيَّاماً وَ هِيَ مُسْتَحَاضَةٌ غَيْرُ حَائِضٍ، وَ كَذَلِكَ لَوْ كَانَ حَيْضُهَا أَكْثَرَ مِنْ سَبْعٍ وَ كَانَتْ أَيَّامُهَا عَشْراً أَوْ أَكْثَرَ لَمْ يَأْمُرْهَا بِالصَّلاةِ وَ هِيَ حَائِضٌ.

ثُمَّ مِمَّا يَزِيدُ هَذَا بَيَاناً قَوْلُهُ عليه السلام لَهَا: تَحَيَّضِي.

آن حضرت فرمود: پارچه‌ای محکم بر خود ببند، خود را حائض بدان. بدین مقدار که در علم خدا، تو شش -یا هفت- روز حیض می‌شوی، و پس از آن، غسل کن، غسلی که برای حیض است و بیست و سه، یا بیست و چهار روز، روزه بگیر، و برای نماز صبح، یک غسل بکن، و نماز ظهر را به تأخیر بینداز و در نماز عصر شتاب کن و یک غسل برای آن دو انجام ده و نماز مغرب را به تأخیر بینداز و در نماز عشاء عجله نما و برای آن دو، یک غسل انجام ده.

امام صادق عليه السلام فرمود: می‌بینم که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای این زن، قانون و سنّتی غیر از آن چه که برای اوّلی و دومی قرار داد، مقرّر فرمود، و این به آن سبب است که حکم این زن بر خلاف حکم آن دو زن است. مگر نمی‌بینی اگر ایّام عادت او کمتر از هفت روز، پنج روز، یا کمتر از آن بود، به او نمی‌فرمود: هفت روز را حیض قرار ده. پس او را از نماز خواندن در آن چند روز منع می‌کرد؛ او در آن حال که مستحاضه بود نه حائض. هم چنین اگر حیض او بیش از هفت روز بود و ایّام عادت او ده روز، یا بیشتر بود، او را در حالی که حیض بود، به نماز امر نمی‌کرد، و آن چه که سبب فزونی بیان و آشکاری این امر می‌شود، این است که حضرتش به آن زن فرمود: خود را حائض بدان.

وَ لَيْسَ يَكُونُ التَّحَيُّضُ إِلَّا لِلْمَرْأَةِ الَّتِي تُرِيدُ أَنْ تُكَلَّفَ مَا تَعْمَلُ الْحَائِضُ. أَ لَا تَرَاهُ لَمْ يَقُلْ لَهَا: أَيَّاماً مَعْلُومَةً تَحَيَّضِي أَيَّامَ حَيْضِكِ؟

وَ مِمَّا يُبَيِّنُ هَذَا قَوْلُهُ لَهَا: فِي عِلْمِ اللهِ، لِأَنَّهُ قَدْ كَانَ لَهَا وَ إِنْ كَانَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا فِي عِلْمِ اللهِ تَعَالَى.

وَ هَذَا بَيِّنٌ وَاضِحٌ أَنَّ هَذِهِ لَمْ تَكُنْ لَهَا أَيَّامٌ قَبْلَ ذَلِكَ قَطُّ وَ هَذِهِ سُنَّةُ الَّتِي اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ أَوَّلَ مَا تَرَاهُ أَقْصَى وَقْتِهَا سَبْعٌ وَ أَقْصَى طُهْرِهَا ثَلاثٌ وَ عِشْرُونَ حَتَّى يَصِيرَ لَهَا أَيَّاماً مَعْلُومَةً، فَتَنْتَقِلَ إِلَيْهَا.

فَجَمِيعُ حَالَاتِ الْمُسْتَحَاضَةِ تَدُورُ عَلَى هَذِهِ السُّنَنِ الثَّلاثَةِ لَا تَكَادُ أَبَداً تَخْلُو مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ إِنْ كَانَتْ لَهَا أَيَّامٌ مَعْلُومَةٌ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، فَهِيَ عَلَى أَيَّامِهَا وَ خَلْقِهَا الَّذِي جَرَتْ عَلَيْهِ لَيْسَ فِيهِ عَدَدٌ مَعْلُومٌ مُوَقَّتٌ غَيْرُ أَيَّامِهَا، فَإِنِ اخْتَلَطَتِ الْأَيَّامُ عَلَيْهَا وَ تَقَدَّمَتْ وَ تَأَخَّرَتْ وَ تَغَيَّرَ عَلَيْهَا الدَّمُ أَلْوَاناً فَسُنَّتُهَا إِقْبَالُ الدَّمِ وَ إِدْبَارُهُ وَ تَغَيُّرُ حَالَاتِهِ، وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ لَهَا أَيَّامٌ قَبْلَ ذَلِكَ وَ اسْتَحَاضَتْ أَوَّلَ مَا رَأَتْ

چنین چیزی برای زنی است که می‌خواهد به دستور حائض عمل کند، آیا نمی‌بینی که به او نفرمود که روزهای معلومی را ایّام حیض خود قرار ده؟ و آن چه که این موضوع را روشن می‌سازد، این فرمایش آن حضرت است که فرمود: در علم خدا برای او ایّام معلومی مقدّر بود. اگر چه همهٔ چیزها در علم خدا هست.

و این آشکار و هویدا است که این زن پیش از این، هرگز ایّام حیض نداشته است، و این سنّت زنی است که برای نخستین بار خون دیده و آن خون، استمرار پیدا کرده است، و بیشترین وقت حیض او، هفت روز و بیشترین وقت پاکی او، بیست و سه روز است تا زمانی که ایّام معلوم برای او پیدا شود و به آن عادت منتقل گردد.

پس همهٔ حالات مستحاضه بر همین سنّت‌های سه گانه است، که زن از یکی از آن‌ها خالی نخواهد بود. اگر برای او روزهای معلومی، ـ چه کم، و چه زیاد باشد، ـ باید آن ایّام را حیض بداند و همان خلقت و طبعش که برای او مقدّر شده که در آن، وقت و عدد معلومی جز ایّام خود او نیست، اگر ایّام بر او مشتبه شود و پس و پیش گردد و رنگ خون بر او مشتبه شود، سنّت او، کمی و زیادی و دگرگونی حالات خون است، و اگر پیش از این ایّام، عادتی نداشته و برای نخستین بار است که خون می‌بیند، مستحاضه خواهد بود،

فَوَقْتُهَا سَبْعٌ وَ طُهْرُهَا ثَلاثٌ وَ عِشْرُونَ.

فَإِنِ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ أَشْهُراً فَعَلَتْ فِي كُلِّ شَهْرٍ كَمَا قَالَ لَهَا: فَإِنِ انْقَطَعَ الدَّمُ فِي أَقَلَّ مِنْ سَبْعٍ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعٍ فَإِنَّهَا تَغْتَسِلُ سَاعَةً تَرَى الطُّهْرَ وَ تُصَلِّي، فَلا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى تَنْظُرَ مَا يَكُونُ فِي الشَّهْرِ الثَّانِي.

فَإِنِ انْقَطَعَ الدَّمُ لِوَقْتِهِ فِي الشَّهْرِ الْأَوَّلِ سَوَاءً حَتَّى تَوَالَى عَلَيْهَا حَيْضَتَانِ أَوْ ثَلاثٌ فَقَدْ عُلِمَ الآنَ أَنَّ ذَلِكَ قَدْ صَارَ لَهَا وَقْتاً وَ خَلْقاً مَعْرُوفاً تَعْمَلُ عَلَيْهِ وَ تَدَعُ مَا سِوَاهُ وَ تَكُونُ سُنَّتَهَا فِيمَا تَسْتَقْبِلُ إِنِ اسْتَحَاضَتْ قَدْ صَارَتْ سُنَّةً إِلَى أَنْ تُحْبَسَ أَقْرَاؤُهَا.

وَإِنَّمَا جُعِلَ الْوَقْتُ أَنْ تَوَالَى عَلَيْهَا حَيْضَتَانِ أَوْ ثَلاثٌ، لِقَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله لِلَّتِي تَعْرِفُ أَيَّامَهَا: دَعِي الصَّلاةَ أَيَّامَ أَقْرَائِكِ.

پس وقت حیض او هفت و پاکی او، بیست و سه روز است.

اگر خون دیدن او چند ماه استمرار پیدا کند، باید در هر ماه همان‌طور که به او فرمود، عمل کند.اگر در کمتر از هفت روز یا بیشتر از هفت روز، خونریزی قطع شود، آن ساعتی که پاک می‌شود، باید غسل کند و نماز بخواند.

او باید به همین صورت عمل کند و انتظار بکشد تا ببیند که در ماه دوم چه می‌شود. اگر خون در همان زمان ماه اوّل قطع شود وتا دو یا سه ماه حیض پشت سرهم به همین صورت شده، خواهد دانست که این برای او وقتی معیّن و عادتی شناخته شده است، که باید بر طبق آن عمل کند و غیر آن را رها کند، و قاعده و سنّت او در آینده نیز همین است که اگر استحاضه شد، بر طبق همین سنّت بنا را گذارد تا این که در ایّام حیض خود بنشیند و نماز را ترک کند.

این که تعیین وقت را زمانی قرار دهد که دو یا سه حیض پشت سر هم واقع شود، به خاطر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن زنی است که ایّام حیض خود را می‌شناخت و حضرت فرمود: در ایّام حیض خود نماز را ترک کن.

فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلِ الْقُرْءَ الْوَاحِدَ سُنَّةً لَهَا فَيَقُولَ: دَعِي الصَّلاةَ أَيَّامَ قُرْئِكِ، وَ لَكِنْ سَنَّ لَهَا الْأَقْرَاءَ وَ أَدْنَاهُ حَيْضَتَانِ فَصَاعِداً، وَ إِذَا اخْتَلَطَ عَلَيْهَا أَيَّامُهَا وَ زَادَتْ وَ نَقَصَتْ حَتَّى لَا تَقِفَ مِنْهَا عَلَى حَدٍّ وَ لَا مِنَ الدَّمِ عَلَى لَوْنٍ عَمِلَتْ بِإِقْبَالِ الدَّمِ وَ إِدْبَارِهِ وَ لَيْسَ لَهَا سُنَّةٌ غَيْرُ هَذَا لِقَوْلِ رَسُولِ اللهِ ﷺ: إِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَدَعِي الصَّلاةَ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْتَسِلِي، وَ لِقَوْلِهِ: إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ أَسْوَدُ يُعْرَفُ كَقَوْلِ أَبِي عليه السلام: إِذَا رَأَيْتِ الدَّمَ الْبَحْرَانِيَّ.

فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَذَلِكَ وَ لَكِنَّ الدَّمَ أَطْبَقَ عَلَيْهَا فَلَمْ تَزَلِ الِاسْتِحَاضَةُ دَارَّةً وَ كَانَ الدَّمُ عَلَى لَوْنٍ وَاحِدٍ وَ حَالَةٍ وَاحِدَةٍ فَسُنَّتُهَا السَّبْعُ وَ الثَّلَاثُ وَ الْعِشْرُونَ، لِأَنَّهَا قِصَّتُهَا كَقِصَّةِ حَمْنَةَ حِينَ قَالَتْ: إِنِّي أَثُجُّهُ ثَجّاً.

پس دانستیم که یک حیض را برای او قرار نداد که بفرماید: در ایّام پاکی نماز را ترک کن، بلکه برای او حیض‌ها را سنّت قرار داد و کمترین آن، دو حیض و بیشترست و اگر ایّام بر او مشتبه شود و کم و زیاد شود و خون او در یک حد و اندازه و در یک رنگ ثابت قرار نگیرد، باید به کمی و زیادی خون عمل کند، و جز این سنّتی ندارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خون زیاد شد، نماز را ترک کن و اگر کم شد، غسل کن». و به دلیل فرمایش آن حضرت که فرمود: «خون حیض سیاه است و شناخته می‌شود»؛ مانند سخن پدرم عليه السلام که فرمود: «هر گاه خون بحرانی شد».

پس اگر امر چنین نشد و خون بر آن زن پوشیده ماند و همیشه استحاضه روان وخون بر یک رنگ و یک حال باشد، سنّت او هفت روز (حیض) و بیست و سه روز (پاکی) است؛ زیرا ماجرای او مانند ماجرای حمنه است، هنگامی که گفت: خون به شدّت از من روان است.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمُسْتَحَاضَةُ تَنْظُرُ أَيَّامَهَا، فَلا تُصَلِّ فِيهَا وَ لَا يَقْرَبْهَا بَعْلُهَا، فَإِذَا جَازَتْ أَيَّامُهَا وَ رَأَتِ الدَّمَ يَثْقُبُ الْكُرْسُفَ اغْتَسَلَتْ لِلظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ تُؤَخِّرُ هَذِهِ وَ تُعَجِّلُ هَذِهِ وَ لِلْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ غُسْلاً تُؤَخِّرُ هَذِهِ وَ تُعَجِّلُ هَذِهِ وَ تَغْتَسِلُ لِلصُّبْحِ وَ تَحْتَشِي وَ تَسْتَثْفِرُ وَ لَا تُحَيِّي.

وَ تَضُمُّ فَخِذَيْهَا فِي الْمَسْجِدِ وَ سَائِرُ جَسَدِهَا خَارِجٌ وَ لَا يَأْتِيهَا بَعْلُهَا فِي أَيَّامِ قُرْئِهَا، وَ إِنْ كَانَ الدَّمُ لَا يَثْقُبُ الْكُرْسُفَ تَوَضَّأَتْ وَ دَخَلَتِ الْمَسْجِدَ وَ صَلَّتْ كُلَّ صَلاةٍ بِوُضُوءٍ وَ هَذِهِ يَأْتِيهَا بَعْلُهَا إِلَّا فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا.

---

۲ ـ معاوية بن عمّار گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

زن مستحاضه بايد ايّام (حيض) خويش را بنگرد، در آن حال نماز به‌جا نياورد و نبايد شوهرش با او نزديكى كند. هنگامى كه ايّامش سپرى شد و ملاحظه نمود كه خون از پنبه مى‌گذرد، بايد براى نماز ظهر و عصر غسل كند، به طورى كه نماز ظهر را به تأخير اندازد و در نماز عصر تجعيل نمايد،و براى نماز مغرب و عشا نيز يک غسل به جاآورد و نماز مغرب را تأخير اندازد و در نماز عشا تعجيل نمايد و براى نماز صبح تعجيل نمايد، و از پنبه استفاده كند، و لباس، يا با پارچهٔ بلندى ميان ران‌هايش را ببندد و نماز تحيّت مسجد نخواند، و در مسجد ران‌هايش را به هم بچسباند و بقيّهٔ بدنش از اين حكم بيرون است و در ايّام حيضش نبايد شوهرش با او نزديكى كند، ولى اگر خون از پنبه عبور نكند، بايد خود را شست و شو داده، وضو گيرد و مى‌تواند داخل مسجد شود و بايد هر نماز را با يک وضو به‌جا آورد، با چنين زنى ـ به استثناى ايّام حيضش ـ شوهرش مى‌تواند نزديكى كند.

۳ ـ مُحَمَّدٌ عَنِ الْفَضْلِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تُسْتَحَاضُ ؟

فَقالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الْمَرْأَةِ تُسْتَحَاضُ.

فَأَمَرَهَا أَنْ تَمْكُثَ أَيَّامَ حَيْضِهَا لَا تُصَلِّ فِيهَا ثُمَّ تَغْتَسِلَ وَ تَسْتَدْخِلَ قُطْنَةً وَ تَسْتَثْفِرَ بِثَوْبٍ ثُمَّ تُصَلِّيَ حَتَّى يَخْرُجَ الدَّمُ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ.

قَالَ: تَغْتَسِلُ الْمَرْأَةُ الدَّمِيَّةُ بَيْنَ كُلِّ صَلاتَيْنِ، وَ الِاسْتِذْفَارُ أَنْ تَطَيَّبَ وَ تَسْتَجْمِرَ بِالدُّخْنَةِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ، وَ الِاسْتِثْفَارُ أَنْ تَجْعَلَ مِثْلَ ثَفْرِ الدَّابَّةِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ:

الْمُسْتَحَاضَةُ إِذَا ثَقَبَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ اغْتَسَلَتْ لِكُلِّ صَلاتَيْنِ وَ لِلْفَجْرِ غُسْلاً وَ

---

۳ ـ محمّد حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ زنی که مستحاضه می‌شود، سؤال نمودم؟

فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود: از رسول خدا صلى الله عليه و آله دربارهٔ زن مستحاضه سؤال شد. حضرتش به او امر کرد که ایّام حیض خود را درنگ نموده و نماز به جا نیاورد، سپس غسل نماید، پنبه‌ای در خود داخل کند و (با دامن لباس و یا پارچه بلندی میان ران‌هایش را محکم ببندد) تا هنگامی که خون از پشت آن پارچه خارج می‌گردد، با همان وضعیّت نماز به جا آورد.

و فرمود: آن زنی که خونریزی دارد، باید بین هر دو نماز یک غسل نماید (در این مورد به تفسیر ذکر شده در حدیث قبل و بعد رجوع شود).

(شیخ کلینی رحمه الله می‌گوید:) استذفار آن است که زن با دُخْنه (نوعی داروی خوشبو، یا چیز دیگری را بر روی عود سوز بخور نمایند)، خود را خوشبو نماید و استثفار آن است که مانند چهار پا، پاها را کنار هم قرار دهد.

۴ ـ سماعه گوید: امام عليه السلام فرمود:

در مستحاضه، اگر خون او از پنبه‌ای بگذرد، برای هر دو نماز و نماز صبح هرکدام یک غسل کند،

إنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ، فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً وَ الْوُضُوءُ لِكُلِّ صَلاةٍ، وَ إنْ أَرَادَ زَوْجُهَا أَنْ يَأْتِيَهَا فَحِينَ تَغْتَسِلُ. هَـذَا إنْ كَانَ دَمُهَا عَبِيطاً، وَ إنْ كَانَتْ صُفْرَةً فَعَلَيْهَا الْوُضُوءُ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمُسْتَحَاضَةُ تَغْتَسِلُ عِنْدَ صَلاةِ الظُّهْرِ فَتُصَلِّي الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ ثُمَّ تَغْتَسِلُ عِنْدَ الْمَغْرِبِ فَتُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ ثُمَّ تَغْتَسِلُ عِنْدَ الصُّبْحِ فَتُصَلِّي الْفَجْرَ، وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَأْتِيَهَا بَعْلُهَا إذَا شَاءَ إلَّا أَيَّامَ حَيْضِهَا فَيَعْتَزِلُهَا بَعْلُهَا.

قَالَ: وَ قَالَ: لَمْ تَفْعَلْهُ امْرَأَةٌ قَطُّ احْتِسَاباً إلَّا عُوفِيَتْ مِنْ ذَلِكَ.

و اگر خون از پنبه نگذرد در هر روز یک غسل و برای هر نماز، وضویی برعهدهٔ اوست و اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، بایستی هنگامی که غسل می‌کند به نزد او آید، و این در صورتی است که خون او تازه باشد و اگر خون زردی بود، بر عهدهٔ اوست که وضو بگیرد.

۵ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زن مستحاضه باید هنگام نماز ظهر غسل کند و نماز ظهر و عصر را به جا آورد، سپس هنگام مغرب غسل کند و نماز مغرب و عشا را به جا آورد. پس از آن، هنگام صبح غسل کند و نماز صبح را به‌جا آورد و اگر شوهرش بخواهد، می‌تواند با او نزدیکی کند، مگر در ایّام حیضش که باید از او دوری کند.

راوی گوید: هم چنین فرمود: هر زنی که عمل مستحاضه را، برای رسیدن به اجر و ثواب خداوندی انجام دهد، از آن آفت بهبود خواهد یافت.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِذَا مَكَثَتِ الْمَرْأَةُ عَشَرَةَ أَيَّامٍ تَرَى الدَّمَ ثُمَّ طَهُرَتْ فَمَكَثَتْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ طَاهِرَةً، ثُمَّ رَأَتِ الدَّمَ بَعْدَ ذَلِكَ أَ تُمْسِكُ عَنِ الصَّلاةِ؟

قَالَ: لَا، هَذِهِ مُسْتَحَاضَةٌ تَغْتَسِلُ وَ تَسْتَدْخِلُ قُطْنَةً بَعْدَ قُطْنَةٍ، وَ تَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلاتَيْنِ بِغُسْلٍ، وَ يَأْتِيهَا زَوْجُهَا إِنْ أَرَادَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ مَوْلَى أَبِي الْمَغْرَاءِ الْعِجْلِيِّ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَحِيضُ ثُمَّ يَمْضِي وَقْتُ طُهْرِهَا وَ هِيَ تَرَى الدَّمَ.

قَالَ: فَقَالَ: تَسْتَظْهِرُ بِيَوْمٍ إِنْ كَانَ حَيْضُهَا دُونَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ، وَ إِنِ اسْتَمَرَّ الدَّمُ فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ، وَ إِنِ انْقَطَعَ الدَّمُ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ.

---

۶ ـ صفوان بن يحيى گويد: به ابا الحسن عليه السلام گفتم: قربانت گردم! هرگاه زن درنگ كند و ده روز خون ببيند، سپس پاک شود و سه روز در پاكى درنگ نمايد و پس از آن خون ببيند، آيا بايد نماز نخواند؟

فرمود: نه، اين زن مستحاضه است و بايد غسل كند و از پنبه‌هاى متعدّد استفاده كند و بين دو نماز را با يک غسل جمع كند و اگر شوهرش بخواهد مى‌تواند با او نزديكى كند.

۷ ـ راوى گويد: از امام صادق عليه السلام دربارۀ زنى كه حيض مى‌شود، سپس از وقت پاكى او مى‌گذرد، ولى هنوز خون مى‌بيند، پرسيدم؟

حضرت فرمود: اگر حيض او كمتر از ده روز باشد، بايد يک روز استظهار كند (يعنى نماز را ترک كند)، اگر خون استمرار يافت، مستحاضه است و اگر خونريزى قطع شد. بايد غسل نمايد و نماز بخواند.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَالْمَرْأَةُ يَكُونُ حَيْضُهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ أَوْ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حَيْضُهَا دَائِمٌ مُسْتَقِيمٌ، ثُمَّ تَحِيضُ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يَنْقَطِعُ عَنْهَا الدَّمُ فَتَرَى الْبَيَاضَ لَا صُفْرَةً وَ لَا دَماً.

قَالَ: تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي.

قُلْتُ: تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي وَ تَصُومُ ثُمَّ يَعُودُ الدَّمُ.

قَالَ: إِذَا رَأَتِ الدَّمَ أَمْسَكَتْ عَنِ الصَّلاةِ وَ الصِّيَامِ.

قُلْتُ: فَإِنَّهَا تَرَى الدَّمَ يَوْماً وَ تَطْهُرُ يَوْماً ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا رَأَتِ الدَّمَ أَمْسَكَتْ وَ إِذَا رَأَتِ الطُّهْرَ صَلَّتْ، فَإِذَا مَضَتْ أَيَّامُ حَيْضِهَا وَ اسْتَمَرَّ بِهَا الطُّهْرُ صَلَّتْ، فَإِذَا رَأَتِ الدَّمَ فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ قَدِ انْتَظَمَتْ لَكَ أَمْرُهَا كُلُّهُ.

راوی گوید: به حضرتش گفتم: زنی که حیض او هفت، یا هشت روز است و همیشه بر یک حالت است و بعد از آن (در یک ماه) سه روز خون می‌بیند، پس از آن، خونریزی قطع می‌شود و سفیدی (پنبهٔ استبرا) را می‌بیند، نه زردی و خون را، حکمش چیست؟

فرمود: باید غسل کند ونماز بخواند.

گفتم: او غسل می‌کند، نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد، ولی بعد از آن، خونریزی برمی‌گردد؟

فرمود: در این صورت باید از نماز و روزه خودداری کند.

گفتم: یک روز خون می‌بیند و یک روز پاک می‌شود.

آن حضرت فرمود: هرگاه خون دید، باید از نماز و روزه خودداری کند و هرگاه پاک شد، باید نماز بخواند، پس هرگاه ایّام حیضش گذشت و پاکی ادامه داشت، نماز بخواند، و اگر خون دید، مستحاضه است. به راستی که همهٔ وظایف مستحاضه را برای تو به طور منظّم بیان کردم.

(۹)
بَابُ مَعْرِفَةِ دَمِ الْحَيْضِ مِنْ دَمِ الاسْتِحَاضَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: دَخَلَتْ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام إمْرَأَةٌ فَسَأَلَتْهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَسْتَمِرُّ بِهَا الدَّمُ فَلا تَدْرِي حَيْضٌ هُوَ أَوْ غَيْرُهُ ؟

قَالَ: فَقَالَ لَهَا: إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ حَارٌّ عَبِيطٌ أَسْوَدُ لَهُ دَفْعٌ وَ حَرَارَةٌ، وَ دَمَ الاسْتِحَاضَةِ أَصْفَرُ بَارِدٌ، فَإِذَا كَانَ لِلدَّمِ حَرَارَةٌ وَ دَفْعٌ وَ سَوَادٌ فَلْتَدَعِ الصَّلاةَ.

قَالَ: فَخَرَجَتْ وَ هِيَ تَقُولُ: وَ اللهِ! أَنْ لَوْ كَانَ امْرَأَةً مَا زَادَ عَلَى هَذَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى؛ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

إِنَّ دَمَ الاسْتِحَاضَةِ وَ الْحَيْضِ لَيْسَ يَخْرُجَانِ مِنْ مَكَانٍ وَاحِدٍ، إِنَّ دَمَ الاسْتِحَاضَةِ بَارِدٌ وَ دَمَ الْحَيْضِ حَارٌّ.

بخش نهم
شناسایی خون حیض از خون استحاضه

۱ ـ حفص بن بختری گوید: زنی خدمت امام صادق عليه‌السلام شرف‌یاب شد و از حضرتش پرسید: خونریزی زنی استمرار پیدا کرده و نمی‌داند که آیا خون حیض است، یا غیر آن؟

حضرت فرمود: خون حیض، گرم، تازه و سیاه است و هنگام خروج دارای شدّت، سرعت و گرمی است و در این هنگام باید نماز را ترک کند، ولی خون استحاضه، زرد و سرد است.

راوی گوید: زن خارج شد در حالی که می‌گفت: به خدا سوگند! حتّی اگر خودش هم زن می‌بود، بیش از این نمی‌گفت.

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

خون استحاضه و حیض از یک جا بیرون نمی‌آیند؛ زیرا خون استحاضه، سرد و خون حیض، گرم است.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ: سَأَلَتْنِي امْرَأَةٌ مِنَّا أَنْ أُدْخِلَهَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام، فَاسْتَأْذَنْتُ لَهَا فَأَذِنَ لَهَا.

فَدَخَلَتْ وَ مَعَهَا مَوْلَاةٌ لَهَا فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ مَا عَنَى بِهَذَا؟

فَقَالَ لَهَا: أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ! إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمْ يَضْرِبِ الْأَمْثَالَ لِلشَّجَرَةِ، إِنَّمَا ضَرَبَ الْأَمْثَالَ لِبَنِي آدَمَ، سَلِي عَمَّا تُرِيدِينَ.

قَالَتْ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوَاتِي بِاللَّوَاتِي مَا حَدُّهُنَّ فِيهِ؟

قَالَ: حَدُّ الزِّنَا، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُتِيَ بِهِنَّ، وَ أُلْبِسْنَ مُقَطَّعَاتٍ مِنْ نَارٍ، وَ قُمِعْنَ بِمَقَامِعَ مِنْ نَارٍ وَ سُرْبِلْنَ مِنَ النَّارِ وَ أُدْخِلَ فِي أَجْوَافِهِنَّ إِلَى رُءُوسِهِنَّ أَعْمِدَةٌ مِنْ نَارٍ وَ قُذِفَ بِهِنَّ فِي النَّارِ.

---

۳ ـ اسحاق بن جریر گوید: زنی از خویشان ما در خواست کرد که او را نزد امام صادق عليه السلام ببرم، برایش اجازه خواستم و حضرت اجازه داد. همراه کنیزش خدمت آن حضرت رسید و گفت: ای ابا عبدالله! مقصود از گفتار خدای تعالی که می‌فرماید: ﴿**زیتونة لاشرقية و لا غربية**﴾ چیست؟

حضرت به او فرمود: ای زن! همانا خدای تعالی مَثَل‌ها را برای درخت نزده، بلکه مَثَل‌ها را برای فرزندان آدم زده است، از آن چه می‌خواهی بپرس؟

گفت: مرا آگاه کن از زنانی که همجنس بازی می‌کنند، حدّ آنان چیست؟

فرمود: حدّ زناست، آن‌گاه که روز قیامت فرا رسد، آنان را می‌آورند که لباس‌های آتشین بر آن‌ها پوشانیده شده و با گرزهای آتشین آن‌ها را می‌زنند، شلوارهای آتشین بر آنان می‌پوشانند و عمودهای آتشین را از زیر تا سرشان فرو می‌کنند و در آتش انداخته می‌شوند.

أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ! إِنَّ أَوَّلَ مَنْ عَمِلَ هَذَا الْعَمَلَ قَوْمُ لُوطٍ، وَ اسْتَغْنَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ، فَبَقِينَ النِّسَاءُ بِغَيْرِ رِجَالٍ فَفَعَلْنَ كَمَا فَعَلَ رِجَالُهُنَّ، لِيَسْتَغْنِيَ بَعْضُهُنَّ بِبَعْضٍ.

فَقَالَتْ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! مَا تَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ تَحِيضُ فَتَجُوزُ أَيَّامُ حَيْضِهَا؟

قَالَ: إِنْ كَانَ حَيْضُهَا دُونَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ اسْتَظْهَرَتْ بِيَوْمٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ هِيَ مُسْتَحَاضَةٌ.

قَالَتْ: فَإِنَّ الدَّمَ يَسْتَمِرُّ بِهَا الشَّهْرَ وَ الشَّهْرَيْنِ وَ الثَّلاثَةَ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالصَّلاةِ؟

قَالَ: تَجْلِسُ أَيَّامَ حَيْضِهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلاتَيْنِ.

فَقَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَيَّامَ حَيْضِهَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهَا وَ كَانَ يَتَقَدَّمُ الْحَيْضُ الْيَوْمَ وَ الْيَوْمَيْنِ وَ الثَّلاثَةَ وَ يَتَأَخَّرُ مِثْلَ ذَلِكَ فَمَا عِلْمُهَا بِهِ؟

قَالَ: دَمُ الْحَيْضِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ، هُوَ دَمٌ حَارٌّ تَجِدُ لَهُ حُرْقَةً، وَ دَمُ الِاسْتِحَاضَةِ دَمٌ فَاسِدٌ بَارِدٌ.

قَالَ: فَالْتَفَتَتْ إِلَى مَوْلَاتِهَا فَقَالَتْ: أَ تَرَاهُ كَانَ امْرَأَةً مَرَّةً؟!

ای زن! نخستین کسی که این عمل را انجام داد، قوم لوط بودند که مردان آن‌ها به مردان اکتفا نمودند و زن‌ها بدون مرد ماندند. پس آن‌ها نیز همان کار را کردند و به یکدیگر اکتفا نمودند.

زن گفت: خداوند شما را نگهدارد! دربارهٔ زنی که حیض می‌شود و ایّام حیض او بیش از مقدار معمول می‌شود، چه می‌فرمایید؟

فرمود: اگر حیض او کمتر از ده روز است، باید یک روز استظهار کند و پس از آن، او مستحاضه است.

زن گفت: اگر خونریزی همچنان یک ماه، دو ماه و سه ماه ادامه یابد، با نماز چه کند؟

فرمود: ایّام معمول حیض خود را باید نماز نخواند و در روزهای بعد برای هر دو نماز، یک بار غسل کند.

عرض کرد: ایّام حیضش مختلف می‌شود، گاهی حیض او یک روز، یا دو روز و سه روز پیش و گاهی نیز پس می‌افتد بنابراین، نمی‌داند که ایّام معمول حیضش چه وقت است.

فرمود: خون حیض نامعلوم نیست، بلکه آن، خونی گرم است که با سوزش همراه است، ولی خون استحاضه فاسد و سرد است.

زن به کنیز خود رو کرد و گفت: می‌بینی؟! گویی یک زمانی زن بوده (که بدین شیوایی این احکام را بیان می‌فرماید).

(۱۰)
بَابُ مَعْرِفَةِ دَمِ الْحَيْضِ وَ الْعُذْرَةِ وَ الْقَرْحَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ؛ وَ رَوَاهُ أَحْمَدُ أَيْضاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: تَزَوَّجَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا جَارِيَةً مُعْصِراً لَمْ تَطْمَثْ، فَلَمَّا اقْتَضَّهَا سَالَ الدَّمُ، فَمَكَثَ سَائِلاً لَا يَنْقَطِعُ نَحْواً مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ.

قَالَ فَأَرَوْهَا الْقَوَابِلَ وَ مَنْ ظَنُّوا أَنَّهُ يُبْصِرُ ذَلِكَ مِنَ النِّسَاءِ فَاخْتَلَفْنَ.

فَقَالَ: بَعْضٌ هَذَا مِنْ دَمِ الْحَيْضِ.

وَ قَالَ بَعْضٌ: هُوَ مِنْ دَمِ الْعُذْرَةِ.

فَسَأَلُوا عَنْ ذَلِكَ فُقَهَاءَهُمْ كَأَبِي حَنِيفَةَ وَ غَيْرِهِ مِنْ فُقَهَائِهِمْ.

بخش دهم
شناسایی خون حیض از خون بکارت و جراحت

۱ ـ خلف بن حمّاد کوفی گوید: یکی از دوستان ما با دختری که تازه به حدّ بلوغ رسیده و هنوز حائض نشده بود، ازدواج کرد، وقتی شوهرش با او نزدیکی کرد، خونریزی کرد و تا ده روز قطع نشد، او را به زن‌های قابله و هرکس را که گمان می‌کردند به مسایل زنان آگاه است، نشان دادند؛ ولی هر کس چیزی می‌گفت. یکی می‌گفت: خون حیض است. دیگری می‌گفت: خون بکارت است.

در این باره از فقهای خود ـمانند ابو حنیفه و دیگرانـ پرسیدند.

فَقَالُوا: هَذَا شَيْءٌ قَدْ أَشْكَلَ، وَ الصَّلاةُ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، فَلْتَتَوَضَّأْ وَ لْتُصَلِّ وَ لْيُمْسِكْ عَنْهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَرَى الْبَيَاضَ، فَإِنْ كَانَ دَمَ الْحَيْضِ لَمْ يَضُرَّهَا الصَّلاةُ، وَ إِنْ كَانَ دَمَ الْعُذْرَةِ كَانَتْ قَدْ أَدَّتِ الْفَرْضَ.

فَفَعَلَتِ الْجَارِيَةُ ذَلِكَ وَ حَجَجْتُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ، فَلَمَّا صِرْنَا بِمِنًى بَعَثْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ لَنَا مَسْأَلَةً قَدْ ضِقْنَا بِهَا ذَرْعاً، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي فآتِيكَ وَ أَسْأَلُكَ عَنْهَا.

فَبَعَثَ إِلَيَّ: إِذَا هَدَأَتِ الرِّجْلُ وَ انْقَطَعَ الطَّرِيقُ فَأَقْبِلْ إِنْ شَاءَ اللهُ.

قَالَ خَلَفٌ: فَرَأَيْتُ اللَّيْلَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ قَلَّ اخْتِلافُهُمْ بِمِنًى تَوَجَّهْتُ إِلَى مِضْرَبِهِ، فَلَمَّا كُنْتُ قَرِيباً إِذَا أَنَا بِأَسْوَدَ قَاعِدٌ عَلَى الطَّرِيقِ، فَقَالَ: مَنِ الرَّجُلُ؟

فَقُلْتُ: رَجُلٌ مِنَ الْحَاجِّ؟

آن‌ها گفتند: این چیزی است که مشکل شده، نماز هم فریضهٔ واجب است. پس باید وضو بگیرد، نماز بخواند و نباید شوهرش با او نزدیکی کند تا پاک شود، در نتیجه اگر خون حیض بود، نمازش بر او ضرری نمی‌رساند، و اگر خون بکارت بود، فریضه را به جا آورده است.

زن جوان طبق این دستور عمل کرد.

من در همان سال به حج رفتم، وقتی به منا رسیدم، برای امام کاظم علیه السلام پیغام فرستادم و گفتم: فدایت گردم! مسأله‌ای برای ما پیش آمده که در حلّ آن ناتوان گشته‌ایم، اگر صلاح می‌دانید خدمت برسم و دربارهٔ آن از شما بپرسم.

حضرت پیغام فرستاد: هرگاه که رفت و آمد به پایان رسید و راه مناسب گشت ـ ان شاء اللّه ـ به سوی ما بیایید.

خلف گوید: شب درنگ کردم تا هنگامی که رفت و آمد مردم درمنا کم شد، به سوی خیمهٔ بزرگ حضرتش رفتم، وقتی نزدیک شدم، فرد سیاهی را دیدم که بر سر راه نشسته بود، گفت: ای مرد! کیستی؟

گفتم: مردی از حاجیانم.

فَقالَ: مَا اسْمُكَ؟

قُلْتُ: خَلَفُ بْنُ حَمَّادٍ.

قَالَ: ادْخُلْ بِغَيْرِ إِذْنٍ، فَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَقْعُدَ هَاهُنَا، فَإِذَا أَتَيْتَ أَذِنْتُ لَكَ.

فَدَخَلْتُ وَ سَلَّمْتُ، فَرَدَّ السَّلامَ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى فِرَاشِهِ وَحْدَهُ مَا فِي الْفُسْطَاطِ غَيْرُهُ.

فَلَمَّا صِرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ سَأَلَنِي وَ سَأَلْتُهُ عَنْ حَالِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ رَجُلاً مِنْ مَوَالِيكَ تَزَوَّجَ جَارِيَةً مُعْصِراً لَمْ تَطْمَثْ فَلَمَّا اقْتَضَّهَا سَالَ الدَّمُ، فَمَكَثَ سَائِلاً لَا يَنْقَطِعُ نَحْواً مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ وَ إِنَّ الْقَوَابِلَ اخْتَلَفْنَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: بَعْضُهُنَّ دَمُ الْحَيْضِ. وَ قَالَ بَعْضُهُنَّ: دَمُ الْعُذْرَةِ، فَمَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَصْنَعَ؟

قَالَ: فَلْتَتَّقِ اللهَ! فَإِنْ كَانَ مِنْ دَمِ الْحَيْضِ فَلْتُمْسِكْ عَنِ الصَّلاةِ حَتَّى تَرَى الطُّهْرَ وَ لْيُمْسِكْ عَنْهَا بَعْلُهَا، وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْعُذْرَةِ فَلْتَتَّقِ اللهَ وَ لْتَتَوَضَّأْ وَ لْتُصَلِّ وَ يَأْتِيهَا بَعْلُهَا إِنْ أَحَبَّ ذَلِكَ.

گفت: نام تو چیست؟

گفتم: خلف بن حمّاد.

گفت: بدون اجازه وارد شو که حضرتش به من امر فرمود که اینجا بنشینم و هرگاه تو آمدی اجازه‌ات دهم.

من وارد شدم، سلام کردم، حضرت جواب داد، در حالی که به تنهایی روی فرشی نشسته بود و کسی در خیمه نبود، همین که پیش رویش نشستم، از حال من پرسید و من نیز از حال حضرتش جویا شدم و گفتم: مردی از دوستداران شما با دختری که تازه به حدّ بلوغ رسیده و هنوز حیض نشده بود، ازدواج کرده است، چون بکارت او را زایل کرد، خونریزی کرد و تا ده روز خون قطع نگردید و زن‌های قابله نظریه‌های مختلفی دادند. بعضی از آن‌ها گفتند: خون حیض است، و بعضی گفتند: خون بکارت است. او چه باید بکند؟

حضرت فرمود: باید تقوای خدا پیشه کند، اگر خون، حیض بود، باید نماز را ترک نماید تا پاک شود، شوهرش از نزدیکی با او خودداری نماید و اگر خون بکارت بود، تقوای خدا پیشه کند، وضو بگیرد، نماز بخواند و اگر شوهرش دوست داشت، می‌تواند به او نزدیکی کند.

فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ لَهُمْ أَنْ يَعْلَمُوا مِمَّا هُوَ حَتَّى يَفْعَلُوا مَا يَنْبَغِي؟

قَالَ: فَالْتَفَتَ يَمِيناً وَ شِمَالاً فِي الْفُسْطَاطِ مَخَافَةَ أَنْ يَسْمَعَ كَلامَهُ أَحَدٌ.

قَالَ: ثُمَّ نَهَدَ إِلَيَّ، فَقَالَ: يَا خَلَفُ! سِرَّ اللهِ، سِرَّ اللهِ فَلا تُذِيعُوهُ وَ لَا تُعَلِّمُوا هَذَا الْخَلْقَ أُصُولَ دِينِ اللهِ، بَلِ ارْضَوْا لَهُمْ مَا رَضِيَ اللهُ لَهُمْ مِنْ ضَلالٍ.

قَالَ: ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ الْيُسْرَى تِسْعِينَ، ثُمَّ قَالَ: تَسْتَدْخِلُ الْقُطْنَةَ ثُمَّ تَدَعُهَا مَلِيّاً ثُمَّ تُخْرِجُهَا إِخْرَاجاً رَفِيقاً، فَإِنْ كَانَ الدَّمُ مُطَوَّقاً فِي الْقُطْنَةِ فَهُوَ مِنَ الْعُذْرَةِ، وَ إِنْ كَانَ مُسْتَنْقِعاً فِي الْقُطْنَةِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ.

قَالَ خَلَفٌ: فَاسْتَخَفَّنِي الْفَرَحُ، فَبَكَيْتُ، فَلَمَّا سَكَنَ بُكَائِي.

قَالَ: مَا أَبْكَاكَ؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَنْ كَانَ يُحْسِنُ هَذَا غَيْرُكَ.

قَالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: وَ اللهِ! إِنِّي مَا أُخْبِرُكَ إِلَّا عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ عَنْ جَبْرَئِيلَ عَنِ اللهِ .

گفتم: چگونه بدانند که از کدام است تا آن چه سزاوار است، انجام دهند؟

حضرت در خیمه به راست و چپ نگاه کرد، از ترس این که کسی سخن او را بشنود. آن‌گاه روی به من کرد و فرمود: ای خلف! این سرّ خداست! سرّ خداست! آن را فاش مکنید و اصول دین خدا را به این مردم (مخالفان) نیاموزید، بلکه به همین اندازه که خداوند، گمراهی را بر آنان خواسته، شما نیز به همان خوشنود باشید.

گوید: سپس حضرتش با دست چپ خود مشت کرده و آن را به شکلی نود گونه در آورد آن‌گاه فرمود: پنبه را درون فرج می‌کند و مدّت زیادی درنگ می‌کند، بعد آن را به آرامی خارج می‌نماید، اگر خون در پنبه به صورت حلقه‌ای شکل بود، از بکارت است، و اگر همهٔ پنبه آغشته به خون بود، از حیض است.

خلف گوید: سرور و خوشحالی وجود مرا گرفت و به گریه افتادم. وقتی گریه‌ام تمام شد، فرمود: چه چیزی تو را به گریه واداشت؟

گفتم: قربانت گردم! چه کسی این مسأله را غیر از شما به این خوبی می‌دانست؟

حضرت دست خود را به آسمان بالا برد و فرمود: به خدا سوگند! من به تو خبر نمی‌دهم مگر از رسول خدا ﷺ، از جبرئیل، از خدای متعال.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوقَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اقْتَضَّ امْرَأَتَهُ أَوْ أَمَتَهُ، فَرَأَتْ دَماً كَثِيراً لَا يَنْقَطِعُ عَنْهَا يَوْماً كَيْفَ تَصْنَعُ بِالصَّلاةِ؟

قَالَ: تُمْسِكُ الْكُرْسُفَ، فَإِنْ خَرَجَتِ الْقُطْنَةُ مُطَوَّقَةً بِالدَّمِ، فَإِنَّهُ مِنَ الْعُذْرَةِ تَغْتَسِلُ وَ تُمْسِكُ مَعَهَا قُطْنَةً وَ تُصَلِّي، فَإِنْ خَرَجَ الْكُرْسُفُ مُنْغَمِساً بِالدَّمِ، فَهُوَ مِنَ الطَّمْثِ تَقْعُدُ عَنِ الصَّلاةِ أَيَّامَ الْحَيْضِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَبَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فَتَاةٌ مِنَّا بِهَا قَرْحَةٌ فِي فَرْجِهَا وَ الدَّمُ سَائِلٌ لَا تَدْرِي مِنْ دَمِ الْحَيْضِ أَوْ مِنْ دَمِ الْقَرْحَةِ ؟

فَقَالَ: مُرْهَا فَلْتَسْتَلْقِ عَلَى ظَهْرِهَا ثُمَّ تَرْفَعُ رِجْلَيْهَا ثُمَّ تَسْتَدْخِلُ إِصْبَعَهَا الْوُسْطَى، فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ، فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ، وَ إِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْقَرْحَةِ.

---

۲ ـ زیادبن سوقه گوید: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ مردی که زن، یا کنیز خود را ازاله بکارت کند و او خونریزی زیادی نماید که یک روز هم از او قطع نشود پرسیدند که با نماز چه کند؟

فرمود: پنبه استعمال می‌کند و چون پنبه راخارج می‌کند، اگر خون پنبه به صورت حلقه به خون آغشته بود، از خون بکارت است، و باید غسل کند و پنبه استعمال کند و نماز بخواند، ولی اگر پنبه خارج شد و همه‌اش آغشته به خون بود، از حیض است و باید در ایّام معلوم حیض، نماز را ترک کند.

۳ ـ ابان گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: زن جوانی از بستگان ما، در فرج خود جراحتّی دارد که خون از آن جاری است، نمی‌داند که آیا این خون، خون حیض است و یا خون جراحت؟

فرمود: به او دستور ده تا برپشت بخوابد، سپس دو پای خود را بلند کند، بعد از آن انگشت میانه را داخل فرج کند. اگر خون از طرف راست بیرون، آید، حیض است، و اگر از طرف چپ خارج شود، از جراحت است.

(۱۱)
بَابُ الْحُبْلَى تَرَى الدَّمَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ أُمَّ وَلَدِي تَرَى الدَّمَ وَ هِيَ حَامِلٌ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالصَّلاةِ ؟

قالَ: فَقالَ لِي: إِذَا رَأَتِ الْحَامِلُ الدَّمَ بَعْدَ مَا تَمْضِي عِشْرُونَ يَوْماً مِنَ الْوَقْتِ الَّذِي كَانَتْ تَرَى فِيهِ الدَّمَ مِنَ الشَّهْرِ الَّذِي كَانَتْ تَقْعُدُ فِيهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ مِنَ الرَّحِمِ وَ لَا مِنَ الطَّمْثِ، فَلْتَتَوَضَّأْ وَ تَحْتَشِي بِكُرْسُفٍ وَ تُصَلِّ، وَ إِذَا رَأَتِ الْحَامِلُ الدَّمَ قَبْلَ الْوَقْتِ الَّذِي كَانَتْ تَرَى فِيهِ الدَّمَ بِقَلِيلٍ، أَوْ فِي الْوَقْتِ مِنْ ذَلِكَ الشَّهْرِ، فَإِنَّهُ مِنَ الْحَيْضَةِ فَلْتُمْسِكْ عَنِ الصَّلاةِ عَدَدَ أَيَّامِهَا الَّتِي كَانَتْ تَقْعُدُ فِي حَيْضِهَا.

بخش یازدهم
حکم زن بارداری که خون می‌بیند

۱ ـ حسین بن نعیم صحّاف گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: کنیز من در حالی که باردار است، خون می‌بیند، باید با نماز چه کند؟

فرمود: هرگاه زن باردار پس از گذشت بیست روز از ابتدای روزی که در آن خون می‌دیده، از آن ماهی که نماز را ترک نموده، خون ببیند، آن خون، نه خون نفاس است و نه حیض. بنابراین، باید وضو بگیرد و پنبه‌ای استعمال کند و نماز بخواند. ولی اگر زن باردار اندکی پیش از وقت معمول خود، یادر همان وقت، از آن ماه خون ببیند، آن خون، حیض است و به اندازهٔ روزهای عادت خود، باید نماز را ترک نماید.

فَإِنِ انْقَطَعَ الدَّمُ عَنْهَا قَبْلَ ذٰلِكَ فَلْتَغْتَسِلْ وَ لْتُصَلِّ، وَ إِنْ لَمْ يَنْقَطِعِ الدَّمُ عَنْهَا إِلَّا بَعْدَ مَا تَمْضِي الْأَيَّامُ الَّتِي كَانَتْ تَرَى فِيهَا الدَّمَ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ، فَلْتَغْتَسِلْ ثُمَّ تَحْتَشِي وَ تَسْتَذْفِرُ وَ تُصَلِّ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ، ثُمَّ لْتَنْظُرْ، فَإِنْ كَانَ الدَّمُ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ لَا يَسِيلُ مِنْ خَلْفِ الْكُرْسُفِ فَلْتَتَوَضَّأْ وَ لْتُصَلِّ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلاةٍ مَا لَمْ تَطْرَحِ الْكُرْسُفَ، فَإِنْ طَرَحَتِ الْكُرْسُفَ عَنْهَا فَسَالَ الدَّمُ وَجَبَ عَلَيْهَا الْغُسْلُ، وَ إِنْ طَرَحَتِ الْكُرْسُفَ وَ لَمْ يَسِلِ الدَّمُ فَلْتَتَوَضَّأْ وَ لْتُصَلِّ وَ لَا غُسْلَ عَلَيْهَا.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ الدَّمُ إِذَا أَمْسَكَتِ الْكُرْسُفَ يَسِيلُ مِنْ خَلْفِ الْكُرْسُفِ صَبِيباً لَايَرْقَأُ، فَإِنَّ عَلَيْهَا أَنْ تَغْتَسِلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلاثَ مَرَّاتٍ وَ تَحْتَشِيَ وَ تُصَلِّيَ وَ تَغْتَسِلَ لِلْفَجْرِ وَ تَغْتَسِلَ لِلظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ تَغْتَسِلَ لِلْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ.

قَالَ: وَ كَذٰلِكَ تَفْعَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ، فَإِنَّهَا إِذَا فَعَلَتْ ذٰلِكَ أَذْهَبَ اللهُ بِالدَّمِ عَنْهَا.

پس اگر پیش از آن، خونریزی قطع شد، باید غسل نماید، نماز بخواند، ولی اگر خونریزی قطع نشد، مگر پس از گذشت یک ـ یا دو روز ـ ایّامی که در آن خون می‌دیده، باید غسل نماید، پنبه‌ای استعمال کند و پارچه‌ای بلند بر خود بندد، و نماز ظهر و عصر خود را بخواند، سپس منتظر بماند که اگر در بین نماز ظهر و عصر و بین مغرب، خون از پشت پنبه عبور نکرد و جاری نشد، باید در وقت هر نماز وضو بگیرد و نماز بخواند تا زمانی‌که پنبه را برنداشته باشد، پس اگر پنبه را بردارد، و خون جاری شود، غسل بر او واجب است، و اگر پنبه را برداشت، ولی خون جاری نشد، باید وضو بگیرد، نماز بخواند، و غسل بر او واجب نیست.

حضرتش فرمود: و اگر خون طوری است که هرگاه پنبه را نگه دارد، باز از پشت آن خون جاری است و قطع نمی‌شود، بر او واجب است که در هر شبانه روز، سه بار غسل کند، از پنبه استفاده کند، نماز بخواند و برای نماز صبح یک غسل، برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا یک غسل نماید.

سپس فرمود: زن مستحاضه نیز چنین کند و اگر چنین کرد، خداوند خونریزی را از او برطرف می‌کند.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحُبْلَى قَدِ اسْتَبَانَ حَبَلُهَا تَرَى مَا تَرَى الْحَائِضُ مِنَ الدَّمِ.

قَالَ: تِلْكَ الْهِرَاقَةُ مِنَ الدَّمِ، إِنْ كَانَ دَماً كَثِيراً أَحْمَرَ فَلا تُصَلِّ، وَ إِنْ كَانَ قَلِيلاً أَصْفَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهَا إِلَّا الْوُضُوءُ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحُبْلَى تَرَى الدَّمَ كَمَا كَانَتْ تَرَى أَيَّامَ حَيْضِهَا مُسْتَقِيماً فِي كُلِّ شَهْرٍ.

فَقَالَ: تُمْسِكُ عَنِ الصَّلاةِ كَمَا كَانَتْ تَصْنَعُ فِي حَيْضِهَا، فَإِذَا طَهُرَتْ صَلَّتْ.

---

۲ ـ محمدّ بن مسلم از یکی از از دو امام (باقر یا صادق) علیهما السلام روایت کرده و گوید: از آن حضرت پرسیدم: زن بارداری است که آثار حمل در او آشکار است و مانند حائض خون می‌بیند.

فرمود: آن خون، باقی‌ماندهٔ خون است، اگر خون، زیاد و سرخ باشد، نباید نماز بخواند، ولی اگر کم و زرد رنگ باشد، چیزی ـ جز وضو ـ بر او واجب نیست.

۳ ـ محمّد بن مسلم از یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهما السلام روایت کرده و گوید: از حضرتش پرسیدم: زن بارداری است که خون می‌بیند، آن‌سان که در هر ماه در ایّام حیض خود، بدون اختلاف خون می‌دیده است.

فرمود: باید نماز را ترک کند، همان‌گونه که در ایّام حیضش ترک می‌نمود، پس هرگاه پاک شد، باید نماز بخواند.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْحُبْلَى تَرَى الدَّمَ وَ هِيَ حَامِلٌ كَمَا كَانَتْ تَرَى قَبْلَ ذَلِكَ فِي كُلِّ شَهْرٍ هَلْ تَتْرُكُ الصَّلاةَ؟

قَالَ: تَتْرُكُ إِذَا دَامَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو دَاوُدَ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ؛ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام. أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحُبْلَى تَرَى الدَّمَ أَ تَتْرُكُ الصَّلاةَ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ الْحُبْلَى رُبَّمَا قَذَفَتْ بِالدَّمِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الْحُبْلَى رُبَّمَا طَمِثَتْ ؟

---

۴ ـ عبد الرحمان بن الحجاج گويد: از امام کاظم عليه السلام پرسيدم: زن بارداری خون می‌بيند، همان طوری که پيش از اين، در هر ماه خون می‌ديده، آيا بايد نماز را ترک کند؟

فرمود: اگر خونريزی ادامه يابد، نماز را ترک کند.

۵ ـ عبداللّه بن سنان گويد: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ زن بارداری که خون می‌بيند سؤال شد که آيا نماز را ترک کند؟

فرمود: آری، چه بسا زن باردار نيز ممکن است خون حيض ببيند.

۶ ـ سليمان بن خالد گويد: به امام صادق عليه السلام گفتم: قربانت گردم! آيا زن باردار ممکن است، حيض شود؟

فَقالَ: نَعَمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْوَلَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ غِذَاؤُهُ الدَّمُ فَرُبَّمَا كَثُرَ فَفَضَلَ عَنْهُ، فَإِذَا فَضَلَ دَفَعَتْهُ فَإِذَا دَفَعَتْهُ حَرُمَتْ عَلَيْهَا الصَّلاةُ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِذَا كَانَ كَذَلِكَ تَأَخَّرَ الْوِلَادَةُ.

(۱۲)

بَابُ النُّفَسَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

النُّفَسَاءُ تَكُفُّ عَنِ الصَّلاةِ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا الَّتِي كَانَتْ تَمْكُثُ فِيهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ، وَ تَعْمَلُ كَمَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ.

فرمود: آری، و آن به خاطر این است که غذای کودک در رحم مادر، خون است و چه بسا که خون از غذای او زیادتر شود، و چون زیادتر شد، آن را دفع می‌نماید، و هر وقت آن را دفع کرد، نماز بر او حرام می‌شود.

در روایت دیگری آمده است: هرگاه زن باردار خون ببیند، زایمان او به تأخیر می‌افتد.

بخش دوازدهم

احکام زن زائو

۱ ـ زراره گوید: (امام باقر ـ یا صادق) علیهما السلام فرمود:

زن زائو، باید به اندازهٔ ایّام حیض خود که درنگ می‌کرده، نماز را ترک کند، سپس غسل نموده، همانند زن مستحاضه عمل نماید.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ امْرَأَةَ عَبْدِ الْمَلِكِ وَلَدَتْ فَعَدَّ لَهَا أَيَّامَ حَيْضِهَا ثُمَّ أَمَرَهَا فَاغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ وَ أَمَرَهَا أَنْ تَلْبَسَ ثَوْبَيْنِ نَظِيفَيْنِ وَ أَمَرَهَا بِالصَّلاةِ.

فَقَالَتْ لَهُ: لَا تَطِيبُ نَفْسِي أَنْ أَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَدَعْنِي أَقُومُ خَارِجاً عَنْهُ وَأَسْجُدُ فِيهِ.

فَقالَ: قَدْ أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ قَالَ، فَانْقَطَعَ الدَّمُ عَنِ الْمَرْأَةِ وَ رَأَتِ الطُّهْرَ. وَ أَمَرَ عَلِيٌّ عليه السلام بِهَذَا قَبْلَكُمْ، فَانْقَطَعَ الدَّمُ عَنِ الْمَرْأَةِ، وَ رَأَتِ الطُّهْرَ فَمَا فَعَلَتْ صَاحِبَتُكُمْ؟

قُلْتُ: مَا أَدْرِي.

---

۲ ـ عبد الرحمان بن اعین گوید: خدمت حضرتش عليه السلام عرض کردم: همسر عبد الملک زایمان کرده است و عبد الملک ایّام حیض او را تعیین کرده که آن مقدار را دوران قاعدگی قرار دهد، سپس به او دستور داده که غسل نماید، پنبه بر خود گذارد ودو لباس پاکیزه بپوشد و نماز بخواند.

ولی زنش به او گفته است: دلم روا نمی‌دهد که با این حال به مسجد داخل شوم، مرا واگذار که خارج از مسجد نماز بخوانم.

امام عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز همین طور دستور داده وفرمود. پس چون چنین دستور داد، خونریزی زن قطع شد و او پاک گشت، و علی عليه السلام نیز پیش از شما به همین صورت امر فرموده، سپس خونریزی زن قطع شد و پاک گشت حال بگو: زن عبد الملک چه کرد؟

گفتم: نمی‌دانم.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلَتِ امْرَأَةٌ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام فَقَالَتْ: إِنِّي كُنْتُ أَقْعُدُ مِنْ نِفَاسِي عِشْرِينَ يَوْماً حَتَّى أَفْتَوْنِي بِثَمانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً.

فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ علیه‌السلام: وَ لِمَ أَفْتَوْكِ بِثَمانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً؟

فَقالَ رَجُلٌ: لِلْحَدِيثِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ حِينَ نَفِسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ.

فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ علیه‌السلام: إِنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتْ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ قَدْ أُتِيَ بِهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً، وَ لَوْ سَأَلَتْهُ قَبْلَ ذَلِكَ لَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَ تَفْعَلَ مَا تَفْعَلُهُ الْمُسْتَحَاضَةُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: النُّفَسَاءُ مَتَى تُصَلِّي؟

---

۳ ـ علی بن ابراهیم از پدرش در روایت مرفوعه‌ای نقل می‌کند: زنی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: در دوران زایمان بیست روز نماز را ترک می‌نمودم، ولی مرا به هیجده روز فتوا دادند که نماز را ترک گویم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیا می‌دانی برای چه به هیجده روز فتوا دادند؟!

مردی (از حاضران در مجلس) گفت: به دلیل حدیثی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که به اسماء بنت عمیس هنگامی که محمّد بن ابی بکر را زاییده بود، چنین حکم فرمود.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اسماء وقتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید که هیجده روز از زایمانش گذشته بود، ولی اگر پیش از آن سؤال کرده بود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او دستور می‌فرمود که غسل کند و عمل مستحاضه را انجام دهد.

۴ ـ زراره گوید: به امام علیه‌السلام گفتم: زنی زائو کی باید نماز بخواند؟

قَالَ: تَقْعُدُ بِقَدْرِ حَيْضِهَا وَ تَسْتَظْهِرُ بِيَوْمَيْنِ، فَإِنِ انْقَطَعَ الدَّمُ وَ إِلَّا اغْتَسَلَتْ وَاحْتَشَتْ وَ اسْتَثْفَرَتْ وَ صَلَّتْ، وَ إِنْ جَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ تَعَصَّبَتْ وَ اغْتَسَلَتْ، ثُمَّ صَلَّتِ الْغَدَاةَ بِغُسْلٍ وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِغُسْلٍ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ بِغُسْلٍ، وَ إِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ صَلَّتْ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ.

قُلْتُ: وَ الْحَائِضُ؟

قَالَ: مِثْلُ ذَلِكَ سَوَاءً، فَإِنِ انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ وَ إِلَّا فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ تَصْنَعُ مِثْلَ النُّفَسَاءِ سَوَاءً ثُمَّ تُصَلِّي وَ لَا تَدَعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ».

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو دَاوُدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

فرمود: باید به اندازهٔ دوران حیض خود دوران قاعدگی قرار دهد و نماز را ترک کند و دو روز استظهار کند، اگر خونریزی قطع شد که خوب و اگر قطع نشد، باید غسل کند، پنبه‌ای استفاده کند و پارچه‌ای بر آن ببندد و نماز بخواند، و اگر خون از پنبه بگذرد، دستمالی بر آن بسته و غسل نماید، سپس نماز صبح را به یک غسل، نماز ظهر و عصر را به یک غسل و نماز مغرب و عشا را به غسل دیگری بخواند؛ ولی اگر خون از پنبه نگذرد، همه را به یک غسل بخواند.

گفتم: حکم زن حائض چیست؟

فرمود: مانند همین زن است. پس اگر خونریزی قطع شود که خوب، ولی اگر قطع نشد، او مستحاضه است و همانند زن زائو عمل نماید، سپس نماز بخواند و به هر حال، نباید نماز را ترک کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «نماز ستون دین شماست».

۵ ـ یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

تَجْلِسُ النُّفَسَاءُ أَيَّامَ حَيْضِهَا الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُ، ثُمَّ تَسْتَظْهِرُ وَ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تَقْعُدُ النُّفَسَاءُ أَيَّامَهَا الَّتِي كَانَتْ تَقْعُدُ فِي الْحَيْضِ وَ تَسْتَظْهِرُ بِيَوْمَيْنِ.

(۱۳)

بَابُ النُّفَسَاءِ تَطْهُرُ ثُمَّ تَرَى الدَّمَ أَوْ رَأَتِ الدَّمَ قَبْلَ أَنْ تَلِدَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ نَفِسَتْ فَتَرَكَتِ الصَّلَاةَ ثَلَاثِينَ يَوْماً ثُمَّ تَطَهَّرَتْ ثُمَّ رَأَتِ الدَّمَ بَعْدَ ذَلِكَ.

قَالَ: تَدَعُ الصَّلَاةَ، لِأَنَّ أَيَّامَهَا أَيَّامُ الطُّهْرِ وَ قَدْ جَازَتْ أَيَّامُ النِّفَاسِ.

زن زائو باید به اندازهٔ دوران حیض خود، دوران قاعدگی قرار دهد، سپس استظهار کرده، غسل نماید و نماز بخواند.

۶ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زن زائو باید به قدر ایّام حیض، دوران قاعدگی قرار دهد و دو روز استظهار کند.

بخش سیزدهم

حکم زن زائویی که پس از پاکیزگی یا پیش از زایمان خون می‌بیند

۱ ـ عبداللّٰه بن مغیره گوید: امام کاظم عليه السلام دربارهٔ زن زائویی که سی روز نماز را ترک نموده بود، سپس پاک شده و پس از آن، باز خون دیده بود، فرمود:

باید نماز را ترک کند؛ زیرا در ایّام پاکی است و ایّام نفاس او گذشته است.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاإِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ نَفِسَتْ فَمَكَثَتْ ثَلاثِينَ يَوْماً أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ طَهُرَتْ وَ صَلَّتْ ثُمَّ رَأَتْ دَماً أَوْ صُفْرَةً.

قَالَ: إِنْ كَانَتْ صُفْرَةً فَلْتَغْتَسِلْ وَ لْتُصَلِّ وَ لَا تُمْسِكْ عَنِ الصَّلاةِ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ يُصِيبُهَا الطَّلْقُ أَيَّاماً أَوْ يَوْمَيْنِ فَتَرَى الصُّفْرَةَ أَوْ دَماً ؟

فَقَالَ: تُصَلِّي مَا لَمْ تَلِدْ، فَإِنْ غَلَبَهَا الْوَجَعُ فَفَاتَهَا صَلاةٌ لَمْ تَقْدِرْ أَنْ تُصَلِّيَهَا مِنَ الْوَجَعِ فَعَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلاةِ بَعْدَ مَا تَطْهُرُ.

---

۲ ـ عبد الرحمان بن حجّاج گويد: از امام كاظم عليه السلام پرسيدم: زنى كه زايمان كرده و سى روز، يا بيشتر درنگ نموده، سپس پاک شده و نماز خوانده است و پس از آن خون يا لكّهٔ زردى ديده است چه حكمى دارد؟

فرمود: اگر لكّهٔ زردى ببيند، بايد غسل نمايد، نماز بخواند و نبايد نماز را ترک كند.

۳ ـ عمّار بن موسى گويد: امام صادق عليه السلام دربارهٔ زنى كه دو روز يا بيشتر دچار درد زايمان مى شود و لكّهٔ زردى، يا خون مى‌بيند، فرمود:

تا زمانى كه نزاييده، بايد نماز بخواند، اگر درد بر او غلبه نمود و نمازى از او فوت شد و به جهت درد، نتوانست نماز بخواند، بايد بعد از آن كه پاک شد، قضاى آن را به جا آورد.

(١٤)
بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْحَائِضِ فِي أَوْقَاتِ الصَّلاةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْحَائِضِ تَطَهَّرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ تَذْكُرُ اللهَ.

قَالَ: أَمَّا الطُّهْرُ فَلا، وَ لَكِنَّهَا تَتَوَضَّأُ فِي وَقْتِ الصَّلاةِ ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَ تَذْكُرُ اللهَ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَمَّادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

تَتَوَضَّأُ الْمَرْأَةُ الْحَائِضُ إِذَا أَرَادَتْ أَنْ تَأْكُلَ، وَ إِذَا كَانَ وَقْتُ الصَّلاةِ تَوَضَّأَتْ وَاسْتَقْبَلَتِ الْقِبْلَةَ وَ هَلَّلَتْ وَ كَبَّرَتْ وَ تَلَتِ الْقُرْآنَ وَ ذَكَرَتِ اللهَ .

بخش چهاردهم
احکامی که در اوقات نماز بر حائض واجب است

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ حائض پرسیدم که آیا روز جمعه می‌تواند غسل کند و به ذکر خدا مشغول شود؟

فرمود: غسل نه، ولی در وقت نماز، وضو بگیرد، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر خداوند شود.

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اگر زن حائض خواست چیزی بخورد وضو بگیرد، و هر گاه وقت نماز فرارسید، وضو بگیرد، رو به قبله شود، تهلیل و تکبیر گوید، قرآن بخواند وخدای را یاد نماید.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

يَنْبَغِي لِلْحَائِضِ أَنْ تَتَوَضَّأَ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلاةٍ ثُمَّ تَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ وَ تَذْكُرَ اللهَ مِقْدَارَ مَا كَانَتْ تُصَلِّي.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ طَامِثاً فَلا تَحِلُّ لَهَا الصَّلاةُ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَتَوَضَّأَ وُضُوءَ الصَّلاةِ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلاةٍ، ثُمَّ تَقْعُدَ فِي مَوْضِعٍ طَاهِرٍ وَ تَذْكُرَ اللهَ وَ تُسَبِّحَهُ وَ تُحَمِّدَهُ وَ تُهَلِّلَهُ كَمِقْدَارِ صَلاتِهَا ثُمَّ تَفْرُغُ لِحَاجَتِهَا.

---

۳ ـ زید شحّام گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

سزاوار است که حائض به هنگام هر نمازی، وضو بگیرد، سپس رو به قبله نماید و به اندازه‌ای که در حال پاکی نماز می‌خواند، خدا را یاد نماید.

۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

هر گاه زن، حائض شود، جایز نیست که نماز بخواند، و بر اوست که در وقت هر نماز وضو بگیرد، در جای پاکی بنشیند وبه اندازه وقت نمازش، خداوند عزیز و جلیل را یاد نموده، تهلیل و تسبیح گوید، سپس در پی کار خود رود.

(۱۵)

بَابُ الْمَرْأَةِ تَحِيضُ بَعْدَ دُخُولِ وَقْتِ الصَّلاةِ قَبْلَ أَنْ تُصَلِّيَهَا أَوْ تَطْهُرُ قَبْلَ دُخُولِ وَقْتِهَا فَتَتَوَانَى فِي الْغُسْلِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عليه‌السلام قُلْتُ: الْمَرْأَةُ تَرَى الطُّهْرَ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالصَّلاةِ؟

قَالَ: إِذَا رَأَتِ الطُّهْرَ بَعْدَ مَا يَمْضِي مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ فَلا تُصَلِّي إِلَّا الْعَصْرَ، لِأَنَّ وَقْتَ الظُّهْرِ دَخَلَ عَلَيْهَا وَ هِيَ فِي الدَّمِ وَ خَرَجَ عَنْهَا الْوَقْتُ وَ هِيَ فِي الدَّمِ فَلَمْ يَجِبْ عَلَيْهَا أَنْ تُصَلِّيَ الظُّهْرَ وَ مَا طَرَحَ اللهُ عَنْهَا مِنَ الصَّلاةِ وَ هِيَ فِي الدَّمِ أَكْثَرُ.

بخش پانزدهم

زنی که بعد از فرارسیدن وقت نماز و پیش از خواندن آن، حائض می‌گردد یا پیش از دخول وقت پاک می‌شود و در غسل سهل انگاری می‌کند

۱ ـ فضل بن یونس گوید: از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم: زنی که پیش از غروب آفتاب پاک می‌شود، باید با نماز چه کند؟

فرمود: اگر پاکی را پس از گذشت چهار گام از سایهٔ آفتاب ببیند، فقط نماز عصر را می‌خواند، زیرا او در وقت نماز ظهر، در حال حیض بود، و وقت آن خارج شده که هنوز او در حال حیض بوده است. پس بر او واجب نیست که نماز ظهر را بخواند، و نمازهایی را که خداوند در حال حیض از او برداشته، بیش از این‌هاست.

قَـالَ: وَ إِذَا رَأَتِ الْـمَرْأَةُ الدَّمَ بَـعْدَ مَـا يَـمْضِي مِـنْ زَوَالِ الشَّـمْسِ أَرْبَـعَةُ أَقْـدَامٍ فَلْتُمْسِكْ عَنِ الصَّلاةِ فَإِذَا طَهُرَتْ مِنَ الدَّمِ فَلْتَقْضِ صَـلاةَ الظُّـهْرِ، لِأَنَّ وَقْتَ الظُّـهْرِ دَخَلَ عَلَيْهَا وَ هِيَ طَاهِرٌ وَ خَرَجَ عَنْهَا وَقْتُ الظُّـهْرِ وَ هِـيَ طَـاهِرٌ، فَـضَيَّعَتْ صَـلاةَ الظُّهْرِ، فَوَجَبَ عَلَيْهَا قَضَاؤُهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْـنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْحَائِضِ تَطْهُرُ عِنْدَ الْعَصْرِ تُصَلِّي الْأُولَى؟

قَالَ: لَا، إِنَّمَا تُصَلِّي الصَّلاةَ الَّتِي تَطْهُرُ عِنْدَهَا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

سپس فرمود: و اگر زن بعد از گذشت چهار گام از سایهٔ خورشید، خون ببیند، نباید نماز بخواند، و وقتی که از خون پاک شد، باید نماز ظهر را قضا نماید؛ زیرا وقت ظهر بر او داخل شده و او پاک بوده و در حالی که پاک بوده وقت خارج شده است. پس نماز ظهر را ضایع نموده و قضای آن بر او واجب می‌شود.

۲ ـ معمر بن یحیی گوید: از امام باقر علیه السلام دربارهٔ زن حائض که هنگام نماز عصر، پـاک می‌شود، پرسیدم که آیا نماز ظهر را باید به جا آورد؟

فرمود: نه، نمازی را باید بخواند که در وقت آن پاک بوده است.

۳ ـ ابی عبیده گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الطُّهْرَ وَ قَدْ دَخَلَ عَلَيْهَا وَقْتُ الصَّلاةِ ثُمَّ أَخَّرَتِ الْغُسْلَ حَتَّى تَدْخُلَ وَقْتُ صَلاةٍ أُخْرَى كَانَ عَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلاةِ الَّتِي فَرَّطَتْ فِيهَا، فَإِذَا طَهُرَتْ فِي وَقْتِ وُجُوبِ الصَّلاةِ فَأَخَّرَتِ الصَّلاةَ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلاةٍ أُخْرَى، ثُمَّ رَأَتْ دَماً كَانَ عَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلاةِ الَّتِي فَرَّطَتْ فِيهَا.

٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

أَيُّمَا امْرَأَةٌ رَأَتِ الطُّهْرَ وَ هِيَ قَادِرَةٌ عَلَى أَنْ تَغْتَسِلَ فِي وَقْتِ صَلاةٍ فَفَرَّطَتْ فِيهَا حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلاةٍ أُخْرَى كَانَ عَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلاةِ الَّتِي فَرَّطَتْ فِيهَا، وَإِنْ رَأَتِ الطُّهْرَ فِي وَقْتِ صَلاةٍ فَقَامَتْ فِي تَهْيِئَةِ ذَلِكَ فَجَازَ وَقْتُ صَلاةٍ وَ دَخَلَ وَقْتُ صَلاةٍ أُخْرَى، فَلَيْسَ عَلَيْهَا قَضَاءٌ وَ تُصَلِّي الصَّلاةَ الَّتِي دَخَلَ وَقْتُهَا.

هرگاه زنی پاک شود، در حالی که وقت نماز فرارسیده و کوتاهی کند و غسل را به تأخیر اندازد، تا وقت نمازی دیگر فرارسد، قضای نمازی را که در انجام آن کوتاهی کرده بر او واجب می‌شود. و هرگاه به هنگام وجوب نماز پاک شود، نماز را به تأخیر اندازد تا وقت نماز دیگری فرارسد، سپس خونریزی کند، قضای نمازی که در انجام آن کوتاهی کرده بر او واجب می‌شود.

۴ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر زنی که پاک شود و بتواند وقت نماز، غسل نماید، ولی کوتاهی کند تا وقت نماز دیگری فرارسد، قضای آن نمازی که در انجام آن کوتاهی نموده، بر او واجب است.

و اگر در وقت نماز پاک شود و برای تهیّهٔ مقدّمات آن برخیزد و وقت آن نماز بگذرد و وقت نماز دیگری فرارسد، قضای آن نماز بر او واجب نیست و باید آن نمازی را که وقت آن داخل شده، بخواند.

۵ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَكُونُ فِي صَلاةِ الظُّهْرِ وَ قَدْ صَلَّتْ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَرَى الدَّمَ.

قَالَ: تَقُومُ مِنْ مَسْجِدِهَا وَ لَا تَقْضِي الرَّكْعَتَيْنِ، وَ إِنْ كَانَتْ رَأَتِ الدَّمَ وَ هِيَ فِي صَلاةِ الْمَغْرِبِ وَ قَدْ صَلَّتْ رَكْعَتَيْنِ فَلْتَقُمْ مِنْ مَسْجِدٍ، فَإِذَا طَهُرَتْ فَلْتَقْضِ الرَّكْعَةَ الَّتِي فَاتَتْهَا مِنَ الْمَغْرِبِ.

(۱٦)
بَابُ الْمَرْأَةِ تَكُونُ فِي الصَّلاةِ فَتَحُسُّ بِالْحَيْضِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ فِي الصَّلاةِ فَتَظُنُّ أَنَّهَا قَدْ حَاضَتْ.

قَالَ: تُدْخِلُ يَدَهَا فَتَمَسُّ الْمَوْضِعَ، فَإِنْ رَأَتْ شَيْئاً انْصَرَفَتْ، وَ إِنْ لَمْ تَرَ شَيْئاً أَتَمَّتْ صَلاتَهَا.

---

۵ ـ ابو ورد گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: زنی مشغول نماز ظهر است، دو رکعت آن را خوانده، ولی در همان حال خون می‌بیند.

فرمود: باید نماز را از همان جا رها کند و قضای دو رکعت مانده لازم نیست، ولی اگر در حال خواندن نماز مغرب باشد و خون ببیند و در حالی که دو رکعت آن را خوانده، باید نماز را رها کند و هنگامی که پاک شد، آن یک رکعت از نماز مغرب را که از او فوت شده، قضا کند.

بخش شانزدهم
حکم زنی که در حال نماز، احساس می‌کند که حائض شده است

۱ ـ عمّار بن موسی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ زنی که در حال نماز احساس می‌کند که حائض شده است فرمود:

باید با دست خود به آن محل دست بکشد، اگر خونی مشاهده شد، نماز را رها کند و اگر چیزی ندید، نمازش را به پایان برساند.

(۱۷)
بَابُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَ لَا تَقْضِي الصَّلَاةَ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليهما السلام قَالَا:

الْحَائِضُ تَقْضِي الصِّيَامَ وَ لَا تَقْضِي الصَّلَاةَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: اَلْحَائِضُ تَقْضِي الصَّلَاةَ؟

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: تَقْضِي الصَّوْمَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: مِنْ أَيْنَ جَاءَ هَذَا؟

قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ.

بخش هفدهم
زن حائض روزه را قضا می‌کند ولی نماز را قضا نمی‌کند

۱ ـ راوی گوید: امام باقر و امام صادق عليهما السلام فرمودند:

حائض، باید روزهٔ فوت شده را قضا کند، ولی نباید نماز را قضا کند.

۲ ـ حسین بن راشد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا حائض باید نماز را قضا کند؟

فرمود: نه.

گفتم: روزه را چه‌طور؟ آیا باید قضا کند؟

فرمود: آری.

گفتم: این تفاوت میان این دو فریضه، از کجا ناشی شده است؟

فرمود: نخستین کسی که در دین قیاس کرد، ابلیس بود.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ قَضَاءِ الْحَائِضِ الصَّلاةَ ثُمَّ تَقْضِي الصَّوْمَ.

قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّلاةَ، وَ عَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ وَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله كَانَ يَأْمُرُ بِذَلِكَ فَاطِمَةَ وَ كَانَتْ تَأْمُرُ بِذَلِكَ الْمُؤْمِنَاتِ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلًّى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: إِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ رَوَى عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ لَهُ: إِنَّ الْحَائِضَ تَقْضِي الصَّلاةَ ؟

فَقالَ: مَا لَهُ؟ لَا وَفَّقَهُ اللهُ! إِنَّ امْرَأَةَ عِمْرَانَ نَذَرَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مُحَرَّراً، وَ الْمُحَرَّرُ لِلْمَسْجِدِ يَدْخُلُهُ ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ أَبَداً، فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ:

---

۳ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه‌السلام درباره قضای نماز و روزهٔ حائض پرسیدم.

فرمود: بر او واجب نیست که نماز را قضا کند، ولی روزهٔ ماه رمضان را باید قضا نماید.

سپس رو به من کرد، و فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فاطمه (بنت ابی جحش) را به این حکم دستور فرمود، و او نیز به زنان مؤمنه چنین امر می‌کرد.

۴ ـ اسماعیل جعفی گوید: به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: مغیرة بن سعید از شما روایت کرده که شما فرموده‌اید: حائض، باید نماز را قضا کند!؟

فرمود: او را چه شده است! خداوند او را موفّق نگرداند! زن عمران (مادر مریم) نذر کرد که آن چه در شکم دارد برای عبادت خدا در مسجد باشد، و چنین فردی هرگز نباید از مسجد خارج شود، هنگامی که زایمان کرد گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهٰا أُنْـثىٰ... وَ لَـيْسَ الذَّكَـرُ كَـالْأُنْثىٰ فَـلَمّٰا﴾ وَضَـعَتْهَا أَدْخَـلَتْهَا الْـمَسْجِدَ فَسَاهَمَتْ عَلَيْهَا الْأَنْبِيَاءُ، فَأَصَابَتِ الْقُرْعَةُ زَكَرِيَّا علیه‌السلام، وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا علیه‌السلام فَلَمْ تَـخْرُجْ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى بَلَغَتْ فَلَمَّا بَلَغَتْ مَا تَبْلُغُ النِّسَاءُ خَرَجَتْ فَهَلْ كَانَتْ تَقْدِرُ عَـلَى أَنْ تَقْضِيَ تِلْكَ الْأَيَّامَ الَّتِي خَرَجَتْ وَ هِيَ عَلَيْهَا أَنْ تَكُونَ الدَّهْرَ فِي الْمَسْجِدِ؟!

(۱۸)
بَابُ الْحَائِضِ وَ النُّفَسَاءِ تَقْرَءَانِ الْقُرْآنَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَـمَّادٍ عَـنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ:
الْحَائِضُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ تَحْمَدُ اللهَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ:
تَقْرَأُ الْحَائِضُ الْقُرْآنَ وَ النُّفَسَاءُ وَ الْجُنُبُ أَيْضاً.

«پروردگارا! من او را دختر زاييدم، در حالى كه پسر مانند دختر نيست». پس از زايمان، او را به مسجد برد. پيامبران هر كدام براى نگهدارى او قرعه زدند، تا اين كـه قـرعه بـه نـام زكريا علیه‌السلام افتاد و زكريا علیه‌السلام كفالت او را به عهده گرفت، ولى مريم از مسجد بيرون نيامد تا اين كه به حدِّ بلوغ رسيد. وقتى به سن بلوغ و حدّى كه زنان به آن مى‌رسند، رسيد از مسجد بيرون آمد، آيا او مى‌توانست نمازهاى آن ايّامى را كه بيرون از مسجد بود، قضا نمايد، حال آن كه بر او واجب بود كه تمام زندگى خود را در مسجد سپرى كند؟!

بخش هيجدهم
حكم قرآن خواندن زن حائض و زائو

۱ ـ معاوية بن عمّار گويد: امام صادق علیه‌السلام فرمود: حائض مى‌تواند قرآن بخواند و حمد خدا بگويد.

۲ ـ زيد شحّام گويد: امام صادق علیه‌السلام فرمود:
حائض، زن زائو و جنب مى‌توانند قرآن قرائت كنند.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الطَّامِثِ تَسْمَعُ السَّجْدَةَ.

قَالَ: إِنْ كَانَتْ مِنَ الْعَزَائِمِ فَلْتَسْجُدْ إِذَا سَمِعَتْهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّعْوِيذِ يُعَلَّقُ عَلَى الْحَائِضِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، إِذَا كَانَ فِي جِلْدٍ أَوْ فِضَّةٍ أَوْ قَصَبَةِ حَدِيدٍ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّعْوِيذِ يُعَلَّقُ عَلَى الْحَائِضِ.

قَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ.

قَالَ: وَ قَالَ: تَقْرَؤُهُ وَ تَكْتُبُهُ وَ لَا تُصِيبُهُ يَدُهَا.

وَ رُوِيَ: أَنَّهَا لَا تَكْتُبُ الْقُرْآنَ.

---

۳ ـ ابو عبیده گوید: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ زن حائضی که آیهٔ سجده را می‌شنود، سؤال کردم.

فرمود: اگر آیه‌ای از سوره‌های عزائم را بشنود، باید سجده کند.

۴ ـ منصور بن حازم گوید: از امام جعفر صادق عليه السلام درباره تعویذ (آیاتی از قرآن که به دلایلی می‌نویسند و با خود حمل می‌کنند) پرسیدم که آیا می‌توان بر زن حائض آویخت؟

فرمود: آری، اگر در پوست یا نقره ویا لولهٔ آهنی محفوظ باشد، اشکالی ندارد.

۵ ـ داوود بن فرقد گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ تعویذ پرسیدم که آیا می‌توان بر زن حائض آویخت؟

فرمود: آری، ایرادی ندارد.

و فرمود: می تواند آن را بخواند و بنویسد، ولی نباید بدان دست زند.

و روایت شده است که: زن حائض نباید قرآن را بنویسد.

(۱۹)

بَابُ الْحَائِضِ تَأْخُذُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ لَا تَضَعُ فِيهِ شَيْئاً

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ كَيْفَ صَارَتِ الْحَائِضُ تَأْخُذُ مَا فِي الْمَسْجِدِ وَ لَا تَضَعُ فِيهِ ؟

فَقَالَ: لِأَنَّ الْحَائِضَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَضَعَ مَا فِي يَدِهَا فِي غَيْرِهِ، وَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَأْخُذَ مَا فِيهِ إِلَّا مِنْهُ.

بخش نوزدهم

زن حائض می‌تواند چیزی را از مسجد بردارد، ولی نمی‌تواند چیزی را در آن بگذارد

۱ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدم: چراحائض می‌تواند چیزی را از مسجد بردارد، ولی نمی‌تواند چیزی را در آن بگذارد؟

فرمود: برای این که حائض می‌تواند آن چه را در دست اوست، در غیر مسجد بگذارد، ولی نمی‌تواند آن چه راکه در مسجد است بردارد مگر از خود مسجد.

(۲۰)
بَابُ الْمَرْأَةِ يَرْتَفِعُ طَمْثُهَا ثُمَّ يَعُودُ وَ حَدِّ الْيَأْسِ مِنَ الْمَحِيضِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ ذَهَبَ طَمْثُهَا سِنِينَ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهَا شَيْءٌ.

قَالَ: تَتْرُكُ الصَّلاةَ حَتَّى تَطْهُرَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

اَلْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ حَدُّهَا خَمْسُونَ سَنَةً.

وَ رُوِيَ: سِتُّونَ سَنَةً أَيْضاً.

بخش بیستم
حکم زنی که یائسه شده، ولی دوباره حیض می‌بیند، و نشانه و حدِّ یائسگی

۱ ـ عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که چندین سال است حیض او بر طرف شده، سپس حائض می‌شود.

فرمود: باید نماز را ترک نماید تا پاک شود.

۲ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: میزان سن یائسگی برای زن، پنجاه سال است.

هم چنین روایت شده است: سن یائسگی شصت سال است.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْأَةُ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
حَدُّ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ خَمْسُونَ سَنَةً.

(۲۱)
بَابُ الْمَرْأَةِ يَرْتَفِعُ طَمْثُهَا مِنْ عِلَّةٍ فَتُسْقَى الدَّوَاءَ لِيَعُودَ طَمْثُهَا

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى النَّخَّاسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليهما السلام قُلْتُ: أَشْتَرِي الْجَارِيَةَ فَتَمْكُثُ عِنْدِي الْأَشْهُرَ لَا تَطْمَثُ، وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ وَ أُرِيهَا النِّسَاءَ، فَيَقُلْنَ لِي: لَيْسَ بِهَا حَبَلٌ، فَلِي أَنْ أَنْكِحَهَا فِي فَرْجِهَا ؟

---

۳ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
هرگاه زن به پنجاه سالگی برسد، خونی نمی‌بیند، مگر زنی که از قریش باشد.

۴ ـ عبد الرحمان حجّاج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: میزان سنّ یائسگی از حیض، پنجاه سال است.

بخش بیست و یکم
زنی که به سبب بیماری، حائض نمی‌شود و برای بازگشت دوران حیض، دارو مصرف می‌کند

۱ ـ رفاعة بن موسی نخّاس گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: کنیزی خریده‌ام، چند ماه است که نزد من است؛ ولی حیض نمی‌شود و این ناشی از سن زیاد هم نیست، او را به قابله‌ها نشان دادم. آن‌ها گفتند: او باردار هم نیست. آیا می‌توانم با او نزدیکی کنم؟

فَقالَ: إِنَّ الطَّمْثَ قَدْ تَحْبِسُهُ الرِّيحُ مِنْ غَيْرِ حَبَلٍ، فَلا بَأْسَ أَنْ تَمَسَّهَا فِي الْفَرْجِ ؟

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ بِهَا حَبَلٌ فَمَا لِي مِنْهَا؟

قَالَ: إِنْ أَرَدْتَ فِيمَا دُونَ الْفَرْجِ.

٢ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَشْتَرِي الْجَارِيَةَ، فَرُبَّمَا احْتَبَسَ طَمْثُهَا مِنْ فَسَادِ دَمٍ أَوْ رِيحٍ فِي الرَّحِمِ، فَتُسْقَى الدَّوَاءَ لِذَلِكَ فَتَطْمَثُ مِنْ يَوْمِهَا، أَ فَيَجُوزُ لِي ذَلِكَ وَ أَنَا لَا أَدْرِي ذَلِكَ مِنْ حَبَلٍ هُوَ أَوْ مِنْ غَيْرِهِ ؟

فَقالَ لِي: لَا تَفْعَلْ، ذَلِكَ!

فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ إِنَّمَا ارْتَفَعَ طَمْثُهَا مِنْهَا شَهْراً وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ مِنْ حَبَلٍ إِنَّمَا كَانَ نُطْفَةً كَنُطْفَةِ الرَّجُلِ الَّذِي يَعْزِلُ.

فرمود: گاهی بدون آن که باردار باشد، هوا مانع از حیض او می‌شود. بنابراین، اشکالی ندارد که با او نزدیکی کنی.

گفتم: اگر باردار بود، چگونه می‌توانم از او کام بگیرم؟

فرمود: اگر بخواهی از جایی دیگر، جز فرج می‌توانی از او کام بگیری.

۲ ـ رفاعه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کنیزی را می‌خرم و گاهی به جهت فساد خون، یا از هوای رحم حیض نمی‌شود. به همین جهت دارویی می‌نوشد، سپس در همان روز حائض می‌شود. آیا برای من نوشانیدن دارو به او جایز است، در حالی که نمی‌دانم این مشکل، از بارداری است یا از چیز دیگر؟

فرمود: چنین مکن!

گفتم: او پس از یک ماه که حیض نمی‌شود، دارو خورده و به حیض می‌افتد، و اگر نطفه‌ای در رحم او منعقد شده باشد و با خوردن دارو، ساقط شود، این مانند نطفه‌ای است که مرد هنگام نزدیکی، به رحم زن خوداری می‌کند (و این، اشکالی ندارد.)

فَقالَ لِي: إِنَّ النُّطْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ ثُمَّ إِلَى مُضْغَةٍ ثُمَّ إِلَى مَا شَاءَ اللهُ، وَ إِنَّ النُّطْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي غَيْرِ الرَّحِمِ لَمْ يُخْلَقْ مِنْهَا شَيْءٌ فَلا تَسْقِهَا دَوَاءً إِذَا ارْتَفَعَ طَمْثُهَا شَهْراً وَ جَازَ وَقْتُهَا الَّذِي كَانَتْ تَطْمَثُ فِيهِ.

۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً مُدْرِكَةً وَ لَمْ تَحِضْ عِنْدَهُ حَتَّى مَضَى لِذَلِكَ سِتَّةُ أَشْهُرٍ وَ لَيْسَ بِهَا حَبَلٌ.

قَالَ: إِنْ كَانَ مِثْلُهَا تَحِيضُ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ فَهَذَا عَيْبٌ تُرَدُّ مِنْهُ.

حضرت فرمود: هرگاه نطفه در رحم قرار گیرد، به صورت علقه در می‌آید، بعد به صورت مضغه، سپس به صورتی که خدا خواهد، و هنگامی که نطفه در غیر رحم، جای می‌گیرد، چیزی از آن به وجود نمی‌آید (و میان این دو، فرق است). پس هرگاه یک ماه حیض نشد، نباید به او دارو دهی، بلکه می‌توانی در همان وقتی که باید حیض شود، به او دارو دهی.

۳ـ داوود بن فرقد گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که کنیز بالغی را خریده و تا شش ماه حائض نمی‌شود و بار دار هم نیست، پرسیدم.

فرمود: اگر در سنّی است که زنان هم سال او حائض می‌شوند، این مشکل به سبب زیادی سن او نیست، او معیوب است، می‌توانی آن را به صاحبش پس بدهی.

(۲۲)
بَابُ الْحَائِضِ تَخْتَضِبُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ بْنِ الْيَسَعِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَخْتَضِبُ وَ هِيَ حَائِضٌ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: تَخْتَضِبُ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ طَامِثٌ؟

قَالَ: نَعَمْ.

(۲۳)
بَابُ غَسْلِ ثِيَابِ الْحَائِضِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ أَتَغْسِلُ ثِيَابَهَا الَّتِي لَبِسَتْهَا فِي طَمْثِهَا؟

بخش بیست و دوم
جایز بودن خضاب برای حائض

۱ ـ سهل بن یسع گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: آیا زن حائض می‌تواند خضاب کند؟

فرمود: ایرادی ندارد.

۲ ـ محمّد بن ابی حمزه گوید:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: زن حائض آیا می‌تواند خضاب کند؟

فرمود: آری.

بخش بیست و سوم
شستن لباس‌های حائض

۱ ـ سورة بن کلیب گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ زن حائض پرسیدم که آیا باید لباس‌های خود را که در حال حیض پوشیده، بشوید؟

قَالَ: تَغْسِلُ مَا أَصَابَ ثِيَابَهَا مِنَ الدَّمِ، وَ تَدَعُ مَا سِوَى ذَلِكَ.

قُلْتُ لَهُ: وَ قَدْ عَرِقَتْ فِيهَا.

قَالَ: إِنَّ الْعَرَقَ لَيْسَ مِنَ الْحَيْضِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

الْحَائِضُ تُصَلِّي فِي ثَوْبِهَا مَا لَمْ يُصِبْهُ دَمٌ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلَتْهُ أُمُّ وَلَدٍ لِأَبِيهِ فَقَالَتْ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَ أَنَا أَسْتَحْيِي مِنْهُ ؟

فَقَالَ: سَلِي وَ لَا تَسْتَحْيِي.

فرمود: باید لباسی را که به خون آلوده شده، بشوید، لباس‌های دیگر را.

گفتم: در این لباس عرق کرده است.

فرمود: عرق از حیض نیست.

۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

حائض می‌تواند با لباس خود، نماز بخواند، در صورتی که، به خون آلوده نشده باشد.

۳ ـ علی بن ابی حمزه گوید: کنیزی که از پدرشان فرزندی داشت، به عبد صالح (امام کاظم عليه‌السلام) گفت. فدایت گردم! می‌خواهم در مورد چیزی از شما بپرسم که از پرسش آن شرم دارم.

فرمود: بپرس و شرم مکن.

قَالَتْ: أَصَابَ ثَوْبِي دَمُ الْحَيْضِ، فَغَسَلْتُهُ فَلَمْ يَذْهَبْ أَثَرُهُ.
فَقَالَ: اصْبَغِيهِ بِمِشْقٍ حَتَّى يَخْتَلِطَ وَ يَذْهَبَ.

(٢٤)
بَابُ الْحَائِضِ تُنَاوِلُ الْخُمْرَةَ أَوِ الْمَاءَ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَائِضِ تُنَاوِلُ الرَّجُلَ الْمَاءَ ؟
فَقَالَ: قَدْ كَانَ بَعْضُ نِسَاءِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله تَسْكُبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَ هِيَ حَائِضٌ وَ تُنَاوِلُهُ الْخُمْرَةَ.

تَمَّ كِتَابُ الْحَيْضِ مِنْ كِتَابِ «الْكَافِي» وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

عرض کرد: لباسم به خون حیض آلوده شده بود، آن را شستم، ولی اثر آن از بین نرفت.
فرمود: آن را با گِل سرخ رنگ کن تا با رنگ آن مخلوط شود و از بین برود.

بخش بیست و چهارم
حکم زن حائضی که سجّاده یا آب به دست کسی بدهد

۱ ـ معاوية بن عمّار گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: آيا زن حائض می‌تواند بـه کسـی آب بدهد؟

فرمود: برخی از زنان پیامبر صلى الله عليه وآله در حالی که حیض بـودند، بـه دست آن حـضرت آب می‌ریختند و برای حضرتش سجّاده پهن می‌کردند.

پایان کتاب احکام بانوان از کتاب «کافی»، و تمام حمد و سپاس از آنِ پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمّد و خاندان او باد.

كِتَابُ
الْجَنَائِزِ

کتاب
احکام مردگان

(۱)

بَابُ عِلَلِ الْمَوْتِ وَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ النَّاسُ يَعْتَبِطُونَ اعْتِبَاطاً، فَلَمَّا كَانَ زَمَانُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: يَا رَبِّ! اجْعَلْ لِلْمَوْتِ عِلَّةً يُؤْجَرُ بِهَا الْمَيِّتُ وَ يُسَلَّى بِهَا عَنِ الْمُصَابِ.

قَالَ: فَأَنْزَلَ اللهُ عزّوجلّ الْمُومَ وَ هُوَ الْبِرْسَامُ، ثُمَّ أَنْزَلَ بَعْدَهُ الدَّاءَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قال: كان الناس يَعْتَبِطُونَ اعْتِباطاً.

فَقالَ إبْراهيمُ عليه السلام: يا رَبِّ! لَوْ جَعَلْتَ لِلْمَوْتِ عِلَّةً يُعْرَفُ بِها وَيُسَلّى عَنِ المَصائِبِ. فَأَنْزَلَ اللهُ عزّوجلّ الْمُومَ وَهُوَ البِرْسامُ، ثُمَّ اَنْزَلَ الداءَ بَعْدَهُ.

بخش یکم

علل و اسباب مرگ و این که مؤمن به هر نوعی از مرگ می‌میرد

۱ ـ سعد بن طریف گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در زمان‌های پیشین مردم بدون علّت می‌مردند، چون زمان ابراهیم عليه السلام فرارسید به خداوند عرضه داشت: پروردگارا! برای مرگ علّتی قرار ده که به واسطهٔ آن مرده پاداش ببرد و برای مصیبت زده تسلّای خاطر باشد. پس خدای سبحان بیماری سینه، سپس انواع دردها را نازل کرد.

۲ ـ سعید بن طریف در سند دیگری نظیر همین سخن را از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

۳ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْحُمَّى رَائِدُ الْمَوْتِ، وَ هُوَ سِجْنُ اللهِ فِي الْأَرْضِ، وَ هُوَ حَظُّ الْمُؤْمِنِ مِنَ النَّارِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قالَ:

رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله مَاتَ دَاوُدُ النَّبِيُّ عليه السلام يَوْمَ السَّبْتِ مَفْجُوءاً، فَأَظَلَّتْهُ الطَّيْرُ بِأَجْنِحَتِهَا وَ مَاتَ مُوسَى كَلِيمُ اللهِ عليه السلام فِي التِّيهِ، فَصَاحَ صَائِحٌ مِنَ السَّمَاءِ: مَاتَ مُوسَى عليه السلام وَ أَيُّ نَفْسٍ لا تَمُوتُ؟

---

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

تب، قاصد مرگ است و همان زندان خدا در روی زمین و نصیب و بهرهٔ مؤمن از آتش دوزخ است.

۴ ـ عبد الرحمان بن یزید گوید: امام جعفرصادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

داوود پیامبر عليه السلام در روز شنبه‌ای به صورت ناگهانی رحلت کرد. پرندگان با بال‌های خود بر او سایه افکندند. موسی کلیم الله عليه السلام در تیه (بیابانی که بنی اسرائیل در آن باز مانده بودند) وفات کرد، نداکننده‌ای از آسمان ندا سر داد که موسی عليه السلام مرد و کدام زنده‌ای است که نمی‌میرد؟

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قالَ: رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ مَوْتَ الْفَجْأَةِ تَخْفِيفٌ عَنِ الْمُؤْمِنِ، وَ أَخْذَةُ أَسَفٍ عَنِ الْكَافِرِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قالَ:

أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ مَوَالِينَا بِالْبَطَنِ الذَّرِيعِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يُكَنَّى بِأَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

الْحُمَّى رَائِدُ الْمَوْتِ، وَ سِجْنُ اللهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ، وَ فَوْرُهَا مِنْ جَهَنَّمَ، وَ هِيَ حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَاجِيَةَ قالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

---

۵ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

به راستی که مرگ ناگهانی برای مؤمن، تخفیف در عذاب و برای کافر، گرفتاری به خشم الهی است.

۶ ـ علی بن محمّد گوید: امام رضا عليه السلام فرمود: بیشتر دوستان ما به سبب اسهالی شدید می‌میرند.

۷ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

تب، قاصد مرگ و زندان خدای متعال در روی زمین است و سرچشمهٔ جوشش آن از دوزخ است و همان بهرهٔ هر مؤمنی از آتش است.

۸ ـ ناجیه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ يَقْتُلُ نَفْسَهُ.

۹ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ مِيتَةِ الْمُؤْمِنِ.

فَقَالَ: يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ يَمُوتُ غَرَقاً وَ يَمُوتُ بِالْهَدْمِ، وَ يُبْتَلَى بِالسَّبُعِ وَ يَمُوتُ بِالصَّاعِقَةِ، وَ لا تُصِيبُ ذَاكِرَ اللهِ تَعَالَى.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُثْمَانَ النَّوَّاءِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ، وَ يُمِيتُهُ بِكُلِّ مِيتَةٍ، وَ لا يَبْتَلِيهِ بِذَهَابِ عَقْلِهِ. أَ مَا تَرَى أَيُّوبَ عليه السلام كَيْفَ سَلَّطَ إِبْلِيسَ عَلَى مَالِهِ وَ وُلْدِهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَ لَمْ يُسَلِّطْهُ عَلَى عَقْلِهِ؟! تَرَكَ لَهُ مَا يُوَحِّدُ اللهَ بِهِ.

به راستی مؤمن به هر بلایی دچار می‌شود و به هر نوع مرگی می‌میرد، جز این که خودکشی نمی‌کند.

۹ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ چگونگی مرگ مؤمن پرسیدم؟

فرمود: مؤمن به هر مرگی می‌میرد، غرق می‌شود، زیر آوار می‌ماند، گرفتار حملهٔ درندگان می‌گردد، رعد و برق او را فرو می‌گیرد، ولی رعد و برق فردی را که به یاد خدای متعال است فرو نمی‌گیرد.

۱۰ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به راستی خدای متعال مؤمن را به هر بلایی دچار می‌سازد و او را به هر مرگی می‌میراند، ولی او گرفتار بی عقلی نمی‌کند، آیا نمی‌بینی که ایّوب چگونه خداوند ابلیس را بر مال ایوب عليه السلام، فرزندان، خانواده و بر هر چیزی که داشت، مسلّط کرد، ولی بر عقل او مسلط نکرد؟ آن را برایش واگذاشت تا خدای متعال را به یگانگی بستاید.

(۲)
بَابُ ثَوَابِ الْمَرَضِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتَبَسَّمَ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! رَأَيْنَاكَ رَفَعْتَ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ فَتَبَسَّمْتَ؟

قَالَ: نَعَمْ، عَجِبْتُ لِمَلَكَيْنِ هَبَطَا مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ يَلْتَمِسَانِ عَبْداً مُؤْمِناً صَالِحاً فِي مُصَلًّى كَانَ يُصَلِّي فِيهِ لِيَكْتُبَا لَهُ عَمَلَهُ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ، فَلَمْ يَجِدَاهُ فِي مُصَلَّاهُ، فَعَرَجَا إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَا: رَبَّنَا! عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ فُلَانٌ الْتَمَسْنَاهُ فِي مُصَلَّاهُ لِنَكْتُبَ لَهُ عَمَلَهُ لِيَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ فَلَمْ نُصِبْهُ، فَوَجَدْنَاهُ فِي حِبَالِكَ.

بخش دوم
پاداش بیماری

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی رسول خدا صلى الله عليه وآله سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد و تبسّمی فرمود.

به ایشان گفتند: ای رسول خدا! شما را دیدیم که سر را به آسمان بلند کردی و تبسّم نمودی (این برای چه‌بود)!؟

فرمود: آری، به شگفت آمدم از آن دو فرشته‌ای که از آسمان به زمین آمدند و در طلب بندهٔ مؤمن صالحی بودند، که در مصلّای خود نماز می‌خواند، تا این که عمل روز و شب او را بنویسند، ولی او را در مصلّایش نیافتند.

آن‌ها به سوی آسمان بازگشته، گفتند: پروردگارا! فلان بندهٔ مؤمن را در مصلّایش طلب کردیم که عمل روز و شب او را بنویسیم، ولی او را نیافتیم، بلکه در بندهای تو بیمار یافتیم.

فَقالَ اللهُ : اكْتُبَا لِعَبْدِي مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ مِنَ الْخَيْرِ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ مَا دَامَ فِي حِبَالِي، فَإِنَّ عَلَيَّ أَنْ أَكْتُبَ لَهُ أَجْرَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ إِذَا حَبَسْتُهُ عَنْهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله:

إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا غَلَبَهُ ضَعْفُ الْكِبَرِ أَمَرَ اللهُ الْمَلَكَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي حَالِهِ تِلْكَ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ وَ هُوَ شَابٌّ نَشِيطٌ صَحِيحٌ، وَ مِثْلَ ذَلِكَ إِذَا مَرِضَ وَكَّلَ اللهُ بِهِ مَلَكاً يَكْتُبُ لَهُ فِي سُقْمِهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنَ الْخَيْرِ فِي صِحَّتِهِ حَتَّى يَرْفَعَهُ اللهُ وَ يَقْبِضَهُ.

وَ كَذَلِكَ الْكَافِرُ إِذَا اشْتَغَلَ بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنَ الشَّرِّ فِي صِحَّتِهِ.

خدای متعال فرمود: برای بندهٔ من همانند اعمالی را که در حال تندرستی انجام می‌داد بنویسید، تا زمانی که در بند من است؛ زیرا بر من لازم است که پاداش آن چه را که در حال تندرستی انجام می‌داد، در آن هنگام نیز که من او را از انجام آن‌ها باز داشته‌ام، برایش بنویسم.

۲ ـ جابر گوید: امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه ناتوانی پیری بر مسلمان چیره شود، خدای متعال به فرشته فرمان می‌دهد که آن چه را در دوران نشاط جوانی و تندرستی انجام می‌داده است، برایش بنویسد.

هم چنین هرگاه مسلمان بیمار شود، خداوند فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا کارهای خوبی را که در حال تندرستی انجام می‌داده، برای او بنویسد، تا زمانی که خداوند او را بالا برده، قبض روح نماید.

هم چنین است کافر، هرگاه بیمار شود، خداوند کارهای بدی را که در حال تندرستی انجام می‌داده است، بر وی می‌نویسد.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

يَقُولُ اللهُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِالْمُؤْمِنِ إِذَا مَرِضَ: اكْتُبْ لَهُ مَا كُنْتَ تَكْتُبُ لَهُ فِي صِحَّتِهِ، فَإِنِّي أَنَا الَّذِي صَيَّرْتُهُ فِي حِبَالِي.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

سَهَرُ لَيْلَةٍ مِنْ مَرَضٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

إِذَا صَعِدَ مَلَكَا الْعَبْدِ الْمَرِيضِ إِلَى السَّمَاءِ عِنْدَ كُلِّ مَسَاءٍ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: مَا ذَا كَتَبْتُما لِعَبْدِي فِي مَرَضِهِ؟

فَيَقُولَانِ: الشِّكَايَةَ.

---

۳ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه مؤمن بیمار شود، خدای متعال به فرشته‌ای که نگهبان اوست، می‌فرماید: آن چه که در حال تندرستی برایش می‌نوشتی، بر او بنویس؛ زیرا من همان کسی هستم که او را در بند خود گرفتار ساختم.

۴ ـ ابو صبّاح گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

یک شب به سبب بیماری بیدار ماندن، از عبادت یک سال برتر است.

۵ ـ عبد الحمید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه دو فرشته‌ای که بر بندهٔ بیمار موکّلند شب هنگام به سوی آسمان بالا روند، پروردگار متعال می‌فرماید: برای بندهٔ من در حال بیماریش چه نوشته‌اید؟

می‌گویند: شکایت از بیماری.

فَيَقُولُ: مَا أَنْصَفْتُ عَبْدِي إِنْ حَبَسْتُهُ فِي حَبْسٍ مِنْ حَبْسِي ثُمَّ أَمْنَعُهُ الشِّكَايَةَ، فَيَقُولُ: اكْتُبَا لِعَبْدِي مِثْلَ مَا كُنْتُمَا تَكْتُبَانِ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ فِي صِحَّتِهِ، وَ لا تَكْتُبَا عَلَيْهِ سَيِّئَةً حَتَّى أُطْلِقَهُ مِنْ حَبْسِي، فَإِنَّهُ فِي حَبْسٍ مِنْ حَبْسِي.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قالَ:

سَهَرُ لَيْلَةٍ مِنْ مَرَضٍ أَوْ وَجَعٍ أَفْضَلُ وَ أَعْظَمُ أَجْراً مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.

٧ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دُرُسْتَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا مَرِضَ الْمُؤْمِنُ أَوْحَى اللهُ إِلَى صَاحِبِ الشِّمَالِ: لا تَكْتُبْ عَلَى عَبْدِي مَا دَامَ فِي حَبْسِي وَ وَثَاقِي ذَنْباً.

وَ يُوحِي إِلَى صَاحِبِ الْيَمِينِ: أَنِ اكْتُبْ لِعَبْدِي مَا كُنْتَ تَكْتُبُهُ فِي صِحَّتِهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ.

می‌فرماید: بر بندهٔ خود انصاف نکرده‌ام اگر وی را در زندانی از زندان‌های خود گرفتار نمایم، سپس او را از شکایت منع کنم.

می‌فرماید: همان کارهای خوبی را که بنده‌ام در حال تندرستی انجام می‌داده، برای او بنویسید، و برای او گناهی ننویسید تا وقتی که او را از زندان خود رها کنم؛ زیرا او در زندانی از زندان‌های من گرفتار است.

۶ ـ زراره گوید: امام (باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام) فرمود:

بیداری یک شب به سبب بیماری، یا درد، از پاداش عبادت یک سال برتر و بزرگتر است.

۷ ـ درست گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

آن‌گاه که مؤمن بیمار شود، خدای متعال به فرشتهٔ سمت چپ وی وحی کند: تا زمانی که بنده‌ام در زندان و بند من است، گناهی بر او ننویس.

و بـه فرشتهٔ سمت راست وحی کند: حسناتی را که در حال تندرستی بر بنده‌ام می‌نوشتی، در این حال نیز بنویس.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ حَجَّاجٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

الْجَسَدُ إِذَا لَمْ يَمْرَضْ أَشِرَ وَ لا خَيْرَ فِي جَسَدٍ يَمْرَضُ بِأَشَرٍ.

۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

حُمَّى لَيْلَةٍ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَنَةٍ، وَ حُمَّى لَيْلَتَيْنِ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَنَتَيْنِ، وَ حُمَّى ثَلَاثٍ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَبْعِينَ سَنَةً.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَبْلُغْ سَبْعِينَ سَنَةً.

قَالَ: فَلِأُمِّهِ وَ أَبِيهِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَبْلُغَا.

قَالَ: فَلِقَرَابَتِهِ.

---

۸ ـ حجّاج گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه بدن آدمی بیمار نشود، تکبّر ورزد و بدنی که به جهت عدم بیماری متکبّر شود، در آن خیری نیست.

۹ ـ ابو حمزه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

تب یک شب برابر با عبادت یک سال، تب دو شب برابر با عبادت دو سال، و تب سه شب برابر با عبادت هفتاد سال است.

گفتم: اگر زندگی او به هفتاد سال نرسید چه؟

فرمود: اجرش به مادر و پدرش خواهد رسید.

گفتم: اگر زندگی آن‌ها هم نرسید چه؟

فرمود: به خویشان او خواهد رسید.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَبْلُغْ قَرَابَتَهُ.

قَالَ: فَلِجِيرَانِهِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

حُمَّى لَيْلَةٍ كَفَّارَةٌ لِمَا قَبْلَهَا وَ لِمَا بَعْدَهَا.

(۳)
بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

قَالَ اللهُ : مَنْ مَرِضَ ثَلَاثاً فَلَمْ يَشْكُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ عُوَّادِهِ أَبْدَلْتُهُ لَحْماً خَيْراً مِنْ لَحْمِهِ وَ دَماً خَيْراً مِنْ دَمِهِ، فَإِنْ عَافَيْتُهُ عَافَيْتُهُ وَ لا ذَنْبَ لَهُ، وَ إِنْ قَبَضْتُهُ قَبَضْتُهُ إِلَى رَحْمَتِي.

گفتم: اگر عمر آن‌ها هم نرسید چه؟

فرمود: به همسایگان او خواهد رسید.

۱۰ ـ محمّد بن مروان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: تب یک شب، کفّارهٔ گناهان پیشین و بعد از آن است.

بخش سوم
احادیثی دیگر

۱ ـ جابر گوید: امام باقر عليه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

خدای متعال می‌فرماید: کسی که سه شبانه روز بیمار شود و به هیچ یک از عیادت کنندگانش از بیماری شکایت نکند، گوشت او را به بهترین گوشت، خون او را به بهترین خون تبدیل فرمایم، پس اگر او را شفا دادم، در حالی شفا دهم که گناهی برایش نباشد و اگر او را بمیرانم به سوی رحمتم قبض روحش فرمایم.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ:

قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: مَا مِنْ عَبْدٍ ابْتَلَيْتُهُ بِبَلَاءٍ فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عُوَّادِهِ إِلَّا أَبْدَلْتُهُ لَحْماً خَيْراً مِنْ لَحْمِهِ، وَ دَماً خَيْراً مِنْ دَمِهِ، فَإِنْ قَبَضْتُهُ قَبَضْتُهُ إِلَى رَحْمَتِي، وَ إِنْ عَاشَ عَاشَ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

قَالَ اللهُ : أَيُّمَا عَبْدٍ ابْتَلَيْتُهُ بِبَلِيَّةٍ فَكَتَمَ ذَلِكَ مِنْ عُوَّادِهِ ثَلَاثاً أَبْدَلْتُهُ لَحْماً خَيْراً مِنْ لَحْمِهِ، وَ دَماً خَيْراً مِنْ دَمِهِ، وَ بَشَراً خَيْراً مِنْ بَشَرِهِ، فَإِنْ أَبْقَيْتُهُ أَبْقَيْتُهُ وَ لا ذَنْبَ لَهُ، وَ إِنْ مَاتَ مَاتَ إِلَى رَحْمَتِي.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

---

۲ ـ ابو حمزه گوید: امام باقر عليه السلام می‌فرماید:

خداوند متعال فرمود: هر بنده‌ای را که گرفتار بیماری کردم، و او بـه عـیادت کـنندگانش شکوه نکند، گوشت او را به بهترین گوشت و خونش را به بهترین خون دگرگون سازم. اگر قبض روحش کردم به سوی رحمتم قبض روح کنم و اگر زندگی کند بی گناه زندگی خواهد کرد.

۳ ـ نظیر این روایت را بشیر دهّان از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مَنْ مَرِضَ لَيْلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا كَتَبَ اللهُ لَهُ عِبَادَةَ سِتِّينَ سَنَةً.

قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَبُولِهَا؟

قَالَ: لا يَشْكُو مَا أَصَابَهُ فِيهَا إِلَى أَحَدٍ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنِ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنِ اشْتَكَى لَيْلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا وَ أَدَّى إِلَى اللهِ شُكْرَهَا كَانَتْ كَعِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً.

قَالَ أَبِي: فَقُلْتُ لَهُ: مَا قَبُولُهَا؟

قَالَ: يَصْبِرُ عَلَيْهَا وَ لا يُخْبِرُ بِمَا كَانَ فِيهَا، فَإِذَا أَصْبَحَ حَمِدَ اللهَ عَلَى مَا كَانَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

کسی که یک شب بیمار شود، و آن را به شایستگی بپذیرید، خداوند برای او عبادت شصت سال بنویسد.

گفتم: معنای پذیرش آن چیست؟

فرمود: از آن چه به او رسیده، به کسی شکایت نکند.

۵ ـ پدر عزرمی می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که یک شب بیمار شود و آن را به شایستگی بپذیرد، و شکر آن را به جا آورد، عملش همانند عبادت شصت سال باشد.

عرض کردم: معنای پذیرش آن چیست؟

فرمود: بر آن شکیبا باشد، درد خود را گزارش نکند و چون صبح نماید، خدا را بر آن چه که بوده ثنا گوید.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مَنْ مَرِضَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَكَتَمَهُ وَ لَمْ يُخْبِرْ بِهِ أَحَداً أَبْدَلَ اللهُ لَهُ لَحْماً خَيْراً مِنْ لَحْمِهِ، وَ دَماً خَيْراً مِنْ دَمِهِ، وَ بَشَرَةً خَيْراً مِنْ بَشَرَتِهِ، وَ شَعْراً خَيْراً مِنْ شَعْرِهِ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ كَيْفَ يُبْدِلُهُ؟

قَالَ: يُبْدِلُهُ لَحْماً وَ دَماً وَ شَعْراً وَ بَشَرَةً لَمْ يُذْنِبْ فِيهَا.

(٤)

بَابُ حَدِّ الشِّكَايَةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ حَدِّ الشِّكَايَةِ لِلْمَرِيضِ.

فَقَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ يَقُولُ: حُمِمْتُ الْيَوْمَ وَ سَهِرْتُ الْبَارِحَةَ، وَ قَدْ صَدَقَ وَ لَيْسَ هَذَا شِكَايَةً، وَ إِنَّمَا الشَّكْوَى أَنْ يَقُولَ: قَدِ ابْتُلِيتُ بِمَا لَمْ يُبْتَلَ بِهِ أَحَدٌ، وَ يَقُولَ: لَقَدْ أَصَابَنِي مَا لَمْ يُصِبْ أَحَداً، وَ لَيْسَ الشَّكْوَى أَنْ يَقُولَ: سَهِرْتُ الْبَارِحَةَ وَ حُمِمْتُ الْيَوْمَ وَ نَحْوَ هَذَا.

کسی که سه روز بیمار شود و آن را پنهان دارد و به کسی خبر ندهد، خدای متعال گوشت او را به بهترین گوشت، خونش را به بهترین خون، پوست او را به بهترین پوست، و موی او را به بهترین مو تبدیل فرماید.

به حضرتش گفتم: قربانت گردم! چگونه آن را تبدیل فرماید؟

فرمود: به گوشت، خون، مو و پوستی تبدیل فرماید که در آن‌ها گناهی انجام نداده باشد.

بخش چهارم

حدّ و اندازهٔ شکایت

۱ ـ جمیل بن صالح گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد حدّ و اندازهٔ شکایت بیمار پرسیدند؟

فرمود: وقتی شخصی می‌گوید: امروز تب داشتم و دیشب نخوابیدم، راست گفته است و این شکایت نیست. شکایت آن است که بگوید: به بلایی دچار شده‌ام که کسی به آن دچار نشده است، و بگوید: مصیبتی به من رسیده که به کسی نرسیده است. شکایت آن نیست که بگوید: دیشب بیداری کشیدم و امروز تب داشتم و مانند آن.

(۵)

بَابُ الْمَرِيضِ يُؤْذِنُ بِهِ النَّاسَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

يَنْبَغِي لِلْمَرِيضِ مِنْكُمْ أَنْ يُؤْذِنَ إِخْوَانَهُ بِمَرَضِهِ فَيَعُودُونَهُ فَيُؤْجَرُ فِيهِمْ وَ يُؤْجَرُونَ فِيهِ.

قَالَ: فَقِيلَ لَهُ: نَعَمْ، هُمْ يُؤْجَرُونَ بِمَمْشَاهُمْ إِلَيْهِ فَكَيْفَ يُؤْجَرُ هُوَ فِيهِمْ؟

قَالَ: فَقَالَ: بِاكْتِسَابِهِ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ، فَيُؤْجَرُ فِيهِمْ فَيُكْتَبُ لَهُ بِذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ يُرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ وَ يُمْحَى بِهَا عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي عَنْ يُونُسَ قالَ: قَالَ: أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام:

بخش پنجم

بیمار مردم را از بیماری خود با خبر کند

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید:از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

سزاوار است بیماری که از شما شیعیان است، برادران خویش را با خبر کند تا از او عیادت کنند و عیادت کنندگانش به سبب او، و او به سبب آنها از سوی خدا پاداشی گیرند.

به آن حضرت گفته شد: این درست که به سبب عیادت از او اجری می‌برند، ولی بیمار چگونه به سبب عیادت ایشان اجر می‌برد؟

آن حضرت فرمود: او به سبب کسب حسنات برای آنها اجر می‌برد و از این رو، برای او ده حسنه نوشته می‌شود، ده درجه بالا می‌رود و ده گناه از او پاک می‌شود.

۲ ـ یونس گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

إِذَا مَرِضَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْذَنْ لِلنَّاسِ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ عَائِداً لَهُ فَلْيَسْأَلْهُ يَدْعُو لَهُ، فَإِنَّ دُعَاءَهُ مِثْلُ دُعَاءِ الْمَلَائِكَةِ.

(٦)

بَابٌ فِي كَمْ يُعَادُ الْمَرِيضُ وَ قَدْرِ مَا يَجْلِسُ عِنْدَهُ وَ تَمَامِ الْعِيَادَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قالَ:

چون یکی از شما بیمار شود، باید به مردم اطّلاع دهد تا نزد او آیند؛ چرا که هر فردی دعای مستجابی دارد.

۳ ـ سیف بن عمیره گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

چون یکی از شما، از برادر بیمار خود عیادت می‌کند، خوب است از او دعای خیر طلب نماید؛ زیرا دعای بیمار، همانند دعای فرشتگان است.

بخش ششم

حدّ عیادت از بیمار، لحظاتی که باید نزد او نشست و عیادت را به فرجام برد

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لا عِيَادَةَ فِي وَجَعِ الْعَيْنِ، وَ لا تَكُونُ عِيَادَةٌ فِي أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَإِذَا وَجَبَتْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لا، فَإِذَا طَالَتِ الْعِلَّةُ تُرِكَ الْمَرِيضُ وَ عِيَالَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الْعِيَادَةُ قَدْرَ فُوَاقِ نَاقَةٍ، أَوْ حَلْبِ نَاقَةٍ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو زَيْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَوْلًى لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: مَرِضَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَخَرَجْنَا إِلَيْهِ نَعُودُهُ وَ نَحْنُ عِدَّةٌ مِنْ مَوَالِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَاسْتَقْبَلَنَا جَعْفَرٌ عليه السلام فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ. فَقَالَ: لَنَا أَيْنَ تُرِيدُونَ؟

فَقُلْنَا: نُرِيدُ فُلَاناً نَعُودُهُ.

فَقَالَ لَنَا: قِفُوا. فَوَقَفْنَا.

بیماری چشم عیادتی نیست و نباید بیمار را بیش از هر سه روز یک بار، عیادت کرد، ولی اگر لازم شد که چنین کنند، باید حداکثر یک روز در میان عیادت نمود و اگر بیماری شخصی به طول انجامید، او و خانواده‌اش را به حال خود واگذارید.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

عیادت باید به اندازهٔ دوشیدن شیر یک شتر، یا زمان دوشیدن شیر یک شتر باشد.

۳ ـ موسی بن قاسم گوید: ابو زید به من گفت: یکی از غلامان امام صادق عليه السلام به من گفت: یکی از خدمتکاران حضرت بیمار شد، از این رو با جمعی از دوستداران آن حضرت برای عیادت شخص مذکور روانه شدیم. در بین راه با امام صادق عليه السلام روبه‌رو شدیم. حضرت فرمود: کجا می‌روید؟

گفتیم: می‌خواهیم از فلانی عیادت کنیم.

امام فرمود: بایستید! ما ایستادیم.

فَقالَ: مَعَ أَحَدِكُمْ تُفَّاحَةٌ أَوْ سَفَرْجَلَةٌ أَوْ أُتْرُجَّةٌ أَوْ لُعْقَةٌ مِنْ طِيبٍ أَوْ قِطْعَةٌ مِنْ عُودِ بَخُورٍ؟

فَقُلْنَا: مَا مَعَنَا شَيْءٌ مِنْ هٰذَا.

فَقالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِيضَ يَسْتَرِيحُ إِلَى كُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَيْهِ؟

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ عَنْ مُوسَى بْنِ قَادِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قالَ:

تَمَامُ الْعِيَادَةِ لِلْمَرِيضِ أَنْ تَضَعَ يَدَكَ عَلَى ذِرَاعِهِ، وَ تُعَجِّلَ الْقِيَامَ مِنْ عِنْدِهِ، فَإِنَّ عِيَادَةَ النَّوْكَى أَشَدُّ عَلَى الْمَرِيضِ مِنْ وَجَعِهِ.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى قَالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

تَمَامُ الْعِيَادَةِ أَنْ تَضَعَ يَدَكَ عَلَى الْمَرِيضِ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ.

فرمود: آیا کسی از شما سیب، به، ترنج، اندکی عطر یا تکّه چوب بخور به همراه دارد؟

گفتیم: نه، چنین چیزهایی به همراه نیاورده‌ایم.

فرمود: نمی‌دانید که بیمار به هر چیزی که برایش می‌برند، احساس آرامش می‌کند؟!

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

کمال عیادت بیمار آن است که دست خود را بر بازوی او بگذاری و زود از پیش او برخیزی؛ چرا که عیادت احمق برای بیمار، از دردش سخت‌تر است.

۵ ـ ابو یحیی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

کمال عیادت در این است که هرگاه نزد بیماری رفتی، دست خود را بر او بگذاری.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْعُوَّادِ أَجْراً عِنْدَ اللهِ لَمَنْ إِذَا عَادَ أَخَاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَرِيضُ يُحِبُّ ذَلِكَ وَ يُرِيدُهُ وَ يَسْأَلُهُ ذَلِكَ.

وَقَالَ عليه السلام: مِنْ تَمَامِ الْعِيَادَةِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى، أَوْ عَلَى جَبْهَتِهِ.

(۷)
بَابُ حَدِّ مَوْتِ الْفَجْأَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ النَّهْدِيِّ رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

---

۶ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه ـ فرمود: بیشترین پاداش نزد خداوند، از آن عیادت کننده‌ای است که هرگاه از برادر دینی خود عیادت می‌کند، کمتر بنشیند مگر آن که بیمار دوست بدارد، که او بیشتر بنشیند.

و هم چنین فرمود: از کمال عیادت آن است که عیادت کننده (به جهت اظهار تأسف از بیماری او) دست خود را روی دست دیگرش یا بر پیشانی خود بگذارد.

بخش هفتم
حدّ مرگ ناگهانی

۱ ـ ابو الحسن نهدی در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مَنْ مَاتَ دُونَ الْأَرْبَعِينَ فَقَدِ اخْتُرِمَ، وَ مَنْ مَاتَ دُونَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ يَوْماً فَمَوْتُهُ مَوْتُ فَجْأَةٍ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ بُهْلُولِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

مَنْ مَاتَ فِي أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ يَوْماً كَانَ مَوْتُهُ مَوْتَ فَجْأَةٍ.

(۸)
بَابُ ثَوَابِ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُيَسِّرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ:

مَنْ عَادَ امْرَأً مُسْلِماً فِي مَرَضِهِ صَلَّى عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِنْ كَانَ صَبَاحاً حَتَّى يُمْسُوا، وَ إِنْ كَانَ مَسَاءً حَتَّى يُصْبِحُوا، مَعَ أَنَّ لَهُ خَرِيفاً فِي الْجَنَّةِ.

کسی که در سن زیر چهل سالگی بمیرد، در واقع مرگ او را فراگرفته است و کسی که پس از چهارده روز بیماری بمیرد، دچار مرگ ناگهانی شده است.

۲ ـ حفص گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: هرکه پس از چهارده روز بیماری بمیرد، گرفتار مرگ ناگهانی شده است.

بخش هشتم
پاداش عیادت از بیمار

۱ ـ میسّر گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرکه از مسلمان بیماری عیادت کند، اگر صبح باشد، تا شب، و اگر شب باشد، تاصبح، هفتاد هزار فرشته بر او درود می‌فرستند و افزون بر آن، منزلی نیز در بهشت خواهد داشت.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ عَادَ مَرِيضاً شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِناً خَاضَ فِي الرَّحْمَةِ خَوْضاً، فَإِذَا جَلَسَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا انْصَرَفَ وَكَّلَ اللهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ يَسْتَرْحِمُونَ عَلَيْهِ وَ يَقُولُونَ: طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ إِلَى تِلْكَ السَّاعَةِ مِنْ غَدٍ وَ كَانَ لَهُ يَا أَبَا حَمْزَةَ! خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ.

قُلْتُ: وَ مَا الْخَرِيفُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟

قَالَ: زَاوِيَةٌ فِي الْجَنَّةِ يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِيهَا أَرْبَعِينَ عَاماً.

---

۲ ـ فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر که از بیمار ی عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او طلب آمرزش می‌نمایند تا این که به خانه‌اش بازگردد.

۳ ـ ابو حمزه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر مؤمنی، که از مؤمن دیگری عیادت کند، در رحمت الهی فرو رود، چون بنشیند، رحمت او را فراگیرد، و چون برخیزد، خداوند هفتاد هزار فرشته را بر او بگمارد که تا فردای آن روز و تا همان ساعت برایش استغفار کنند، و طلب رحمت نمایند و می‌گویند: پاکیزه شدی و بهشت برای تو تا این ساعت از فردا، پاکیزه شد. ای أباحمزه! برای او خریفی در بهشت خواهد بود.

گفتم: فدایت گردم! خریف چیست؟

فرمود: گوشه‌ای در بهشت است که شخص سواره می‌تواند در مدّت چهل سال آن را بپیماید.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِناً فِي اللهِ فِي مَرَضِهِ وَكَّلَ اللهُ بِهِ مَلَكاً مِنَ الْعُوَّادِ يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ:

مَنْ عَادَ مَرِيضاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَكَّلَ اللهُ بِهِ أَبَداً سَبْعِينَ أَلْفاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَغْشَوْنَ رَحْلَهُ وَ يُسَبِّحُونَ فِيهِ وَ يُقَدِّسُونَ وَ يُهَلِّلُونَ وَ يُكَبِّرُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ نِصْفُ صَلَاتِهِمْ لِعَائِدِ الْمَرِيضِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر مؤمنی برای خشنودی خدای متعال از مؤمن بیماری عیادت کند، خداوند فرشتۀ عیادت کننده‌ای بر او بگمارد که وی را در قبرش عیادت کند و تا روز قیامت برای او استغفار نماید.

۵ ـ صفوان جمّال گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر که بیمار مسلمانی را عیادت کند، خداوند برای همیشه هفتاد هزار فرشته را بر او بگمارد که به منزل او در آیند و تا روز قیامت به تسبیح، تقدیس، تهلیل و تکبیر مشغول شوند، و پاداش نیمی از دعای خود را برای عیادت کنندۀ بیمار قرار دهند.

۶ ـ وهب بن عبد ربّه گوید:از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِناً مَرِيضاً فِي مَرَضِهِ حِينَ يُصْبِحُ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، فَإِذَا قَعَدَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ، وَ اسْتَغْفَرُوا اللهَ لَهُ حَتَّى يُمْسِيَ، وَ إِنْ عَادَهُ مَسَاءً كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ.

۷ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ عَادَ مَرِيضاً وَكَّلَ اللهُ بِهِ مَلَكاً يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِناً حِينَ يُصْبِحُ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، فَإِذَا قَعَدَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ حَتَّى يُمْسِيَ، وَ إِنْ عَادَهُ مَسَاءً كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ.

هر مؤمنی که از مؤمن بیماری عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند. چون بنشیند، رحمت او را فرا گیرد و تا شب برای وی از خدای متعال طلب آمرزش کنند، و اگر شب عیادت کند، تا صبح برای او چنین خواهد بود.

۷ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس از بیماری عیادت کند، خداوند فرشته‌ای را بر وی بگمارد تا او را در قبرش عیادت کند.

۸ ـ معاویة بن وهب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر مؤمنی که از مؤمن بیماری عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند. چون بنشیند رحمت او را فرا گیرد و تا شب برای وی از خدای متعال طلب آمرزش کنند، و اگر شب عیادت کند، تا صبح برای او چنین خواهد بود.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى عليه السلام رَبَّهُ أَنْ قَالَ: يَا رَبِّ! مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ؟

فَقَالَ اللهُ : أُوَكِّلُ بِهِ مَلَكاً يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ عَادَ مَرِيضاً نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ: يَا فُلَانُ! طِبْتَ وَ طَابَ لَكَ مَمْشَاكَ بِثَوَابٍ مِنَ الْجَنَّةِ.

---

۹ ـ ابو الجارود گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هنگامی که موسی عليه السلام با پروردگارش مناجات می‌کرد، عرضه داشت: پروردگارا! پاداش عیادت کننده بیمار چقدر است؟

خدای متعال فرمود: فرشته‌ای را بر وی بگمارم که او را از قبرش تا روز حشر عیادت کند.

۱۰ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده:

هر کس از بیماری عیادت کند، منادی از آسمان نامش را می‌خواند و ندا سر می‌دهد: ای فلانی! خود وگام‌هایت به سوی بیمار، با پاداشی از بهشت پاکیزه شد.

(۹)

بَابُ تَلْقِينِ الْمَيِّتِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا حَضَرْتَ الْمَيِّتَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ فَلَقِّنْهُ شَهَادَةَ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ:

إِنَّكُمْ تُلَقِّنُونَ مَوْتَاكُمْ عِنْدَ الْمَوْتِ «لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ»، وَ نَحْنُ نُلَقِّنُ مَوْتَانَا «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله».

بخش نهم

تلقین مرده

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که مرده در حال احتضار است، پیش از آن که بمیرد، این شهادت را به او تلقین کن که: «معبودی جز خدا نیست، یگانه‌ای که شریک ندارد و محمّد صلی الله علیه و آله بنده فرستاده اوست».

۲ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شما مردگان خود را به هنگام مرگ به «لا اله الا اللّٰه» تلقین می‌دهید و ما به مردگان خود «محمّد رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله» را تلقین می‌نماییم.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: إِذَا أَدْرَكْتَ الرَّجُلَ عِنْدَ النَّزْعِ فَلَقِّنْهُ كَلِمَاتِ الْفَرَجِ: «**لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**».

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَوْ أَدْرَكْتُ عِكْرِمَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَنَفَعْتُهُ.

فَقِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: بِمَا ذَا كَانَ يَنْفَعُهُ؟

قالَ: يُلَقِّنُهُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمانَ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: مَرِضَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَأَتَيْتُهُ عَائِداً فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ أَخِي! إِنَّ لَكَ عِنْدِي نَصِيحَةً أَتَقْبَلُهَا؟

فَقالَ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ: قُلْ: «**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ**».

---

۳ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی را به هنگام جان کندن دریافتی، کلمات فرج را به او تلقین کن: «**لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ الْحَليمُ الكريم، لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ العليُّ العظيم، سُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأرَضينَ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيم وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ**».

سپس امام باقر عليه السلام فرمود: اگر من فردی همچو عِکرمه [1] را به هنگام مرگش درمی‌یافتم به طور حتم به او سود می‌رساندم.

عرض کردم: چگونه به او نفع می‌رساندید؟!

فرمود: آن چه به آن اعتقاد دارید (که همان اقرار به ائمّه عليهم السلام است) به او تلقین می‌کردم.

۴ ـ ابوبکر حضرمی گوید: مردی از خاندان من بیمار شد. به عیادتش رفتم و به وی گفتم: ای پسر برادر! برای تو پندی دارم، آیا آن را می‌پذیری؟

گفت: آری.

گفتم: بگو: «**اشهد ان لا اله الا اللّٰه وحده لا شريك له**».

---

(۱) غلام ابن عبّاس که به او دروغ می‌بست.

فَشَهِدَ بِذَلِكَ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لا تَنْتَفِعُ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِنْكَ عَلَى يَقِينٍ.

فَذَكَرَ أَنَّهُ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ.

فَقُلْتُ: قُلْ: «**أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ**».

فَشَهِدَ بِذَلِكَ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لا تَنْتَفِعُ بِهِ حَتَّى يَكُونَ مِنْكَ عَلَى يَقِينٍ.

فَذَكَرَ أَنَّهُ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ. فَقُلْتُ: قُلْ: «**أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَصِيُّهُ وَ هُوَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ مِنْ بَعْدِهِ**».

فَشَهِدَ بِذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ لَنْ تَنْتَفِعَ بِذَلِكَ حَتَّى يَكُونَ مِنْكَ عَلَى يَقِينٍ.

فَذَكَرَ أَنَّهُ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ، ثُمَّ سَمَّيْتُ الْأَئِمَّةَ رَجُلاً رَجُلاً فَأَقَرَّ بِذَلِكَ، وَ ذَكَرَ أَنَّهُ عَلَى يَقِينٍ، فَلَمْ يَلْبَثِ الرَّجُلُ أَنْ تُوُفِّيَ فَجَزِعَ أَهْلُهُ عَلَيْهِ جَزَعاً شَدِيداً.

قَالَ: فَغِبْتُ عَنْهُمْ ثُمَّ أَتَيْتُهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ، فَرَأَيْتُ عَزَاءً حَسَناً، فَقُلْتُ: كَيْفَ تَجِدُونَكُمْ؟ كَيْفَ عَزَاؤُكِ أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ؟

پس او به آن گواهی داد، گفتم: این گواهی سود نمی‌بخشد، مگر این که از روی یقین باشد.

گفت که بر این کلام یقین دارم.

به او گفتم: بگو: «**اشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله**».

او چنین کرد، گفتم: از آن سودی نخواهی برد مگر آن که از روی یقین باشد.

و او گفت که بر یقین است.

گفتم: بگو: «**أشْهَدُ أنَّ علياً وَصيّهُ وَ هُوَ الخَليفَةُ مِنْ بَعْدِهِ و الإمامُ المُفتَرَض الطّاعَة مِنْ بَعدِهِ**».

به آن نیز شهادت داد.

گفتم: از آن سودی نخواهی برد، مگر آن که از روی یقین باشد.

گفت: بر یقین هستم، سپس یک یک ائمّه علیهم‌السلام را نام بردم و به آن‌ها اقرار کرد و گفت که گواهی من از روی یقین است.

طولی نکشید که وفات یافت. خانواده‌اش بر او زاری بسیار نمودند. چند روزی آنان را ترک کردم، سپس به سوی ایشان بازگشتم. آن‌ها را در صبری نیکو دیدم، گفتم: شما را چگونه می‌بینم، تو ای زن! صبرت چگونه است؟

فَقَالَتْ: وَ اللهِ لَقَدْ أُصِبْنَا بِمُصِيبَةٍ عَظِيمَةٍ بِوَفَاةِ فُلَانٍ رَحِمَهُ اللهُ، وَ كَانَ مِمَّا سَخَا بِنَفْسِي لِرُؤْيَا رَأَيْتُهَا اللَّيْلَةَ.

فَقُلْتُ: وَ مَا تِلْكَ الرُّؤْيَا؟

قَالَتْ: رَأَيْتُ فُلَاناً ـ تَعْنِي الْمَيِّتَ ـ حَيّاً سَلِيماً، فَقُلْتُ: فُلَانٌ؟

قالَ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ لَهُ: أَ مَا كُنْتَ مِتَّ؟

فَقالَ: بَلَى، وَ لَكِنْ نَجَوْتُ بِكَلِمَاتٍ لَقَّنِيهَا أَبُو بَكْرٍ، وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَكِدْتُ أَهْلِكُ.

۵ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قالَ:

كُنَّا عِنْدَهُ وَ عِنْدَهُ حُمْرَانُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَوْلًى لَهُ. فَقالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا عِكْرِمَةُ فِي الْمَوْتِ، وَ كَانَ يَرَى رَأْيَ الْخَوَارِجِ وَ كَانَ مُنْقَطِعاً إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام.

فَقَالَ لَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: أَنْظِرُونِي حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكُمْ.

گفت: به خدا سوگند! به علّت فوت فلانی ـ که خدا او را رحمت کند ـ به اندوهی بزرگ دچار شده‌ایم. من دیشب خوابی دیدم که مصیبت او آسان شد.

گفتم: آن خواب چه بود؟

گفت: فلانی (یعنی میّت) را زنده و سالم دیدم، به او گفتم: فلانی! تویی؟!

گفت: آری!

گفتم: مگر تو نمرده‌ای؟!

گفت: آری، ولی به سبب کلماتی که ابوبکر حضرمی مرا به آن‌ها تلقین داد، نجات یافتم و اگر چنین نبود، نزدیک بود که هلاک شوم.

۵ ـ ابو بصیر گوید: نزد امام باقر عليه‌السلام بودیم و حمران نیز آن‌جا بود که ناگاه غلام آن حضرت داخل شد و گفت: فدای تو گردم! عِکرمه در حال مرگ است، ـ او با خوارج هم عقیده بود، ولی نسبت به امام باقر عليه‌السلام میل و علاقه‌ای داشت ـ

امام باقر عليه‌السلام فرمود: منتظر باشید تا باز گردم.

فَقُلْنَا: نَعَمْ.

فَمَا لَبِثَ أَنْ رَجَعَ. فَقَالَ: أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ عِكْرِمَةَ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ النَّفْسُ مَوْقِعَهَا لَعَلَّمْتُهُ كَلِمَاتٍ يَنْتَفِعُ بِهَا، وَ لَكِنِّي أَدْرَكْتُهُ وَ قَدْ وَقَعَتِ النَّفْسُ مَوْقِعَهَا.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ مَا ذَاكَ الْكَلَامُ؟

قَالَ: هُوَ وَ اللهِ! مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، فَلَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ عِنْدَ الْمَوْتِ شَهَادَةَ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ الْوَلَايَةَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ إِبْلِيسُ مِنْ شَيْطَانِهِ أَنْ يَأْمُرَهُ بِالْكُفْرِ وَ يُشَكِّكَهُ فِي دِينِهِ حَتَّى تَخْرُجَ نَفْسُهُ، فَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَاكُمْ فَلَقِّنُوهُمْ شَهَادَةَ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُهُ صلى الله عليه وآله حَتَّى يَمُوتَ.

گفتیم: باشد.

چیزی نگذشت که امام بازگشت و فرمود: اگر عِکرمه را پیش از مرگش می‌یافتم، کلماتی به او می‌آموختم که سودش رساند، ولی زمانی بر بالینش رسیدم، که جان خویش را تسلیم کرده بود.

گفتم: فدایت شوم! این کلمات چیست؟

فرمود: به خدا سوگند! آن کلمات، همان است که شما شیعیان بـه آن مـعتقدید، پس بـر شما باد که مردگان را پیش از مردن، به «لا اله الا اللّٰه» و ولایت تلقین کنید.

۶ ـ ابو خدیجه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هیچ کس نیست که مرگش فرا رسد، مگر این که ابلیس یکی از افراد خود را بر او بگمارد تا او را به کفر ورزی امر نماید، و در دینش به شک و تردید وادارد، تا جانش در آید. پس هر کس، مؤمن (شیعه) باشد، نمی‌تواند بر او نفوذ کند. از این رو هرگاه بـر بـالین شـخصی از اقوام خود ـ که مرگش فرا رسیده ـ حاضر باشید به او شهادت «لا اله الا اللّٰه و محمّد رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله» را تلقین کنید، تا هنگامی که از دنیا برود.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قالَ:

فَلَقِّنْهُ كَلِمَاتِ الْفَرَجِ وَ الشَّهَادَتَيْنِ، وَ تُسَمِّي لَهُ الْإِقْرَارَ بِالْأَئِمَّةِوَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْهُ الْكَلَامُ.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ:

كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا حَضَرَ أَحَداً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمَوْتُ قَالَ لَهُ: قُلْ: «**لاإِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**».

فَإِذَا قَالَهَا الْمَرِيضُ قَالَ: اذْهَبْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ.

۸ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:

وَ اللهِ! لَوْ أَنَّ عَابِدَ وَثَنٍ وَصَفَ مَا تَصِفُونَ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ مَا طَعِمَتِ النَّارُ مِنْ جَسَدِهِ شَيْئاً أَبَداً.

و در روایت دیگر فرمود:

کلمات فرج و شهادتین و اقرار به یک یک ائمّه علیهم السلام را ـ یکی بعد از دیگری با ذکر نام ـ به او تلقین کن تا زمانی که از سخن گفتن باز ماند.

۷ ـ عبداللّٰه بن میمون قدّاح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه یکی از خاندان امیر مؤمنان علی علیه السلام در حال احتضار بود، به او می‌فرمود: بگو: «**لاإِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**».

پس هرگاه بیمار آن را می‌گفت، می فرمود: برو که هیچ پروایی بر تو نیست.

۸ ـ ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! اگر بت پرستی به هنگام جان کندن آن چه را که شما می‌گویید، بگوید، هرگز آتش بدن او را نمی‌سوزاند.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ هُوَ يَقْضِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قُلْ: «**لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ، وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**».

فَقَالَهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: حَضَرَ رَجُلاً الْمَوْتُ.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ فُلَاناً قَدْ حَضَرَهُ الْمَوْتُ.

فَنَهَضَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ مَعَهُ أُنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى أَتَاهُ وَ هُوَ مُغْمًى عَلَيْهِ. قَالَ: فَقَالَ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ! كُفَّ عَنِ الرَّجُلِ حَتَّى أَسْأَلَهُ.

---

۹ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله نزد مردی از بنی‌هاشم ـکه درحال مرگ بود ـ رفت و به او فرمود: بگو: «**لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ، وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**».

چون مرد چنین گفت، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: سپاس از آنِ خداوندی است که او را از آتش دوزخ رهانید.

۱۰ ـ سالم بن ابو سلمه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زمان مرگ مردی فرا رسید. به رسول خدا صلى الله عليه وآله گفتند: فلانی در حال مرگ است.

رسول خدا صلى الله عليه وآله با جمعی از اصحاب به سوی او شتافتند. او بیهوش افتاده بود. حضرت فرمود: ای ملک الموت! از این مرد دست بردار تا از او چیزی بپرسم.

فَأَفَاقَ الرَّجُلُ. فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا رَأَيْتَ؟
قَالَ: رَأَيْتُ بَيَاضاً كَثِيراً وَ سَوَاداً كَثِيراً.
قَالَ: فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ؟
فَقالَ: السَّوَادُ.
فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: قُلِ: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ**».
فَقَالَهُ ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ.
فَقالَ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ! خَفِّفْ عَنْهُ حَتَّى أَسْأَلَهُ.
فَأَفَاقَ الرَّجُلُ. فَقالَ: مَا رَأَيْتَ؟
قالَ: رَأَيْتُ بَيَاضاً كَثِيراً وَ سَوَاداً كَثِيراً.
قَالَ: فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ؟
فَقالَ: الْبَيَاضُ.

مرد به هوش آمد و رسول خدا ﷺ به او فرمود: چه می‌دیدی؟
مرد گفت: سفیدی بسیار و سیاهی بسیاری دیدم.
فرمود: کدام یک از آن دو به تو نزدیک‌تر بود؟
گفت: سیاهی.
رسول خدا ﷺ فرمود: بگو: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ**»؛ «خداوندا! گناهان بسیارم را بیامرز و عبادت اندکم را بپذیر».
مرد آن را گفت و باز بیهوش شد.
حضرت فرمود: ای ملک الموت! بار مرگ را بر او سبک گردان تا از وی چیزی بپرسم.
مرد به هوش آمد و حضرت فرمود: چه می‌دیدی؟
گفت: سفیدی بسیار و سیاهی بسیاری دیدم.
فرمود: کدام یک از آن دو به تو نزدیک‌تر بود؟
مرد گفت: سفیدی!

فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: غَفَرَ اللهُ لِصاحِبِكُمْ.
قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِذَا حَضَرْتُمْ مَيِّتاً فَقُولُوا لَهُ هَذَا الْكَلَامَ لِيَقُولَهُ.

(۱۰)
بَابُ إِذَا عَسُرَ عَلَى الْمَيِّتِ الْمَوْتُ وَ اشْتَدَّ عَلَيْهِ النَّزْعُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام:
إِنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ كَانَ مُسْتَقِيماً، فَنَزَعَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَغَسَّلَهُ أَهْلُهُ، ثُمَّ حُمِلَ إِلَى مُصَلَّاهُ فَمَاتَ فِيهِ.
۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:
إِذَا عَسُرَ عَلَى الْمَيِّتِ مَوْتُهُ وَ نَزْعُهُ قُرِّبَ إِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ.

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند رفیق شما را آمرزید.
راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه بر بالین کسی که در حال مرگ است، حاضر شدید، این کلام را به او بگویید تا آن را تکرار کند.

بخش دهم
وقتی که مرگ بر میّت دشوار، و جان کندن بر او سخت شود

۱ ـ ذریح گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
علی بن حسین عليهما السلام فرمود: ابو سعید خدری، از اصحاب رسول خدا ﷺ بود که (در امر ولایت) مستقیم بود. سه روز بود که در حال جان دادن بود، خانواده‌اش او را شستند و به جایگاه نمازش بردند. ودر آن‌جا مرد.
۲ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هرگاه مردن و جان کندن بر میّت دشوار شود، بایستی به جایگاه نمازش برده شود.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قالَ:
إِذَا اشْتَدَّتْ عَلَيْهِ النَّزْعُ فَضَعْهُ فِي مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ، أَوْ عَلَيْهِ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:
قَالَ: إِنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَدْ رَزَقَهُ اللهُ هَذَا الرَّأْيَ، وَ إِنَّهُ قَدِ اشْتَدَّ نَزْعُهُ.
فَقَالَ: احْمِلُونِي إِلَى مُصَلَّايَ.
فَحَمَلُوهُ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ هَلَكَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سُلَيْمانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ لِابْنِهِ الْقَاسِمِ: قُمْ يَا بُنَيَّ! فَاقْرَأْ عِنْدَ رَأْسِ أَخِيكَ ﴿**وَ الصَّافَّاتِ صَفّاً**﴾ حَتَّى تَسْتَتِمَّهَا.
فَقَرَأَ فَلَمَّا بَلَغَ ﴿**أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا**﴾ قَضَى الْفَتَى.

---

۳ ـ زراره گوید: هنگامی که جان کندن بر میّت دشوار شود، باید او را به جایگاه نمازش ـکه در آن نماز می‌خوانده ـ ببرند.

۴ ـ لیث مرادی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
خداوند به ابو سعید خدری، اقرار به ولایت را ارزانی داشت، ولی با این حال، جان‌کندنش دشوار شد. از این رو وی گفت: مرا به جایگاه نمازم ببرید.
و چون چنین کردند، مدّتی نگذشت که ابو سعید وفات یافت.

۵ ـ سلیمان جعفری گوید: امام کاظم عليه السلام را دیدم که به فرزندش قاسم می‌فرمود: فرزندم! برخیز و بر بالین برادرت سورهٔ «والصّافاتِ صَفّاً» را بخوان تا آن را به پایان برسانی.
او شروع به قرائت کرد و چون به این آیه از سوره رسید که ﴿**اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقاً اَمْ مَنْ خَلَقْنا**﴾؛ «آیا ایشان از نظر آفرینش سخت‌ترند یا آنان که ما آفریده‌ایم؟» جوان، جانِ خویش را تسلیم کرد.

فَلَمَّا سُجِّيَ وَ خَرَجُوا أَقْبَلَ عَلَيْهِ يَعْقُوبُ بْنُ جَعْفَرٍ. فَقالَ لَهُ: كُنَّا نَعْهَدُ الْـمَيِّتَ إِذَا نُزِلَ بِهِ يُقْرَأُ عِنْدَهُ ﴿يس * وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ وَ صِرْتَ تَأْمُرُنَا بِالصَّافَّاتِ.

فَقالَ: يَا بُنَيَّ! لَمْ يَقْرَأْ عَبْدٌ مَكْرُوبٌ مِنْ مَوْتٍ قَطُّ إِلَّا عَجَّلَ اللهُ رَاحَتَهُ.

(۱۱)

بَابُ تَوْجِيهِ الْمَيِّتِ إِلَى الْقِبْلَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الشَّعِيرِيِّ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي تَوْجِيهِ الْمَيِّتِ تَسْتَقْبِلُ بِوَجْهِهِ الْقِبْلَةَ، وَ تَجْعَلُ قَدَمَيْهِ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَيِّتِ.

فَقَالَ: اسْتَقْبِلْ بِبَاطِنِ قَدَمَيْهِ الْقِبْلَةَ.

هنگامی که پارچه‌ای روی او کشیدند و خارج شدند یعقوب بن جعفر پیش پدر آمد و گفت: در زمان سابق، هرگاه کسی در حال احتضار بود، بر بالینش ﴿يس وَ القُرانِ الحَكيم﴾می‌خواندند، شما فرمودید که سورهٔ «صافّات» خوانده شود!

امام فرمود: ای فرزندم! هر بنده‌ای که مرگش دشوار شود و این سوره برایش خوانده شود، به طور حتم خداوند در راحتّی او تعجیل فرماید.

بخش یازدهم

رو به قبله نمودن مرده

۱ ـ عدّه‌ای از راویان گویند: امام صادق عليه السلام دربارهٔ چگونگی قرار دادن مرده فرمود: صورت او را رو به قبله کنید و قدمهای وی را به سمت قبله قرار دهید.

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مرده پرسیدم.

فرمود:کف پاهای او را به جانب قبله بگردان.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا مَاتَ لِأَحَدِكُمْ مَيِّتٌ فَسَجُّوهُ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ، وَ كَذَلِكَ إِذَا غُسِّلَ يُحْفَرُ لَهُ مَوْضِعُ الْمُغْتَسَلِ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ، فَيَكُونُ مُسْتَقْبِلاً بِبَاطِنِ قَدَمَيْهِ وَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ.

(۱۲)

بَابُ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لا يَكْرَهُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: ـ وَ كَانَ خَيِّراً ـ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْيَقْظَانِ عَمَّارٌ الْأَسَدِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لَوْ أَنَّ مُؤْمِناً أَقْسَمَ عَلَى رَبِّهِ أَنْ لا يُمِيتَهُ مَا أَمَاتَهُ أَبَداً، وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ، أَوْ إِذَا حَضَرَ أَجَلُهُ بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ رِيحَيْنِ: رِيحاً يُقَالُ لَهَا: الْمُنْسِيَةُ، وَ رِيحاً يُقَالُ لَهَا: الْمُسَخِّيَةُ.

---

۳ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه یکی از شما بمیرد، او را رو به قبله نمایید، جامه‌ای بر رویش بکشید و به هنگام غسل، جایگاه غسلش رو به قبله باشد، کف پاها و صورتش نیز رو به قبله قرار گیرد.

بخش دوازدهم

مؤمن در مرگش، اجبار نمی‌شود

۱ ـ عمّار اسدی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

اگر مؤمنی پروردگارش را سوگند دهد که او را نمیراند، هیچ‌گاه او را نخواهد میراند، ولی هنگامی که چنان شود، یا عجل او فرا برسد، خداوند متعال دو نسیم به سوی او می‌فرستد که نام یکی از آن‌ها منسیّه (از یاد برنده) و دیگری مسخیّه (سخاوت بخش) است.

فَأَمَّا الْمُنْسِيَةُ فَإِنَّهَا تُنْسِيهِ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ، وَ أَمَّا الْمُسَخِّيَةُ، فَإِنَّهَا تُسَخِّي نَفْسَهُ عَنِ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْتَارَ مَا عِنْدَ اللهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! هَلْ يَكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ؟

قَالَ: لا، وَاللهِ! إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ رُوحِهِ جَزِعَ عِنْدَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ: يَا وَلِيَّ اللهِ! لا تَجْزَعْ، فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله! لَأَنَا أَبَرُّ بِكَ وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدٍ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ افْتَحْ عَيْنَكَ فَانْظُرْ.

قَالَ: وَ يُمَثَّلُ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عليهم السلام، فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا رَسُولُ اللهِ وَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام رُفَقَاؤُكَ.

منسیّه، اهل و مال را از یاد او می‌برد، و مسخیّه، نفس او را نسبت به دنیا سخاوتمند می‌کند (یعنی مرگ را بر او آسان می‌نماید) تا آن چه را که در پیشگاه خداوند است، برگزینند.

۲ ـ سدیر صیرفی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرده‌ام: قربانت گردم! ای پسر رسول خدا! آیا مؤمن بر قبض روحش مجبور می‌گردد؟

فرمود: نه. به خدا سوگند! هرگاه ملک الموت برای قبض روح به سراغش آید، او بی‌تابی می‌کند.

ملک الموت به او می‌گوید: ای ولیّ خدا! بی‌تابی مکن! به آن که محمّد صلى الله عليه وآله را معبوث فرمود! من از پدر مهربانی که بر بالین تو حاضر باشد، بر تو مهربان‌تر هستم. چشم خود را باز کن و نگاه کن!

در این هنگام تمثال و چهرهٔ رسول خدا صلى الله عليه وآله، امیرمؤمنان، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان ایشان علیهم السلام را برای او نمایان می‌کند و به وی می‌گوید: این رسول خدا، امیر مؤمنان علی، فاطمه، حسن، حیسن و امامان علیهم السلام هستند که رفقای تو هستند.

قَالَ: فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ، فَيَنْظُرُ فَيُنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً﴾ بِالْوَلَايَةِ ﴿مَرْضِيَّةً﴾ بِالثَّوَابِ ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ يَعْنِي مُحَمَّداً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ﴿وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾.

فَمَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنِ اسْتِلَالِ رُوحِهِ وَ اللُّحُوقِ بِالْمُنَادِي.

(۱۳)

بَابُ مَا يُعَايِنُ الْمُؤْمِنُ وَ الْكَافِرُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يَا عُقْبَةُ! لا يَقْبَلُ اللهُ مِنَ الْعِبَادِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَذَا الْأَمْرَ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَرَى مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ إِلَى هَذِهِ.

فرمود: میّت چشم خود را می‌گشاید و نگاه می‌کند و منادی پروردگار، روح او را مورد خطاب قرار می‌دهد و به او می‌گوید: «ای روحی که (به واسطهٔ محمّد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام) آرام یافته‌ای! باز گرد به سوی پروردگار خود در حالی که (به واسطهٔ قبول ولایت) رضایت یافته‌ای (زیرا به ثواب و اجر آن خواهی رسید)؛ پس داخل شو در زمرهٔ بندگان من (یعنی محمّد و اهل بیتش) و به بهشت من در آی».

در این حال، هیچ چیزی برای او محبوب‌تر از جدا شدن به آرامی روحش و پیوستن به منادی حق نیست.

بخش سیزدهم
آن چه مؤمن وکافر به هنگام مرگ می‌بینند

۱ ـ عقبه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای عقبه! خداوند در روز قیامت، هیچ چیز را از بندگانش نمی‌پذیرد، مگر این امر (ولایت) را که شما (شیعیان) بر آن هستید، و هیچ یک از شما نخواهد دید آن چه را که چشم او را روشن نماید، مگر زمانی که جان او به این جا برسد.

ثُمَّ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى الْوَرِيدِ، ثُمَّ اتَّكَأَ وَ كَانَ مَعِيَ الْمُعَلَّى، فَغَمَزَنِي أَنْ أَسْأَلَهُ، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! فَإِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ أَيَّ شَيْءٍ يَرَى؟

فَقُلْتُ لَهُ: بِضْعَ عَشْرَةَ مَرَّةً أَيَّ شَيْءٍ.

فَقَالَ فِي كُلِّهَا: يَرَى، وَ لَا يَزِيدُ عَلَيْهَا.

ثُمَّ جَلَسَ فِي آخِرِهَا، فَقَالَ: يَا عُقْبَةُ!

فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ.

فَقَالَ: أَبَيْتَ إِلَّا أَنْ تَعْلَمَ؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنَّمَا دِينِي مَعَ دِينِكَ، فَإِذَا ذَهَبَ دِينِي كَانَ ذَلِكَ كَيْفَ لِي بِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ كُلَّ سَاعَةٍ؟

وَ بَكَيْتُ، فَرَقَّ لِي فَقَالَ: يَرَاهُمَا وَ اللهِ!

فَقُلْتُ: بِأَبِي وَ أُمِّي! مَنْ هُمَا؟

سپس با دست مبارک خود به شاهرگ خویش اشاره فرمود، آن‌گاه تکیه داده و نشست. معلّی که همراه من بود، با چشم اشاره کرد که در این مورد از حضرتش بیشتر بپرسم.

گفتم: ای پسر رسول خدا! هرگاه جان محتضر به این جا برسد، چه چیزی را می‌بیند؟ بیش از ده بار پرسیدم: چه چیزی را می‌بیند؟

ولی امام در همهٔ آن‌ها فرمود: می‌بیند و چیزی بر آن نیافزود.

سپس در آخرین پرسش نشست و فرمود: ای عقبه!

گفتم: آری، بفرمایید!

فرمود: گویی دست نخواهی کشید مگر پاسخ سؤال را بدانی؟

گفتم: آری، ای پسر رسول خدا! دین من فقط دین شماست. هرگاه دین من برود، میان من و شما جدایی خواهد افتاد. چگونه می‌توانم در حضور شما باشم و پاسخ خویش نگیرم؟!

سپس گریان شدم. حضرت چون چنین دید، دلش به حالم سوخت و فرمود: به خدا سوگند! آن دو را می‌بیند.

گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد! آن دو کیستند؟

قَالَ: ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ ؑ. يَا عُقْبَةُ! لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ مُؤْمِنَةٌ أَبَداً حَتَّى تَرَاهُمَا.

قُلْتُ: فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمَا الْمُؤْمِنُ أَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا؟

فَقَالَ: لا، يَمْضِي أَمَامَهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمَا مَضَى أَمَامَهُ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَقُولَانِ شَيْئاً؟

قَالَ: نَعَمْ، يَدْخُلَانِ جَمِيعاً عَلَى الْمُؤْمِنِ، فَيَجْلِسُ رَسُولُ اللهِ ﷺ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ عَلِيٌّ ؑ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، فَيُكِبُّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَيَقُولُ: يَا وَلِيَّ اللهِ! أَبْشِرْ أَنَا رَسُولُ اللهِ، إِنِّي خَيْرٌ لَكَ مِمَّا تَرَكْتَ مِنَ الدُّنْيَا.

ثُمَّ يَنْهَضُ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَيَقُومُ عَلِيٌّ ؑ حَتَّى يُكِبَّ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا وَلِيَّ اللهِ! أَبْشِرْ أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي كُنْتَ تُحِبُّهُ أَمَا لَأَنْفَعَنَّكَ .

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا فِي كِتَابِ اللهِ .

قُلْتُ: أَيْنَ ـ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ! ـ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللهِ؟

فرمود: آن‌ها رسول خدا ﷺ و علی ؑ هستند. ای عقبه! هیچ مؤمنی نمی‌میرد، مگر این‌که آن‌ها را می‌بیند.

گفتم : هرگاه مؤمن ایشان را چنین ببیند، آیا دوباره به دنیا باز می‌گردد؟

فرمود: نه، به جلو پیش خواهد رفت، هرگاه ایشان را ببیند.

گفتم:آیا چیزی به او می‌گویند؟

فرمود: آری، هر دو باهم نزد مؤمن آیند. رسول خدا ﷺ در کنار سر وعلی ؑ در کنار پای او خواهند نشست، رسول خدا ﷺ رو به او می‌کند و می‌فرماید: ای دوست خدا! بشارت باد بر تو! من رسول خدایم. من از آن چه که از دنیا ترک کرده‌ای، برای تو بهترم.

سپس رسول خدا ﷺ بر می‌خیزد و علی ؑ به پا خاسته و رو به او می‌کند و می‌فرماید: ای دوست خدا! بشارت باد بر تو. من علی بن ابی طالبم، آن کسی که او را دوست می‌داشتی. آگاه باش که به تو سود خواهم رساند.

سپس امام صادق ؑ فرمود: این حقیقت در کتاب خدای متعال مذکور است.

گفتم: خداوند مرا فدای تو گرداند! در کجای کتاب خداست؟

قَالَ: فِي يُونُسَ قَوْلُ اللهِ هَاهُنَا: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ لاتَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا حِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْكَلَامِ أَتَاهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ مَنْ شَاءَ اللهُ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْ يَمِينِهِ وَ الآخَرُ عَنْ يَسَارِهِ فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَمَّا مَا كُنْتَ تَرْجُو فَهُوَ ذَا أَمَامَكَ، وَ أَمَّا مَا كُنْتَ تَخَافُ مِنْهُ فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ.

ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ: هَذَا مَنْزِلُكَ مِنَ الْجَنَّةِ، فَإِنْ شِئْتَ رَدَدْنَاكَ إِلَى الدُّنْيَا وَ لَكَ فِيهَا ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ.

فَيَقُولُ: لا حَاجَةَ لِي فِي الدُّنْيَا.

فرمود: در سورهٔ یونس، آن‌جا که خدای متعال می‌فرماید: «آن کسانی که ایمان آورده و پرهیزگار شدند، برای آن‌ها بشارت باد در زندگی دنیا و جهان آخرت و کلمات خداوند را تغییری نیست، واین همان رستگاری بزرگ است».

۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه زبان شخص در حال مرگ بسته شود و از سخن گفتن بازماند، رسول خدا صلى الله عليه وآله و آن کس را که خدا خواهد (امیر مؤمنان علی عليه السلام) [۱] نزد او آیند. رسول خدا صلى الله عليه وآله در طرف راست او می‌نشیند و دیگری در طرف چپش. آن‌گاه رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید: آن چه را که امید داشتی، در پیش روی توست و از آن چه که می‌ترسیدی، ایمن گشته‌ای.

سپس دری از درهای بهشت برای او گشوده می‌شود و می‌فرماید: این منزل تو در بهشت است. اگر بخواهی تو را به دنیا باز گردانیم و برای تو در آن، طلا و نقره خواهد بود.

میّت می‌گوید: مرا حاجتی در دنیا نیست.

---

(۱) نام امیر مؤمنان علی عليه السلام به جهت تقیّه از مخالفان و منکران به صراحت بیان نشده است.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَبْيَضُّ لَوْنُهُ وَ يَرْشَحُ جَبِينُهُ وَ تَقَلَّصُ شَفَتَاهُ وَ تَنْتَشِرُ مَنْخِرَاهُ وَ تَدْمَعُ عَيْنُهُ الْيُسْرَى.

فَأَيَّ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ رَأَيْتَ فَاكْتَفِ بِهَا، فَإِذَا خَرَجَتِ النَّفْسُ مِنَ الْجَسَدِ فَيُعْرَضُ عَلَيْهَا كَمَا عُرِضَ عَلَيْهِ وَ هِيَ فِي الْجَسَدِ، فَتَخْتَارُ الآخِرَةَ، فَتُغَسِّلُهُ فِيمَنْ يُغَسِّلُهُ وَ تُقَلِّبُهُ فِيمَنْ يُقَلِّبُهُ.

فَإِذَا أُدْرِجَ فِي أَكْفَانِهِ وَ وُضِعَ عَلَى سَرِيرِهِ خَرَجَتْ رُوحُهُ تَمْشِي بَيْنَ أَيْدِي الْقَوْمِ قُدُماً وَ تَلْقَاهُ أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ وَ يُبَشِّرُونَهُ بِمَا أَعَدَّ اللهُ لَهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ مِنَ النَّعِيمِ، فَإِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ رُدَّ إِلَيْهِ الرُّوحُ إِلَى وَرِكَيْهِ، ثُمَّ يُسْأَلُ عَمَّا يَعْلَمُ، فَإِذَا جَاءَ بِمَا يَعْلَمُ فُتِحَ لَهُ ذَلِكَ الْبَابُ الَّذِي أَرَاهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ نُورِهَا وَ ضَوْئِهَا وَ بَرْدِهَا وَ طِيبِ رِيحِهَا.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَأَيْنَ ضَغْطَةُ الْقَبْرِ؟

در این هنگام رنگش سفید شده، عرق مرگ بر پیشانی‌اش می‌نشیند و لب‌هایش جمع و بینی‌اش کشیده می‌شود و از چشم چپش اشک می‌ریزد.

پس هرکدام از این نشانه ها را که دیدی بر تو کافی است که به این ماجرا پی ببری. و آن‌گاه که جان از بدن بیرون می‌رود، همان دو پیشنهاد دوباره بر او عرضه می‌شود و باز هم او جهان آخرت را بر می‌گزیند. پس او را غسل می‌دهند، در جمع کسانی که او را غسل می‌دهند و او را (از پهلویی به پهلویی) می‌گردانند، در جمع کسانی که او را می‌گردانند.

پس هرگاه در کفن‌های خود قرار می‌گیرد و بر تابوتش می‌گذارند، روح او خارج شده، در پیش روی مردمی که او را تشییع می‌کنند، راه می‌رود، و ارواح مؤمنان وی را ملاقات می‌کنند، به او سلام می‌دهند و او را به نعمت‌هایی که خداوند متعال برایش مهیّا کرده است، بشارت می‌دهند، و چون در قبرش نهاده می‌شود، روح وی تا بالای رانش بازگردانده می‌شود، سپس از آن چه می‌داند از او سؤال می‌شود.

پس چون پاسخ می‌دهد، آن دری که رسول خدا ﷺ به او نشان داده بود، برایش بازگردد و نور، روشنایی، خنکی و بوی خوش بهشت او را فراگیرد.

ابو بصیر گوید: گفتم: قربانت گردم! پس فشار قبر در کجاست؟

فَقالَ: هَيْهَاتَ! مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْهَا شَيْءٌ. وَاللهِ! إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ لَتَفْتَخِرُ عَلَى هَذِهِ فَيَقُولُ: وَطِئَ عَلَى ظَهْرِي مُؤْمِنٌ، وَ لَمْ يَطَأْ عَلَى ظَهْرِكِ مُؤْمِنٌ.

وَتَقُولُ لَهُ الْأَرْضُ: وَ اللهِ! لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّكَ وَ أَنْتَ تَمْشِي عَلَى ظَهْرِي، فَأَمَّا إِذَا وُلِّيتُكَ فَسَتَعْلَمُ مَا ذَا أَصْنَعُ بِكَ فَتَفْسَحُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ حَضَرَ أَحَدَ ابْنَيْ سَابُورَ، وَ كَانَ لَهُمَا فَضْلٌ وَ وَرَعٌ وَ إِخْبَاتٌ، فَمَرِضَ أَحَدُهُمَا وَ مَا أَحْسَبُهُ إِلَّا زَكَرِيَّا بْنَ سَابُورَ.

قَالَ: فَحَضَرْتُهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، فَبَسَطَ يَدَهُ، ثُمَّ قَالَ: ابْيَضَّتْ يَدِي يَا عَلِيُّ!

فرمود: هیهات! هرگز برای مؤمنان چیزی از آن فشار نیست. به خدا سوگند! این زمین به زمین دیگر افتخار می‌کند و می‌گوید: بر روی من مؤمنی قدم گذارده است، ولی بر روی تو مؤمنی گام ننهاده است، و زمین به او می‌گوید: به خدا سوگند! در حالی که بر روی من راه می‌رفتی تو را دوست می‌داشتم و هنگامی‌که تو در را در برگیرم، خواهی دید که با تو به نیکی رفتار خواهم کرد.

پس به اندازهٔ دید چشم، زمین (قبر) برایش وسعت می‌یابد.

۳ ـ یونس بن یعقوب گوید: سعید بن یسار بر بالین یکی از دو پسر سابور (که در حال احتضار بود) حاضر شد. دو پسر دارای فضل، تقوا و خشوع زیادی بودند. یکی از آن‌ها بیمار شد، که گمانم زکریّا بن سابور بود.

سعید گوید: به هنگام مرگش بر بالین وی حاضر شدم. دست خود را گشود و گفت: ای علی! دستم سخت سفید شده است!

قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، قَالَ: فَلَمَّا قُمْتُ مِنْ عِنْدِهِ ظَنَنْتُ أَنَّ مُحَمَّداً يُخْبِرُهُ بِخَبَرِ الرَّجُلِ، فَأَتْبَعَنِي بِرَسُولٍ، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ.

فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي حَضَرْتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ أَيَّ شَيْءٍ سَمِعْتَهُ يَقُولُ؟

قَالَ: قُلْتُ: بَسَطَ يَدَهُ، ثُمَّ قَالَ: ابْيَضَّتْ يَدِي يَا عَلِيُّ!

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: وَاللهِ! رَآهُ وَاللهِ! رَآهُ وَاللهِ! رَآهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مِنْكُمْ وَ اللهِ! يُقْبَلُ، وَ لَكُمْ وَ اللهِ! يُغْفَرُ، إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَيَرَى السُّرُورَ وَ قُرَّةَ الْعَيْنِ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ.

گوید: چون خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدم، محمّد بن‌مسلم نزد آن حضرت بود، وقتی از نزد آن حضرت بر خاستم گمان کردم که محمّد خبر آن مرد را به آن حضرت گزارش کرده‌است.

حضرتش کسی را در پی من فرستاد. بنابراین، به سوی او باز گشتم. امام به من فرمود: خبر این مرد را به من گزارش کن که هنگام مرگ که کنار او بودی، از او چه شنیدی؟

گفتم: دست خود را باز کرد، سپس گفت: ای علی! دستم سخت سفید شده است.

امام صادق عليه السلام فرمود: به خدا سوگند! او (یعنی علی عليه السلام) را دیده است، به خدا سوگند! او را دیده است به خدا سوگند! او را دیده است.

۴ ـ عمّار بن مروان گوید: یکی از افرادی که خدمت امام صادق عليه السلام رسیده بود، گفت: حضرتش فرمود:

به خدا سوگند! فقط از شما (شیعیان) عملی پذیرفته می‌شود، و به خدا سوگند! برای شما (گناه) بخشیده می‌شود و به خدا سوگند! فاصله‌ای میان هر یک از شما و میان آن که به آرزویش برسد و خوشحال شود و چشمش روشن گردد، نیست مگر آن که جان او و به این جا برسد، (و با دست مبارکش به گلویش اشاره فرمود).

ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ احْتُضِرَ حَضَرَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ جَبْرَئِيلُ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ عليه السلام، فَيَدْنُو مِنْهُ عَلِيٌّ عليه السلام فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَأَحِبَّهُ.

وَ يَقُولُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا جَبْرَئِيلُ! إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأَحِبَّهُ.

وَ يَقُولُ جَبْرَئِيلُ لِمَلَكِ الْمَوْتِ: إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأَحِبَّهُ وَ ارْفُقْ بِهِ.

فَيَدْنُو مِنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللهِ! أَخَذْتَ فَكَاكَ رَقَبَتِكَ، أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتِكَ، تَمَسَّكْتَ بِالْعِصْمَةِ الْكُبْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؟

قَالَ: فَيُوَفِّقُهُ اللهُ فَيَقُولُ: نَعَمْ.

سپس فرمود: چون چنین شود و شخص در حال احتضار باشد، رسول خدا صلى الله عليه وآله، علی عليه السلام، جبرئیل و ملک الموت عليهما السلام نزد او حاضر شوند.

علی عليه السلام به او نزدیک شده و فرماید: ای رسول خدا! این شخص، ما اهل بیت را دوست می‌داشت او را دوست بدار.

رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید: ای جبرئیل! این شخص، خدا، رسول خدا و اهل بیت رسول خدا را دوست می‌داشت، او را دوست بدار.

جبرئیل به ملک الموت گوید: این شخص، خدا، رسول خدا و اهل بیت رسول خدا را دوست می‌داشت، او را دوست بدار و با وی مدارا کن.

ملک الموت به او نزدیک شده، می‌گوید: ای بندهٔ خدا!آیا برات آزادی خود را گرفتی؟ آیا امان نامه برائت خود را از آتش گرفتی؟ که در زندگی دنیا به عصمت کبری چنگ زدی؟

سپس امام فرمود: خداوند به او توفیق داده و بر سخن گفتن توانایش می‌کند و شخص در این حال می‌گوید: آری!

فَيَقُولُ: وَ مَا ذَلِكَ؟

فَيَقُولُ: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فَيَقُولُ: صَدَقْتَ، أَمَّا الَّذِي كُنْتَ تَحْذَرُهُ فَقَدْ آمَنَكَ اللهُ مِنْهُ، وَ أَمَّا الَّذِي كُنْتَ تَرْجُوهُ، فَقَدْ أَدْرَكْتَهُ أَبْشِرْ بِالسَّلَفِ الصَّالِحِ مُرَافَقَةِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام.

ثُمَّ يَسُلُّ نَفْسَهُ سَلّاً رَفِيقاً، ثُمَّ يَنْزِلُ بِكَفَنِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ حَنُوطِهِ مِنَ الْجَنَّةِ بِمِسْكٍ أَذْفَرَ فَيُكَفَّنُ بِذَلِكَ الْكَفَنِ، وَ يُحَنَّطُ بِذَلِكَ الْحَنُوطِ، ثُمَّ يُكْسَى حُلَّةً صَفْرَاءَ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ رَوْحِهَا وَ رَيْحَانِهَا، ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ عَنْ أَمَامِهِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ يَسَارِهِ.

ملک الموت می‌گوید: آن وسیله چیست؟

شخص می‌گوید: ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام.

ملک الموت می‌گوید: راست گفتی، آن چه را که از آن می‌ترسیدی، خداوند تو را از آن ایمن ساخت، و آن چه را که به آن امید داشتی، دریافتی، بشارت باد تو را بـه هـمراهـی بـا گذشتگان نیکو و همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه علیهما السلام.

سپس با مهربانی و نرمی جان او را می‌گیرد.

آن‌گاه کفن و حنوطش ـ که از مشک خوش بوست ـ از بهشت فرود می‌آید و با آن کفن شده، و حنوط می‌گردد، پس از آن، لباس نفیس زرد رنگی از لباس‌های نـفیس بـهشتی بـر تنش می‌کنند. چون او را در قبرش می‌نهند، دری از درهای بهشت برایش گشوده شود، کـه از آن بوی خوش روح بخش بهشتی او را فرا می‌گیرد.

سپس از پیش رو و از جانب راست و چپش هرکدام به اندازهٔ پیمودن یک ماه راه برایش وسعت دهند.

ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: نَمْ نَوْمَةَ الْعَرُوسِ عَلَى فِرَاشِهَا، أَبْشِرْ بِرَوْحٍ وَ رَيْحَانٍ وَ جَنَّةِ نَعِيمٍ وَ رَبٍّ غَيْرِ غَضْبَانَ.

ثُمَّ يَزُورُ آلَ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام فِي جِنَانِ رَضْوَى، فَيَأْكُلُ مَعَهُمْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ يَشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ، وَ يَتَحَدَّثُ مَعَهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يُلَبُّونَ زُمَراً زُمَراً.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَضْمَحِلُّ الْمُحِلُّونَ، وَ قَلِيلٌ مَا يَكُونُونَ، هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لِعَلِيٍّ عليه‌السلام. أَنْتَ أَخِي وَ مِيعَادُ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَادِي السَّلَامِ.

قَالَ: وَ إِذَا احْتُضِرَ الْكَافِرُ حَضَرَهُ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ عَلِيٌّ عليه‌السلام وَ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام وَ مَلَكُ الْمَوْتِ.

آن‌گاه به او می‌گویند: بخواب! همچون خواب عروس در بستر خود، مژده باد تو را به نسیم و بوی خوش و نعمت‌های بهشتی و پروردگاری که از تو خشمگین نیست.

پس از آن، آل محمّد عليهم‌السلام را در باغ‌های رضوان زیارت می‌کند و به همراه آنان از طعامشان می‌خورد، از آشامیدنی آن‌ها می‌نوشد و در محافل آنان با حضرتشان گفت و گو می‌نماید تا قائم ما اهل بیت قیام کند، و چون قائم ما قیام کند، خداوند آنها را بر می‌انگیزد و گروه گروه به او لبیک می‌گویند. در این هنگام است که باطل گرایان شک می‌کنند و هتک کنندگان حریم نابود می‌شوند، و کم هستند آنان که می‌مانند، عجله کنندگان فرج هلاک شوند، و آنان که فرج را نزدیک می‌دانند، نجات می‌یابند.

به همین سبب، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به علی عليه‌السلام فرمود: تو برادر منی، و وعدهٔ من و تو، وادی السّلام است.

حضرتش فرمود: هرگاه کافر در حال مرگ می‌افتد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، علی عليه‌السلام، جبرئیل و ملک الموت عليهما‌السلام بر بالینش حاضر شوند.

فَيَدْنُو مِنْهُ عَلِيٌّ عليه السلام فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ هَذَا كَانَ يُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَأَبْغِضْهُ.

وَ يَقُولُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا جَبْرَئِيلُ! إِنَّ هَذَا كَانَ يُبْغِضُ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأَبْغِضْهُ.

فَيَقُولُ جَبْرَئِيلُ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ! إِنَّ هَذَا كَانَ يُبْغِضُ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأَبْغِضْهُ وَ اعْنُفْ عَلَيْهِ.

فَيَدْنُو مِنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللهِ! أَخَذْتَ فَكَاكَ رِهَانِكَ، أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتِكَ، تَمَسَّكْتَ بِالْعِصْمَةِ الْكُبْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؟

فَيَقُولُ: لا.

فَيَقُولُ: أَبْشِرْ يَا عَدُوَّ اللهِ! بِسَخَطِ اللهِ وَ عَذَابِهِ وَ النَّارِ، أَمَّا الَّذِي كُنْتَ تَحْذَرُهُ فَقَدْ نَزَلَ بِكَ.

علی عليه السلام به او نزدیک شده به رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید: ای رسول خدا! این شخص، ما اهل بیت را دشمن می‌داشت، او را دشمن بدار.

رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید: ای جبرئیل! این شخص، خدا، رسول او و اهل بیت رسول خدا را دشمن می‌داشت، او را دشمن بدار.

سپس جبرئیل می‌گوید: ای ملک الموت! این شخص، خدا، رسول خدا و اهل بیت رسول خدا را دشمن می‌داشت، او را دشمن بدار. و بر او سخت‌گیری کن.

ملک الموت به او نزدیک شده، می‌گوید: ای بندهٔ خدا! آیا برات آزادی خود را گرفتی؟ آیا امان خود را از آتش گرفتی؟ و آیا در زندگی دنیا به عصمت کبری چنگ زدی؟

می‌گوید: نه!

ملک الموت می‌گوید: بشارت باد تو را ـ ای دشمن خدا! ـ به غضب خدای متعال و عذاب و آتش دوزخ. هان که از آن چه که می‌ترسیدی، بر تو نازل خواهد شد.

ثُمَّ يَسُلُّ نَفْسَهُ سَلّاً عَنِيفاً، ثُمَّ يُوَكِّلُ بِرُوحِهِ ثَلَاثَمِائَةِ شَيْطَانٍ كُلُّهُمْ يَبْزُقُ فِي وَجْهِهِ وَ يَتَأَذَّى بِرُوحِهِ، فَإِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ قَيْحِهَا وَ لَهَبِهَا.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: حَدَّثَنِي صَالِحُ بْنُ مِيثَمٍ عَنْ عَبَايَةَ الْأَسَدِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ:

وَ اللهِ! لا يُبْغِضُنِي عَبْدٌ أَبَداً يَمُوتُ عَلَى بُغْضِي إِلَّا رَآنِي عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ يَكْرَهُ وَ لا يُحِبُّنِي عَبْدٌ أَبَداً فَيَمُوتُ عَلَى حُبِّي إِلَّا رَآنِي عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ يُحِبُّ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام. نَعَمْ، وَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِالْيَمِينِ.

سپس با سختی جان او را می‌گیرد، آن‌گاه سیصد شیطان بر روح او گماشته می‌شوند که همهٔ آن‌ها آب دهان بر صورتش می‌افکنند و روحش را می‌آزارند و آن‌گاه که در قبر گذاشته می‌شود، دری از درهای دوزخ به رویش بازگردد، بوی آتش و زبانهٔ آن، او را فرامی‌گیرد.

۵ ـ عبد الرحیم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: صالح بن میثم از عبایه اسدی نقل می‌کند که او از علی عليه السلام شنیده که آن حضرت فرمود:

به خدا سوگند! هرگز بنده‌ای مرا دشمن نمی‌دارد که بر دشمنی من بمیرد، مگر آن که هنگام مرگش مرا ببیند و بر او ناخوش آید و هرگز بنده‌ای مرا دوست نمی‌دارد که بر دوستی من بمیرد، مگر آن که هنگام مرگش آن گونه مرا ببیند که دوست می‌دارد.

امام باقر عليه السلام فرمود: آری، چنین است و رسول خدا صلى الله عليه وآله در جانب راست او حاضر خواهد شد.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَابُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْمَيِّتِ: تَدْمَعُ عَيْنُهُ عِنْدَ الْمَوْتِ.

فَقَالَ: ذَلِكَ عِنْدَ مُعَايَنَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَيَرَى مَا يَسُرُّهُ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَرَى الرَّجُلَ يَرَى مَا يَسُرُّهُ وَ مَا يُحِبُّ فَتَدْمَعُ عَيْنُهُ لِذَلِكَ وَ يَضْحَكُ؟

٧ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ جُذَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ النَّفْسَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الْحَلْقِ أَتَاهُ مَلَكٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا هَذَا، أَوْ يَا فُلَانُ! أَمَّا مَا كُنْتَ تَرْجُو فَأْيَسْ مِنْهُ وَ هُوَ الرُّجُوعُ إِلَى الدُّنْيَا؟ وَ أَمَّا مَا كُنْتَ تَخَافُ فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ.

---

۶ ـ یحیی بن سابور گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که دربارهٔ میّت می‌فرمود: به هنگام مرگ، اشک بر چشمانش جاری می‌شود.

و فرمود: این، در هنگام دیدن رسول خدا صلى الله عليه وآله است، در این حال او آن چه را که خوشحالش می‌کند، می‌بیند.

سپس فرمود: مگر ندیده‌ای وقتی شخصی چیزی می‌بیند که او را خوشحال می‌کند و آن را دوست می‌دارد، اشک او جاری می‌شود و می‌خندد.

۷ ـ عامر بن عبدالله بن جذعه گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

چون جان به گلو می‌رسد، فرشته‌ای نزد او آید و به او گوید: ای فلانی! به آن چه امید داشتی ـ که بازگشت به دنیا است ـ باید از آن ناامید شوی، و از آن چه که می‌ترسیدی، بدان که از آن ایمن شده‌ای.

۸ ـ أَبَانُ بْنُ عُثْمانَ عَنْ عُقْبَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام يَقُولُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا وَقَعَتْ نَفْسُهُ فِي صَدْرِهِ يَرَى.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ مَا يَرَى؟

قَالَ: يَرَى رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَنَا رَسُولُ اللهِ أَبْشِرْ!

ثُمَّ يَرَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَيَقُولُ: أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي كُنْتَ تُحِبُّهُ، تُحِبُّ أَنْ أَنْفَعَكَ الْيَوْمَ؟

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَ يَكُونُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَرَى هَذَا ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا؟

قَالَ: قَالَ: لا، إِذَا رَأَى هَذَا أَبَداً مَاتَ وَ أَعْظَمَ ذَلِكَ.

قَالَ: وَ ذَلِكَ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ اللهِ **﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرىٰ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيا وَ فِي الآخِرَةِ لا تَبْدِيلَ لِكَلِمٰاتِ اللهِ﴾**.

---

۸ ـ عقبه گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیده است که حضرتش فرمود: هنگامی که جان انسان به سینه‌اش می‌رسد، می‌بیند.

گفتم: قربانت گردم! چه می‌بیند؟

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌بیند که به او می‌فرماید: من رسول خدا هستم مژده باد!

سپس علی بن ابی طالب علیه‌السلام را می‌بیند که به او می‌فرماید: من علی بن ابی طالبم که او را دوست می‌داشتی. دوست داری امروز به تو سود بخشم؟

راوی گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: آیا از مردم کسی هست که او را ببیند، سپس به دنیا باز گردد؟

فرمود: نه، هرگاه آنها را ببیند، برای همیشه می‌میرد، و مژدهٔ باشکوهی به او دهند.

و فرمود: این در قرآن است، آن جا که خدا می‌فرماید: «آنان که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند، بر آنان بشارت در زندگی دنیا و بشارت در جهان آخرت باد و کلمات خداوند را دگرگونی و تبدیلی نیست».

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: كَانَ خَطَّابٌ الْجُهَنِيُّ خَلِيطاً لَنَا، وَ كَانَ شَدِيدَ النَّصْبِ لآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، وَ كَانَ يَصْحَبُ نَجْدَةَ الْحَرُورِيَّةَ.

قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ أَعُودُهُ لِلْخُلْطَةِ وَ التَّقِيَّةِ، فَإِذَا هُوَ مُغْمًى عَلَيْهِ فِي حَدِّ الْمَوْتِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا لِي وَ لَكَ يَا عَلِيُّ؟!

فَأَخْبَرْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَآهُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ! رَآهُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ!

۱۰ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَّاضٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُ أَحَدِكُمْ هَذِهِ، قِيلَ لَهُ: أَمَّا مَا كُنْتَ تَحْذَرُ مِنْ هَمِّ الدُّنْيَا وَ حُزْنِهَا فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ، وَ يُقَالُ لَهُ: رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ فَاطِمَةُ عليها السلام أَمَامَكَ.

---

۹ ـ ابن ابی یعفور گوید: خطّاب جهنی رفیق ما بود و معاشرتی با ما داشت، ولی ناصبی ودشمن سرسخت آل محمّد عليهم السلام بود، او با نجده حروریه (رئیس یکی از طائفه‌های خوارج) نیز هم سخن بود، روزی نزد او رفتم که به خاطر معاشرت و تقیّه، از وی عیادت نمایم، او در حال بیهوشی و در حال مرگ بود. شنیدم که می‌گفت: ای علی! مرا با تو چه کار است؟

این ماجرا را به امام صادق عليه السلام خبر دادم.

فرمود: به پروردگار کعبه سوگند! او (علی عليه السلام) را دیده است. به پروردگار کعبه سوگند! او را دیده است.

۱۰ ـ عبد الحمید بن عوّاض گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

چون جان یکی از شما (شیعیان) به این جا (یعنی گلو) برسد، به او می‌گویند: امّا از اندوه و غم دنیا که می‌ترسیدی، ایمن شدی و به او می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه عليهما السلام پیش روی تو هستند.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ:

إِنَّ آيَةَ الْمُؤْمِنِ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ يَبْيَاضُّ وَجْهُهُ أَشَدَّ مِنْ بَيَاضِ لَوْنِهِ وَ يَرْشَحُ جَبِينُهُ، وَ يَسِيلُ مِنْ عَيْنَيْهِ كَهَيْئَةِ الدُّمُوعِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ خُرُوجَ نَفْسِهِ، وَ إِنَّ الْكَافِرَ تَخْرُجُ نَفْسُهُ سَلّاً مِنْ شِدْقِهِ كَزَبَدِ الْبَعِيرِ، أَوْ كَمَا تَخْرُجُ نَفْسُ الْبَعِيرِ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ أَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَ لِقَاءَ اللهِ أَبْغَضَ اللهُ لِقَاءَهُ؟

قالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَوَ اللهِ! إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ.

---

۱۱ ـ ابو حمزه گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

نشانهٔ مؤمن هنگام فرا رسیدن مرگ این است که صورتش از سفیدی رنگ خود، سفیدتر می‌شود، عرق بر پیشانی او می‌نشیند و اشک از چشمانش بر صورتش می‌غلتد و جاری می‌گردد، که این حالت همان حال بیرون رفتن روح از بدن است. و روح کافر از کنار دهانش، مانند کف کردن دهان شتر ـ یا خارج شدن جان شتر ـ بیرون می‌رود.

۱۲ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: خداوند کار شما را اصلاح نماید! آیا کسی که لقای خدای را دوست بدارد، خداوند نیز دیدار او را دوست می‌دارد؟ و کسی که لقای خدای را دوست نمی‌دارد، آیا خداوند نیز دیدار او را دوست نمی‌دارد؟

فرمود: آری، چنین است.

گفتم: به خدا سوگند! ما مرگ را مکروه می‌داریم و آن را دوست نمی‌داریم.

فَقالَ: لَيْسَ ذَلِكَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّمَا ذَلِكَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ إِذَا رَأَى مَا يُحِبُّ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَتَقَدَّمَ، وَ اللهُ تَعَالَى يُحِبُّ لِقَاءَهُ، وَ هُوَ يُحِبُّ لِقَاءَ اللهِ حِينَئِذٍ، وَ إِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْ لِقَاءِ اللهِ وَ اللهُ يُبْغِضُ لِقَاءَهُ.

۱۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْمُسْتَهِلِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ بَعْضِ شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ يَرْوِيهِ عَنْ أَبِيكَ.

قَالَ: وَ مَا هُوَ؟

قُلْتُ: زَعَمُوا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: أَغْبَطُ مَا يَكُونُ امْرُؤٌ بِمَا نَحْنُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَتِ النَّفْسُ فِي هَذِهِ.

فَقالَ: نَعَمْ، إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَتَاهُ نَبِيُّ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَتَاهُ عَلِيٌّ عليه السلام وَ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ وَ أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ عليهما السلام فَيَقُولُ ذَلِكَ الْمَلَكُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! إِنَّ فُلَاناً كَانَ مُوَالِياً لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ؟

فرمود: این طور نیست که گمان می‌کنی، دوست داشتن، فقط به وقت احتضار است. هرگاه شخص آن چه را دوست دارد ببیند، چیزی نزد او محبوب‌تر از این نیست که به پیش او رود، و خدای تعالی ملاقات او را دوست می‌دارد، و او نیز دیدار خدا را دوست می‌دارد، و هرگاه ببیند آن چه را که خوش ندارد، چیزی برای او بدتر از لقای خدا نیست، و خداوند نیز دیدار او را دوست نمی‌دارد.

۱۳ ـ محمّد بن حنظله گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! حدیثی از بعضی از شیعیان و دوستان شما شنیده‌ام که از پدر شما روایت می‌نماید.

فرمود: آن چیست؟

گفتم: گمان می‌کنند که آن حضرت فرموده است: چون جانِ انسانی به گلویش برسد، چیزی که بیشتر از هر چیز بر آن غبطه می‌خورد، عقیدهٔ ما شیعیان است.

فرمود: آری، چنین است. هرگاه چنین شود، پیامبر خدا صلى الله عليه وآله، علی عليه السلام، جبرئیل و ملک الموت عليهما السلام به نزد او می‌آیند.

آن فرشته به علی عليه السلام می‌گوید: ای علی! فلانی از دوستان شما و اهل بیت شما بوده است؟

فَيَقُولُ: نَعَمْ، كَانَ يَتَوَلَّانَا وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّنَا.

فَيَقُولُ ذَلِكَ نَبِيُّ اللهِ ﷺ لِجَبْرَئِيلَ، فَيَرْفَعُ ذَلِكَ جَبْرَئِيلُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱٤ ـ وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ جَارُودِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُ أَحَدِكُمْ هَذِهِ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ ـ قَرَّتْ عَيْنُهُ.

۱٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: قَوْلُهُ : ﴿فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ... إِلَى قَوْلِهِ: إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾.

فَقَالَ: إِنَّهَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ، ثُمَّ أُرِيَ مَنْزِلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ: رُدُّونِي إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى أُخْبِرَ أَهْلِي بِمَا أَرَى.

فَيُقَالُ لَهُ: لَيْسَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ.

آن حضرت می‌فرماید: آری، ما را دوست می‌داشت و از دشمنان ما بیزاری می‌جست.

پیامبر ﷺ نیز به جبرئیل چنین می‌فرماید و جبرئیل نیز این سخن را به سوی خداوند متعال بالا می‌برد.

۱۴ ـ جارود بن منذر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه جان یکی از شما (شیعیان) به این جا برسد (و با دست مبارک به گلویش اشاره فرمود) چشم او روشن می‌گردد.

۱۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ گفتار خدای تعالی که می‌فرماید: «آن‌گاه که جانش به حلقوم برسد... اگر راستگو هستید» پرسیدم؟

فرمود: چون جان به گلو رسید، منزلش در بهشت به وی نشان داده می‌شود و شخص می‌گوید: مرا به دنیا باز گردانید تا خانواده خود را از آن چه می‌بینم، آگاه سازم.

به او گفته می‌شود: راهی به این خواسته نیست.

١٦ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: قَالَ:

إِذَا رَأَيْتَ الْمَيِّتَ قَدْ شَخَصَ بِبَصَرِهِ وَ سَالَتْ عَيْنُهُ الْيُسْرَى، وَ رَشَحَ جَبِينُهُ وَ تَقَلَّصَتْ شَفَتَاهُ وَ انْتَشَرَتْ مَنْخِرَاهُ، فَأَيَّ شَيْءٍ رَأَيْتَ مِنْ ذَلِكَ فَحَسْبُكَ بِهَا.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: وَ إِذَا ضَحِكَ أَيْضاً فَهُوَ مِنَ الدَّلَالَةِ.

قَالَ: وَ إِذَا رَأَيْتَهُ قَدْ خَمَصَ وَجْهُهُ، وَ سَالَتْ عَيْنُهُ الْيُمْنَى فَاعْلَمْ أَنَّهُ [1].

(١٤)

بَابُ إِخْرَاجِ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِدْرِيسَ الْقُمِّيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

۱۶ ـ سهل بن زیاد از اصحاب بسیاری روایت کرده است که امام عليه السلام فرمود:

هرگاه دیدی که میّت چشم خود را باز کرد، از چشم چپش اشک جاری شد، پیشانی او عرق کرد، لب‌هایش جمع و بینی‌اش پهن شد، هرکدام از این نشانه‌ها را دیدی برای تو کافی است که دریابی او عاقبتی نیک دارد.

و در روایت دیگری آمده: هم چنین هرگاه مرده خندید، دلالت بر خوبی حال او دارد.

و فرمود: هرگاه دیدی که روی او ترش شده، از چشم راستش اشک جاری است، بدان که اهل دوزخ است.

بخش چهاردهم

بیرون آوردن روح مؤمن و کافر

۱ ـ ادریس قمّی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

---

١ ـ أي: ليس من الأوّل وهو من أهل النار.

إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ مَلَكَ الْمَوْتِ، فَيَرُدُّ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ لِيُهَوِّنَ عَلَيْهِ وَ يُخْرِجَهَا مِنْ أَحْسَنِ وَجْهِهَا، فَيَقُولُ النَّاسُ: لَقَدْ شَدَّدَ عَلَى فُلَانٍ الْمَوْتُ، وَ ذَلِكَ تَهْوِينٌ مِنَ اللهِ عَلَيْهِ.

وَ قَالَ: يُصْرَفُ عَنْهُ إِذَا كَانَ مِمَّنْ سَخِطَ اللهُ عَلَيْهِ، أَوْ مِمَّنْ أَبْغَضَ اللهُ أَمْرَهُ أَنْ يَجْذِبَ الْجَذْبَةَ الَّتِي بَلَغَتْكُمْ بِمِثْلِ السَّفُّودِ مِنَ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ.

فَيَقُولُ النَّاسُ: لَقَدْ هَوَّنَ اللهُ عَلَى فُلَانٍ الْمَوْتَ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ. فَقَالَ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ! ارْفُقْ بِصَاحِبِي، فَإِنَّهُ مُؤْمِنٌ.

خدای متعال به ملک الموت امر می‌کند که جان مؤمن را باز گرداند تا بر او آسان گیرد، و به بهترین وجه بیرون آورد.

پس مردم می‌گویند: مرگ بر فلانی سخت شد. در حالی که این حالت، همان آسان گرفتن خدای متعال بر اوست.

حضرتش فرمود: اگر آن فرد از کسانی باشد که خداوند بر او غضب نموده، یا خدا او را دشمن می‌دارد، فرمان می‌دهد که یک باره جان او را بگیرد، همانند کشیدن سیخ آهنین و داغ از پشم مرطوب. ولی مردم در این حالت می‌گویند: خداوند مرگ را بر فلانی آسان کرد.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه و آله بر مردی از یارانش وارد شد و او را در حال جان دادن یافت، فرمود: ای ملک الموت! با یار من مدارا کن! زیرا او مؤمن است.

فَقالَ: أَبْشِرْ يَا مُحَمَّدُ! فَإِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ. وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ! أَنِّي أَقْبِضُ رُوحَ ابْنِ آدَمَ فَيَجْزَعُ أَهْلُهُ فَأَقُومُ فِي نَاحِيَةٍ مِنْ دَارِهِمْ فَأَقُولُ: مَا هَذَا الْجَزَعُ؟ فَوَاللهِ! مَا تَعَجَّلْنَاهُ قَبْلَ أَجَلِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا فِي قَبْضِهِ مِنْ ذَنْبٍ، فَإِنْ تَحْتَسِبُوا وَ تَصْبِرُوا تُؤْجَرُوا وَ إِنْ تَجْزَعُوا تَأْثَمُوا وَ تُوزَرُوا.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ لَنَا فِيكُمْ عَوْدَةً ثُمَّ عَوْدَةً فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ، إِنَّهُ لَيْسَ فِي شَرْقِهَا وَ لا فِي غَرْبِهَا أَهْلُ بَيْتِ مَدَرٍ وَ لا وَبَرٍ إِلَّا وَ أَنَا أَتَصَفَّحُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، وَ لَأَنَا أَعْلَمُ بِصَغِيرِهِمْ وَ كَبِيرِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَ لَوْ أَرَدْتُ قَبْضَ رُوحِ بَعُوضَةٍ مَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا حَتَّى يَأْمُرَنِي رَبِّي بِهَا.

فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّمَا يَتَصَفَّحُهُمْ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ، فَإِنْ كَانَ مِمَّنْ يُوَاظِبُ عَلَيْهَا عِنْدَ مَوَاقِيتِهَا لَقَّنَهُ شَهَادَةَ أَنْ «لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ» وَ نَحَّى عَنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ إِبْلِيسَ.

ملک الموت گفت: ای محمّد! بشارت باد تو را که من بر مؤمنان نرم رفتارم، و ای محمّد! بدان که من روح آدمی را می‌ستانم، ولی خانوادهٔ او بی‌تابی می‌کنند. من در گوشه‌ای از خانهٔ آن‌ها می‌ایستم و می‌گویم: این بی‌تابی برای چیست؟ به خدا سوگند! پیش از رسیدن عجلش شتاب نکردیم، و ما را در گرفتن روح او هیچ گناهی نیست، اگر پاداش می‌خواهید، صبر نمایید که پاداش خواهید گرفت، و اگر بی‌تابی کنید، گناهکار شده، زیان خواهید کرد، و بدانید که به راستی برای ما در شما بازگشتی پس از بازگشتی خواهد بود.

پس بترسید و هوشیار باشید، که نه در شرق زمین و نه در غرب آن، هیچ اهل خانهٔ شهری، یا روستایی نیست، مگر این که هر روز پنج مرتبه به ایشان نظر می‌کنم، و من به کوچک و بزرگ آن‌ها از خودشان داناترم، و اگر بخواهم پشه‌ای را قبض روح کنم توانایی بر آن را ندارم، مگر پروردگارم مرا به آن امر فرماید.

رسول خدا ﷺ فرمود: ملک الموت به مردم در اوقات نمازشان نظر می‌کند، اگر آن فرد از کسانی بود که بر اوقات نماز محافظت می‌کند، در هنگام مرگ شهادت به «لا اله الا اللّه و محمدٌ رسول اللّه» را به او تلقین می‌کند، و ملک الموت، ابلیس را از او باز می‌دارد.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

حَضَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَتْ لَهُ حَالَةٌ حَسَنَةٌ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَحَضَرَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَنَظَرَ إِلَى مَلَكِ الْمَوْتِ عِنْدَ رَأْسِهِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ارْفُقْ بِصَاحِبِي، فَإِنَّهُ مُؤْمِنٌ.

فَقَالَ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ: يَا مُحَمَّدُ! طِبْ نَفْساً وَ قَرَّ عَيْناً، فَإِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ شَفِيقٌ، وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي لَأَحْضُرُ ابْنَ آدَمَ عِنْدَ قَبْضِ رُوحِهِ، فَإِذَا قَبَضْتُهُ صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ أَهْلِهِ عِنْدَ ذَلِكَ، فَأَتَنَحَّى فِي جَانِبِ الدَّارِ وَ مَعِي رُوحُهُ فَأَقُولُ لَهُمْ: وَ اللهِ! مَا ظَلَمْنَاهُ وَلا سَبَقْنَا بِهِ أَجَلَهُ وَ لا اسْتَعْجَلْنَا بِهِ قَدَرَهُ وَ مَا كَانَ لَنَا فِي قَبْضِ رُوحِهِ مِنْ ذَنْبٍ، فَإِنْ تَرْضَوْا بِمَا صَنَعَ اللهُ بِهِ وَ تَصْبِرُوا تُؤْجَرُوا وَ تُحْمَدُوا، وَ إِنْ تَجْزَعُوا وَ تَسْخَطُوا تَأْثَمُوا وَ تُوزَرُوا وَ مَا لَكُمْ عِنْدَنَا مِنْ عُتْبَى،

۳ـ جابر گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: پيامبر خدا صلى الله عليه وآله نزد يكى از انصار ـكه در پيشگاه حضرتش حال نيكويى داشت ـ رفت. او در حال احتضار بود، پيامبر خدا صلى الله عليه وآله به بالاى سرش نگريست كه ملك الموت بود و فرمود:

با دوست ما مدارا كن! چرا كه او مؤمن است... (ادامۀ اين روايت نظير روايت پيشين با اندكى تفاوت است.)

وَ إِنَّ لَنَا عِنْدَكُمْ أَيْضاً لَبَقِيَّةً وَ عَوْدَةً فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ فَمَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَدَرٍ وَ لا شَعْرٍ فِي بَرٍّ وَ لا بَحْرٍ إِلَّا وَ أَنَا أَتَصَفَّحُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ حَتَّى لَأَنَا أَعْلَمُ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَ لَوْ أَنِّي يَا مُحَمَّدُ! أَرَدْتُ قَبْضَ نَفْسِ بَعُوضَةٍ مَا قَدَرْتُ عَلَى قَبْضِهَا حَتَّى يَكُونَ اللهُ هُوَ الآمِرَ بِقَبْضِهَا، وَ إِنِّي لَمُلَقِّنُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةَ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله.

(۱۵)

بَابُ تَعْجِيلِ الدَّفْنِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ! لا أُلْفِيَنَّ رَجُلاً مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ، فَانْتَظَرَ بِهِ الصُّبْحَ وَ لا رَجُلاً مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ نَهَاراً فَانْتَظَرَ بِهِ اللَّيْلَ لا تَنْتَظِرُوا بِمَوْتَاكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لا غُرُوبَهَا، عَجِّلُوا بِهِمْ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ يَرْحَمُكُمُ اللهُ.

فَقَالَ النَّاسُ: وَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللهِ! يَرْحَمُكَ اللهُ.

بخش پانزدهم

تعجیل در دفن میّت

۱ ـ جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای گروه مردم! مبادا ببینم کسی در شب مرده، و مردم منتظر مانده‌اند تا صبح شود، یا کسی در روز مرده، و منتظر مانده‌اند تا شب شود، سپس او را دفن کنند. در دفن مردگان خود منتظر طلوع و غروب خورشید نباشید و در دفن آن‌ها شتاب کنید، خداوند شما را رحمت کند.

مردم گفتند: ای رسول خدا! خداوند تو را نیز رحمت فرماید.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُيَسِّرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ أَوَّلَ النَّهَارِ فَلَا يَقِيلُ إِلَّا فِي قَبْرِهِ.

(١٦)

بَابٌ نَادِرٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لَيْسَ مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ وَ يُتْرَكُ وَحْدَهُ إِلَّا لَعِبَ بِهِ الشَّيْطَانُ فِي جَوْفِهِ.

---

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

وقتی کسی اوّل روز می‌میرد، باید به وقت خواب قیلوله‌اش در قبر باشد (کنایه از آن که باید در تدفین میّت شتاب کرد).

بخش شانزدهم

حدیث نکته‌دار

۱ ـ ابو خدیجه گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر فردی که بمیرد و تنها رها شود، شیطان در درونش با او بازی کند.

(۱۷)

بَابُ الْحَائِضِ تُمَرِّضُ الْمَرِيضَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: اَلْمَرْأَةُ تَقْعُدُ عِنْدَ رَأْسِ الْمَرِيضِ ـ وَ هِيَ حَائِضٌ ـ فِي حَدِّ الْمَوْتِ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ أَنْ تُمَرِّضَهُ، فَإِذَا خَافُوا عَلَيْهِ وَ قَرُبَ ذَلِكَ فَلْتَتَنَحَّ عَنْهُ وَ عَنْ قُرْبِهِ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى بِذَلِكَ.

بخش هفدهم

پرستاری حائض از بیماری که در حال مرگ است

۱ ـ علی بن ابی حمزه گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: زن حائض می‌تواند بر بالین بیماری که نزدیک به مرگ است، حاضر شود؟

فرمود: ایرادی ندارد که از او پرستاری کند، ولی هرگاه می‌ترسید که مرگش نزدیک شده است، باید چنین زنی از او دور شود و کنارش نباشد، زیرا فرشتگان از حضورش آزرده می‌شوند.

(۱۸)

بَابُ غُسْلِ مَيِّتٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَرَدْتَ غُسْلَ الْمَيِّتِ فَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ ثَوْباً يَسْتُرُ عَنْكَ عَوْرَتَهُ، إِمَّا قَمِيصٌ وَ إِمَّا غَيْرُهُ، ثُمَّ تَبْدَأُ بِكَفَّيْهِ وَ رَأْسِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالسِّدْرِ ثُمَّ سَائِرِ جَسَدِهِ وَ ابْدَأْ بِشِقِّهِ الْأَيْمَنِ، فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَغْسِلَ فَرْجَهُ فَخُذْ خِرْقَةً نَظِيفَةً فَلُفَّهَا عَلَى يَدِكَ الْيُسْرَى، ثُمَّ أَدْخِلْ يَدَكَ مِنْ تَحْتِ الثَّوْبِ الَّذِي عَلَى فَرْجِ الْمَيِّتِ فَاغْسِلْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَرَى عَوْرَتَهُ.

فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ غُسْلِهِ بِالسِّدْرِ فَاغْسِلْهُ مَرَّةً أُخْرَى بِمَاءٍ وَ كَافُورٍ وَ شَيْءٍ مِنْ حَنُوطِهِ ثُمَّ اغْسِلْهُ بِمَاءٍ بَحْتٍ غَسْلَةً أُخْرَى حَتَّى إِذَا فَرَغْتَ مِنْ ثَلَاثٍ جَعَلْتَهُ فِي ثَوْبٍ ثُمَّ جَفَّفْتَهُ.

بخش هیجدهم

غسل میّت

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

چون خواستی میّت را غسل دهی، میان خود و او لباسی از پیراهن، یا غیر آن قرار ده که عورت او را بپوشاند، سپس از دو کف دست و سر او شروع کن و سه مرتبه او را با سدر بشوی، پس از آن، بقیّهٔ بدنش را بشوی و از طرف راست او شروع کن، و هرگاه خواستی عورت او را بشویی، پارچه‌ای پاک بر دست چپ خود بپیچان و آن‌گاه دست خود را از زیر لباسی که بر عورت میّت است داخل کن، و بدون آن که عورتش را ببینی، آن را بشوی.

چون از غسل باسدر فارغ شدی، یک مرتبهٔ دیگر با آب و کافور و اندکی حنوط او را بشوی، سپس او را با آب خالص غسل دیگری بده، و چون از سه غسل فارغ شدی، وی را در جامه‌ای قرار ده و او را خشک کن.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ.

فَقَالَ: اغْسِلْهُ بِمَاءٍ وَ سِدْرٍ، ثُمَّ اغْسِلْهُ عَلَى أَثَرِ ذَلِكَ غَسْلَةً أُخْرَى بِمَاءٍ وَ كَافُورٍ وَ ذَرِيرَةٍ إِنْ كَانَتْ وَ اغْسِلْهُ الثَّالِثَةَ بِمَاءٍ قَرَاحٍ.

قُلْتُ: ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ لِجَسَدِهِ كُلِّهِ؟

قالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: يَكُونُ عَلَيْهِ ثَوْبٌ إِذَا غُسِّلَ؟

قَالَ: إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ فَغَسِّلْهُ مِنْ تَحْتِهِ.

وَ قَالَ: أُحِبُّ لِمَنْ غَسَّلَ الْمَيِّتَ أَنْ يَلُفَّ عَلَى يَدِهِ الْخِرْقَةَ حِينَ يُغَسِّلُهُ.

---

۲ ـ ابن مسکان گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ چگونگی غسل میّت پرسیدم

فرمود: او را با آب و سدر بشوی و در پی آن، با آب، کافور و ذریره [1] ـ اگر موجود بود ـ غسل ده، و غسل سوم، باید با آب خالص باشد.

گفتم: سه غسل برای تمام بدن او باشد؟

فرمود: آری.

گفتم: آیا در هنگام غسل باید جامه‌ای بر روی میّت باشد؟

فرمود: اگر توانستی چنین کن که از زیر پیراهن او را غسل بده.

حضرتش فرمود: بهتر می‌دانم، کسی که میّت را غسل می‌دهد، در هنگام غسل بر دست خود پارچه‌ای بپیچد.

---

(۱) گیاهی است خوشبو.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ مَرَّةً بِالسِّدْرِ وَ مَرَّةً بِالْمَاءِ يُطْرَحُ فِيهِ الْكَافُورُ، وَ مَرَّةً أُخْرَى بِالْمَاءِ الْقَرَاحِ، ثُمَّ يُكَفَّنُ.

وَ قَالَ: إِنَّ أَبِي كَتَبَ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ أُكَفِّنَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ؛ أَحَدُهَا رِدَاءٌ لَهُ حِبَرَةٌ وَ ثَوْبٌ آخَرُ وَ قَمِيصٌ.

قُلْتُ: وَ لِمَ كَتَبَ هَذَا؟

قَالَ: مَخَافَةَ قَوْلِ النَّاسِ، وَ عَصَّبْنَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِعِمَامَةٍ وَ شَقَقْنَا لَهُ الْأَرْضَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ كَانَ بَادِناً، وَ أَمَرَنِي أَنْ أَرْفَعَ الْقَبْرَ مِنَ الْأَرْضِ أَرْبَعَ أَصَابِعَ مُفَرَّجَاتٍ، وَ ذَكَرَ أَنَّ رَشَّ الْقَبْرِ بِالْمَاءِ حَسَنٌ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ.

---

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

باید میّت را سه بار غسل داد: یک بار با سدر، یک بار با آبی که در آن کافور باشد، و بار دیگر با آب خالص، سپس باید او را کفن کرد.

حضرتش فرمود: پدرم (امام باقر عليه‌السلام) در وصیّت نامهٔ خود چنین نوشت که او را با سه جامه کفن نمایم. یکی از آن‌ها برد یمنی، و جامه‌ای دیگر و یک پیراهن.

پرسیدم: برای چه این گونه نوشت؟

فرمود: از ترس حرف مردم.

ما بعد از آن، عمامه بر سر آن حضرت بستیم و به دلیل تنومند بودنش، زمین را باوسعت کندیم، و به من امر فرمود که روی قبر را چهار انگشت از سطح زمین بالاتر قرار دهم، و فرمود که پاشیدن آب بر روی قبر، کار نیکویی است.

۴ ـ عبداللّٰه کاهلی گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ غسل میّت پرسیدم؟

فَقالَ: اسْتَقْبِلْ بِبَاطِنِ قَدَمَيْهِ الْقِبْلَةَ حَتَّى يَكُونَ وَجْهُهُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، ثُمَّ تُلَيِّنُ مَفَاصِلَهُ فَإِنِ امْتَنَعَتْ عَلَيْكَ فَدَعْهَا، ثُمَّ ابْدَأْ بِفَرْجِهِ بِمَاءِ السِّدْرِ وَ الْحُرُضِ، فَاغْسِلْهُ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ وَ أَكْثِرْ مِنَ الْمَاءِ، وَ امْسَحْ بَطْنَهُ مَسْحاً رَفِيقاً، ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى رَأْسِهِ وَ ابْدَأْ بِشِقِّهِ الْأَيْمَنِ مِنْ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ، ثُمَّ ثَنِّ بِشِقِّهِ الْأَيْسَرِ مِنْ رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ وَ وَجْهِهِ وَ اغْسِلْهُ بِرِفْقٍ، وَ إِيَّاكَ وَ الْعُنْفَ وَ اغْسِلْهُ غَسْلاً نَاعِماً.

ثُمَّ أَضْجِعْهُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْسَرِ لِيَبْدُوَ لَكَ الْأَيْمَنُ، ثُمَّ اغْسِلْهُ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ وَ امْسَحْ يَدَكَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ بَطْنِهِ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ.

ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَبْدُوَ لَكَ الْأَيْسَرُ، فَاغْسِلْهُ مَا بَيْنَ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ وَ امْسَحْ يَدَكَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ بَطْنِهِ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ، ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى قَفَاهُ فَابْدَأْ بِفَرْجِهِ بِمَاءِ الْكَافُورِ فَاصْنَعْ كَمَا صَنَعْتَ أَوَّلَ مَرَّةٍ، اغْسِلْهُ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ بِمَاءِ الْكَافُورِ وَ الْحُرُضِ وَ امْسَحْ يَدَكَ عَلَى بَطْنِهِ مَسْحاً رَفِيقاً.

فرمود: دو کف پای او را رو به قبله کن تا صورت او به سمت قبله باشد، آن‌گاه مفصل‌هایش را (مفصل آرنج و زانو) نرم کن و اگر نشد، آن را واگذار، سپس شستن را، از عورت او شروع کن و آن را با آب سدر و اشنان، سه بار شست و شو ده و آب زیاد بریز و به آرامی به شکم او دست بکش.

آن‌گاه به طرف سرش باز گرد و از طرف راست و از محاسن و سر شروع کن و دوباره از طرف چپش، سر و محاسن و صورتش را به آرامی شست و شو ده و از فشار دادن بپرهیز، و با نرمی و آرامی او را غسلی ده، پس از آن، او را بر پهلوی چپ بخوابان، به طوری که سمت راست او بر تو آشکار شود. آن‌گاه او را از سر تا پا سه بار بشوی و در هر بار بر پشت و شکمش دست بکش.

سپس او را به پهلوی راست برگردان تا جانب چپش بر تو آشکار شود و او را از سر تا پا سه بار بشوی، و در هر شستن به پشت و شکمش دست بکش.

پس از آن، او را به پشت برگردان، و عورت او را با آب و کافور بشوی و همان کن که بار اوّل انجام دادی، آن را سه بار با آب و کافور و اشنان بشوی، و با نرمی دست بر شکم او بکش.

ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى رَأْسِهِ فَاصْنَعْ كَمَا صَنَعْتَ أَوَّلاً بِلِحْيَتِهِ مِنْ جَانِبَيْهِ كِلَيْهِمَا وَ رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ بِمَاءِ الْكَافُورِ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ حَتَّى يَبْدُوَ لَكَ الْأَيْمَنُ فَاغْسِلْهُ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ، ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَبْدُوَ لَكَ الْأَيْسَرُ فَاغْسِلْهُ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ، وَ أَدْخِلْ يَدَكَ تَحْتَ مَنْكِبَيْهِ وَ ذِرَاعَيْهِ وَ يَكُونُ الذِّرَاعُ وَ الْكَفُّ مَعَ جَنْبِهِ طَاهِرَةً كُلَّمَا غَسَلْتَ شَيْئاً مِنْهُ أَدْخَلْتَ يَدَكَ تَحْتَ مَنْكِبَيْهِ وَ فِي بَاطِنِ ذِرَاعَيْهِ.

ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى ظَهْرِهِ ثُمَّ اغْسِلْهُ بِمَاءٍ قَرَاحٍ كَمَا صَنَعْتَ أَوَّلاً تَبْدَأُ بِالْفَرْجِ، ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى الرَّأْسِ وَ اللِّحْيَةِ وَ الْوَجْهِ حَتَّى تَصْنَعَ كَمَا صَنَعْتَ أَوَّلاً بِمَاءٍ قَرَاحٍ، ثُمَّ أَزِّرْهُ بِالْخِرْقَةِ وَ يَكُونُ تَحْتَهَا الْقُطْنُ تُذْفِرُهُ بِهِ إِذْفَاراً قُطْناً كَثِيراً، ثُمَّ تَشُدُّ فَخِذَيْهِ عَلَى الْقُطْنِ بِالْخِرْقَةِ شَدّاً شَدِيداً حَتَّى لا تَخَافَ أَنْ يَظْهَرَ شَيْءٌ.

سپس به جانب سرش بازگرد و آن چه را كه پيشتر انجام دادی، انجام ده و محاسن او را از دو طرف و سر و صورتش را با آب و كافور، سه بار بشوی.

آن‌گاه او را بر جانب چپ برگردان تا جانب راستش بر تو آشكار شود، و از سر تا پا او را سه بار بشوی، سپس او را به جانب راست برگردان تا جانب چپش بر تو آشكار شود و از سر تا پا او را سه بار بشوی، و دست خود را بر زير شانه و آرنج‌ها بكش كه آرنج، كف و پهلويش پاک شود، و هر بار كه بخشی از بدن او را شستی، دست خود را بر زير شانه و بر زير آرنج او بكش، پس از آن، او را به پشت برگردان و با آب خالص بشوی، همچنان كه اوّل بار شستی، از عورت شروع كن، سپس به سر و محاسن و صورت بازگرد، و همان طوری كه اوّل بار آن را شستی با آب خالص نيز همان گونه می‌شويی.

آن‌گاه عورتش را با پارچه‌ای ـ كه زير آن، نسبتاً پنبه زيادی گذاشته‌ای ـ می‌پوشانی، و آن پارچه را به رانش می‌بندی، چنان محكم می‌بندی كه بيم آن نرود كه چيزی بيرون آيد.

وَ إِيَّاكَ أَنْ تُقْعِدَهُ أَوْ تَغْمِزَ بَطْنَهُ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْشُوَ فِي مَسَامِعِهِ شَيْئاً، فَإِنْ خِفْتَ أَنْ يَظْهَرَ مِنَ الْمَنْخِرَيْنِ شَيْءٌ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تُصَيِّرَ ثَمَّ قُطْناً، وَ إِنْ لَمْ تَخَفْ فَلَا تَجْعَلْ فِيهِ شَيْئاً وَ لا تُخَلِّلْ أَظَافِيرَهُ، وَ كَذَلِكَ غُسْلُ الْمَرْأَةِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ علیهم السلام قالَ:

إِذَا أَرَدْتَ غُسْلَ الْمَيِّتِ فَضَعْهُ عَلَى الْمُغْتَسَلِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ فَأَخْرِجْ يَدَهُ مِنَ الْقَمِيصِ وَ اجْمَعْ قَمِيصَهُ عَلَى عَوْرَتِهِ وَ ارْفَعْهُ مِنْ رِجْلَيْهِ إِلَى فَوْقِ الرُّكْبَةِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ قَمِيصٌ فَأَلْقِ عَلَى عَوْرَتِهِ خِرْقَةً وَ اعْمِدْ إِلَى السِّدْرِ فَصَيِّرْهُ فِي طَسْتٍ وَ صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَ اضْرِبْهُ بِيَدِكَ حَتَّى تَرْتَفِعَ رَغْوَتُهُ وَ اعْزِلِ الرَّغْوَةَ فِي شَيْءٍ وَ صُبَّ الآخَرَ فِي الْإِجَّانَةِ الَّتِي فِيهَا الْمَاءُ.

ثُمَّ اغْسِلْ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كَمَا يَغْتَسِلُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْجَنَابَةِ إِلَى نِصْفِ الذِّرَاعِ، ثُمَّ اغْسِلْ فَرْجَهُ وَ نَقِّهِ ثُمَّ اغْسِلْ رَأْسَهُ بِالرَّغْوَةِ وَ بَالِغْ فِي ذَلِكَ وَ اجْتَهِدْ أَنْ لَا يَدْخُلَ الْمَاءُ مَنْخِرَيْهِ وَ مَسَامِعَهُ.

مبادا او را بنشانی یا شکمش را فشار دهی، و بپرهیز که در گوش‌های او چیزی فرو کنی، و اگر بیم آن داری که از گوش او چیزی ظاهر شود، مانعی ندارد که در آن تکه پنبه‌ای قرار دهی و اگر بیم نداری، چیزی در آن قرار مده و از لای ناخن‌های او چیزی بیرون نیاور، و غسل دادن زن نیز این گونه است.

۵ ـ یونس از امامان معصوم علیهم السلام روایت کرده که حضرتش فرمود:

هرگاه خواستی میّت را غسل دهی، او را در جایگاه غسل، مقابل قبله قرار ده، و اگر پیراهن بر تن اوست، دست او را از پیراهن بیرون کن، پیراهنش را روی عورتش بکش و از طرف پا آن را تا زانو بالا بیاور، و اگر پیراهن بر تنش نبود، پارچه‌ای بر عورتش بینداز، سپس سدر را در تشتی قرار ده و آب روی آن بریز و با دست خود آن را بر هم زن تا کف نماید، کف آن را جدا کن و بقیّه را در تغارو آب بریز.

سپس دو دست او را تا نصف بازو، سه بار بشوی، همان طوری که انسان از جنابت دست خود را می‌شوید.

پس از آن، عورتش را بشوی و آن را پاکیزه کن، سپس سر او را با آب سدر بشوی، و بکوش که آب به بینی و گوش‌هایش نرود.

ثُمَّ أَضْجِعْهُ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَ صُبَّ الْمَاءَ مِنْ نِصْفِ رَأْسِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ ادْلُكْ بَدَنَهُ دَلْكاً رَفِيقاً، وَ كَذَلِكَ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ ثُمَّ أَضْجِعْهُ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ وَ افْعَلْ بِهِ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ صُبَّ ذَلِكَ الْمَاءَ مِنَ الْإِجَّانَةِ وَ اغْسِلِ الْإِجَّانَةَ بِمَاءٍ قَرَاحٍ وَ اغْسِلْ يَدَيْكَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ صُبَّ الْمَاءَ فِي الْآنِيَةِ وَ أَلْقِ فِيهِ حَبَّاتِ كَافُورٍ وَ افْعَلْ بِهِ كَمَا فَعَلْتَ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى ابْدَأْ بِيَدَيْهِ ثُمَّ بِفَرْجِهِ، وَ امْسَحْ بَطْنَهُ مَسْحاً رَفِيقاً، فَإِنْ خَرَجَ شَيْءٌ فَأَنْقِهِ.

ثُمَّ اغْسِلْ رَأْسَهُ ثُمَّ أَضْجِعْهُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ وَ اغْسِلْ جَنْبَهُ الْأَيْمَنَ وَ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ ثُمَّ أَضْجِعْهُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ وَ اغْسِلْ جَنْبَهُ الْأَيْسَرَ كَمَا فَعَلْتَ أَوَّلَ مَرَّةٍ، ثُمَّ اغْسِلْ يَدَيْكَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ وَ الْآنِيَةَ وَ صُبَّ فِيهَا الْمَاءَ الْقَرَاحَ، وَ اغْسِلْهُ بِمَاءٍ قَرَاحٍ كَمَا غَسَلْتَهُ فِي الْمَرَّتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ.

پس از آن، میّت را به جانب چپ بخوابان و سه بار بر نصف سر، تا پاهایش آب بریز و به آرامی بر بدن، کمر و شکم او دست بکش، سپس او را به جانب راست بخوابان، و همان گونه کن که در جانب چپ انجام دادی، آن‌گاه آب درون تغار را دور بریز و آن را با آب خالص بشوی، و دست های خود را نیز تا آرنج بشوی.

پس از آن، در ظرفی آب بریز و مقداری کافور به آن بیفزای، و آن کاری را که مرتبه اوّل انجام دادی، انجام ده، از دو دست و عورت او شروع کن و به آرامی دست بر شکمش بکش، اگر چیزی بیرون آمد، آن را پاک کن، آن‌گاه سر او را بشوی، سپس او را بر جانب چپ بخوابان و سمت راست، کمر و شکمش را بشوی، و بعد او را به جانب راست بخوابان و سمت چپ او را همانند قبل بشوی.

آن‌گاه دست‌های خود را تا آرنج بشوی، و ظرف را بشوی و آب خالص در آن بریز و مانند مرتبه اول و دوم، او را با آب خالص بشوی.

ثُمَّ نَشِّفْهُ بِثَوْبٍ طَاهِرٍ وَ اعْمِدْ إِلَى قُطْنٍ فَذُرَّ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنْ حَنُوطٍ وَ ضَعْهُ عَلَى فَرْجِهِ قُبُلٍ وَ دُبُرٍ وَ احْشُ الْقُطْنَ فِي دُبُرِهِ لِئَلَّا يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ، وَ خُذْ خِرْقَةً طَوِيلَةً عَرْضُهَا شِبْرٌ فَشُدَّهَا مِنْ حَقْوَيْهِ وَ ضُمَّ فَخِذَيْهِ، ضَمّاً شَدِيداً وَ لُفَّهَا فِي فَخِذَيْهِ ثُمَّ أَخْرِجْ رَأْسَهَا مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْهِ إِلَى جَانِبِ الْأَيْمَنِ وَ أَغْرِزْهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي لَفَفْتَ فِيهِ الْخِرْقَةَ وَ تَكُونُ الْخِرْقَةُ طَوِيلَةً تَلُفُّ فَخِذَيْهِ مِنْ حَقْوَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ لَفّاً شَدِيداً.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَيِّتِ هَلْ يُغَسَّلُ فِي الْفَضَاءِ؟

قَالَ: لا بَأْسَ وَ إِنْ سُتِرَ بِسِتْرٍ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ.

سپس او را با پارچه‌ای پاک خشک کن و مقداری حنوط روی پنبه بگذار و آن را در عورت او ـ از پیش و پس ـ قرار ده، و بر دبر او پنبه بگذار، تا چیزی از آن بیرون نیاید، و پارچهٔ بلندی به پهنای یک وجب بر دو پهلوی او گره بزن و ران‌هایش را محکم جمع کن و پارچه را دور ران‌هایش بپیچان، سپس سر آن را از پایین دو پای او به سمت راست خارج کن، و آن را در جایی که پارچه را در آن پیچانده‌ای، داخل کن، و باید پارچه به اندازه‌ای بلند باشد که بتوانی دو ران او را از دو پهلو تا زانوها محکم ببندی.

۶ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم امام کاظم عليه‌السلام دربارهٔ میّت پرسیدم که آیا می‌شود او را در فضای باز غسل داد؟

فرمود: اشکالی ندارد و اگر آن محیط با پرده‌ای پوشیده شده باشد، نزد من خوشایندتر است.

(۱۹)

بَابُ تَحْنِيطِ الْمَيِّتِ وَ تَكْفِينِهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ عليهم السلام قَالَ فِي تَحْنِيطِ الْمَيِّتِ وَ تَكْفِينِهِ.

قَالَ: ابْسُطِ الْحِبَرَةَ بَسْطاً، ثُمَّ ابْسُطْ عَلَيْهَا الْإِزَارَ، ثُمَّ ابْسُطِ الْقَمِيصَ عَلَيْهِ وَ تَرُدُّ مُقَدَّمَ الْقَمِيصِ عَلَيْهِ، ثُمَّ اعْمِدْ إِلَى كَافُورٍ مَسْحُوقٍ فَضَعْهُ عَلَى جَبْهَتِهِ مَوْضِعِ سُجُودِهِ وَ امْسَحْ بِالْكَافُورِ عَلَى جَمِيعِ مَفَاصِلِهِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ وَ فِي رَأْسِهِ وَ فِي عُنُقِهِ وَ مَنْكِبَيْهِ وَ مَرَافِقِهِ وَ فِي كُلِّ مَفْصِلٍ مِنْ مَفَاصِلِهِ مِنَ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ وَ فِي وَسَطِ رَاحَتَيْهِ.

بخش نوزدهم

حنوط و کفن میّت

۱ ـ یونس از ائمّه عليهم السلام نقل می‌کند که حضرتش دربارهٔ حنوط و کفن میّت فرمود:

برد یمانی را پهن کن، سپس لنگ را روی آن و پیراهن را بر روی لنگ پهن کن، و جلو پیراهن را بر روی آن برگردان، سپس کافور ساییده را بر پیشانی در سجده‌گاه او بگذار و همه مفصل‌ها و بندهای او را، از جانب سر تا قدم‌ها و در سر و گردن، شانه‌ها و آرنج‌های او، هم چنین در هر بند از بندهای او از دو دست و دو پا، در میان دو پنجه‌اش کافور بگذار.

ثُمَّ يُحْمَلُ فَيُوضَعُ عَلَى قَمِيصِهِ وَ يُرَدُّ مُقَدَّمُ الْقَمِيصِ عَلَيْهِ وَ يَكُونُ الْقَمِيصُ غَيْرَ مَكْفُوفٍ وَ لا مَزْرُورٍ وَ يَجْعَلُ لَهُ قِطْعَتَيْنِ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ رَطْباً قَدْرَ ذِرَاعٍ يُجْعَلُ لَهُ وَاحِدَةٌ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ نِصْفٌ مِمَّا يَلِي السَّاقَ وَ نِصْفٌ مِمَّا يَلِي الْفَخِذَ وَ يُجْعَلُ الْأُخْرَى تَحْتَ إِبْطِهِ الْأَيْمَنِ، وَ لَا يُجْعَلُ فِي مَنْخِرَيْهِ وَ لا فِي بَصَرِهِ وَ مَسَامِعِهِ وَ لا عَلَى وَجْهِهِ قُطْناً وَ لا كَافُوراً.

ثُمَّ يُعَمَّمُ يُؤْخَذُ وَسَطُ الْعِمَامَةِ فَيُثْنَى عَلَى رَأْسِهِ بِالتَّدْوِيرِ، ثُمَّ يُلْقَى فَضْلُ الشِّقِّ الْأَيْمَنِ عَلَى الْأَيْسَرِ وَ الْأَيْسَرِ عَلَى الْأَيْمَنِ، ثُمَّ يُمَدُّ عَلَى صَدْرِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله بِمَ كُفِّنَ؟

قَالَ: فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ: ثَوْبَيْنِ صُحَارِيَّيْنِ، وَ بُرْدٍ حِبَرَةٍ.

پس از آن باید میّت را برداشته و بر روی پیراهنی ـکه بی‌حاشیه و بی‌دکمه است ـ گذاشته شود و جلوی پیراهن روی او برگردانده شود، و دو تکّه از شاخه تازه درخت خرما به اندازهٔ یک ذراع، نزد او بگذارند، یکی میان دو زانو که نصف آن در پهلوی ساق و نصف دیگر آن در پهلوی ران و دیگری در زیر بغل دست راست قرار گیرد. و از طرفی میان دو سوراخ بینی، در چشم و گوش‌ها و بر صورتش، پنبه و کافور قرار ندهند.

سپس بر سرش عمّامه ببندند. به این کیفیّت که از وسط به دور سر او پیچیده شود و زیادی طرف راست، بر طرف چپ و زیادی طرف چپ بر طرف راست انداخته و بر سینه‌اش بکشند.

۲ ـ زید شحّام گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد که رسول خدا صلى الله عليه و آله در چه چیز کفن شد؟

فرمود: در سه پارچه: دو پارچهٔ صحاری (قریه‌ای است در عمان) و یک پارچه حِبْره (نوعی از برد یمانی است).

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا كَفَّنْتَ الْمَيِّتَ فَذُرَّ عَلَى كُلِّ ثَوْبٍ شَيْئاً مِنْ ذَرِيرَةٍ وَ كَافُورٍ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُحَنِّطَ الْمَيِّتَ فَاعْمِدْ إِلَى الْكَافُورِ فَامْسَحْ بِهِ آثَارَ السُّجُودِ مِنْهُ وَ مَفَاصِلَهُ كُلَّهَا وَ رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ عَلَى صَدْرِهِ مِنَ الْحَنُوطِ.

وَ قَالَ: حَنُوطُ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ سَوَاءٌ.

وَ قَالَ: وَ أَكْرَهُ أَنْ يُتْبَعَ بِمِجْمَرَةٍ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَا: قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: اَلْعِمَامَةُ لِلْمَيِّتِ مِنَ الْكَفَنِ؟

---

۳ ـ سماعة گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

آن‌گاه که میّت را کفن نمودی، بر هر جامه‌ای مقداری ذریره (= بوی خوش) و کافور بپاش.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

چون خواستی میّت را حنوط کنی، مقداری کافور بر جاهای سجده، همهٔ بندها، سر، محاسن و سینه‌اش بمال.

حضرتش فرمود: حنوط مرد و زن یکسان است.

هم چنین فرمود: خوش ندارم که مجمره عود سوز در پی جنازه روان شود.

۵ ـ زراره و محمّد بن مسلم گویند: به امام باقر عليه‌السلام گفتیم: آیا عمامه برای میّت جزو کفن است؟

قَالَ: لا، إِنَّمَا الْكَفَنُ الْمَفْرُوضُ ثَلاثَةُ أَثْوَابٍ وَ ثَوْبٌ تَامٌّ لا أَقَلَّ مِنْهُ يُوَارِي جَسَدَهُ كُلَّهُ، فَمَا زَادَ فَهُوَ سُنَّةٌ إِلَى أَنْ يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَثْوَابٍ، فَمَا زَادَ فَهُوَ مُبْتَدَعٌ وَ الْعِمَامَةُ سُنَّةٌ.

وَ قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْعِمَامَةِ وَ عُمِّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَ بَعَثَ إِلَيْنَا الشَّيْخُ الصَّادِقُ عليه السلام وَ نَحْنُ بِالْمَدِينَةِ لَمَّا مَاتَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءُ بِدِينَارٍ، وَ أَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ لَهُ حَنُوطاً وَ عِمَامَةً فَفَعَلْنَا.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمَيِّتُ يُكَفَّنُ فِي ثَلَاثَةٍ سِوَى الْعِمَامَةِ وَ الْخِرْقَةِ يَشُدُّ بِهَا وَرِكَيْهِ، لِكَيْلَا يَبْدُوَ مِنْهُ شَيْءٌ، وَ الْخِرْقَةُ وَ الْعِمَامَةُ لا بُدَّ مِنْهُمَا وَ لَيْسَتَا مِنَ الْكَفَنِ.

فرمود: نه، کفن واجب، فقط سه جامه است ویک پیراهن کامل، نه کمتر از آن، تا تمام بدن او را بپوشاند. هر چه بر این زیاد شود تا پنج جامه سنّت، و مازاد بر آن بدعت است، و عمامه، مستحب است.

حضرتش فرمود: پیامبر ﷺ امر فرمود که عمامه نیز بر سر میّت ببندند و خود چنین می‌کرد و زمانی که در مدینه بودیم آن‌گاه که ابوعبیده حذّا وفات یافت، امام صادق عليه السلام دیناری برای ما فرستاد و دستور فرمود که برای او حنوط و عمّامه تهیّه کنیم. ما نیز چنان کردیم.

۶ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

میّت باید در سه جامه کفن شود، به غیر از عمّامه و خرقه‌ای که بـه وسیلهٔ آن دو رانِ او بسته می‌شود تا چیزی بیرون نیاید. خرقه و عمّامه باید باشند، ولی جزو کفن نیستند.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَتَبَ أَبِي فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ أُكَفِّنَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ: أَحَدُهَا رِدَاءٌ لَهُ حِبَرَةٌ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ ثَوْبٌ آخَرُ وَ قَمِيصٌ.

فَقُلْتُ لِأَبِي: لِمَ تَكْتُبُ هَذَا؟

فَقَالَ: أَخَافُ أَنْ يَغْلِبَكَ النَّاسُ، وَ إِنْ قَالُوا: كَفِّنْهُ فِي أَرْبَعَةٍ أَوْ خَمْسَةٍ فَلَا تَفْعَلْ وَ عَمِّمْنِي بِعِمَامَةٍ، وَ لَيْسَ تُعَدُّ الْعِمَامَةُ مِنَ الْكَفَنِ، إِنَّمَا يُعَدُّ مَا يُلَفُّ بِهِ الْجَسَدُ.

۸ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُثْمَانَ النَّوَّاءِ.

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي أَغْسِلُ الْمَوْتَى.

قَالَ: وَ تُحْسِنُ.

قُلْتُ: إِنِّي أَغْسِلُ.

---

۷ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پدرم در وصیّت نامهٔ خود نوشت که او را در سه جامه کفن کنم: یکی ردایی از برد یمانی بود که روزهای جمعه در آن نماز می‌خواند، و یک جامه، و یک پیراهن.

به حضرتش گفتم: این مطلب چه نیازی به نوشتن دارد؟

فرمود: بیم آن دارم که مردم بر تو چیره شوند و بگویند: او را در چهار یا پنج جامه کفن کن. این کار را مکن و عمامه بر سرم ببند، ولی عمامه از کفن محسوب نیست، بلکه چیزی از کفن شمرده می‌شود که با آن بدن پوشانیده شود.

۸ ـ عثمان نوّا گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من مردگان را غسل می‌دهم.

فرمود: آیا (در این مورد) خوب آگاهی داری؟

گفتم: من غسل می‌دهم.

فَقالَ: إِذَا غَسَلْتَ فَارْفُقْ بِهِ وَ لا تَغْمِزْهُ وَ لا تَمَسَّ مَسَامِعَهُ بِكَافُورٍ، وَ إِذَا عَمَّمْتَهُ فَلَا تُعَمِّمْهُ عِمَّةَ الْأَعْرَابِيِّ.

قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ؟

قَالَ: خُذِ الْعِمَامَةَ مِنْ وَسَطِهَا وَ انْشُرْهَا عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ رُدَّهَا إِلَى خَلْفِهِ وَ اطْرَحْ طَرَفَيْهَا عَلَى صَدْرِهِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَيْفَ أَصْنَعُ بِالْكَفَنِ؟

قَالَ: تَأْخُذُ خِرْقَةً فَتَشُدُّ بِهَا عَلَى مَقْعَدَتِهِ وَ رِجْلَيْهِ.

قُلْتُ: فَالْإِزَارُ.

قَالَ: إِنَّهَا لا تُعَدُّ شَيْئاً، إِنَّمَا تَصْنَعُ لِيُضَمَّ مَا هُنَاكَ لِئَلَّا يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ وَ مَا يُصْنَعُ مِنَ الْقُطْنِ أَفْضَلُ مِنْهَا، ثُمَّ يُخْرَقُ الْقَمِيصُ إِذَا غُسِّلَ وَ يُنْزَعُ مِنْ رِجْلَيْهِ.

قَالَ: ثُمَّ الْكَفَنُ قَمِيصٌ غَيْرُ مَزْرُورٍ وَ لا مَكْفُوفٍ وَ عِمَامَةٌ يُعَصَّبُ بِهَا رَأْسُهُ وَ يُرَدُّ فَضْلُهَا عَلَى رِجْلَيْهِ.

فرمود: چون غسل می‌دهی، با میّت مدارا کن، او را فشار نده، در گوش‌های او کافور نریز، و هرگاه عمامه بر سرش بستی، همانند عمامهٔ عرب بیابانی نباشد.

گفتم: عمامه را چگونه ببندم؟

فرمود: از وسط عمامه بگیر و دور سرش بپیچان. آن‌گاه، به پشت او برگردان و دو سر آن را روی سینه‌اش بینداز.

۹ ـ عبداللّٰه بن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه مرده را کفن نمایم؟

فرمود: با پارچه‌ای نشیمن‌گاه و پاهای مرده را ببند.

گفتم: پس شلوار و پوشش کامل برای چیست؟

فرمود: آن پارچه چیزی به حساب نمی‌آید، بلکه برای این است که آن‌جا بسته شود تا چیزی بیرون نیاید و اگر پنبه استفاده شود، بهتر خواهد بود. و چون غسل داده شد، پیراهن را پاره کرده، از سمت پاهایش بیرون آورده می‌شود.

حضرتش فرمود: کفن باید لباسی باشد که حاشیه‌دار نباشد و دگمه و بند نداشته باشد، و عمامه بر سر او بسته شود و زیادی آن، برپاهایش افکنده شود.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْعِمَامَةِ لِلْمَيِّتِ.
فَقَالَ: حَنِّكْهُ.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
يُكَفَّنُ الْمَيِّتُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ قَمِيصٍ لا يُزَرُّ عَلَيْهِ وَ إِزَارٍ وَ خِرْقَةٍ يُعَصَّبُ بِهَا وَسَطُهُ وَ بُرْدٍ يُلَفُّ فِيهِ، وَ عِمَامَةٍ يُعَمَّمُ بِهَا، وَ يُلْقَى فَضْلُهَا عَلَى صَدْرِهِ.

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
الْكَافُورُ هُوَ الْحَنُوطُ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام لِي فِي كَفَنِ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ:

---

۱۰ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ عمامه میّت فرمود: برای عمامهٔ او تحت الحنک قرار ده.

۱۱ ـ معاویة بن وهب گوید امام صادق عليه السلام فرمود:

میّت باید در پنج پارچه کفن شود: پیراهنی که دگمه نداشته باشد، لنگ و خرقه‌ای که با آن، وسط بدنش بسته شود، بردی که او در آن پیچیده شود، و عمامه‌ای به دور سرش بسته شود و زیادی آن را روی سینه‌اش بیندازند.

۱۲ ـ عدّه‌ای از راویان گویند: امام صادق عليه السلام فرمود: کافور همان حنوط است.

۱۳ ـ داوود بن سرحان گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ کفن ابو عبیده حذّا به من فرمود:

إِنَّمَا الْحَنُوطُ الْكَافُورُ وَ لَكِنِ اذْهَبْ فَاصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: مَاتَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءُ وَ أَنَا بِالْمَدِينَةِ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام بِدِينَارٍ وَ قَالَ:

اشْتَرِ بِهَذَا حَنُوطاً وَ اعْلَمْ أَنَّ الْحَنُوطَ هُوَ الْكَافُورُ، وَ لَكِنِ اصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ.

قَالَ: فَلَمَّا مَضَيْتُ أَتْبَعَنِي بِدِينَارٍ وَ قَالَ: اشْتَرِ بِهَذَا كَافُوراً.

١٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْحَنُوطِ لِلْمَيِّتِ.

قَالَ: اجْعَلْهُ فِي مَسَاجِدِهِ.

حنوط، همان کافور است، ولی تو آن چه را که مردم (سنّی‌ها) انجام می‌دهند (که به جای کافور، مشک به کار می‌برند) انجام ده.

۱۴ ـ داوود بن سرحان گوید: ابو عبیده حذّا وفات یافت، و من در مدینه بودم، امام صادق عليه‌السلام برای من دیناری فرستاد و پیغام داد:

با این دینار، حنوطی خریداری کن و بدان که حنوط، همان کافور است، ولی تو آن چه را که مردم انجام می‌دهند، انجام ده.

گوید: همین که به بازار رفتم، حضرتش دیناری دیگر فرستاد و پیغام داد: با این دینار هم کافور خریداری کن.

۱۵ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ حنوط میّت پرسیدم؟

فرمود: آن را در سجده‌گاهش قرار ده.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله نَهَى أَنْ يُوضَعَ عَلَى النَّعْشِ الْحَنُوطُ.

(٢٠)

بَابُ تَكْفِينِ الْمَرْأَةِ

١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي كَمْ تُكَفَّنُ الْمَرْأَةُ؟

قَالَ: تُكَفَّنُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ، أَحَدُهَا الْخِمَارُ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ كَيْفَ تُكَفَّنُ الْمَرْأَةُ؟

---

۱۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر صلى الله عليه وآله نهی فرموده که بر جنازه، حنوط گذارده شود.

بخش بیستم

چگونگی تکفین زن

۱ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم که زن باید در چند پارچه کفن شود؟

فرمود: پنج پارچه، که یکی از آن‌ها چادر است.

۲ ـ راوی گوید: از امام عليه السلام در مورد چگونگی تکفین زن پرسیدم؟

فَقالَ: كَمَا يُكَفَّنُ الرَّجُلُ، غَيْرَ أَنَّـهَا تُشَـدُّ عَـلَى ثَـدْيَيْهَا خِـرْقَةٌ تَـضُمُّ الثَّـدْيَ إِلَـى الصَّدْرِ، وَ تُشَدُّ عَلَى ظَهْرِهَا وَ يُصْنَعُ لَهَا الْقُطْنُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْنَعُ لِـلرِّجَالِ وَ يُـحْشَى الْقُبُلُ وَ الدُّبُرُ بِالْقُطْنِ، وَ الْحَنُوطِ، ثُمَّ تُشَدُّ عَلَيْهَا الْخِرْقَةُ شَدّاً شَدِيداً.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ قَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

يُكَـفَّنُ الرَّجُـلُ فِـي ثَـلَاثَةِ أَثْـوَابٍ وَ الْـمَرْأَةُ إِذَا كَـانَتْ عَـظِيمَةً فِـي خَـمْسَةٍ دِرْعٍ وَ مِنْطَقٍ وَ خِمَارٍ وَ لِفَافَتَيْنِ.

فرمود: تکفین زن، به سان کفن نمودن مرد است، مگر آن که با پارچه‌ای پستان‌های او را به سینه‌اش می‌چسبانند و محکم بر پشت او بسته شود، و باید پنبه‌ای که برای زن به کار می‌رود بیش از مرد باشد، و پیش و پس او از پنبه و حنوط پر شود، سپس روی آن با پارچه‌ای محکم بسته شود.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

مرد در سه پارچه کفن می‌شود و اگر زن تنومند باشد، باید در پنج پارچه: پیراهن، لنگ، چادر، و دو لفافه کفن شود.

(۲۱)

بَابُ كَرَاهِيَةِ تَجْمِيرِ الْكَفَنِ وَ تَسْخِينِ الْمَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُجَمَّرُ الْكَفَنُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُسَخَّنُ الْمَاءُ لِلْمَيِّتِ، وَ لا يُعَجَّلُ لَهُ النَّارُ، وَ لَا يُحَنَّطُ بِمِسْكٍ.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

بخش بیست و یکم

کراهت بخور دادن کفن و گرم نمودن آب غسل

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: نباید کفن را بخور داد.

۲ ـ عدّه‌ای از اصحاب ما گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

آب غسل میّت را نباید گرم نمود، بر آتش او شتاب نشود، و با مشک حنوط نگردد.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی ـصلوات اللّه علیه‌ـ فرمود:

لا تُجَمِّرُوا الْأَكْفَانَ وَلا تَمْسَحُوا مَوْتَاكُمْ بِالطِّيبِ إِلَّا بِالْكَافُورِ، فَإِنَّ الْمَيِّتَ بِمَنْزِلَةِ الْمُحْرِمِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله نَهى أَنْ تُتْبَعَ جَنَازَةٌ بِمِجْمَرَةٍ.

(۲۲)
بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ الثِّيَابِ لِلْكَفَنِ وَ مَا يُكْرَهُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
أَجِيدُوا أَكْفَانَ مَوْتَاكُمْ، فَإِنَّهَا زِينَتُهُمْ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْبَيَاضِ، فَأَلْبِسُوهُ مَوْتَاكُمْ.

کفن‌ها را با دود عود و چیزهای دیگر خوش بو نسازید، مردگان را مگر با کافور ـ خوشبو نکنید ـ زیرا میّت همانند محرم است.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
پیامبر صلى الله عليه وآله نهی فرموده است که در پی جنازه، مجمرهٔ عودسوز روان شود.

بخش بیست و دوم
پارچه هایی که برای کفن میّت، مستحب و مکروه است

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
کفن‌های مردگان را نیکو قرار دهید؛ زیرا که کفن، زینت آن‌ها است.

۲ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هیچ لباسی از لباس‌های شما بهتر از لباس سفید نیست، پس آن را بر مردگان خود بپوشانید.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ وَ غَيْرِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْبَيَاضِ، فَأَلْبِسُوهُ وَ كَفِّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

يُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ فِي كَفَنِهِ ثَوْبٌ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ نَظِيفٌ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يُكَفَّنَ فِيما كَانَ يُصَلِّي فِيهِ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ كِسْوَةِ الْكَعْبَةِ شَيْئاً فَقَضَى بِبَعْضِهِ حَاجَتَهُ وَ بَقِيَ بَعْضُهُ فِي يَدِهِ، هَلْ يَصْلُحُ بَيْعُهُ؟

قَالَ: يَبِيعُ مَا أَرَادَ وَ يَهَبُ مَا لَمْ يُرِدْ وَ يَسْتَنْفِعُ بِهِ وَ يَطْلُبُ بَرَكَتَهُ.

قُلْتُ: أَ يُكَفَّنُ بِهِ الْمَيِّتُ؟

قَالَ: لا.

---

۳ ـ نظیر همین روایت را با اندکی تفاوت جابر بار دیگر از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ عبداللّٰه بن مغیره از یکی از یارانش روایت می‌کند: حضرتش فرمود:

مستحب است که در تکفین میّت، از لباسی پاک ـ که در آن نماز می‌خوانده ـ استفاده شود؛ زیرا مستحب است میّت در لباسی کفن شود، که در آن نماز می‌خوانده است.

۵ ـ عبدالملک گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی مقداری از پارچه کعبه خریده، و با بخشی از آن، نیاز خود را برطرف نموده، و مقداری از آن در دستش مانده است، آیا فروش آن تکّه جایز است؟

حضرت فرمود: هر چه را خواهد می‌تواند بفروشد و هر چه را نمی‌خواهد می‌تواند ببخشد، می‌تواند از آن بهره‌مند شود و برکت طلب کند.

عرض کردم: آیا میّت را می‌توان در آن کفن کرد؟

فرمود: نه!

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تَنَوَّقُوا فِي الْأَكْفَانِ، فَإِنَّكُمْ تُبْعَثُونَ بِهَا.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْكَتَّانُ كَانَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ يُكَفَّنُونَ بِهِ، وَ الْقُطْنُ لِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنِّي كَفَّنْتُ أَبِي فِي ثَوْبَيْنِ شَطَوِيَّيْنِ كَانَ يُحْرِمُ فِيهِمَا، وَ فِي قَمِيصٍ مِنْ قُمُصِهِ وَ عِمَامَةٍ كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، وَ فِي بُرْدٍ اشْتَرَيْتُهُ بِأَرْبَعِينَ دِينَاراً، لَوْ كَانَ الْيَوْمَ لَسَاوَى أَرْبَعَمِائَةِ دِينَارٍ.

---

۶ ـ ابو خديجه گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

بهترين كفن را تهيّه نماييد؛ زيرا شما در روز قيامت با آن برانگيخته خواهيد شد.

۷ ـ ابو خديجه گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

كتان، براى بنى اسرائيل بود كه با آن مردگان خود را كفن مى‌نمودند، و پارچه پنبه‌اى مخصوص اُمّت محمّد صلى الله عليه وآله است.

۸ ـ يونس بن يعقوب گويد: از امام كاظم عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:

پدرم را در دو جامه شطوى مصرى ـ كه در آن‌ها محرم مى‌شد ـ پيراهنى از پيراهن‌هايش، عمامه‌اى كه متعلّق به على بن حسين عليهما السلام بود، بُردى كه آن را به چهل دينار خريدم ـ كه اگر امروز بود با چهار صد دينار برابر بود ـ كفن كردم.

۹ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام كَفَّنَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ بِبُرْدٍ أَحْمَرَ حِبَرَةٍ، وَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَفَّنَ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ بِبُرْدٍ أَحْمَرَ حِبَرَةٍ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْكَفَنُ يَكُونُ بُرْداً، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ بُرْداً فَاجْعَلْهُ كُلَّهُ قُطْناً، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ عِمَامَةَ قُطْنٍ، فَاجْعَلِ الْعِمَامَةَ سَابِرِيّاً.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُكَفَّنُ الْمَيِّتُ بِالسَّوَادِ.

---

۹ ـ ابو مریم انصاری گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

حسن بن علی عليهما السلام، اُسامة بن زید را و علی عليه السلام، سهل بن حنیف را با برد سرخ یمانی کفن فرمودند.

۱۰ ـ عمّار بن موسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کفن باید از پارچه بُرد باشد وگرنه، تمام آن را پنبه قرارده و اگر عمامه پنبه‌ای نبود، عمامه‌ای را از پارچهٔ نازک قرارده.

۱۱ ـ حسین بن مختار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: نباید میّت را در پارچهٔ سیاه کفن کرد.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ ثِيَابٍ تُعْمَلُ بِالْبَصْرَةِ عَلَى عَمَلِ الْعَصْبِ الْيَمَانِيِّ مِنْ قَزٍّ وَ قُطْنٍ هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يُكَفَّنَ فِيهَا الْمَوْتَى؟
قَالَ: إِذَا كَانَ الْقُطْنُ أَكْثَرَ مِنَ الْقَزِّ فَلَا بَأْسَ.

(۲۳)
بَابُ حَدِّ الْمَاءِ الَّذِي يُغَسَّلُ بِهِ الْمَيِّتُ وَ الْكَافُورِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ فُضَيْلٍ سُكَّرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَلْ لِلْمَاءِ حَدٌّ مَحْدُودٌ؟
قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام: إِذَا أَنَا مِتُّ فَاسْتَقِ لِي سِتَّ قِرَبٍ مِنْ مَاءِ بِئْرِ غَرْسٍ فَغَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي وَ حَنِّطْنِي، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ غُسْلِي وَ كَفْنِي وَ تَحْنِيطِي، فَخُذْ بِمَجَامِعِ كَفَنِي وَ أَجْلِسْنِي، ثُمَّ سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ. فَوَ اللهِ! لا تَسْأَلُنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَجَبْتُكَ فِيهِ.

---

۱۲ ـ حسین بن راشد گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: در بصره پارچه‌ای همانند برد یمانی از پنبه و ابریشم بافته می‌شود، آیا صلاح است مرده را در آن کفن کرد؟
فرمود: اگر پنبهٔ به کار رفته در پارچه، از ابریشم بیشتر باشد، مانعی ندارد.

بخش بیست و سوم
مقدار آب و کافوری که برای غسل میّت لازم است

۱ ـ فضیل بن سُکّره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: قربانت گردم! آیا برای آب غسل میّت اندازهٔ معیّنی است؟
حضرت فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام فرمود: آن‌گاه که وفات یافتم، شش مشک آب از چاه غرس [1] بکش و مرا غسل بده، کفن کن و حنوط نما، و چون از غسل، تکفین و حنوطم فارغ شدی، اطراف کفنم را بگیر و مرا بنشان، سپس هر چه از من خواهی بپرس. به خدا سوگند! از هر چیزی که بپرسی، پاسخت خواهم داد.

---

(۱) از چاه‌های مدینه است.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام:

يَا عَلِيُّ! إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِي بِسَبْعِ قِرَبٍ مِنْ بِئْرِ غَرْسٍ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي الْمَاءِ الَّذِي يُغَسَّلُ بِهِ الْمَيِّتُ كَمْ حَدُّهُ؟

فَوَقَّعَ علیه السلام: حَدُّ غُسْلِ الْمَيِّتِ يُغْسَلُ حَتَّى يَطْهُرَ إِنْ شَاءَ اللهُ.

قَالَ: وَ كَتَبَ إِلَيْهِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُغَسَّلَ الْمَيِّتُ وَ مَاؤُهُ الَّذِي يُصَبُّ عَلَيْهِ يَدْخُلُ إِلَى بِئْرِ كَنِيفٍ أَوِ الرَّجُلُ يَتَوَضَّأُ وُضُوءَ الصَّلَاةِ أَنْ يُصَبَّ مَاءُ وُضُوئِهِ فِي كَنِيفٍ؟

فَوَقَّعَ علیه السلام: يَكُونُ ذَلِكَ فِي بَلَالِيعَ.

---

۲ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! آن‌گاه که وفات یافتم، مرابا هفت مشک آب از چاه غرس غسل بده.

۳ ـ محمّد بن یحیی گوید: محمّد بن حسن، به امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشت و پرسید: مقدار آبی که باید میّت را با آن غسل داد، چقدر است؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: اندازهٔ آب غسل میّت، باید همان قدری باشد که برای غسلش کافی است تا ـ ان شاء الله ـ پاک شود.

هم چنین برای امام علیه السلام نوشت: آیا جایز است آب غسالهٔ میّت یا آب وضوی نماز در چاه فاضلاب ریخته شود؟

امام علیه السلام در پاسخ چنین نوشت: باید در چاهی دیگر ریخته شود.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ:

السُّنَّةُ فِي الْحَنُوطِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ دِرْهَماً وَ ثُلُثٌ أَكْثَرُهُ.

وَ قَالَ: إِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله بِحَنُوطٍ وَ كَانَ وَزْنُهُ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً، فَقَسَمَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ جُزْءٌ لَهُ وَ جُزْءٌ لِعَلِيٍّ وَ جُزْءٌ لِفَاطِمَةَ عليها السلام.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَقَلُّ مَا يُجْزِئُ مِنَ الْكَافُورِ لِلْمَيِّتِ مِثْقَالٌ.

وَ فِي رِوَايَةِ الْكَاهِلِيِّ وَ حُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْقَصْدُ مِنْ ذَلِكَ أَرْبَعَةُ مَثَاقِيلَ.

---

۴ ـ علی بن ابراهیم از پدرش در یک روایت مرفوعه‌ای نقل می‌کند که امام عليه السلام فرمود:

سنّت در حنوط چنین است که حداکثر به وزن سیزده درهم و یک ثلث باشد.

و فرمود: جبرئیل عليه السلام برای پیامبر خدا صلى الله عليه وآله حنوطی آورد که وزن آن چهل درهم بود، پس رسول خدا صلى الله عليه وآله آن را به سه بخش تقسیم فرمود، بخشی برای خود، بخشی برای علی عليه السلام و بخش دیگر برای فاطمه عليها السلام.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کمترین مقدار کافور که برای میّت کافی است، یک مثقال است.

و در روایت دیگری حسین بن مختار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: حدّ متوسط کافور، چهار مثقال است.

(۲٤)
بَابُ الْجَرِيدَةِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

يُوضَعُ لِلْمَيِّتِ جَرِيدَتَانِ وَاحِدَةٌ فِي الْيَمِينِ وَ الْأُخْرَى فِي الْأَيْسَرِ.

قَالَ: قَالَ: الْجَرِيدَةُ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنَ وَ الْكَافِرَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَادَةَ الْمَكِّيِّ قَالَ: سَمِعْتُ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ يَسْأَلُهُ عَنِ التَّخْضِيرِ.

فَقَالَ: إِنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ هَلَكَ فَأُوذِنَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِمَوْتِهِ، فَقَالَ لِمَنْ يَلِيهِ مِنْ قَرَابَتِهِ:

بخش بیست و چهارم
شاخهٔ درخت خرمایی که کنار میّت نهاده می‌شود

۱ ـ حسن بن زیاد صیقل گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

برای میّت دو شاخهٔ درخت خرما؛ یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ او قرار داده شود.

راوی گوید: سپس آن حضرت فرمود: شاخهٔ درخت خرما، هم برای مؤمن و هم برای کافر سود می‌رساند.

۲ ـ یحیی عباده مکّی گوید: از سفیان ثوری شنیدم که از حضرتش (امام باقر) عليه‌السلام دربارهٔ تخضیر می‌پرسد.

آن حضرت فرمود: مردی از انصار درگذشت، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از مرگ او باخبر گشت، آن حضرت به شخصی از خویشان میّت فرمود:

خَضِّرُوا صَاحِبَكُمْ، فَمَا أَقَلَّ الْمُخَضَّرِينَ؟!

قَالَ: وَ مَا التَّخْضِيرُ؟

قَالَ: جَرِيدَةٌ خَضْرَاءُ، تُوضَعُ مِنْ أَصْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى التَّرْقُوَةِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَادَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تُؤْخَذُ جَرِيدَةٌ رَطْبَةٌ قَدْرَ ذِرَاعٍ فَتُوضَعُ ـ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ ـ مِنْ عِنْدِ تَرْقُوَتِهِ إِلَى يَدِهِ تُلَفُّ مَعَ ثِيَابِهِ.

قَالَ: وَ قَالَ الرَّجُلُ: لَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام بَعْدُ فَسَأَلْتُهُ عَنْهُ.

فَقَالَ: نَعَمْ، قَدْ حَدَّثْتُ بِهِ يَحْيَى بْنَ عُبَادَةَ.

مردهٔ خود را تخضیر کنید و چه اندکند تخضیرکنندگان!

آن شخص پرسید، تخضیر چیست؟

فرمود: شاخهٔ سبزی از درخت خرما است، که در کنار میّت ـ از مچ دست‌ها تا گودی استخوان ترقوه (استخوان بالای گلو) ـ گذاشته می‌شود.

۳ ـ یحیی بن عباده گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

باید شاخه‌ای به اندازهٔ یک ذراع، تهیّه شود و آن را (با دست مبارک اشاره فرمود) از ترقوه تا دست میّت نهاده و با کفنش پیچیده شود.

مرد گفت: پس از آن، امام صادق عليه السلام را ملاقات کردم و در آن مورد پرسیدم؟

فرمود: آری، در این باره به یحیی بن عباده چنین گفته‌ام.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ لِمَ تُجْعَلُ مَعَهُ الْجَرِيدَةُ.

قَالَ: يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ وَ الْحِسَابُ مَا دَامَ الْعُودُ رَطْباً.

قَالَ: وَ الْعَذَابُ كُلُّهُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدْرَ مَا يُدْخَلُ الْقَبْرَ وَ يَرْجِعُ الْقَوْمُ، وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ السَّعَفَتَانِ لِذَلِكَ فَلَا يُصِيبُهُ عَذَابٌ وَحِسَابٌ بَعْدَ جُفُوفِهِمَا إِنْ شَاءَ اللهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قَالَ:

إِنَّ الْجَرِيدَةَ قَدْرُ شِبْرٍ تُوضَعُ وَاحِدَةٌ مِنْ عِنْدِ التَّرْقُوَةِ إِلَى مَا بَلَغَتْ مِمَّا يَلِي الْجِلْدَ، وَ الْأُخْرَى فِي الْأَيْسَرِ مِنْ عِنْدِ التَّرْقُوَةِ إِلَى مَا بَلَغَتْ مِنْ فَوْقِ الْقَمِيصِ.

---

۴ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: به نظر شما چرا وقتی کسی از دنیا می‌رود، باید کنارش شاخهٔ درخت خرما بگذارند؟

فرمود: زیرا تا وقتی آن شاخهٔ درخت خرما تر و تازه است، عذاب و حساب رسی از او برداشته می‌شود.

حضرتش فرمود: همهٔ عذاب در یک روز و یک ساعت به انجام می‌رسد، به اندازه‌ای که میّت در قبر گذاشته می‌شود و مردم باز می‌گردند، این دو شاخهٔ درخت خرما، برای این منظور گذاشته می‌شود، و ـ ان شاء اللّٰه ـ پس از خشک شدن آن دو تکّه چوب نیز عذابی به او نرسد و از او حساب‌رسی نشود.

۵ ـ جمیل بن درّاج (که از راویان امام صادق و امام کاظم عليهما السلام است) گوید: امام عليه السلام فرمود:

اندازهٔ شاخهٔ درخت خرما به اندازهٔ یک وجب است که یکی از آن دو از ترقوه تا آن‌جا که به کنار پوست بدن برسد، و دیگری در طرف چپ، از ترقوه تا آن‌جایی که به روی پیراهن برسد، گذاشته می‌شود.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

تُوضَعُ لِلْمَيِّتِ جَرِيدَتَانِ وَاحِدَةٌ فِي الْأَيْمَنِ وَ الْأُخْرَى فِي الْأَيْسَرِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ حَرِيزٍ وَ فُضَيْلٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: لِأَيِّ شَيْءٍ تُوضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ الْجَرِيدَةُ؟

قَالَ: إِنَّهُ يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتْ رَطْبَةً.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! رُبَّمَا حَضَرَنِي مَنْ أَخَافُهُ فَلَا يُمْكِنُ وَضْعُ الْجَرِيدَةِ عَلَى مَا رَوَيْتَنَا.

قَالَ: أَدْخِلْهَا حَيْثُ مَا أَمْكَنَ.

---

۶ ـ فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای میّت دو شاخهٔ درخت خرما: یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ قرار داده شود.

۷ ـ عبدالرحمان بن ابی عبداللّه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: برای چه نزد میّت شاخهٔ درخت خرما می‌گذارند؟

فرمود: برای این‌که تا وقتی شاخهٔ درخت خرما تر و تازه باشد، عذاب از او دور خواهد شد.

۸ ـ سهل بن زیاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: راوی به امام عليه السلام عرض کرد: قربانت گردم! گاهی افرادی از از اهل سنّت نزد ما هستند ـ که شاخهٔ درخت خرما را بدعت می‌دانند ـ و من از آن‌ها می‌ترسم و قرار دادن شاخهٔ درخت خرما به آن صورتی که از شما رسیده است، ممکن نیست، باید چه کنیم؟

فرمود: آن دو شاخهٔ خرما را به هر صورتی که ممکن است در کنار میّت قرار ده.

۹ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَرِيدَةِ تُوضَعُ فِي الْقَبْرِ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا: قُلْنَا لَهُ: جُعِلْنَا فِدَاكَ! إِنْ لَمْ نَقْدِرْ عَلَى الْجَرِيدَةِ.

فَقالَ: عُودَ السِّدْرِ.

قِيلَ: فَإِنْ لَمْ نَقْدِرْ عَلَى السِّدْرِ.

فَقالَ: عُودَ الْخِلَافِ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْجَرِيدَةِ إِذَا لَمْ نَجِدْ نَجْعَلُ بَدَلَهَا غَيْرَهَا فِي مَوْضِعٍ لا يُمْكِنُ النَّخْلُ.

فَكَتَبَ: يَجُوزُ إِذَا أُعْوِزَتِ الْجَرِيدَةُ، وَ الْجَرِيدَةُ أَفْضَلُ، وَ بِهِ جَاءَتِ الرِّوَايَةُ.

---

۹ ـ عبدالرحمان ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ شاخهٔ درخت خرما پرسیدند که آیا می‌توان آن را در قبر گذارد؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۱۰ ـ سهل بن زیاد از بسیاری از اصحاب ما روایت کرده که به امام عليه السلام گفتند: قربانت گردیم! اگر توانایی بر شاخه درخت خرما نداشته باشیم، چه کنیم؟

فرمود: چوب سدر به جایش بگذارید.

عرض شد: اگر آن را هم نداشتیم چه؟

فرمود: چوب بید تهیّه کنید.

۱۱ ـ علی بن بلال (که از راویان امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری عليهم السلام است) به امام عليه السلام نوشت و در مورد جریده پرسید که هر گاه در جایی که نخل موجود نیست، آیا می‌توانیم به جای آن، چیز دیگری تهیّه کنیم؟

امام عليه السلام چنین نوشت: اگر شاخهٔ نخل پیدا نشد، جایز است، ولی شاخه نخل بهتر است و در روایت، نام آن برده شده است.

۱۲ ـ وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ: يُجْعَلُ بَدَلَهَا عُودُ الرُّمَّانِ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَرِيدَةِ تُوضَعُ مِنْ دُونِ الثِّيَابِ أَوْ مِنْ فَوْقِهَا؟

قَالَ: فَوْقَ الْقَمِيصِ وَ دُونَ الْخَاصِرَةِ.

فَسَأَلْتُهُ مِنْ أَيِّ جَانِبٍ؟

فَقَالَ: مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ.

(۲۵)
بَابُ الْمَيِّتِ يَمُوتُ وَ هُوَ جُنُبٌ أَوْ حَائِضٌ أَوْ نُفَسَاءُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَاتَ مَيِّتٌ وَ هُوَ جُنُبٌ كَيْفَ يُغَسَّلُ ؟ وَ مَا يُجْزِئُهُ مِنَ الْمَاءِ؟

فَقَالَ: يُغَسَّلُ غُسْلاً وَاحِداً يُجْزِئُ ذَلِكَ عَنْهُ لِجَنَابَتِهِ وَ لِغُسْلِ الْمَيِّتِ، لِأَنَّهُمَا حُرْمَتَانِ اجْتَمَعَتَا فِي حُرْمَةٍ وَاحِدَةٍ.

---

۱۲ ـ علی بن ابراهیم در روایت دیگری آورده است که امام علیه‌السلام فرمود:
به جای شاخه نخل، می‌توان چوب انار گذاشت.

۱۳ ـ جمیل گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که شاخهٔ نخل زیر کفن یا روی آن گذارده شود؟
فرمود: زیر پیراهن و پایین تهی‌گاه.
پرسیدم: از کدام سمت؟
فرمود: از سمت راست.

بخش بیست و پنجم
کسی که در حال جنابت یا حیض یا نفاس می‌میرد

۱ ـ زراره (که از راویان امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام است) گوید: از امام علیه‌السلام پرسیدم: کسی که در حال جنابت بمیرد، چگونه باید غسل داده شود؟ و چه مقدار آب برای او کافی است؟

فرمود: باید یک غسل داده شود که این غسل، برای غسل جنابت غسل میّت کافی است؛ زیرا هر دو غسل، واجب هستند، که در یک غسل واجب جمع شده‌اند.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا كَيْفَ تُغَسَّلُ؟

قَالَ: مِثْلَ غُسْلِ الطَّاهِرَةِ، وَ كَذَلِكَ الْحَائِضُ، وَ كَذَلِكَ الْجُنُبُ، إِنَّمَا يُغَسَّلُ غُسْلاً وَاحِداً فَقَطْ.

۳ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ نُفَسَاءَ وَ كَثُرَ دَمُهَا.

أُدْخِلَتْ إِلَى السُّرَّةِ فِي الْأَدَمِ، أَوْ مِثْلِ الْأَدَمِ نَظِيفٍ، ثُمَّ تُكَفَّنُ بَعْدَ ذَلِكَ.

---

۲ ـ عمّار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که در حال نفاس می‌میرد، چگونه باید او را غسل داد؟

فرمود: مانند غسلی که برای طهارت و پاکی او (از جنابت و حیض) انجام می‌شد، و هم چنین است زنی که در حال حیض و جنابت بمیرد، به آن‌ها نیز فقط یک غسل داده می‌شود.

۳ ـ احمد بن محمّد گوید: امام عليه السلام دربارهٔ زنی که در حال نفاس می‌میرد وخونش قطع نمی‌شود، فرمود:

باید آن زن را تا ناف در پوست یا چیز پاکی مثل آن بگذارند و بعد کفنش کنند.

(۲٦)

بَابُ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَتَحَرَّكُ

١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ وَلَدُهَا فِي بَطْنِهَا.

قَالَ: يُشَقُّ بَطْنُهَا وَ يُخْرَجُ وَلَدُهَا.

٢ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ يَتَحَرَّكُ الْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا أَ يُشَقُّ بَطْنُهَا وَ يُسْتَخْرَجُ وَلَدُهَا؟

قالَ: نَعَمْ.

وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ زَادَ فِيهِ: يُخْرَجُ الْوَلَدُ وَ يُخَاطُ بَطْنُهَا.

بخش بیست و ششم

زنی که بمیرد ودر رحم او کودک زنده‌ای باشد

۱ ـ علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه السلام دربارهٔ زنی که بمیرد و کودکی در شکم داشته باشد، پرسیدم؟

فرمود: باید شکم او شکافته شود و کودک را بیرون آورند.

۲ ـ علی بن حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که می‌میرد، و کودکش در رحم او زنده باشد آیا باید شکم او را شکافته، و فرزندش را بیرون آورند؟

فرمود: آری.

و در روایت ابن ابی عمیر افزوده شده است: باید فرزند را بیرون آورده، سپس شکم او را بدوزند.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَتَحَرَّكُ شُقَّ بَطْنُهَا وَ يُخْرَجُ الْوَلَدُ.

وَ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي بَطْنِهَا الْوَلَدُ فَيُتَخَوَّفُ عَلَيْهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ أَنْ يُدْخِلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيُقَطِّعَهُ وَ يُخْرِجَهُ.

(۲۷)

بَابُ كَرَاهِيَةِ أَنْ يُقَصَّ مِنَ الْمَيِّتِ ظُفُرٌ أَوْ شَعْرٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُمَسُّ مِنَ الْمَيِّتِ شَعْرٌ وَ لا ظُفُرٌ، وَ إِنْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ فَاجْعَلْهُ فِي كَفَنِهِ.

---

۳ ـ ابن وهب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امير مؤمنان على عليه السلام فرمود:

هرگاه زنى بميرد، و در رحم او كودک زنده‌اى باشد بايد شكمش را شكافته، كودک را بيرون آورند.

حضرتش دربارۀ زنى كه جنين در شكمش مرده، و زندگى او را به خطر انداخته، فرمود: ايرادى ندارد كه (با نبود زن ماهر) مرد دست خود را داخل رحم نموده، و جنين را پاره پاره كند، و آن را بيرون آورد.

بخش بيست و هفتم

كراهت كوتاه كردن ناخن يا موى ميّت

۱ ـ راوى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

مو يا ناخن ميّت را نچينيد و اگر چيزى از آن جدا شد، آن را در كفنش بگذاريد.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
كَرِهَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ تُحْلَقَ عَانَةُ الْمَيِّتِ إِذَا غُسِّلَ، أَوْ يُقَلَّمَ لَـهُ ظُـفُرٌ، أَوْ يُـجَزَّ لَهُ شَعْرٌ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
كُرِهَ أَنْ يُقَصَّ مِنَ الْمَيِّتِ ظُفُرٌ، أَوْ يُقَصَّ لَهُ شَعْرٌ، أَوْ تُحْلَقَ لَهُ عَانَةٌ، أَوْ يُغْمَضَ لَهُ مَفْصِلٌ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَيِّتِ يَكُونُ عَلَيْهِ الشَّعْرُ فَيُحْلَقُ عَنْهُ أَوْ يُقَلَّمُ.
قَالَ: لا يُمَسُّ مِنْهُ شَيْءٌ اغْسِلْهُ وَ ادْفِنْهُ.

---

۲ ـ غیاث گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام مکروه می‌داشت که به هنگام غسل میّت، موی زهار او را بتراشند، یا ناخن او را بچینند و یا موی او را بتراشند.

۳ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
کراهت دارد ناخن یا موی میّت چیده شود، یا موی زهار او را بتراشند و یا این که مفصلی از او، فشار داده شود.

۴ ـ عبد الرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر در بدن میّت موی باشد، آیا می‌توان آن را تراشید و یا چید؟

فرمود: نباید چنین کرد، او را غسل داده و دفن کن.

(۲۸)
بَابُ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَيِّتِ بَعْدَ أَنْ يُغَسَّلَ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْخِرِ الْمَيِّتِ الدَّمُ أَوِ الشَّيْءُ بَعْدَ الْغُسْلِ وَ أَصَابَ الْعِمَامَةَ، أَوِ الْكَفَنَ قَرِّضْهُ بِالْمِقْرَاضِ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ:

إِذَا غُسِّلَ الْمَيِّتُ ثُمَّ أَحْدَثَ بَعْدَ الْغُسْلِ، فَإِنَّهُ يُغْسَلُ الْحَدَثُ، وَ لا يُعَادُ الْغُسْلُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَيِّتِ شَيْءٌ بَعْدَ مَا يُكَفَّنُ فَأَصَابَ الْكَفَنَ قُرِضَ مِنْهُ.

بخش بیست و هشتم
حکم چیزی که پس از غسل، از میّت بیرون آید

۱ ـ عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هرگاه پس از غسل میّت، از بینی او خون، یا چیز دیگری بیرون آمد و عمامه یا کفن او را آلوده کرد، آن بخش را با قیچی جدا کن.

۲ ـ راوی گوید: امام عليه‌السلام فرمود:

هرگاه میّت غسل داده شد، بعد از غسل چیزی از او بیرون آمد، بـاید آن را شست، ولی نباید غسل تکرار شود.

۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هرگاه پس از تکفین میّت، چیزی از او خارج شد و کفن را آلوده نمود، آن بخش از کفن باید بریده شود.

(۲۹)
بَابُ الرَّجُلِ يُغَسِّلُ الْمَرْأَةَ وَ الْمَرْأَةِ تُغَسِّلُ الرَّجُلَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ مَنْ يُغَسِّلُهُ إِلَّا النِّسَاءُ.
فَقَالَ: تُغَسِّلُهُ امْرَأَتُهُ أَوْ ذَاتُ قَرَابَةٍ إِنْ كَانَتْ لَهُ وَ تَصُبُّ النِّسَاءُ عَلَيْهِ الْمَاءَ صَبّاً، وَ فِي الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ يُدْخِلُ زَوْجُهَا يَدَهُ تَحْتَ قَمِيصِهَا فَيُغَسِّلُهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى امْرَأَتِهِ حِينَ تَمُوتُ أَوْ يُغَسِّلَهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا مَنْ يُغَسِّلُهَا؟ وَ عَنِ الْمَرْأَةِ هَلْ تَنْظُرُ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ مِنْ زَوْجِهَا حِينَ يَمُوتُ؟

بخش بیست و نهم
غسل دادن مرد، زن را و بالعکس

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی می‌میرد و جز زن کسی نیست او را غسل دهد.

فرمود: اگر همسر یا زن دیگری دارد که با او پیوند خویشی دارد، باید او را غسل دهد و زنان دیگر بر او آب بریزند و اگر زن بمیرد، شوهرش می‌تواند دست خود را به زیر پیراهن او کند و او را غسل دهد.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا جایز است مرد هنگامی که زنش از دنیا رفت به او نگاه کند؟ یا اگر برای غسل او زنی نباشد، خود مرد، زنش را غسل دهد؟ هم چنین مردی که از دنیا رفته، آیا زنش می‌تواند به بدن او نگاه کند؟

فَقالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ، إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ أَهْلُ الْـمَرْأَةِ كَـرَاهَـةَ أَنْ يَـنْظُرَ زَوْجُـهَا إِلَـى شَيْءٍ يَكْرَهُونَهُ مِنْهَا.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُغَسِّلُ امْرَأَتَهُ؟

قالَ: نَعَمْ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَـانِ بْـنِ عُثْمانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ مَنْ يُغَسِّلُهُ إِلَّا النِّسَاءُ هَـلْ تُغَسِّلُهُ النِّسَاءُ؟

فَقالَ: تُغَسِّلُهُ امْرَأَتُهُ أَوْ ذَاتُ مَحْرَمِهِ وَ تَصُبُّ عَلَيْهِ النِّسَـاءُ الْـمَاءَ صَـبّاً مِـنْ فَـوْقِ الثِّيَابِ؟

فرمود: اشکالی ندارد، ولی این کار را خویشان زن انجام می‌دهند؛ زیرا دوست ندارند که شوهر، در بدن زن خود چیزی ببیند، که آنان دوست نمی‌دارند.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: آیا مرد می‌تواند زن خود را غسل دهد؟

فرمود: آری، از زیر لباس.

۴ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی مـی‌میرد و جـز زنان کسی نیست که او را غسل دهد، آیا زنان می‌توانند او را غسل دهند؟

فرمود: همسرش یا زنی دیگر ـکه محرم اوست ـ می‌تواند از روی لباس او را غسل دهد و زنان دیگر برایش آب بریزند.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ صَاحِباً لَنَا يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مَعَ رِجَالٍ لَيْسَ فِيهِمْ ذُو مَحْرَمٍ هَلْ يُغَسِّلُونَهَا وَ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا؟

قَالَ: إِذاً يُدْخَلَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَ لَكِنْ يَغْسِلُونَ كَفَّيْهَا.

۶ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ.

فَقالَ: يُدْخِلُ زَوْجُهَا يَدَهُ تَحْتَ قَمِيصِهَا إِلَى الْمَرَافِقِ [1].

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ فِي السَّفَرِ أَوْ فِي أَرْضٍ لَيْسَ مَعَهُ فِيهَا إِلَّا النِّسَاءُ.

قَالَ: يُدْفَنُ وَ لا يُغَسَّلُ.

---

۵ ـ داوود بن فرقد گوید: از دوستم شنیدم که او از امام صادق عليه السلام پرسیده است: زنی همراه عدّه‌ای مرد بود و از دنیا رفته است و در میان آن‌ها محرمی ندارد، آیا او را همان طور با لباسش می‌توانند غسل دهند؟

فرمود: اگر چنین کنند، برای خویشان زن عیب و ننگ خواهد بود، ولی دو کف او را بشویند.

۶ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام دربارهٔ غسل زن مرده پرسیدم؟

فرمود: همسرش دست خود را به زیر پیراهن او ببرد و تا عورتین او را غسل دهد.

۷ ـ داوود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که در سفر، یا در جایی بمیرد که جز زن کسی نباشد او را غسلش دهد، پرسیدم.

فرمود: باید او را بدون غسل، دفن کرد.

---

۱ ـ علامهٔ مجلسی رحمه الله در «مرآة العقول» می‌نویسد: مرافق همان عورتین و ما بین آنهاست.

وَ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ مَعَ الرِّجَالِ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعَهَا زَوْجُهَا، فَإِنْ كَانَ مَعَهَا زَوْجُهَا فَلْيُغَسِّلْهَا مِنْ فَوْقِ الدِّرْعِ وَ يَسْكُبُ عَلَيْهَا الْمَاءَ سَكْباً وَ لْتُغَسِّلْهُ امْرَأَتُهُ إِذَا مَاتَ، وَ الْمَرْأَةُ لَيْسَتْ مِثْلَ الرَّجُلِ، الْمَرْأَةُ أَسْوَأُ مَنْظَراً حِينَ تَمُوتُ.

۸ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي السَّفَرِ وَ مَعَهُ امْرَأَتُهُ يُغَسِّلُهَا؟

قالَ: نَعَمْ، وَ أُمُّهُ وَ أُخْتُهُ وَ نَحْوُ هَذَا يُلْقَى عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةٌ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ صَاحِباً لَنَا يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مَعَ رِجَالٍ لَيْسَ مَعَهُمْ ذُو مَحْرَمٍ هَلْ يُغَسِّلُونَهَا وَ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا؟

فَقَالَ: إِذاً يُدْخَلَ عَلَيْهِمْ، وَ لَكِنْ يَغْسِلُونَ كَفَّيْهَا.

حضرتش فرمود: هم چنین است زنی که همراه مردان در سفر باشد، حکمش این چنین است، مگر این که شوهرش همراه او باشد، که در این صورت باید او را از روی لباس غسل دهد، و آب را بر او بریزد، و اگر مردی این گونه بمیرد، زنش او را غسل می‌دهد، ولی زن همچون مرد نیست؛ زیرا زن وقتی می‌میرد، منظره‌اش ناخوشایندتر است.

۸ ـ منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که به سفر می‌رود و زنش همراه اوست (و می‌میرد) آیا می‌تواند زنش را غسل دهد؟

فرمود: آری، هم چنین است حکم او دربارهٔ مادر و خواهرش، و زنان دیگر از این قبیل که باید پارچه‌ای بر عورت زن بیفکنند.

۹ ـ داوود بن فرقد گوید: از دوستم شنیدم که او از امام صادق عليه السلام پرسیده است: زنی همراه عدّه‌ای مرد بود و از دنیا رفته است و در میان آن‌ها محرمی ندارد، آیا او را همان طور با لباسش می‌توانند غسل دهند؟

فرمود: اگر چنین کنند، برای خویشان زن عیب و ننگ خواهد بود، ولی دو کف او را بشویند.

۱۰ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ وَ لَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ تُغَسِّلُهَا.

قَالَ: يُدْخِلُ زَوْجُهَا يَدَهُ تَحْتَ قَمِيصِهَا فَيُغَسِّلُهَا إِلَى الْمَرَافِقِ.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُغَسِّلُ امْرَأَتَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا يَمْنَعُهَا أَهْلُهَا تَعَصُّباً.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ وَ مَعَهُ رِجَالٌ نَصَارَى وَ مَعَهُ عَمَّتُهُ وَ خَالَتُهُ مُسْلِمَتَانِ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي غُسْلِهِ؟

قَالَ: تُغَسِّلُهُ عَمَّتُهُ وَ خَالَتُهُ فِي قَمِيصِهِ وَلَا تَقْرَبُهُ النَّصَارَى.

---

۱۰ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر زنی بمیرد و همراه او زنی نباشد که او را غسل دهد، چه باید کرد؟

فرمود: شوهرش دست خود را به زیر پیراهن او ببرد و او را تا عورتین غسل دهد.

۱۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: آیا مرد می‌تواند همسر خود را غسل دهد؟

فرمود: آری، ولی خویشان زن از روی تعصّب مانع آن می‌شوند.

۱۲ ـ عمّار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: مرد مسلمانی در سفر می‌میرد، و با او مرد مسلمانی نیست، بلکه مردان مسیحی، عمّه و خالۀ مسلمان او همراهش هستند، دربارۀ غسل او چه باید کرد؟

فرمود: باید عمّه و خاله‌اش، او را در پیراهنش غسل دهند، و مسیحیان نباید به او نزدیک شوند.

وَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ وَ مَعَهَا نِسَاءٌ نَصَارَى وَ عَمُّهَا وَ خَالُهَا مُسْلِمَانِ.

قَالَ: يُغَسِّلَانِهَا وَ لَا تَقْرَبُهَا النَّصْرَانِيَّةُ كَمَا كَانَتِ الْمُسْلِمَةُ تُغَسِّلُهَا، غَيْرَ أَنَّهُ يَكُونُ عَلَيْهَا دِرْعٌ فَيُصَبُّ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِ الدِّرْعِ.

قُلْتُ: فَإِنْ مَاتَ رَجُلٌ مُسْلِمٌ وَ لَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ وَ لَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ مِنْ ذِي قَرَابَتِهِ وَ مَعَهُ رِجَالٌ نَصَارَى وَ نِسَاءٌ مُسْلِمَاتٌ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُنَّ قَرَابَةٌ.

قَالَ: يَغْتَسِلُ النَّصْرَانِيُّ ثُمَّ يُغَسِّلُهُ فَقَدِ اضْطُرَّ.

وَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ تَمُوتُ وَ لَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ وَ لَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهَا وَ مَعَهَا نَصْرَانِيَّةٌ وَ رِجَالٌ مُسْلِمُونَ لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُمْ قَرَابَةٌ.

قَالَ: تَغْتَسِلُ النَّصْرَانِيَّةُ ثُمَّ تُغَسِّلُهَا.

از حضرتش پرسیدند: زنی که در سفر می‌میرد، و زن مسلمانی همراه او نیست، بلکه زنان مسیحی، هم چنین عمو و دایی مسلمان او همراهش هستند، در این جا چه باید کرد؟

حضرت فرمود: عمو و داییش او را با پیراهن غسل دهند، و آب را از روی پیراهن برایش بریزند، همان طوری که زن مسلمان او را غسل می‌دهد، و نباید زن مسیحی به او نزدیک شود.

گفتم: اگر مرد مسلمانی بمیرد و مرد و زن مسلمان از خویشانش همراه او نباشد، و عدّه‌ای مردان مسیحی و زنان غیر محرم مسلمان با او باشند، در این صورت چه باید کرد؟

حضرت فرمود: ابتدا مرد نصرانی، خود غسل می‌کند و آن‌گاه میّت را غسل می‌دهد؛ زیرا این جا، محل اضطراری و ناچاری است.

از حضرتش پرسیدم که زن مسلمانی می‌میرد و زن مسلمان، و مرد مسلمانی، از خویشان او در آن جا حاضر نیستند، ولی زن مسیحی و مردان غیر محرم مسلمان حاضرند، چه باید کرد؟

فرمود: ابتدا زن نصرانی خود غسل کند، سپس او را غسل دهد.

وَ عَنِ النَّصْرَانِيِّ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَ هُوَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ.

قَالَ: لا يُغَسِّلُهُ مُسْلِمٌ وَ لا كَرَامَةَ وَ لا يَدْفِنُهُ وَ لا يَقُومُ عَلَى قَبْرِهِ.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَنْ غَسَّلَ فَاطِمَةَ عليها السلام؟

قَالَ: ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، كَأَنَّكَ اسْتَفْظَعْتَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ؟

فَقَالَ لِي: كَأَنَّكَ ضِقْتَ مِمَّا أَخْبَرْتُكَ.

فَقُلْتُ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ.

فَقَالَ لِي: لا تَضِيقَنَّ! فَإِنَّهَا صِدِّيقَةٌ لَمْ يَكُنْ يُغَسِّلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ. أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ عليها السلام لَمْ يُغَسِّلْهَا إِلَّا عِيسَى عليه السلام؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا تَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ فِي السَّفَرِ مَعَ الرِّجَالِ لَيْسَ لَهَا مَعَهُمْ ذُو مَحْرَمٍ وَ لا مَعَهُمُ امْرَأَةٌ فَتَمُوتُ الْمَرْأَةُ مَا يُصْنَعُ بِهَا؟

از حضرتش پرسیدم: مردی مسیحی با مسلمانان همسفر است، او در بین سفر می‌میرد، چه باید کرد؟

فرمود: لازم نیست مسلمان او را غسل دهد و عزّتی برای او نیست، لازم نیست او را دفن کند و بر سر قبرش بایستد.

۱۳ ـ مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: فاطمه عليها السلام را چه کسی غسل داد؟

فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام.

گویی این سخن بر تو گران آمد، گویی از آن چه که به تو خبر دادم، دلتنگ شدی؟

گفتم: چنین است قربانت گردم!

فرمود: دلتنگ مباش؛ زیرا فاطمه عليها السلام صدّیقه بود و نباید او را کسی جز صدّیق غسل دهد. آیا نمی‌دانی مریم عليها السلام را جز عیسی عليه السلام کسی غسل نداده است؟!

عرض کردم: قربانت گردم! نظر شما دربارهٔ زنی که با مردان همسفر شده و از دنیا رفته است و در میان ایشان محرمی ندارد و زن دیگری نیست، چیست؟ چه باید کرد؟

قَالَ: يُغْسَلُ مِنْهَا مَا أَوْجَبَ اللهُ عَلَيْهِ التَّيَمُّمَ، وَ لا تُمَسُّ وَ لا يُكْشَفُ شَيْءٌ مِنْ مَحَاسِنِهَا الَّذِي أَمَرَ اللهُ بِسَتْرِهِ.

قُلْتُ: كَيْفَ يُصْنَعُ بِهَا؟

قَالَ: يُغْسَلُ بَطْنُ كَفَّيْهَا وَ وَجْهُهَا وَ يُغْسَلُ ظَهْرُ كَفَّيْهَا.

(۳۰)

بَابُ حَدِّ الصَّبِيِّ الَّذِي يَجُوزُ لِلنِّسَاءِ أَنْ يُغَسِّلْنَهُ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ ابْنِ النُّمَيْرِ مَوْلَى الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: حَدِّثْنِي عَنِ الصَّبِيِّ إِلَى كَمْ تُغَسِّلُهُ النِّسَاءُ؟

فَقَالَ: إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ.

فرمود: باید مواضعی را که خداوند تیمّم را بر آن‌ها واجب فرموده، بشویند، و نباید به چیزی از محاسن او ـ که خداوند متعال به پوشانیدن آن‌ها امر فرموده ـ دست زنند، یا آشکارش سازند.

گفتم: چگونه با او رفتار کنند؟

فرمود: کف دست‌ها، صورت و نیز پشت دست‌هایش را بشویند.

بخش سی‌ام

پسر بچه‌ای را که زنان می‌توانند غسلش دهند

۱ ـ ابن نمیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بفرمایید که زنان، پسر بچّه را تا چند سالگی می‌توانند غسل دهند؟

فرمود: تا سنّ سه سالگی.

(۳۱)
بَابُ غُسْلِ مَنْ غَسَّلَ الْمَيِّتَ وَ مَنْ مَسَّهُ وَ هُوَ حَارٌّ وَ مَنْ مَسَّهُ وَ هُوَ بَارِدٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً فَلْيَغْتَسِلْ.

قُلْتُ: فَإِنْ مَسَّهُ مَا دَامَ حَارّاً.

قَالَ: فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَ إِذَا بَرَدَ ثُمَّ مَسَّهُ فَلْيَغْتَسِلْ.

قُلْتُ: فَمَنْ أَدْخَلَهُ الْقَبْرَ.

قَالَ: لَا غُسْلَ عَلَيْهِ إِنَّمَا يَمَسُّ الثِّيَابَ.

بخش سی و یکم
حکم غسل کسی که میّت را غسل می‌دهد ، کسی که بدن میّت را تا هنگامی که گرم، و یا سرد است، مسّ می‌کند

۱ ـ حریز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که میّتی را غسل می‌دهد، باید خود نیز غسل کند.

گفتم: اگر تا زمانی که بدن او گرم بوده، او را مسّ کرده باشد چه؟

فرمود: غسل بر او لازم نیست، ولی اگر بدن میّت سرد شده و او را مسّ کرده، باید غسل کند.

گفتم: شخصی که میّت را وارد قبر می‌کند چه؟

فرمود: غسل بر او لازم نیست؛ زیرا او پارچه را مسّ می‌نماید.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ: قُلْتُ: الرَّجُلُ يُغْمِضُ عَيْنَ الْمَيِّتِ عَلَيْهِ غُسْلٌ.

قَالَ: إِذَا مَسَّهُ بِحَرَارَتِهِ فَلَا، وَ لَكِنْ إِذَا مَسَّهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ فَلْيَغْتَسِلْ.

قُلْتُ: فَالَّذِي يُغَسِّلُهُ يَغْتَسِلُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَيُغَسِّلُهُ ثُمَّ يُكَفِّنُهُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ.

قَالَ: يُغَسِّلُهُ ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَهُ مِنَ الْعَاتِقِ ثُمَّ يُلْبِسُهُ أَكْفَانَهُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ.

قُلْتُ: فَمَنْ حَمَلَهُ عَلَيْهِ غُسْلٌ.

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: فَمَنْ أَدْخَلَهُ الْقَبْرَ عَلَيْهِ وُضُوءٌ.

قَالَ: لَا، إِلَّا أَنَّهُ يَتَوَضَّأُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ إِنْ شَاءَ.

---

۲ ـ محمّد بن مسلم از یکی از دو امام (باقر یا صادق) عليهما‌السلام روایت کرده و گوید: به حضرتش گفتم: آیا بر کسی که چشم میّت را می‌بندد، غسل لازم است؟

فرمود: اگر جسد را در هنگام گرم بودن مسّ کند، نه، ولی اگر پس از سرد شدن مسّ نماید، باید غسل کند.

گفتم: آیا کسی که میّت را غسل می‌دهد، خود نیز باید غسل کند؟

فرمود: آری.

گفتم: اگر میّت را غسل دهد، ولی پیش از آن که خود غسل کند، وی را کفن کند، چه؟

فرمود: باید او را غسل دهد، آن‌گاه دست خود را از کتف به پایین بشوید، سپس او را کفن کند، آن‌گاه غسل نماید.

گفتم: آیا کسی که میّت را حمل می‌کند، باید غسل کند؟

فرمود: نه.

گفتم: آیا کسی که او را داخل قبر می‌کند، باید غسل کند؟

فرمود: نه، ولی اگر بخواهد می‌تواند خود را از خاک قبر پاک کند و بشوید.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يُغَسِّلُ الَّذِي غَسَّلَ الْمَيِّتَ وَ إِنْ قَبَّلَ إِنْسَانٌ الْمَيِّتَ وَ هُوَ حَارٌّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ، وَ لَكِنْ إِذَا مَسَّهُ وَ قَبَّلَهُ وَ قَدْ بَرَدَ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ، وَ لا بَأْسَ أَنْ يَمَسَّهُ بَعْدَ الْغُسْلِ وَ يُقَبِّلَهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمَسُّ الْمَيْتَ أَيَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْهَا؟

قَالَ: لا، إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْإِنْسَانِ وَحْدَهُ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ ثَوْبُهُ جَسَدَ الْمَيِّتِ.

فَقَالَ: يَغْسِلُ مَا أَصَابَ الثَّوْبَ.

---

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید غسل نماید و اگر کسی میّت را در حال گرمی بدنش ببوسد، غسل بر او لازم نیست، ولی اگر بدن میّت سرد شده باشد و به او دست بزند، و او را ببوسد، بر او غسل لازم است و پس از غسل میّت، دست زدن و بوسیدن او اشکال ندارد.

۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که (حیوان) مرده‌ای را با دست لمس می‌کند، آیا باید غسل نماید؟

فرمود: نه، این غسل، تنها برای لمس مردهٔ انسان واجب می‌شود.

از حضرتش پرسیدم: کسی که لباسش به بدن میّت می‌خورد، چه حکمی دارد؟

فرمود: آن چه به بدن میّت رسیده، باید شسته شود.

۵ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَنْهَى عَنِ الْغُسْلِ إِذَا دَخَلَ الْقَبْرَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَبَّلَ عُثْمانَ بْنَ مَظْعُونٍ بَعْدَ مَوْتِهِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي الرَّجُلِ يَقَعُ طَرَفُ ثَوْبِهِ عَلَى جَسَدِ الْمَيِّتِ.

قَالَ: إِنْ كَانَ غُسِّلَ الْمَيِّتُ فَلَا تَغْسِلْ مَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانَ لَمْ يُغَسَّلْ فَاغْسِلْ مَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ.

---

۵ ـ معمر بن یحیی گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که از غسل مسّ میّتی که در قبر قرار گرفته، نهی می‌فرمود.

۶ ـ اسماعیل بن ابی زیاد گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، عثمان بن مظعون را پس از مرگش بوسید.

۷ ـ ابراهیم گوید: امام صادق عليه‌السلام در مورد کسی که گوشه‌ای از لباسش به بدن میّت می‌رسد، فرمود:

اگر میّت غسل داده شده باشد، نباید لباسی را که به آن خورده، بشویی، ولی اگر میّت غسل داده نشده، باید لباسی را که به آن خورده، بشوی.

۸ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَ يَغْتَسِلُ مَنْ غَسَّلَ الْمَيِّتَ؟

قالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: مَنْ أَدْخَلَهُ الْقَبْرَ؟

قَالَ: لا، إِنَّمَا يَمَسُّ الثِّيَابَ.

(۳۲)

بَابُ الْعِلَّةِ فِي غُسْلِ الْمَيِّتِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ قَيْسٍ الْمَاصِرُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَيِّتِ لِمَ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ؟

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: لا أُخْبِرُكَ.

---

۸ ـ عبداللّٰه بن سنان گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم: آيا كسى كه ميّت را غسل داده خود نيز بايد غسل نمايد؟

فرمود: آرى.

گفتم: كسى كه او را داخل قبر مى‌كند چه؟

فرمود: نه، چون او فقط كفن را مسح مى‌نمايد.

بخش سى و دوم

علّت همانندى غسل ميّت و غسل جنابت

۱ ـ سليمان ديلمى گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

عبداللّٰه بن قيس ماصر، خدمت امام باقر عليه‌السلام رسيد و گفت: به من بگو چرا بايد به ميّت غسل جنابت داد؟

امام باقر عليه‌السلام فرمود: به تو پاسخ نمى‌دهم.

فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ، فَلَقِيَ بَعْضَ الشِّيعَةِ.

فَقالَ لَهُ: الْعَجَبُ لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ! تَوَلَّيْتُمْ هَذَا الرَّجُلَ وَ أَطَعْتُمُوهُ، وَ لَوْ دَعَاكُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ لَأَجَبْتُمُوهُ، وَ قَدْ سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَمَا كَانَ عِنْدَهُ فِيهَا شَيْءٌ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ أَيْضاً فَسَأَلَهُ عَنْهَا.

فَقالَ: لا أُخْبِرُكَ بِهَا.

فَقالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ قَيْسٍ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: انْطَلِقْ إِلَى الشِّيعَةِ، فَاصْحَبْهُمْ وَ أَظْهِرْ عِنْدَهُمْ مُوَالَاتَكَ إِيَّاهُمْ وَ لَعْنَتِي وَ التَّبَرِّيَ مِنِّي، فَإِذَا كَانَ وَقْتُ الْحَجِّ فَأْتِنِي حَتَّى أَدْفَعَ إِلَيْكَ مَا تَحُجُّ بِهِ وَ سَلْهُمْ أَنْ يُدْخِلُوكَ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، فَإِذَا صِرْتَ إِلَيْهِ، فَاسْأَلْهُ عَنِ الْمَيِّتِ لِمَ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ؟

او از نزد حضرت بیرون آمد، یکی از شیعیان را دید و به او گفت: در شگفتم از شما ـای گروه شیعه ـ که این مرد را ولیّ خود قرار داده، و از او پیروی می‌کنید، اگر او شما را به پرستش خود فراخواند، خواهید پذیرفت، در حالی که من پرسشی از او پرسیدم، و او پاسخی نداشت که به من دهد(!!)

او سال بعد، باز نزد حضرت آمد، و همان مسأله را پرسید؟

حضرتش فرمود: پاسخ نمی‌دهم.

عبداللّٰه بن قیس به یکی از دوستانش گفت: به سوی شیعیان برو و با ایشان رفاقت کن، و دوستی خود با آنان و بیزاری از من را اظهار کن، و چون موسم حجّ شد، نزد من بیا تا هزینهٔ سفر تو را بدهم، و به حجّ برو، و از شیعیان بخواه که تو را نزد محمّدبن علی ببرند و چون نزد او رفتی از او بپرس، چرا باید میّت را غسل جنابت داد؟

فَانْطَلَقَ الرَّجُلُ إِلَى الشِّيعَةِ فَكَانَ مَعَهُمْ إِلَى وَقْتِ الْمَوْسِمِ، فَنَظَرَ إِلَى دِينِ الْقَوْمِ، فَقَبِلَهُ بِقَبُولِهِ وَ كَتَمَ ابْنَ قَيْسٍ أَمْرَهُ مَخَافَةَ أَنْ يُحْرَمَ الْحَجَّ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْحَجِّ، أَتَاهُ فَأَعْطَاهُ حَجَّةً وَ خَرَجَ.

فَلَمَّا صَارَ بِالْمَدِينَةِ قَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: تَخَلَّفْ فِي الْمَنْزِلِ حَتَّى نَذْكُرَكَ لَهُ، وَ نَسْأَلَهُ لِيَأْذَنَ لَكَ.

فَلَمَّا صَارُوا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَهُمْ أَيْنَ صَاحِبُكُمْ مَا أَنْصَفْتُمُوهُ؟

قَالُوا: لَمْ نَعْلَمْ مَا يُوَافِقُكَ مِنْ ذَلِكَ.

فَأَمَرَ بَعْضَ مَنْ حَضَرَ أَنْ يَأْتِيَهُ بِهِ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ لَهُ: مَرْحَباً! كَيْفَ رَأَيْتَ مَا أَنْتَ فِيهِ الْيَوْمَ مِمَّا كُنْتَ فِيهِ قَبْلُ؟

فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! لَمْ أَكُنْ فِي شَيْءٍ.

آن مرد نزد شیعیان رفت و با ایشان بود تا موسم حجّ فرا رسید، و چون دین آنان را به دقّت بررسی کرد، از روی رغبت آن را پذیرفت، ولی کار خود را از پسر قیس مخفی داشت که مبادا از حجّ محروم شود، و چون وقت حجّ فرا رسید، نزد او آمد، مخارج سفر خود را گرفت، و روانه شد و چون به مدینه رسید، همراهانش به او گفتند: در خانه باش، تا برایت از حضرت اجازۀ شرفیابی بخواهیم.

چون نزد امام باقر عليه السلام رسیدند، به آنان فرمود: رفیق شما کجاست؟ چرا با او منصفانه رفتار نکردید؟

گفتند: نمی‌دانستیم که شما موافقت می‌فرمایید.

حضرتش به شخصی که حاضر بود، امر فرمود که او را بیاورد.

چون آن شخص خدمت امام باقر عليه السلام شرف‌یاب شد، حضرت به او فرمود: خوش آمدی! امروز حال خود را نسبت به گذشته چگونه می‌بینی؟

گفت: ای پسر رسول خدا! من اصلاً هیچ چیزی نداشتم.

فَقالَ: صَدَقْتَ أَمَا إِنَّ عِبَادَتَكَ يَوْمَئِذٍ كَانَتْ أَخَفَّ عَلَيْكَ مِنْ عِبَادَتِكَ الْيَوْمَ، لِأَنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ وَ الشَّيْطَانَ مُوَكَّلٌ بِشِيعَتِنَا، لِأَنَّ سَائِرَ النَّاسِ قَدْ كَفَوْهُ أَنْفُسَهُمْ إِنِّي سَأُخْبِرُكَ بِمَا قَالَ لَكَ ابْنُ قَيْسٍ الْمَاصِرُ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَنِي عَنْهُ وَ أُصَيِّرُ الْأَمْرَ فِي تَعْرِيفِهِ إِيَّاهُ إِلَيْكَ إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتَهُ وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تُخْبِرْهُ.

إِنَّ اللهَ تَعَالَى خَلَقَ خَلَّاقِينَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً أَمَرَهُمْ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿مِنْهٰا خَلَقْنٰاكُمْ وَ فِيهٰا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهٰا نُخْرِجُكُمْ تٰارَةً أُخْرىٰ﴾.

فَعَجَنَ النُّطْفَةَ بِتِلْكَ التُّرْبَةِ الَّتِي يَخْلُقُ مِنْهَا بَعْدَ أَنْ أَسْكَنَهَا الرَّحِمَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَإِذَا تَمَّتْ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ، قَالُوا: يَا رَبِّ! نَخْلُقُ مَا ذَا؟

فَيَأْمُرُهُمْ بِمَا يُرِيدُ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى أَبْيَضَ أَوْ أَسْوَدَ؟

فرمود: راست گفتی، به راستی که عبادت آن روز تو، از امروز سبک‌تر بود؛ زیرا که حق، سنگین است، و شیطان برای فریب شیعیان ما گماشته شده است؛ زیرا مردم دیگر خود در خط شیطان هستند.

اکنون من از آن چه پسر قیس به تو گفته، پیش از آن که از من بپرسی، تو را آگاه می‌سازم و تو را آزاد می‌گذارم، اگر خواستی به او بگو، و اگر نخواستی به او نگو.

به راستی خدای تعالی فرشتگان خلق کننده‌ای را آفرید، چون بخواهد کسی را بیافریند، به ایشان فرمان می‌دهد که از آن خاکی که در قرآن فرموده برگیرند، آن جا که می‌فرماید: «شما را از آن آفریدیم و باز شما را به آن باز می‌گردانیم، و آن‌گاه دیگر بار، شما را از آن بیرون می‌آوریم» [۱] و نطفه پس از آن که چهل شب در رحم مادر قرار می‌گیرد، با آن خاک عجین می‌شود، و چون چهار ماه تمام می‌شود، فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! چه چیز را بیافرینیم؟

پس خداوند آن چه را اراده می‌فرماید، از پسر یا دختر، سیاه یا سفید، امر می‌فرماید.

---

(۱) سورهٔ طه، آیهٔ ۵۷.

فَإِذَا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنَ الْبَدَنِ خَرَجَتْ هَذِهِ النُّطْفَةُ بِعَيْنِهَا مِنْهُ كَائِناً مَا كَانَ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً ذَكَراً أَوْ أُنْثَى، فَلِذَلِكَ يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! وَ اللهِ! مَا أُخْبِرُ ابْنَ قَيْسٍ الْمَاصِرَ بِهَذَا أَبَداً.

فَقَالَ: ذَلِكَ إِلَيْكَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: سُئِلَ مَا بَالُ الْمَيِّتِ يُمْنِي؟

قَالَ: النُّطْفَةُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا يَرْمِي بِهَا.

۳ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام قَالَ: قَالَ:

إِنَّ الْمَخْلُوقَ لا يَمُوتُ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْهُ النُّطْفَةُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا مِنْ فِيهِ أَوْ مِنْ عَيْنِهِ.

آن‌گاه که روح از بدن خارج می‌شود، این نطفه به طور کامل، هرگونه که هست ـ کوچک یا بزرگ، پسر یا دختر ـ از بدن او خارج می‌شود. به این دلیل است که میّت را باید غسلی، همانند غسل جنابت بدهند.

آن مرد گفت: ای فرزند رسول خدا! نه، به خدا سوگند! هرگز به پسر قیس ماصر نخواهم گفت، که پاسخ شما چه بوده‌است.

امام عليه‌السلام فرمود: این در اختیار توست.

۲ ـ سکونی گوید: از امام صادق عليه‌السلام سؤال شد: چرا رطوبتی (از دیدگان) میّت بیرون می‌آید؟

فرمود: این رطوبت، نطفه‌ای است که از آن خلق شده که آن را می‌اندازند.

۳ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام سجّاد عليه‌السلام فرمود:

آدمی نمی‌میرد، مگر این که نطفه‌ای که از آن آفریده شده، از دهان یا چشمش خارج شود.

(۳۳)

بَابُ ثَوَابِ مَنْ غَسَّلَ مُؤْمِناً

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ غَسَّلَ مُؤْمِناً. فَقَالَ إِذَا قَلَّبَهُ: «**اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ قَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ**» غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنُوبَ سَنَةٍ إِلَّا الْكَبَائِرَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ غَفَرَ اللهُ لَهُ.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ يُؤَدِّي فِيهِ الْأَمَانَةَ؟

قَالَ: لا يُحَدِّثُ بِمَا يَرَى.

بخش سی و سوم

پاداش کسی که مؤمنی را غسل دهد

۱ ـ سعد اسکاف گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر مؤمنی که مؤمن دیگری را غسل دهد و هنگامی که او را پشت و رو می‌کند، این دعا را بخواند: «**اللّهمّ إنّ هذا بَدَنُ عَبْدِك المُؤمِن قَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَ فَرّقْتَ بَيْنَهُما فَعَفْوَكَ عَفْوَك**» خداوند گناهان یک‌سالهٔ او ـ جز گناهان کبیره‌اش ـ را می‌آمرزد.

۲ ـ سعید بن طریف گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس میّتی را غسل دهد و دربارهٔ او امانت را ادا نماید، خداوند او را بیامرزد.

گفتم: چگونه امانت را دربارهٔ او ادا کند؟

فرمود: آن چه را که از او می‌بیند، بازگو نکند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُغَسِّلُ مُؤْمِناً وَ يَقُولُ وَ هُوَ يُغَسِّلُهُ: «رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ» إِلَّا عَفَا اللهُ عَنْهُ.
٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
كَانَ فِيمَا نَاجَى اللهَ بِهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: يَا رَبِّ! مَا لِمَنْ غَسَّلَ الْمَوْتَى؟
فَقَالَ: أَغْسِلُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.

(٣٤)
بَابُ ثَوَابِ مَنْ كَفَّنَ مُؤْمِناً

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
مَنْ كَفَّنَ مُؤْمِناً كَانَ كَمَنْ ضَمِنَ كِسْوَتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

---

۳ ـ ابراهیم بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هر مؤمنی که مؤمن دیگری را غسل دهد، و در آن حال بگوید: **﴿رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَك﴾** خداوند او را بیامرزد.
۴ ـ ابی الجارود گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
از جمله سخنان موسی عليه السلام به هنگام مناجات با خدا، این بود که گفت: پروردگارا! کسی که مرده‌ای را غسل دهد، چه پاداشی دارد؟
فرمود: او را از گناهانش پاک نمایم به سان روزی که مادرش او را زاییده است.

بخش سی و چهارم
پاداش کسی که مؤمنی را کفن می‌کند

۱ ـ سعد بن طریف گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
کسی که مؤمنی را کفن کند، مانند کسی است که پوشش او را تا روز رستاخیز ضامن شده است.

(۳۵)
بَابُ ثَوَابِ مَنْ حَفَرَ لِمُؤْمِنٍ قَبْراً

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ حَفَرَ لِمَيِّتٍ قَبْراً كَانَ كَمَنْ بَوَّأَهُ بَيْتاً مُوَافِقاً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(۳٦)
بَابُ حَدِّ حَفْرِ الْقَبْرِ وَ اللَّحْدِ وَ الشَّقِّ وَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لُحِدَ لَهُ

۱ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: رَوَى أَصْحَابُنَا: أَنَّ حَدَّ الْقَبْرِ إِلَى التَّرْقُوَةِ.

وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: إِلَى الثَّدْيِ.

بخش سی و پنجم
پاداش کسی که برای مؤمنی قبری حفر می‌کند

۱ ـ سعد بن طریف گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر که برای میّتی گوری حفر نماید، مانند کسی است که او را در خانهٔ دلخواه تا روز قیامت جای داده است.

بخش سی و ششم
اندازهٔ حفر قبر، لحد و شکافتن قبر و این که برای رسول خدا صلى الله عليه وآله لحد قرار داده شده است

۱ ـ سهل بن زیاد گوید: اصحاب ما روایت کرده‌اند که اندازهٔ عمق قبر تا ترقوه (استخوان جلوی شانه) می‌باشد.

برخی گفته‌اند: بایستی تا پستان‌ها باشد.

وَ قَالَ بَعْضُهُمْ قَامَةِ الرَّجُلِ حَتَّى يُمَدَّ الثَّوْبُ عَلَى رَأْسِ مَنْ فِي الْقَبْرِ، وَ أَمَّا اللَّحْدُ فَبِقَدْرِ مَا يُمْكِنُ فِيهِ الْجُلُوسُ.

قَالَ: وَ لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام اَلْوَفَاةُ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَبَقِيَ سَاعَةً ثُمَّ رُفِعَ عَنْهُ الثَّوْبُ.

ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَوْرَثَنَا الْجَنَّةَ نَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.

ثُمَّ قَالَ: احْفِرُوا لِي وَ ابْلُغُوا إِلَى الرَّشْحِ.

قَالَ: ثُمَّ مُدَّ الثَّوْبُ عَلَيْهِ، فَمَاتَ عليه السلام.

۲ ـ سَهْلٌ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام حِينَ احْتُضِرَ:

إِذَا أَنَا مِتُّ فَاحْفِرُوا لِي وَ شُقُّوا لِي شَقّاً، فَإِنْ قِيلَ لَكُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله لُحِدَ لَهُ، فَقَدْ صَدَقُوا.

بعضی دیگر گفته‌اند: بایستی به قدر قامت یک مرد باشد. به گونه‌ای که اگر پارچه‌ای را بر قبر کشند، سر کسی را که در قبر ایستاده است، بپوشاند. ولی لحد باید به اندازه‌ای باشد که نشستن در آن‌جا ممکن شود.

راوی گوید: زمانی که وفات امام سجّاد عليه السلام فرا رسید، بیهوش شد و ساعتی طول کشید، آن‌گاه به هوش آمد، سپس پارچه را از روی آن حضرت برداشتند.

حضرتش فرمود: سپاس خداوندی را که به ما بهشت را میراث داد که هر جای آن را خواهیم، در آن جای گیریم، به راستی پاداش عمل کنندگان چه نیک است.

آن‌گاه فرمود: برای من قبری حفر کنید و آن را تا رطوبت زمین برسانید.

سپس پارچه را بر روی خود کشید و وفات یافت سلام بر او باد.

۲ ـ اسماعیل بن همّام گوید: امام رضا عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام به هنگام احتضار فرمود:

آن‌گاه که من وفات یافتم، برای من قبری حفر کنید و آن را برای من بشکافید. اگر به شما گفتند: برای رسول خدا صلى الله عليه و آله در قبر، لحدی ساختند، راست گفته‌اند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَحَدَ لَهُ أَبُو طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيُّ.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله نَهَى أَنْ يُعَمَّقَ الْقَبْرُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ.

(۳۷)

بَابُ أَنَّ الْمَيِّتَ يُؤْذَنُ بِهِ النَّاسُ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ابو طلحهٔ انصاری برای رسول خدا صلى الله عليه وآله در قبرش، لحد بنا نمود.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر صلى الله عليه وآله نهی فرموده از این که قبر را بیش از سه ذراع گود نمایند.

بخش سی و هفتم

بایستی مردم را از مرگ مؤمن باخبر ساخت

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

يَنْبَغِي لِأَوْلِيَاءِ الْمَيِّتِ مِنْكُمْ أَنْ يُؤْذِنُوا إِخْوَانَ الْمَيِّتِ بِمَوْتِهِ فَيَشْهَدُونَ جَنَازَتَهُ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ، فَيُكْتَبُ لَهُمُ الْأَجْرُ وَ يُكْتَبُ لِلْمَيِّتِ الِاسْتِغْفَارُ وَ يَكْتَسِبُ هُوَ الْأَجْرَ فِيهِمْ وَ فِيمَا اكْتَسَبَ لِمَيِّتِهِمْ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجِنَازَةِ يُؤْذَنُ بِهَا النَّاسُ؟

قالَ: نَعَمْ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْجِنَازَةَ يُؤْذَنُ بِهَا النَّاسُ.

شایسته است که اولیای میّت از شما (شیعیان)، برادران دینی میّت را از مرگ او آگاه سازند تا بر جنازهٔ وی حاضر شوند، برایش نماز بخوانند و طلب آمرزش کنند که برای ایشان پاداش و برای میّت استغفار نوشته شود و به سبب استغفار ایشان برای میّت، پاداشی بر آنان حاصل شود.

۲ ـ ذریح محاربی گوید:از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا بایستی مردم را از مرگ کسی آگاه ساخت؟

فرمود: آری.

۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

باید خبر مرگ مؤمن را به مردم اعلام کرد.

(۳۸)
بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْجَنَازَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبَانٍ لا أَعْلَمُهُ إِلَّا ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِذَا رَأَى جَنَازَةً قَدْ أَقْبَلَتْ قَالَ: «**الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ**».

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ النَّهْدِيِّ رَفَعَهُ قَالَ:
كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا رَأَى جَنَازَةً قَالَ: «**الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ**».

۳ ـ حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الطَّائِيِّ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: مَنِ اسْتَقْبَلَ جَنَازَةً أَوْ رَآهَا. فَقَالَ:

بخش سی و هشتم
کلماتی که به هنگام دیدن جنازه باید گفت

۱ ـ ابو حمزه گوید: امام سجّاد علیه السلام همواره آن‌گاه که جنازه‌ای را می‌دید، می‌فرمود:
«**الحَمْدُ للّٰه الّذي لَمْ يَجْعَلني مِن السَّوادِ المختَرَم**»؛ «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که مرا در شمار مردگان قرار نداد».

۲ ـ ابو الحسن نهدی در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام ابو جعفر علیه السلام همواره آن‌گاه که جنازه‌ای را می‌دید، می‌فرمود:

«حمد و سپاس از آن خدایی است که مرا در شمار مردگان قرار نداد».

۳ ـ عنبسة بن مصعب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
هر کس چشمش به جنازه‌ای می‌افتد، یا به آن نگاه می‌کند، بگوید:

«**اللهُ أَكْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَاناً وَ تَسْلِيماً، الْحَمْدُلِلهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ**» لَمْ يَبْقَ فِي السَّمَاءِ مَلَكٌ إِلَّا بَكَى رَحْمَةً لِصَوْتِهِ.

(۳۹)
بَابُ السُّنَّةِ فِي حَمْلِ الْجَنَازَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
السُّنَّةُ فِي حَمْلِ الْجَنَازَةِ أَنْ تَسْتَقْبِلَ جَانِبَ السَّرِيرِ بِشِقِّكَ الْأَيْمَنِ فَتَلْزَمَ الْأَيْسَرَ بِكَتِفِكَ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ تَمُرَّ عَلَيْهِ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرِ وَ تَدُورَ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى الْجَانِبِ الثَّالِثِ مِنَ السَّرِيرِ، ثُمَّ تَمُرَّ عَلَيْهِ إِلَى الْجَانِبِ الرَّابِعِ مِمَّا يَلِي يَسَارَكَ.

«**اللّه أكبر هذا ما وَعَدنا اللّه وَ رسُوله وَ صَدَق اللّهُ وَ رَسُولُهُ، اللّهمّ زِدْنا إيماناً و تَسْليماً، الحَمْدُ للّه الّذى تَعَزّز بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ العِبادَ بِالْمَوْتِ**».
«خدا بزرگتر است از این که به وصف آید. این چیزی است که خدا و رسولش ما را وعده داده‌اند و خدا و رسولش راست گفته‌اند. بار خدایا! ایمان و تسلیم ما را زیاد گردان، حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که به قدرت، عزیز و باشکوه گشته و بر بندگان خویش به وسیلهٔ مرگ چیره گشته است».
در این حال، همهٔ فرشتگان آسمان از روی ترحم، بر صدای او، گریه کنند.

بخش سی و نهم
سنّت در برداشتن جنازه

۱ ـ علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
سنّت در برداشتن جنازه این است که گوشهٔ تابوت را برابر با دوش راست خود نموده و گوشهٔ چپش را به شانهٔ راست خود بر داری، سپس آن را واگذاشته، به گوشه دیگر بروی، و از پشت جنازه به گوشهٔ سوم تابوت دور بزنی، سپس می‌گذری و به گوشهٔ چهارم که در پهلوی چپ توست می‌روی.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

السُّنَّةُ أَنْ يُحْمَلَ السَّرِيرُ مِنْ جَوَانِبِهِ الْأَرْبَعِ، وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ حَمْلٍ فَهُوَ تَطَوُّعٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ تَرْبِيعِ الْجَنَازَةِ.

قَالَ: إِذَا كُنْتَ فِي مَوْضِعِ تَقِيَّةٍ فَابْدَأْ بِالْيَدِ الْيُمْنَى ثُمَّ بِالرِّجْلِ الْيُمْنَى، ثُمَّ ارْجِعْ مِنْ مَكَانِكَ إِلَى مَيَامِنِ الْمَيِّتِ، لا تَمُرَّ خَلْفَ رِجْلِهِ الْبَتَّةَ حَتَّى تَسْتَقْبِلَ الْجَنَازَةَ فَتَأْخُذَ يَدَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ رِجْلَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ ارْجِعْ مِنْ مَكَانِكَ وَ لا تَمُرَّ خَلْفَ الْجَنَازَةِ الْبَتَّةَ حَتَّى تَسْتَقْبِلَهَا تَفْعَلُ كَمَا فَعَلْتَ أَوَّلاً.

فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَتَّقِي فِيهِ، فَإِنَّ تَرْبِيعَ الْجَنَازَةِ الَّتِي جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ أَنْ تَبْدَأَ بِالْيَدِ الْيُمْنَى، ثُمَّ بِالرِّجْلِ الْيُمْنَى، ثُمَّ بِالرِّجْلِ الْيُسْرَى ثُمَّ بِالْيَدِ الْيُسْرَى حَتَّى تَدُورَ حَوْلَهَا.

---

۲ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

سنّت در حمل تابوت، حمل آن از گوشه‌های چهارگانهٔ آن است و بیش از این، هر چه بردارند، مستحب است.

۳ ـ فضل بن یونس گوید: از امام کاظم عليه السلام درباره تربیع (یعنی به ترتیب معین برداشتن) جنازه پرسیدم؟

فرمود: اگر در جایی بودی که باید تقیّه کنی، از سمت دست راست شروع کن، سپس پای راست. آن‌گاه از جای خود به سوی اعضای سمت راست میّت برگرد، البته نباید از پشت جنازه بگذری، تا این که با جنازه روبه‌روشوی که از سمت دست چپ جنازه بگیری، سپس از سمت پای چپ او، پس از آن از جای خود برگرد. البته نباید از پشت جنازه بگذری تا این که با آن روبه‌رو شوی، آن چه را که اوّل انجام دادی انجام می‌دهی.

امّا، اگر در جایی بودی که تقیّه لازم نیست، آن تربیعی را که سنّت بر آن جاری شده چنین است که از سمت دست راست شروع می‌کنی، سپس از سمت پای راست، آن‌گاه از سمت پای چپ و در آخر، از سمت دست چپ تا این که آن را دور بزنی.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تَبْدَأُ فِي حَمْلِ السَّرِيرِ مِنْ جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى الْجَانِبِ الآخَرِ، ثُمَّ تَمُرُّ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى الْمُقَدَّمِ كَذَلِكَ دَوَرَانُ الرَّحَى عَلَيْهِ.

(٤٠)

بَابُ الْمَشْيِ مَعَ الْجَنَازَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمَشْيُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ بَيْنَ يَدَيْهَا.

---

۴ ـ علاء بن سیابه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در حمل جنازه، باید از طرف راست تابوت شروع کنی، سپس از پشت جنازه به طرف دیگر بروی. پس از آن، به سمت جلو ـ همانند چرخیدن آسیا به دور خود ـ برگردی.

بخش چهلم

راه رفتن با جنازه

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

راه رفتن، پشت جنازه، بهتر از راه رفتن در پیشاپیش آن است.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

امْشِ أَمَامَ جَنَازَةِ الْمُسْلِمِ الْعَارِفِ، وَ لا تَمْشِ أَمَامَ جَنَازَةِ الْجَاحِدِ، فَإِنَّ أَمَامَ جَنَازَةِ الْمُسْلِمِ مَلَائِكَةً يُسْرِعُونَ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ أَمَامَ جَنَازَةِ الْكَافِرِ مَلَائِكَةً يُسْرِعُونَ بِهِ إِلَى النَّارِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

مَشَى النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله خَلْفَ جَنَازَةٍ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا لَكَ تَمْشِي خَلْفَهَا؟

فَقَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ أَرَاهُمْ يَمْشُونَ أَمَامَهَا، وَ نَحْنُ تَبَعٌ لَهُمْ.

---

۲ ـ یونس بن ظبیان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در تشییع جنازه، اگر میّت، مسلمان عارف و آگاه به حق امام بود، در پیشاپیش جنازهٔ او حرکت کن، ولی اگر منکر امام بود، پیشاپیش جنازهٔ او راه مرو؛ زیرا در پیشاپیش جنازهٔ مسلمان، فرشتگانی هستند که در بردن او به سوی بهشت شتاب می‌نمایند، ولی در جلوی جنازهٔ کافر، فرشتگانی هستند که در بردن او به سوی آتش شتاب می‌کنند.

۳ ـ جابر گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پشت سر جنازه‌ای راه می‌رفت.

از حضرتش پرسیدند: ای رسول خدا! چرا شما پشت سر جنازه راه می‌روید؟

فرمود: زیرا فرشتگانی را می‌بینم که در پیشاپیش جنازه راه می‌روند و ما از پی آنان می‌رویم.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَشْيِ مَعَ الْجَنَازَةِ.

فَقَالَ: بَيْنَ يَدَيْهَا وَ عَنْ يَمِينِهَا وَ عَنْ شِمَالِهَا وَ خَلْفِهَا.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

امْشِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَنَازَةِ وَ خَلْفَهَا.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَجَرَةَ عَنْ أَبِي الْوَفَاءِ الْمُرَادِيِّ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمْشِيَ مَمْشَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَلْيَمْشِ بِجَنْبَيِ السَّرِيرِ.

---

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ راه رفتن به همراه جنازه سؤال کردم؟

فرمود: بایستی پیشاپیش آن، سمت راست، سمت چپ و پشت سر آن حرکت کرد.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: پیشاپیش و پشت سر جنازه راه برو.

۶ ـ سدیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هرکه می‌خواهد به سان راه رفتن کرام الکاتبین راه برود، باید در دو سمت تابوت راه برود.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ كَيْفَ أَصْنَعُ إِذَا خَرَجْتُ مَعَ الْجَنَازَةِ أَمْشِي أَمَامَهَا أَوْ خَلْفَهَا أَوْ عَنْ يَمِينِهَا أَوْ عَنْ شِمَالِهَا؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ مُخَالِفاً فَلَا تَمْشِ أَمَامَهُ، فَإِنَّ مَلَائِكَةَ الْعَذَابِ يَسْتَقْبِلُونَهُ بِأَلْوَانِ الْعَذَابِ.

(۴۱)

بَابُ كَرَاهِيَةِ الرُّكُوبِ مَعَ الْجَنَازَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

رَأَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله قَوْماً خَلْفَ جَنَازَةٍ رُكْبَاناً. فَقَالَ: أَ مَا اسْتَحْيَا هَؤُلَاءِ أَنْ يَتْبَعُوا صَاحِبَهُمْ رُكْبَاناً، وَ قَدْ أَسْلَمُوهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ؟!

---

۷ ـ سکونی گوید: راوی از امام صادق عليه السلام پرسید: در تشییع جنازه چگونه عمل کنم؟ آیا در پیشاپیش جنازه یا پشت سر آن، یا در سمت راست آن و یا در سمت چپ آن راه بروم؟

فرمود: اگر میّت، مخالف (اهل بیت عليهم السلام) بود در پیشاپیش جنازه راه مرو؛ زیرا فرشتگان عذاب با انواع عذاب‌ها به استقبال او می‌آیند.

بخش چهل و یکم

کراهت تشییع جنازه به صورت سواره

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را در تشییع جنازه سواره دید. فرمود: آیا شرم نمی‌کنند که در پشت جنازهٔ دوست خود، سواره راه می‌روند که در این حال او را خوار می‌کنند؟!

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَاتَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَخَرَجَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي جَنَازَتِهِ يَمْشِي.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: أَ لا تَرْكَبُ يَا رَسُولَ اللهِ؟!

فَقَالَ: إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أَرْكَبَ، وَ الْمَلَائِكَةُ يَمْشُونَ، وَ أَبَى أَنْ يَرْكَبَ.

(٤٢)
بَابُ مَنْ يَتْبَعُ جَنَازَةً ثُمَّ يَرْجِعُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي جِنَازَةٍ لِبَعْضِ قَرَابَتِهِ، فَلَمَّا أَنْ صَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ قَالَ وَلِيُّهُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: اَرْجِعْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ! مَأْجُوراً وَ لا تَعَنَّى، لِأَنَّكَ تَضْعُفُ عَنِ الْمَشْيِ.

---

۲ ـ عبد الرحمان بن ابی عبدالله گوید: مردی از انصار از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله وفات کرد. رسول خدا صلى الله عليه وآله با جنازه بیرون آمده و پیاده می‌رفت.

یکی از اصحاب به آن حضرت گفت: ای رسول خدا! آیا سوار مرکب نمی‌شوید؟

فرمود: من خوش ندارم که سوار بر مرکب باشم، و فرشتگان پیاده بروند حضرتش از این که سوار مرکب شود خودداری فرمود.

بخش چهل و دوم
کسی که از تشییع جنازه باز می‌گردد

۱ ـ زراره گوید: در تشییع جنازهٔ یکی از نزدیکان امام باقر عليه السلام، همراه آن حضرت بودم، همین که امام باقر عليه السلام بر او نماز خواند، ولی میّت به حضرتش گفت: ای ابا جعفر! لطفاً شما بازگردید، خداوند اجرتان دهد! خود را به زحمت نیندازید، راه رفتن برای شما سخت است.

فَقُلْتُ أَنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الرُّجُوعِ فَارْجِعْ، وَ لِيَ حَاجَةٌ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا.

فَقَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّمَا هُوَ فَضْلٌ وَ أَجْرٌ فَبِقَدْرِ مَا يَمْشِي مَعَ الْجَنَازَةِ يُؤْجَرُ الَّذِي يَتْبَعُهَا، فَأَمَّا بِإِذْنِهِ فَلَيْسَ بِإِذْنِهِ جِئْنَا وَ لا بِإِذْنِهِ نَرْجِعُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

أَمِيرَانِ وَ لَيْسَا بِأَمِيرَيْنِ: لَيْسَ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَةً أَنْ يَرْجِعَ حَتَّى يُدْفَنَ، أَوْ يُؤْذَنَ لَهُ، وَ رَجُلٌ يَحُجُّ مَعَ امْرَأَةٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ حَتَّى تَقْضِيَ نُسُكَهَا.

من به امام باقر عليه السلام گفتم: او شما را برای بازگشتن رخصت داد، بفرمایید باز گردید من حاجتی دارم که می‌خواهم درمورد آن از شما بپرسم.

امام باقر عليه السلام فرمود: همراه بودن با جنازه فضیلت و پاداش دارد و هر کس به اندازه‌ای که با جنازه می‌رود، پاداش می‌برد. دربارهٔ اذن او باید گفت که ما نه به اجازهٔ او آمده‌ایم و نه به اجازهٔ او باز می‌گردیم.

۲ ـ احمد بن محمّد بن ابی عبداللّه در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

دو تن هستند که در عین آن که امیرند، ولی اختیار خود را ندارند:

یکی هنگامی که جنازه‌ای را همراهی می‌نماید، او نباید باز گردد، مگر زمانی که میّت دفن شود، یا به او اجازهٔ بازگشت دهند.

و دیگر مردی که با زنی (که محرم اوست) مناسک حج را انجام می‌دهد. این مرد نباید از منا بازگردد، مگر آن که آن زن مناسک خود را تمام نماید.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: حَضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام جَنَازَةَ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَ أَنَا مَعَهُ وَ كَانَ فِيهَا عَطَاءٌ، فَصَرَخَتْ صَارِخَةٌ.

فَقَالَ عَطَاءٌ: لَتَسْكُتِنَّ أَوْ لَنَرْجِعَنَّ!

قَالَ: فَلَمْ تَسْكُتْ، فَرَجَعَ عَطَاءٌ.

قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: إِنَّ عَطَاءً قَدْ رَجَعَ.

قَالَ: وَ لِمَ؟

قُلْتُ: صَرَخَتْ هَذِهِ الصَّارِخَةُ.

فَقَالَ لَهَا: لَتَسْكُتِنَّ أَوْ لَنَرْجِعَنَّ.

فَلَمْ تَسْكُتْ، فَرَجَعَ.

فَقَالَ: امْضِ بِنَا فَلَوْ أَنَّا إِذَا رَأَيْنَا شَيْئاً مِنَ الْبَاطِلِ مَعَ الْحَقِّ تَرَكْنَا لَهُ الْحَقَّ لَمْ نَقْضِ حَقَّ مُسْلِمٍ.

---

۳ ـ زراره گوید: امام باقر علیه‌السلام بر جنازهٔ مردی از قریش حاضر شد و من با آن حضرت بودم، عطا (یکی از فقهای عامه مدینه) نیز در آن‌جا حضور داشت. زنی در آن‌جا بود که شیون و فریاد می‌کرد.

عطا گفت: یا او باید ساکت شود، یا برمی‌گردیم!

ولی آن زن ساکت نشد و عطا بازگشت.

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: عطا بازگشت.

فرمود:برای چه؟

عرض کردم: این زن شیون می‌کرد، عطا گفت: یا ساکت شود یا او باز می‌گردد. زن خاموش نشد و عطا بازگشت.

آن حضرت فرمود: بیا برویم! اگر ما چیزی از باطل را با حق ببینم، آیا به سبب آن باطل، باید حق را ترک کنیم و حقّ مسلمانی را انجام ندهیم؟

قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ قَالَ وَلِيُّهَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِرْجِعْ مَأْجُوراً رَحِمَكَ اللهُ! فَإِنَّكَ لا تَقْوَى عَلَى الْمَشْيِ.

فَأَبَى أَنْ يَرْجِعَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الرُّجُوعِ، وَ لِي حَاجَةٌ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا.

فَقَالَ: امْضِ فَلَيْسَ بِإِذْنِهِ جِئْنَا وَ لا بِإِذْنِهِ نَرْجِعُ، إِنَّمَا هُوَ فَضْلٌ وَ أَجْرٌ طَلَبْنَاهُ، فَبِقَدْرِ مَا يَتْبَعُ الْجَنَازَةَ الرَّجُلُ يُؤْجَرُ عَلَى ذَلِكَ.

(٤٣)

بَابُ ثَوَابِ مَنْ مَشَى مَعَ جَنَازَةٍ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

راوی گوید: همین که آن حضرت بر جنازه نماز خواند، ولیّ میّت به امام باقر عليه السلام گفت: شما بازگردید، مأجور باشید! خدا به شما رحمت کند، راه رفتن برای شما سخت است.

ولی آن حضرت بازنگشت. من گفتم: او شما را برای بازگشت رخصت داد، من نیز حاجتی دارم که می‌خواهم از شما بپرسم.

فرمود: برویم که ما به اجازهٔ او نیامده‌ایم که به اجازهٔ او بازگردیم. این عمل فضل و پاداشی است که به دست آورده‌ایم، پس انسان به اندازهٔ تشییع جنازه پاداش می‌گیرد.

بخش چهل و سوم

پاداش کسی که جنازه‌ای را تشییع کند

۱ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِذَا أُدْخِلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ نُودِيَ أَلَا إِنَّ أَوَّلَ حِبَائِكَ الْجَنَّةُ وَ حِبَاءَ مَنْ تَبِعَكَ الْمَغْفِرَةُ.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَكَّلَ اللهُ بِهِ سَبْعِينَ مَلَكاً مِنَ الْمُشَيِّعِينَ يُشَيِّعُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ.

۳ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

أَوَّلُ مَا يُتْحَفُ بِهِ الْمُؤْمِنُ يُغْفَرُ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَتَهُ.

هنگامی که مؤمن داخل قبر شود، ندا می‌دهند: آگاه باش! همانا نخستین بخششی که به تو کرامت کردیم، بهشت است و پاداش کسانی که تو را مشایعت نموده‌اند، آمرزش است.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس جنازهٔ مؤمنی را تشییع نماید تا او در قبرش دفن شود، خداوند هفتاد فرشتهٔ تشییع کننده بر او بگمارد که وقتی از قبرش بیرون می‌آید و به سوی موقف می‌رود، او را تشییع نمایند و برایش استغفار کنند.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

نخستین تحفه‌ای که به مؤمن داده می‌شود این که گناهان تشییع کنندگان، بخشیده می‌شود.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ شَيَّعَ مَيِّتاً حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ، وَ مَنْ بَلَغَ مَعَهُ إِلَى قَبْرِهِ حَتَّى يُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ مِنَ الْأَجْرِ، وَ الْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ مَشَى مَعَ جَنَازَةٍ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ كَانَ لَهُ قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ، فَإِذَا مَشَى مَعَهَا حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ، وَ الْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُيَسِّرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ تَبِعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ أُعْطِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرْبَعَ شَفَاعَاتٍ، وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئاً إِلَّا وَ قَالَ الْمَلَكُ: وَ لَكَ مِثْلُ ذَلِكَ.

---

۴ ـ جابر گويد: امام باقر عليه السلام فرمود:

هركس ميّتى را تشييع كند تا آن‌گاه كه بر او نماز ميّت بخوانند، براى او يک قيراط پاداش است و هر كس او را رساند به قبرش تا دفن شود براى او دو قيراط پاداش است، و هر قيراط به اندازهٔ كوه احد است.

۵ ـ ابو بصير گويد: از امام باقر عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:

هر كه جنازه‌اى را تشييع كند تا بر او نماز خوانده شود و بازگردد، براى او يک قيراط پاداش است، و هرگاه تا سر قبر او تشييع كند و دفن شود، پاداش او دو قيراط است. و هر قيراط به اندازهٔ كوه اُحد است.

۶ ـ ميسّر گويد: از امام باقر عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:

هر كس از پى جنازهٔ مسلمانى برود، در روز قيامت چهار شفاعت به او داده خواهد شد و هر دعايى كه بر ميّت نمايد، فرشتهٔ موكّل به او گويد: براى تو همانند آن باشد.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِیفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام:

مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً کَتَبَ اللهُ لَهُ أَرْبَعَ قَرَارِیطَ قِیرَاطٌ بِاتِّبَاعِهِ، وَ قِیرَاطٌ لِلصَّلَاةِ عَلَیْهَا، وَ قِیرَاطٌ بِالِانْتِظَارِ حَتَّی یَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا، وَ قِیرَاطٌ لِلتَّعْزِیَةِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

فِیمَا نَاجَی بِهِ مُوسَی علیه السلام رَبَّهُ قَالَ: یَا رَبِّ! مَا لِمَنْ شَیَّعَ جَنَازَةً؟

قَالَ: أُوَکِّلُ بِهِ مَلَائِکَةً مِنْ مَلَائِکَتِي مَعَهُمْ رَایَاتٌ یُشَیِّعُونَهُمْ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَی مَحْشَرِهِمْ.

---

۷ ـ اصبغ بن نباته گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

هر کس به دنبال جنازه‌ای برود، خداوند چهار قیراط پاداش برای او می‌نویسد: یک قیراط برای این که به دنبال جنازه رفته است، یک قیراط برای خواندن نماز میّت، یک قیراط برای انتظار کشیدن تا از دفن او فارغ شود، و یک قیراط برای تعزیت مصیبت.

۸ ـ ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

از جمله سخنان موسی علیه السلام به هنگام مناجات با پروردگارش این بود که: پروردگارا! کسی که به تشییع جنازه رود، چه پاداشی دارد؟

فرمود: فرشتگانی از فرشتگانم را با پرچم‌هایی بر او بگمارم که او را در روز قیامت از قبر تا محشر مشایعت کنند.

(٤٤)
بَابُ ثَوَابِ مَنْ حَمَلَ جَنَازَةً

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ حَمَلَ جَنَازَةً مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهَا غَفَرَ اللهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً.

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَخَذَ بِقَائِمَةِ السَّرِيرِ غَفَرَاللهُ لَهُ خَمْساً وَعِشْرِينَ كَبِيرَةً، وَإِذَا رَبَّعَ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَجَرَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

مَنْ أَخَذَ بِجَوَانِبِ السَّرِيرِ الْأَرْبَعَةِ غَفَرَ اللهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً.

بخش چهل و چهارم
پاداش کسی که جنازه را حمل کند

۱ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرکس جنازه‌ای را با گرفتن چهار گوشهٔ آن، حمل کند، خداوند، چهل گناه کبیرهٔ او را می‌آمرزد.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس گوشهٔ تابوت را بگیرد، خداوند بیست و پنج گناه کبیره او را می‌آمرزد و اگر چهار گوشهٔ آن را بگیرد، از گناهان بیرون رود.

۳ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر که از چهار گوشهٔ تابوت بگیرد، خداوند چهل گناه کبیرهٔ او را بیامرزد.

(٤٥)

بَابُ جَنَائِزِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ وَ الْأَحْرَارِ وَ الْعَبِيدِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ كَيْفَ يُصَلَّى عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ؟

قَالَ: يُوضَعُ الرَّجُلُ مِمَّا يَلِي الرِّجَالَ، وَ النِّسَاءُ خَلْفَ الرِّجَالِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي عَلَى مَيِّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ أَمْوَاتٍ كَيْفَ يُصَلِّي عَلَيْهِمْ؟

بخش چهل و پنجم

نماز بر جنازه‌های مردان، زنان، کودکان، آزادها و بردگان

۱ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: اگر جنازه‌های مردان و زنان در یک جا باشند؛ چگونه بر آن‌ها نماز خوانده می‌شود؟

فرمود: امام کنار جنازه مردان قرار می‌گیرد و جنازۀ زنان پشت جنازه مردان نهاده می‌شود.

۲ ـ عمّار ساباطی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارۀ کسی که بر دو ـ یا سه ـ میّت نماز می‌خواند پرسیدم که چگونه بر ایشان نماز بخواند؟

قَالَ: إِنْ كَانَ ثَلَاثَةً أَوِ اثْنَيْنِ أَوْ عَشَرَةً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً وَاحِدَةً يُكَبِّرُ عَلَيْهِمْ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ كَمَا يُصَلِّي عَلَى مَيِّتٍ وَاحِدٍ وَ قَدْ صَلَّى عَلَيْهِمْ جَمِيعاً يَضَعُ مَيِّتاً وَاحِداً ثُمَّ يَجْعَلُ الآخَرَ إِلَى أَلْيَةِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ يَجْعَلُ رَأْسَ الثَّالِثِ إِلَى أَلْيَةِ الثَّانِي شِبْهَ الْمَدْرَجِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُمْ كُلِّهِمْ مَا كَانُوا، فَإِذَا سَوَّاهُمْ هَكَذَا قَامَ فِي الْوَسَطِ فَكَبَّرَ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ يَفْعَلُ كَمَا يَفْعَلُ إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ وَاحِدٍ.

سُئِلَ فَإِنْ كَانَ الْمَوْتَى رِجَالاً وَ نِسَاءً؟

قَالَ: يَبْدَأُ بِالرِّجَالِ فَيَجْعَلُ رَأْسَ الثَّانِي إِلَى أَلْيَةِ الْأَوَّلِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الرِّجَالِ كُلِّهِمْ، ثُمَّ يَجْعَلُ رَأْسَ الْمَرْأَةِ إِلَى أَلْيَةِ الرَّجُلِ الْأَخِيرِ، ثُمَّ يَجْعَلُ رَأْسَ الْمَرْأَةِ الْأُخْرَى إِلَى أَلْيَةِ الْمَرْأَةِ الْأُولَى حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُمْ كُلِّهِمْ.

فرمود: اگر میّت، سه، یا دو، یا ده، یا بیش از آن باشد، بر همه آن‌ها یک نماز بخواند و بر ایشان پنج تکبیر بگوید؛ همان‌طور که بر یک میّت نماز می‌خواند، سپس سر میّت دومی را در کنار سرین اولی و سومی را در کنار سرین دومی قرار دهند، مانند پله تا این که از چیدن همه آن‌ها به هر عددی که باشند، فارغ شوند، و چون آن‌ها را به این شکل چیدند، باید در وسط آن‌ها بایستد و پنج تکبیر گوید و باید آن چه را که برای یک میّت به هنگام نماز انجام داد، انجام دهند.

از آن حضرت پرسیدند: اگر مردگان، مردان و زنان باشند چگونه باید نماز خواند؟

فرمود: باید از مردان شروع کرد. سر مرد دومی را باید در کنار سرین مرد اولی قرار داد تا مردان تمام شوند، سپس سر زن اول را در کنار سرین آخرین مرد نهاد و سر زن دیگری را در کنار سرین زن اولی، تا زنان نیز تمام شوند.

فَإِذَا سَوَّى هَكَذَا قَامَ فِي الْوَسَطِ وَسَطِ الرِّجَالِ فَكَبَّرَ وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ كَمَا يُصَلِّي عَلَى مَيِّتٍ وَاحِدٍ.

وَ سُئِلَ عَنْ مَيِّتٍ صُلِّيَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ فَإِذَا الْمَيِّتُ مَقْلُوبٌ رِجْلَاهُ إِلَى مَوْضِعِ رَأْسِهِ.

قَالَ: يُسَوَّى وَ تُعَادُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ قَدْ حُمِلَ مَا لَمْ يُدْفَنْ، فَإِنْ كَانَ قَدْ دُفِنَ فَقَدْ مَضَتِ الصَّلَاةُ لا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ هُوَ مَدْفُونٌ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كَانَ إِذَا صَلَّى عَلَى الْمَرْأَةِ وَ الرَّجُلِ قَدَّمَ الْمَرْأَةَ وَ أَخَّرَ الرَّجُلَ، وَ إِذَا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ وَ الْحُرِّ قَدَّمَ الْعَبْدَ وَ أَخَّرَ الْحُرَّ، وَ إِذَا صَلَّى عَلَى الْكَبِيرِ وَ الصَّغِيرِ قَدَّمَ الصَّغِيرَ وَ أَخَّرَ الْكَبِيرَ.

هنگامی که به این صورت چیده شدند، باید در میان مردان بایستد و تکبیر گوید و بر همهٔ آنان نماز خوانده شود؛ همان طوری که برای یک میّت نماز می‌خوانند.

از حضرتش پرسیده شد: اگر بر میّتی نماز گزارده شود، وقتی امام نماز را تمام کرد متوجّه می‌شود که بر عکس، دو پای میّت در جای سر اوست، چه باید کرد؟

فرمود: باید میّت درست گذارده شود و نماز دوباره خوانده شود، اگر چه او را به سوی قبر حمل کرده باشند، مادامی که دفن نشده باشد و اگر دفن شده وقت نماز گذشته است و در این حال، دیگر نماز بر او خوانده نمی‌شود.

۳ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

آن حضرت (امیر مؤمنان علی عليه‌السلام) همواره چنین رسم داشت که هرگاه بر مرد و زن به طور جمعی نماز می‌خواند، زن را مقدّم می‌داشت و مرد را به تأخیر می‌انداخت، هرگاه بر بنده و آزاد نماز می‌خواند، بنده را پیشتر از آزاد قرار می‌داد و کوچک را پیشتر از بزرگ سال قرار می‌داد.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ كَيْفَ يُصَلَّى عَلَيْهِمْ؟

قَالَ: الرِّجَالُ أَمَامَ النِّسَاءِ مِمَّا يَلِي الْإِمَامَ يُصَفُّ بَعْضُهُمْ عَلَى أَثَرِ بَعْضٍ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي جَنَائِزِ الرِّجَالِ وَ الصِّبْيَانِ وَ النِّسَاءِ.

قَالَ: يَضَعُ النِّسَاءَ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ وَ الصِّبْيَانَ دُونَهُمْ وَ الرِّجَالَ دُونَ ذَلِكَ، وَ يَقُومُ الْإِمَامُ مِمَّا يَلِي الرِّجَالَ.

٦ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ جَنَائِزِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ إِذَا اجْتَمَعَتْ.

فَقَالَ: يُقَدَّمُ الرِّجَالُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام.

---

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر یا صادق) علیهما السلام پرسیدم: چگونه بر جنازهٔ مردان و زنان نماز خوانده می‌شود؟

فرمود: مردان در پیشاپیش زنان در مکانی که متّصل به امام است و پشت سر هم قرار داده می‌شوند.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام دربارهٔ چگونگی نماز بر جنازه مردان و اطفال و زنان فرمود: باید زنان را نزدیک به قبله بگذارند و کودکان را بعد از زنان، و مردان را بعد از کودکان، و امام در جایی که نزدیک به مردان است، بایستد.

۶ ـ عبد الرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی جنازه‌های مردان و زنان جمع شوند، چگونه باید نماز خواند؟

فرمود: در کتاب علی علیه السلام نماز بر مردان مقدّم داشته می‌شوند.

(٤٦)

بَابٌ نَادِرٌ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ أَبِيهِ زَكَرِيَّا بْنِ مُوسَى عَنِ الْيَسَعِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْقُمِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يُصَلِّي عَلَى جِنَازَةٍ وَحْدَهُ؟

قالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَاثْنَانِ يُصَلِّيَانِ عَلَيْهَا؟

قالَ: نَعَمْ، وَ لَكِنْ يَقُومُ الآخَرُ خَلْفَ الآخَرِ وَ لا يَقُومُ بِجَنْبِهِ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُصَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ بِحِذَاءٍ، وَ لا بَأْسَ بِالْخُفِّ.

بخش چهل و ششم

چند روایت نکته‌دار

١ ـ یسع بن عبدالله قمی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا یک مرد به تنهایی می‌تواند بر جنازه‌ای نماز بخواند؟

فرمود: آری.

گفتم: دو نفر نیز می‌توانند؟

فرمود: آری، ولی یکی از ایشان باید پشت سر دیگری بایستد و نباید در کنار او بایستد.

٢ ـ سیف بن عمیره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

نباید با نعلین بر جنازه نماز خواند، ولی با کفش ایرادی ندارد.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

خَيْرُ الصُّفُوفِ فِي الصَّلَاةِ الْمُقَدَّمُ، وَ خَيْرُ الصُّفُوفِ فِي الْجَنَائِزِ الْمُؤَخَّرُ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ لِمَ؟

قَالَ: صَارَ سُتْرَةً لِلنِّسَاءِ.

(٤٧)

بَابُ الْمَوْضِعِ الَّذِي يَقُومُ الْإِمَامُ إِذَا صَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

مَنْ صَلَّى عَلَى امْرَأَةٍ فَلَا يَقُومُ فِي وَسَطِهَا، وَ يَكُونُ مِمَّا يَلِي صَدْرَهَا، وَ إِذَا صَلَّى عَلَى الرَّجُلِ فَلْيَقُمْ فِي وَسَطِهِ.

---

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

بهترین صف‌ها در نماز، صف پیشین است، امّا در نماز میّت، بهترین صف‌ها، صف آخر است.

گفتند: چرا؟ ای رسول خدا؟

فرمود: تا پوششی برای زنان باشد.

بخش چهل و هفتم

مکانی که امام به هنگام نماز میّت می‌ایستد

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه فرمود:

هر کس بر جنازهٔ زنی نماز می‌خواند، نباید طوری بایستد که کنار وسط بدن او قرار گیرد، بلکه در جایی که نزدیک به سینهٔ اوست، بایستد، ولی اگر بر جنازهٔ مرد نماز می‌خواند، در کنار وسط بدن او بایستد.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقُمْ عِنْدَ رَأْسِهَا، وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الرَّجُلِ فَقُمْ عِنْدَ صَدْرِهِ.

(٤٨)

بَابُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ؟

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يُصَلِّي عَلَى الْجِنَازَةِ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا، أَوْ يَأْمُرُ مَنْ يُحِبُّ.

---

۲ ـ موسی بن بکر گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

هرگاه بر جنازهٔ زن نماز می‌خوانی، نزد سر او بایست و هرگاه بر جنازهٔ مرد نماز می‌خواندی، نزد سینه‌اش بایست.

بخش چهل و هشتم

چه کسی برای خواندن نماز میّت شایسته است؟

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی بر جنازه نماز می‌خواند که نزدیک‌ترین مردم به او باشد، یا هر که را او بخواهد، دستور دهد که نماز بخواند.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْمَرْأَةُ تَمُوتُ مَنْ أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا؟

قَالَ: زَوْجُهَا.

قُلْتُ: الزَّوْجُ أَحَقُّ مِنَ الْأَبِ وَ الْوَلَدِ وَ الْأَخِ؟

قالَ: نَعَمْ، وَ يُغَسِّلُهَا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مَنْ أَحَقُّ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهَا؟

قَالَ: الزَّوْجُ.

قُلْتُ: الزَّوْجُ أَحَقُّ مِنَ الْأَبِ وَ الْأَخِ وَ الْوَلَدِ؟

قالَ: نَعَمْ.

---

۲ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: هرگاه زن بمیرد چه کسی شایسته‌تر است که بر او نماز خواند؟

فرمود: همسر او.

گفتم: همسر، از پدر فرزند و برادر او شایسته‌تر است.

فرمود: آری، و همو در غسل دادنش نیز شایسته‌تر است.

۳ ـ نظیر همین روایت را ابو بصیر با سند دیگری نقل می‌کند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا حَضَرَ الْإِمَامُ الْجِنَازَةَ فَهُوَ أَحَقُّ النَّاسِ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
يُصَلِّي عَلَى الْجِنَازَةِ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا، أَوْ يَأْمُرُ مَنْ يُحِبُّ.

(٤٩)
بَابُ مَنْ يُصَلِّي عَلَى الْجِنَازَةِ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْجِنَازَةِ أَ يُصَلَّى عَلَيْهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ؟
فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا هُوَ تَكْبِيرٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ كَمَا تُكَبِّرُ وَ تُسَبِّحُ فِي بَيْتِكَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ.

---

۴ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هرگاه امام معصوم بر جنازه‌ای حاضر شود، او سزاوارترین مردم برای نماز بر اوست.

۵ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
نزدیکترین فرد نسبت به میّت، بر جنازه نماز می‌خواند یا کسی را که او دوست دارد، دستور دهد که نماز بخواند.

بخش چهل و نهم
کسی که بر جنازه‌ای بدون وضو نماز می‌گزارد

۱ ـ یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا می‌توان بدون وضو بر جنازه‌ای نماز خواند؟

فرمود: آری، نماز میّت، فقط تکبیر، تحمید، تسبیح و «**لا إله إلّا اللّه**» گفتن است؛ همچنان که در خانهٔ خود بدون وضو می‌توانی تکبیر و تسبیح بگویی.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تُدْرِكُهُ الْجِنَازَةُ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، فَإِنْ ذَهَبَ يَتَوَضَّأُ فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ عَلَيْهَا.

قَالَ: يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام الْجِنَازَةُ يُخْرَجُ بِهَا وَ لَسْتُ عَلَى وُضُوءٍ، فَإِنْ ذَهَبْتُ أَتَوَضَّأُ فَاتَتْنِي الصَّلَاةُ أَ لِيَ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَ أَنَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ؟

قَالَ: تَكُونُ عَلَى طُهْرٍ أَحَبُّ إِلَيَّ.

---

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: کسی که به جنازه‌ای بر می‌خورد که می‌خواهند بر او نماز بخوانند، او وضو ندارد و اگر بخواهد وضو بگیرد،نماز از او فوت می‌شود.

فرمود: تیمّم کند و نماز بخواند.

۳ ـ عبد الحمید بن سعید گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: جنازه‌ای را برای نماز می‌آورند و من وضو ندارم. اگر بخواهم وضو بگیرم، نماز از من فوت می‌شود، آیا می‌توانم بدون وضو نماز بخوانم؟

فرمود: اگر با وضو باشی نزد من بهتر است.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَفْجَأُهُ الْجِنَازَةُ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ طُهْرٍ.

قَالَ: فَلْيُكَبِّرْ مَعَهُمْ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ كَيْفَ يَصْنَعُ؟

قَالَ: يَضْرِبُ بِيَدَيْهِ عَلَى حَائِطِ اللَّبِنِ فَيَتَيَمَّمُ بِهِ.

---

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر یا صادق) علیهما‌السلام پرسیدم: مردی که به ناگاه با جنازه‌ای برمی‌خورد، در حالی که می‌خواهند بر او نماز بخوانند، و مرد وضو ندارد، او باید چه کند؟

فرمود: به همراه آنان تکبیر گوید و نماز بخواند.

۵ ـ سماعه گوید: از امام علیه‌السلام پرسیدم: مردی از کنار جنازه‌ای عبور می‌کند و می‌خواهند بر او نماز بخوانند، باید چه کند؟

فرمود: دست خود را بر دیواری که از خشت خام است، بزند و برای نماز تیمّم کند.

(۵۰)
بَابُ صَلَاةِ النِّسَاءِ عَلَى الْجِنَازَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ امْرَأَةِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ سُئِلَ كَيْفَ تُصَلِّي النِّسَاءُ عَلَى الْجِنَازَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُنَّ رَجُلٌ؟

قَالَ: يَصْفُفْنَ جَمِيعاً وَلَا تَتَقَدَّمُهُنَّ امْرَأَةٌ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا لَمْ يَحْضُرِ الرَّجُلُ تَقَدَّمَتِ امْرَأَةٌ وَسَطَهُنَّ وَ قَامَ النِّسَاءُ عَنْ يَمِينِهَا وَ شِمَالِهَا وَ هِيَ وَسَطَهُنَّ تُكَبِّرُ حَتَّى تَفْرُغَ مِنَ الصَّلَاةِ.

بخش پنجاهم
نماز زنان بر میّت

۱ ـ حسن صیقل گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: اگر مردی نباشد زنان چگونه نماز میّت بخوانند؟

فرمود: باید همهٔ زنان در یک صف بایستند و هیچ یک از زنان، جلو نایستد.

۲ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه در نماز میّت، مردی حاضر نباشد، باید یکی از زنان در وسط صف به امامت بایستد و سایر زنان از راست و چپ او بایستند. او تکبیر بگوید تا نماز را به پایان برساند.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: تُصَلِّي الْحَائِضُ عَلَى الْجِنَازَةِ؟

قالَ: نَعَمْ، وَ لا تَصُفُّ مَعَهُمْ تَقُومُ مُفْرَدَةً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْحَائِضِ تُصَلِّي عَلَى الْجِنَازَةِ؟

قالَ: نَعَمْ، وَ لا تَصُفُّ مَعَهُمْ.

٥ ـ حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الطَّامِثُ تُصَلِّي عَلَى الْجِنَازَةِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ فِيهَا رُكُوعٌ وَ لا سُجُودٌ، وَ الْجُنُبُ تَتَيَمَّمُ وَ تُصَلِّي عَلَى الْجِنَازَةِ.

---

۳ ـ عبد الرحمان بن ابی عبداللّٰه گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: آیا زن حائض می‌تواند نماز میّت بخواند؟

فرمود: آری، ولی نباید در صفوف مردم بایستد، بلکه بایستی تنها بایستد.

۴ ـ نظیر همین روایت را محمّد بن مسلم نیز از امام صادق عليه السلام نقل کرده است.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زن حائض می‌تواند نماز میّت بخواند؛ زیرا که در نماز میّت، رکوع و سجود نیست، و فرد جنب هم می‌تواند تیمّم کند و بر جنازه نماز بخواند.

(۵۱)
بَابُ وَقْتِ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ

۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام هَلْ يَمْنَعُكَ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ السَّاعَاتِ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ؟

فَقَالَ: لَا.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

تُصَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ إِنَّهَا لَيْسَتْ بِصَلَاةِ رُكُوعٍ وَ لَا سُجُودٍ، وَ إِنَّمَا تُكْرَهُ الصَّلَاةُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا الَّتِي فِيهَا الْخُشُوعُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ، لِأَنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ.

بخش پنجاه و یکم
وقت نماز بر جنازه‌ها

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا ساعتی خاص برای نماز میّت وجود دارد که شما در غیر آن، نماز میّت نمی‌خوانید؟

فرمود: نه.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

در هر ساعتی می‌توانی نماز میّت بخوانی؛ زیرا که نماز میّت، نمازی است که رکوع و سجود ندارد، بلکه فقط نمازی به هنگام غروب و طلوع خورشید مکروه است که دارای خشوع، رکوع و سجود باشد؛ زیرا خورشید، میان دو شاخ شیطان غروب و میان دو شاخ او طلوع می‌کند [۱].

---

(۱) برخی در توضیح این روایت گفته‌اند: شیطان در آن هنگام افرادش را برای فریب مردم می‌فرستد و مراد از دو شاخ شیطان، دو گروه از افراد اوست.

(۵۲)

بَابُ عِلَّةِ تَكْبِيرِ الْخَمْسِ عَلَى الْجَنَائِزِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: لِمَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْساً؟

فَقَالَ: وَرَدَ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ تَكْبِيرَةٌ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يُكَبِّرُ عَلَى قَوْمٍ خَمْساً وَ عَلَى قَوْمٍ آخَرِينَ أَرْبَعاً، فَإِذَا كَبَّرَ عَلَى رَجُلٍ أَرْبَعاً اتُّهِمَ يَعْنِي بِالنِّفَاقِ.

بخش پنجاه و دوم

علّت پنج تکبیر گفتن بر جنازه

۱ ـ پدر علی بن ابراهیم در روایت مرفوعه‌ای گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: برای چه بایستی بر میّت پنج تکبیر گفت؟

فرمود: زیرا هر تکبیرش، از نمازی از نمازهای روزانه گرفته شده است.

۲ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله همواره برای بعضی پنج تکبیر می‌گفت و برای برخی دیگر چهار تکبیر، پس هر گاه بر مردی چهار تکبیر می‌گفت متّهم ـ به نفاق ـ می‌شد.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ صَلَّى عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ دَعَا ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ دَعَا لِلْمَيِّتِ، ثُمَّ كَبَّرَ وَ انْصَرَفَ.

فَلَمَّا نَهَاهُ اللهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّينَ ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ انْصَرَفَ وَ لَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

---

۳ ـ محمّد بن مهاجر از مادر خود اُمّ سلمه این‌گونه روایت کرده است: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه رسول خدا صلى الله عليه وآله بر میّت نماز می‌گزارد، تکبیر می‌گفت و شهادتین را می‌خواند و باز تکبیر می‌گفت و آن‌گاه بر پیامبران درود می‌فرستاد و دعا می‌کرد، سپس تکبیر می‌گفت و برای مؤمنان دعا می‌کرد. بعد از آن، تکبیر چهارم را می‌گفت و برای میّت دعا می‌کرد. آن‌گاه تکبیر می‌گفت و نماز را تمام می‌کرد.

هنگامی که خداوند متعال آن حضرت را از نماز گزاردن بر منافقان نهی فرمود، از آن پس، تکبیر می‌گفت و شهادتین را می‌خواند، باز تکبیر می‌گفت و بر پیامبران صلی الله علیهم درود می‌فرستاد، و باز تکبیر می‌گفت و برای مؤمنان دعا می‌کرد، و آن‌گاه، تکبیر چهارم را می‌گفت و نماز را تمام می‌کرد و برای میّت دعا نمی‌کرد.

۴ ـ جعفر جعفری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الصَّلَاةَ خَمْساً، وَ جَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ تَكْبِيرَةً.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام:

يَا أَبَا بَكْرٍ! تَدْرِي كَمِ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ؟

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ، فَتَدْرِي مِنْ أَيْنَ أُخِذَتِ الْخَمْسُ؟

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: أُخِذَتِ الْخَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ مِنَ الْخَمْسِ صَلَوَاتٍ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ تَكْبِيرَةٌ.

خداوند متعال پنج نماز را واجب نمود و از هر نماز یک تکبیر را برای نماز میّت قرار داد.

۵ ـ ابوبکر حضرمی می‌گوید: امام باقر عليه‌السلام (به من) فرمود: ای ابابکر! آیا می‌دانی چقدر نماز بر میّت واجب است؟

گفتم: نه.

فرمود: پنج تکبیر. آیا می‌دانی این پنج تکبیر از کجا گرفته شده است؟

گفتم: نه.

فرمود:پنج تکبیر از پنج نماز که از هر نماز یک تکبیر گرفته شده است.

(۵۳)

بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ فِي الْمَسَاجِدِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عِيسَى بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ وَ قَدْ جِيءَ بِجَنَازَةٍ فَأَرَدْتُ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهَا، فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عليه السلام، فَوَضَعَ مِرْفَقَهُ فِي صَدْرِي فَجَعَلَ يَدْفَعُنِي حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ.
فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! إِنَّ الْجَنَائِزَ لا يُصَلَّى عَلَيْهَا فِي الْمَسَاجِدِ.

(۵٤)

بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ التَّكْبِيرِ وَ الدُّعَاءِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ.

بخش پنجاه و سوم

حکم نماز میّت در مساجد

۱ ـ ابوبکر علوی گوید: در مسجد بودم که جنازه‌ای آوردند. خواستم بر او نماز گزارم که امام کاظم عليه السلام آمد و آرنج خود را بر سینه‌ام گذاشت و مرا کشید تا این که از مسجد خارج شدیم و فرمود: ای ابابکر! نباید در مساجد نماز میّت خواند!

بخش پنجاه و چهارم

نماز بر مؤمن و تکبیر و دعا

۱ ـ سماعه گوید: از امام کاظم عليه السلام دربارهٔ چگونگی نماز بر میّت پرسیدم.

فَقالَ: تُكَبِّرُ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ تَقُولُ أَوَّلَ مَا تُكَبِّرُ:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلّاً لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَحْيَائِنَا وَ أَمْوَاتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ أَلِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى قُلُوبِ أَخْيَارِنَا وَ اهْدِنَا لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

فَإِنْ قَطَعَ عَلَيْكَ التَّكْبِيرَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا يَضُرُّكَ تَقُولُ:

«اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي افْتَقَرَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ اسْتَغْنَيْتَ عَنْهُ. اللَّهُمَّ فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَ زِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ اغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ نَوِّرْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله وَلا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ».

تَقُولُ هَذَا حَتَّى تَفْرُغَ مِنْ خَمْسِ تَكْبِيرَاتٍ

فرمود: پنج تکبیر بگو، در نخستین تکبیر می‌گویی:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلّاً لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَحْيَائِنَا وَ أَمْوَاتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ أَلِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى قُلُوبِ أَخْيَارِنَا وَ اهْدِنَا لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

پس اگر پیش از تمام شدن این دعا، امام تکبیر دوم را گفت و دعایت قطع شد، ضرری به تو نمی‌رساند و می‌گویی:

«اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي افْتَقَرَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ اسْتَغْنَيْتَ عَنْهُ اللَّهُمَّ فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَ زِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ اغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ نَوِّرْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله وَ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ».

این را می‌گویی تا از پنج تکبیر فارغ شوی.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ قَالَ:

تُكَبِّرُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله ثُمَّ تَقُولُ:

«اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ لا أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِه».

ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ وَ تَقُولُ: **«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ زَاكِياً فَزَكِّهِ وَ إِنْ كَانَ خَاطِئاً فَاغْفِرْ لَهُ».**

ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّالِثَةَ وَ تَقُولُ: **«اللَّهُمَّ لا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ».**

ثُمَّ تُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَ تَقُولُ: **«اللَّهُمَّ اكْتُبْهُ عِنْدَكَ فِي عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله».**

ثُمَّ تُكَبِّرُ الْخَامِسَةَ وَ انْصَرِفْ.

---

۲ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ چگونگی نماز میّت فرمود:

تکبیر می‌گویی، آن‌گاه بر پیامبر صلى الله عليه و آله درود می‌فرستی و پس از آن می‌گویی:

«اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ لَا أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ».

سپس تکبیر دوم را گفته و می‌خوانی: **«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ زَاكِياً فَزَكِّهِ وَ إِنْ كَانَ خَاطِئاً فَاغْفِرْ لَهُ».**

سپس تکبیر سوم را گفته و می‌خوانی: **«اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ».**

سپس تکبیر چهارم را گفته و می‌خوانی: **«اللَّهُمَّ اكْتُبْهُ عِنْدَكَ فِي عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ».**

سپس تکبیر پنجم را بگو و نماز را تمام کن.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ التَّكْبِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ.

فَقَالَ: خَمْسٌ تَقُولُ فِي أُولَيهُنَّ: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**».

ثُمَّ تَقُولُ: «**اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسَجَّى قُدَّامَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ قَدْ قَبَضْتَ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَ قَدِ احْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا لا نَعْلَمُ مِنْ ظَاهِرِهِ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرِيرَتِهِ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ**».

ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ وَ تَفْعَلُ ذَلِكَ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ.

---

۳ ـ ابو ولّاد گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ چگونگی تکبیر بر میّت پرسیدم؟

فرمود: تکبیر نماز میّت، پنج تکبیر است، پس از نخستین تکبیر می‌گویی:

«**أَشْهَدُ أن لا اله الّا اللّٰه وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، اللّهمّ صَلِّ علىٰ مُحَمّدٍ و آلِ مُحَمّدٍ**».

سپس می‌گویی:

«**اللّهمّإنَّ هذا المُسَجّىٰ قُدّامَنٰا عَبْدُكَ ابْنُ عَبدَكَ وَ قَدْ قَبَضْتَ رُوحَهُ إليْكَ وَ قَدْ احتٰاجَ إلىٰ رَحْمَتِكَ وَ أنْتَ غَنّيٌ عَنْ عذٰابِهِ، اللّهمّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْ ظٰاهِرِهِ إلّا خَيْراً وَ أنْتَ أعْلَمُ بِسرَيرَتِهِ، اللّهمّ إنْ كٰانَ مُحْسِناً فَزِدْ في إحْسٰانِهِ وَ إنْ كٰانَ مُسيئاً فَتجٰاوَزْ عَنْ سَيئاتِهِ**».

سپس تکبیر دوم را می‌گویی و دعا را در هر تکبیر می‌خوانی.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: تُكَبِّرُ ثُمَّ تَشَهَّدُ ثُمَّ تَقُولُ:

«إِنَّا لِلّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ الْمَوْتِ وَ الْحَيَاةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ جَزَى اللهُ عَنَّا مُحَمَّداً خَيْرَ الْجَزَاءِ بِمَا صَنَعَ بِأُمَّتِهِ وَ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِ رَبِّهِ».

ثُمَّ تَقُولُ: **«اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتُهُ بِيَدِكَ خَلَا مِنَ الدُّنْيَا وَ احْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّكَ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ. اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا وَ بِهِ سَبِيلَ الْهُدَى وَ اهْدِنَا وَ إِيَّاهُ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».**

ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ وَ تَقُولُ مِثْلَ مَا قُلْتَ حَتَّى تَفْرُغَ مِنْ خَمْسِ تَكْبِيرَاتٍ.

---

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در نماز میّت تکبیر و پس از آن شهادتین را می‌گویی، سپس چنین می‌خوانی:

«إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا اِلَيْهِ راجِعونَ، الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالمينَ رَبِّ المَوتِ وَ الحَياةِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمّدٍ وَ اهْلِ بَيْتِهِ، جَزَى اللّهُ عَنّا مُحَمَّداً خَيْرَ الجَزاء بِما صَنَعَ بِأُمَّتِهِ وَ بِما بَلَّغَ مِنْ رِسالاتِ رَبِّهِ».

سپس می‌گویی: **«اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتُهُ بِيَدِكَ خَلَا مِنَ الدُّنْيَا وَ احْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّكَ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ. اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا وَ بِهِ سَبِيلَ الْهُدَى وَ اهْدِنَا وَ إِيَّاهُ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».**

سپس تکبیر دوم را می‌گویی و همان دعا را می‌خوانی تا این که پنج تکبیر را به پایان برسانی.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ النَّاسَ يَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ فِي التَّكْبِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى وَ لا يَرْفَعُونَ فِيمَا بَعْدَ ذَلِكَ فَأَقْتَصِرُ عَلَى التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى كَمَا يَفْعَلُونَ، أَوْ أَرْفَعُ يَدَيَّ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ؟

فَقَالَ: ارْفَعْ يَدَكَ فِي كُلِّ تَكْبِيرَةٍ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ أَبِي الصَّخْرِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ تَقُولُ:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَ هَذِهِ النَّفْسَ وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا تَعْلَمُ سِرَّهَا وَ عَلَانِيَتَهَا أَتَيْنَاكَ شَافِعِينَ فِيهَا فَشَفِّعْنَا. اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَنْ تَوَلَّتْ وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ».

---

۵ ـ یونس گوید: از امام رضا عليه السلام سؤال کردم و گفتم: قربانت گردم!: مردم در تکبیر برای میّت، فقط در تکبیر نخست دست‌های خود را بالا می‌برند و در تکبیرهای بعدی دست خود را بالا نمی‌برند، آیا همانند آن‌ها، به همان تکبیر نخست بسنده کنم، یا در هر تکبیر دست‌های خود را بالا ببرم؟

فرمود: در هر تکبیر، دست‌های خود را بالا ببر.

۶ ـ اسماعیل بن عبد الخالق گوید: امام صادق عليه السلام در مورد نماز میّت فرمود: می‌گویی:

«بار خدایا! تو این جان را آفریدی و تو او را میراندی، تو پنهان و آشکار او را می‌دانی و ما به درگاه تو آمدیم تا از او شفاعت کنیم، پس تو شفاعت ما را قبول فرما، خداوندا! آن چه را که این شخص به آن تولّا کرده، بر او والی گردان و او را با همان که دوست می‌داشته، محشور گردان».

(۵۵)
بَابُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ دُعَاءٌ مُوَقَّتٌ وَ أَنَّهُ لَيْسَ فِيهَا تَسْلِيمٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى وَ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:
لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ قِرَاءَةٌ وَ لا دُعَاءٌ مُوَقَّتٌ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَ أَحَقُّ الْمَوْتَى أَنْ يُدْعَى لَهُ الْمُؤْمِنُ، وَ أَنْ يَبْدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:
لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ تَسْلِيمٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهما‌السلام قَالَا:
لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ تَسْلِيمٌ.

بخش پنجاه و پنجم
در نماز میّت دعایی معیّن و سلام نیست

۱ ـ اسماعیل بن جعفی گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

در نماز میّت، قرائت و دعای معیّنی نیست و هر دعای خیری که به نظرت رسید، می‌توانی آن را بخوانی، و میّت بیشتر از هر کس شایسته است که مؤمن برایش دعا کند و دعا را با صلوات بر پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آغاز کند.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: نماز میّت سلام ندارد.

۳ ـ نظیر این روایت زراره از امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام نقل می‌کند.

(٥٦)
بَابُ مَنْ زَادَ عَلَى خَمْسِ تَكْبِيرَاتٍ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

صَلَّى رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلَى حَمْزَةَ سَبْعِينَ صَلَاةً.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كَبَّرَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ ـ وَ كَانَ بَدْرِيّاً ـ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ، ثُمَّ مَشَى سَاعَةً ثُمَّ وَضَعَهُ وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسَةً أُخْرَى، فَصَنَعَ ذَلِكَ حَتَّى كَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْساً وَ عِشْرِينَ تَكْبِيرَةً.

بخش پنجاه و ششم
حکم کسی که در نماز میّت، بیش از پنج تکبیر گوید

١ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بر جنازه حمزه هفتاد بار نماز گزارد [1].

٢ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه‌السلام بر جنازهٔ سهل بن حنیف ـکه از مجاهدان جنگ بدر بود ـ پنج تکبیر گفت، سپس مقداری راه رفت و پس از آن، جنازه را بر زمین گذارد و پنج تکبیر دیگر بر او گفت و تکبیرها را ادامه داد تا این که به بیست و پنج تکبیر رسید.

---

١ ـ به نظر می‌رسد با توجّه به روایات دیگر این بخش منظور هفتاد تکبیر باشد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَبَّرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى حَمْزَةَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً وَ كَبَّرَ عَلِيٌّ عليه السلام عِنْدَكُمْ عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ تَكْبِيرَةً.

قَالَ: كَبَّرَ خَمْساً خَمْساً كُلَّمَا أَدْرَكَهُ النَّاسُ.

قَالُوا: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ! لَمْ نُدْرِكِ الصَّلَاةَ عَلَى سَهْلٍ.

فَيَضَعُهُ فَيُكَبِّرُ عَلَيْهِ خَمْساً حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَبْرِهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ.

(۵۷)

بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ وَ عَلَى مَنْ لا يَعْرِفُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

---

۳ ـ ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله بر جنازهٔ حمزه هفتاد تکبیر گفت و علی عليه السلام بر جنازهٔ سهل بن حنیف، بیست و پنج تکبیر گفت.

حضرتش در هر نمازی پنج تکبیر می‌گفت و هر چند گاهی جمعی می‌رسیدند و می‌گفتند: ای امیر مؤمنان! ما به نماز سهل بن حنیف نرسیدیم.

آن حضرت جنازهٔ او را بر زمین می‌نهاد و بار دیگر بر او پنج تکبیر می‌گفت و تا وقتی به کنار قبرش رسیدند، پنج مرتبه این عمل تکرار شد.

بخش پنجاه و هفتم

نماز بر مستضعف (در عقیده) و آن که (از نظر مذهب) ناشناس است

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر یا صادق) عليهما السلام فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ وَ الَّذِي لا يَعْرِفُ: الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ الدُّعَاءُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ تَقُولُ: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ...﴾ إِلَى آخِرِ الآيَتَيْنِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَادْعُ لَهُ وَ اجْتَهِدْ لَهُ فِي الدُّعَاءِ، وَ إِنْ كَانَ وَاقِفاً مُسْتَضْعَفاً فَكَبِّرْ وَ قُلِ: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ**».

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنْ كَانَ مُسْتَضْعَفاً فَقُلِ: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ**».

وَ إِذَا كُنْتَ لا تَدْرِي مَا حَالُهُ فَقُلِ:

نماز بر مستضعف (در عقیده) و کسی که مذهبش معلوم نیست، چنین است: بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستد و برای مردان وزنان مؤمن دعا می‌کند، سپس می‌گوید: ﴿**رَبَّنا اغْفَرْ لِلّذینَ تابوُا واْتّبعوا سبیلك وَقِهم عَذابَ الْجَحیم**﴾... تا پایان دو آیه.

۲ ـ فضیل بن یسار گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هرگاه بر مؤمن نماز گزاردی برای او دعا کن و در دعا برای او بکوش، و اگر غیر مؤمن مستضعفی بود، تکبیر گفته و چنین بگو: «**اللّهمّ اغْفَرْ لِلّذینَ تابوُا واْتّبعوا سبیلك وَقِهم عَذابَ الْجَحیم**».

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر میّت مستضعف (در عقیده) بود، بگو: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ**».

و اگر نمی‌دانی که مؤمن بوده یا نه، چنین بگو:

«**اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ**».

وَ إِنْ كَانَ الْمُسْتَضْعَفُ مِنْكَ بِسَبِيلٍ، فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَى وَجْهِ الشَّفَاعَةِ لا عَلَى وَجْهِ الْوَلَايَةِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

التَّرَحُّمُ عَلَى جِهَتَيْنِ جِهَةِ: الْوَلَايَةِ وَ جِهَةِ الشَّفَاعَةِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: تَقُولُ:

«**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أَكْثِرْ تَبَعَهُ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبْ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ**».

فَإِنْ كَانَ مُؤْمِناً دَخَلَ فِيهَا وَ إِنْ كَانَ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ خَرَجَ مِنْهَا.

«**اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ**»؛ «بارخدایا! اگر این شخص، خیر و اهل خیر را دوست می‌داشته، او را بیامرز و مورد رحمت خود قرار ده و از او درگذر».

و اگر با آن مستضعف (در عقیده) پیوستگی و قرابتی داشتی، به گونه‌ای برای او طلب بخشش کن که از او نزد خداوند شفاعت می‌کنی، نه آن به مانند اهل ولایت برایش طلب آمرزش کنی.

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

طلب بخشش و فرستادن رحمت، بر دو جهت است: جهت ولایت و جهت شفاعت.

۵ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: (در نماز بر میّت مذکور) چنین بگو:

«**أشْهَدُ أن لا اله الّا اللّه وَ أشْهَد أنَ مُحَمَداً رَسُولُ اللّه اللّهمّ صَلِّ على مُحَمَدٍ عَبْدِكَ وَ رَسْولكَ، اللّهمّ صَلِّ على مُحَمَدٍ وَ آلِ مُحَمَد وَ تَقَّبلْ شَفاعَتَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أكثر تبعه، اللّهُمّ اغْفِرلي وَ ارْحَمْني وَ تُبْ عَليَّ، اللّهمّ اغْفَرْ للّذينَ تابوُا وأتّبعوا سبيلك و قِهِمْ عَذابَ الْجَحيم**»

پس اگر مؤمن باشد شامل این دعا می‌شود و اگر مؤمن نباشد شامل او نخواهد شد.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ ثَابِتٍ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَإِذَا بِجَنَازَةٍ لِقَوْمٍ مِنْ جِيرَتِهِ فَحَضَرَهَا وَ كُنْتُ قَرِيباً مِنْهُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ خَلَقْتَ هَذِهِ النُّفُوسَ وَ أَنْتَ تُمِيتُهَا وَ أَنْتَ تُحْيِيهَا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرَائِرِهَا وَ عَلَانِيَتِهَا مِنَّا وَ مُسْتَقَرِّهَا وَ مُسْتَوْدَعِهَا. اللَّهُمَّ وَ هَذَا عَبْدُكَ وَ لا أَعْلَمُ مِنْهُ شَرّاً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ وَ قَدْ جِئْنَاكَ شَافِعِينَ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ، فَإِنْ كَانَ مُسْتَوْجِباً فَشَفِّعْنَا فِيهِ وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ».

(٥٨)

بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّاصِبِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۶ ـ ابو مقدام گوید: همراه امام باقر عليه السلام بودم. ناگاه به جنازه‌ای که از همسایگان آن حضرت بود، برخوردیم. آن حضرت بر سرجنازه حاضر شد و من نزدیک او بودم. شنیدم که این گونه دعا می‌فرمود:

«اللّهمّ إنكَ أنْتَ خَلَقْتَ هذهِ النفُوس وَ أنْتَ تُميتَها وَ أنْتَ تحييها وَ أنْتَ أعْلَمُ بِسَرائرِها وَعَلا نيتها منّا و مستقرّها و مُسْتَودَعَها، اللّهمّ وَ هذا عَبْدُكَ وَ لا أعْلَمُ مِنْهُ شَرّاً وَ أنْتَ أعْلَمُ بِهِ، وَ قَدْ جِئْناكَ شافَعينَ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ، فإنْ كانَ مُسْتَوْجباً فشَفِّعْنا فِيهِ وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كانَ يتولّاه».

بخش پنجاه و هشتم

نماز میّت بر دشمن اهل بیت عليهم السلام

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللهِ بْنُ أُبَيٍّ بْنِ سَلُولٍ حَضَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله جَنَازَتَهُ.

فَقَالَ عُمَرُ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ لَمْ يَنْهَكَ اللهُ أَنْ تَقُومَ عَلَى قَبْرِهِ؟! فَسَكَتَ (!!)

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ لَمْ يَنْهَكَ اللهُ أَنْ تَقُومَ عَلَى قَبْرِهِ؟!

فَقَالَ لَهُ: وَيْلَكَ! وَ مَا يُدْرِيكَ مَا قُلْتُ؟ إِنِّي قُلْتُ: «**اللَّهُمَّ احْشُ جَوْفَهُ نَاراً، وَ امْلَأْ قَبْرَهُ نَاراً وَ أَصْلِهِ نَاراً**».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام: فَأَبْدَى مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله مَا كَانَ يَكْرَهُ.

هنگامی که عبدالله بن ابیّ بن سلول (از منافقان مشهور مدینه) از دنیا رفت، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بر جنازهٔ او حاضر شد.

عمر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله خرده گرفت، و گفت: ای رسول خدا! مگر خداوند، تو را از این که کنار قبر او حاضر شوی، باز نداشته است؟!!

آن حضرت سکوت کرد و پاسخی نداد(!!)

بار دیگر عمر گفته خود را تکرار کرد(!!!)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو! تو چه می‌دانی که من چه گفتم! من گفتم:

«**اللَّهُمَّ احْشُ جَوْفَهُ نَاراً وَ امْلَأْ قَبْرَهُ نَاراً وَ أَصْلِهِ نَاراً**»؛ «بار خدایا! درون او را پر از آتش ساز، گور او را از آتش لبریز گردان و آتش را بر او بچشان».

امام صادق علیه السلام فرمود: عمر با این عمل، رسول خدا صلی الله علیه و آله را وادار کرد آن چه را که نمی‌خواهد، آشکار سازد.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَامِرِ بْنِ السِّمْطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُنَافِقِينَ مَاتَ، فَخَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام يَمْشِي مَعَهُ، فَلَقِيَهُ مَوْلًى لَهُ. فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: أَيْنَ تَذْهَبُ يَا فُلَانُ؟

قَالَ: فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ: أَفِرُّ مِنْ جِنَازَةِ هَذَا الْمُنَافِقِ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهَا.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: اُنْظُرْ أَنْ تَقُومَ عَلَى يَمِينِي فَمَا تَسْمَعُنِي أَقُولُ فَقُلْ مِثْلَهُ.

فَلَمَّا أَنْ كَبَّرَ عَلَيْهِ وَلِيُّهُ، قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام:

---

۲ ـ عامر بن سمط گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی از منافقان از دنیا رفت. امام حسین عليه السلام با جنازهٔ آن منافق همراه شد و به تشییع آن پرداخت که در راه با غلام آزاد کردهٔ خود (یا یکی از شیعیانش) را ملاقات کرد.

حضرت از او پرسید: فلانی! کجا می‌روی؟

گفت: از جنازهٔ این منافق می‌گریزم تا حاضر نباشم که بر او نماز گزارم.

امام حسین عليه السلام فرمود: در سمت راست من بایست و هرچه از من می‌شنوی، آن را بگو.

هنگامی که ولی میّت بر او تکبیر گفت، امام حسین عليه السلام فرمود:

«اللهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَاناً عَبْدَكَ أَلْفَ لَعْنَةٍ مُؤْتَلِفَةٍ غَيْرِ مُخْتَلِفَةٍ. اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ وَ أَصْلِهِ حَرَّ نَارِكَ وَ أَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِكَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ صلى الله عليه وآله».

۳ ـ سَهْلٌ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَاتَ رَجُلٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، فَخَرَجَ الْحُسَيْنُ عليه السلام يَمْشِي فَلَقِيَ مَوْلًى لَهُ. فَقالَ لَـهُ: إِلَـى أَيْـنَ تَذْهَبُ؟

فَقالَ: أَفِرُّ مِنْ جِنَازَةِ هَذَا الْمُنَافِقِ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهِ.

فَقالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: قُمْ إِلَى جَنْبِي فَمَا سَمِعْتَنِي أَقُولُ فَقُلْ مِثْلَهُ.

قَالَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ. فَقالَ: **«اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِهِ حَرَّ نَارِكَ. اللَّهُمَّ أَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِكَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ، وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ صلى الله عليه وآله».**

«اللّه أكْبَر، اللّهمّ الْعَنْ فُلاناً عَبْدَكَ أَلْفَ لعْنَةٍ مؤتَلفةٍ غير مُخْتلفة، اللّهمّ اخز عَبْدَكَ في عِبادكَ وَ بَلادِكَ وَ أصْلِهِ حَرَّ نارِكَ وَ أذِقْهُ أشَدَّ عَذابِكَ، فإنّه كانَ يتولّى أعْداءَكَ و يُعادي أولياءك وَ يُبْغِضُ أهْلَ بَيْتَ نَبِيّك صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»؛ «بارخدایا! فلانی را که بندهٔ تو بود، هزار لعنت کن؛ آن لعنتی که پی در پی باشد و پس و پیش نباشد، خداوندا! این بنده‌ات را در میان بندگانت و در شهرهای خود، خوار و بی آبرو گردان، بار خدایا! به او گرمی آتش خود و سخت ترین عذابت را بچشان که او با دشمنان تو دوستی می‌کرد و با دوستان تو دشمنی، و خاندان پیامبر صلى الله عليه وآله را دشمن می‌داشت».

۳ ـ نظیر این روایت را با اندکی تفاوت صفوان جمّال از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى عَدُوِّ اللهِ فَقُلِ:

«اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَاناً لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَسُولِكَ. اللَّهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ نَاراً وَ احْشُ جَوْفَهُ نَاراً وَ عَجِّلْ بِهِ إِلَى النَّارِ، فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ».

فَإِذَا رُفِعَ فَقُلِ: «**اللَّهُمَّ لا تَرْفَعْهُ وَ لا تُزَكِّهِ**».

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

إِنْ كَانَ جَاحِداً لِلْحَقِّ فَقُلِ: «**اللَّهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَ قَبْرَهُ نَاراً وَ سَلِّطْ عَلَيْهِ الْحَيَّاتِ وَ الْعَقَارِبَ**».

---

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه بر دشمن خداوند نماز می‌گزاری، بگو:

«**اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَاناً لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَسُولِكَ. اللَّهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ نَاراً وَ احْشُ جَوْفَهُ نَاراً وَ عَجِّلْ بِهِ إِلَى النَّارِ، فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ**»؛ «بارخدایا! ما از حال او چیزی نمی‌دانیم جز این که او دشمن تو و دشمن پیامبر تو بود. خداوندا! گور او را از آتش لبریز گردان، درونش را پر از آتش ساز، و او را هرچه زودتر به آتش دوزخ برسان که او با دشمنان تو دوستی می‌کرد و با دوستان تو دشمنی، و نسبت به خاندان پیامبرت کینه می‌ورزید. بار خدایا! گورش را بر او تنگ گردان».

و چون از زمین برداشتند، بگو: «**اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَكِّهِ**»؛ «بارخدایا! (درجهٔ) او را بالا مبر و پاکیزه‌اش مگردان».

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر یا صادق) عليهما السلام فرمود:

اگر میّتی منکر حق بود، بگو:

«**اللَّهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَ قَبْرَهُ نَاراً وَ سَلِّطْ عَلَيْهِ الْحَيَّاتِ وَ الْعَقَارِبَ**»؛ «بار خدایا! درون او و گورش را پر از آتش ساز و مارها و عقرب‌ها را بر او مسلّط نما».

وَ ذٰلِكَ قَالَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لِامْرَأَةِ سَوْءٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ صَلَّى عَلَيْهَا أَبِي، وَ قَالَ هٰذِهِ الْمَقَالَةَ: «**وَ اجْعَلِ الشَّيْطَانَ لَهَا قَرِيناً**».

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَقُلْتُ لَهُ: لِأَيِّ شَيْءٍ يَجْعَلُ الْحَيَّاتِ وَ الْعَقَارِبَ فِي قَبْرِهَا؟

فَقَالَ: إِنَّ الْحَيَّاتِ يَعْضَضْنَهَا وَ الْعَقَارِبَ يَلْسَعْنَهَا، وَ الشَّيَاطِينَ تُقَارِنُهَا فِي قَبْرِهَا.

قُلْتُ: تَجِدُ أَلَمَ ذٰلِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ، شَدِيداً.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: تَقُولُ:

«**اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِهِ نَارَكَ وَ أَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِكَ، فَإِنَّهُ كَانَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُوَالِي أَعْدَاءَكَ، وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ صلى الله عليه و آله**».

پدرم امام باقر عليه السلام، برای زن بدی، از بنی امیه نماز گزارد و این دعا را بر او خواند و افزود: «**وَ اجْعَلِ الشَّيْطَانَ لَهَا قَرِيناً**»؛ «و شیطان را یار و همراه او بگردان».

محمّد بن مسلم گوید: به حضرتش گفتم: برای چه مارها و عقرب‌ها در قبر او قرار داده می‌شوند؟

فرمود: برای آن که مارها و عقرب‌ها او را نیش بزنند، و شیاطین نیز در قبرش همراه او باشند.

گفتم: آیا درد آن را احساس می‌کند؟

فرمود: آری، و بسیار سخت!

۶ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: حضرتش فرمود: به هنگام نماز بر جنازهٔ چنین فردی می‌گویی:

«**اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِهِ نَارَكَ وَ أَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِكَ، فَإِنَّهُ كَانَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُوَالِي أَعْدَاءَكَ، وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ صلى الله عليه و آله**».

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ الْحَجَّالِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام، أَوْ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَاتَتِ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ فَحَضَرْتُهَا فَلَمَّا صَلَّوْا عَلَيْهَا وَ رَفَعُوهَا وَ صَارَتْ عَلَى أَيْدِي الرِّجَالِ.

قَالَ: اللَّهُمَّ ضَعْهَا وَ لا تَرْفَعْهَا وَ لا تُزَكِّهَا.

قَالَ: وَ كَانَتْ عَدُوَّةً لِلّٰهِ.

قَالَ: وَ لا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: وَ لَنَا.

(۵۹)
بَابٌ فِي الْجَنَازَةِ تُوضَعُ وَ قَدْ كُبِّرَ عَلَى الْأَوَّلَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ كَبَّرُوا عَلَى جِنَازَةٍ تَكْبِيرَةً أَوْ ثِنْتَيْنِ وَ وُضِعَتْ مَعَهَا أُخْرَى كَيْفَ يَصْنَعُونَ بِهَا؟

---

۷ ـ حمّاد بن عثمان گوید: زنی از بنی اُمیّه جان باخت و بر جنازهٔ او حاضر شدم و چون بر او نماز خواندند و او را برداشتند و بر دست‌های مردان بود، امام صادق علیه السلام فرمود:

«**اللّهمّ ضَعْها وَ لا تَرفَعْها وَ لا تُزَكِّها**»؛ «بارخدایا! جایگاه او را پایین آور، و بالا مبر و پاکش مکن».

راوی گوید: او دشمن خدا بود وهمین قدر می‌دانم که حضرتش فرمود: و دشمن ما نیز بود.

بخش پنجاه و نهم
حکم نمازی که بعد از نخستین تکبیر، جنازهٔ دیگری را حاضر سازند

۱ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: گروهی بر جنازه‌ای یک تکبیر یا دو تکبیر گفته‌اند، سپس جنازه‌ای دیگر در کنار آن می‌گذارند، حکمش چیست؟

قَالَ: إِنْ شَاءُوا تَرَكُوا الْأُولَى حَتَّى يَفْرُغُوا مِنَ التَّكْبِيرِ عَلَى الْأَخِيرَةِ، وَ إِنْ شَاءُوا رَفَعُوا الْأُولَى وَ أَتَمُّوا مَا بَقِيَ عَلَى الْأَخِيرَةِ، كُلُّ ذَلِكَ لا بَأْسَ بِهِ.

(٦٠)
بَابٌ فِي وَضْعِ الْجَنَازَةِ دُونَ الْقَبْرِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
لا تَفْدَحْ مَيِّتَكَ بِالْقَبْرِ، وَ لَكِنْ ضَعْهُ أَسْفَلَ مِنْهُ بِذِرَاعَيْنِ، أَوْ ثَلَاثَةٍ وَ دَعْهُ يَأْخُذُ أُهْبَتَهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ قَالَ حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام مَا ذَكَرْتُهُ وَ أَنَا فِي بَيْتٍ إِلَّا ضَاقَ عَلَيَّ يَقُولُ:
إِذَا أَتَيْتَ بِالْمَيِّتِ شَفِيرَ قَبْرِهِ فَأَمْهِلْهُ سَاعَةً، فَإِنَّهُ يَأْخُذُ أُهْبَتَهُ لِلسُّؤَالِ.

فرمود: اگر بخواهند می‌توانند جنازه اوّلی را رها کنند تا از تکبیر و نماز جنازهٔ دوم فارغ شوند و اگر بخواهند می‌توانند جنازه اوّلی را از زمین بردارند و تکبیرهای باقی‌مانده را بر جنازهٔ دوّمی بگویند و نماز را تمام کنند، هیچ یک اشکالی ندارد.

بخش شصتم
نهادن میّت در قبر

۱ ـ محمّد بن عجلان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
میّت را یکباره در قبر مگذار، اوّل دو ـ یا سه ـ زراع پایین‌تر بگذار و به او مهلت ده تا آماده شود.

۲ ـ یونس گوید: حدیثی از امام کاظم عليه السلام شنیدم که در هر خانه‌ای باشم و آن را به یاد آورم، (از بیم) آن خانه بر من تنگ می‌شود. حضرتش می‌فرمود:
هرگاه میّت را به کنار قبرش آوردی، زمانی او را مهلت ده تا آمادهٔ پاسخ گویی (به نکیر و منکر) شود.

(٦١)

بَابُ نَادِرٌ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَمَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَ الْأَنْصَارِيُّ وَ لَمْ يَقُمْ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام، فَقَعَدْتُ مَعَهُ وَ لَمْ يَزَلِ الْأَنْصَارِيُّ قَائِماً حَتَّى مَضَوْا بِهَا ثُمَّ جَلَسَ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: مَا أَقَامَكَ؟

قَالَ رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما‌السلام يَفْعَلُ ذَلِكَ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: وَ اللهِ! مَا فَعَلَهُ الْحُسَيْنُ عليه‌السلام وَ لا قَامَ لَهَا أَحَدٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَطُّ.

فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: شَكَّكْتَنِي أَصْلَحَكَ اللهُ! قَدْ كُنْتُ أَظُنُّ أَنِّي رَأَيْتُ.

بخش شصت و یکم
چند روایت نکته دار

١ ـ زراره گوید: خدمت امام باقر عليه‌السلام شرف حضور داشتم که مردی از انصار نیز بود. جنازه‌ای را از کنارمان بردند. مرد انصاری برخاست ولی امام باقر عليه‌السلام بر نخاست، من نیز به همراه حضرتش نشستم، مرد انصاری همچنان ایستاده بود تا این که جنازه را بردند، پس از آن نشست، امام باقر عليه‌السلام به او فرمود: چرا برخاستی؟!

مرد گفت: امام حسین عليه‌السلام را دیده‌ام که (وقتی جنازه‌ای از کنار او می‌بردند) چنین می‌کرد.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! که امام حسین عليه‌السلام چنین نمی‌کرد و هرگز کسی از ما اهل بیت، برای (تعظیم) جنازه چنین نکرده است.

مرد انصاری گفت: مرا به شک انداختی، خداوند کار شما را اصلاح کند! من پیش از این یقین داشتم که چنین چیزی را دیده‌ام.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام جَالِساً، فَمَرَّتْ عَلَيْهِ جَنَازَةٌ. فَقَامَ النَّاسُ حِينَ طَلَعَتِ الْجَنَازَةُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: مَرَّتْ جَنَازَةُ يَهُودِيٍّ، وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى طَرِيقِهَا جَالِساً، فَكَرِهَ أَنْ تَعْلُوَ رَأْسَهُ جَنَازَةُ يَهُودِيٍّ، فَقَامَ لِذَلِكَ.

(٦٢)
بَابُ دُخُولِ الْقَبْرِ وَ الْخُرُوجِ مِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَدْخُلَ الْقَبْرَ فِي نَعْلَيْنِ وَ لا خُفَّيْنِ وَ لا عِمَامَةٍ وَ لا رِدَاءٍ وَ لا قَلَنْسُوَةٍ.

---

۲ ـ مثنی حنّاط گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی امام حسین عليه السلام نشسته بود که جنازه‌ای از کنار حضرتش بردند. هنگامی که جنازه ظاهر شد، مردم به پا خاستند.

امام حسین عليه السلام چون چنین دید، فرمود: روزی جنازهٔ شخصی یهودی را از کنار رسول خدا صلى الله عليه وآله که در مسیر راه آن نشسته بود، می‌بردند، حضرت به پاخاست؛ چرا که خوش نداشت که جنازهٔ یهودی از روی سر آن حضرت بگذرد.

بخش شصت و دوم
داخل شدن در قبر و بیرون شدن از آن

۱ ـ ابن ابی یعقوب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای هیچ کس شایسته نیست که با نعلین، کفش، عمامه، ردا و کلاه وارد قبر شود.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ:

لا تَنْزِلْ فِي الْقَبْرِ وَ عَلَيْكَ الْعِمَامَةُ وَ الْقَلَنْسُوَةُ وَ لا الْحِذَاءُ وَ لَا الطَّيْلَسَانُ، وَ حُلَّ أَزْرَارَكَ، وَ بِذَلِكَ سُنَّةُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله جَرَتْ وَ لْيَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ لْيَقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ إِنْ قَدَرَ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ خَدِّهِ وَ يُلْصِقَهُ بِالْأَرْضِ فَلْيَفْعَلْ وَ لْيَشْهَدْ، وَ لْيَذْكُرْ مَا يَعْلَمُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْمِسْمَعِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۲ ـ علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

در حالی که عمامه، کلاه، کفش و عبا بر تن داری، وارد قبر مشو، بلکه بندهای لباست را بگشا؛ زیرا که سنّت رسول خدا صلى الله عليه وآله بر این است، و کسی که داخل قبر می‌شود، باید از شیطان رانده شده بر خدا پناه برد و سورهٔ حمد، معوّذتین، ﴿قل هو اللّه أحد﴾ و آیة الکرسی بخواند، و اگر بتواند، بایستی کفن از رخسار میّت کنار کشد و آن را بر زمین بگذارد، و باید شهادتین را بگوید و آن چه را که (از اوصیای رسول خدا صلى الله عليه وآله) می‌داند، به یادش آورد، تا آن که به امام زمانش برسد.

۳ ـ ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا تَـنْزِلِ الْـقَبْرَ وَ عَـلَيْكَ الْـعِمَامَةُ، وَ لا الْـقَلَنْسُوَةُ وَ لا رِدَاءٌ وَ لا حِـذَاءٌ وَ حُـلَّ أَزْرَارَكَ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ الْخُفَّ؟

قَالَ: لا بَأْسَ بِالْخُفِّ فِي وَقْتِ الضَّرُورَةِ وَ التَّقِيَّةِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ دَخَلَ الْقَبْرَ فَلَا يَخْرُجْ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الرِّجْلَيْنِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ:

يَدْخُلُ الرَّجُلُ الْقَبْرَ مِنْ حَيْثُ شَاءَ وَ لا يَخْرُجْ إِلَّا مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

إِنَّ لِكُلِّ بَيْتٍ بَاباً وَ إِنَّ بَابَ الْقَبْرِ مِنْ قِبَلِ الرِّجْلَيْنِ.

در حالی که عمامه، کلاه، ردا بـر تـن داری و نـعلین بـر پـای نـموده‌ای وارد قـبر مشـو، و بندهای لباست را بگشا.

گفتم: کفش چه حکمی دارد؟

فرمود: در حال ضرورت و تقیّه اشکالی ندارد.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که وارد قبر مـی‌شود؛ بـایستی ازسـمت پاهای میّت خارج شود.

۵ ـ سهل بن زیاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام عليه السلام فرمود:

انسان از هر سویی می‌تواند وارد قبر شود، ولی به هنگام خروج بـاید از سـمت پـاهای میّت خارج شود.

و در روایت دیگر آمده است: حضرتش فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر خانه‌ای را دری است و در قبر، از سمت پاهای میّت است.

(٦٣)
بَابُ مَنْ يَدْخُلُ الْقَبْرَ وَ مَنْ لا يَدْخُلُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الرَّجُلُ يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ، وَ لا يَنْزِلُ الْوَالِدُ فِي قَبْرِ وَلَدِهِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْزِلَ فِي قَبْرِ وَلَدِهِ.

٣ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ:
لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَتَى أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام اَلْقَبْرَ فَأَرْخَى نَفْسَهُ فَقَعَدَ. ثُمَّ قَالَ: رَحِمَكَ اللهُ وَ صَلَّى عَلَيْكَ.

بخش شصت و سوم
کسی که می‌تواند وارد قبر شود و کسی که نمی‌تواند

۱ ـ عبداللّٰه بن راشد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: انسان می‌تواند وارد قبر پدر خویش شود، ولی نمی‌تواند وارد قبر فرزندش شود.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای انسان مکروه است که وارد قبر فرزند خود شود.

۳ ـ راوی گوید: هنگامی که اسماعیل، فرزند امام صادق عليه السلام، وفات یافت، آن حضرت کنار قبر او آمد و خود را کنار قبر انداخت و نشست آن‌گاه فرمود: خداوند تو را رحمت کند و بر تو درود فرستد.

وَ لَمْ يَنْزِلْ فِي قَبْرِهِ وَ قَالَ: هَكَذَا فَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ اللهِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَارَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْقَبْرِ كَمْ يَدْخُلُهُ؟

قَالَ: ذَاكَ إِلَى الْوَلِيِّ إِنْ شَاءَ أَدْخَلَ وَتْراً، وَ إِنْ شَاءَ شَفْعاً.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

مَضَتِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّ الْمَرْأَةَ لا يَدْخُلُ قَبْرَهَا إِلَّا مَنْ كَانَ يَرَاهَا فِي حَيَاتِهَا.

٦ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الزَّوْجُ أَحَقُّ بِامْرَأَتِهِ حَتَّى يَضَعَهَا فِي قَبْرِهَا.

آن حضرت وارد قبر او نشد و فرمود: رسول خدا ﷺ نیز با (فرزندش) ابراهیم علیه السلام چنین کرد.

۴ ـ زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: چند نفر می‌توانند وارد قبر شوند؟

فرمود: این، به اختیار ولیّ میّت است. اگر بخواهد یک نفر و اگر بخواهد دو نفر را وارد قبر می‌کند.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه فرمود:

از رسول خدا ﷺ سنّت است که کسی وارد قبر زن نشود، مگر کسی که در زمان زنده بودنش، می‌توانسته او را ببیند.

۶ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

شوهر نسبت به همسر خود، از هر کسی سزاوار تر است که او را در قبر گذارد.

۷ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام حِينَ مَاتَ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ عليه السلام، فَأُنْزِلَ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ رَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى الْأَرْضِ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ .

ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام .

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ، وَ لا يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَلَدِهِ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ الْعَنْبَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: اَلرَّجُلُ يَدْفِنُ ابْنَهُ؟

قَالَ: لا يَدْفِنُهُ فِي التُّرَابِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَالِابْنُ يَدْفِنُ أَبَاهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، لا بَأْسَ.

---

۷ ـ عبدالله بن راشد گوید: خدمت امام صادق عليه السلام بودم، هنگامی که فرزندش اسماعیل وفات یافت. اسماعیل را در قبر گذاردند و آن حضرت در سمت قبله به زمین نشست و فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز با ابراهیم چنین کرد.

سپس فرمود: انسان می‌تواند وارد قبر پدرش شود، ولی نباید وارد قبر فرزندش شود.

۸ ـ عبدالله عنبری گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: آیا مرد می‌تواند فرزند خود را دفن کند؟

فرمود: نمی‌تواند او را دفن کند.

گفتم: فرزند چه، آیا می‌تواند پدر خود را دفن کند؟

فرمود: آری، اشکالی ندارد.

(٦٤)

بَابُ سَلِّ الْمَيِّتِ وَ مَا يُقَالُ عِنْدَ دُخُولِ الْقَبْرِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا أَتَيْتَ بِالْمَيِّتِ الْقَبْرَ فَسُلَّهُ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ، فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِي الْقَبْرِ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ قُلْ: «**بِسْمِ اللهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله. اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله**».

وَ قُلْ كَمَا قُلْتَ فِي الصَّلَاةِ عَلَيْهِ مَرَّةً وَاحِدَةً مِنْ عِنْدِ.

«**اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ**» وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ مَا اسْتَطَعْتَ.

بخش شصت و چهارم
نهادن میّت در قبر و آن چه به هنگام ورود به قبر گفته می‌شود

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هرگاه میّت را کنار قبر آوردی، از سمت پاهایش او را در قبر بگذار و چون او را در قبر گذاردی، آیة الکرسی بخوان و بگو:

«**بِسْمِ اللّه وَ في سَبيلِ اللّه وَ عَلىٰ مِلّة رَسُولِ اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله، اللّهمّ افْسَحْ لَهُ في قَبْرِهِ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله**»؛ «بنام خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، بارخدایا! قبرش را گشاده گردان و او را به پیامبرش ملحق فرما».

و آن چه را که به هنگام نماز گفتی بار دیگر از این جا بگو:

«**اللّهمّ إنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ في إحْسانِهِ وَ إن كانَ مُسيئاً فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجاوَز عَنْهُ**»؛ «بار خدایا! اگر او نیکو کار بوده پس در احسانش بیافزا و اگر گناهکار بوده، بیامرزش و بر او رحم فرما و از او درگذر».

و به اندازه‌ای که می‌توانی برایش استغفار کن.

قَالَ: وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِذَا أَدْخَلَ الْمَيِّتَ الْقَبْرَ قَالَ: «**اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَ صَاعِدْ عَمَلَهُ، وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً**».

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا سَلَلْتَ الْمَيِّتَ فَقُلْ: «**بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لا إِلَى عَذَابِكَ**».

فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِي اللَّحْدِ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى أُذُنِهِ فَقُلْ: «اللهُ رَبُّكَ وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ الْقُرْآنُ كِتَابُكَ وَ عَلِيٌّ إِمَامُكَ».

حضرتش فرمود: امام سجّاد عليه السلام را رسم چنین بود که هرگاه میّت را وارد قبر می‌کرد، می‌فرمود:

«**اللّهمّ جافِ الأرْضَ عن جَنْبَيْهِ وَ صاعِدْ عَمَلَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً**»؛ «بار خدایا! زمین را از دو پهلوی او دور گردان، عمل او را بالا ببر و خشنودی خود را به استقبالش فرست».

۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه میّت را در قبر نهادی، بگو:

«**بِسْمِ اللّه وَ بِاللّه وَ عَلىٰ مِلّة رَسُولِ اللّه ﷺ، اللّهمّ إلىٰ رَحْمَتِكَ لا إلىٰ عَذابِكَ**»؛ «به نام خدا و به یاری او و بر دین رسول خدا ﷺ، خداوندا! او را به سوی رحمت خود ببر، نه به سوی عذابت».

و چون او را در لحد گذاردی، دست خود را بر گوش او بگذار و بگو:

«**اللّه رَبّكَ وَ الإسْلامُ دينكَ و محمّدٌ نَبيّكَ و القرآن كِتابكَ وَ عَلّيٌ إمامِكَ**»؛ «خداوند، پروردگار تو، محمّد ﷺ پیامبرت، قرآن کتابت و علی عليه السلام امام توست».

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عليهما السلام عَنِ الْمَيِّتِ.

فَقَالَ: تَسُلُّهُ مِنْ قِبَلِ الرِّجْلَيْنِ وَ تُلْزِقُ الْقَبْرَ بِالْأَرْضِ إِلَى قَدْرِ أَرْبَعِ أَصَابِعَ مُفَرَّجَاتٍ وَ تُرَبِّعُ قَبْرَهُ.

٤ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُلَّهُ سَلاً رَفِيقاً، فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِي لَحْدِهِ فَلْيَكُنْ أَوْلَى النَّاسِ مِمَّا يَلِي رَأْسَهُ لِيَذْكُرَ اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ وَ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ يَتَعَوَّذَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَلْيَقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ**﴾ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ إِنْ قَدَرَ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ خَدِّهِ وَ يُلْزِقَهُ بِالْأَرْضِ فَعَلَ وَ يَشْهَدُ وَ يَذْكُرُ مَا يَعْلَمُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهِ.

---

٣ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر، یا صادق) عليهما السلام در مورد چگونگی به قبر نهادن میّت پرسیدم.

آن حضرت فرمود: باید از سمت پا او را وارد قبر کنی و قبر را به اندازهٔ چهار انگشت بگشایی و به زمین متّصل نمایی و بایستی قبر را چهارگوش بسازی.

۴ ـ محمّد بن عجلان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

میّت را به آرامی در قبر بگذار و چون در لحد قرارش دادی، باید نزدیک‌ترین فرد به او، در سمت سرش باشد و نام خدا را بر او بخواند، بر پیامبر صلى الله عليه وآله درود فرستد، از شیطان رانده شده به خدا پناه برد و سورهٔ فاتحه، معوّذتین، ﴿**قل هو اللّٰه احد**﴾ و آیة الکرسی را بخواند، و اگر می‌تواند، کفن از رخسار او کناز زند و آن را بر زمین بگذارد و شهادتین را بگوید و آن چه را که (از اسامی اوصیای رسول خدا صلى الله عليه وآله) می‌داند، ذکر کند، تا آن که به امام زمانش برسد.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَحْفُوظٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْفِنَ الْمَيِّتَ فَلْيَكُنْ أَعْقَلُ مَنْ يَنْزِلُ فِي قَبْرِهِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ لْيَكْشِفْ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ حَتَّى يُفْضِيَ بِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ يُدْنِي فَمَهُ إِلَى سَمْعِهِ وَ يَقُولُ:

«اسْمَعْ افْهَمْ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ اللهُ رَبُّكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ فُلَانٌ إِمَامُكَ اسْمَعْ وَ افْهَمْ».

وَ أَعِدْهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هَذَا التَّلْقِينَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

---

۵ ـ محفوظ اسکاف گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه خواستی میّت را دفن کنی، باید نزدیک‌ترین فرد به او، از سمت سرش وارد قبر شود و کفن را از روی گونهٔ راستش بردارد تا صورتش را به زمین گذارد و دهان خود را نزدیک گوش او برده، بگوید:

«بشنو و بفهم ـ سه مرتبه ـ اللّه پروردگار تو، محمّد پیامبرت، اسلام دینت و فلان شخص (علی عليه السلام) امام توست، بشنو و بفهم!»

و این تلقین را سه مرتبه تکرار کند.

۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر یا صادق) عليهما السلام فرمود:

إِذَا وُضِعَ الْمَيِّتُ فِي لَحْدِهِ فَقُلْ:

«بِسْمِ اللهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ. اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ».

فَإِذَا وَضَعْتَ عَلَيْهِ اللَّبِنَ فَقُلْ:

«اللَّهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

فَإِذَا خَرَجْتَ مِنْ قَبْرِهِ فَقُلْ:

«إِنَّا لِلهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

هرگاه میّت در لحدش گذاشته شد بگو:

«بِسْمِ اللّهِ وَ فِی سبیل اللّهِ و علیٰ مِلَّةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عبدُكَ ابْن عَبْدُك نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرَ مَنزولٍ بِهِ، اللّهمّ افْسَحْ لَهُ في قَبرِهِ وَ أَلْحِقْهُ بَنَبِيّهِ، اللّهمّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلّا خيراً وَ أنْتَ أعْلَمُ بِهِ»؛ «بنام خدا، در راه خدا و بر دین رسول خدا صلى الله عليه و آله، بندهٔ تو و پسر بندهٔ تو نزد تو آمده و تو بهترین کسی هستی که نزدت می‌آیند، خدایا! قبر او را فراخ گردان و او را به پیامبرش ملحق فرما، بارخدایا! ما جز خوبی از او ندیده‌ایم و تو به حال او از ما داناتری».

و چون خشت قبر را چیدی بگو:

«اللّهمّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحشَتَهُ وَ أسْكِنْ إلَيْهَ مِنْ رَحمَتكَ رَحْمَةً مَنْ سِواكَ»؛ «خدایا! او را از تنهایی به وصال برسان، وحشتش را با انس قرین ساز و از رحمت خود چنان به او آرامش ده که به سبب آن، از رحمت غیر تو بی‌نیاز شود».

و چون از قبر او بیرون می‌روی بگو:

«إنّا لِلّٰهِ وَ إنّا إلَيْهِ راجِعونَ والحَمْدُ لِلّٰهِ رَبّ العالَمينَ، اللّهمّ ارْفَعْ دَرَجَتُهُ في أعْلی علّيّن وَ اخْلُفُ عَلى عَقِبِهِ في الغابِرينَ، يا رَبّ العالَمينَ»؛ «ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم سپاس ویژه از آنِ خداوندی که پروردگار جهانیان است، بار خدایا! درجهٔ او را در بهشت به بالاترین درجات ترقّی ده و جای خالی او را در میان بازماندگانش پر کن، ای پروردگار جهانیان».

۷ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

إِذَا وَضَعْتَ الْمَيِّتَ فِي لَحْدِهِ قَرَأْتَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ اضْرِبْ يَدَكَ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ:

«يَا فُلَانُ! قُلْ: رَضِيتُ بِاللهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِيناً وَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله نَبِيّاً وَ بِعَلِيٍّ عليه السلام إِمَاماً»، وَ سَمِّ إِمَامَ زَمَانِهِ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا أَقُولُ إِذَا أَدْخَلْتُ الْمَيِّتَ مِنَّا قَبْرَهُ؟

قَالَ: قُلِ:

---

۷ ـ زراره گوید: (حضرتش فرمود:)

هرگاه میّت را در لحد گذاشتی، آیة الکرسی بخوان و دست خود را بر کتف راستش بگذار و بگو: «ای فلانی! بگو: راضی شدم به این که خداوند، پرودگار من، اسلام دین من، محمّد صلى الله عليه وآله پیامبر من، و علی عليه السلام، امام من است» و نام امام زمانش را بر او بخوان.

۸ ـ سماعه گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: به هنگام در قبر نهادن مردگانمان، چه بگویم؟

فرمود: بگو:

«اللّٰهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ فُلَانٌ وَ ابْنُ عَبْدِكَ قَدْ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ وَ قَدِ احْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ.

اللّٰهُمَّ وَ لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرِيرَتِهِ وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ بِعَلَانِيَتِهِ.

اللّٰهُمَّ فَجَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ اجْعَلْ هَذَا الْيَوْمَ خَيْرَ يَوْمٍ أَتَى عَلَيْهِ وَ اجْعَلْ هَذَا الْقَبْرَ خَيْرَ بَيْتٍ نَزَلَ فِيهِ وَ صَيِّرْهُ إِلَى خَيْرٍ مِمَّا كَانَ فِيهِ وَ وَسِّعْ لَهُ فِي مَدْخَلِهِ، وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ اغْفِرْ ذَنْبَهُ، وَ لا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ».

«اللّٰهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ فُلَانٌ وَ ابْنُ عَبْدِكَ قَدْ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ وَ قَدِ احْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ اللّٰهُمَّ وَ لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرِيرَتِهِ وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ بِعَلَانِيَتِهِ، اللّٰهُمَّ فَجَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ اجْعَلْ هَذَا الْيَوْمَ خَيْرَ يَوْمٍ أَتَى عَلَيْهِ وَ اجْعَلْ هَذَا الْقَبْرَ خَيْرَ بَيْتٍ نَزَلَ فِيهِ وَ صَيِّرْهُ إِلَى خَيْرٍ مِمَّا كَانَ فِيهِ وَ وَسِّعْ لَهُ فِي مَدْخَلِهِ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ»؛ «بار خدایا! این، فلانی، بندهٔ تو و پسر بندهٔ توست که نزدت آمده است و تو بهترین کسی هستی که نزدت می‌آیند، و او به رحمت تو نیازمند است، خداوندا! ما جز خوبی از او چیزی ندیده‌ایم و تو به باطن او از ما داناتری و ما تنها بر ظاهر او گواهیم. بار خدایا! زمین را از کنار پهلوهای او دور گردان، حجّتش را به او تلقین کن و این روز را بهترین روزی که بر او مقدّر فرموده‌ای، قرار ده، و این قبر را برایش بهترین خانه‌ای که در آن فرود آمده و بهتر از آن چه در آن بوده، قرار ده و جایی را که به آن وارد شده است، وسعت ده و وحشت او را قرین انس گردان، گناهش را بیامرز و ما را از پاداش (صبر بر مصیبت او) محروم مکن و پس از او ما را به گمراهی مینداز».

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يُشَقُّ الْكَفَنُ مِنْ عِنْدِ رَأْسِ الْمَيِّتِ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ.

۱۰ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُلَّ الْمَيِّتَ سَلّاً.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا وَضَعْتَ الْمَيِّتَ فِي الْقَبْرِ قُلْتَ:

«اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ».

---

۹ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آن‌گاه که میّت در قبر نهاده می‌شود، باید از جانب سر، کفنش را پاره کنند.

۱۰ ـ عبدالرحمان بن سیابه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

میّت را به آرامی وارد قبر کن.

۱۱ ـ سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

چون میّت را در قبر گذاردی باید بگویی:

«اللّهمّ هذا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدك وَ ابْنُ أمتك نزل بكَ و اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوُلٍ بِهِ»؛ «بار خدایا! این بنده و پسر بنده و پسر کنیز توست که نزدت آمده است و تو بهترین کسی هستی که نزدت می‌آیند».

فَإِذَا سَلَلْتَهُ مِنْ قِبَلِ الرِّجْلَيْنِ وَ دَلَّيْتَهُ قُلْتَ:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، اَللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لا إِلَى عَذَابِكَ. اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ قِنَا وَ إِيَّاهُ عَذَابَ الْقَبْرِ».

وَ إِذَا سَوَّيْتَ عَلَيْهِ التُّرَابَ قُلِ:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ أَصْعِدْ رُوحَهُ إِلَى أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فِي عِلِّيِّينَ وَ أَلْحِقْهُ بِالصَّالِحِينَ».

و چون او را از سمت پا در قبر می‌گذاری بگو:

«بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ. اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لَا إِلَى عَذَابِكَ. اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ قِنَا وَ إِيَّاهُ عَذَابَ الْقَبْرِ»؛

«به نام خدا به یاری خدا و بر دین رسول خدا ﷺ، بار خدایا! او را به سوی رحمت خود سوق ده نه به سوی عذابت، خداوندا! قبرش را بر او فراخ گردان، حجّتش را به او تلقین کن و او را در قول ثابت و استوار گردان، و ما و او را از عذاب قبر محفوظ دار».

و هرگاه خاک قبر او را هموار ساختی، بگو:

«اللّهمّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ و أَصْعِدْ رُوحَهُ إلى أرْواحِ المُؤْمنينَ في علّيين وَ أَلحِقْهُ بِالصّالِحِينَ»؛

«بار خدایا! زمین را از دو پهلوی او دور گردان و روحش را در بالاترین مراتب بهشت، به سوی ارواح مؤمنان بالا ببر، و او را به نیکان ملحق ساز».

(٦٥)

بَابُ مَا يُبْسَطُ فِي اللَّحْدِ وَ وَضْعِ اللَّبِنِ وَ الْآجُرِّ وَ السَّاجِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ قَالَ:

كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّهُ رُبَّمَا مَاتَ الْمَيِّتُ عِنْدَنَا، وَ تَكُونُ الْأَرْضُ نَدِيَّةً فَنَفْرُشُ الْقَبْرَ بِالسَّاجِ أَوْ نُطْبِقُ عَلَيْهِ فَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟

فَكَتَبَ: ذَلِكَ جَائِزٌ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَلْقَى شُقْرَانُ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي قَبْرِهِ الْقَطِيفَةَ.

بخش شصت و پنجم

گسترش لحد و طریق چیدن خشت، آجر و چوب ساج

۱ ـ علی بن محمّد کاشانی گوید: علی بن بلال طی نامه‌ای به امام هادی عليه السلام نوشت: گاهی کسی از ما می‌میرد و زمین نمناک است و قبر را با چوب ساج فرش می‌کنیم، یا به جای خشت و آجر لحد، از ساج بهره می‌جوییم. آیا این عمل جایز است؟

حضرت نوشت: جایز است.

۲ ـ یحیی بن ابی العلاء گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در قبر شقران، آزاد کردهٔ رسول خدا صلى الله عليه وآله قطیفه (ملحفه) ای پهن شد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: جَعَلَ عَلِيٌّ عليه السلام عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَبِناً.

فَقُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ جَعَلَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ آجُرّاً هَلْ يَضُرُّ الْمَيِّتَ؟

قَالَ: لا.

(٦٦)

بَابُ مَنْ حَثَا عَلَى الْمَيِّتِ وَ كَيْفَ يُحْثَى

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: مَا شَاءَ اللهُ لا مَا شَاءَ النَّاسُ.

فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْقَبْرِ تَنَحَّى فَجَلَسَ، فَلَمَّا أُدْخِلَ الْمَيِّتُ لَحْدَهُ قَامَ فَحَثَا عَلَيْهِ التُّرَابَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِيَدِهِ.

---

۳ ـ ابان بن تغلب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

علی عليه السلام بر قبر رسول خدا صلى الله عليه وآله، خشت خام گذارد.

گفتم: اگر بر قبر مردی آجر بچینند، آیا به او ضرری می‌رساند؟

فرمود: نه.

بخش شصت و ششم

کسی که بر قبر میّت خاک می‌ریزد و چگونگی خاک ریزی

۱ ـ داوود بن نعمان گوید: امام رضا عليه السلام را در تشییع جنازه‌ای دیدم که می‌فرمود: آن چه خدا خواست (آن شود) نه آن چه که مردم خواهند.

و چون به کنار قبر رسید، حضرتش کمی دور شد و نشست و چون میّت را در لحدش گذاردند، بر خاست و با دست، سه بار بر قبر او خاک ریخت.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ﷺ قَالَ: إِذَا حَثَوْتَ التُّرَابَ عَلَى الْمَيِّتِ فَقُلْ: «**إِيمَاناً بِكَ وَ تَصْدِيقاً بِبَعْثِكَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ ﷺ**».

قَالَ: وَ قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ حَثَا عَلَى مَيِّتٍ وَ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ، أَعْطَاهُ اللهُ بِكُلِّ ذَرَّةٍ حَسَنَةً.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي جِنَازَةِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، فَلَمَّا أَنْ دَفَنُوهُ قَامَ عليه السلام إِلَى قَبْرِهِ فَحَثَا عَلَيْهِ مِمَّا يَلِي رَأْسَهُ ثَلَاثاً بِكَفِّهِ، ثُمَّ بَسَطَ كَفَّهُ عَلَى الْقَبْرِ.

ثُمَّ قَالَ: «**اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَ أَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ، وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً، وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ**» ثُمَّ مَضَى.

---

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: آن‌گاه که بر قبر میّت خاک ریختی، بگو: «**إيماناً بِكَ وَ تَصْديقاً بِبَعْثِكَ هذا ما وَعَدَنا الله وَرَسُولُهُ ﷺ**»؛ «به تو ایمان داریم و روز برانگیخته شدن را تصدیق می‌کنیم، این همان است که خدا و رسول او ﷺ به ما وعده داده‌اند».

فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام نقل می‌فرمود: از رسول خدا ﷺ، شنیدم که می‌فرمود:

هر که بر قبر مرده‌ای خاک بریزد و این دعا را بخواند، خداوند برای او در ازای هر ذرّه خاکی حسنه‌ای عطا می‌فرماید.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: در تشییع جنازهٔ یکی از یارانمان همراه با امام باقر عليه السلام بودم، هنگامی که او را دفن کردند، حضرت برخاست و از سمت سر میّت، سه مشت خاک بر قبر او ریخت، سپس دست خود را بر قبر پهن کرد و فرمود:

«**اللّهمّ جافِ الأَرْضَ عَن جَنْبَيْهِ وَ أَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنَيْهُ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ**»؛ «بار خدایا! زمین را از دو پهلوی او، دور گردان، روحش را به سوی خود بالا ببر، خوشنودی خود را به استقبال او فرست، و از رحمت خود در قبر او ساکن فرما؛ چنان که او را از رحمت غیر تو بی‌نیاز کند».

سپس برخاست و رفت.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَطْرَحُ التُّرَابَ عَلَى الْمَيِّتِ فَيُمْسِكُهُ سَاعَةً فِي يَدِهِ ثُمَّ يَطْرَحُهُ وَ لا يَزِيدُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَكُفٍّ.

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ: يَا عُمَرُ! كُنْتُ أَقُولُ: «**إِيمَاناً بِكَ وَ تَصْدِيقاً بِبَعْثِكَ هَذَا مَا وَعَدَ اللهُ وَ رَسُولُهُ** ... إِلَى قَوْلِهِ: **تَسْلِيماً**» هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ بِهِ جَرَتِ السُّنَّةُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: مَاتَ لِبَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَلَدٌ فَحَضَرَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَلَمَّا أُلْحِدَ تَقَدَّمَ أَبُوهُ فَطَرَحَ عَلَيْهِ التُّرَابَ.

فَأَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام بِكَفَّيْهِ وَ قَالَ: لا تَطْرَحْ عَلَيْهِ التُّرَابَ، وَ مَنْ كَانَ مِنْهُ ذَا رَحِمٍ فَلَا يَطْرَحْ عَلَيْهِ التُّرَابَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يَطْرَحَ الْوَالِدُ أَوْ ذُو رَحِمٍ عَلَى مَيِّتِهِ التُّرَابَ.

---

۴ ـ عمر بن اذینه گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که بر قبر میّتی این گونه خاک می‌ریخت که خاک را مدّتی در دست خود نگاه می‌داشت، سپس آن را می‌ریخت و بیش از سه مشت خاک، بر او نریخت.

از امام علیه السلام در این باره پرسیدم.

فرمود: ای عمر! داشتم می‌گفتم: «**إيماناً بِكَ وَ تَصْديقاً بِبَعْثِكَ هـذا مـا وَعَـد اللّـهُ وَ رَسُـولُهُ... تسليماً**»؛ «به تو ایمان داریم و روز برانگیختن را تصدیق می‌کنیم، این، همان است که خدا و رسول او وعده داده‌اند... و تسلیم تو هستیم».

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین می‌کرد و سنّت نیز بر این جاری شده است.

۵ ـ عبید بن زراره گوید: یکی از فرزندانِ اصحاب امام صادق علیه السلام وفات کرد. امام صادق علیه السلام بر جنازهٔ او حاضر شد. وقتی که میّت در لحد گذارده شد، پدرش جلو آمد تا بر قبر خاک ریزد.

امام صادق علیه السلام دو دست او را گرفت و فرمود: خاک بر او مریز! و هر کسی که با او خویشی دارد، نباید بر او خاک بریزد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرموده است که پدر یا هر خویشاوند دیگری بر مردهٔ خود خاک بریزد.

فَقُلْنَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! أَ تَنْهَانَا عَنْ هَذَا وَحْدَهُ؟

فَقَالَ: أَنْهَاكُمْ مِنْ أَنْ تَطْرَحُوا التُّرَابَ عَلَى ذَوِي أَرْحَامِكُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُورِثُ الْقَسْوَةَ فِي الْقَلْبِ، وَ مَنْ قَسَا قَلْبُهُ بَعُدَ مِنْ رَبِّهِ.

(٦٧)

بَابُ تَرْبِيعِ الْقَبْرِ وَ رَشِّهِ بِالْمَاءِ وَ مَا يُقَالُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ قَدْرِ مَا يُرْفَعُ مِنَ الْأَرْضِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ قُدَامَةَ بْنِ زَائِدَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله سَلَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنَهُ سَلاًّ وَ رَبَّعَ قَبْرَهُ.

گفتیم: ای فرزند رسول خدا! آیا ما را فقط نسبت به این میّت باز می‌دارید؟

فرمود: شما را باز می‌دارم از این که بر مردگان از خویشان خود خاک بریزید؛ زیرا این عمل باعث قساوت و سنگدلی می‌گردد و کسی که دل او قساوت یابد، از پروردگار خود دور خواهد شد.

بخش شصت و هفتم

چهارگوشه نمودن قبر، پاشیدن آب بر آن، دعایی که باید در آن هنگام خواند و مقدار بلندی قبر از زمین

١ ـ قدامة بن زائده گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرزند خود ابراهیم را در قبر گذارد و قبر او را چهارگوشه ساخت.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يُسْتَحَبُّ أَنْ يُدْخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ جَرِيدَةٌ رَطْبَةٌ وَ يُرْفَعَ قَبْرُهُ مِنَ الْأَرْضِ قَدْرَ أَرْبَعِ أَصَابِعَ مَضْمُومَةٍ، وَ يُنْضَحَ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَ يُخَلَّى عَنْهُ.

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ وَضْعِ الرَّجُلِ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ مَا هُوَ؟ وَ لِمَ صَنَعَ؟

فَقَالَ صَنَعَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى ابْنِهِ بَعْدَ النَّضْحِ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ كَيْفَ أَضَعُ يَدِي عَلَى قُبُورِ الْمُسْلِمِينَ؟

فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ وَضَعَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ رَفَعَهَا وَ هُوَ مُقَابِلُ الْقِبْلَةِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۲ ـ سماعة گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

مستحب است که همراه ميّت در قبر او شاخهٔ تازهٔ نخل بگذارند، قبر را به اندازهٔ چهار انگشت از زمين بلندتر قرار دهند و آب بر آن بپاشند و بيش از اين كارى نكنند.

۳ ـ عبدالرحمان بن ابى عبدالله گويد: از امام عليه السلام پرسيدم: چرا برخى دست خود را بر قبر مى‌گذارند؟

فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله بعد از پاشيدن آب بر قبر فرزندش چنين كرد.

پرسيدم: دست خود را چگونه بر قبر مسلمانان بگذارم؟

حضرت در حالى كه رو به قبله بود با دست خود به زمين اشاره كرد و آن را بر زمين گذارد، سپس برداشت .

۴ ـ زراره گويد: امام باقر عليه السلام فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَصْنَعُ بِمَنْ مَاتَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ خَاصَّةً شَيْئاً لا يَصْنَعُهُ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، كَانَ إِذَا صَلَّى عَلَى الْهَاشِمِيِّ وَ نَضَحَ قَبْرَهُ بِالْمَاءِ وَضَعَ كَفَّهُ عَلَى الْقَبْرِ حَتَّى تُرَى أَصَابِعُهُ فِي الطِّينِ.

فَكَانَ الْغَرِيبُ يَقْدَمُ أَوِ الْمُسَافِرُ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَيَرَى الْقَبْرَ الْجَدِيدَ عَلَيْهِ أَثَرُ كَفِّ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَيَقُولُ: مَنْ مَاتَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام؟

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ أَبِي قَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَرَضِهِ: يَا بُنَيَّ! أَدْخِلْ أُنَاساً مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ حَتَّى أُشْهِدَهُمْ.

قَالَ: فَأَدْخَلْتُ عَلَيْهِ أُنَاساً مِنْهُمْ.

رسول خدا ﷺ را رسم چنین بود که هر کس از بنی هاشم وفات می‌یافت، برای مردگان آنها عملی انجام می‌داد که برای مسلمانان دیگر چنین نمی‌کرد. چون بر میّتی از بنی‌هاشم نماز می‌گزارد و بر قبر او آب می‌پاشید، دست خود را بر قبر می‌گذارد و فشار می‌داد به حدّی که آثار انگشتان بر روی گِل دیده می‌شد و هنگامی که شخصی غریب یا مسافری از اهالی مدینه وارد شهر می‌شد، و در قبر اثر دست رسول خدا ﷺ را می‌دید، می‌گفت: چه کسی از آل محمّد عليهم السلام وفات یافته است؟

۵ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی پدرم به هنگام بیماریش به من فرمود: فرزندم! قریشیان مدینه را، نزد من بیاور تا آنها را گواه گیرم.

من گروهی از آن‌ها را نزد حضرتش حاضر کردم.

فَقالَ: يَا جَعْفَرُ! إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي وَ ارْفَعْ قَبْرِي أَرْبَعَ أَصَابِعَ وَ رُشَّهُ بِالْمَاءِ.

فَلَمَّا خَرَجُوا قُلْتُ: يَا أَبَةِ! لَوْ أَمَرْتَنِي بِهَذَا لَصَنَعْتُهُ، وَ لَمْ تُرِدْ أَنْ أُدْخِلَ عَلَيْكَ قَوْماً تُشْهِدُهُمْ؟!

فَقالَ: يَا بُنَيَّ! أَرَدْتُ أَنْ لا تُنَازَعَ.

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَشِّ الْمَاءِ عَلَى الْقَبْرِ.

قَالَ: يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَ النَّدَى فِي التُّرَابِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ رَشُّ الْقَبْرِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله.

آن حضرت فرمود: ای جعفر! آن‌گاه که من وفات کردم، مرا غسل بده، کفن کن و روی قبرم را به اندازهٔ چهار انگشت از روی زمین بلند کن و آب بر آن بپاش.

وقتی آن‌ها خارج شدند، گفتم: پدرجان! اگر به من امر می‌کردی، انجام می‌دادم. چرا خواستی گروهی را نزد شما بیاورم که آن‌ها را گواه بگیری؟!

فرمود: فرزندم! خواستم که با تو نزاع نکنند.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام دربارهٔ پاشیدن آب بر قبر میّت فرمود:

تا زمانی که قبر مرطوب است عذاب از میّت دور می‌شود.

۷ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

آب پاشیدن بر قبر، در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسم بوده است.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْقَبْرِ فَانْضَحْهُ ثُمَّ ضَعْ يَدَكَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ تَغْمِزُ كَفَّكَ عَلَيْهِ بَعْدَ النَّضْحِ.

۹ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: قَامَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَلَى قَبْرِ رَجُلٍ مِنَ الشِّيعَةِ، فَقَالَ:

«اللَّهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا يَسْتَغْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

۱۰ ـ أَبَانٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

يُدْعَى لِلْمَيِّتِ حِينَ يُدْخَلُ حُفْرَتَهُ، وَ يُرْفَعُ الْقَبْرُ فَوْقَ الْأَرْضِ أَرْبَعَ أَصَابِعَ.

---

۸ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه از تدفین مرده‌ای فارغ شدی، آب بر قبر او بپاش، سپس دست خود را از سمت سر میّت بر روی قبر بگذار دستت را در خاک قبر فرو ببر.

۹ ـ عبدالله بن عجلان گوید: امام باقر عليه السلام در کنار قبر مردی از شیعیان ایستاد و فرمود:

«اللّهمّ صِلْ وَحْدَتَهُ و آنِسِ وَحْشَتَهُ وَ أسْكِن إلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ ما يَسْتَغْني بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ»؛

«بارخدایا! تنهایی او را به وصلت متّصل ساز، وحشتش را با انس قرین فرما، و از رحمت خود رحمتی بر او نازل کن که به سبب آن، از رحمت غیر تو بی‌نیاز شود».

۱۰ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

به هنگام گذاردن میّت در قبر باید برایش دعا کرد و قبر او به اندازهٔ چهار انگشت از سطح زمین بلندتر شود.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ الدَّلَّالُ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَا عَلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ مِنْكُمْ أَنْ يَدْرَءُوا عَنْ مَيِّتِهِمْ لِقَاءَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ؟

قُلْتُ: كَيْفَ يَصْنَعُ؟

قَالَ إِذَا أُفْرِدَ الْمَيِّتُ فَلْيَتَخَلَّفْ عِنْدَهُ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ فَيَضَعُ فَمَهُ عِنْدَ رَأْسِهِ، ثُمَّ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

«يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ! أَوْ يَا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ! هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله حَقٌّ، وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ، وَ أَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ».

قَالَ: فَيَقُولُ مُنْكَرٌ لِنَكِيرٍ: انْصَرِفْ بِنَا عَنْ هَذَا، فَقَدْ لُقِّنَ حُجَّتَهُ.

---

۱۱ ـ یحیی بن عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

بر خانوادهٔ میّت شیعه‌ای چه مانعی است که دیدار منکر و نکیر را از او دفع کنند؟

گفتم: برای این امر چه باید کرد؟

فرمود: هنگامی که میّت تنها شد و همه رفتند، باید نزدیکترین فرد به میّت کنار قبر او بماند و دهانش را سمت سر میّت ببرد و با بلندترین صدا ندا سر دهد: ای فلانی ـو نام او و پدرش را بگوید، چه مرد باشد و چه زن ـ آیا بر آن عهدی که چون از تو جدا می‌شدیم بر آن بودی، هنوز باقی هستی، بر آن اعتقاد که عبارت بود از گواهی بر این که هیچ معبودی جز خدا نیست، یگانه است و شریکی ندارد و شهادت بر این که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست و بهترین و برترین پیامبران است، و شهادت بر این که علی علیه السلام، امیرمؤمنان است و برترین و بزرگوارترین اوصیا و جانشینان است! و آن چه که محمّد صلی الله علیه و آله آورده و فرمودهٔ حقّ است و این که مردن و برانگیخته شدن در روز رستاخیز و این که خداوند کسانی را که در گورند، بر می‌انگیزد، حقّ است.

حضرتش فرمود: در این هنگام منکر، به نکیر گوید: از این شخص که حجّت او را برایش تلقین کردند، درگذریم که دیگر ما را با او کاری نیست.

(٦٨)
بَابُ تَطْيِينِ الْقَبْرِ وَ تَجْصِيصِهِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: لا تُطَيِّنُوا الْقَبْرَ مِنْ غَيْرِ طِينِهِ.

٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قَبْرُ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مُحَصَّبٌ حَصْبَاءَ حَمْرَاءَ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:

لَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه‌السلام مِنْ بَغْدَادَ وَ مَضَى إِلَى الْمَدِينَةِ مَاتَتْ لَهُ ابْنَةٌ بِفَيْدَ، فَدَفَنَهَا وَ أَمَرَ بَعْضَ مَوَالِيهِ أَنْ يُجَصِّصَ قَبْرَهَا، وَ يَكْتُبَ عَلَى لَوْحٍ اسْمَهَا وَ يَجْعَلَهُ فِي الْقَبْرِ.

بخش شصت و هشتم
گِل اندود کردن قبر و گچ کاری آن

١ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: قبر را جز با گل خودش، گل اندود نکنید.

٢ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

روی قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله با سنگ‌ریزه‌های سرخ، سنگ‌فرش شده بود.

٣ ـ یونس بن یعقوب گوید:

هنگامی که امام کاظم عليه‌السلام از بغداد به شهر مدینه باز می‌گشت، یکی از دختران آن حضرت در فید (قلعه‌ای در راه مکّه) وفات یافت. حضرت او را دفن نمود و به بعضی از دوستانش دستور داد تا قبرش را گچ کاری نمایند و نام او را در تخته سنگی بنویسند و آن را در روی قبر گذارند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله نَهَى أَنْ يُزَادَ عَلَى الْقَبْرِ تُرَابٌ لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ.

(٦٩)

بَابُ التُّرْبَةِ الَّتِي يُدْفَنُ فِيهَا الْمَيِّتُ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

مَنْ خُلِقَ مِنْ تُرْبَةٍ دُفِنَ فِيهَا.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي مِنْهَالٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ النُّطْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ بَعَثَ اللهُ مَلَكاً، فَأَخَذَ مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي يُدْفَنُ فِيهَا، فَمَاثَهَا فِي النُّطْفَةِ فَلَا يَزَالُ قَلْبُهُ يَحِنُّ إِلَيْهَا حَتَّى يُدْفَنَ فِيهَا.

---

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر صلى الله عليه وآله نهی فرمود از این که خاکی که از غیر قبر بیرون آمده، بر قبر ریخته شود.

بخش شصت و نهم

خاکی که میّت در آن دفن می‌شود

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر یا صادق) عليهما السلام فرمود:

هر کس در خاکی که از آن آفریده شده، دفن می‌گردد.

۲ ـ حارث بن مغیره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر گاه نطفه در رحم قرار می‌گیرد، خدای متعال فرشته‌ای را می‌فرستد تا از خاکی که در آن دفن می‌شود، بر گیرد و با آن بیامیزد. از این رو، همواره دل او به سوی آن میل دارد و مشتاق آن است تا این که در آن دفن شود.

(۷۰)

بَابُ التَّعْزِيَةِ وَ مَا يَجِبُ عَلَى صَاحِبِ الْمُصِيبَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ التَّعْزِيَةُ إِلَّا عِنْدَ الْقَبْرِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ لا يَحْدُثُ فِي الْمَيِّتِ حَدَثٌ فَيَسْمَعُونَ الصَّوْتَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

التَّعْزِيَةُ لِأَهْلِ الْمُصِيبَةِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

بخش هفتادم

سوگواری و آن چه که بر صاحب مصیبت واجب است

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

سوگواری فقط باید در کنار قبر باشد، سپس تشییع کنندگان باید باز گردند که اگر برای میّت حادثه‌ای (از عذاب و فشار قبر) رخ دهد، آن‌ها صدای او نشنوند.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سوگواری صاحبان عزا، باید پس از دفن میّت باشد.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ التَّعْزِيَةُ إِلَّا عِنْدَ الْقَبْرِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ لا يَحْدُثُ فِي الْمَيِّتِ حَدَثٌ فَيَسْمَعُونَ الصَّوْتَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

التَّعْزِيَةُ الْوَاجِبَةُ بَعْدَ الدَّفْنِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ قَالَ:

لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام خَرَجَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام فَتَقَدَّمَ السَّرِيرَ بِلَا حِذَاءٍ وَ لا رِدَاءٍ.

سوگواری فقط باید در کنار قبر باشد، سپس تشییع کنندگان باید باز گردند که اگر برای میّت حادثه‌ای (از عذاب و فشار قبر) رخ دهد، آن‌ها صدای او را نشنوند.

۴ ـ راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سوگواری، پس از دفن میّت واجب است.

۵ ـ حسین بن عثمان گوید: هنگامی که اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام وفات یافت، آن حضرت بدون کفش و ردا از خانه بیرون آمد و پیشاپیش تابوت روان گشت.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
يَـنْبَغِي لِـصَاحِبِ الْـمُصِيبَةِ أَنْ يَـضَعَ رِدَاءَهُ حَـتَّى يَـعْلَمَ النَّـاسُ أَنَّـهُ صَـاحِبُ الْمُصِيبَةِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُـحَمَّدٍ عَـنْ عَـلِيِّ بْـنِ الْـحَكَمِ عَـنْ رِفَـاعَةَ النَّخَّاسِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
عَزَّى أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام رَجُلاً بِابْنٍ لَهُ فَقَالَ: اللهُ خَيْرٌ لِابْنِكَ مِنْكَ وَ ثَـوَابُ اللهِ خَـيْرٌ لَكَ مِنِ ابْنِكَ.

فَلَمَّا بَلَغَهُ جَزَعُهُ بَعْدُ عَادَ إِلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ: قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَمَا لَكَ بِهِ أُسْوَةٌ؟

فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ مُرَهَّقاً.

فَقَالَ: إِنَّ أَمَامَهُ ثَـلَاثَ خِـصَالٍ: شَـهَادَةَ أَنْ لا إِلَـهَ إِلَّا اللهُ وَ رَحْـمَةَ اللهِ، وَ شَـفَاعَةَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَلَنْ تَفُوتَهُ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِنْ شَاءَ اللهُ.

---

۶ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
شایسته است که صاحب عزا، ردای خویش کنار گذارد تا مردم بدانند که او صاحب عزا است.

۷ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام به مردی که فرزندش را از دست داده بود، تسلیت داد و به او فرمود:

خداوند برای فرزندت، از تو بهتر است، و ثواب خداوند برای تو، بهتر از فرزندت می‌باشد.

چون خبر بی‌تابی آن مرد بـه حـضرتش رسـید، بـه سـوی او بـازگشت و بـه او فـرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله هم از دنیا رفت، چگونه تو از آن حضرت پیروی نمی‌کنی؟

آن مرد گفت: فرزندم، گناهکار بود.

امام فرمود: پیش روی او سه ویژگی است (که به آن‌ها امیدی هست): گواهی دادن او به «لا اله الا اللّٰه»، رحمت خدا و شفاعت رسول خدا صلى الله عليه وآله. پس او از هیچ یک از آن‌ها ـ ان شاء اللّٰه ـ محروم نخواهد شد.

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْمُصِيبَةِ أَنْ لا يَلْبَسَ رِدَاءً، وَ أَنْ يَكُونَ فِي قَمِيصٍ حَتَّى يُعْرَفَ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ:

رَأَيْتُ مُوسَى عليه السلام يُعَزِّي قَبْلَ الدَّفْنِ وَ بَعْدَهُ.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام إِلَى رَجُلٍ:

ذَكَرْتَ مُصِيبَتَكَ بِعَلِيٍّ ابْنِكَ وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ كَانَ أَحَبَّ وُلْدِكَ إِلَيْكَ وَ كَذَلِكَ اللهُ إِنَّمَا يَأْخُذُ مِنَ الْوَالِدِ وَ غَيْرِهِ أَزْكَى مَا عِنْدَ أَهْلِهِ لِيُعْظِمَ بِهِ أَجْرَ الْمُصَابِ بِالْمُصِيبَةِ، فَأَعْظَمَ اللهُ أَجْرَكَ وَ أَحْسَنَ عَزَاكَ وَ رَبَطَ عَلَى قَلْبِكَ إِنَّهُ قَدِيرٌ، وَ عَجَّلَ اللهُ عَلَيْكَ بِالْخَلَفِ، وَ أَرْجُو أَنْ يَكُونَ اللهُ قَدْ فَعَلَ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

---

۸ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شایسته است که صاحب عزا، ردا بر تن نپوشد و با پیراهن باشد، تا شناخته شود.

۹ ـ هشام بن حکم گوید: امام کاظم عليه السلام را دیدم که پیش از دفن و پس از آن سوگواری می‌نمود.

۱۰ ـ ابن مهران گوید: امام جواد عليه السلام در پاسخ نامهٔ مردی که (فرزند خود را از دست داده بود) نوشت:

از مصیبت فرزندت، علی که یادآور شده بودی او از محبوب‌ترین فرزندانت بود، آگاه شدم. خدای را (حکمت) چنین است که از پدر و دیگران، پاکیزه‌ترین افراد را می‌ستاند، تا پاداش مصیبت دیده را بزرگ فرماید. خداوند اجر تو را بسیار، صبر تو را نیکو و دل تو را قوی گرداند؛ زیرا که او تواناست و خداوند، هرچه زودتر برای تو جانشینی برگزیند و امیدوارم که ـ ان شاء اللّٰه تعالی ـ برای تو چنین کند.

(۷۱)

بَابُ ثَوَابِ مَنْ عَزَّى حَزِيناً

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ عَزَّى حَزِيناً كُسِيَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّةً يُحَبَّرُ بِهَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ عَزَّى مُصَاباً كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيْئاً.

بخش هفتاد و یکم

پاداش کسی که غمزده‌ای را تسکین دهد

۱ ـ امام صادق عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس شخص عزاداری را دلداری دهد، در روز قیامت لباسی بر او بپوشانند که به آن خوشحال گردد.

۲ ـ امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس مصیبت دیده‌ای را دلداری دهد، برای او پاداشی چون پاداش اوست، بدون این که از پاداش مصیبت دیده کم شود.

(۷۲)
بَابُ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ فِي بَطْنِهَا صَبِيٌّ يَتَحَرَّكُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ يَتَحَرَّكُ الْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا أَ يُشَقُّ بَطْنُهَا وَ يُخْرَجُ الْوَلَدُ؟.

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ، وَ يُخَاطُ بَطْنُهَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَتَحَرَّكُ فَيُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ فَشُقَّ بَطْنُهَا وَ أُخْرِجَ الْوَلَدُ.

وَ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ وَلَدُهَا فِي بَطْنِهَا فَيُتَخَوَّفُ عَلَيْهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ أَنْ يُدْخِلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيُقَطِّعَهُ وَ يُخْرِجَهُ إِذَا لَمْ تَرْفُقْ بِهِ النِّسَاءُ.

بخش هفتاد و دوم
زنی که می‌میرد و در رحم او کودک زنده‌ای باشد

۱ ـ علی بن حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی که می‌میرد، و کودکش در رحم او زنده است آیا باید شکم او را شکافته، و فرزندش را بیرون آورند؟

فرمود: آری.

۲ ـ ابن وهب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هرگاه زنی بمیرد، و در رحم او کودک زنده‌ای باشد، باید شکمش را شکافته، کودک را بیرون آورند.

حضرتش درباره زنی که جنین در شکمش مرده، و زندگی او را به خطر انداخته، فرمود:

ایرادی ندارد که (با نبود زن ماهر) مرد دست خود را داخل نموده، و جنین را پاره پاره کند، و آن را بیرون آورد.

(۷۳)

بَابُ غُسْلِ الْأَطْفَالِ وَ الصِّبْيَانِ وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

السِّقْطُ إِذَا تَمَّ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ غُسِّلَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلَّى عَلَيْهِ؟

قَالَ: إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ.

قُلْتُ: مَتَى تَجِبُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ ابْنَ سِتِّ سِنِينَ، وَ الصِّيَامُ إِذَا أَطَاقَهُ.

بخش هفتاد و سوم

غسل دادن اطفال و کودکان و نمازگزاردن بر آنان

۱ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه جنین سقط شده چهار ماهه باشد، باید غسل داده شود.

۲ ـ حلبی و زراره گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: چه وقت باید بر طفل نماز میّت خواند؟

فرمود: هرگاه که نماز را درک کند.

گفتم: چه زمانی نماز بر او واجب می‌شود ؟

فرمود: هنگامی که به سن شش سالگی برسد و روزه هنگامی بر او لازم می‌شود که توان گرفتن آن را داشته باشد.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: رَأَيْتُ ابْناً لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي حَيَاةِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ اللهِ فَطِيمٌ قَدْ دَرَجَ، فَقُلْتُ لَـهُ: يَا غُلَامُ! مَنْ ذَا الَّذِي إِلَى جَنْبِكَ لِمَوْلًى لَهُمْ؟

فَقالَ: هَذَا مَوْلَايَ.

فَقالَ لَهُ الْمَوْلَى يُمَازِحُهُ: لَسْتُ لَكَ بِمَوْلًى.

فَقالَ: ذَلِكَ شَرٌّ لَكَ، فَطَعَنَ فِي جِنَازَةِ الْغُلَامِ، فَمَاتَ فَأُخْرِجَ فِي سَفَطٍ إِلَى الْبَقِيعِ، فَخَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام وَ عَلَيْهِ جُبَّةُ خَزٍّ صَفْرَاءُ وَ عِمَامَةُ خَزٍّ صَفْرَاءُ وَ مِطْرَفُ خَزٍّ أَصْفَرُ فَانْطَلَقَ يَمْشِي إِلَى الْبَقِيعِ وَ هُوَ مُعْتَمِدٌ عَلَيَّ وَ النَّاسُ يُعَزُّونَهُ عَلَى ابْنِ ابْنِهِ.

فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْبَقِيعِ تَقَدَّمَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعاً، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَدُفِنَ.

---

۳ ـ زراره گوید: در زمان امام باقر عليه‌السلام بود، که از امام صادق عليه‌السلام پسری دیدم که به او عبداللّه می‌گفتند، تازه از شیر گرفته شده و به راه افتاده بود. اشاره به غلام حضرت کردم و به او گفتم: ای پسر! این که در کنار توست کیست؟

در پاسخ گفت: این غلام من است. غلام ـ در حالی که با او مزاح می‌کرد ـ به او گفت: من غلام تو نیستم.

کودک گفت: انکار بندگی ما برای تو بدتر است.

غلام ضربه‌ای به آن کودک زد و او به زمین خورد و جان سپرد. او را در سبدی گذاشته، به بقیع آوردند. امام باقر عليه‌السلام بیرون آمد، در حالی که لبادهٔ خز زردی بر تن داشت، عمامهٔ زرد رنگی بر سر نهاده و بالا پوش زرد رنگ پوشیده بود، حضرتش با پای پیاده روانهٔ بقیع شد و بر من تکیه داده بود و مردم در مرگ فرزندش به او تسلیت می‌گفتند.

هنگامی که جنازه کودک را به بقیع رساندند، امام باقر عليه‌السلام پیش آمد و بر او نماز خواند و چهار تکبیر گفت، سپس امر فرمود که او را دفن کنند.

ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَتَنَحَّى بِي، ثُمَّ قالَ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُصَلَّى عَلَى الْأَطْفَالِ، إِنَّمَا كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَأْمُرُ بِهِمْ فَيُدْفَنُونَ مِنْ وَرَاءُ وَ لا يُصَلِّي عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّمَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَجْلِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ كَرَاهِيَةَ أَنْ يَقُولُوا: لا يُصَلُّونَ عَلَى أَطْفَالِهِمْ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: مَاتَ ابْنٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَأُخْبِرَ بِمَوْتِهِ، فَأَمَرَ بِهِ فَغُسِّلَ وَ كُفِّنَ وَ مَشَى مَعَهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ طُرِحَتْ خُمْرَةٌ، فَقَامَ عَلَيْهَا ثُمَّ قَامَ عَلَى قَبْرِهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْهُ.

ثُمَّ انْصَرَفَ وَ انْصَرَفْتُ مَعَهُ حَتَّى إِنِّي لَأَمْشِي مَعَهُ. فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُصَلَّى عَلَى مِثْلِ هٰذَا، وَ كَانَ ابْنَ ثَلَاثِ سِنِينَ، كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَأْمُرُ بِهِ فَيُدْفَنُ وَ لا يُصَلَّى عَلَيْهِ، وَ لَكِنَّ النَّاسَ صَنَعُوا شَيْئاً، فَنَحْنُ نَصْنَعُ مِثْلَهُ.

آن‌گاه دست مرا گرفته، به گوشه‌ای رفت و فرمود: بر اطفال نماز گزارده نمی‌شود، همانا امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه چنین بود که امر می‌نمود اطفال را پس از مردن دفن کنند و بر آنان نماز نمی‌گزارد و من به خاطر اهل مدینه نماز گزاردم، چون خوش ندارم که بگویند: (شیعیان) بر اطفال خود نماز نمی‌گزارند.

۴ ـ زراره گوید: پسری از امام باقر علیه السلام وفات یافت. آن حضرت را از مرگش آگاه ساختند. حضرت امر فرمود که غسلش دهند، کفن کنند و با جنازه به راه افتاد، بر او نماز خواند، حصیر کوچکی پهن کردند و بر روی آن ایستاد و نماز خواند و بر کنار قبر ایستاد تا این که از کار دفن او فارغ شدند.

سپس حضرتش بازگشت، من نیز با آن حضرت بازگشتم، در حالی که با او راه می‌رفتم، فرمود: برای همچو اطفالی که سه سال داشته باشند، نماز خوانده نمی‌شود و علی علیه السلام امر می‌فرمود که او را دفن نمایند و بر او نماز نمی‌خواند، ولی مردم (سنّی‌ها) کاری را انجام دادند که ما هم (به خاطر تقیّه) آن را انجام می‌دهیم.

قَالَ: قُلْتُ: فَمَتَى تَجِبُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ؟

فَقَالَ: إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ، وَ كَانَ ابْنَ سِتِّ سِنِينَ.

قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي الْوِلْدَانِ؟

فَقَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنْهُمْ. فَقَالَ: اللهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السِّقْطِ إِذَا اسْتَوَى خَلْقُهُ يَجِبُ عَلَيْهِ الْغُسْلُ وَ اللَّحْدُ وَ الْكَفَنُ.

فَقَالَ: كُلُّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْهِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ السِّقْطِ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ؟

فَكَتَبَ عليه السلام إِلَيَّ: أَنَّ السِّقْطَ يُدْفَنُ بِدَمِهِ فِي مَوْضِعِهِ.

عرض کردم: پس کی بر کودک نماز واجب می‌شود؟

فرمود: هرگاه نماز را درک کند و شش ساله شود.

عرض کردم: پس در مورد کودکانی که پیش از تکلیف می‌میرند (چه باید کرد)؟

فرمود: در مورد آنان از رسول خدا ﷺ سؤال شد. فرمود: خداوند به کارهای آنها آگاه‌تر است.

۵ ـ سماعه گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم نظر شما دربارهٔ طفل سقط شده، که خلقتش کامل شده چیست؟ آیا غسل، لحد و تکفین برای او واجب است؟

فرمود: همهٔ این‌ها برای او واجب است.

۶ ـ محمّد بن فضیل گوید: طیّ نامه‌ای به امام باقر عليه السلام نوشتم و از حضرتش دربارهٔ کودک سقط شده پرسیدم که وظیفه چیست؟

آن حضرت نوشت: کودک سقط شده با همان خونش دفن می‌شود.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله جَرَتْ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ، أَمَّا وَاحِدَةٌ، فَإِنَّهُ لَمَّا مَاتَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ.

فَقَالَ النَّاسُ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِفَقْدِ ابْنِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله.

فَصَعِدَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله الْمِنْبَرَ، فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لا لِحَيَاتِهِ، فَإِنِ انْكَسَفَتَا أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا فَصَلُّوا.

ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ، فَصَلَّى بِالنَّاسِ صَلَاةَ الْكُسُوفِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ: يَا عَلِيُّ! قُمْ فَجَهِّزِ ابْنِي.

فَقَامَ عَلِيٌّ عليه السلام: فَغَسَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَ حَنَّطَهُ وَ كَفَّنَهُ ثُمَّ خَرَجَ بِهِ وَ مَضَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى انْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِهِ.

---

۷ ـ علی بن عبداللّٰه گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هنگامی که ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت، سه سنّت در او جاری شد.

نخست آن که وقتی او وفات یافت، آفتاب گرفت. مردم گفتند: آفتاب برای وفات فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته است!

رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر رفت و خدا را حمد و ثنا گفت، سپس فرمود:

ای مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند که به فرمان او در رفت و آمدند و فرمان‌بردارند که به مرگ و زندگی کسی گرفته نمی‌شوند و هرگاه هر دو، یا یکی از آن‌ها گرفته شود، نماز (آیات) بخوانید.

سپس از منبر فرود آمد و با مردم نماز کسوف خواند، و چون سلام داد، فرمود: ای علی! برخیز و مقدّمات دفن فرزندم را آماده ساز.

علی علیه السلام برخاست و ابراهیم را غسل داد، حنوط کرد و کفن نمود و او را بیرون آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با او روان شد تا به قبر او رسیدند.

فَقالَ النَّاسُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ لِمَا دَخَلَهُ مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ.

فَانْتَصَبَ قَائِماً ثُمَّ قالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَتَانِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام بِمَا قُلْتُمْ، زَعَمْتُمْ أَنِّي نَسِيتُ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَى ابْنِي لِمَا دَخَلَنِي مِنَ الْجَزَعِ أَلَا وَ إِنَّهُ لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتُمْ، وَ لَكِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ، وَ جَعَلَ لِمَوْتَاكُمْ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ تَكْبِيرَةً، وَ أَمَرَنِي أَنْ لا أُصَلِّيَ إِلَّا عَلَى مَنْ صَلَّى .

ثُمَّ قالَ: يَا عَلِيُّ! انْزِلْ فَأَلْحِدِ ابْنِي.

فَنَزَلَ فَأَلْحَدَ إِبْرَاهِيمَ فِي لَحْدِهِ.

فَقَالَ النَّاسُ: إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَنْزِلَ فِي قَبْرِ وَلَدِهِ إِذْ لَمْ يَفْعَلْ رَسُولُ اللهِ ﷺ.

فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكُمْ بِحَرَامٍ أَنْ تَنْزِلُوا فِي قُبُورِ أَوْلَادِكُمْ، وَ لَكِنِّي لَسْتُ آمَنُ إِذَا حَلَّ أَحَدُكُمُ الْكَفَنَ عَنْ وَلَدِهِ أَنْ يَلْعَبَ بِهِ الشَّيْطَانُ فَيَدْخُلَهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنَ الْجَزَعِ مَا يُحْبِطُ أَجْرَهُ. ثُمَّ انْصَرَفَ ﷺ.

مردم گفتند: به راستی که رسول خدا ﷺ از بی‌تابی بر ابراهیم فراموش کرد که بر او نماز گزارد.

پیامبر خدا ﷺ سر پا ایستاد، سپس فرمود: ای مردم! اینک جبرئیل علیه السلام به جهت آن چه گفتید نزد من آمد، گمان کردید که از بی‌تابی بر فرزندم فراموش کرده‌ام که بر او نماز گزارم؟! هان! این طور نیست که شما گمان کرده‌اید، بلکه خداوند مهربان و آگاه، پنج نماز بر شما واجب کرده است و برای مردگان شما از هر نماز، یک تکبیر قرار داده و به من فرمان داده است که نماز میّت نخوانم، مگر بر کسی که نماز می‌خوانده است.

سپس فرمود: ای علی! در قبر برو و فرزندم را در لحد بگذار.

علی علیه السلام وارد قبر شد و ابراهیم را در لحدش گذارد.

مردم گفتند: شایسته نیست که کسی وارد قبر فرزندش شود؛ زیرا که رسول خدا ﷺ چنین کاری نکرد.

رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: ای مردم! برای شما حرام نیست که وارد قبر فرزندان خود شوید، ولی بعید نیست که وقتی یکی از شما وارد قبر شود بند کفن فرزندش را بگشاید، شیطان با او بازی کند و او را به بی‌تابی و زاری وادارد که اجر او را باطل کند.

سپس رسول خدا ﷺ بازگشت.

۸ ـ عَلِيٌّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ عَنْ حُسَيْنٍ الْحَرْشُوشِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ يُكَلِّمُونَا وَ يَرُدُّونَ عَلَيْنَا قَوْلَنَا: إِنَّهُ لا يُصَلَّى عَلَى الطِّفْلِ، لِأَنَّهُ لَمْ يُصَلِّ فَيَقُولُونَ: لا يُصَلَّى إِلَّا عَلَى مَنْ صَلَّى.

فَنَقُولُ: نَعَمْ.

فَيَقُولُونَ: أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ رَجُلاً نَصْرَانِيّاً أَوْ يَهُودِيّاً أَسْلَمَ ثُمَّ مَاتَ مِنْ سَاعَتِهِ فَمَا الْجَوَابُ فِيهِ؟

فَقالَ: قُولُوا لَهُمْ: أَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّ هَذَا الَّذِي أَسْلَمَ السَّاعَةَ ثُمَّ افْتَرَى عَلَى إِنْسَانٍ مَا كَانَ يَجِبُ عَلَيْهِ فِي فِرْيَتِهِ، فَإِنَّهُمْ سَيَقُولُونَ يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَدُّ، فَإِذَا قَالُوا هَذَا قِيلَ لَهُمْ: فَلَوْ أَنَّ هَذَا الصَّبِيَّ الَّذِي لَمْ يُصَلِّ افْتَرَى عَلَى إِنْسَانٍ هَلْ كَانَ يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَدُّ، فَإِنَّهُمْ سَيَقُولُونَ: فَيُقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ، إِنَّمَا يَجِبُ أَنْ يُصَلَّى عَلَى مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ الْحُدُودُ، وَ لا يُصَلَّى عَلَى مَنْ لَمْ تَجِبْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لا الْحُدُودُ.

---

۸ ـ هشام بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردم در مورد ما سخن می‌گویند و ایراد می‌گیرند که می‌گوییم: بر طفلی که نماز نمی‌خواند، نباید نماز میّت خواند. و می‌گویند: فقط بر کسی که نماز می‌خوانده، باید نماز خواند؟

در پاسخ می‌گوییم: آری.

می‌گویند: پس اگر مردی نصرانی یا یهودی مسلمان شود و همان ساعت بمیرد، چه؟

امام فرمود: به آن‌ها بگویید: آیا کسی که در این ساعت مسلمان شده، اگر پس از آن بر انسانی افترا گوید، در این افترا گفتن چه چیزی بر او واجب می‌شود؟ خواهند گفت: حدّ واجب می‌شود، پس اگر این را گفتند، به ایشان بگویید: اگر این طفلی که نماز نمی‌خواند، بر انسانی افترا گوید، آیا حدّ بر او واجب می‌شود؟ خواهند گفت: نه.

به ایشان بگویید: راست گفتید، بنا بر این، نماز میّت بر کسی واجب می‌شود که نماز و حدود بر او واجب شده باشد. و کسی که نماز و حدود بر او واجب نیست، نباید بر او نماز خواند.

(٧٤)
بَابُ الْغَرِيقِ وَ الْمَصْعُوقِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه‌السلام فِي الْمَصْعُوقِ وَ الْغَرِيقِ.

قَالَ: يُنْتَظَرُ بِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ قَبْلَ ذَلِكَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَرِيقِ أَ يُغَسَّلُ؟

قَالَ: نَعَمْ وَ يُسْتَبْرَأُ.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ يُسْتَبْرَأُ؟

قَالَ: يُتْرَكُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَبْلَ أَنْ يُدْفَنَ وَ كَذَلِكَ أَيْضاً صَاحِبُ الصَّاعِقَةِ، فَإِنَّهُ رُبَّمَا ظَنُّوا أَنَّهُ مَاتَ وَ لَمْ يَمُتْ.

بخش هفتاد و چهارم
حکم کسی که غرق شده و فردی که دچار صاعقه شده است

۱ ـ هشام بن حکم گوید: امام کاظم عليه‌السلام دربارهٔ کسی که مورد هدف صاعقه قرار گرفته و فردی که غرق شده فرمود:

باید تا سه روز بر ایشان (جهت دفن کردن) انتظار کشید (تا از مرگ آنان اطمینان حاصل شود) مگر آن که پیش از آن (از جهت بو و رنگ پوست) دچار تغییرات شوند (که به مرگ آن‌ها بتوان اطمینان یافت).

۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام عليه‌السلام دربارهٔ غریق پرسیدم که آیا باید غسلش داد؟

فرمود: آری و استبرا نیز لازم است.

گفتم: چگونه استبرا می‌شود؟

فرمود: سه روز پیش از دفن واگذاشته می‌شود (تا از مرگ او اطمینان حاصل شود) و هم چنین است کسی که دچار صاعقه شده باشد، چون بسا هست که گمان می‌کنند مرده است؛ در حالی که نمرده است.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: الْغَرِيقُ يُغَسَّلُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:
الْغَرِيقُ يُحْبَسُ حَتَّى يَتَغَيَّرَ وَ يُعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ ثُمَّ يُغَسَّلُ، وَ يُكَفَّنُ.
قَالَ: وَ سُئِلَ عَنِ الْمَصْعُوقِ.
فَقالَ: إِذَا صُعِقَ حُبِسَ يَوْمَيْنِ، ثُمَّ يُغَسَّلُ وَ يُكَفَّنُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ أَخِي شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام:
خَمْسٌ يُنْتَظَرُ بِهِمْ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرُوا: الْغَرِيقُ وَ الْمَصْعُوقُ وَ الْمَبْطُونُ وَ الْمَهْدُومُ وَ الْمُدَخَّنُ.

---

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان عليه السلام همواره می‌فرمود: غریق را باید غسل داد.

۴ ـ عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
غریق باید نگاه داشته شود تا این که تغییر کند و دانسته شود که مرده است، سپس غسل داده و کفن شود.
راوی گوید: از حضرتش در مورد صاعقه زده سؤال شد.
فرمود: هرگاه صاعقه بر کسی اصابت کرد، باید دو روز نگاه داشته شود، سپس غسلش دهند و کفن کنند.

۵ ـ اسماعیل بن عبدالخالق گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
پنج فردند که باید بر آنان انتظار کشید (آن‌گاه دفن کرد)، مگر این که دچار تغییرات شوند: غریق، صاعقه زده شده، اسهال گرفته، زیر آوار مانده و گاز گرفته شده.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ بِمَكَّةَ سَنَةً مِنَ السِّنِينَ صَوَاعِقُ كَثِيرَةٌ، مَاتَ مِنْ ذَلِكَ خَلْقٌ كَثِيرٌ.

فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فَقَالَ مُبْتَدِئاً مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ: يَنْبَغِي لِلْغَرِيقِ وَ الْمَصْعُوقِ أَنْ يُتَرَبَّصَ بِهِ ثَلَاثاً لا يُدْفَنُ إِلَّا أَنْ تَجِيءَ مِنْهُ رِيحٌ تَدُلُّ عَلَى مَوْتِهِ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَأَنَّكَ تُخْبِرُنِي أَنَّهُ قَدْ دُفِنَ نَاسٌ كَثِيرٌ أَحْيَاءً.

فَقَالَ: نَعَمْ، يَا عَلِيُّ! قَدْ دُفِنَ نَاسٌ كَثِيرٌ أَحْيَاءً مَا مَاتُوا إِلَّا فِي قُبُورِهِمْ.

(٧٥)

بَابُ الْقَتْلَى

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَ يُغَسَّلُ وَ يُكَفَّنُ وَ يُحَنَّطُ؟

---

۶ ـ علی بن ابو حمزه گوید: در یکی از سال‌ها در مکّه صاعقه بسیاری فرود آمد که بر اثر آن عدّهٔ زیادی از مردم جان باختند.

خدمت امام کاظم عليه السلام شرف‌یاب شدم بدون این که پرسشی کنم، فرمود: شایسته است که برای غریق و صاعقه زده شده، سه روز انتظار بکشند و آن‌ها را دفن نکنند، مگر آن که از آن‌ها بویی به مشام برسد که نشانهٔ مرگ باشد.

گفتم: قربانت گردم! گویا به من خبر می‌دهید که عدّهٔ بسیاری از مردم زنده، دفن شده‌اند.

فرمود: آری، ای علی! بسیاری از مردم که هنوز نمرده بودند، دفن شده‌اند و آن‌ها در قبرهایشان مرده‌اند.

بخش هفتاد و پنجم
کشته شدگان در جنگ

۱ ـ ابان بن تغلب گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ کسی که در راه خدا کشته شده پرسیدم که آیا باید غسل داده شود و کفن و حنوط گردد؟

قَالَ: يُدْفَنُ كَمَا هُوَ فِي ثِيَابِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ مَاتَ، فَإِنَّهُ يُغَسَّلُ وَ يُكَفَّنُ وَ يُحَنَّطُ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ وَ كَفَّنَهُ، لِأَنَّهُ كَانَ قَدْ جُرِّدَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ رَأَيْتَ الشَّهِيدُ يُدْفَنُ بِدِمَائِهِ؟

قَالَ: نَعَمْ فِي ثِيَابِهِ بِدِمَائِهِ، وَ لا يُحَنَّطُ وَ لا يُغَسَّلُ وَ يُدْفَنُ كَمَا هُوَ.

ثُمَّ قَالَ: دَفَنَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَمَّهُ حَمْزَةَ علیه السلام فِي ثِيَابِهِ بِدِمَائِهِ الَّتِي أُصِيبَ فِيهَا، وَ رَدَّاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِرِدَاءٍ فَقَصُرَ عَنْ رِجْلَيْهِ، فَدَعَا لَهُ بِإِذْخِرٍ، فَطَرَحَهُ عَلَيْهِ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعِينَ صَلَاةً وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

فرمود: به همان صورت که در لباسش است، دفن شود، مگر آن که رمقی در بدن او بماند سپس بمیرد که در این صورت باید غسل داده شده و کفن و حنوط گردد و بر او نماز خوانده شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حمزه نماز خواند و او را کفن کرد، چرا که او را برهنه نموده بودند.

۲ ـ زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: نظر شما چیست، آیا شهید باید خون آلود دفن شود؟

فرمود: آری، با همان لباس‌های خون‌آلودش، حنوط کرده و غسل داده و همان طور که هست دفن می‌شود.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله عموی خود حمزه علیه السلام را در لباس خود که آغشته به خونش بود، دفن نمود. ردایی که حضرتش بر او پوشانید از پاهایش کوتاه‌تر بود از این رو گیاه اذخر خواست و بدن او را پوشانید و بر او هفتاد نماز خواند و بر وی هفتاد تکبیر گفت.

۳ ـ ابو مریم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

الشَّهِيدُ إِذَا كَانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَ كُفِّنَ وَ حُنِّطَ وَ صُلِّيَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ رَمَقٌ دُفِنَ فِي أَثْوَابِهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

يُنْزَعُ عَنِ الشَّهِيدِ الْفَرْوُ وَ الْخُفُّ وَ الْقَلَنْسُوَةُ وَ الْعِمَامَةُ وَ الْمِنْطَقَةُ وَ السَّرَاوِيلُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَصَابَهُ دَمٌ، فَإِنْ أَصَابَهُ دَمٌ تُرِكَ، وَ لا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْقُودٌ إِلَّا حُلَّ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ يُدْفَنُ فِي ثِيَابِهِ وَيُغَسَّلُ إِلَّا أَنْ يُدْرِكَهُ الْمُسْلِمُونَ وَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتَ بَعْدُ، فَإِنَّهُ يُغَسَّلُ وَ يُكَفَّنُ وَ يُحَنَّطُ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَفَّنَ حَمْزَةَ عليه السلام فِي ثِيَابِهِ، وَ لَمْ يُغَسِّلْهُ، وَ لَكِنَّهُ صَلَّى عَلَيْهِ.

هرگاه شهید رمقی داشته باشد، (و بعد به شهادت برسد) غسل داده شده، کفن و حنوط می‌گردد و بر او نماز خوانده می‌شود، و اگر رمقی در او نباشد، در لباس خود دفن می‌شود.

۴ ـ عمرو بن خالد گوید: زید بن علی علیه السلام از نیاکان بزرگوارش علیهم السلام نقل می‌کند که امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه فرمود:

باید از تن شهید پوستین، کفش، کلاه، عمامه، کمربند و زیر جامه را بیرون آورد، مگر آن که آن‌ها به خون آغشته شوند که در این صورت نیازی به درآوردن آن‌ها نیست، و بایستی هر چیز بسته و گره خورده را بگشایند.

۵ ـ ابان بن تغلب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

جهادگری که در راه خدا کشته می‌شود، به همان صورت در لباسش دفن می‌شود و نیاز به غسل ندارد، مگر آن‌که رمقی داشته باشد و مسلمانان او را دریابند و بعد به شهادت برسد، که در این صورت بایستی غسل داده، کفن و حنوط گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله حمزه علیه السلام را در لباسش کفن کرد و او را غسل نداد، ولی بر او نماز خواند.

(۷٦)
بَابُ أَكِيلِ السَّبُعِ وَ الطَّيْرِ وَ الْقَتِيلِ يُوجَدُ بَعْضُ جَسَدِهِ وَ الْحَرِيقِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُهُ السَّبُعُ وَ الطَّيْرُ فَتَبْقَى عِظَامُهُ بِغَيْرِ لَحْمٍ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ؟

قَالَ: يُغَسَّلُ وَ يُكَفَّنُ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ يُدْفَنُ، وَ إِذَا كَانَ الْمَيِّتُ نِصْفَيْنِ صُلِّيَ عَلَى النِّصْفِ الَّذِي فِيهِ الْقَلْبُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قُتِلَ قَتِيلٌ فَلَمْ يُوجَدْ إِلَّا لَحْمٌ بِلَا عَظْمٍ لَهُ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ، وَ إِنْ وُجِدَ عَظْمٌ بِلَا لَحْمٍ صُلِّيَ عَلَيْهِ.

قَالَ: وَ رُوِيَ أَنَّهُ لا يُصَلَّى عَلَى الرَّأْسِ إِذَا أُفْرِدَ مِنَ الْجَسَدِ.

بخش هفتاد و ششم
کسی که طعمهٔ درندگان و پرندگان قرار گیرد، کشته‌ای که قسمتی از بدنش پیدا شود و کسی که سوخته باشد

۱ ـ علی بن جعفر گوید: از برادرم امام کاظم عليه السلام دربارهٔ مردی که درندان گوشت او را خورده‌اند و استخوان‌های او بی گوشت باقی مانده است، پرسیدم که با او چه باید کرد؟

فرمود: باید غسل داده و کفن شود و بر او نماز بخوانند و دفنش کنند، و اگر میّت دو نیمه شده است، بایستی بر آن نیمه‌ای که در آن قلب است، نماز خواند.

۲ ـ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

اگر کسی کشته شود و از او چیزی جز گوشت بدون استخوان دیده نشود، نباید بر آن نماز خواند، ولی اگر استخوان بدون گوشت یافت شود، باید بر آن نماز خواند.

محمّد بن مسلم گوید: روایت شده است: هرگاه سری از بدن جدا شود، بر آن نمازگزارده نمی‌شود.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا وُجِدَ الرَّجُلُ قَتِيلاً، فَإِنْ وُجِدَ لَهُ عُضْوٌ تَامٌّ صُلِّيَ عَلَيْهِ وَ دُفِنَ، وَ إِنْ لَمْ يُوجَدْ لَهُ عُضْوٌ تَامٌّ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ وَ دُفِنَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا قُطِعَ مِنَ الرَّجُلِ قِطْعَةٌ فَهُوَ مَيْتَةٌ، وَ إِذَا مَسَّهُ الرَّجُلُ فَكُلُّ مَا كَانَ فِيهِ عَظْمٌ فَقَدْ وَجَبَ عَلَى مَنْ مَسَّهُ الْغُسْلُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ عَظْمٌ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ.

٥ ـ سَهْلٌ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا وُسِّطَ الرَّجُلُ نِصْفَيْنِ صُلِّيَ عَلَى الَّذِي فِيهِ الْقَلْبُ.

---

۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه جسد کشته شده‌ای، یافت شود، اگر عضوی کاملی از او یافت شود بر آن نماز خوانده شده و دفن می‌گردد و اگر عضوی سالم از او یافت نشود، نماز بر او خوانده نمی‌شود و همان طور دفن می‌گردد.

۴ ـ ایّوب بن نوح در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه قطعه‌ای از بدن مردی جدا شود، آن قطعه، میته است که اگر مردی آن را مس نماید، هر عضوی که دارای استخوان است بر مس کننده، غسل واجب است و اگر در آن استخوان نباشد، غسل بر او واجب نیست.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مرده‌ای دو نیمه شده است باید بر آن نیمه‌ای که قلب در آن است، نماز خواند.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَرِقُ بِالنَّارِ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَصُبُّوا عَلَيْهِ الْمَاءَ صَبّاً وَ أَنْ يُصَلَّى عَلَيْهِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ قَالَ:

اغْسِلْ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْمَوْتَى الْغَرِيقِ، وَ أَكِيلِ السَّبُعِ، وَ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا مَا قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ، فَإِنْ كَانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَ إِلَّا فَلَا.

---

۶ ـ زید بن علی علیه السلام از نیاکان بزرگوارش علیهم السلام نقل می‌کند که از امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه دربارهٔ مردی که با آتش سوخته است، سؤال شد؟

فرمود: باید بر بدن او آب بریزند (یعنی بر بدنش دست نمالند) آن‌گاه بر او نماز خوانده شود.

۷ ـ ابو خالد گوید: هر مرده‌ای را غسل بده، خواه غریق باشد و خواه طعمهٔ درنده قرار گیرد و هر مرده‌ای که در جنگ (مسلمانان و کفّار) کشته شود اگر رمقی داشته باشد (و به بیرون معرکه برده شود و جان دهد) باید غسل داده شود و اگر (در همان میدان جنگ کشته شود) غسل داده نمی‌شود.

(۷۷)
بَابُ مَنْ يَمُوتُ فِي السَّفِينَةِ وَ لا يُقْدَرُ عَلَى الشَّطِّ أَوْ يُصَابُ وَ هُوَ عُرْيَانٌ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ فِي سَفِينَةٍ فِي الْبَحْرِ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ؟

قَالَ: يُوضَعُ فِي خَابِيَةٍ وَ يُوكَى رَأْسُهَا وَ يُطْرَحُ فِي الْمَاءِ.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ مَعَ الْقَوْمِ فِي الْبَحْرِ.

فَقَالَ: يُغَسَّلُ وَ يُكَفَّنُ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ، وَ يُثْقَلُ وَ يُرْمَى بِهِ فِي الْبَحْرِ.

بخش هفتاد و هفتم
کسی که در کشتی بمیرد و آوردن او به ساحل ممکن نباشد، یا کسی که بمیرد در حالی که برهنه است

۱ ـ ایّوب بن حر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: کسی که در کشتی و در دریا بمیرد با او چکار باید کرد؟

فرمود: باید او را در خمره‌ای بگذارند و سر خمره را محکم ببندند و در آب بیندازند.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که با گروهی در سفر دریایی از دنیا رفته، فرمود:

او را غسل می‌دهند، کفن می‌نمایند و برایش نماز می‌خوانند و چیز سنگینی بر او می‌بندند و به دریا می‌اندازند.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فِي السَّفِينَةِ وَ لَمْ يُقْدَرْ عَلَى الشَّطِّ.

قَالَ: يُكَفَّنُ وَ يُحَنَّطُ وَ يُلَفُّ فِي ثَوْبٍ وَ يُلْقَى فِي الْمَاءِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي قَوْمٍ كَانُوا فِي سَفَرٍ فَهُمْ يَمْشُونَ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، فَإِذَا هُمْ بِرَجُلٍ مَيِّتٍ عُرْيَانٍ قَدْ لَفَظَهُ الْبَحْرُ وَ هُمْ عُرَاةٌ لَيْسَ عَلَيْهِمْ إِلَّا إِزَارٌ كَيْفَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ عُرْيَانٌ، وَ لَيْسَ مَعَهُمْ فَضْلُ ثَوْبٍ يُكَفِّنُونَهُ فِيهِ؟

قَالَ: يُحْفَرُ لَهُ وَ يُوضَعُ فِي لَحْدِهِ وَ يُوضَعُ اللَّبِنُ عَلَى عَوْرَتِهِ لِتَسْتُرَ عَوْرَتُهُ بِاللَّبِنِ، ثُمَّ يُصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ يُدْفَنُ.

قَالَ: قُلْتُ: فَلَا يُصَلَّى عَلَيْهِ إِذَا دُفِنَ؟

قَالَ: لا يُصَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ، وَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ هُوَ عُرْيَانٌ حَتَّى تُوَارَى عَوْرَتُهُ.

---

۳ ـ سهل بن زیاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی در کشتی بمیرد و به ساحل آوردن او ممکن نباشد، باید او را کفن کنند، حنوط نمایند و در پارچه‌ای پیچیده و به آب اندازند.

۴ ـ عمّار بن موسی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: چه می‌فرمایید دربارهٔ گروهی که در سفر در ساحل قدم می‌زنند و ناگاه به مرد مردهٔ عریانی بر می‌خورند که امواج دریا او را به‌ساحل افکنده است، آن گروه نیز برهنه هستند و جز لنگ، لباس دیگری ندارند، چگونه بر او نماز بخوانند در حالی که مرده نیز برهنه است و ایشان لباس اضافی ندارند که او را در آن کفن کنند؟

فرمود: باید گودالی برای او حفر کنند و او را در لحد گذاشته خشتی بر عورتش نهند تا عورتش با خشت پوشیده گردد. آن‌گاه بر او نماز بخوانند و بعد دفنش کنند.

گفتم: آیا پس از آن که دفن شد، نمی‌توان بر او نماز خواند؟

فرمود: نه، پس از آن که میّت دفن شد، نمی‌توان بر او نماز خواند، هم چنین در حالی که برهنه است نمی‌توان بر او نماز خواند مگر عورت او پوشانیده شود.

(۷۸)

بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَصْلُوبِ وَ الْمَرْجُومِ وَ الْمُقْتَصِّ مِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعٍ كِرْدِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمَرْجُومُ وَ الْمَرْجُومَةُ يُغَسَّلَانِ وَ يُحَنَّطَانِ وَ يُلْبَسَانِ الْكَفَنَ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْجَمَانِ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِمَا، وَ الْمُقْتَصُّ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ ذَلِكَ يُغَسَّلُ وَ يُحَنَّطُ وَ يُلْبَسُ الْكَفَنَ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْمَصْلُوبِ.

فَقَالَ: أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ جَدِّي عليه السلام صَلَّى عَلَى عَمِّهِ؟

قُلْتُ: أَعْلَمُ ذَاكَ، وَ لَكِنِّي لا أَفْهَمُهُ مُبَيَّناً.

بخش هفتاد و هشتم

نماز بر دار آویخته شده، سنگسار شده و قصاص شده

۱ ـ مسمع کردین گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مرد یا زنی که بایستی سنگسار شوند، باید پیشتر غسل کنند، و حنوط و کفن نمایند و بعد سنگسار شوند، سپس بر آنان نماز خوانده شود و کسی که به قصاص دیگری کشته می‌شود، به همین ترتیب غسل داده می‌شود، حنوط گردیده، کفن بر او پوشانیده و بر او نماز می‌گذارند.

۲ ـ ابو هاشم جعفری گوید: از امام رضا عليه السلام دربارهٔ شخص دار آویخته شده پرسیدم؟

فرمود: آیا نمی‌دانی که جدّم (امام صادق عليه السلام) بر عموی خود (زید که در کناسهٔ کوفه به دار آویخته شده بود) نماز گزارد؟

گفتم: می‌دانم، ولی به طور واضح از حکم آگاهی ندارم.

قَالَ: أُبَيِّنُهُ لَكَ إِنْ كَانَ وَجْهُ الْمَصْلُوبِ إِلَى الْقِبْلَةِ فَقُمْ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ، وَ إِنْ كَانَ قَفَاهُ إِلَى الْقِبْلَةِ، فَقُمْ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْسَرِ فَإِنَّ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَةً، وَ إِنْ كَانَ مَنْكِبُهُ الْأَيْسَرُ إِلَى الْقِبْلَةِ، فَقُمْ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ، وَ إِنْ كَانَ مَنْكِبُهُ الْأَيْمَنُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَقُمْ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْسَرِ، وَ كَيْفَ كَانَ مُنْحَرِفاً فَلَا تُزَايِلْ مَنَاكِبَهُ، وَ لْيَكُنْ وَجْهُكَ إِلَى مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ لا تَسْتَقْبِلْهُ وَ لا تَسْتَدْبِرْهُ الْبَتَّةَ.

قَالَ أَبُو هَاشِمٍ: وَ قَدْ فَهِمْتُ إِنْ شَاءَ اللهُ، فَهِمْتُهُ وَ اللهِ!

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُيَسِّرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

لا تُقِرُّوا الْمَصْلُوبَ بَعْدَ ثَلَاثَةٍ حَتَّى يُنْزَلَ وَ يُدْفَنَ.

فرمود: آن را برای تو بیان می‌کنم. اگر صورت دار آویخته شده به جانب قبله باشد، در برابر کتف راست او بایست، و اگر پشت به قبله باشد، در برابر کتف چپ او بایست، زیرا مابین مشرق و مغرب قبله است و اگر کتف چپ او جانب قبله باشد، در برابر کتف راست او بایست و اگر کتف راست او جانب قبله باشد، در برابر کتف چپ او بایست، و به هر صورت که منحرف از قبله باشد از کتف‌های او دور مشو، و باید صورت تو میان مشرق و مغرب باشد و نباید رو به روی او و یا پشت به او باشی.

ابو هاشم چون سخنان امام عليه السلام را شنید گفت: ان شاء اللّٰه که آن را فهمیدم و به خدا سوگند که آن را فهمیدم.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: به دار آویخته شده را نگذارید بیشتر از سه روز بر دار باشد؛ پایین آورید و دفنش نمایید.

(۷۹)
بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْجِيرَانِ لِأَهْلِ الْمُصِيبَةِ وَ اتِّخَاذِ الْمَأْتَمِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَاطِمَةَ عليها السلام أَنْ تَتَّخِذَ طَعَاماً لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ تَأْتِيَهَا وَ نِسَاءَهَا فَتُقِيمَ عِنْدَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَجَرَتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ أَنْ يُصْنَعَ لِأَهْلِ الْمُصِيبَةِ طَعَامٌ ثَلَاثاً.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

يُصْنَعُ لِأَهْلِ الْمَيِّتِ مَأْتَمٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمَ مَاتَ.

بخش هفتاد و نهم
وظیفهٔ همسایگان نسبت به مصیبت دیدگان و برپایی مراسم سوگواری

۱ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که جعفربن ابی طالب علیه السلام به شهادت رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که تا سه روز برای اسماء، بنت عمیس غذا تهّیه کند، و با زنان نزد او رود و سه روز در آن‌جا بماند. پس از آن این سنّت جریان یافت که تا سه روز به خانوادهٔ مصیبت زده اطعام کنند.

۲ ـ زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

برای خانواده عزادار، از روزی که عزادار شده‌اند، تا سه روز مجلس سوگواری برپا شود.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يَنْبَغِي لِجِيرَانِ صَاحِبِ الْمُصِيبَةِ أَنْ يُطْعِمُوا الطَّعَامَ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ:

أَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ لِمَأْتَمِهِ، وَ كَانَ يَرَى ذَلِكَ مِنَ السُّنَّةِ، لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: اتَّخِذُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعَاماً فَقَدْ شُغِلُوا.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ امْرَأَتِي وَ امْرَأَةَ ابْنِ مَارِدٍ تَخْرُجَانِ فِي الْمَأْتَمِ. فَأَنْهَاهُمَا فَتَقُولُ لِيَ امْرَأَتِي: إِنْ كَانَ حَرَاماً فَانْهَنَا عَنْهُ حَتَّى نَتْرُكَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ حَرَاماً فَلِأَيِّ شَيْءٍ تَمْنَعُنَاهُ فَإِذَا مَاتَ لَنَا مَيِّتٌ لَمْ يَجِئْنَا أَحَدٌ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: عَنِ الْحُقُوقِ تَسْأَلُنِي، كَانَ أَبِي عليه السلام يَبْعَثُ أُمِّي وَ أُمَّ فَرْوَةَ تَقْضِيَانِ حُقُوقَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.

---

۳ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شایسته است که همسایگان صاحب عزا تا سه روز به خانوادهٔ مصیبت‌زده اطعام نمایند.

۴ ـ حریز یا راوی دیگری گوید: امام باقر عليه السلام برای مراسم سوگواری خویش وصیّت کرد که هشت صد درهم خرج کنند، و این را از سنّت می‌دانست؛ زیرا رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: برای خاندان جعفر طعامی تهیّه کنید که ایشان گرفتارند.

۵ ـ عبداللّٰه کاهلی گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: همسرم و همسر (محمّد) بن مارد در مجالس سوگواری شرکت می‌کنند و من ایشان را باز می‌دارم، همسرم به من می‌گوید: اگر حرام است، ما را باز دار تا آن را رها کنیم، و اگر حرام نیست، چرا ما را منع می‌کنی؟ چرا که هر گاه کسی از ما بمیرد، کسی نزد ما نخواهد آمد؟!

امام کاظم عليه السلام فرمود: پرسشت در مورد حقوق است. پدر بزرگوارم عليه السلام همواره مادرم و ام‌فروه را (به مجالس سوگواری) می‌فرستاد تا حقوق اهل مدینه را ادا کنند.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: وَ حَدَّثَنَا الْأَصَمُّ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

مُرُوا أَهَالِيَكُمْ بِالْقَوْلِ الْحَسَنِ عِنْدَ مَوْتَاكُمْ، فَإِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام لَمَّا قُبِضَ أَبُوهَا صلى الله عليه و آله أَسْعَدَتْهَا بَنَاتُ هَاشِمٍ. فَقَالَتِ: اتْرُكْنَ التَّعْدَادَ وَ عَلَيْكُنَّ بِالدُّعَاءِ.

(٨٠)
بَابُ الْمُصِيبَةِ بِالْوَلَدِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

وَلَدٌ يُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَلَداً يُخَلِّفُهُمْ بَعْدَهُ كُلُّهُمْ قَدْ رَكِبُوا الْخَيْلَ وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ.

---

۶ ـ مفضّل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

به خانوادهٔ خود دستور دهید که با گفتار نیکو از مردگان خود یاد کنند؛ زیرا به هنگام رحلت رسول خدا صلى الله عليه و آله دختران هاشمی برای سوگواری نزد حضرت زهرا عليها السلام آمدند. آن حضرت فرمود: شمردن مفاخر مردگان خود را ترک کنید و بر شما باد دعا کردن.

بخش هشتادم
مصیبت فرزند

۱ ـ ابو اسماعیل سرّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فرزندی که از انسان در زمان حیاتش فوت شود، از هفتاد فرزندی که پس از او بمانند و همراه سپاه اسلام و در راه خدا جهاد کنند، بهتر است.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى خَدِيجَةَ حِينَ مَاتَ الْقَاسِمُ ابْنُهَا وَ هِيَ تَبْكِي. فَقَالَ: لَهَا مَا يُبْكِيكِ؟

فَقَالَتْ: دَرَّتْ دُرَيْرَةٌ فَبَكَيْتُ.

فَقَالَ: يَا خَدِيجَةُ! أَ مَا تَرْضَيْنَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَنْ تَجِيءَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَ هُوَ قَائِمٌ فَيَأْخُذَ بِيَدِكِ فَيُدْخِلَكِ الْجَنَّةَ وَ يُنْزِلَكِ أَفْضَلَهَا؟ وَ ذَلِكِ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ، إِنَّ اللهَ أَحْكَمُ وَ أَكْرَمُ أَنْ يَسْلُبَ الْمُؤْمِنَ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ بَعْدَهَا أَبَداً.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مِهْرَانَ قَالَ:

كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام يَشْكُو إِلَيْهِ مُصَابَهُ بِوَلَدِهِ وَ شِدَّةَ مَا دَخَلَهُ.

---

۲ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله به هنگام وفات، فرزندش قاسم نزد خدیجه عليها السلام آمد، او می‌گریست، به وی فرمود: برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: شیر سینه‌ام جاری شد وگریان شدم.

فرمود: ای خدیجه! آیا خوشنود نیستی آن‌گاه که روز قیامت فرا رسید، کنار در بهشت بیایی و ببینی قاسم ایستاده است و دست تو را بگیرد و به بهشت راهنمایی کند و تو را در بهترین جای آن ـ که برای هر مؤمنی است ـ فرود آورد؟ همانا خدای متعال حکیم‌تر و کریم‌تر از آن است که میوۀ دل مؤمن را بگیرد، سپس او را برای همیشه عذاب کند.

۳ ـ ابن مهران گوید: مردی به امام جواد عليه السلام نامه‌ای نوشت و از مصیبت فرزندش و سختی آن شکایت کرد.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللهَ يَخْتَارُ مِنْ مَالِ الْمُؤْمِنِ وَ مِنْ وُلْدِهِ أَنْفَسَهُ لِيَأْجُرَهُ عَلَى ذَلِكَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

إِذَا قُبِضَ وَلَدُ الْمُؤْمِنِ وَ اللهُ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ الْعَبْدُ، قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ فُلَانٍ؟

فَيَقُولُونَ: نَعَمْ رَبَّنَا!

قَالَ: فَيَقُولُ: فَمَا قَالَ عَبْدِي؟

قَالُوا: حَمِدَكَ وَ اسْتَرْجَعَ.

فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَخَذْتُمْ ثَمَرَةَ قَلْبِهِ وَ قُرَّةَ عَيْنِهِ، فَحَمِدَنِي وَ اسْتَرْجَعَ، ابْنُوا لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ.

حضرتش در پاسخ نوشت: آیا نمی‌دانی که خداوند از مال و فرزند مؤمن، بهترینش را می‌گیرد تا بدان سبب به او پاداش دهد؟!

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

هنگامی که فرزند مؤمنی از دنیا می‌رود، خداوند تعالی اگر چه از همه سخنان بنده آگاه است (و نیاز به پرسش ندارد، ولی از روی مصالحی) از فرشتگان می‌پرسد: آیا جان فرزند فلانی را گرفتید؟

می‌گویند: آری، ای پروردگار ما.

خداوند می‌فرماید: بندهٔ من چه گفت؟

فرشتگان گویند: حمد تو را به جا آورد و گفت: ﴿**إنّا للّهِ و إنّا إلَيْهِ راجِعُونَ**﴾.

خداوند متعال می‌فرماید: شما میوهٔ دل و روشنی چشمش را گرفتید و او مرا حمد نمود و آیهٔ استرجاع بر زبان جاری کرد؟! برای او خانه‌ای در بهشت بسازید و آن را خانهٔ حمد بنامید.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمانِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً قَبَضَ أَحَبَّ وُلْدِهِ إِلَيْهِ.

٦ ـ عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

مَنْ قَدَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَدَيْنِ يَحْتَسِبُهُمَا عِنْدَ اللهِ حَجَبَاهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللهِ تَعَالَى.

٧ ـ عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

لَمَّا تُوُفِّيَ طَاهِرُ ابْنُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله نَهَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله خَدِيجَةَ علیها السلام عَنِ الْبُكَاءِ. فَقَالَتْ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ! وَ لَكِنْ دَرَّتْ عَلَيْهِ الدُّرَيْرَةُ فَبَكَيْتُ.

---

۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه خدای متعال بنده‌ای را دوست بدارد، محبوب‌ترین فرزندان او را قبض روح نماید.

۶ ـ جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر مسلمانی که دو فرزندش را پیش فرستد و آن‌ها را در نزد خداوند متعال ذخیره خود به حساب آورد، آن دو فرزند به اذن خدای تعالی حجاب او از آتش خواهند شد.

۷ ـ جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که طاهر، فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، حضرتش، خدیجه علیها السلام را از گریه باز داشت.

خدیجه علیها السلام گفت: آری، ای پیامبر خدا! ولی شیر سینه‌ام جاری شد و گریستم.

فَقَالَ: أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَجِدِيهِ قَائِماً عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا رَآكِ أَخَذَ بِيَدِكِ فَأَدْخَلَكِ الْجَنَّةَ أَطْهَرَهَا مَكَاناً وَ أَطْيَبَهَا؟

قَالَتْ: وَ إِنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ؟

قَالَ: اللهُ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْداً ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ فَيَصْبِرَ وَ يَحْتَسِبَ وَ يَحْمَدَ اللهَ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

ثَوَابُ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِهِ إِذَا مَاتَ الْجَنَّةُ صَبَرَ أَوْ لَمْ يَصْبِرْ.

۹ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام ـ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام ـ قَالَ:

إِنَّ اللهَ لَيَعْجَبُ مِنَ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَلَدُهُ وَ هُوَ يَحْمَدُ اللهَ، فَيَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي! عَبْدِي أَخَذْتُ نَفْسَهُ وَ هُوَ يَحْمَدُنِي.

حضرتش فرمود: آیا خرسند نیستی که او (در روز قیامت) در کنار درب بهشت بایستد، آن‌گاه که تو را دید، دستت را بگیرد و به پاک‌ترین و بهترین جای بهشت ببرد؟

خدیجه علیهاالسلام گفت: به راستی این گونه است؟

فرمود: آری! خداوند، عزیزتر و کریم‌تر از آن است که میوهٔ دل بنده‌ای را بستاند، و او شکیبایی ورزد، به حساب خدا بنهد، خدا را حمد و سپاس گوید و خدا او را عذاب نماید.

۸ ـ ابن بکیر گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

پاداش مؤمن برای فوت فرزندش بهشت است، خواه صبر نماید و خواه صبر ننماید.

۹ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: امام صادق علیه‌السلام ـ یا امام کاظم علیه‌السلام فرمود:

همانا خداوند متعال مردی را که فرزندش را می‌میراند و او خدا را حمد می‌گوید، بسیار بزرگ می‌شمارد، آن‌گاه می‌فرماید: فرشتگانم! من جان فرزند او را گرفتم در حالی که او مرا سپاس می‌گوید.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ قَدَّمَ أَوْلَاداً يَحْتَسِبُهُمْ عِنْدَ اللهِ حَجَبُوهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللهِ .

(۸۱)

بَابُ التَّعَزِّي

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكُرْ مُصَابَهُ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْمَصَائِبِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

---

۱۰ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس فرزندانی را از دست دهد، و آن‌ها را به حساب خدا بگذارد، آنها به اذن خدای متعال مانع او از آتش دوزخ خواهند بود.

بخش هشتاد و یکم

شکیبایی ورزیدن در مصیبت

۱ ـ سلیمان بن عمرو نخعی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس گرفتار مصیبتی شد، خوب است مصیبت وفات پیامبر صلى الله عليه وآله را به یاد آورد که از بزرگ‌ترین مصایب بود.

۲ ـ عمرو بن سعید ثقفی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِنْ أُصِبْتَ بِمُصِيبَةٍ فِي نَفْسِكَ، أَوْ فِي مَالِكَ أَوْ فِي وُلْدِكَ فَاذْكُرْ مُصَابَكَ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ، فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْجُعْفِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا أُصِيبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام نَعَى الْحَسَنُ إِلَى الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ هُوَ بِالْمَدَائِنِ.

فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ قَالَ: يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَعْظَمَهَا! مَعَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أُصِيبَ مِنْكُمْ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكُرْ مُصَابَهُ بِي، فَإِنَّهُ لَنْ يُصَابَ بِمُصِيبَةٍ أَعْظَمَ مِنْهَا» وَ صَدَقَ ﷺ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

هرگاه به مصیبتی در جان، مال و یا فرزندان گرفتار شدی، مصیبت رسول خدا ﷺ را به یاد آور؛ زیرا که هرگز خلایق به مصیبتی مانند مصیبت او گرفتار نشدند.

۳ ـ راوی گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علی عليه السلام به شهادت رسید، امام حسن عليه السلام خبر شهادت آن حضرت را (طی نامه‌ای) به امام حسین عليه السلام ـ که در مداین بود ـ رسانید.

وقتی امام حسین عليه السلام نامه را خواند فرمود: این مصیبت را بنگرید که چقدر بزرگ است؟ با این که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به مصیبتی مبتلا شد، مصیبت وفات مرا به یاد آورد؛ زیرا که او هرگز به مصیبتی بالاتر از این مصیبت نمی‌رسد» و به راستی که پیامبر خدا ﷺ راست فرمود.

۴ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَمَّا مَاتَ النَّبِيُّ ﷺ سَمِعُوا صَوْتاً وَ لَمْ يَرَوْا شَخْصاً يَقُولُ: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمٰا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّٰارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فٰازَ﴾.

وَ قَالَ: إِنَّ فِي اللهِ خَلَفاً مِنْ كُلِّ هَالِكٍ وَ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ دَرَكاً مِمَّا فَاتَ، فَبِاللهِ فَثِقُوا وَ إِيَّاهُ فَارْجُوا، وَ إِنَّمَا الْمَحْرُومُ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ ﷺ جَاءَهُمْ جَبْرَئِيلُ عليه السلام وَ النَّبِيُّ ﷺ مُسَجًّى وَ فِي الْبَيْتِ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمٰا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّٰارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فٰازَ وَ مَا الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا إِلاّٰ مَتٰاعُ الْغُرُورِ﴾، إِنَّ فِي اللهِ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ خَلَفاً مِنْ كُلِّ هَالِكٍ، وَ دَرَكاً لِمَا فَاتَ، فَبِاللهِ فَثِقُوا وَ إِيَّاهُ فَارْجُوا، فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ، هَذَا آخِرُ وَطْئِي مِنَ الدُّنْيَا.

هنگامی که رسول خدا ﷺ وفات یافت، مردم صدایی را شنیدند، ولی کسی را ندیدند که می‌گفت: «هر جانی چشندهٔ مرگ است و فقط در روز قیامت اجر شما کامل داده خواهد شد. پس (در آن روز) هر کس که از آتش دور شده و به بهشت برده شود، البتّه رستگار شده است».

حضرتش فرمود: همانا نزد خداوند، برای هر چیزی که از میان رفته، جایگزینی است، وبرای هر مصیبتی شکیبایی است وبرای آن چه که فوت شده تلافی و تدارک است. پس به خداوند اعتماد کنید و به او امیدوار باشید. محروم کسی است که از این پاداش محروم شود.

۵ ـ حسین بن مختار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که رسول خدا ﷺ وفات یافت، جنازه شریف پیامبر ﷺ بر روی زمین بود، در خانه علی، فاطمه، حسن وحسین عليهم السلام بودند، جبرئیل عليه السلام آمد وگفت:

سلام بر شما ای خاندان رحمت! «هر جانی چشندهٔ مرگ است و فقط در روز قیامت اجر شما کامل داده خواهد شد. پس (در آن روز) هر کس که از آتش دور شده و به بهشت برده شود، البتّه رستگار شده است» به راستی که برای خداوند متعال در ازای هر مصیبتی، تسلّای خاطر، در ازای هر چه نابود شده، جایگزینی ودر ازای هر چه از دست رفته، تلافی وجبرانی است. پس به خدا اعتماد کنید وبه او امیدوار باشید، چرا که مصیبت زده کسی است که از پاداش محروم شود. این آخرین گام نهادن من در دنیاست.

قَالُوا: فَسَمِعْنَا الصَّوْتَ، وَ لَمْ نَرَ الشَّخْصَ.

٦ ـ عَنْهُ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله جَاءَتِ التَّعْزِيَةُ أَتَاهُمْ آتٍ يَسْمَعُونَ حِسَّهُ وَ لَا يَرَوْنَ شَخْصَهُ. فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ ﴿**كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ**﴾، فِي اللهِ عَزَاءٌ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ خَلَفٌ مِنْ كُلِّ هَالِكٍ وَ دَرَكٌ لِمَا فَاتَ، فَبِاللهِ فَثِقُوا وَ إِيَّاهُ فَارْجُوا، فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

٧ ـ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ:

قُلْتُ: مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ.

قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام.

آنها گفتند: ما صدا را شنیدیم، ولی کسی را ندیدیم.

۶ ـ نظیر همین روایت را زید شحّام از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۷ ـ ابو جارود نیز همین روایت را از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند و می‌افزاید: از حضرتش پرسیدم: در خانه چه کسانی بودند؟

فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام.

۸ ـ عَنْهُ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَرْمَنِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله أَتَاهُمْ آتٍ فَوَقَفَ بِبَابِ الْبَيْتِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ قالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ! ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيا إِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ﴾، فِي اللهِ خَلَفٌ مِنْ كُلِّ هَالِكٍ، وَ عَزَاءٌ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَ دَرَكٌ لِمَا فَاتَ، فَبِاللهِ فَثِقُوا وَ عَلَيْهِ فَتَوَكَّلُوا، وَ بِنَصْرِهِ لَكُمْ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَارْضَوْا، فَإِنَّمَا الْمُصَابُ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

وَ لَمْ يَرَوْا أَحَداً. فَقالَ بَعْضُ مَنْ فِي الْبَيْتِ: هَذَا مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ بَعَثَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْكُمْ لِيُعَزِّيَكُمْ.

وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: هَذَا الْخَضِرُ عليه السلام جاءَكُمْ يُعَزِّيكُمْ بِنَبِيِّكُمْ صلى الله عليه و آله.

---

۸ ـ عبدالله بن ولید گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هنگامی که پیامبر خدا صلى الله عليه و آله از دنیا رفت، کسی آمد وکنار در ایستاد وبر اهل خانه سلام کرد آن‌گاه گفت:

سلام بر شما ای خاندان محمّد! «هر جانی چشندهٔ مرگ است، وفقط در روز قیامت اجر شما کامل داده خواهد شد، پس هر که در آن روز از آتش دور شده وبه بهشت راه یابد، البته رستگار شده است وزندگانی دنیا کالای فریبنده است» خداوند برای هر نابود شونده‌ای جایگزین، برای هر مصیبتی، تسلّای خاطر وبرای از دست رفته، تلافی قرار داده است. پس به خدا اعتماد کنید وبر او توکل نمایید وبه هنگام مصیبت به یاری او خوشنود شوید، چرا که مصیبت زده کسی است که از پاداش محروم شود. سلام بر شما ورحمت وبرکات خدا بر شما باد.

آنها کسی را ندیدند. یکی از اهل خانه گفت: این فرشتهٔ آسمانی است که خداوند متعال فرستاده است تا برای شما تسلیت گوید.

دیگری گفت: این خضر پیامبر عليه السلام است، اینک آمده تا فقدان پیامبرتان را به شما تعزیت گوید.

(٨٢)
بَابُ الصَّبْرِ وَ الْجَزَعِ وَ الِاسْتِرْجَاعِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ؟ مَا الْجَزَعُ؟

قَالَ: أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَ الْعَوِيلِ، وَ لَطْمُ الْوَجْهِ وَ الصَّدْرِ وَ جَزُّ الشَّعْرِ النَواصي وَمَنْ أَقَامَ النُّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ، وَ أَخَذَ فِي غَيْرِ طَرِيقِهِ، وَ مَنْ صَبَرَ وَ اسْتَرْجَعَ وَ حَمِدَ اللهَ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا صَنَعَ اللهُ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ، وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ جَرَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ ذَمِيمٌ وَ أَحْبَطَ اللهُ تَعَالَى أَجْرَهُ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ.

بخش هشتاد و دوم
شكيبايى، بى‌تابى و جزع و استرجاع

١ ـ جابر گويد: به امام باقر عليه السلام گفتم: بى‌تابى و جزع چيست؟

فرمود: شديدترين جزع و بى‌تابى، فرياد كردن به واويلا، گريۀ بلند، سيلى به صورت زدن، سينه زدن و كندن موى سر است. هر كس به نوحه‌گرى بپردازد، صبر را ترک نموده و راه بى‌صبرى و ناشكيبايى را پيموده است، و هر كس شكيبايى كند و ﴿**إِنّا لِلّٰهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ رٰاجِعونَ**﴾ بگويد و خداى متعال را حمد و سپاس گويد، به آن چه كه خداوند انجام داده، راضى شده و اجر او بر خداوند لازم است، و هر كه چنين نكند قضاى الهى بر او جارى شده و او مذموم و مورد نكوهش است و خداى تعالى اجر او را باطل خواهد فرمود.

٢ ـ جابر نيز همين روايت را به سند ديگر از امام باقر عليه السلام نقل مى‌كند.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِيثَمِيِّ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الصَّبْرَ وَ الْبَلَاءَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْمُؤْمِنِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ صَبُورٌ، وَ إِنَّ الْجَزَعَ وَ الْبَلَاءَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكَافِرِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ جَزُوعٌ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

ضَرْبُ الْمُسْلِمِ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ إِحْبَاطٌ لِأَجْرِهِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ فَيَسْتَرْجِعُ عِنْدَ ذِكْرِهِ الْمُصِيبَةَ وَ يَصْبِرُ حِينَ تَفْجَأُهُ إِلَّا غَفَرَ اللهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَ كُلَّمَا ذَكَرَ مُصِيبَتَهُ فَاسْتَرْجَعَ عِنْدَ ذِكْرِ الْمُصِيبَةِ غَفَرَ اللهُ لَهُ كُلَّ ذَنْبٍ اكْتَسَبَ فِيمَا بَيْنَهُمَا.

---

۳ ـ ربعی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا صبر و بلا برای رسیدن به مؤمن بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. بلا بر او می‌رسد در حالی که او صبور و شکیبا است و بی‌تابی و بلا برای رسیدن به کافر بر یکدیگر پیشی می‌جویند و بلا در حالی به کافر می‌رسد که او بی‌تابی می‌کند.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمانی که به هنگام مصیبت، دست خود را بر ران خود بزند، اجرش از میان می‌رود.

۵ ـ معروف گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هر بنده‌ای که به مصیبتی دچار شود و به هنگام یاد آوری مصیبت بگوید: ﴿**إِنّا لِلّٰهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ رٰاجِعونَ**﴾ و در وقتی که گرفتاری به او روی می‌آورد، صبر و شکیبایی پیشه کند، خداوند همهٔ گناهان گذشتهٔ او را بیامرزد، و هرگاه در آینده مصیبت خود را به یاد آورد و در آن هنگام بگوید: ﴿**إِنّا لِلّٰهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ رٰاجِعونَ**﴾ خداوند هر گناهی را که در فاصله میان استرجاع پیشین تا این استرجاع مرتکب شده، می‌آمرزد.

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: مَنْ ذَكَرَ مُصِيبَتَهُ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ. فَقَالَ: «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ آجِرْنِي عَلَى مُصِيبَتِي وَ أَخْلِفْ عَلَيَّ أَفْضَلَ مِنْهَا» كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَا كَانَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

يَا إِسْحَاقُ! لا تَعُدَّنَّ مُصِيبَةً أُعْطِيتَ عَلَيْهَا الصَّبْرَ وَ اسْتَوْجَبْتَ عَلَيْهَا مِنَ اللهِ الثَّوَابَ، إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يُحْرَمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابَهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ امْرَأَةِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا يَنْبَغِي الصِّيَاحُ عَلَى الْمَيِّتِ وَ لَا شَقُّ الثِّيَابِ.

---

۶ ـ داوود بن رزین گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر کس مصیبت خود را به یاد آورد و در آن هنگام ـ اگر چه بعد از مدّتی باشد ـ بگوید: **﴿إنّا لِلّٰهِ وَ إنّا إلَيْهِ راجِعُون وَ الحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمين. اللّهم آجرني على مصيبتي و اخلف عليّ أفضل منها﴾**؛ «حمد و سپاس خداوندی را سزاست که پروردگار جهانیان است، بارخدایا! مرا در مصیبتم اجر و مزد عنایت کن و برای من بهتر از آن جایگزین فرما».

پاداش و اجر او همانند ابتدای مصیبت و هنگام شدّت آن است.

۷ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ای اسحاق! آن مصیبتی را که در آن صبر و شکیبایی به تو داده شده و به سبب آن از جانب خداوند متعال مستحق پاداش شده‌ای، مصیبت مشمار، بلکه مصیبت آن است که صاحب آن به هنگام نزولش شکیبایی نکند و از پاداشش محروم شود.

۸ ـ همسر حسن صیقل گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: گریهٔ بلند و دریدن جامه بر میّت جایز نیست.

۹ ـ سَهْلٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

ضَرْبُ الرَّجُلِ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ إِحْبَاطٌ لِأَجْرِهِ.

۱۰ ـ سَهْلٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مُيَسِّرٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَجَاءَ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَيْهِ مُصِيبَةً أُصِيبَ بِهَا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَمَا إِنَّكَ إِنْ تَصْبِرْ تُؤْجَرْ وَ إِلَّا تَصْبِرْ يَمْضِ عَلَيْكَ قَدَرُ اللهِ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ.

۱۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَعُودُ ابْناً لَهُ فَوَجَدْتُهُ عَلَى الْبَابِ، فَإِذَا هُوَ مُهْتَمٌّ حَزِينٌ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَيْفَ الصَّبِيُّ؟

فَقَالَ: وَ اللهِ! إِنَّهُ لِمَا بِهِ.

---

۹ ـ موسی بن بکر گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

فردی که به هنگام مصیبت، دست خود را بر رانش بزند، اجرش از میان می‌رود.

۱۰ ـ فضیل بن میسّر گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودیم. مردی آمد و از مصیبتی که به او رسیده بود، شکایت کرد.

امام صادق عليه السلام فرمود: اگر تو بر این مصیبت صبر کنی، پاداش می‌بری و اگر صبر نکنی تقدیر خداوند ـ که مقدّر شده ـ بر تو وارد می‌شود و تو گناهکار شمرده می‌شوی.

۱۱ ـ قتیبه اعشی گوید: خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدم تا از فرزندش عیادت کنم. حضرت را بر در خانه یافتم که اندوهناک و غمگین بود. گفتم: قربانت گردم! حال کودک چگونه است؟

فرمود: به خدا سوگند که او در حال احتضار است.

ثُمَّ دَخَلَ فَمَكَثَ سَاعَةً ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ قَدْ أَسْفَرَ وَجْهُهُ وَ ذَهَبَ التَّغَيُّرُ وَ الْحُزْنُ.

قَالَ: فَطَمِعْتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ صَلَحَ الصَّبِيُّ، فَقُلْتُ: كَيْفَ الصَّبِيُّ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟

فَقَالَ: وَ قَدْ مَضَى لِسَبِيلِهِ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَقَدْ كُنْتَ وَ هُوَ حَيٌّ مُهْتَمّاً حَزِيناً، وَ قَدْ رَأَيْتُ حَالَكَ السَّاعَةَ وَ قَدْ مَاتَ غَيْرَ تِلْكَ الْحَالِ، فَكَيْفَ هَذَا؟

فَقَالَ: إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا نَجْزَعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ، فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُ اللهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَ سَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لايَصْلُحُ الصِّيَاحُ عَلَى الْمَيِّتِ، وَ لا يَنْبَغِي، وَ لَكِنَّ النَّاسَ لا يَعْرِفُونَهُ، وَ الصَّبْرُ خَيْرٌ.

سپس وارد خانه شد و پس از ساعتی بیرون آمد و در حالی که روی او بر افروخته و آثار اندوه و دگرگونی از او بر طرف شده بود، من گمان کردم که حال کودک بهبود یافته است. گفتم: قربانت گردم! کودک چه شد؟

فرمود: به راه خود رفت و وفات یافت.

گفتم: قربانت شوم! چرا وقتی که او زنده بود شما اندوهناک و غمگین بودید، ولی اکنون که او وفات یافته، چرا غمگین نیستید؟

فرمود: ما اهل بیت پیش از وقوع مصیبت بی‌تابی و زاری می‌کنیم، ولی چون امر خدا تحقّق یافت، به قضای الهی رضا می‌دهیم و به فرمان او گردن می‌نهیم.

۱۲ ـ جرّاح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

گریهٔ بلند بر میّت شایسته و جایز نیست، ولی مردم نمی‌دانند، در حالی که صبر و شکیبایی بهتر است.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَصَرَخَتْ صَارِخَةٌ مِنَ الدَّارِ، فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام ثُمَّ جَلَسَ فَاسْتَرْجَعَ وَ عَادَ فِي حَدِيثِهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْهُ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافَى فِي أَنْفُسِنَا وَ أَوْلَادِنَا، وَ أَمْوَالِنَا فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللهُ لَنَا.

١٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كَانَ قَوْمٌ أَتَوْا أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَوَافَقُوا صَبِيّاً لَهُ مَرِيضاً، فَرَأَوْا مِنْهُ اهْتِمَاماً وَ غَمّاً وَ جَعَلَ لَا يَقِرُّ.

قَالَ: فَقَالُوا: وَ اللهِ! لَئِنْ أَصَابَهُ شَيْءٌ إِنَّا لَنَتَخَوَّفُ أَنْ نَرَى مِنْهُ مَا نَكْرَهُ.

قَالَ: فَمَا لَبِثُوا أَنْ سَمِعُوا الصِّيَاحَ عَلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ مُنْبَسِطَ الْوَجْهِ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا.

---

۱۳ ـ علاء بن کامل گوید: خدمت امام صادق عليه السلام نشسته بودم که ناگاه زنی از اندرون خانه فریادی زد. امام صادق عليه السلام برخاست، سپس نشست و «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعونَ» گفت و به سخن خویش ادامه داد، تا این که سخنش پایان یافت. سپس فرمود:

ما دوست داریم که جان، فرزندان و اموالمان سلامت باشند، ولی چون قضای الهی تحقّق یابد، در شأن ما نیست که چیزی را دوست بداریم که خداوند برای ما نمی‌خواهد.

۱۴ ـ یکی از اصحاب ما گوید:

گروهی خدمت امام باقر عليه السلام شرف‌یاب شدند، از قضا، فرزند امام عليه السلام بیمار بود و آثار حزن و اندوه بر چهره‌اش نشسته بود. آنها با خود گفتند: به خدا سوگند! می‌ترسیم که اگر مصیبتی به او برسد، چیز ناخوشایندی از او مشاهده کنیم.

اندک زمانی گذشت تا این که صدای گریه و ناله بر آن کودک را شنیدند، ناگاه امام عليه السلام را دیدند که با چهرهٔ گشاده از اندرون آمد و دیگر اندوهگین نبود.

فَقَالُوا لَهُ: جَعَلَنَا اللهُ فِدَاكَ! لَقَدْ كُنَّا نَخَافُ مِمَّا نَرَى مِنْكَ أَنْ لَوْ وَقَعَ أَنْ نَرَى مِنْكَ مَا يَغُمُّنَا.

فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافَى فِيمَنْ نُحِبُّ، فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللهِ سَلَّمْنَا فِيما أَحَبَّ.

(۸۳)

بَابُ ثَوَابِ التَّعْزِيَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى عليه السلام رَبَّهُ قَالَ: يَا رَبِّ! مَا لِمَنْ عَزَّى الثَّكْلَى.

قَالَ: أُظِلُّهُ فِي ظِلِّي يَوْمَ لا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي.

از این رو گفتند: قربانت گردیم! حالتی در شما مشاهده کردیم که ترسیدیم عملی از شما سر زند که ما را محزون و غمگین سازد.

امام عليه السلام فرمود: ما دوست داریم به هرکس علاقه مندیم، در سلامت باشد، ولی چون امر قطعی خداوند فرا رسد (و او چیزی برای ما بخواهد) بدان گردن می‌نهیم.

بخش هشتاد و سوم

پاداش دلداری دادن به مصیبت دیده

۱ ـ ابو جارود گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

از جمله مناجات‌های موسی عليه السلام با پروردگارش این بود که گفت: پروردگارا! برای کسی که فرزند از دست‌داده‌ای را دلداری دهد، چه پاداشی است؟

فرمود: در روزی که هیچ پناهی ـ جز پناه من ـ نیست، او را در پناه خود می‌گیرم.

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَوْزِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ عَزَّى حَزِيناً كُسِيَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّةً يُحْبَى بِهَا.

٣ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

مَنْ عَزَّى الثَّكْلَى أَظَلَّهُ اللهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ عَزَّى مُصَاباً كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيْءٌ.

---

۲ ـ اسماعیل جوزی گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر که محزونی را دلداری دهد، در روز محشر از لباس اهدایی به تن او می‌پوشانند.

۳ ـ عیسی بن عبدالله از اجدادش نقل می‌کند که امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هر کس فرزند از دست داده‌ای را دلداری دهد، خداوند او را، در روزی که جز پناه او هیچ پناهی نیست در سایهٔ عرش خود پناه دهد.

۴ ـ وهب گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر که مصیبت‌زده‌ای را دلداری دهد، همانند پاداش مصیبت‌زده را دارد، بی‌آن که از پاداش او کاسته شود.

(۸٤)

بَابٌ فِي السَّلْوَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام يَقُولُ:

إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ بَعَثَ اللهُ مَلَكاً إِلَى أَوْجَعِ أَهْلِهِ فَمَسَحَ عَلَى قَلْبِهِ فَأَنْسَاهُ لَوْعَةَ الْحُزْنِ، وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَمْ تُعْمَرِ الدُّنْيَا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَطَوَّلَ عَلَى عِبَادِهِ بِثَلَاثٍ:

أَلْقَى عَلَيْهِمُ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ، وَ لَوْ لا ذَلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيماً.

وَ أَلْقَى عَلَيْهِمُ السَّلْوَةَ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ.

بخش هشتاد و چهارم

صبر و آرامش و فراموش کردن مصیبت

۱ ـ مهران بن محمّد گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

هنگامی که شخصی از دنیا می‌رود، خداوند فرشته‌ای را نزد اندوهگین‌ترین فرد از نزدیکانش می‌فرستد و آن فرشته دستی بر قلب او می‌کشد و او سوز و گداز آن اندوه را فراموش می‌کند و اگر چنین نبود، هرگز دنیا آباد نمی‌شد.

۲ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی بر بندگان خود با سه چیز تفضّل نموده است:

بوی بد را پس از خروج روح از بدن بر جسم مقرّر ساخته است. اگر چنین نبود هیچ خویشی، خویشاوندی را دفن نمی‌کرد.

آرامش و صبر را پس از مصیبت عطا فرمود، اگر چنین نبود نسل بشر منقطع می‌گشت.

وَ أَلْقَى عَلَى هَذِهِ الْحَبَّةِ الدَّابَّةَ، وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَكَنَزَهَا مُلُوكُهُمْ كَمَا يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ بَعَثَ اللهُ مَلَكاً إِلَى أَوْجَعِ أَهْلِهِ، فَمَسَحَ عَلَى قَلْبِهِ فَأَنْسَاهُ لَوْعَةَ الْحُزْنِ، وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَمْ تُعْمَرِ الدُّنْيَا.

(۸۵)

بَابُ زِيَارَةِ الْقُبُورِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ قَالَ:

إِنَّهُمْ يَأْنَسُونَ بِكُمْ، فَإِذَا غِبْتُمْ عَنْهُمُ اسْتَوْحَشُوا.

و کِرم را بر دانه‌هایی ـ مثل جو، گندم و... ـ گماشت تا آن‌ها را پس از مدّتی فاسد سازند. اگر چنین نبود، مالکانش آن‌ها را می‌اندوختند؛ همچنان که طلا و نقره را می‌اندوزند.

۳ ـ مهران بن محمّد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هنگامی که شخصی از دنیا می‌رود، خداوند فرشته‌ای را نزد اندوهگین‌ترین فرد از نزدیکانش می‌فرستد و آن فرشته دستی بر قلب او می‌کشد و او سوز و گداز آن اندوه را فراموش می‌کند و اگر چنین نبود، هرگز دنیا آباد نمی‌شد.

بخش هشتاد و پنجم

زیارت قبور

۱ ـ حفص و جمیل گویند: امام صادق عليه السلام دربارهٔ زیارت قبور فرمود:

همانا اهل قبور با شما انس می‌گیرند و چون غایب شدید احساس تنهایی می‌کنند.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَ بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِيهَا.

فَقَالَ: أَمَّا زِيَارَةُ الْقُبُورِ فَلَا بَأْسَ بِهَا، وَ لا تُبْنَى عِنْدَهَا الْمَسَاجِدُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

عَاشَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام بَعْدَ أَبِيهَا خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْماً لَمْ تُرَ كَاشِرَةً وَ لا ضَاحِكَةً، تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمْعَةٍ مَرَّتَيْنِ الْإِثْنَيْنَ وَ الْخَمِيسَ فَتَقُولُ: هَاهُنَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله هَاهُنَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْمُؤْمِنُ يَعْلَمُ بِمَنْ يَزُورُ قَبْرَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لا يَزَالُ مُسْتَأْنِساً بِهِ مَا دَامَ عِنْدَ قَبْرِهِ، فَإِذَا قَامَ وَ انْصَرَفَ مِنْ قَبْرِهِ دَخَلَهُ مِنِ انْصِرَافِهِ عَنْ قَبْرِهِ وَحْشَةٌ.

---

۲ ـ سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ زیارت قبور وساختن مساجد در قبرستان پرسیدم؟

فرمود: زیارت قبور اشکالی ندارد، ولی نباید در آن‌جا مسجد ساخت.

۳ ـ هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

حضرت فاطمه عليها السلام پس از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز در دنیا زندگی کرد، در این مدّت هرگز متبسّم و خندان دیده نشد. آن حضرت هفته‌ای دو مرتبه ـ روزهای دوشنبه و پنجشنبه ـ به زیارت قبور شهدا (در قبرستان احد) می‌رفت و می‌فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله این جا بود و مشرکان آن‌جا بودند.

۴ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: آیا مؤمن می‌داند چه کسی قبر او را زیارت می‌کند؟

فرمود: آری و تا زمانی که در کنار قبر اوست با او انس می‌گیرد و چون برمی‌خیزد و می‌رود، احساس تنهایی می‌کند.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: كَيْفَ التَّسْلِيمُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، تَقُولُ: «**السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ**».

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ: مَرَرْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بِالْبَقِيعِ، فَمَرَرْنَا بِقَبْرِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنَ الشِّيعَةِ.

قَالَ: فَوَقَفَ عَلَيْهِ عليه السلام فَقَالَ: «**اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ، وَ صِلْ وَحْدَتَهُ، وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ، وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا يَسْتَغْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ، وَ أَلْحِقْهُ بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ**».

---

۵ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چگونه می‌توان بر اهل قبور سلام داد؟

فرمود: آری، می‌گویی:

«**السَّلامُ على أهل الدّيار مِنَ المُسْلَمينَ وَ المُؤمنينَ، أنتم لَنا فرط و نحن إنْ شاءَ اللّه بِكُمْ لاحِقُونَ**»؛

۶ ـ عمرو بن ابی مقدام گوید: همراه امام باقر عليه السلام از قبرستان بقیع می‌گذشتیم، به قبر یکی از شیعیان کوفه رسیدیم. امام عليه السلام ایستاد و فرمود:

«**اللّهُمّ أرْحَمْ غُرْبَتُه، وَ صِلْ وَحْدَتَهُ، وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ، وَ أسكِنْ إليْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ ما يستغني بها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ وَ أَلْحِقْهُ بمن كان يَتَوَلّاهُ**».

۷ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: تَقُولُ:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: كَيْفَ التَّسْلِيمُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ؟

قَالَ: تَقُولُ: **«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ رَحِمَ اللهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».**

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ:

كُنْتُ بِفَيْدَ فَمَشَيْتَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ إِلَى قَبْرِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ.

---

۷ ـ منصور بن حازم گوید: حضرتش فرمود: به هنگام زیارت قبور می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ»؛ «سلام بر شما از جانب مؤمنانی که در خانه‌های خود ساکنند و ما نیز به خواست خدا به شما خواهیم پیوست».

۸ ـ جرّاح مدائنی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: سلام بر اهل قبور چگونه است؟

فرمود: می‌گویی: **«السَّلامُ على أهل الدِّيارِ مِنَ المُسْلَمينَ وَ المُؤمنينَ رَحِمَ اللّه المُستَقْدِمينَ مِنّا وَ المُسْتَأخِرينَ وَ إنّا إنْ شاءَ اللّه بِكُمْ لاحِقُونَ»**؛ «سلام بر مسلمانان و مؤمنان ساکن این خانه‌ها، خداوند رحمت کند آن‌ها را که پیش از ما رفته‌اند و کسانی که پس از آنان رفته‌اند و ما به خواست خدا به شما خواهیم پیوست».

۹ ـ محمّد بن احمد گوید:

در فید بودم که به همراه علی بن بلال بر سر قبر محمّد بن اسماعیل بن بزیع رفتیم.

فَقالَ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ: قَالَ لِي صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ: عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ.

مَنْ أَتَى قَبْرَ أَخِيهِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ وَ قَرَأَ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَمِنَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ أَوْ يَوْمَ الْفَزَعِ.

۱۰ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْأَصَمِّ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

زُورُوا مَوْتَاكُمْ، فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ، وَ لْيَطْلُبْ أَحَدُكُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُمَا.

علی بن بلال گفت: صاحب این قبر از امام رضا عليه السلام برای من روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هر کس بر سر قبر برادر مؤمن خود رود و دست خود را بر قبر گذارد و هفت مرتبه سورهٔ قدر را بخواند، در روز اضطراب ـ یا روز قیامت ـ بزرگ ایمن خواهد بود.

۱۰ ـ مفضّل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

مردگان خود را زیارت کنید، زیرا آن‌ها به زیارت شما خوشحال می‌شوند و هر کدام از شما در کنار قبر پدر، یا مادر خود همزمان با دعایی که بر ایشان می‌کند، حاجت خود را نیز بخواهد.

(۸٦)
بَابُ أَنَّ الْمَيِّتَ يَزُورُ أَهْلَهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يُحِبُّ وَ يُسْتَرُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ، وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُ وَ يُسْتَرُ عَنْهُ مَا يُحِبُّ.

قَالَ: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ كُلَّ جُمْعَةٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ عَلَى قَدْرِ عَمَلِهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا كَافِرٍ إِلَّا وَ هُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَإِذَا رَأَى أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمِدَ اللهَ عَلَى ذَلِكَ، وَ إِذَا رَأَى الْكَافِرُ أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ كَانَتْ عَلَيْهِ حَسْرَةً.

بخش هشتاد و ششم
میّت خانواده خود را زیارت می‌نماید

۱ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا مؤمن به زیارت خانوادهٔ خود می‌آید، آن چه را که دوست دارد می‌بیند و آن چه را که دوست نمی‌دارد از او پنهان می‌شود وکافر (نیز) به دیدار خانواده‌اش می‌آید، پس آن چه را که خوش ندارد می‌بیند و آن چه را که دوست دارد از او پنهان می‌شود.

حضرتش فرمود: برخی از آنان در هر جمعه و برخی به اندازهٔ عمل خویش به زیارت خانواده‌هایشان می‌آیند.

۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر مؤمن و کافری به هنگام زوال خورشید به زیارت اقوام خود می‌آید. پس اگر مؤمن خانواده خود را ببیند که عمل صالح انجام می‌دهند، خدا را حمد می‌گوید، و هرگاه کافر ببیند که خانواده‌اش عمل صالح انجام می‌دهند، حسرت می‌خورد.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَيِّتِ يَزُورُ أَهْلَهُ.

قَالَ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ: فِي كَمْ يَزُورُ؟

قَالَ: فِي الْجُمْعَةِ وَ فِي الشَّهْرِ وَ فِي السَّنَةِ عَلَى قَدْرِ مَنْزِلَتِهِ.

فَقُلْتُ: فِي أَيِّ صُورَةٍ يَأْتِيهِمْ؟

قَالَ: فِي صُورَةِ طَائِرٍ لَطِيفٍ يَسْقُطُ عَلَى جُدُرِهِمْ وَ يُشْرِفُ عَلَيْهِمْ، فَإِنْ رَآهُمْ بِخَيْرٍ فَرِحَ، وَ إِنْ رَآهُمْ بِشَرٍّ وَ حَاجَةٍ حَزِنَ وَ اغْتَمَّ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ دُرُسْتَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْمُؤْمِنُ يَزُورُ أَهْلَهُ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، يَسْتَأْذِنُ رَبَّهُ، فَيَأْذَنُ لَهُ فَيَبْعَثُ مَعَهُ مَلَكَيْنِ، فَيَأْتِيهِمْ فِي بَعْضِ صُوَرِ الطَّيْرِ يَقَعُ فِي دَارِهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ.

---

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: که آیا میّت به زیارت و دیدار خانواده خود می‌آید؟

فرمود: آری.

گفتم: چه وقت؟

فرمود: در هفته، ماه و سال، به اندازهٔ مرتبه‌ای که دارد.

گفتم: به چه شکلی به دیدار آنان می‌آید؟

فرمود: به شکل پرنده‌ای لطیف، بر دیوار خانه آنان می‌نشیند و مشرف بر آن‌ها می‌شود، اگر ایشان را در حال انجام خیر ببیند خوشحال می‌شود و اگر آنان را در حال انجام شرّ و یا محتاج ببیند، محزون و غمگین می‌گردد.

۴ ـ عبد الرحیم قصیر (که یکی از راویان امام باقر یا امام صادق عليهما السلام بوده) گوید: به امام عليه السلام گفتم: آیا مؤمن به زیارت خانواده و اقوام خود می‌آید؟

فرمود: آری. از پروردگار خود اجازه می‌گیرد. خداوند اجازه می‌دهد و دو فرشته را به همراه او می‌فرستد، و او به صورت پرنده‌ای به خانهٔ خود می‌آید، به آنان می‌نگرد و سخنان آنها را می‌شنود.

۵ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام: يَزُورُ الْمُؤْمِنُ أَهْلَهُ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ: فِي كَمْ؟

قَالَ: عَلَى قَدْرِ فَضَائِلِهِمْ، مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمَيْنِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

قَالَ: ثُمَّ رَأَيْتُ فِي مَجْرَى كَلَامِهِ أَنَّهُ يَقُولُ: أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً يَزُورُ كُلَّ جُمْعَةٍ.

قَالَ: قُلْتُ: فِي أَيِّ سَاعَةٍ؟

قَالَ: عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَ مِثْلِ ذَلِكَ.

قَالَ: قُلْتُ: فِي أَيِّ صُورَةٍ؟

قَالَ: فِي صُورَةِ الْعُصْفُورِ، أَوْ أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ، فَيَبْعَثُ اللهُ تَعَالَى مَعَهُ مَلَكاً فَيُرِيهِ مَا يَسُرُّهُ وَ يَسْتُرُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ فَيَرَى مَا يَسُرُّهُ، وَ يَرْجِعُ إِلَى قُرَّةِ عَيْنٍ.

---

۵ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: آیا مؤمن خانوادهٔ خود را زیارت می‌نماید؟

فرمود: آری.

گفتم: چقدر؟

فرمود: به مقدار مقام و منزلتش. بعضی هر روز به دیدار می‌آیند و کسانی هستند که هر دو روز یک بار و بعضی دیگر هر سه روز یک بار.

اسحاق گوید: من از طرز گفتار آن حضرت چنین فهمیدم که می‌فرماید: پایین‌ترین فرد از نظر منزلت، هفته‌ای یک بار خویشان خود را زیارت می‌کند.

گفتم: در چه ساعتی به زیارت می‌آیند؟

فرمود: هنگام زوال خورشید و مانند آن.

اسحاق گوید: گفتم: در چه صورتی؟

فرمود: در صورت گنجشک، یا پرنده‌ای کوچک‌تر از آن. خداوند فرشته‌ای را به همراه او می‌فرستد که آن چه او را خوشحال می‌سازد به او نشان دهد و آن چه را که دوست نمی‌دارد، از او بپوشاند. او حالاتی از آنها می‌بیند که او را شادمان می‌کند و با چشم روشنی باز می‌گردد.

(۸۷)
بَابُ أَنَّ الْمَيِّتَ يُمَثَّلُ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ قَبْلَ مَوْتِهِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الآخِرَةِ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ، فَيَقُولُ: وَ اللهِ! إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصاً شَحِيحاً فَمَا لِي عِنْدَكَ؟

فَيَقُولُ: خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ.

بخش هشتاد و هفتم
مال، فرزند و عمل مؤمن، پیش از مرگش برای او تمثّل می‌یابند

۱ ـ سوید بن غفله گوید: امیر مؤمنان علی ـصلوات الله علیه ـ فرمود:

در آخرین روز از روزهای دنیا و نخستین روز از روزهای جهان آخرت برای بنی‌آدم، مال، فرزندان و عملش ممثّل می‌شوند، پس به مال خود رو می‌آورد و می‌گوید: به خدا سوگند که من دربارهٔ تو حریص بودم و بخل می‌ورزیدم، اکنون تو برای من چه آورده‌ای؟

مال می‌گوید: کفن خود را از من بر گیر.

قَالَ: فَيَلْتَفِتُ إِلَى وَلَدِهِ فَيَقُولُ: وَ اللهِ! إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُحِبّاً وَ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِياً فَمَا ذَا لِي عِنْدَكُمْ؟

فَيَقُولُونَ: نُؤَدِّيكَ إِلَى حُفْرَتِكَ نُوَارِيكَ فِيهَا.

قَالَ: فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ.

فَيَقُولُ: وَ اللهِ! إِنِّي كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِداً وَ إِنْ كُنْتَ عَلَيَّ لَثَقِيلاً فَمَا ذَا عِنْدَكَ؟

فَيَقُولُ: أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمِ نَشْرِكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَى رَبِّكَ.

قَالَ: فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَلِيّاً أَتَاهُ أَطْيَبُ النَّاسِ رِيحاً، وَ أَحْسَنُهُمْ مَنْظَراً، وَ أَحْسَنُهُمْ رِيَاشاً.

فَقَالَ: أَبْشِرْ بِرَوْحٍ وَ رَيْحَانٍ وَ جَنَّةِ نَعِيمٍ وَ مَقْدَمُكَ خَيْرُ مَقْدَمٍ.

فَيَقُولُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟

آن‌گاه رو به فرزندان خود می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند که من شما را دوست می‌داشتم و از شما حمایت می‌کردم، حال چه کاری برای من می‌توانید انجام دهید؟

می‌گویند: تو را به سوی گورت می‌بریم و در آن، پنهان می‌سازیم.

سپس به سوی عملش روی می‌آورد و می‌گوید: به خدا سوگند که من نسبت به تو بی‌رغبت بودم و تو بر من سنگین بودی، تو برای من چه داری؟

می‌گوید: من در قبر و روزی که زنده شوی، همراه تو هستم تا وقتی که من و تو بر پروردگارت عرضه شویم.

حضرتش در ادامه فرمود: اگر او ولی و دوست خدا باشد، خوش‌بوترین، نیکوترین و خوش‌پوش‌ترین مردم نزد او می‌آید و می‌گوید: مژده باد به تو راحتی، عطر و بهشت بانعمت. آمدن تو بهترین آمدن است.

مؤمن به او می‌گوید: تو کیستی؟

فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحُ ارْتَحِلْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ يُنَاشِدُ حَامِلَهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ.

فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَتَاهُ مَلَكَا الْقَبْرِ يَجُرَّانِ أَشْعَارَهُمَا وَ يَخُدَّانِ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمَا أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ وَ مَا دِينُكَ؟ وَ مَنْ نَبِيُّكَ؟

فَيَقُولُ: اللهُ رَبِّي، وَ دِينِيَ الْإِسْلَامُ، وَ نَبِيِّي مُحَمَّدٌ ﷺ.

فَيَقُولَانِ لَهُ: ثَبَّتَكَ اللهُ فِيمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ : ﴿**يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ**﴾.

ثُمَّ يَفْسَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ، ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ.

او می‌گوید: من عمل صالح تو هستم! از دنیا به سوی بهشت کوچ کن.

مؤمن غسل دهنده خود را می‌شناسد و به حمل کنندهٔ خود سوگند می‌دهد که در بردن او شتاب کند.

آن‌گاه که او در قبرش قرار داده شود، دو فرشته نزد او می‌آیند که موهای بلند خود را می‌کشند و با قدم‌های خود زمین را می‌شکافند، آوازشان همچون رعد غرّنده و چشمانشان مانند برق خیره کننده است، به او می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟

می‌گوید: اللّٰه پروردگار من، اسلام دین من و محمّد ﷺ پیامبر من است.

به او می‌گویند: خداوند تو را به آن چه که دوست می‌داری و خوشنود می‌گردی ثابت واستوار گرداند، و این همان قول خداوند متعال است که می‌فرماید: «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند با گفتار ثابت در دنیا و جهان آخرت ثابت و استوار می‌گرداند».

تا جایی که چشم او کار می‌کند، قبرش را وسعت داده و برای او دری به سوی بهشت می‌گشایند.

ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ: نَمْ قَرِيرَ الْعَيْنِ نَوْمَ الشَّابِّ النَّاعِمِ، فَإِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلاً﴾.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ لِرَبِّهِ عَدُوّاً، فَإِنَّهُ يَأْتِيهِ أَقْبَحُ مَنْ خَلَقَ اللهُ زِيّاً وَ رُؤْيَا وَ أَنْتَنُهُ رِيحاً، فَيَقُولُ لَهُ: أَبْشِرْ بِنُزُلٍ مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصْلِيَةِ جَحِيمٍ، وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ يُنَاشِدُ حَمَلَتَهُ أَنْ يَحْبِسُوهُ.

فَإِذَا أُدْخِلَ الْقَبْرَ أَتَاهُ مُمْتَحِنَا الْقَبْرِ فَأَلْقَيَا عَنْهُ أَكْفَانَهُ، ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ وَ مَا دِينُكَ؟ وَ مَنْ نَبِيُّكَ؟

فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي.

فَيَقُولَانِ: لا دَرَيْتَ وَ لا هَدَيْتَ.

فَيَضْرِبَانِ يَافُوخَهُ بِمِرْزَبَةٍ مَعَهُمَا ضَرْبَةً مَا خَلَقَ اللهُ مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَ تَذْعَرُ لَهَا مَا خَلَا الثَّقَلَيْنِ.

آن‌گاه به او می‌گویند: با روشنی چشم بخواب، همچون خواب جوان نیکو حال، به راستی که خداوند متعال می‌فرماید: «اهل بهشت در چنین روزی در بهترین قرارگاه و نیکوترین آسایشگاه خواهند بود».

حضرتش فرمود: اگر (میّت) دشمن پروردگار باشد، زشت‌ترین مخلوق خدا از نظر لباس و صورت و بدبوترین آنها به نزد او می‌آید و به او می‌گوید: مژده باد تو را به آب جوشان و وارد شدن در دوزخ، او نیز غسل دهندهٔ خود را می‌شناسد و به بردارندگان خود سوگند می‌دهد که او را باز دارند و شتاب نکنند، و چون او را وارد قبر نمایند، دو امتحان‌کننده به قبر او درآیند و کفن‌های او را کنار زنند و به او گویند: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟

می‌گوید: نمی‌دانم.

پس آن‌ها گویند: ندانستی و هدایت نیافتی.

آن‌گاه با عصای آهنین ضربه‌ای به جلوی سر او می‌زنند که همهٔ آفریدگان ـ مگر جن و انس (که آن را نمی‌شنوند) ـ از اثر آن ضربه به وحشت می‌افتند.

ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ، ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ: نَمْ بِشَرِّ حَالٍ فِيهِ مِنَ الضَّيْقِ مِثْلُ مَا فِيهِ الْقَنَا مِنَ الزُّجِّ حَتَّى إِنَّ دِمَاغَهُ لَيَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ظُفُرِهِ وَ لَحْمِهِ وَ يُسَلِّطُ اللهُ عَلَيْهِ حَيَّاتِ الْأَرْضِ وَ عَقَارِبَهَا وَ هَوَامَّهَا فَتَنْهَشُهُ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللهُ مِنْ قَبْرِهِ، وَ إِنَّهُ لَيَتَمَنَّى قِيَامَ السَّاعَةِ فِيما هُوَ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ.

وَ قَالَ جَابِرٌ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

إِنِّي كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ وَ أَنَا أَرْعَاهَا وَ لَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ رَعَى الْغَنَمَ، وَ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا قَبْلَ النُّبُوَّةِ وَ هِيَ مُتَمَكِّنَةٌ فِي الْمَكِينَةِ مَا حَوْلَهَا شَيْءٌ يُهَيِّجُهَا حَتَّى تَذْعَرَ فَتَطِيرَ فَأَقُولُ: مَا هَذَا؟ وَ أَعْجَبُ حَتَّى حَدَّثَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام أَنَّ الْكَافِرَ يُضْرَبُ ضَرْبَةً مَا خَلَقَ اللهُ شَيْئاً إِلَّا سَمِعَهَا وَ يَذْعَرُ لَهَا إِلَّا الثَّقَلَيْنِ.

فَقُلْتُ: ذَلِكَ لِضَرْبَةِ الْكَافِرِ، فَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

آن‌گاه برای او دری به سوی دوزخ می‌گشایند، به او گویند: در بدترین حال از تنگی قبر بخواب؛ قبر او در تنگی به سان جایی است که نیزه‌ها پیرامون او را فراگرفته‌اند تا جایی که مغز سر او از میان ناخن و گوشتش خارج شود. و خداوند مارها، عقرب‌ها و حشرات زمین را بر او مسلّط می‌گرداند، او را نیش می‌زنند تا روزی که خداوند او را از قبرش بر می‌انگیزاند و او به سبب عذاب و شکنجه‌ای که می‌بیند، آرزو می‌نماید که قیامت برپا شود.

جابر گوید: امام باقر عليه السلام می‌فرماید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

من پیش از نبوّتم چوپانی می‌کردم ـ که هر پیامبری چوپانی نموده است ـ به شتران و گوسفندان نظر می‌کردم که به آرامی مشغول چرا بودند و چیزی در اطراف آنها نبود که آن‌ها را به حرکت وا دارد. ناگاه می‌ترسیدند و رم می‌کردند.

می‌گفتم: این چیست، و در شگفت بودم تا این که جبرئیل عليه السلام به من گفت: هنگامی که کافری در قبر مورد ضرب قرار می‌گیرد همهٔ مخلوقات خداوند ـ که این صدا را می‌شنوند ـ به وحشت می‌افتند ـ جز جن و انس ـ.

گفتم: این وحشت، از زدن کافر است، به خداوند از عذاب قبر پناه می‌بریم.

۲ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

إِذَا حُمِلَ عَدُوُّ اللهِ إِلَى قَبْرِهِ نَادَى حَمَلَتَهُ: أَ لا تَسْمَعُونَ يَا إِخْوَتَاهْ! أَنِّي أَشْكُو إِلَيْكُمْ مَا وَقَعَ فِيهِ أَخُوكُمُ الشَّقِيُّ، أَنَّ عَدُوَّ اللهِ خَدَعَنِي فَأَوْرَدَنِي ثُمَّ لَمْ يُصْدِرْنِي وَ أَقْسَمَ لِي أَنَّهُ نَاصِحٌ لِي فَغَشَّنِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ دُنْيَا غَرَّتْنِي حَتَّى إِذَا اطْمَأْنَنْتُ إِلَيْهَا صَرَعَتْنِي، وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ أَخِلَّاءَ الْهَوَى مَنَّوْنِي، ثُمَّ تَبَرَّءُوا مِنِّي وَ خَذَلُونِي.

وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ أَوْلَاداً حَمَيْتُ عَنْهُمْ وَ آثَرْتُهُمْ عَلَى نَفْسِي، فَأَكَلُوا مَالِي وَ أَسْلَمُونِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ مَالاً مَنَعْتُ مِنْهُ حَقَّ اللهِ، فَكَانَ وَبَالُهُ عَلَيَّ وَ كَانَ نَفْعُهُ لِغَيْرِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ دَاراً أَنْفَقْتُ عَلَيْهَا حَرِيبَتِي وَ صَارَ سَاكِنُهَا غَيْرِي.

---

۲ ـ جابر بن عبداللّٰه گوید: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

چون دشمن خدا به سوی قبرش برده می‌شود بر حمل‌کنندگان خود ندا می‌کند: آیا نمی‌شنوید؟ ای برادرانم من! به شما از آن چیزی که برادر بدبخت شما در آن افتاده است، شکوه می‌کنم. همانا دشمن خداوند (یعنی شیطان) مرا فریب داد و وارد (گناه و موارد آن کرد) و از آن خارج نساخت و برایم سوگند یاد کرد که خیر خواه من است، امّا خیانت کرد. به شما شکایت دارم از دنیایی که مرا فریب داد تا جایی که به او اطمینان کردم و او مرا بر زمین زد، به شما شکایت دارم از دوستانی که به خاطر هوای نفس با ایشان بودم. به من انعام کردند، ولی پس از آن از من دوری کرده و مرا خوار نمودند.

به شما شکایت دارم از فرزندانی که حمایتشان کردم و آنها را بر خود مقدّم داشتم، ولی آنها مال مرا خوردند و مرا واگذاردند. به شما شکایت دارم از مالی که حق خدا را از آن ندادم و اکنون گناه آن بر من و سود آن برای دیگری است، به شما شکایت دارم از خانه‌ای که اندوخته خود را برای ساختن آن مصرف کردم و اکنون کسانی غیر از من ساکن آن هستند.

وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ طُولَ الثَّوَاءِ فِي قَبْرِي يُنَادِي: أَنَا بَيْتُ الدُّودِ أَنَا بَيْتُ الظُّلْمَةِ وَ الْوَحْشَةِ وَ الضِّيْقِ.

يَا إِخْوَتَاهْ! فَاحْبِسُونِي مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ احْذَرُوا مِثْلَ مَا لَقِيتُ، فَإِنِّي قَدْ بُشِّرْتُ بِالنَّارِ وَ بِالذُّلِّ وَ الصَّغَارِ وَ غَضَبِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ.

وَا حَسْرَتَاهْ عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ، وَ يَا طُولَ عَوْلَتَاهْ! فَمَا لِي مِنْ شَفِيعٍ يُطَاعُ وَ لا صَدِيقٍ يَرْحَمُنِي، فَلَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ:

فَمَا يَفْتُرُ يُنَادِي حَتَّى يُدْخَلَ قَبْرَهُ، فَإِذَا دَخَلَ حُفْرَتَهُ رُدَّتِ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ وَ جَاءَهُ مَلَكَا الْقَبْرِ فَامْتَحَنَاهُ.

قَالَ: وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَبْكِي إِذَا ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ.

به شما شکایت دارم از بسیار ماندن در قبری که ندا سر می‌دهد: من خانه کِرم، خانهٔ تاریک، تنگ و تنهایی هستم.

ای برادران من! لحظاتی که می‌توانید، مرا نگاه دارید، و بترسید از آن چه که من به آن رسیدم، به راستی که من با آتش و خواری همیشگی و خشم و غضب پروردگار مژده داده شده‌ام.

اندوه و پشیمانی بر من، که در اطاعت خداوند کوتاهی کردم و وای از بسیار ماندنم در دوزخ. مرا هیچ شفیعی نیست که شفاعتش قبول شود، نه دوستی که بر من رحم کند و اگر مرا بازگشتی به دنیا بود، از مؤمنان می‌شدم.

۳ ـ نظیر همین روایت را جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند و در آن می‌افزاید:

همچنان فریاد می‌زند تا این که وارد قبر می‌شود، و چون وارد قبر خود می‌شود، روح به او باز گردانده می‌شود و دو فرشته به قبرش می‌آیند و او را امتحان می‌کنند.

جابر گوید: هرگاه امام باقر علیه‌السلام به یاد این حدیث می‌افتاد، گریه می‌کرد.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام:

مَا نَدْرِي كَيْفَ نَصْنَعُ بِالنَّاسِ إِنْ حَدَّثْنَاهُمْ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله ضَحِكُوا، وَ إِنْ سَكَتْنَا لَمْ يَسَعْنَا.

قَالَ: فَقَالَ ضَمْرَةُ بْنُ مَعْبَدٍ: حَدِّثْنَا.

فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ عَدُوُّ اللهِ إِذَا حُمِلَ عَلَى سَرِيرِهِ؟

قَالَ: فَقُلْنَا: لا.

قَالَ: فَإِنَّهُ يَقُولُ لِحَمَلَتِهِ: أَ لا تَسْمَعُونَ أَنِّي أَشْكُو إِلَيْكُمْ عَدُوَّ اللهِ خَدَعَنِي وَ أَوْرَدَنِي ثُمَّ لَمْ يُصْدِرْنِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ إِخْوَاناً وَاخَيْتُهُمْ فَخَذَلُونِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ أَوْلَاداً حَامَيْتُ عَنْهُمْ فَخَذَلُونِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ دَاراً أَنْفَقْتُ فِيهَا حَرِيبَتِي فَصَارَ سُكَّانُهَا غَيْرِي، فَارْفُقُوا بِي وَتَسْتَعْجِلُوا.

---

۴ ـ جابر گوید: امام سجّاد علیه السلام فرمود:

نمی‌دانیم با مردم چه کنیم؟ اگر به آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل کنیم، می‌خندند و اگر ساکت بمانیم بر ما جایز نیست.

جابر گوید: ضمرة بن معبد گفت: برای ما حدیث بفرمایید.

آن حضرت فرمود: آیا می‌دانید هنگامی که جنازهٔ دشمن خدا برداشته می‌شود، چه می‌گوید؟

گفتیم: نه.

فرمود: او به حمل کنندگان خود می‌گوید: آیا نمی‌شنوید که من به شما از دشمن خدا (شیطان) شکوه دارم که مرا فریب داد و مرا در گناه و نافرمانی وارد کرد و از آن خارج نساخت.

و شکایت دارم از برادرانی که با ایشان برادری کردم، ولی مرا واگذاردند.

و شکایت دارم از فرزندانی که از ایشان حمایت کردم، ولی مرا رها کردند.

و شکایت دارم از خانه‌ای که اندوختهٔ خود را صرف آن کردم، ولی دیگری در آن مسکن گزید، پس با من مدارا کنید و شتاب روا مدارید.

قَالَ: فَقَالَ ضَمْرَةُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنْ كَانَ هَذَا يَتَكَلَّمُ بِهَذَا الْكَلَامِ يُوشِكُ أَنْ يَثِبَ عَلَى أَعْنَاقِ الَّذِينَ يَحْمِلُونَهُ.

قَالَ: فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: اَللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ضَمْرَةُ هَزِئَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَخُذْهُ أَخْذَةَ أَسَفٍ.

قَالَ: فَمَكَثَ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ مَاتَ فَحَضَرَهُ مَوْلًى لَهُ.

قَالَ: فَلَمَّا دُفِنَ أَتَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَجَلَسَ إِلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتَ يَا فُلَانُ؟

قَالَ: مِنْ جِنَازَةِ ضَمْرَةَ فَوَضَعْتُ وَجْهِي عَلَيْهِ حِينَ سُوِّيَ عَلَيْهِ، فَسَمِعْتُ صَوْتَهُ ـ وَ اللهِ أَعْرِفُهُ كَمَا كُنْتُ أَعْرِفُهُ وَ هُوَ حَيٌّ ـ يَقُولُ: وَيْلَكَ يَا ضَمْرَةَ بْنَ مَعْبَدٍ! الْيَوْمَ خَذَلَكَ كُلُّ خَلِيلٍ وَ صَارَ مَصِيرُكَ إِلَى الْجَحِيمِ فِيهَا مَسْكَنُكَ وَ مَبِيتُكَ وَ الْمَقِيلُ.

قَالَ: فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَسْأَلُ اللهَ الْعَافِيَةَ، هَذَا جَزَاءُ مَنْ يَهْزَأُ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

ضمره (به استهزا) گفت: ای ابا الحسن! اگر این شخص که چنین سخن می‌گوید، بیم آن می‌رود که بر گردهٔ بردارندگان خود بجهد؟!

امام سجّاد عليه السلام فرمود: بار خدایا! اگر ضمره حدیث رسول خدا صلى الله عليه وآله را استهزا کرد، جان او را با خشم و غضب بگیر.

جابر گوید: ضمره چهل روز درنگ کرد، سپس مُرد، دوست او به هنگام دفنش حاضر بود و هنگامی که دفن شد، نزد امام سجّاد عليه السلام آمد و نشست. حضرت به او فرمود: فلانی از کجا آمده‌ای؟

گفت: از سر جنازهٔ ضمره. وقتی که خاک بر او هموار شد، صورت خود را بر قبر او گذاردم و صدای او را شنیدم ـ به خدا سوگند! آن صدا را شناختم، همچنان چه در زمان حیاتش می‌شناختم ـ که می‌گفت: وای بر تو ای ضمره بن معبد، دوستانت تو را واگذاردند و بازگشت تو به سوی آتش دوزخ است، که مسکن تو و جای خواب شب و روزت در آن جا خواهد بود.

امام سجّاد عليه السلام فرمود: از خداوند عافیت می‌طلبم. این سزای کسی است که حدیث رسول خدا صلى الله عليه وآله را استهزا کند.

(۸۸)

بَابُ الْمَسْأَلَةِ فِي الْقَبْرِ وَ مَنْ يُسْأَلُ وَ مَنْ لا يُسْأَلُ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً وَ الْآخَرُونَ يُلْهَوْنَ عَنْهُمْ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّمَا يُسْأَلُ فِي قَبْرِهِ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً، وَ الْكُفْرَ مَحْضاً، وَ أَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَيُلْهَى عَنْهُمْ.

بخش هشتاد و هشتم

پرسش در قبر، از چه کسی پرسیده می‌شود و از چه کسی پرسیده نمی‌شود

۱ ـ ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فقط کسی که ایمان خالص، و یا کفر خالص داشته باشد، مورد پرسش واقع می‌شود و دیگران را به حال خود واگذارند.

۲ ـ عبدالله بن سنان نیز مضمون همین حدیث را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّمَا يُسْأَلُ فِي قَبْرِهِ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً، وَ الْكُفْرَ مَحْضاً، وَ أَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَيُلْهَى عَنْهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً.

٥ ـ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يُسْأَلُ وَ هُوَ مَضْغُوطٌ.

---

۳ ـ ابن بکیر نیز مضمون همین حدیث را از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ محمّد بن مسلم نیز مضمون همین حدیث را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۵ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

گاهی میّت در حالی مورد پرسش قرار می‌گیرد که قبر او را فشار می‌دهد.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: أَيُفْلِتُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ أَحَدٌ؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ يُفْلِتُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ؟! إِنَّ رُقَيَّةَ لَمَّا قَتَلَهَا عُثْمانُ وَقَفَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلَى قَبْرِهَا، فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ قَالَ لِلنَّاسِ: إِنِّي ذَكَرْتُ هَذِهِ وَ مَا لَقِيَتْ فَرَقَقْتُ لَهَا وَ اسْتَوْهَبْتُهَا مِنْ ضَمَّةِ الْقَبْرِ.

قَالَ: فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَبْ لِي رُقَيَّةَ مِنْ ضَمَّةِ الْقَبْرِ فَوَهَبَهَا اللهُ لَهُ.

قَالَ: وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله خَرَجَ فِي جِنَازَةِ سَعْدٍ وَ قَدْ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ. ثُمَّ قالَ: مِثْلُ سَعْدٍ يُضَمُّ؟

---

۶ ـ ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: آیا کسی از فشار قبر رها می‌شود؟

فرمود: از آن به خدا پناه می‌بریم. چه اندکند کسانی که از فشار قبر رها می‌شوند؟! هنگامی که رقیّه (دختر پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله) را عثمان کشت، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در کنار قبرش ایستاد و سرخود را به آسمان بلند کرد و در حالی که از چشمان مبارکش اشک جاری بود، به مردم فرمود: من به یاد این دختر افتادم و به خاطر آزاری که (از شوهرش) به او رسید، بر او رقّت می‌کنم و اشک می‌ریزم و بخشش او را از فشار قبر خواستارم.

سپس خطاب به خداوند عرضه داشت: بار خدایا! رقیّه را به خاطر من از فشار قبر ببخش.

پس خداوند رقیّه را به خاطر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بخشید.

حضرتش فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله با جنازه سعد بن معاذ همراه شد، در حالی که هفتاد هزار فرشته او را تشییع می‌کردند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سر خود را به آسمان بلند کرد، سپس فرمود: آیا فردی همچو سعد فشار قبر خواهد داشت؟!

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّا نُحَدِّثُ أَنَّهُ كَانَ يَسْتَخِفُّ بِالْبَوْلِ.

فَقَالَ: مَعَاذَ اللهِ، إِنَّمَا كَانَ مِنْ زَعَارَّةٍ فِي خُلُقِهِ عَلَى أَهْلِهِ.

قَالَ: فَقَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ: هَنِيئاً لَكَ يَا سَعْدُ!

قَالَ: فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَا أُمَّ سَعْدٍ! لا تَحْتِمِي عَلَى اللهِ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

يَجِيءُ الْمَلَكَانِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ إِلَى الْمَيِّتِ حِينَ يُدْفَنُ أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ يَخُطَّانِ الْأَرْضَ بِأَنْيَابِهِمَا وَ يَطَئَانِ فِي شُعُورِهِمَا فَيَسْأَلَانِ الْمَيِّتَ مَنْ رَبُّكَ؟ وَ مَا دِينُكَ؟

قَالَ: فَإِذَا كَانَ مُؤْمِناً قَالَ: اللهُ رَبِّي، وَ دِينِيَ الْإِسْلَامُ.

ابو بصیر گوید: عرض کردم: قربانت گردم! به ما گفته‌اند که او از نجاست بول به قدر لازم اجتناب نمی‌کرد.

فرمود: به خدا پناه می‌برم، (نه) بلکه او به خاطر کج خلقی که با خانواده‌اش داشت به فشار قبر مبتلا شد.

حضرتش فرمود: مادر سعد در آن حال گفت: ای سعد! بر تو گوارا باد!

رسول خدا ﷺ به او فرمود: ای مادر سعد! بر خدا (فشار قبر سعد را) واجب مگردان.

۷ ـ بشیر دهّان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی که میّت دفن می‌شود، دو فرشته منکر و نکیر نزد او می‌آیند. صدای ایشان مانند رعد غرّنده و چشمانشان همانند برق خیره کننده است. زمین را با دندان‌های خود می‌شکافند و بر موهای خود قدم می‌گذارند و از میّت می‌پرسند: پرودگار تو کیست؟ دین تو چیست؟

اگر مؤمن باشد می‌گوید: اللّٰه پروردگار من است و اسلام دین من است.

فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي خَرَجَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ؟

فَيَقُولُ: أَعَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ﷺ تَسْأَلَانِي؟

فَيَقُولَانِ لَهُ: تَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ.

فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللهِ.

فَيَقُولَانِ لَهُ: نَمْ نَوْمَةً لا حُلُمَ فِيهَا.

وَ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا.

وَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ كَافِراً دَخَلَا عَلَيْهِ وَ أُقِيمَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَيْنَاهُ مِنْ نُحَاسٍ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ وَ مَا دِينُكَ؟ وَ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ خَرَجَ مِنْ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ؟

فَيَقُولُ: أَدْرِي.

به او می‌گویند: چه می‌گویی دربارهٔ این مردی که از بین پیشینیان شما بیرون آمد و ادّعای نبوّت کرد؟

می‌گوید: آیا از محمّد، رسول خدا ﷺ از من می‌پرسید؟

می‌گویند: آیا گواهی می‌دهی که او رسول خداست؟

می‌گوید: گواهی می‌دهم که او رسول خداست.

پس به او می‌گویند: بخواب، به خوابی که تا روز رستاخیز نعمت آن بریده نخواهد شد.

آن‌گاه قبر او نه ذراع فراخ می‌شود، و دری از آن به سوی بهشت باز می‌شود و جای خود را در آن می‌بیند.

امّا اگر آن شخص کافر باشد، آن دو فرشته بر او وارد می‌شوند و شیطان در مقابل او واداشته می‌شود که دو چشم او از مس گداخته است، پس به او می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ و چه می‌گویی دربارهٔ این مردی که از بین پیشینیان شما بیرون آمد و ادّعای نبوّت کرد؟

می‌گوید: نمی‌دانم.

فَيُخَلِّيَانِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الشَّيْطَانِ فَيُسَلِّطُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ تِنِّيناً، لَوْ أَنَّ تِنِّيناً وَاحِداً مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ مَا أَنْبَتَتْ شَجَراً أَبَداً، وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى النَّارِ، وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللهُ! مَنِ الْمَسْئُولُونَ فِي قُبُورِهِمْ؟

قَالَ: مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ وَ مَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ.

قَالَ: قُلْتُ: فَبَقِيَّةُ هَذَا الْخَلْقِ؟

قَالَ: يُلْهَى وَ اللهِ عَنْهُمْ مَا يُعْبَأُ بِهِمْ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ عَمَّ يُسْأَلُونَ؟

پس او را با شیطان وا می‌گذارند و نود و نه مار بزرگ بر او مسلّط می‌شوند که اگر یکی از آن مارها در زمین بدمد، هیچ گیاهی در زمین نمی‌روید و از قبر او دری به سوی دوزخ گشوده می‌شود که جای خود را در آن می‌بیند.

۸ ـ ابو بکر حضرمی گوید: خدمت امام باقر عليه السلام عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! از چه کسانی در قبر سؤال می‌شود؟

فرمود: کسی که ایمان خالص و کسی که کفر خالص داشته باشد.

گفتم: پس باقی این مردم چه؟

فرمود: به خدا سوگند که آنها به حال خود وا گذاشته می‌شوند و نسبت به آنان اعتنایی نمی‌شود.

گفتم: از چیزی پرسیده می‌شود؟

قَالَ: عَنِ الْحُجَّةِ الْقَائِمَةِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، فَيُقَالُ لِلْمُؤْمِنِ: مَا تَقُولُ فِي فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ؟
فَيَقُولُ: ذَاكَ إِمَامِي.
فَيُقَالُ: نَمْ أَنَامَ اللهُ عَيْنَكَ.
وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَمَا يَزَالُ يُتْحِفُهُ مِنْ رَوْحِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
وَ يُقَالُ لِلْكَافِرِ: مَا تَقُولُ فِي فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ؟
قَالَ: فَيَقُولُ: قَدْ سَمِعْتُ بِهِ وَ مَا أَدْرِي مَا هُوَ؟
فَيُقَالُ لَهُ: لا دَرَيْتَ.
قَالَ: وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ النَّارِ، فَلَا يَزَالُ يُتْحِفُهُ مِنْ حَرِّهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:
يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ، فَإِذَا أَثْبَتَ فُسِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ وَ فُتِحَ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ قِيلَ لَهُ: نَمْ نَوْمَةَ الْعَرُوسِ قَرِيرَ الْعَيْنِ.

فرمود: از حجّت (یعنی از امام به حق) که در بین شما پا برجا است. پس به مؤمن گفته می‌شود: چه می‌گویی دربارهٔ فلانی پسر فلانی (علی بن ابی طالب علیه السلام)؟
می‌گویید: او امام من است.
به او گفته می‌شود: بخواب که خداوند چشم تو را بخواباند.
برای او دری از بهشت گشوده می‌شود که همیشه آرامش وراحتی بهشت را تا روز قیامت به او هدیه می‌دهد.
و به کافر گفته می‌شود: چه می‌گویی دربارهٔ فلانی پسر فلانی؟
می‌گوید: دربارهٔ او چیزهایی شنیده‌ام، اما نمی‌دانم که او کیست؟
به او گفته می‌شود: و هرگز نخواهی دانست.
سپس دری از دوزخ برایش گشوده می‌شود که همواره تا روز قیامت از گرمی آتش به او ارمغان می‌دهد.
۹ ـ جمیل از عمرو بن اشعث روایت می‌کند که گوید: از امام صادق علیه السلام شنید که می‌فرمود:
از میّت در قبر سؤال می‌شود، اگر او (امام خود) را خوب شناخت، قبر او هفت ذراع فراخ می‌شود و برای او دری به سوی بهشت گشوده می‌شود و به او گفته می‌شود: بخواب همچو عروسی که با چشم روشنی می‌خوابد.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا وُضِعَ الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلَكَانِ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ مَلَكٌ عَنْ يَسَارِهِ وَ أُقِيمَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ عَيْنَاهُ مِنْ نُحَاسٍ، فَيُقَالُ لَهُ: كَيْفَ تَقُولُ فِي الرَّجُلِ الَّذِي كَانَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ؟

قَالَ: فَيَفْزَعُ لَهُ فَزْعَةً، فَيَقُولُ إِذَا كَانَ مُؤْمِناً: أَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله تَسْأَلَانِي؟

فَيَقُولَانِ لَهُ: نَمْ نَوْمَةً لا حُلُمَ فِيهَا، وَ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةُ أَذْرُعٍ وَ يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ : ﴿يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ﴾.

وَ إِذَا كَانَ كَافِراً قَالَا لَهُ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي خَرَجَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ؟

فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي.

فَيُخَلِّيَانِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الشَّيْطَانِ.

---

۱۰ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه میّت در قبر گذارده شود، دو فرشته ـ یکی از سمت راست و دیگری از جانب چپش ـ نزد او می‌آیند و شیطان در مقابل دو چشم او واداشته می‌شود که دیدگانش از مس گداخته است، به او گفته می‌شود: چه می‌گویی درباره آن مردی از بین پیشینیان شما بیرون آمد (و ادعای نبوّت کرد)؟

او وحشت‌زده می‌شود، اگر مؤمن باشد می‌گوید: آیا از محمّد، رسول خدا صلى الله عليه وآله از من می‌پرسید؟

به او می‌گویند: بخواب به خوابی که نعمت آن بریده شدنی نیست و قبر او نُه ذراع گشاده می‌شود و جای خود را در بهشت می‌بیند و این همان گفتار خداوند متعال است که **﴿یثبّت اللّه الّذین آمَنوا بالقَولِ الثّابِتِ فِی الحیاةِ الدُّنیا و فی الآخره﴾**.

و اگر آن شخص کافر باشد به او می‌گویند: این مرد کیست که از بین پیشینیان شما (به پیامبری) بیرون آمد؟

می‌گوید: نمی‌دانم، پس او را با شیطان وامی‌گذارند.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:
يُقَالُ لِلْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ: مَنْ رَبُّكَ؟
قَالَ: فَيَقُولُ: اللهُ.
فَيُقَالُ لَهُ: مَا دِينُكَ؟
فَيَقُولُ: الْإِسْلَامُ.
فَيُقَالُ لَهُ: مَنْ نَبِيُّكَ؟
فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ.
فَيُقَالُ: مَنْ إِمَامُكَ؟
فَيَقُولُ: فُلَانٌ.
فَيُقَالُ: كَيْفَ عَلِمْتَ بِذَلِكَ؟
فَيَقُولُ أَمْرٌ: هَدَانِي اللهُ لَهُ وَ ثَبَّتَنِي عَلَيْهِ.

---

۱۱ ـ راوی گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:
به شخص مؤمن در قبرش گفته می‌شود: پروردگار تو کیست؟
می‌گوید: اللّٰه.
به او گفته می‌شود: دین تو چیست؟
می‌گوید: اسلام.
به او گفته می‌شود: پیامبر تو کیست؟
می‌گوید: محمّد صلى الله عليه وآله.
به او گفته می‌شود. امام تو کیست؟
می‌گوید: فلانی (علی عليه السلام).
به او گفته می‌شود: چگونه آن را دانستی؟
می‌گوید: موضوعی است که خداوند مرا به آن هدایت فرمود و بر آن ثابت گردانید.

فَيُقَالُ لَهُ: نَمْ نَوْمَةً لا حُلُمَ فِيهَا نَوْمَةَ الْعَرُوسِ.
ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ، فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ رَوْحِهَا وَ رَيْحَانِهَا.
فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! عَجِّلْ قِيَامَ السَّاعَةِ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى أَهْلِي وَ مَالِي.
وَ يُقَالُ لِلْكَافِرِ: مَنْ رَبُّكَ؟
فَيَقُولُ: اللهُ.
فَيُقَالُ: مَنْ نَبِيُّكَ؟
فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ.
فَيُقَالُ: مَا دِينُكَ؟
فَيَقُولُ: الْإِسْلَامُ.
فَيُقَالُ: مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ ذَلِكَ؟
فَيَقُولُ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُهُ.

پس به او گفته می‌شود: بخواب به آن خوابی که نعمت آن بریده نمی‌شود؛ همچون خوابیدن عروس.

سپس برای او دری از بهشت باز می‌شود که از آن رفاه و بوی خوش به او می‌رسد. پس می‌گوید: ای پروردگار من! در برپا داشتن قیامت شتاب کن تا شاید من به سوی خانواده خود و آن چه برایم مهیّا شده بازگردم.

و به کافر گفته می‌شود: پروردگار تو کیست؟

می‌گوید: اللّٰه.

گفته می‌شود: دین تو چیست؟

می‌گوید: اسلام.

پس گفته می‌شود: از کجا آن را دانستی؟

پاسخ می‌دهد: از مردم شنیدم که چنین می‌گویند، من نیز آن را گفتم!

فَيَضْرِبَانِهِ بِمِرْزَبَةٍ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهَا الثَّقَلَانِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ لَمْ يُطِيقُوهَا.

قَالَ: فَيَذُوبُ كَمَا يَذُوبُ الرَّصَاصُ، ثُمَّ يُعِيدَانِ فِيهِ الرُّوحَ فَيُوضَعُ قَلْبُهُ بَيْنَ لَوْحَيْنِ مِنْ نَارٍ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَخِّرْ قِيَامَ السَّاعَةِ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أُخْرِجَ مِنْ بَيْتِهِ شَيَّعَتْهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى قَبْرِهِ يَزْدَحِمُونَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِهِ.

قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ: مَرْحَباً بِكَ وَ أَهْلاً أَمَا وَ اللهِ لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يَمْشِيَ عَلَيَّ مِثْلُكَ لَتَرَيَنَّ مَا أَصْنَعُ بِكَ فَتَوَسَّعُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ مَلَكَا الْقَبْرِ وَ هُمَا قَعِيدَا الْقَبْرِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَيُلْقِيَانِ فِيهِ الرُّوحَ إِلَى حَقْوَيْهِ فَيُقْعِدَانِهِ وَ يَسْأَلَانِهِ.

فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟

بر او با گرزی آهنین ضربه‌ای می‌زنند که اگر جن و انس جمع شوند، طاقت ضربهٔ آن را نخواهند داشت، پس بدن او آب می‌شود همان طوری که سرب آب می‌شود. سپس روح او را باز می‌گردانند و قلب او میان دو صفحهٔ آتشین گذاشته می‌شود. او می‌گوید: پروردگارا! برپایی رستاخیز را به تأخیر انداز.

۱۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که جنازهٔ مؤمن از خانه‌اش بیرون آورده می‌شود، فرشتگان بسیاری او را تا قبرش تشییع می‌کنند، و هنگامی که او را به قبرش می‌رسانند، زمین به او می‌گوید: خوش آمدی، آفرین بر تو! به خدا سوگند که من دوست می‌داشتم کسی همانند تو بر روی من راه برود و خواهی دید که با تو چگونه رفتار خواهم کرد.

پس به اندازه‌ای که چشم او کار می‌کند، قبرش فراخ می‌شود، و دو فرشته ـ که همان دو همنشین قبر، منکر و نکیر هستند ـ بر او وارد می‌شوند و روح او را تا کمرش باز می‌گردانند و می‌نشانند و از او می‌پرسند و می‌گویند: پروردگار تو کیست؟

فَيَقُولُ: اللهُ.

فَيَقُولَانِ: مَا دِينُكَ؟

فَيَقُولُ: الْإِسْلَامُ.

فَيَقُولَانِ: وَ مَنْ نَبِيُّكَ؟

فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ.

فَيَقُولَانِ: وَ مَنْ إِمَامُكَ؟

فَيَقُولُ: فُلَانٌ.

قَالَ: فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: صَدَقَ عَبْدِي، افْرُشُوا لَهُ فِي قَبْرِهِ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ افْتَحُوا لَهُ فِي قَبْرِهِ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ، وَ أَلْبِسُوهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَأْتِيَنَا وَ مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَهُ.

ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: نَمْ نَوْمَةَ عَرُوسٍ، نَمْ نَوْمَةً لا حُلُمَ فِيهَا.

می‌گوید: اللّٰه.

می‌گویند: دین تو چیست؟

می‌گوید: اسلام.

می‌گویند: پیامبر تو کیست؟

می‌گوید: محمّد ﷺ.

می‌گویند: امام تو کیست؟

می‌گوید: فلانی.

سپس منادی از آسمان ندا می‌کند: بندهٔ من راست گفت، قبر او را از فرش‌های بهشتی بگسترانید و برای او دری به سوی بهشت باز کنید، و از لباس‌های بهشتی بر او بپوشانید تا نزد ما آید؛ زیرا آن چه که در نزد ماست برای او بهتر است.

سپس به او گفته می‌شود: بخواب همچون خواب عروس؛ آن خوابی که نعمت آن پایان یافتنی نیست.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ كَافِراً خَرَجَتِ الْمَلَائِكَةُ تُشَيِّعُهُ إِلَى قَبْرِهِ تَلْعَنُونَهُ حَتَّى إِذَا انْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِهِ.

قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ: لا مَرْحَباً بِكَ، وَ لا أَهْلاً أَمَا وَ اللهِ! لَقَدْ كُنْتُ أُبْغِضُ أَنْ يَمْشِيَ عَلَيَّ مِثْلُكَ لا جَرَمَ لَتَرَيَنَّ مَا أَصْنَعُ بِكَ الْيَوْمَ فَتَضِيقُ عَلَيْهِ حَتَّى تَلْتَقِيَ جَوَانِحُهُ.

قَالَ: ثُمَّ يَدْخُلُ عَلَيْهِ مَلَكَا الْقَبْرِ وَ هُمَا قَعِيدَا الْقَبْرِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ.

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَدْخُلَانِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ فِي صُورَةٍ وَاحِدَةٍ؟

فَقَالَ: لا.

قَالَ: فَيُقْعِدَانِهِ وَ يُلْقِيَانِ فِيهِ الرُّوحَ إِلَى حَقْوَيْهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟

فَيَتَلَجْلَجُ وَ يَقُولُ: قَدْ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ.

فَيَقُولَانِ لَهُ: لا دَرَيْتَ.

وَ يَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟

و اگر میّت کافر باشد، فرشتگان بیرون می‌آیند و او را تا قبرش تشییع و لعن می‌کنند، هنگامی که به قبرش می‌رسانند زمین به او می‌گوید: خوش نیامدی که به خدا سوگند! دشمن می‌داشتم کسی همانند تو بر روی من راه برود و خواهی دید که امروز با تو چگونه رفتار خواهم کرد.

آن چنان قبر را بر او تنگ می‌کند که استخوان‌های سینه‌اش به یکدیگر می‌رسند. آن‌گاه دو فرشته ـ که همان دو همنشین قبر، منکر و نکیرند ـ بر او وارد می‌شوند.

ابو بصیر به امام علیه‌السلام عرض کرد: قربانت گردم! آیا آن دو فرشته بر مؤمن و کافر به یک صورت وارد می‌شوند؟

فرمود: نه،

سپس فرمود: آن‌گاه میّت کافر را می‌نشانند و روح او را تا کمرش باز می‌گردانند و به او می‌گویند: پروردگار تو کیست؟

به لکنت زبان می‌افتد و می‌گوید: از مردم شنیده‌ام که یک چیزی می‌گویند.

به او می‌گویند: و تو هرگز نخواهی دانست.

از او می‌پرسند: دین تو چیست؟

فَيَتَلَجْلَجُ.

فَيَقُولَانِ لَهُ: لا دَرَيْتَ.

وَ يَقُولَانِ لَهُ: مَنْ نَبِيُّكَ؟

فَيَقُولُ: قَدْ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ.

فَيَقُولَانِ لَهُ: لا دَرَيْتَ، وَ يُسْأَلُ عَنْ إِمَامِ زَمَانِهِ.

قَالَ: فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: كَذَبَ عَبْدِي، افْرُشُوا لَهُ فِي قَبْرِهِ مِنَ النَّارِ، وَ أَلْبِسُوهُ مِنْ ثِيَابِ النَّارِ، وَ افْتَحُوا لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ حَتَّى يَأْتِيَنَا وَ مَا عِنْدَنَا شَرٌّ لَهُ.

فَيَضْرِبَانِهِ بِمِرْزَبَةٍ ثَلَاثَ ضَرَبَاتٍ لَيْسَ مِنْهَا ضَرْبَةٌ إِلَّا يَتَطَايَرُ قَبْرُهُ نَاراً، لَوْ ضُرِبَ بِتِلْكَ الْمِرْزَبَةِ جِبَالُ تِهَامَةَ لَكَانَتْ رَمِيماً.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: وَ يُسَلِّطُ اللهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ الْحَيَّاتِ تَنْهَشُهُ نَهْشاً، وَ الشَّيْطَانَ يَغُمُّهُ غَمّاً.

به لکنت زبان می‌افتد. و به او می‌گویند: هرگز نخواهی دانست.

از او می‌پرسند: پیامبر تو کیست؟

پاسخ می‌دهد از مردم چیزی شنیدم که می‌گویند.

به او می‌گویند: تو نخواهی دانست.

و هم چنین از امام زمانش از او می‌پرسند.

سپس امام عليه‌السلام فرمود: منادی از آسمان ندا می‌کند: بندهٔ من دروغ گفت. از آتش بر قبر او بگسترانید و از جامه‌های آتشین بر او بپوشانید و برای او دری به سوی آتش بگشایید تا این که نزد ما آید و آن چه در نزد ماست برای او بدتر است.

پس با گرزی آهنین سه ضربه به او می‌زنند که در هر ضربه قبر او را آتش فرا می‌گیرد، که اگر با آن، به کوه‌های مکّه بزنند، آن را تبدیل به تلّی از خاک خواهد کرد.

امام صادق عليه‌السلام در ادامه فرمود: خداوند در قبرش مارها را بر او مسلّط می‌کند که او را نیش می‌زنند و شیطان را بر او مسلّط می‌کند که او را سخت غمگین می‌سازد.

قَالَ: وَ يَسْمَعُ عَذَابَهُ مَنْ خَلَقَ اللهُ إِلَّا الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ.

قَالَ: وَ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفْقَ نِعَالِهِمْ وَ نَقْضَ أَيْدِيهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ : ﴿يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللهُ مٰا يَشٰاءُ﴾.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ كُولُومٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتِ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبِرُّ يُطِلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً، وَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مُسَاءَلَتَهُ.

قَالَ: الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ دُونَكُمَا صَاحِبَكُمْ، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ.

فرمود: و صدای شکنجه شدن او را همه آفریدگان خدا ـ جز انسان‌ها و پریان ـ می‌شنوند.

سپس امام عليه السلام ادامه داد و فرمود: به راستی که مؤمن صدای نعلین تشییع کنندگان و افشاندن خاک‌های دستشان را می‌شنود و این همان قول خداوند متعال است که می‌فرماید:

«خداوند آن‌هایی را که ایمان آورده‌اند در دنیا و جهان آخرت به آن گفتاری را که ثابت و پا برجاست، ثابت و استوار دارد و خداوند ستمگران را گمراه می‌کند و آن چه را که می‌خواهد، انجام می‌دهد».

۱۳ ـ ابو سعید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که مؤمن داخل قبرش می‌شود، نماز طرف راست او، زکات جانب چپ او، احسان و نیکی بر بالای سرش و صبر در طرفی دور از آن‌ها قرار می‌گیرند. چون دو فرشته‌ای که متّصدی پرسش از او هستند، بر او وارد شوند، صبر به نماز و زکات گوید: مواظب رفیق خود باشید، اگر درمانده شدید، من حاضرم که به کمک بیایم.

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا وُضِعَ الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ مُثِّلَ لَهُ شَخْصٌ. فَقَالَ لَهُ: يَا هَذَا! كُنَّا ثَلَاثَةً كَانَ رِزْقُكَ فَانْقَطَعَ بِانْقِطَاعِ أَجَلِكَ، وَ كَانَ أَهْلُكَ فَخَلَّفُوكَ وَ انْصَرَفُوا عَنْكَ، وَ كُنْتُ عَمَلَكَ فَبَقِيتُ مَعَكَ أَمَا إِنِّي كُنْتُ أَهْوَنَ الثَّلَاثَةِ عَلَيْكَ.

١٥ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يُسْأَلُ الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ عَنْ خَمْسٍ، عَنْ صَلَاتِهِ وَ زَكَاتِهِ وَ حَجِّهِ وَ صِيَامِهِ وَ وَلَايَتِهِ إِيَّانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَتَقُولُ الْوَلَايَةُ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ لِلْأَرْبَعِ: مَا دَخَلَ فِيكُنَّ مِنْ نَقْصٍ فَعَلَيَّ تَمَامُهُ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَصْلُوبِ يُعَذَّبُ عَذَابَ الْقَبْرِ؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ الْهَوَاءَ أَنْ يَضْغَطَهُ.

---

۱۴ ـ احمد خراسانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه میّت را در قبر گذاردند، شخصی برای او ممثّل شود و به او گوید: ای فلانی! ما سه رفیق بودیم: یکی رزق و روزی بود که با تمام شدن مدّت عمرت، روزیت نیز تمام شد، دیگری خانوادهٔ تو بودند که تو را وگذارده، بازگشتند و من عمل تو هستم که با تو ماندہ‌ام و آگاه باش که من از آن دو بر تو رفیق تر بودم.

۱۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از میّت در قبرش از پنج چیز سؤال می‌شود: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت و دوستی او نسبت به ما اهل بیت. ولایت از گوشهٔ قبر به آن چهار چیز می‌گوید: هر نقصانی را که در شما وجود دارد، تمام خواهم کرد.

۱۶ ـ یونس (از راویان امام کاظم و امام رضا عليهما السلام) گوید:

از امام عليه السلام درباره به دار آویخته شده پرسیدم که آیا به عذاب قبر دچار می‌شود؟

فرمود: آری، خداوند متعال به هوا فرمان می‌دهد تا او را فشار دهد.

۱۷ ـ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْمَصْلُوبِ يُصِيبُهُ عَذَابُ الْقَبْرِ؟

فَقَالَ: إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ الْهَوَاءِ، فَيُوحِي اللهُ إِلَى الْهَوَاءِ، فَيَضْغَطُهُ ضَغْطَةً أَشَدَّ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ.

۱۸ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

لَمَّا مَاتَتْ رُقَيَّةُ ابْنَةُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الْحَقِي بِسَلَفِنَا الصَّالِحِ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ وَ أَصْحَابِهِ.

قَالَ: وَ فَاطِمَةُ عليها السلام عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ تَنْحَدِرُ دُمُوعُهَا فِي الْقَبْرِ، وَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَتَلَقَّاهُ بِثَوْبِهِ قَائِماً يَدْعُو قَالَ: إِنِّي لَأَعْرِفُ ضَعْفَهَا، وَ سَأَلْتُ اللهَ أَنْ يُجِيرَهَا مِنْ ضَمَّةِ الْقَبْرِ.

---

۱۷ ـ در روایت دیگری آمده است: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ به دار آویخته شده سؤال شد، که فشار قبرش چگونه است؟

فرمود: همانا پروردگار زمین، پروردگار هوا نیز هست. خداوند متعال به هوا وحی می‌کند و هوا او را آن چنان فشار می‌دهد که از فشار قبر سخت‌تر است.

۱۸ ـ ابو بصیر از امام (باقر عليه السلام يا صادق) عليه السلام روایت کرده که حضرتش فرمود:

هنگامی که رقیّه، دختر رسول صلى الله عليه وآله وفات یافت، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

به گذشتگان صالحمان، عثمان بن مظعون و یاران او ملحق شو.

حضرت فاطمه عليها السلام نیز در کنار قبر بود و اشک‌هایش بر روی قبر فرو می‌ریخت.

رسول خدا صلى الله عليه وآله اشک‌های او را با لباس خود پاک می‌کرد و در حالی که ایستاده بود، دعا می‌کرد و می‌فرمود: من از ناتوانی رقیّه آگاهم و از خداوند خواسته‌ام که او را از فشار قبر در امان دارد.

(۸۹)
بَابُ مَا يَنْطِقُ بِهِ مَوْضِعُ الْقَبْرِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا مِنْ مَوْضِعِ قَبْرٍ إِلَّا وَ هُوَ يَنْطِقُ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ، أَنَا بَيْتُ الْبَلَاءِ، أَنَا بَيْتُ الدُّودِ.

قَالَ: فَإِذَا دَخَلَهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ، قَالَ: مَرْحَباً وَ أَهْلاً أَمَا وَ اللهِ! لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّكَ، وَ أَنْتَ تَمْشِي عَلَى ظَهْرِي فَكَيْفَ إِذَا دَخَلْتَ بَطْنِي فَسَتَرَى ذَلِكَ.

قَالَ: فَيُفْسَحُ لَهُ مَدَّ الْبَصَرِ، وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ: وَ يَخْرُجُ مِنْ ذَلِكَ رَجُلٌ لَمْ تَرَ عَيْنَاهُ شَيْئاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ.

بخش هشتاد و نهم
سخن گفتن جای قبر

۱ ـ سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هیچ قبری نیست مگر آن که هر روز سه مرتبه سخن می‌گوید: من خانهٔ خاکم، من خانهٔ بلا و محنتم، من خانه کرم‌هایم.

هرگاه بندهٔ مؤمن داخل آن شود، گوید: خوش آمدی! به خدا سوگند! من تو را در حالی که بر من راه می‌رفتی دوست می‌داشتم و اکنون که وارد من شدی، خواهی دید که دوستی من چگونه خواهد بود.

سپس قبر به اندازه‌ای که چشم کار می‌کند وسیع می‌شود و برای بندهٔ مؤمن دری باز می‌شود که جای خود را در بهشت می‌بیند و از آن مردی خارج می‌شود که هرگز چشمانش کسی را به زیبایی او ندیده است.

فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللهِ! مَا رَأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْكَ.

فَيَقُولُ: أَنَا رَأْيُكَ الْحَسَنُ الَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ وَ عَمَلُكَ الصَّالِحُ الَّذِي كُنْتَ تَعْمَلُهُ.

قَالَ: ثُمَّ تُؤْخَذُ رُوحُهُ فَتُوضَعُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ رَأَى مَنْزِلَهُ.

ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: نَمْ قَرِيرَ الْعَيْنِ.

فَلَا يَزَالُ نَفْحَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ تُصِيبُ جَسَدَهُ يَجِدُ لَذَّتَهَا وَ طِيبَهَا حَتَّى يُبْعَثَ.

قَالَ: وَ إِذَا دَخَلَ الْكَافِرُ قَالَ: لَا مَرْحَباً بِكَ وَ لَا أَهْلاً، أَمَا وَ اللهِ! لَقَدْ كُنْتُ أُبْغِضُكَ وَ أَنْتَ تَمْشِي عَلَى ظَهْرِي، فَكَيْفَ إِذَا دَخَلْتَ بَطْنِي سَتَرَى ذَلِكَ.

قَالَ: فَتَضُمُّ عَلَيْهِ فَتَجْعَلُهُ رَمِيماً وَ يُعَادُ كَمَا كَانَ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى النَّارِ، فَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

ثُمَّ قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْهُ رَجُلٌ أَقْبَحُ مَنْ رَأَى قَطُّ.

به او می‌گوید: ای بنده خدا! من تا به حال کسی زیباتر از تو ندیده‌ام!

می‌گوید: من آن عقیده نیکوی تو هستم که بر آن بودی و همان عمل صالحت که آن را انجام داده‌ای.

سپس روح او گرفته می‌شود و در منزلش، بهشت، که آن را دیده، گذارده می‌شود و به او گفته می‌شود: بخواب با چشم روشن.

و همواره از نسیم بهشت به بدن او می‌وزد و لذّت و بوی خوش آن را احساس می‌کند تا روزی که بر انگیخته شود.

و چون کافر داخل قبر شود، زمین گوید: خوش نیامدی! به خدا سوگند! آن‌گاه که بر روی من راه می‌رفتی، تو را دشمن می‌داشتم و اکنون که بر من داخل شدی، خواهی دید که آن دشمنی چگونه خواهد بود.

آن چنان زمین بر او تنگ می‌شود که او را خاکستر می‌کند، سپس به صورت اوّل بازگردانده می‌شود، و برای او دری به سوی آتش باز می‌شود که جای خود را در آن می‌بیند، و از آن در مردی خارج می‌شود که هرگز به زشتی او کسی را ندیده است.

قَالَ: فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللهِ! مَنْ أَنْتَ مَا رَأَيْتُ شَيْئاً أَقْبَحَ مِنْكَ.

قَالَ: فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ السَّيِّئُ الَّذِي كُنْتَ تَعْمَلُهُ وَ رَأْيُكَ الْخَبِيثُ.

قَالَ: ثُمَّ تُؤْخَذُ رُوحُهُ فَتُوضَعُ حَيْثُ رَأَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، ثُمَّ لَمْ تَزَلْ نَفْخَةٌ مِنَ النَّارِ تُصِيبُ جَسَدَهُ فَيَجِدُ أَلَمَهَا وَ حَرَّهَا فِي جَسَدِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ وَ يُسَلِّطُ اللهُ عَلَى رُوحِهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ تِنِّيناً تَنْهَشُهُ لَيْسَ فِيهَا تِنِّينٌ يَنْفُخُ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ فَتُنْبِتَ شَيْئاً.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ لِلْقَبْرِ كَلَاماً فِي كُلِّ يَوْمٍ يَقُولُ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّودِ، أَنَا الْقَبْرُ، أَنَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ.

به او می‌گوید: ای بنده خدا! تو کیستی که من کسی را به زشتی تو ندیده‌ام؟!

می‌گوید: من عمل بد تو هستم که انجام دادی و همان عقیدهٔ باطل تو هستم.

سپس روح او گرفته می‌شود، و در جایگاهش در آتش ـ که آن را دیده ـ گذارده می‌شود، و پس از آن همیشه دمی از آتش به بدن او می‌خورد که درد و حرارت آن را احساس می‌کند تا روزی که بر انگیخته می‌شود، و خداوند نود و نه مار بزرگ را بر او مسلّط می‌کنند که او را نیش می‌زنند که اگر هر ماری از آن‌ها بر زمین بدمد، زمین نمی‌تواند چیزی را برویاند.

۲ ـ بشیر دهّان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا برای قبر در هر روز گفتاری است که می‌گوید: من خانه غربتم، من خانه ترس و وحشتم، من خانه کرم‌هایم، من قبرم، من سبزه‌زاری از سبزه‌زارهای بهشت، یا گودالی از گودال‌های آتشم.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي سَمِعْتُكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ: كُلُّ شِيعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ.

قَالَ: صَدَقْتُكَ كُلُّهُمْ وَ اللهِ! فِي الْجَنَّةِ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ الذُّنُوبَ كَثِيرَةٌ كِبَارٌ.

فَقَالَ: أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ، أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ، وَ لَكِنِّي وَ اللهِ! أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ.

قُلْتُ: وَ مَا الْبَرْزَخُ؟

قَالَ: الْقَبْرُ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

---

۳ ـ عمرو بن یزید گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من روزی از شما شنیدم که فرمودید: شیعیان ما همه در بهشتند، هر گناهی که داشته باشند؟!

فرمود: به تو راست گفتم. به خدا سوگند! همه آن‌ها در بهشتند.

گفتم: قربانت گردم! اگر گناهان آن‌ها بسیار و کبیره باشد چه؟

فرمود: در روز قیامت همهٔ شما به شفاعت پیامبر صلى الله عليه وآله یا وصیّش در بهشت خواهید بود، ولی من از برزخ برای شما بیم دارم.

گفتم: برزخ چیست؟

فرمود: در قبر، از هنگام مرگ تا روز قیامت.

(۹۰)
بَابٌ فِي أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْمُرْتَجِلِ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ عُبَادَةَ الْأَسَدِيِّ عَنْ حَبَّةَ الْعُرَنِيِّ قَالَ:
خَرَجْتُ مَعَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام إِلَى الظَّهْرِ، فَوَقَفَ بِوَادِي السَّلَامِ كَأَنَّهُ مُخَاطِبٌ لِأَقْوَامٍ فَقُمْتُ بِقِيَامِهِ حَتَّى أَعْيَيْتُ ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلِلْتُ ثُمَّ قُمْتُ حَتَّى نَالَنِي مِثْلُ مَا نَالَنِي أَوَّلاً، ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلِلْتُ ثُمَّ قُمْتُ وَ جَمَعْتُ رِدَائِي فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي قَدْ أَشْفَقْتُ عَلَيْكَ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ فَرَاحَةَ سَاعَةٍ، ثُمَّ طَرَحْتُ الرِّدَاءَ لِيَجْلِسَ عَلَيْهِ.
فَقَالَ لِي: يَا حَبَّةُ! إِنْ هُوَ إِلَّا مُحَادَثَةُ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤَانَسَتُهُ.
قَالَ: قُلْتُ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ! وَ إِنَّهُمْ لَكَذَلِكَ؟

بخش نودم
ارواح مؤمنان

۱ ـ حبّه عرنی گوید: همراه امیر مؤمنان علی عليه‌السلام به پشت کوفه رفتیم. حضرتش در وادی السلام ایستاد. گویا گروهی را مورد خطاب قرار داد. من نیز با آن حضرت ایستادم تا خسته شدم، سپس نشستم تا باز ایستادم و دوباره حالت پیشین به من دست داد، نشستم تا آن که خسته شدم، سپس برخاستم و ردای خود را برچیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان! من از طول قیام شما برای شما ناراحت شده‌ام، ساعتی استراحت کنید.
من ردای خود را پهن کردم تا حضرتش بر آن بنشیند.
به من فرمود: ای حبه! این طول قیام برای سخن گفتن و انس با بنده‌ای مؤمن بود.
گفتم: ای امیر مؤمنان! آیا می‌توان با آن‌ها سخن گفت؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لَوْ كُشِفَ لَكَ لَرَأَيْتَهُمْ حَلَقاً حَلَقاً مُحْتَبِينَ يَتَحَادَثُونَ.

فَقُلْتُ: أَجْسَامٌ أَمْ أَرْوَاحٌ؟

فَقَالَ: أَرْوَاحٌ، وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي بُقْعَةٍ مِنْ بِقَاعِ الْأَرْضِ إِلَّا قِيلَ لِرُوحِهِ: الْحَقِي بِوَادِي السَّلَامِ، وَ إِنَّهَا لَبُقْعَةٌ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ أَخِي بِبَغْدَادَ وَ أَخَافُ أَنْ يَمُوتَ بِهَا.

فَقَالَ: مَا تُبَالِي حَيْثُما مَاتَ، أَمَا إِنَّهُ لا يَبْقَى مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا إِلَّا حَشَرَ اللهُ رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ.

قُلْتُ لَهُ: وَ أَيْنَ وَادِي السَّلَامِ؟

قَالَ: ظَهْرُ الْكُوفَةِ أَمَا إِنِّي كَأَنِّي بِهِمْ حَلَقٌ حَلَقٌ قُعُودٌ يَتَحَدَّثُونَ.

فرمود: آری، و اگر برای تو پرده برداشته می‌شد، آن‌ها را می‌دیدی که حلقه‌وار (نشسته و) لباس‌هایی را به خود پیچیده و با یکدیگر سخن می‌گویند.

گفتم: آنها جسمند یا روح؟

فرمود: روحند و هر مؤمنی که در جایی از زمین بمیرد به روح او گفته می‌شود: به وادی السلام ملحق شو! به راستی که این جا، قطعه‌ای از بهشت است.

۲ ـ راوی گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: برادرم در بغداد است، می‌ترسم در آن جا بمیرد.

فرمود: چه مشکلی است هر جا که بمیرد. به راستی که هیچ مؤمنی که در مشرق زمین و غرب آن نمی‌ماند، مگر آن که خداوند روح او را در وادی السلام محشور سازد.

گفتم: وادی السلام در کجاست؟

فرمود: در پشت کوفه، آگاه باش! گویا آن‌ها را می‌بینم که حلقه‌وار نشسته‌اند و با یکدیگر سخن می‌گویند.

(۹۱)
بَابٌ آخَرُ فِي أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَرْوُونَ أَنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ خُضْرٍ حَوْلَ الْعَرْشِ.

فَقَالَ: لا، الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلَةِ طَيْرٍ، وَ لَكِنْ فِي أَبْدَانٍ كَأَبْدَانِهِمْ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ لَفِي شَجَرَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا! أَقِمِ السَّاعَةَ لَنَا وَ أَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَ أَلْحِقْ آخِرَنَا بِأَوَّلِنَا.

بخش نود و یکم
روایات دیگری دربارهٔ ارواح مؤمنان

۱ ـ ابو ولّاد حنّاط گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! مردم روایت می‌کنند که ارواح مؤمنان در چینه‌دان‌های پرندگانی سبزرنگ در اطراف عرش قرار دارند!

فرمود: چنین نیست. مؤمن برای خداوند گرامی‌تر از این است که روح او را در چینه دان پرنده‌ای قرار دهد، لکن در بدن‌هایی، همانند بدن‌های خودشان قرار دارند.

۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

به راستی که ارواح مؤمنان در درختی از بهشت قرار دارند که از خوراک آن می‌خورند و از آشامیدنی آن می‌نوشند و می‌گویند: پرودگارا! قیامت را برای ما برپا کن و به آن چه به ما وعده داده‌ای، وفا کن و آیندگان ما را به پیشینیان ما ملحق ساز.

۳ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِي صِفَةِ الْأَجْسَادِ فِي شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ تَعَارَفُ وَ تَسَاءَلُ، فَإِذَا قَدِمَتِ الرُّوحُ عَلَى الْأَرْوَاحِ يَقُولُ: دَعُوهَا، فَإِنَّهَا قَدْ أَفْلَتَتْ مِنْ هَوْلٍ عَظِيمٍ ثُمَّ يَسْأَلُونَهَا مَا فَعَلَ فُلَانٌ وَ مَا فَعَلَ فُلَانٌ، فَإِنْ قَالَتْ لَهُمْ تَرَكْتُهُ حَيّاً ارْتَجَوْهُ، وَ إِنْ قَالَتْ لَهُمْ: قَدْ هَلَكَ، قَالُوا: قَدْ هَوَى هَوَى.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقالَ: فِي حُجُرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا! أَقِمِ السَّاعَةَ لَنَا وَ أَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَ أَلْحِقْ آخِرَنَا بِأَوَّلِنَا.

---

۳ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به راستی که ارواح در شکل بدن، داخل درختی در بهشت قرار دارند که یکدیگر را می‌شناسند و از هم سؤال می‌کنند، و هرگاه روحی بر آنها وارد می‌شود، می‌گویند: او را واگذارید که از هول و ترسی بزرگ رها شده است.

سپس از او می‌پرسند: فلانی چه کرد؟ و فلانی چه انجام داد؟

اگر به آن‌ها بگوید: او را در حالی که زنده بود، ترک کردم، به آمدن او امیدوار می‌شوند، ولی اگر به ایشان بگوید: او مرده است.

می‌گویند: در چاه برهوت افتاده است (چون اگر از سعادتمندان بود به ما ملحق می‌شد).

۴ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد ارواح مؤمنان پرسیدم.

فرمود: آنان در غرفه‌های بهشتی هستند، از غذای بهشتی می‌خورند و از آشامیدنی آن می‌نوشند و می‌گویند: پروردگارا! قیامت را برای ما برپا کن، و به وعدّه‌ای که به ما داده‌ای، وفا کن و آیندگان ما را به پیشینیان ما ملحق ساز.

٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ اجْتَمَعُوا عِنْدَهُ يَسْأَلُونَهُ عَمَّنْ مَضَى وَ عَمَّنْ بَقِيَ، فَإِنْ كَانَ مَاتَ وَ لَمْ يَرِدْ عَلَيْهِمْ، قَالُوا: قَدْ هَوَى هَوَى، وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: دَعُوهُ حَتَّى يَسْكُنَ مِمَّا مَرَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام. فَقَالَ:

مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقُلْتُ: يَقُولُونَ: تَكُونُ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ خُضْرٍ فِي قَنَادِيلَ تَحْتَ الْعَرْشِ.

---

۵ ـ یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه شخصی بمیرد ارواح مؤمنان نزد او جمع شده، از او دربارهٔ کسانی که وفات یافته‌اند و کسانی که مانده‌اند می‌پرسند، پس اگر کسی وفات یافته و بر ایشان وارد نشده باشد. می‌گویند: در چاه برهوت افتاده است.

و برخی از آنها به برخی دیگر می‌گوید: او را واگذارید تا از اضطراب جان کندن آرام شود.

۶ ـ یونس بن ظبیان گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که فرمود:

مردم دربارهٔ ارواح مؤمنان چه می‌گویند؟

گفتم: می‌گویند: در چینه‌دان‌های مرغ‌هایی سبزرنگ در قندیل‌هایی در پایین عرش هستند!

فَقالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: سُبْحَانَ اللهِ! الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلَةِ طَيْرٍ. يَا يُونُسُ! إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَتَاهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ، فَإِذَا قَبَضَهُ اللهُ صَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالَبٍ كَقَالَبِهِ فِي الدُّنْيَا، فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا.

۷ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ خُضْرٍ تَرْعَى فِي الْجَنَّةِ، وَ تَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ تَحْتَ الْعَرْشِ.

فَقالَ: لا، إِذاً مَا هِيَ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ.

قُلْتُ: فَأَيْنَ هِيَ؟

قَالَ: فِي رَوْضَةٍ كَهَيْئَةِ الْأَجْسَادِ فِي الْجَنَّةِ.

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند پاک و منزّه است! مؤمن نزد خدا گرامی تر از آن است که روح او را در چینه‌دان مرغی قرار دهد. ای یونس! چون زمان مرگ مؤمن فرا رسد، محمّد صلى الله عليه وآله، علی، فاطمه، حسن، حسین عليهم السلام، و فرشتگان مقرب نزد او آیند و هرگاه خدای متعال روح او را بگیرد، آن را در قالبی همانند قالب دنیایی او قرار دهد که در آن قالب بخورند و بیاشامند، که هرگاه شخص جدیدی بر ایشان وارد شود، او را به همان صورت دنیایی او بشناسند.

۷ ـ ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: دربارهٔ ارواح مؤمنان می‌گویند که در چینه‌دان‌های پرندگانی سبزرنگ قرار دارند و در بهشت می‌چرند و در قندیل‌هایی در پایین عرش مأوی دارند!

فرمود: چنین نیست، آنها در چینه‌دان‌های پرندگان نیستند.

گفتم: پس در کجا هستند؟

فرمود: به صورت بدن‌هایشان (یعنی در قالب مثالی) و در سبزه‌زاری در بهشت قرار دارند.

(۹۲)

بَابٌ فِي أَرْوَاحِ الْكُفَّارِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَرْوَاحِ الْمُشْرِكِينَ.

فَقالَ: فِي النَّارِ يُعَذَّبُونَ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا! لا تُقِمْ لَنَا السَّاعَةَ وَ لا تُنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا، وَ لا تُلْحِقْ آخِرَنَا بِأَوَّلِنَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ أَرْوَاحَ الْكُفَّارِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا يَقُولُونَ: رَبَّنَا! لا تُقِمْ لَنَا السَّاعَةَ، وَ لا تُنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا، وَ لا تُلْحِقْ آخِرَنَا بِأَوَّلِنَا.

بخش نود و دوم

ارواح کفرورزان

۱ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ ارواح مشرکان پرسیدم؟

فرمود: آن‌ها در آتش عذاب می‌شوند و می‌گویند: پروردگارا! برای ما قیامت را بر پا مکن و به آن چه ما را وعده داده‌ای انجام نده و آیندگان ما را به پیشینیان ما ملحق مساز.

۲ ـ نظیر این روایت را ابو بصیر با سند دیگری از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بِإِسْنَادٍ لَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:
شَرُّ بِئْرٍ فِي النَّارِ بَرَهُوتُ الَّذِي فِيهِ أَرْوَاحُ الْكُفَّارِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم‌السلام قَالَ:
قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: شَرُّ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ بَرَهُوتَ، وَ هُوَ الَّذِي بِحَضْرَمَوْتَ تَرِدُهُ هَامُ الْكُفَّارِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:
شَرُّ الْيَهُودِ يَهُودُ بَيْسَانَ وَ شَرُّ النَّصَارَى نَصَارَى نَجْرَانَ وَ خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ، وَ شَرُّ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ بَرَهُوتَ، وَ هُوَ وَادٍ بِحَضْرَمَوْتَ يَرِدُ عَلَيْهِ هَامُ الْكُفَّارِ وَ صَدَاهُمْ.

---

۳ ـ محمّد بن احمد با سند خود گوید: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:
بدترین چاه در آتش، چاه برهوت است که ارواح کفّار در آن قرار می‌یابند.

۴ ـ قدّاح از امام صادق عليه‌السلام از نیاکان بزرگوارش عليهم‌السلام نقل می‌کند که حضرتش فرمود:
امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:
بدترین آب در روی زمین، آب برهوت در منطقهٔ حضرموت است که بزرگان کفّار بر آن وارد می‌شوند.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:
بدترین یهودیان، یهودیان بیسان [۱] و بدترین مسیحیان، مسیحیان نجرانند، و بهترین آب روی زمین، آب زمزم و بدترین آب آن، آب برهوت، بیابانی در حضرموت است که بزرگان کفّار بر آن وارد می‌شوند.

---

(۱) مکانی است در مرو یا شام یا یمامه.

(۹۳)
بَابُ جَنَّةِ الدُّنْيَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام: أَنَّ النَّاسَ يَذْكُرُونَ أَنَّ فُرَاتَنَا يَخْرُجُ مِنَ الْجَنَّةِ فَكَيْفَ هُوَ وَ هُوَ يُقْبِلُ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ تُصَبُّ فِيهِ الْعُيُونُ وَ الْأَوْدِيَةُ؟

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام ـ وَ أَنَا أَسْمَعُ ـ:

إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً خَلَقَهَا اللهُ فِي الْمَغْرِبِ وَ مَاءَ فُرَاتِكُمْ يَخْرُجُ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا تَخْرُجُ أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُفَرِهِمْ عِنْدَ كُلِّ مَسَاءٍ فَتَسْقُطُ عَلَى ثِمَارِهَا وَ تَأْكُلُ مِنْهَا وَ تَتَنَعَّمُ فِيهَا وَ تَتَلَاقَى وَ تَتَعَارَفُ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ هَاجَتْ مِنَ الْجَنَّةِ، فَكَانَتْ فِي الْهَوَاءِ فِيمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ تَطِيرُ ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً وَ تَعْهَدُ حُفَرَهَا إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ تَتَلَاقَى فِي الْهَوَاءِ وَ تَتَعَارَفُ.

بخش نود و سوم
بهشت دنیا

۱ ـ ضریس کناسی گوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدم: نظر شما در این باره چیست که مردم می‌گویند: آب فرات از بهشت بیرون می‌آید، چگونه چنین است در حالی که آن از مغرب سرچشمه می‌گیرد و چشمه‌ها و رودخانه‌هایی در آن سرازیر می‌شوند؟!

امام باقر عليه‌السلام فرمود: همانا برای خداوند بهشتی است که آن را در مغرب آفریده و آب فرات شما از آن بهشت بیرون می‌آید، و ارواح مؤمنان در هر شبانگاه از قبرهای خود بیرون می‌آیند، از میوه‌های آن می‌خورند، در آن بهشت می‌آسایند، یکدیگر را ملاقات می‌کنند و همدیگر را می‌شناسند و چون صبح می‌شود، حرکت می‌کنند و در فضای میان آسمان و زمین می‌باشند، و پرواز کنان به سوی آن بهشت باز می‌گردند، و چون آفتاب طلوع می‌کند به قبرهای خود باز می‌گردند و در فضای بالای قبرها نیز یکدیگر را ملاقات می‌کنند و همدیگر را می‌شناسند.

قَالَ: وَ إِنَّ لِلّٰهِ نَاراً فِي الْـمَشْرِقِ خَـلَقَهَا لِـيُسْكِنَهَا أَرْوَاحَ الْكُـفَّارِ، وَ يَـأْكُـلُونَ مِـنْ زَقُّومِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ حَمِيمِهَا لَيْلَهُمْ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ هَاجَتْ إِلَى وَادٍ بِالْيَمَنِ يُـقَالُ لَهُ: «بَرَهُوتُ»، أَشَدُّ حَرّاً مِنْ نِيرَانِ الدُّنْيَا كَانُوا فِيهَا يَتَلَاقَوْنَ وَ يَـتَعَارَفُونَ، فَـإِذَا كَـانَ الْمَسَاءُ عَادُوا إِلَى النَّارِ، فَهُمْ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! فَمَا حَـالُ الْـمُوَحِّدِينَ الْـمُقِرِّينَ بِـنُبُوَّةِ مُـحَمَّدٍ ﷺ مِـنَ الْمُسْلِمِينَ الْمُذْنِبِينَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ لَيْسَ لَهُمْ إِمَامٌ وَ لا يَعْرِفُونَ وَلَايَتَكُمْ؟

فَقَالَ: أَمَّا هَؤُلَاءِ، فَإِنَّهُمْ فِي حُفْرَتِهِمْ لا يَخْرُجُونَ مِنْهَا، فَمَنْ كَانَ مِـنْهُمْ لَـهُ عَـمَلٌ صَالِحٌ وَ لَمْ يُظْهِرْ مِنْهُ عَدَاوَةً، فَـإِنَّهُ يُـخَدُّ لَـهُ خَـدٌّ إِلَـى الْـجَنَّةِ الَّـتِي خَـلَقَهَا اللهُ فِـي الْمَغْرِبِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْهَا الرُّوحُ فِي حُفْرَتِهِ إِلَى يَـوْمِ الْـقِيَامَةِ فَـيَلْقَى اللهَ فَـيُحَاسِبُهُ بِحَسَنَاتِهِ وَ سَيِّئَاتِهِ، فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ فَهَؤُلَاءِ مَوْقُوفُونَ لِأَمْرِ اللهِ.

حضرتش فرمود: همانا برای خداوند دوزخی است در مشرق که آن را آفریده تـا ارواح کفّار را در آن جای دهد و آن‌هـا در تـمام شب از زقّـوم آن مـی‌خورند، از آب سـوزان آن می‌آشامند، و چون صبح می‌شود، به سوی بیابانی در یمن به نام «برهوت» که حـرارتش از آتش دنـیا بـیشتر است، مـی‌روند و در آن‌جـا یکـدیگر را مـلاقات مـی‌کنند و هـمدیگر را می‌شناسند، و چون شب فرا می‌رسد به سوی آن آتش باز می‌گردند، و آن‌ها تا روز قـیامت چنین خواهند بود.

گفتم: خداوند کارهای شما را اصلاح نماید! حال یکتا پرستانی که نبوّت مـحمّد ﷺ را پذیرفته‌اند، ولی گناه کارند و می‌میرند همان‌هایی کـه امـامی نـدارنـد و ولایت شـما را نـیز نمی‌شناسند چگونه خواهد بود؟

فرمود: آنها در قبرهای خود می‌مانند و از آن خارج نمی‌شوند، و هر کدام از آنها که عمل صالح دارد و اظهار دشمنی نسبت به ما اهل بیت علیهم‌السلام نکرده، برای او روزنه‌ای به سـوی آن بهشتی ـ که خداوند آن را در مغرب آفریده ـ باز می‌شود که تا روز قیامت نسیمی از آن، بـر قبرش وارد می‌شود. سپس او خداوند را ملاقات می‌کند و اعمال خوب و بدش را محاسبه می‌نمایند، یا به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ می‌برند، پس عـاقبت ایـن‌ها، بسـتگی بـه فرمان و خواست خداوند دارد.

قَالَ: وَ كَذٰلِكَ يَفْعَلُ اللهُ بِالْمُسْتَضْعَفِينَ وَ الْبُلْهِ وَ الْأَطْفَالِ وَ أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ.

فَأَمَّا النُّصَّابُ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، فَإِنَّهُمْ يُخَدُّ لَهُمْ خَدٌّ إِلَى النَّارِ الَّتِي خَلَقَهَا اللهُ فِي الْمَشْرِقِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهَا اللَّهَبُ وَ الشَّرَرُ وَ الدُّخَانُ وَ فَوْرَةُ الْحَمِيمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ مَصِيرُهُمْ إِلَى الْحَمِيمِ، ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ، ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ: أَيْنَمَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ؟ أَيْنَ إِمَامُكُمُ الَّذِي اتَّخَذْتُمُوهُ دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً؟

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُيَسِّرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ جَنَّةِ آدَمَ عليه السلام.

فَقَالَ: جَنَّةٌ مِنْ جِنَانِ الدُّنْيَا تَطْلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ جِنَانِ الْآخِرَةِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَداً.

حضرتش فرمود: خداوند با مستضعفان، ابلهان، کودکان و فرزندان مسلمانان که به حدّ بلوغ نرسیده و مرده‌اند نیز چنین رفتار می‌کند.

و برای دشمنان اهل بیت از اهل قبله، روزنه‌ای به سوی آتشی که آن را در مشرق آفریده، باز می‌کنند و تا روز قیامت از آن، زبانه و شراره و دود و جوشش آب سوزان نصیبشان می‌شود، و بازگشت آنها به سوی آب سوزان است، سپس در آتش انداخته می‌شوند و آن‌گاه به ایشان گفته می‌شود: کجاست آن چه که غیر از خدا می‌خوانید؟ کجاست آن امامی که او را امام خود قرار دادید غیر از آن امامی، که خداوند او را برای مردم امام قرار داد؟

۲ ـ حسین بن میسّر گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ بهشت آدم عليه السلام پرسیدم؟

فرمود: بهشتی از بهشت‌های دنیاست که خورشید و ماه در آن طلوع می‌کند و اگر از بهشت‌های جهان آخرت بود، هرگز آدم عليه السلام از آن خارج نمی‌شد.

(۹٤)
بَابُ الْأَطْفَالِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الْأَطْفَالِ؟

فَقَالَ: قَدْ سُئِلَ.

فَقَالَ: اللهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ .

ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَارَةُ! هَلْ تَدْرِي قَوْلَهُ: «**اللهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ**»؟

قُلْتُ: لا.

قَالَ: لِلّٰهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللهُ الْأَطْفَالَ وَ الَّذِي مَاتَ مِنَ النَّاسِ فِي الْفَتْرَةِ وَ الشَّيْخَ الْكَبِيرَ الَّذِي أَدْرَكَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وَ هُوَ لا يَعْقِلُ وَ الْأَصَمَّ وَ الْأَبْكَمَ الَّذِي لا يَعْقِلُ وَ الْمَجْنُونَ، وَ الْأَبْلَهَ الَّذِي يَعْقِلُ وَ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَحْتَجُّ عَلَى اللهِ .

بخش نود و چهارم
سرنوشت کودکان پس از مرگ

۱ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: آیا از رسول خدا صلى الله عليه وآله دربارهٔ سرنوشت کودکان سؤال شده است؟

فرمود: سؤال شده، و ایشان در پاسخ فرمودند: خداوند به کارهای آنان (اگر بالغ می‌شدند) انجام می‌داده‌اند، آگاه‌تر است.

آن‌گاه حضرتش فرمود: ای زراره! آیا معنای این سخن را که حضرتش فرمود: می‌دانی؟

گفتم: نه.

فرمود: مشیّت خداوند دربارهٔ ایشان چنین است که چون روز رستاخیز فرا رسد، خداوند متعال کودکان، کسانی را که در زمان فترت (یعنی در فاصله زمانی دو پیامبر از دنیا رفته‌اند)، پیران سالخورده ای که در حال خرفتی و بی‌خردی که پیامبر صلى الله عليه وآله را درک کرده‌اند، کران، گنگان، لال‌ها، دیوانگان و ابلهانی ـ که چیزی نمی‌فهمند ـ را گرد آورده و هر کدام از آن‌ها با خداوند متعال احتجاج می‌نمایند.

فَيَبْعَثُ اللهُ إِلَيْهِمْ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيُؤَجِّجُ لَهُمْ نَاراً ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ إِلَيْهِمْ مَلَكاً، فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبَّكُمْ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَثِبُوا فِيهَا فَمَنْ دَخَلَهَا كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْداً وَ سَلَاماً، وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا دَخَلَ النَّارَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ رَفَعُوهُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْأَطْفَالِ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَهُمُ اللهُ وَ أَجَّجَ لَهُمْ نَاراً وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَطْرَحُوا أَنْفُسَهُمْ فِيهَا فَمَنْ كَانَ فِي عِلْمِ اللهِ أَنَّهُ سَعِيدٌ رَمَى بِنَفْسِهِ فِيهَا وَ كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْداً وَ سَلَاماً، وَ مَنْ كَانَ فِي عِلْمِهِ أَنَّهُ شَقِيٌّ امْتَنَعَ فَيَأْمُرُ اللهُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! تَأْمُرُ بِنَا إِلَى النَّارِ وَ لَمْ تُجْرِ عَلَيْنَا الْقَلَمَ.

آن‌گاه خداوند فرشته‌ای از فرشتگان را به سوی ایشان گسیل دارد که آتشی برای امتحان آنها برافروزد سپس فرشته‌ای دیگر به سوی ایشان فرستد و گوید: پروردگار شما امر فرموده که خود را در آتش افکنید.

پس هر کس در آتش داخل شود، آتش بر وی سرد و سلامت شود و به بهشت راه می‌یابد، و هر که نافرمانی کند، به سوی آتش دوزخ رهسپار خواهد شد.

۲ ـ در روایت مرفوعه‌ای آمده است: از حضرتش دربارهٔ سرنوشت کودکان پس از مرگ پرسیدند؟

فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند آنها را گرد آورده و برای امتحان آن‌ها آتشی افروزد و به آن‌ها فرمان دهد که خود را در آتش اندازند، پس هرکه در فرمان خدا باشد، از اهل سعادت است، خود را در آتش می‌اندازند و آن بر او سرد و سلامت می‌شود، و هرکه در فرمان خدا نباشد، از اهل شقاوت است، سر پیچی می‌کند و خداوند آن‌ها را به داخل شدن در آتش فرمان می‌دهد.

آن‌ها می‌گویند: پروردگارا! فرمان می‌دهی که ما خود را به آتش بیفکنیم در حالی که در دنیا قلم تکلیف را از ما برداشته بودی؟!

فَيَقُولُ: الْجَبَّارُ قَدْ أَمَرْتُكُمْ مُشَافَهَةً فَلَمْ تُطِيعُونِي فَكَيْفَ وَ لَوْ أَرْسَلْتُ رُسُلِي بِالْغَيْبِ إِلَيْكُمْ؟

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: أَمَّا أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَلْحَقُونَ بِآبَائِهِمْ وَ أَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ يَلْحَقُونَ بِآبَائِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ : ﴿بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الْوِلْدَانِ.

فَقَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَنِ الْوِلْدَانِ وَ الْأَطْفَالِ.

فَقَالَ: اللهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: مَا تَقُولُ فِي الْأَطْفَالِ الَّذِينَ مَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا؟

خداوند جبّار فرماید: به شما به صراحت و رو در رو فرمان دادم، ولی نافرمانی نمودید، پس چگونه اگر رسولان خود را با وجود پنهانی می‌فرستادم، به من ایمان می‌آوردید؟!

در حدیث دیگری امام عليه‌السلام فرمود:

کودکانِ مؤمنان به پدران خود و فرزندانِ مشرکان نیز به پدران خود ملحق خواهند شد و این است معنای گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «فرزندان مؤمنان را به آنها ملحق خواهیم کرد».

۳ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه‌السلام در مورد سرنوشت فرزندان پس از مرگ پرسیدم.

فرمود: از پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در مورد سرنوشت فرزندان و کودکان پس از مرگ سؤال شد.

حضرتش فرمود: خداوند به کارهای آنان آگاه‌تر است.

۴ ـ زراره گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: چه می‌فرمایید دربارهٔ کودکانی که پیش از بلوغ می‌میرند؟

فَقالَ: سُئِلَ عَنْهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ، فَقالَ: اللهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ، فَقالَ: يَا زُرَارَةُ! هَلْ تَدْرِي مَا عَنَى بِذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ.

قَالَ: قُلْتُ: لَا.

فَقَالَ: إِنَّمَا عَنَى كُفُّوا عَنْهُمْ وَ لا تَقُولُوا فِيهِمْ شَيْئاً وَ رُدُّوا عِلْمَهُمْ إِلَى اللهِ.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ : ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾.

قَالَ: فَقَالَ :قَصَرَتِ الْأَبْنَاءُ عَنْ عَمَلِ الآبَاءِ فَأَلْحَقُوا الْأَبْنَاءَ بِالآبَاءِ لِتَقَرَّ بِذَلِكَ أَعْيُنُهُمْ.

فرمود: این پرسش از رسول خدا ﷺ شد، ایشان در پاسخ فرمود: خداوند به کارهای آنان آگاه‌تر است.

سپس حضرتش رو به من نمود و فرمود: ای زراره! آیا می‌دانی منظور رسول خدا ﷺ از این سخن چیست؟

گفتم: نه.

فرمود: منظور رسول خدا ﷺ این بود که خود را از اظهار نظر دربارهٔ آنها باز دارید و دربارهٔ آنها چیزی مگویید و علم آن‌ها را به خداوند باز گردانید.

۵ ـ ابن بکیر گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ کلام خداوند متعال که می‌فرماید:

«و کسانی که ایمان آورده‌اند و فرزندانشان در اعتقاد از آنان پیروی نموده‌اند، آن فرزندان را به آن‌ها ملحق خواهیم کرد».

فرمود: رفتار فرزندان از اعمال پدران کوتاه آمد، پس عمل فرزندان را به اعمال پدران ملحق خواهند ساخت تا دیدهٔ پدران روشن گردد.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّنْ مَاتَ فِي الْفَتْرَةِ، وَ عَمَّنْ لَمْ يُدْرِكِ الْحِنْثَ وَ الْمَعْتُوهِ؟

فَقَالَ: يَحْتَجُّ اللهُ عَلَيْهِمْ يَرْفَعُ لَهُمْ نَاراً فَيَقُولُ لَهُمْ: ادْخُلُوهَا، فَمَنْ دَخَلَهَا كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْداً وَ سَلَاماً، وَ مَنْ أَبَى، قَالَ: هَا أَنْتُمْ قَدْ أَمَرْتُكُمْ فَعَصَيْتُمُونِي.

٧ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُحْتَجُّ عَلَيْهِمُ الْأَبْكَمُ وَ الطِّفْلُ، وَ مَنْ مَاتَ فِي الْفَتْرَةِ فَتُرْفَعُ لَهُمْ نَارٌ فَيُقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوهَا. فَمَنْ دَخَلَهَا كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْداً وَ سَلَاماً، وَ مَنْ أَبَى، قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: هَذَا قَدْ أَمَرْتُكُمْ فَعَصَيْتُمُونِي.

---

۶ ـ هشام گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ سرنوشت پس از مرگ کسی که در دوران فترت دو پیامبر از دنیا رفته، کسی که گناه و فرمانبرداری را درک نکرده و کسی که کم خرد است پرسیدم؟

فرمود: خداوند با ایشان احتجاج می‌نماید و برای امتحان آن‌ها آتشی بیفروزد و به آنان امر فرماید: به آن داخل شوید!

پس هر که به آتش داخل شود، آتش بر او سرد و سلامت گردد، و هر که امتناع ورزد، خداوند فرماید: اینک من به شما فرمان دادم و شما نافرمانی نمودید.

۷ ـ با همین سند آمده است: حضرتش فرمود:

سه گروهند که بر آنان احتجاج می‌شود: ۱ ـ کسی که لال است. ۲ ـ کودک ۳ ـ کسی که در دوران فترت دو پیامبر از دنیا رفته است.

(۹۵)

بَابُ النَّوَادِرِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُنُبِ يُغَسِّلُ الْمَيِّتَ، أَوْ مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً لَهُ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ ثُمَّ يَغْتَسِلَ؟

فَقالَ: سَوَاءٌ لا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ جُنُباً غَسَلَ يَدَهُ وَ تَوَضَّأَ وَ غَسَّلَ الْمَيِّتَ، فَإِنْ غَسَّلَ مَيِّتاً ثُمَّ تَوَضَّأَ ثُمَّ أَتَى أَهْلَهُ يُجْزِئُهُ غُسْلٌ وَاحِدٌ لَهُمَا.

۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْثَقَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، وَ لَوْ لا ذَلِكَ مَا اسْتَقَرَّ.

بخش نود و پنجم
روایاتی نکته دار

۱ ـ شهاب بن عبد ربّه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا جنب می‌تواند، میّت را غسل دهد؟ و آیا کسی که میّتی را غسل داده، می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند، سپس غسل کند؟

فرمود: اشکالی ندارد. هرگاه جنب بود، دست خود را بشوید و وضو بسازد، سپس میّت را غسل دهد، پس اگر میّت را غسل داده، سپس وضو گرفت و با همسر خود نزدیکی کرد، برای هر دو، یک غسل کافی است.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا هنگامی که مرگ انسان فرا می‌رسد، ملک الموت او را محکم می‌بندد و اگر چنین نبود او آرام نمی‌گرفت.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْهُذَلِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَالِدٍ الْقَطَّانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَجْداً وَجَدْتُهُ عَلَى ابْنٍ لِي هَلَكَ حَتَّى خِفْتُ عَلَى عَقْلِي.

فَقَالَ: إِذَا أَصَابَكَ مِنْ هَذَا شَيْءٌ فَأَفِضْ مِنْ دُمُوعِكَ، فَإِنَّهُ يَسْكُنُ عَنْكَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ:

لَمَّا مَاتَ ذَرُّ بْنُ أَبِي ذَرٍّ مَسَحَ أَبُو ذَرٍّ الْقَبْرَ بِيَدِهِ.

ثُمَّ قَالَ:

رَحِمَكَ اللهُ يَا ذَرُّ! وَ اللهِ، إِنْ كُنْتَ بِي بَارّاً وَ لَقَدْ قُبِضْتَ وَ إِنِّي عَنْكَ لَرَاضٍ. أَمَا وَ اللهِ! مَا بِي فَقْدُكَ وَ مَا عَلَيَّ مِنْ غَضَاضَةٍ وَ مَا لِي إِلَى أَحَدٍ سِوَى اللهِ مِنْ حَاجَةٍ، وَ لَوْ لا هَوْلُ الْمُطَّلَعِ لَسَرَّنِي أَنْ أَكُونَ مَكَانَكَ، وَ لَقَدْ شَغَلَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَنِ الْحُزْنِ عَلَيْكَ. وَ اللهِ! مَا بَكَيْتُ لَكَ، وَ لَكِنْ بَكَيْتُ عَلَيْكَ، فَلَيْتَ شِعْرِي مَا ذَا قُلْتَ وَ مَا ذَا قِيلَ لَكَ.

---

٣ ـ منصور صيقل گويد: به امام صادق عليه السلام از حزن و اندوهى كه به خاطر از دست دادن فرزندم به من دست داده بود، تا جايى كه ترسيدم دچار جنون شوم، شكوه كردم.

فرمود: هرگاه از چنين مصيبتى چيزى به تو رسيد، گريه كن كه گريه، غم و اندوه تو را آرامش خواهد بخشيد.

۴ ـ على بن ابراهيم در حديث مرفوعه‌اى گويد: هنگامى كه ذر فرزند ابوذر از دنيا رفت، ابوذر دست خود را بر قبرش كشيد و گفت:

اى ذر! خدا تو را رحمت كند! به خدا سوگند! كه تو براى من بسيار نيک رفتار و نيكو كار بودى و وفات كردى در حالى كه از تو خشنود بودم. به خدا سوگند! كه از دست رفتن تو براى من نقصانى نياورد و مرا از آن باكى نيست، و مرا به هيچ كس جز خدا نيازى نيست و اگر هول عالم پس از مرگ و نقطه شروع قيامت و رسيدگى به حساب‌ها نبود، بى ترديد بسيار شادمان مى‌شدم كه به جاى تو باشم و به راستى كه اندوه من از اين است كه با آن چه كه تو در پيش دارى، چه خواهى كرد! و اين باعث شده كه از جدايى‌مان غمگين نباشم. به خدا سوگند! براى دورى از تو گريه نمى‌كنم ولى بر حال تو مى‌گريم كه عاقبتت چه خواهد شد. اى كاش مى‌دانستم كه تو چه مى‌گويى و به تو چه مى‌گويند.

ثُمَّ قالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَهَبْتُ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي، فَهَبْ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ، فَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّي.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ:

لَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَمَرَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام بِالسِّرَاجِ فِي الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ يَسْكُنُهُ حَتَّى قُبِضَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام، ثُمَّ أَمَرَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام بِمِثْلِ ذَلِكَ فِي بَيْتِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام حَتَّى خَرَجَ بِهِ إِلَى الْعِرَاقِ، ثُمَّ لا أَدْرِي مَا كَانَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَوَّلِ مَنْ جُعِلَ لَهُ النَّعْشُ.

فَقَالَ: فَاطِمَةُ عليها السلام.

سپس گفت: بار خدایا! من آن حقوقی را که از برای من واجب ساخته بودی به او بخشیدم، پس تو نیز حقوق خود را که بر او واجب گردانیده‌ای تا به جای آورد، اگر کوتاهی کرده است، ببخش که تو به جود و بخشایش از من شایسته‌تری.

۵ ـ عدّه‌ای از اصحاب ما گویند: وقتی امام باقر عليه السلام به شهادت رسید، امام صادق عليه السلام امر فرمود در آن خانه‌ای که حضرتش سکنی داشت، چراغی روشن باشد و تا هنگامی که امام صادق عليه السلام وفات یافت، چراغ روشن بود. پس از آن امام کاظم عليه السلام نیز در خانه پدرشان همان دستور را فرمود تا زمانی که به عراق تبعید شد و پس از آن نمی‌دانم که چراغ چه شد.

۶ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: نخستین کسی که برای حمل جسدش، سریر و تابوت ساخته شد که بود؟

فرمود: حضرت فاطمه عليها السلام .

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمَيِّتِ يَبْلَى جَسَدُهُ؟

قالَ: نَعَمْ، حَتَّى لا يَبْقَى لَهُ لَحْمٌ وَ لا عَظْمٌ إِلَّا طِينَتُهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا، فَإِنَّهَا تُبْلَى تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يُخْلَقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ الْخَوْلَانِيِّ وَ هُوَ يَزِيدُ بْنُ خَلِيفَةَ الْحَارِثِيُّ قَالَ: سَأَلَ عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللهِ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ. فَقَالَ: تَخْرُجُ النِّسَاءُ إِلَى الْجَنَازَةِ؟

وَ كَانَ مُتَّكِئاً فَاسْتَوَى جَالِساً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْفَاسِقَ ـ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ ـ آوَى عَمَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ، وَ كَانَ مِمَّنْ هَدَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله دَمَهُ. فَقَالَ لِابْنَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا تُخْبِرِي أَبَاكِ بِمَكَانِهِ، كَأَنَّهُ لا يُوقِنُ أَنَّ الْوَحْيَ يَأْتِي مُحَمَّداً.

---

۷ ـ عمّار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: آیا جسد میّت می‌پوسد؟

فرمود: آری، تا جایی که بر آن گوشت و استخوان نماند، مگر آن سرشتی که شخص از آن آفریده شده که آن از بین نمی‌رود و در قبر به اشکال گوناگون می‌ماند، تا این که شخص مرده همچنان که نخستین بار از آن آفریده شده، مجدّداً از آن خلق شود.

۸ ـ یزید بن خلیفه حارثی گوید: من حاضر بودم که عیسی بن عبدالله از امام صادق عليه السلام پرسید: آیا زنان می‌توانند به تشییع جنازه بروند؟

حضرت در حالی که تکیه داده بود، راست شد و نشست، سپس فرمود: همان فاسق (یعنی عثمان) ـ که لعنت خدا بر او باد ـ عمویش مغیرة بن ابی عاص را ـ که رسول خدا صلى الله عليه وآله خون او را مباح کرده بود ـ در خانه خود پناه داد.

عثمان به دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله (که زن او بود) گفت: پدرت را از مکان عمویم آگاه مکن! گویا او یقین نداشت که بر آن حضرت وحی می‌شود!

فَقَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَكْتُمَ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَدُوَّهُ.

فَجَعَلَهُ بَيْنَ مِشْجَبٍ لَهُ وَ لَحَفَهُ بِقَطِيفَةٍ. فَأَتَى رَسُولَ اللهِ ﷺ الْوَحْيُ فَأَخْبَرَهُ بِمَكَانِهِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَلِيّاً ؑ وَ قَالَ: اشْتَمِلْ عَلَى سَيْفِكَ ائْتِ بَيْتَ ابْنَةِ ابْنِ عَمِّكَ، فَإِنْ ظَفِرْتَ بِالْمُغِيرَةِ فَاقْتُلْهُ.

فَأَتَى الْبَيْتَ فَجَالَ فِيهِ فَلَمْ يَظْفَرْ بِهِ فَرَجَعَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! لَمْ أَرَهُ.

فَقَالَ: إِنَّ الْوَحْيَ قَدْ أَتَانِي، فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ فِي الْمِشْجَبِ، وَ دَخَلَ عُثْمَانُ بَعْدَ خُرُوجِ عَلِيٍّ ؑ فَأَخَذَ بِيَدِ عَمِّهِ فَأَتَى بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا رَآهُ أَكَبَّ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ وَ كَانَ نَبِيُّ اللهِ ﷺ حَيِيّاً كَرِيماً.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! هَذَا عَمِّي، هَذَا الْمُغِيرَةُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ وَفَدَ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ آمَنْتَهُ.

همسرش گفت: من دشمن رسول خدا ﷺ را از او مخفی نمی‌دارم.

عثمان او (عمویش) را در دار چوبی پنهان کرد و با پارچه‌ای آن را پوشانید. به رسول خدا ﷺ وحی شد و از مکان او با خبر گردید. حضرتش، علی ؑ را به سوی او فرستاد و فرمود: شمشیر خود را زیر لباست پنهان کن و به خانه دختر پسر عمویت برو و اگر بر مغیره دست یافتی او را بکش.

علی ؑ به آن‌جا رفت. جست و جو کرد و او را نیافت. نزد رسول خدا ﷺ بازگشت و جریان را خبر داد و گفت: ای رسول خدا! او را ندیدم.

فرمود: به من وحی شد که او در میان دار چوبی پنهان شده است، پس از خارج شدن علی ؑ عثمان دست عموی خود را گرفت و او را نزد پیامبر ﷺ آورد.

هنگامی که آن حضرت او را دید، سر مبارک را در پیش افکند و به او توجّه ننمود، برای این که آن حضرت بسیار با حیا و کریم بود.

عثمان گفت: ای رسول خدا! این عموی من مغیرة بن عاص است، سوگند به آن خدایی که تو را به حق فرستاده است! او را مؤمن کرده‌ام.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: وَ كَذَبَ، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ! مَا آمَنَهُ.

فَأَعَادَهَا ثَلَاثاً وَ أَعَادَهَا أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام ثَلَاثاً أَنَّى آمَنَهُ؟ إِلَّا أَنَّهُ يَأْتِيهِ عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ يَأْتِيهِ عَنْ يَسَارِهِ، فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ: قَدْ جَعَلْتُ لَكَ ثَلَاثاً، فَإِنْ قَدَرْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ثَالِثَةٍ قَتَلْتُهُ.

فَلَمَّا أَدْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: اللَّهُمَّ الْعَنِ الْمُغِيرَةَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ وَ الْعَنْ مَنْ يُؤْوِيهِ وَ الْعَنْ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ الْعَنْ مَنْ يُطْعِمُهُ وَ الْعَنْ مَنْ يَسْقِيهِ وَ الْعَنْ مَنْ يُجَهِّزُهُ وَ الْعَنْ مَنْ يُعْطِيهِ سِقَاءً أَوْ حِذَاءً أَوْ رِشَاءً أَوْ وِعَاءً.

وَ هُوَ يَعُدُّهُنَّ بِيَمِينِهِ. وَ انْطَلَقَ بِهِ عُثْمَانُ فَآوَاهُ وَ أَطْعَمَهُ وَ سَقَاهُ وَ حَمَلَهُ وَ جَهَّزَهُ حَتَّى فَعَلَ جَمِيعَ مَا لَعَنَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله مَنْ يَفْعَلُهُ بِهِ.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: دروغ گفت. سوگند به آن خدایی که او را به حق فرستاده است! او ایمان نیاورده بود.

عثمان این سخن را سه بار تکرار کرد، امام صادق عليه‌السلام سه بار تکرار کرد و فرمود: کجا و کی ایمان آورده بود؟! بلکه او از راست و چپ حضرتش می‌آمد و التماس می‌کرد. در مرتبهٔ چهارم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سر مبارک را بلند کرد و به او فرمود: سه روز به تو مهلت دادم و اگر پس از سه روز او را بیابم، خواهم کشت.

وقتی که عثمان رفت، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بار خدایا! مغیره را لعنت کن و لعنت کن کسی که او را جای می‌دهد، کسی که او را بر می‌دارد، کسی که به او می‌خوراند و کسی که به او می‌نوشاند، و لعنت کن کسی را که او را آماده می‌سازد، و لعنت کن کسی را که به او مَشکی یا کفشی یا ریسمانی یا ظرفی می‌دهد.

و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آن‌ها را با دست راست خود می‌شمرد. پس عثمان، مغیره را برد و جای داد، خورانید، نوشانید، او را برداشت و آماده ساخت و همه مواردی را که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله انجام دهنده آن را لعنت فرموده بود، انجام داد.

ثُمَّ أَخْرَجَهُ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ يَسُوقُهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ أَبْيَاتِ الْـمَدِينَةِ حَتَّى أَعْطَبَ اللهُ رَاحِلَتَهُ وَ نُقِبَ حِذَاهُ وَ وَرِمَتْ قَدَمَاهُ، فَاسْتَعَانَ بِيَدَيْهِ وَ رُكْبَتَيْهِ وَ أَثْقَلَهُ جَهَازُهُ حَتَّى وَجَسَ بِهِ، فَأَتَى شَجَرَةً فَاسْتَظَلَّ بِهَا لَوْ أَتَاهَا بَعْضُكُمْ مَا أَبْهَرَهُ ذَلِكَ.

فَأَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله الْوَحْيُ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ.

فَدَعَا عَلِيّاً علیه السلام. فَقَالَ: خُذْ سَيْفَكَ وَ انْطَلِقْ أَنْتَ وَ عَمَّارٌ وَ ثَالِثٌ لَهُمْ فَأْتِ الْمُغِيرَةَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ تَحْتَ شَجَرَةِ كَذَا وَ كَذَا.

فَأَتَاهُ عَلِيٌّ علیه السلام فَقَتَلَهُ، فَضَرَبَ عُثْمانُ، بِنْتَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ قَالَ: أَنْتِ أَخْبَرْتِ أَبَاكِ بِمَكَانِهِ.

فَبَعَثَتْ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله تَشْكُو مَا لَقِيَتْ.

فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَقْنِيْ حَيَاءَكِ مَا أَقْبَحَ بِالْمَرْأَةِ ذَاتِ حَسَبٍ وَ دِينٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ تَشْكُو زَوْجَهَا.

عثمان روز چهارم او بیرون آورد و امر کرد که با شتاب فرار کند. هنوز از خانه‌های مدینه خارج نشده بود که خداوند مرکب او را هلاک کرد و کفش او سوراخ شد و پاهایش تورّم کرد او از دو دست و دو زانوی خود برای راه رفتن کمک گرفت، ولی اثاثیه‌اش بر او سنگینی می‌کرد تا این که بر جان خود ترسید و به زیر سایه درختی پناه برد، در حالی که اگر کسی از شما تا آن‌جا می‌آمد، به سختی نمی‌افتاد.

به رسول خدا صلى الله عليه وآله وحی شد و از مکان او خبر دار گردید. علی علیه السلام را خواست و فرمود: شمشیر خود را بردار و به همراه عمّار و شخص دیگری روانه شو و نزد مغیره برو که در زیر درختی چنین و چنان پناه گرفته است.

علی علیه السلام رفت و او را کشت. عثمان، دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله را زد و گفت: تو پدرت را از مکان عمویم آگاه ساخته‌ای.

او کسی را نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله فرستاد و از عثمان شکایت کرد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به او پیغام داد: حیای خود را نگاه دار. برای زنی که دارای شرف و دین باشد، زیبنده نیست هر روز از شوهر خود شکایت کند.

فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ مَرَّاتٍ، كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لَهَا ذَلِكَ.

فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ دَعَا عَلِيّاً عليه السلام وَ قَالَ: خُذْ سَيْفَكَ وَ اشْتَمِلْ عَلَيْهِ ثُمَّ ائْتِ بَيْتَ ابْنَةِ ابْنِ عَمِّكَ فَخُذْ بِيَدِهَا، فَإِنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا أَحَدٌ فَاحْطِمْهُ بِالسَّيْفِ.

وَ أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله كَالْوَالِهِ مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى دَارِ عُثْمانَ، فَأَخْرَجَ عَلِيٌّ عليه السلام ابْنَةَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيْهِ رَفَعَتْ صَوْتَهَا بِالْبُكَاءِ، وَ اسْتَعْبَرَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ بَكَى، ثُمَّ أَدْخَلَهَا مَنْزِلَهُ وَ كَشَفَتْ عَنْ ظَهْرِهَا.

فَلَمَّا أَنْ رَأَى مَا بِظَهْرِهَا قَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: مَا لَهُ قَتَلَكِ؟! قَتَلَهُ اللهُ.

وَ كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْأَحَدِ وَ بَاتَ عُثْمانُ مُلْتَحِفاً بِجَارِيَتِهَا، فَمَكَثَ الْإِثْنَيْنِ وَ الثَّلَاثَاءَ وَ مَاتَتْ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ.

فَلَمَّا حَضَرَ أَنْ يَخْرُجَ بِهَا أَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فَاطِمَةَ عليها السلام فَخَرَجَتْ عليها السلام وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ مَعَهَا، وَ خَرَجَ عُثْمانُ يُشَيِّعُ جَنَازَتَهَا.

چند بار برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیغام فرستاد و در هر بار آن حضرت سخن خود را تکرار کرد، و در بار چهارم علی علیه السلام را خواست و فرمود: شمشیر خود را بگیر و آن را زیر لباس خود پنهان کن و به خانه دختر پسر عمویت برو و او را بیاور و اگر کسی میان تو و او مانع شد او را با شمشیر به قتل برسان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند شخص حیران از خانهٔ خود به سوی خانه عثمان روی آورد.

علی علیه السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیرون آورد و چون دختر نگاهش به پدر افتاد با صدای بلند گریه کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز اشکش جاری شد، او را به منزل خود برد. دختر در آن‌جا پشت خود را باز کرد و آن حضرت اثر ضربات عثمان را دید و سه بار فرمود: برای چه تو را کشت؟! خدا او را بکشد.

این جریان در روز یکشنبه روی داد و عثمان در زیر لحاف با کنیز خود به سر می‌برد(!!) دختر پیامبر، روز دوشنبه و سه‌شنبه زنده بود و روز چهارم وفات یافت، و چون جنازه را برای خاک سپاری بیرون آوردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام را امر فرمود و آن حضرت با زنان مؤمن به همراه جنازه خارج شدند و عثمان نیز برای تشییع جنازه حاضر شد (!!).

فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَطَافَ الْبَارِحَةَ بِأَهْلِهِ ـ أَوْ بِفَتَاتِهِ ـ فَلَا يَتْبَعَنَّ جَنَازَتَهَا.

قَالَ ذَلِكَ ثَلَاثاً، فَلَمْ يَنْصَرِفْ. فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ: لَيَنْصَرِفَنَّ أَوْ لَأُسَمِّيَنَّ بِاسْمِهِ؟

فَأَقْبَلَ عُثْمانُ مُتَوَكِّئاً عَلَى مَوْلًى لَهُ مُمْسِكاً بِبَطْنِهِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي أَشْتَكِي بَطْنِي، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي أَنْصَرِفُ.

قَالَ: انْصَرِفْ.

وَ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ عليها‌السلام وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ فَصَلَّيْنَ عَلَى الْجِنَازَةِ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: إِذَا أَعَدَّ الرَّجُلُ كَفَنَهُ فَهُوَ مَأْجُورٌ كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ.

هنگامی که رسول خدا ﷺ او را دید، سه بار فرمود: هر که شب گذشته با همسر ـ یا کنیز ـ خود نزدیکی کرده با جنازه همراهی نکند.

و چون بار چهارم شد، فرمود: آیا باز می‌گردد، یا حتماً او را نام ببرم؟

عثمان به رسول خدا ﷺ روی آورد و در حالی که به غلام خود تکیه کرده و دست خود را بر شکم نهاده بود، گفت: ای رسول خدا! من از شکم خود در آزارم، اگر ممکن است مرا رخصت دهید که باز گردم (!!)

فرمود: باز گرد.

حضرت فاطمه عليها‌السلام و زن‌های مؤمن و مهاجرین جسد دختر پیامبر را تشییع کردند و بر آن نماز گزاردند.

۹ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هرگاه کسی کفن خود را مهیّا سازد، هر بار که به آن نظر کند، پاداش گیرد.

۱۰ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: أَنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اِشْتَكَى عَيْنُهُ، فَعَادَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَإِذَا هُوَ يَصِيحُ.

فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: جَزَعاً أَمْ وَجَعاً؟

فَقالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا وَجِعْتُ وَجَعاً قَطُّ أَشَدَّ مِنْهُ.

فَقالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِقَبْضِ رُوحِ الْكَافِرِ نَزَلَ مَعَهُ سَفُّودٌ مِنْ نَارٍ فَيَنْزِعُ رُوحَهُ بِهِ، فَتَصِيحُ جَهَنَّمُ.

فَاسْتَوَى عَلِيٌّ جَالِساً. فَقالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَعِدْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَلَقَدْ أَنْسَانِي وَجَعِي مَا قُلْتَ.

ثُمَّ قالَ: هَلْ يُصِيبُ ذَلِكَ أَحَداً مِنْ أُمَّتِكَ؟

قالَ: نَعَمْ حَاكِمٌ جَائِرٌ، وَ آكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً، وَ شَاهِدُ زُورٍ.

---

۱۰ ـ با همین اسناد آمده است: امیر مؤمنان علی علیه السلام به چشم دردی مبتلا شد، پیامبر صلى الله عليه وآله از او عیادت کرد و علی علیه السلام ناله می‌کرد.

پیامبر صلى الله عليه وآله به او فرمود: آیا از بی‌تابی است یا از شدّت درد؟

گفت: ای رسول خدا! تا کنون به دردی سخت‌تر از این مبتلا نشده‌ام.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: ای علی! چون ملک الموت برای گرفتن روح کافر فرود آید با او سیخی آتشین است و روح او را با آن سیخ می‌گیرد که بر اثر آن، دوزخ صیحه می‌زند.

علی علیه السلام برخاست و نشست و گفت: ای رسول خدا! فرمایش خود را تکرار کنید که آن چه گفتید درد مرا از یادم برد.

سپس گفت: آیا کسی از اُمّت تو به چنین جان کندن مبتلا می‌شود؟

فرمود: آری، فرمانروای ستمگر، خورنده مال یتیم و کسی که به دروغ شهادت می‌دهد (این گونه جان می‌دهند).

۱۱ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

مُسْتَرِيحٌ وَ مُسْتَرَاحٌ مِنْهُ، أَمَّا الْمُسْتَرِيحُ فَالْعَبْدُ الصَّالِحُ اسْتَرَاحَ مِنْ غَمِّ الدُّنْيَا، وَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ إِلَى الرَّاحَةِ وَ نَعِيمِ الآخِرَةِ. وَ أَمَّا الْمُسْتَرَاحُ مِنْهُ فَالْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَحْفَظَانِ عَلَيْهِ وَ خَادِمُهُ وَ أَهْلُهُ، وَ الْأَرْضُ الَّتِي كَانَ يَمْشِي عَلَيْهَا.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَعَدَّ الرَّجُلُ كَفَنَهُ فَهُوَ مَأْجُورٌ كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ.

۱۳ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عليه السلام يَقُولُ:

---

۱۱ ـ با همین سند آمده است: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: (جان کندن بر دو قسم است) یکی آن که راحت می‌شود و دیگری کسی که از او راحت می‌شوند.

امّا آن که راحت می‌شود، بندهٔ صالحی است که از اندوه دنیا و عبادت بسیار راحت می‌شود و به سوی راحتّی و نعمت در آخرت رهسپار می‌گردد.

و امّا کسی که از او راحت می‌شوند، شخص گناهکاری است که دو فرشتهٔ نگهبان او، خدمتکار و خانواده‌اش و زمینی که بر روی آن راه می‌رفته است، از دست او راحت می‌شوند.

۱۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه کسی کفن خود را مهیّا سازد، هر بار که به آن نظر کند، پاداش گیرد.

۱۳ ـ علی بن رئاب گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللهَ عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ أَعْمَالُهُ فِيهَا، وَ ثُلِمَ ثُلْمَةٌ فِي الْإِسْلَامِ لا يَسُدُّهَا شَيْءٌ، لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحُصُونِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا.

١٤ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا حَضَرَ الْمَيِّتَ أَرْبَعُونَ رَجُلاً فَقَالُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً.

قَالَ اللهُ : قَدْ قَبِلْتُ شَهَادَتَكُمْ، وَ غَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لا تَعْلَمُونَ.

١٥ ـ سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

كَانَ عَلَى قَبْرِ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَذْقٌ يُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يَدُورُ حَيْثُ دَارَتِ الشَّمْسُ فَلَمَّا يَبِسَ الْعَذْقُ دَرَسَ الْقَبْرُ فَلَمْ يُعْلَمْ مَكَانُهُ.

هنگامی که مؤمن بمیرد، فرشتگان و قطعه‌هایی از زمین که در آن عبادت می‌کرده و درهای آسمانی ـ که اعمالش از آن بالا می‌رفته ـ بر او گریه کنند، و در اسلام رخنه‌ای افتد که چیزی آن را پر نکند؛ زیرا مؤمنان ـ همانند دژهای اطراف شهر ـ دژهای اسلام هستند.

۱۴ ـ عمرو بن یزید گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اگر نزد میّت چهل تن حاضر شوند و بگویند: بارخدایا! ما جز خوبی از او چیزی ندیده‌ایم. خداوند متعال فرماید: شهادت شما را پذیرفتم و آن گناهانی را هم که شما نمی‌دانید، آمرزیدم.

۱۵ ـ عامر بن عبدالله گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

بر مزار ابراهیم، فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نهال خرمایی روییده بود که هر سو که آفتاب می‌رفت، سایه می‌افکند. هنگامی که آن نهال خشکید، اثر آن قبر نیز از بین رفت و معلوم نیست که قبر در کدام مکان بوده است.

١٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ التَّمِيمِيُّ الْأَنْصَارِيُّ بِالْمَدِينَةِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِمَكَّةَ وَ إِنَّهُ حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ الْمُسْلِمُونَ يُصَلُّونَ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَأَوْصَى الْبَرَاءُ إِذَا دُفِنَ أَنْ يَجْعَلَ وَجْهَهُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلَى الْقِبْلَةِ، فَجَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ وَ أَنَّهُ أَوْصَى بِثُلُثِ مَالِهِ، فَنَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ وَ جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَ جَبْرَئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله. فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! عِشْ مَا شِئْتَ، فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَ أَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ، فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ لَاقِيهِ.

---

۱۶ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

براء بن معرور تمیمی انصاری در مدینه بود و رسول خدا صلی الله علیه وآله در مکّه، هنگام وفات براء فرا رسید، در آن زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و مسلمانان به طرف بیت المقدس نماز می‌گزاردند. براء بن معرور وصیّت کرد که روی او را به طرف پیامبر و به سمت قبله قرار دهند. پس سنّت اسلام نیز بر همین وجه مقرّر شد. وی دربارهٔ ثلث مال خود وصیّت کرد، پس دستور قرآن نیز بر این عمل نازل شد. و سنّت نیز بر همین روش جریان یافت.

۱۷ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

جبرئیل خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای محمّد! تو هرگونه که می‌خواهی زندگی کن، ولی سرانجام خواهی مرد و هر کس را که می‌خواهی دوست بدار، ولی سرانجام از او جدا خواهی شد، و هرکاری را که می‌خواهی انجام ده که سرانجام آن را ملاقات خواهی کرد.

۱۸ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: حَدِّثْنِي مَا أَنْتَفِعُ بِهِ.

فَقَالَ: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ ذِكْرَهُ إِنْسَانٌ إِلَّا زَهِدَ فِي الدُّنْيَا.

۱۹ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ دَاوُدَ الْأَبْزَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: مُنَادٍ يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: ابْنَ آدَمَ لِدْ لِلْمَوْتِ، وَ اجْمَعْ لِلْفَنَاءِ، وَ ابْنِ لِلْخَرَابِ.

۲۰ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام الْوَسْوَاسَ.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! اذْكُرْ تَقَطُّعَ أَوْصَالِكَ فِي قَبْرِكَ، وَ رُجُوعَ أَحْبَابِكَ عَنْكَ إِذَا دَفَنُوكَ فِي حُفْرَتِكَ، وَ خُرُوجَ بَنَاتِ الْمَاءِ مِنْ مَنْخِرَيْكَ، وَ أَكْلَ الدُّودِ لَحْمَكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُسَلِّي عَنْكَ مَا أَنْتَ فِيهِ.

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَوَ اللهِ! مَا ذَكَرْتُهُ إِلَّا سَلَّى عَنِّي مَا أَنَا فِيهِ مِنْ هَمِّ الدُّنْيَا.

---

۱۸ ـ ابو عبیده گوید: به امام باقر عليه‌السلام گفتم: حدیثی به من بفرما که از آن سود برم.

فرمود: ای ابا عبیده! مرگ را بسیار یاد کن؛ زیرا هر انسانی که مرگ را بسیار یاد کند به دنیا بی‌رغبت شود.

۱۹ ـ داوود ابزاری گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

نداکننده‌ای هر روز فریاد می‌زند: ای آدمی‌زاد! برای مرگ متولّد شو، برای نابودی گردآور و برای خراب شدن بساز.

۲۰ ـ ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه‌السلام از وسوسهٔ (همّ و غم دنیا) شکایت کردم.

فرمود: ای ابا محمّد! پاره پاره شدن پیوندهای خود را در قبرت، بازگشت که دوستانت پس از دفن کردنت، بیرون آمدن کرمهای دماغ از دو سوراخ بینی و خوردن کرمها گوشت تنت را یاد کن، زیرا که این عمل، از آن چه که در آن افتادی آرامش بخشد و تسلای خاطر گردد.

ابو بصیر گوید: به خدا سوگند! هرگاه این سخن را به یاد آوردم غم و اندوهی که از دنیا داشتم فراموش کردم و تسلّای خاطرم شد.

۲۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ مَوْلَى أَبَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَعْلَمُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِقَبْضِ مَنْ يَقْبِضُ؟

قَالَ: لا، إِنَّمَا هِيَ صِكَاكٌ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ: اقْبِضْ نَفْسَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.

۲۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ شَعْرٍ وَ لا وَبَرٍ إِلَّا وَ مَلَكُ الْمَوْتِ يَتَصَفَّحُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ.

۲۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ كَانَ مَعَهُ كَفَنُهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَ كَانَ مَأْجُوراً كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ.

---

۲۱ ـ اسباط بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! آیا ملک الموت می‌داند که روح چه کسی را باید بگیرد؟

فرمود: نه، بلکه نوشته‌ای است که از آسمان فرود می‌آید که روح فلانی پسر فلانی را بگیر.

۲۲ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هیچ اهل خانه مویین و یا پشمینه‌ای نیست مگر این که ملک الموت هر روز پنج مرتبه به آنان نظر می‌کند.

۲۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس کفن خود را در خانه داشته باشد، از بی‌خبران نوشته نشود و هرگاه که به آن بنگرد، پاداش گیرد.

۲٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ مَلَكِ الْمَوْتِ يُقَالُ: الْأَرْضُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْقَصْعَةِ يَمُدُّ يَدَهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ؟

قالَ: نَعَمْ.

۲٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الْأَحْمَرُ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام نُعَزِّيهِ بِإِسْمَاعِيلَ.

فَتَرَحَّمَ عَلَيْهِ . ثُمَّ قالَ: إِنَّ اللهَ نَعَى إِلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله نَفْسَهُ. فَقالَ: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ وَ قَالَ: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾.

ثُمَّ أَنْشَأَ يُحَدِّثُ. فَقالَ: إِنَّهُ يَمُوتُ أَهْلُ الْأَرْضِ حَتَّى لا يَبْقَى أَحَدٌ، ثُمَّ يَمُوتُ أَهْلُ السَّمَاءِ حَتَّى لا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ عليهم السلام.

---

۲۴ ـ زید شحّام گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ ملک الموت سؤال شد که می‌گویند: زمین در پیش او همانند کاسه‌ای است که به هر جای آن که می‌خواهد دست خود را دراز می‌کند.

فرمود: آری، چنین است.

۲۵ ـ یعقوب احمر گوید: خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدیم تا به حضرتش در وفات فرزندش اسماعیل تسلیت گوییم.

امام صادق عليه السلام برای او طلب رحمت کرد و فرمود: همانا خدای متعال خبر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را به او داد و فرمود: «تو خواهی مُرد و آنان می‌میرند» و فرمود: «هر نَفْسی طعم مرگ را خواهند چشید».

آن‌گاه حضرتش آغاز به سخن کرد و فرمود: همانا اهل زمین می‌میرند و کسی از آنان نمی‌ماند، سپس اهل آسمان نیز می‌میرند تا این که از آنان کسی نمی‌ماند، مگر ملک الموت، حاملان عرش، جبرئیل و میکائیل عليهما السلام.

قَالَ: فَيَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ عليه السلام حَتَّى يَقُومَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ فَيُقَالُ لَهُ: مَنْ بَقِيَ؟ وَ هُوَ أَعْلَمُ.

فَـيَقُولُ: يَـا رَبِّ! لَـمْ يَـبْقَ إِلَّا مَـلَكُ الْـمَوْتِ وَ حَـمَلَةُ الْعَرْشِ وَ جَـبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ عليهما السلام.

فَيُقَالُ لَهُ: قُلْ لِجَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ: فَلْيَمُوتَا.

فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا رَبِّ! رَسُولَيْكَ وَ أَمِينَيْكَ.

فَيَقُولُ: إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ فِيهَا الرُّوحُ الْمَوْتَ.

ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ فَيُقَالُ لَـهُ: مَـنْ بَـقِيَ، وَ هُـوَ أَعْلَمُ.

فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ.

فَيَقُولُ: قُلْ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ: فَلْيَمُوتُوا.

قَالَ: ثُمَّ يَجِيءُ كَئِيباً حَزِيناً لا يَرْفَعُ طَرْفَهُ، فَيُقَالُ: مَنْ بَقِيَ.

ملک الموت می‌آید و در پیشگاه خداوند متعال می‌ایستد، به او گفته می‌شود: چه کسی مانده است؟ ـ و خداوند داناتر است ـ.

می‌گوید: پروردگارا! کسی جز ملک الموت، حاملان عرش الهی، جبرئیل و میکائیل نمانده است.

به او گفته می‌شود: به جبرئیل و میکائیل بگو تا بمیرند.

در این هنگام فرشتگان می‌گویند: پرودگارا! اینان دو رسول و دو امین تو هستند!

می‌فرماید: همانا من برای هر کسی که روح دارد، مرگ را مقدّر کرده‌ام.

سپس ملک الموت می‌آید و در پیشگاه خداوند متعال می‌ایستد؛ به او گفته می‌شود: آیا کسی مانده است؟ ـ و خداوند داناتر است ـ.

می‌گوید: کسی جز ملک الموت و حاملان عرش نمانده است.

می‌فرماید: حاملان عرش را نیز بگو تا بمیرند.

سپس می‌آید در حالی که اندوهناک و غمگین است و چشم خود را بالا نمی‌کند، به او گفته می‌شود: چه کسی مانده است؟

فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَلَكُ الْمَوْتِ.

فَيُقَالُ لَهُ: مُتْ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ!

فَيَمُوتُ، ثُمَّ يَأْخُذُ الْأَرْضَ بِيَمِينِهِ وَ السَّمَاوَاتِ بِيَمِينِهِ وَ يَقُولُ: أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا يَدْعُونَ مَعِي شَرِيكاً؟ أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا يَجْعَلُونَ مَعِي إِلَهاً آخَرَ؟

٢٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

اَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام أَنَّ مَلَكاً مِنْ مَلَائِكَةِ اللهِ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةٌ عَظِيمَةٌ، فَتُعُتِّبَ عَلَيْهِ فَأُهْبِطَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.

فَأَتَى إِدْرِيسَ عليه‌السلام. فَقَالَ: إِنَّ لَكَ مِنَ اللهِ مَنْزِلَةً فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ.

فَصَلَّى ثَلَاثَ لَيَالٍ لا يَفْتُرُ وَ صَامَ أَيَّامَهَا لا يُفْطِرُ، ثُمَّ طَلَبَ إِلَى اللهِ تَعَالَى فِي السَّحَرِ فِي الْمَلَكِ.

می‌گوید: پروردگارا! کسی جز ملک الموت نمانده است.

پس به او نیز گفته می‌شود: ای ملک الموت! بمیر.

او می‌میرد، سپس خداوند، زمین و آسمان‌ها را به دست قدرت خود می‌گیرد و می‌فرماید: کجا هستند آن کسانی که با من، دیگری را به عنوان شریک می‌خواندند؟! کجا هستند آن کسانی که با من، معبود دیگری را خدای خود قرار می‌دادند؟!

۲۶ ـ جابر گوید: امام باقر عليه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

جبرئیل به من خبر داد که یکی از فرشتگان در پیشگاه خداوند متعال مرتبه‌ای بزرگ داشت و خداوند بر وی خشم گرفت و او را از آسمان بر زمین هبوط داد.

او نزد ادریس عليه‌السلام آمد و گفت: تو را نزد خداوند مرتبه‌ای است، برای من در پیشگاه او شفاعت کن.

ادریس عليه‌السلام سه شب نماز گزارد و روزها ـ بی آن که افطار کند ـ روزه می‌گرفت ـ بی‌آنکه سستی ورزد ـ آن‌گاه سحرگاهان حاجت خود را دربارهٔ آن فرشته از خدا درخواست کرد.

فَقالَ الْمَلَكُ: إِنَّكَ قَدْ أُعْطِيتَ سُؤْلَكَ وَ قَدْ أُطْلِقَ لِي جَنَاحِي، وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ أُكَافِيَكَ فَاطْلُبْ إِلَيَّ حَاجَةً.

فَقالَ: تُرِينِي مَلَكَ الْمَوْتِ لَعَلِّي آنَسُ بِهِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ يَهْنِئُنِي مَعَ ذِكْرِهِ شَيْءٌ فَبَسَطَ جَنَاحَهُ.

ثُمَّ قالَ: ارْكَبْ.

فَصَعِدَ بِهِ يَطْلُبُ مَلَكَ الْمَوْتِ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا.

فَقِيلَ لَهُ: اصْعَدْ، فَاسْتَقْبَلَهُ بَيْنَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَ الْخَامِسَةِ.

فَقالَ الْمَلَكُ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ! مَا لِي أَرَاكَ قَاطِباً؟

قَالَ: الْعَجَبُ إِنِّي تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ حَيْثُ أُمِرْتُ أَنْ أَقْبِضَ رُوحَ آدَمِيٍّ بَيْنَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَ الْخَامِسَةِ.

فَسَمِعَ إِدْرِيسُ عليه السلام فَامْتَعَضَ، فَخَرَّ مِنْ جَنَاحِ الْمَلَكِ فَقُبِضَ رُوحُهُ مَكَانَهُ وَ قَالَ اللهُ : ﴿وَ رَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيًّا﴾.

فرشته گفت: درخواست تو داده شد و بال‌های من گشوده گشت، دوست دارم کار تو را تلافی کنم، حاجتی از من بخواه.

ادریس عليه السلام گفت: ملک الموت را به من نشان ده تا شاید با او انس گیرم؛ زیرا با یاد او چیزی برای من گوارا نیست.

فرشته بال خود را پهن کرد و به او گفت: سوار شو.

پس او را در پی ملک الموت در آسمان دنیا برد.

به او گفته شد: بالا برو، تا این که در آسمان چهارم و پنجم با ملک الموت رو به رو شد.

فرشته گفت: ای ملک الموت! چه شده که تو را عبوس و ترش‌رو می‌بینم؟!

گفت: در شگفت از این که من در زیر عرش مأمور شده‌ام که جان کسی را بگیرم که میان آسمان چهارم و پنجم است.

چون ادریس این سخن را شنید، خشمگین شد و از بال آن فرشته افتاد و روح او را در همان مکان گرفت که خداوند متعال فرمود: «و ما او را به جایگاه والایی بالا بردیم».

۲۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ أَبِي يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

الْمَوْتَ الْمَوْتَ أَلَا وَ لا بُدَّ مِنَ الْمَوْتِ جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ جَاءَ بِالرَّوْحِ وَ الرَّاحَةِ وَ الْكَرَّةِ الْمُبَارَكَةِ إِلَى جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لِأَهْلِ دَارِ الْخُلُودِ الَّذِينَ كَانَ لَهَا سَعْيُهُمْ وَ فِيهَا رَغْبَتُهُمْ، وَ جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ بِالشِّقْوَةِ وَ النَّدَامَةِ وَ بِالْكَرَّةِ الْخَاسِرَةِ إِلَى نَارٍ حَامِيَةٍ لِأَهْلِ دَارِ الْغُرُورِ الَّذِينَ كَانَ لَهَا سَعْيُهُمْ وَ فِيهَا رَغْبَتُهُمْ .

ثُمَّ قالَ: وَ قَالَ: إِذَا اسْتَحَقَّتْ وَلَايَةُ اللهِ وَ السَّعَادَةُ جَاءَ الْأَجَلُ بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ وَ ذَهَبَ الْأَمَلُ وَرَاءَ الظَّهْرِ، وَ إِذَا اسْتَحَقَّتْ وَلَايَةُ الشَّيْطَانِ وَ الشَّقَاوَةُ جَاءَ الْأَمَلُ بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ وَ ذَهَبَ الْأَجَلُ وَرَاءَ الظَّهْرِ.

قَالَ: وَ سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْيَسُ؟

فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ ذِكْراً لِلْمَوْتِ، وَ أَشَدُّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَاداً.

---

۲۷ ـ ابن ابی شیبه گوید: امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

یاد کنید مرگ را! یاد کنید مرگ را! آگاه باشید که چاره‌ای جز مرگ نیست، مرگ آمد با آن چه در آن بود، نیسم و راحتّی را آورد، بازگشتی مبارک به سوی بهشت بلند مرتبه برای اهل سرای جاودانی، کسانی که برای آن سرا کوشیدند و به آن سرا رغبت داشتند و مرگ آمد با آن چه که در آن بود، از بدبختی، پشیمانی و باز گشتی زیان بار به سوی آتشی در نهایت گرمی برای اهل سرای فریبنده، کسانی که برای دنیا کوشیدند و به آن رغبت داشتند.

آن‌گاه حضرتش فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

اگر کسی مستحق دوستی خداوند و نیک بختی باشد، مرگ در میان دو چشم او آید و آرزو در پشت سر او قرار می‌گیرد، و اگر مستحق دوستی شیطان و بدبختی باشد، آرزو در میان دو چشم او آید و مرگ در پشت سر او قرار گیرد.

فرمود: هم چنین از رسول خدا صلی الله علیه وآله سؤال شد کدام یک از مؤمنان زیرک‌ترند؟

فرمود: کسانی که بیشتر مرگ را یاد کنند و آمادگی ایشان برای آن شدیدتر است.

۲۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ:

عَجَبٌ كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى مَنْ يَمُوتُ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ، وَ الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى، وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى.

۲۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ عَجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يَا أَبَا صَالِحٍ! إِذَا أَنْتَ حَمَلْتَ جَنَازَةً، فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُولُ وَ كَأَنَّكَ سَأَلْتَ رَبَّكَ الرُّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا، فَفَعَلَ فَانْظُرْ مَا ذَا تَسْتَأْنِفُ؟

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: عَجَبٌ لِقَوْمٍ حُبِسَ أَوَّلُهُمْ عَنْ آخِرِهِمْ، ثُمَّ نُودِيَ فِيهِمُ الرَّحِيلُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ.

۳۰ ـ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

---

۲۸ ـ ابو حمزه گوید: از امام سجّاد عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

در شگفتم به تمام شگفتی، از کسی که مرگ را انکار می‌کند، در حالی که روز و شب کسانی را می‌بیند که می‌میرند، و در شگفتم به تمام شگفتی، از کسی که جهان آخرت را انکار می‌کند، در حالی که دنیا را می‌بیند.

۲۹ ـ عجلان ابو صالح گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

ای ابا صالح! هرگاه جنازه‌ای را برداشتی، آن چنان باش که گویا تو خود آن جنازه‌ای و از پروردگارت درخواست بازگشت به دنیا نموده‌ای و او نیز به تو پاسخ داده است. پس بنگر که چگونه عمل خود را از سر می‌گیری.

سپس فرمود: در شگفتم از گروهی که مرده‌های آن‌ها از زنده‌هایشان منع شده‌اند. آن‌گاه در میان زنده‌ها ندا داده شود که کوچ کنید، و آنان به بازی مشغولند.

۳۰ ـ اسماعیل بن ابی زیاد گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

مَا أَنْزَلَ الْمَوْتَ حَقَّ مَنْزِلَتِهِ مَنْ عَدَّ غَداً مِنْ أَجَلِهِ.

قَالَ: وَ قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا أَطَالَ عَبْدٌ الْأَمَلَ إِلَّا أَسَاءَ الْعَمَلَ.

وَ كَانَ يَقُولُ: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهُ وَ سُرْعَتَهُ إِلَيْهِ لَأَبْغَضَ الْعَمَلَ مِنْ طَلَبِ الدُّنْيَا.

۳۱ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ لَحْظَةِ مَلَكِ الْمَوْتِ.

قَالَ: أَمَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَكُونُونَ جُلُوساً فَتَعْتَرِيهِمُ السَّكْتَةُ فَمَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ مِنْهُمْ، فَتِلْكَ لَحْظَةُ مَلَكِ الْمَوْتِ حَيْثُ يَلْحَظُهُمْ.

۳۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ قِيلَ مَنْ رٰاقٍ * وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرٰاقُ﴾.

کسی که فردا را از عمر خود به حساب آورد، جایگاه حقیقی مرگ را نشناخته است.

حضرتش فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هر بنده‌ای که آرزوی خود را طولانی سازد، عمل و کردار را تباه کند.

حضرتش همواره می‌فرمود: هر بنده‌ای که اجل خود و شتاب آن را به سوی خویش ببیند، کار کردن برای طلب دنیا را دشمن می‌دارد.

۳۱ ـ جابر گوید: از امام باقر عليه السلام دربارۀ لحظۀ نگاه ملک الموت پرسیدم؟

فرمود: آیا ندیده‌ای که مردم در محفلی نشسته‌اند، ناگاه سکوت آنان را فرا می‌گیرد و هیچ یک از آن‌ها سخن نمی‌گوید. آن سکوت، لحظۀ نگاه ملک الموت است آن جایی که آنها را زیر نظر دارد.

۳۲ ـ جابر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد گفتار خدای تعالی پرسیدم که می‌فرماید: ﴿وَ قِيْلَ مَنْ رٰاقَ، وَ ظَنَّ اَنَّهُ الفِراق﴾.

قَالَ: فَإِنَّ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ إِذَا حَلَّ بِهِ الْمَوْتُ، قَالَ: هَلْ مِنْ طَبِيبٍ؟ إِنَّهُ الْفِرَاقُ، أَيْقَنَ بِمُفَارَقَةِ الْأَحِبَّةِ.

قَالَ: ﴿وَ الْتَفَّتِ السّاقُ بِالسّاقِ﴾ الْتَفَّتِ الدُّنْيَا بِالآخِرَةِ، ﴿ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَساقُ﴾.

قَالَ: الْمَصِيرُ إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۳۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِيثَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ ﷺ: قَوْلُ اللهِ : ﴿إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا﴾.

قَالَ: مَا هُوَ عِنْدَكَ؟

قُلْتُ: عَدَدُ الْأَيَّامِ.

قَالَ: إِنَّ الآبَاءَ وَ الْأُمَّهَاتِ يُحْصُونَ ذَلِكَ، لا، وَ لَكِنَّهُ عَدَدُ الْأَنْفَاسِ.

فرمود: به راستی آن فرزند آدم است که هرگاه مرگ او فرا رسد، گوید: آیا طبیبی هست؟ به راستی که آن چه به من عارض شده جدایی است. او به جدایی از دوستان یقین می‌کند.

فرمود: «پا روی پای دیگر پیچد» یعنی دنیا و آخرت را به هم پیچیده.

﴿ثمّ إلی ربّك یومئذ المساق﴾. فرمود: یعنی بازگشت به سوی پروردگار جهانیان است.

۳۳ ـ عبد الاعلی گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: منظور از گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدّاً﴾ چیست؟

فرمود: نظر تو دربارهٔ آن چیست؟

گفتم: منظور شمار روزهاست.

فرمود: بی‌تردید که پدران و مادران آن را می‌شمارند، نه، بلکه منظور شمار نفس‌های عمر آنان است.

۳٤ ـ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:
الْحَيَاةُ وَ الْمَوْتُ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللهِ، فَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ فَدَخَلَ فِي الْإِنْسَانِ لَمْ يَدْخُلْ فِي شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ خَرَجَتْ مِنْهُ الْحَيَاةُ.

۳٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: اسْتَأْثَرَ اللهُ بِفُلَانٍ.
فَقَالَ: ذَا مَكْرُوهٌ.
فَقِيلَ: فُلَانٌ يَجُودُ بِنَفْسِهِ.
فَقَالَ: لا بَأْسَ، أَمَا تَرَاهُ يَفْتَحُ فَاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً، فَذَلِكَ حِينَ يَجُودُ بِهَا لِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللهِ وَ قَدْ كَانَ بِهَذَا ضَنِيناً.

۳٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

---

۳۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:
زندگانی و مرگ دو مخلوق از مخلوقات خدا هستند، پس هرگاه مرگ آید و وارد آدمی شود، در هیچ عضوی از اعضای او داخل نشود، مگر آن که زندگانی را از آن عضو خارج سازد.

۳۵ ـ محمّد بن سکین گوید: از امام صادق عليه‌السلام سؤال شد: مردی که می‌گوید: خداوند جان فلانی ستاند.
فرمود: این خوب نیست.
گفته شد: اگر بگوید: فلانی جان خود را بخشید، چه؟
فرمود: اشکالی ندارد، آیا نمی‌بینی او را که به هنگام مرگ، دو یا سه بار دهان خود را می‌گشاید و آن در وقتی است که جان خود را به خاطر دیدن ثواب خداوند متعال می‌بخشد و در حالی که پیش از این نسبت به بخشیدن آن بخیل بود.

۳۶ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

إِنَّ قَوْماً فِيما مَضَى قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمْ: ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَرْفَعُ عَنَّا الْمَوْتَ.

فَدَعَا لَهُمْ فَرَفَعَ اللهُ عَنْهُمُ الْمَوْتَ، فَكَثُرُوا حَتَّى ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْمَنَازِلُ وَ كَثُرَ النَّسْلُ وَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ يُطْعِمُ أَبَاهُ وَ جَدَّهُ وَ أُمَّهُ وَ جَدَّ جَدِّهِ وَ يُوَضِّيهِمْ وَ يَتَعَاهَدُهُمْ فَشَغَلُوا عَنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ.

فَقَالُوا: سَلْ لَنَا رَبَّكَ أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى حَالِنَا الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا.

فَسَأَلَ نَبِيُّهُمْ رَبَّهُ فَرَدَّهُمْ إِلَى حَالِهِمْ.

۳۷ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمٍ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام جَاءَ إِلَى قَبْرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عليه السلام، وَ كَانَ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُحْيِيَهُ لَهُ، فَدَعَاهُ فَأَجَابَهُ وَ خَرَجَ إِلَيْهِ مِنَ الْقَبْرِ، فَقَالَ: لَهُ مَا تُرِيدُ مِنِّي؟

گروهی از پیشینیان به پیامبرشان گفتند: از پروردگار خود بخواه که مرگ را از ما بر دارد.

او دعا کرد و خداوند مرگ را از ایشان برداشت. پس آن‌ها به حدّی زیاد شدند که خانه‌ها برایشان تنگ شد و اولاد آن‌ها بسیار گشت. تا جایی که شخصی، به پدر، پدر بزرگ، مادر و مادربزرگ خود خوراک می‌داد، آنان را تر و خشک می‌کرد و متکفّل همه اُمور آنان بود و بدین سبب از کسب معاش بازماندند.

آنان به پیامبر خود گفتند: از پروردگار خود بخواه که ما را به همان حالت پیشین خود باز گرداند.

او نیز از پروردگار خود خواست، پس خداوند آنها را به حالت پیشین بازگردانید.

۳۷ ـ عبداللّه بن سلیم عامری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

عیسی بن مریم عليه السلام کنار قبر یحیی بن زکریّا عليه السلام آمد و از پروردگار خود درخواست کرد تا او را برایش زنده کند.

دعایش مستجاب شد و یحیی عليه السلام از قبر خارج گشت و به عیسی عليه السلام گفت: از من چه می‌خواهی؟

فَقالَ لَهُ: أُرِيدُ أَنْ تُؤْنِسَنِي كَمَا كُنْتَ فِي الدُّنْيَا.

فَقَالَ لَهُ: يَا عِيسَى! مَا سَكَنَتْ عَنِّي حَرَارَةُ الْمَوْتِ، وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُعِيدَنِي إِلَى الدُّنْيَا وَ تَعُودَ عَلَيَّ حَرَارَةُ الْمَوْتِ، فَتَرَكَهُ فَعَادَ إِلَى قَبْرِهِ.

۳۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ فِتْيَةً مِنْ أَوْلَادِ مُلُوكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا مُتَعَبِّدِينَ، وَ كَانَتِ الْعِبَادَةُ فِي أَوْلَادِ مُلُوكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ إِنَّهُمْ خَرَجُوا يَسِيرُونَ فِي الْبِلَادِ لِيَعْتَبِرُوا، فَمَرُّوا بِقَبْرٍ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ قَدْ سَفَى عَلَيْهِ السَّافِي لَيْسَ يُبَيَّنُ مِنْهُ إِلَّا رَسْمُهُ.

فَقَالُوا: لَوْ دَعَوْنَا اللهَ السَّاعَةَ فَيَنْشُرُ لَنَا صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فَسَاءَلْنَاهُ كَيْفَ وَجَدَ طَعْمَ الْمَوْتِ.

گفت: می‌خواهم همان طوری که در دنیا مونس من بودی، اکنون نیز مونسم باشی.

گفت: ای عیسی! هنوز حرارت مرگ از من تسکین نیافته و تو می‌خواهی که مرا به دنیا باز گردانی و دوباره حرارت مرگ به سوی من باز گردد؟!

پس او را واگذاشت و به سوی قبر خویش بازگشت.

۳۸ ـ یزید کناسی گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

جوانانی از فرزندان پادشاهان بنی اسرائیل که مؤمن و متعبّد بودند، و عبادت آنان رسمی بود؛ از شهر خود خارج شدند و برای پند و عبرت، شهرها را سیر کردند. آنها در پشت جاده از کنار قبری گذشتند که باد، خاک‌ها را بر روی آن انباشته بود و جز علامت آن، چیزی آشکار نبود.

گفتند: کاش در این ساعت دعا می‌کردیم و خداوند صاحب این قبر را برای ما زنده می‌کرد و از او سؤال می‌نمودیم که مزهٔ مرگ را چگونه یافته است.

فَدَعَوُا اللهَ، وَ كَانَ دُعَاؤُهُمُ الَّذِي دَعَوُا اللهَ بِهِ:

أَنْتَ إِلَهُنَا يَا رَبَّنَا لَيْسَ لَنَا إِلَهٌ غَيْرُكَ وَ الْبَدِيعُ الدَّائِمُ غَيْرُ الْغَافِلِ وَ الْحَيُّ الَّذِي لا يَمُوتُ، لَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ شَأْنٌ تَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ، انْشُرْ لَنَا هَذَا الْمَيِّتَ بِقُدْرَتِكَ.

قَالَ: فَخَرَجَ مِنْ ذَلِكَ الْقَبْرِ رَجُلٌ أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَ اللِّحْيَةِ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ التُّرَابِ فَزِعاً شَاخِصاً بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ. فَقَالَ لَهُمْ: مَا يُوقِفُكُمْ عَلَى قَبْرِي؟

فَقَالُوا: دَعَوْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ كَيْفَ وَجَدْتَ طَعْمَ الْمَوْتِ؟

فَقَالَ لَهُمْ: لَقَدْ سَكَنْتُ فِي قَبْرِي تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ سَنَةً مَا ذَهَبَ عَنِّي أَلَمُ الْمَوْتِ وَ كَرْبُهُ، وَ لا خَرَجَ مَرَارَةُ طَعْمِ الْمَوْتِ مِنْ حَلْقِي.

فَقَالُوا لَهُ: مِتَّ يَوْمَ مِتَّ وَ أَنْتَ عَلَى مَا نَرَى أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَ اللِّحْيَةِ.

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ لَمَّا سَمِعْتُ الصَّيْحَةَ: اخْرُجْ، اجْتَمَعَتْ تُرْبَةُ عِظَامِي إِلَى رُوحِي فَبَقِيَتْ فِيهِ، فَخَرَجْتُ فَزِعاً شَاخِصاً بَصَرِي مُهْطِعاً إِلَى صَوْتِ الدَّاعِي، فَابْيَضَّ لِذَلِكَ رَأْسِي وَ لِحْيَتِي.

دعا كردند و دعاى آنان اين گونه بود:

اى پروردگار ما! تو معبود مايى، ما جز تو معبودى نداريم، تو آن پديد آورندهاى كه غفلت در تو راه ندارد، و آن زندهاى كه هيچگاه مرگ سراغش راه نيابد، براى تو هر روز كارى (بزرگ) است، و هر چيز را بدون تعليم مى‌دانى، با قدرت خود اين ميّت را براى ما زنده گردان.

حضرتش فرمود: از آن قبر مردى كه موى سر و ريش او سفيد بود، بيرون آمد، او موهاى سر خود را از خاک قبر تكان مى‌داد و مضطرب بود و چشم خود را به سوى آسمان دوخته بود رو به آنان كرد وگفت: چه چيزى شما را در كنار قبر من متوقف ساخته است؟

گفتند: خواستيم از تو بپرسيم مزۀ مرگ را چگونه يافتى؟

گفت: نود و نه سال است كه در قبر خود آرميده‌ام و هنوز درد مرگ و سختى آن را فراموش نكرده‌ام و هنوز مزۀ آن از گلويم بيرون نرفته است.

گفتند: آيا از روزى كه مرده‌اى اين گونه سر و ريش تو سفيد بود؟

گفت: نه، ولى هنگامى كه فريادى را شنيدم كه بيرون بيا، تمام اجزاى بدنم در روحم جمع شد و در آن ماند چون خارج شدم به خاطر آن فرياد مضطرب گشته، چشم خود را به بالا دوخته و هراسان بودم و به همين سبب موى و ريش من سفيد گشت.

۳۹ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَفْشُوَ الْفَالِجُ، وَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ.

۴۰ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ رَفَعَهُ قَالَ: جَاءَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ يُعَزِّيهِ بِأَخٍ لَهُ يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ الرَّحْمانِ.

فَقَالَ لَهُ: أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنْ جَزِعْتَ فَحَقَّ الرَّحِمِ أَتَيْتَ وَ إِنْ صَبَرْتَ فَحَقَّ اللهِ أَدَّيْتَ، عَلَى أَنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَ أَنْتَ مَحْمُودٌ، وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَ أَنْتَ مَذْمُومٌ.

فَقَالَ لَهُ الْأَشْعَثُ: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.

فَقَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: تَدْرِي مَا تَأْوِيلُهَا.

فَقَالَ الْأَشْعَثُ: لا، أَنْتَ غَايَةُ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَاهُ.

---

۳۹ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

از نشانه‌های قیامت این است که بیماری رعشه و لرزه (سکته ناقص) و مرگ ناگهانی آشکار می‌گردد.

۴۰ ـ صالح بن ابی حمّاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر مؤمنان علی عليه السلام نزد اشعث بن قیس آمد تا او را در مرگ برادرش عبد الرحمان تسلیت گوید.

حضرتش به او فرمود: اگر بی‌تابی کنی حق رحم را ادا کرده‌ای، و اگر صبر کنی حق خدا را ادا کرده‌ای، با وجود این، اگر صبر کنی حکم الهی بر تو جاری شده و تو ستایش خواهی شد، و اگر بی‌تابی کنی، حکم الهی بر تو جاری شده است و تو سرزنش می‌شوی.

اشعث گفت: ﴿إِنّا لِلّٰهِ وَ اَنّا اِلَیْهِ راجِعونَ﴾.

امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: آیا می‌دانی معنای این چیست؟

اشعث گفت: نه، شما پایان دانش و منتهای آن هستی.

فَقَالَ لَهُ: أَمَّا قَوْلُكَ: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ﴾ فَإِقْرَارٌ مِنْكَ بِالْمُلْكِ، وَ أَمَّا قَوْلُكَ: ﴿إِلَيْهِ رٰاجِعُون﴾ فَإِقْرَارٌ مِنْكَ بِالْهَلَاكِ.

٤١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى يَرْفَعُهُ عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: دَعَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى قَوْمِهِ، فَقِيلَ لَهُ: أُسَلِّطُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ.

فَقَالَ: لا.

فَقِيلَ لَهُ: فَالْجُوعَ؟

فَقَالَ: لا.

فَقِيلَ لَهُ: مَا تُرِيدُ؟

فَقَالَ: مَوْتٌ دَفِيقٌ يَحْزُنُ الْقَلْبَ وَ يُقِلُّ الْعَدَدَ، فَأُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الطَّاعُونُ.

٤٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ:

حضرتش فرمود: این که می‌گویی: ﴿إِنّا لِلّٰهِ﴾ اقرار به ملک خدا می‌کنی و این که می‌گویی ﴿إِلَيْهِ رٰاجِعُون﴾ اقراری از جانب تو به هلاکت است.

۴۱ ـ محمّد بن یحیی در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: پیامبری از پیامبران بر قوم خود نفرین کرد.

از جانب خدای تعالی به او گفته شد: آیا دشمن آن‌ها را برایشان مسلّط کنم؟

گفت: نه.

گفته شد: پس گرسنگی را؟

گفت: نه.

به او گفته شد: پس چه می‌خواهی؟

گفت: مرگی سریع برای آنان می‌خواهم که دل را اندوهگین و از جمعیّت بکاهد.

خداوند بیماری طاعون را به سوی آنان فرستاد.

۴۲ ـ علی بن اسباط در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق علیه السلام را رسم چنین بود که به هنگام مصیبت می‌فرمود:

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَوْ شَاءَ أَنْ يَجْعَلَ مُصِيبَتِي أَعْظَمَ مِمَّا كَانَتْ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى الْأَمْرِ الَّذِي شَاءَ أَنْ يَكُونَ فَكَانَ».

٤٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْفَرَّاءِ قَالَ: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام انْقَلَعَ ضِرْسٌ مِنْ أَضْرَاسِهِ، فَوَضَعَهُ فِي كَفِّهِ. ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا جَعْفَرُ! إِذَا أَنَا مِتُّ وَ دَفَنْتَنِي فَادْفِنْهُ مَعِي.

ثُمَّ مَكَثَ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ انْقَلَعَ أَيْضاً آخَرُ، فَوَضَعَهُ عَلَى كَفِّهِ.

ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ، يَا جَعْفَرُ! إِذَا مِتُّ فَادْفِنْهُ مَعِي.

٤٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ: ﴿إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ، فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ...﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿تَعْمَلُونَ﴾.

«الحَمْدُ لِلّٰهِ الّذى لَمْ يَجْعَلْ مصيبتي في ديني، وَ الحَمْدُ لِلّٰهِ الّذي لَوْ شاءَ أنْ يَجْعَلَ مصيبتي أعظم ممّا كانَتْ، وَ الحَمْدُ لِلّٰهِ على الامر الّذي شاءَ أنْ يَكوُنَ فَكانَ»؛ «حمد و ستايش خداوندى را سزاست كه مصيبت مرا در دينم قرار نداد، حمد و سپاس خداوندى را سزا است كه اگر مى‌خواست مى‌توانست مصيبتم را از آن چه كه هست، بزرگتر قرار دهد، و حمد و سپاس خداوند را كه بر كارى كه خواست بشود، پس شد».

۴۳ ـ عبد الحميد فرّاء گويد: يكى از دندان‌هاى امام باقر عليه السلام كنده شد، حضرتش آن را در دست خود گرفت و فرمود: الحمدللّٰه.

سپس (به امام صادق عليه السلام) فرمود: اى جعفر! هنگامى كه وفات يافتم و مرا دفن نمودى، آن را نيز با من دفن كن.

پس زمانى گذشت، باز دندان ديگرى از حضرت افتاد، آن را نيز بر دست خود گرفت و فرمود: الحمدللّٰه، اى جعفر! چون وفات يافتم، آن را با من دفن كن.

۴۴ ـ بكر بن محمّد ازدى گويد: امام صادق عليه السلام در مورد گفتار خداى تعالى كه مى‌فرمايد: «همانا آن مرگى كه از آن مى‌گريزيد، شما را ملاقات مى‌كند...» فرمود:

قَالَ: تَعُدُّ السِّنِينَ ثُمَّ تَعُدُّ الشُّهُورَ ثُمَّ تَعُدُّ الْأَيَّامَ ثُمَّ تَعُدُّ السَّاعَاتِ، ثُمَّ تَعُدُّ النَّفَسَ ﴿فَإِذٰا جٰاءَ أَجَلُهُمْ يَسْتَأْخِرُونَ سٰاعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ﴾.

۴۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله امْرَأَةً حِينَ مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ وَ هِيَ تَقُولُ: هَنِيئاً لَكَ يَا أَبَا السَّائِبِ! الْجَنَّةُ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: وَ مَا عِلْمُكِ حَسْبُكِ أَنْ تَقُولِي؟ كَانَ يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ.

فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله بِالدُّمُوعِ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ! لَمَحْزُونُونَ.

ثُمَّ رَأَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي قَبْرِهِ خَلَلاً فَسَوَّاهُ بِيَدِهِ.

سال‌ها را می‌شمارد، سپس ماه‌ها را و پس از آن روزها و ساعت‌ها را و در پایان، نفس‌ها را می‌شمارد. «پس هرگاه اجل آنان فرا رسد نه ساعتی تأخیر دارد و نه ساعتی پیش افتد».

۴۵ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر صلى الله عليه وآله به هنگام مرگ عثمان بن مظعون شنید که زنی می‌گفت: ای ابا سائب! بهشت بر تو گوارا باد!

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: تو از کجا می‌دانی که او بهشت خواهد رفت؟! همین اندازه کافی است که بگویی: او خداوند متعال و رسول او را دوست می‌داشت.

هنگامی که ابراهیم، فرزند رسول خدا صلى الله عليه وآله، وفات یافت، از چشمان آن حضرت اشک جاری شد، سپس فرمود: از چشمم اشک جاری می‌گردد و دلم محزون می‌شود، ولی آن چیزی که پروردگار را خشمگین می‌کند نمی‌گوییم، و ای ابراهیم! ما، در فقدان تو اندوهگینیم.

آن‌گاه پیامبر گرامی صلى الله عليه وآله بر قبر او رخنه‌ای دید، آن را با دست مبارک خود هموار کرد.

ثُمَّ قالَ: إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلاً فَلْيُتْقِنْ.
ثُمَّ قالَ: الْحَقْ بِسَلَفِكَ الصَّالِحِ عُثْمانَ بْنِ مَظْعُونٍ.

٤٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: كَتَبَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام رَجُلٌ يَشْكُو إِلَيْهِ مُصَابَهُ بِوَلَدٍ لَهُ، وَ شِدَّةَ مَا يَدْخُلُهُ.

فَقَالَ: وَ كَتَبَ عليه السلام إِلَيْهِ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللهَ يَخْتَارُ مِنْ مَالِ الْمُؤْمِنِ وَ مِنْ وُلْدِهِ أَنْفَسَهُ لِيَأْجُرَهُ عَلَى ذَلِكَ؟!

هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْجَنَائِزِ مِنْ كِتَابِ «الْكَافِي» لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيِّ رحمه الله

وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَحْدَهُ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ، وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الصَّلَاةِ.

سپس فرمود: هرگاه کسی از شما کاری را انجام می‌دهد، باید آن را محکم کند.

آن‌گاه فرمود: به پیش رو، و به صالح پیشین خود، عثمان بن مظعون ملحق شو.

۴۶ ـ علی بن مهزیار گوید: مردی به امام جواد عليه السلام نامه‌ای نوشت و از مصیبت فرزندش و سختی آن شکایت کرد.

حضرتش در پاسخ نوشت: آیا نمی‌دانی که خداوند از مال و فرزند مؤمن، بهترین آن را می‌گیرد تا بدین سبب او را پاداش دهد؟!

پایان کتاب احکام مردگان از کتاب «کافی» تألیف ابو جعفر محمّد بن یعقوب کلینی رحمه الله.

والحمدللّٰه وحده و صلّی اللّٰه علی محمّد و آله أجمعین.

و در پی آن، کتاب نماز خواهد آمد.